UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228616

UNIVERSAL
LIBRARY

MAP OF
EUROPE
SHOWING THE PATH OF TRAVEL OF
ABDUL-BAHA
1922
ARCTIC OCEAN
ATLANTIC OCEAN
North Sea
Baltic Sea
Black Sea
Caspian Sea
Mediterranean Sea
Persian Gulf
Red Sea
Aretic Circle
Iceland
Lofoden Is
LAPLAND
Farge Is
Shetland Is
Orkney Is
Hebrides
Bergen
Trondhjem
Christiania
Gulf of Bothnia
FINLAND
Tornea
White Sea
Archangel
Kolguev I.
Obdorsk
Pechora
Obi
Irtish
Dwina
Vichegda
L. Onega
Petrograd
Suhhona
Perm
Ekaterinburg
Tobol
Stockholm
Gothenburg
Riga
Moscow
Volga
Nijni Novgorod
Kazan
Kama
Samara
Orenburg
Ural
Oka
Düna
Minsk
Saratov
Don
Aral Sea
Khiva
Astrakhan
Caspian Sea
BRITISH ISLES
SCOTLAND
Edinburgh
Glasgow
Newcastle
IRELAND
Dublin
Cork
C. Clear
ENGLAND
London
Hague
Amsterdam
HOLLAND
Hamburg
Elbe
Danzig
Berlin
Copenhagen
DENMARK
Warsaw
POLAND
GERMANY
Leipzig
Dresden
Prague
CZECHO-SLOVAKIA
Cracow
Lemberg
Kiev
Kharkov
Rostov
Odessa
Crimea
Sebastopol
CAUCASIA
Tiflis
Baku
Batum
Trebizond
Erzerum
Teheran
PERSIA
English Channel
Brest
Bay of Biscay
C. Finisterre
Nantes
Loire
Paris
Seine
Havre
Brussels
Antwerp
Rhine
Frankfort
Stuttgart
Munich
AUSTRIA
Vienna
Budo-Pest
HUNGARY
Bordeaux
FRANCE
Lyons
Marseilles
Milan
Venice
Trieste
Fiume
Genoa
Oporto
Lisbon
Tagus
Douro
Madrid
Ebro
SPAIN
S. Sebastian
Barcelona
Valencia
Balearic Is
Corsica
Sardinia
Rome
Florence
ITALY
Adriatic Sea
Naples
Brindisi
Belgrad
YUGO-SLAVIA
SERBIA
MONTE NEGRO
Sofia
BULGARIA
ROMANIA
Bucharest
Danube
Constantinople
Scutari
Angora
ASIA MINOR
Smyrna
Aleppo
Cadiz
Seville
Gibraltar
Tangier
Algiers
Palermo
SICILY
Corfu
Ionian Is
Salonika
Greece
Athens
Crete
Cyprus
Beirut
Damascus
Haifa
Jaffa
Jerusalem
Dead Sea
Port Said
Alexandria
Tigris
Euphrates
ARABIA
Fez
Morocco
Oran
ALGERIA
Tunis
TUNIS
Malta
Tripoli
AFRICA
Scale 1=25,000,000
English Miles
0 100 200 300 400 500

Abdul Baha's Photograph taken at Chicago during his sojourn in America
by Mr. A. C. Killius

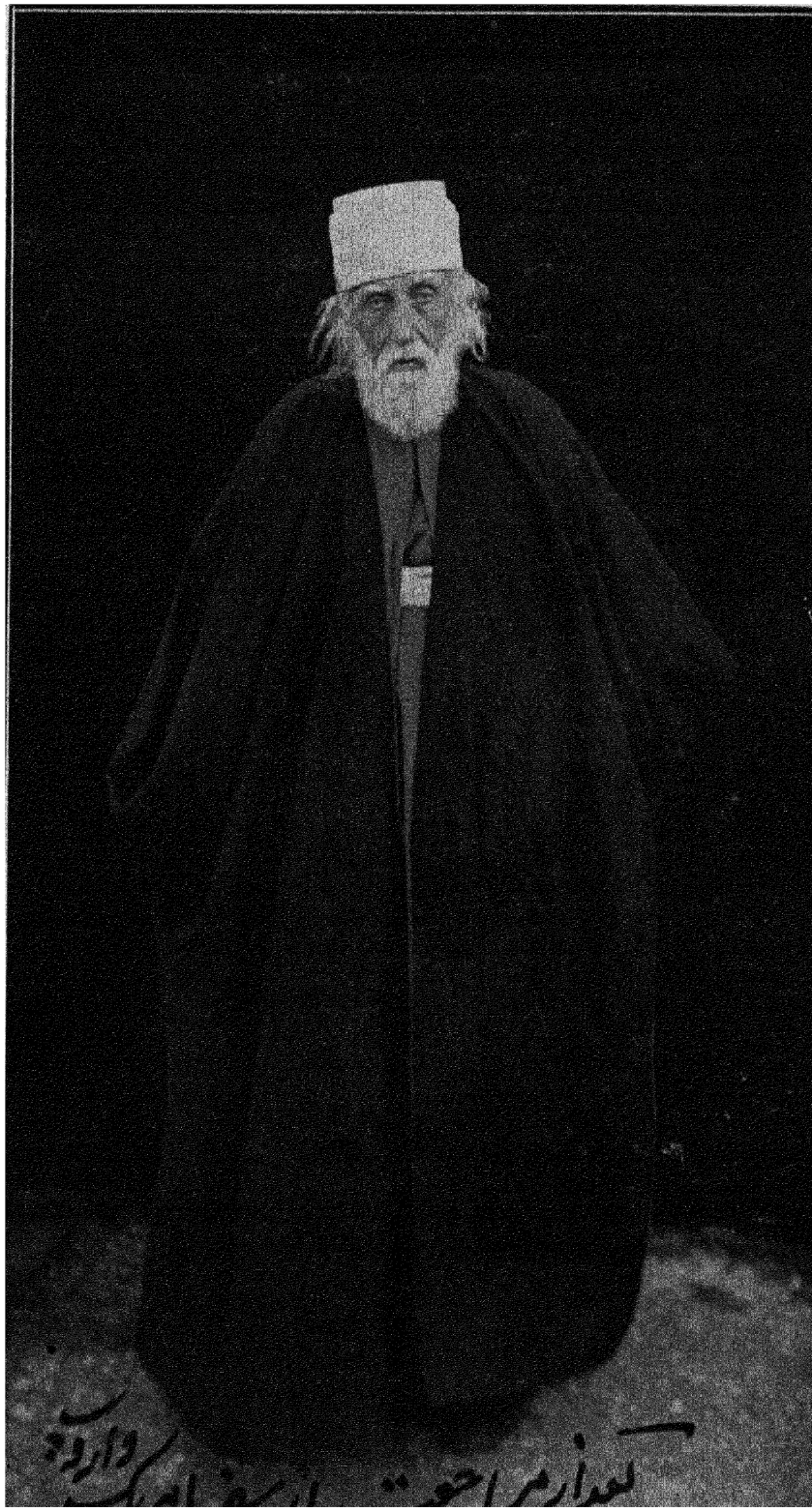

بدایع الآثار

هو الله تعالی

فی

اسفار مولی الاخیار

الی ممالک الغرب

بالعزة والاقتدار

جلد ثانی

در کریمی پریس سنه ۱۳۴۰ هـ مطابق سنه ۱۹۲۱ ء

حقوق طبع محفوظ

فهرست کتاب بدایع الآثار جلد ثانی

مقدمهٔ کتاب از صفحه ۲ تا صفحه	۷	ذکر زنان حقوق طلب انگلستان	۳۰
بیان مبارک بعد از حرکت از نیویورک	۸	تشرف ثانی مستر برون باحرمش	۳۱
خطاب مبارک بیکی از رکاب کشتی	۱۰	تشریف فرمائی بتالار هوتل دست مستر	۳۲
ذکر اجرت مزدوران کمپانیها	۱۵	اخوت بشری بجمعیت آلمی	۳۵
بیان مبارک دربارهٔ فلاسفهٔ غرب	۱۸	ذکر زنان حقوق طلب در لندن	۳۶
مسافرین کشتی و خطابهٔ مبارکه	۱۹	خطاب مبارک بیکی از وقایع نگاران	۳۹
ورود موکب مبارک باسکلهٔ لیورپول	۲۰	ذکر حرب بالکان که عالمگیر شود	۴۰
تشرف وقایع نگاران جرائد	۲۰	معنی شیطان و منازعهٔ بقا	۴۲
مضمون بعض روزنامه‌ها و ذکر یحیائیها	۲۲	انجمن لشکر نجات و فقرای لندن	۴۳
انجمن تیاسفیهای لیورپول	۲۳	بیان مبارک در مسئلهٔ تناسخ	۴۳
تشریف فرمائی بکلیسای پیبروک	۲۴	مشی و بیان مبارک در پارک لندن	۴۵
عزیمت مبارک از لیورپول بلندن	۲۶	محفل زنان و اطفال فقرای لندن	۴۶
بزم تبریک ورود مبارک در لندن	۲۷	رسیدن منزل لیدی بلامفیلد	۴۷
بیان مبارک در مجمع صبحگاهی	۲۸	اختلاف نفوس بر دو قسم است	۴۸
تشرف مستر برون در منزل مبارک	۲۹	تشریف فرمائی بکلیسای کینکزوی هوس	۴۹

تشریف بردن بدار الفنون اکسفرد	۵۰	محافل تیاسفیهای ادین بورک	۷۳
صورت مقالهٔ پروفسر چینی	۵۳	هنگام عزیمت مبارک از ادین بورک بلندن	۷۵
تشریف فرمائی انجمن روحانیون	۵۵	محفل خطابهٔ مبارک در گلستن هال	۷۷
دعوت وضیافت مستر سدلی	۵۶	محفل ضیافت سر ریچارد استفلی	۷۸
محفل زنان حقوق طلب وخطابهٔ مبارکه	۵۷	مذاکرات در محفل ضیافت	۷۹
بیان مبارک باحبای لندن	۶۰	تشریف فرمائی بمحفل صلح در لندن	۸۲
مسافرت مبارک باسکاتلند	۶۱	روزنامه های ادین بورک در سفارتخانه	۸۳
خطاب مبارک بخدام حضور ورود باسکاتلند	۶۲	تشریف فرمائی بکلیسای گانگر گیشن	۸۴
تشریف بردن بمدرسهٔ جغرافی	۶۳	**عزیمت ببرنتسل وکلفتن ومحفل خطابه مبارکه**	۸۵
تشریف فرمائی بانجمن اسپرانتو در فرمسن هال	۶۴	تشرف وخضوع شرقیان در محضر اطهر	۸۶
مجمع الصنائع ومدرسهٔ اطفال فقرا	۶۵	مراجعت موکب مبارک بلندن	۸۷
محفل خطابهٔ مبارک در رنی هال	۶۶	مجمع خطابهٔ مبارکه در مسجد ووکینگ	۸۸
بیان یکی از روزنامها در آخر صفحه	۶۷	حکایت از تیاتر آسمانی	۹۰
بیان رئیس اساقفهٔ ادین بورک	۶۸	نطق مبارک در مجمع صبحگاهی	۹۱
تشرف تلامذهٔ هند بحضور مبارک	۶۹	ضوضاء ومخالفت خلق سبب اعلاء امرالله	۹۳
محفل نغمه وساز فقرای ادین بورک	۷۱	محفل دعوت یکی از راجه های هندوستان	۹۴
مجمع زنان حقوق طلب ومخالفین انها	۷۲	پیام مبارک باحبای هونولولو	۹۶

محفل خطابهٔ مبارکه در مجمع صلح	۹۷	تشریف فرمائی بانجمن تیاسفیها	۳۷
خطاب مبارک در جریدهٔ کرسچن کامن ولث	۹۸	تلگراف مبارکه وحکایتی از ایام مازندران	۱۳۹
عزیمت مبارک بسمت پاریس	۱۰۰	بیانی از تاریخ بعد از صعود مبارک	۱۴۲
بیان مبارک بهوطنان محترم	۱۰۱	مضمون یکی از نطقهای مبارک	۱۴۵
بیان مبارک از رجال محترم ایران	۱۰۳	گواهی غیر بهائیان دربارهٔ دلبر پیمان	۱۴۸
بیانات مبارکه راجع بمملکت ایران	۱۰۵	بیان مبارک دربارهٔ تربیت اطفال	۱۵۰
بیانی دربارهٔ ممالک ترکیا	۱۰۷	ذکر ریاضت وگوشه نشینی	۱۵۱
ذکری از وزرای سابق ایران	۱۰۸	تشریف فرمائی بمحفل روحانیون	۱۵۲
تشرف رشید پاشا وشرحی از ایام حکومتش	۱۱۲	ذکری از ایام عبد الحمید خان	۱۵۶
عزت علماء وفقهای ایران	۱۱۴	محفل بهائیان در منزل موسیو ومدام سکات	۱۵۷
تشرف تلامذهٔ ایرانی بحضور مبارک	۱۱۵	بیان مبارک دربارهٔ مرحوم قائم مقام	۱۵۸
تشریف فرمائی بمحل اطفال فقرای پاریس	۱۱۸	بیان عمل واجرای صلح عمومی	۱۶۰
تشرف بعضی از ایرانیان محترم	۱۳۴	گفتگوی مبارک در بستر نقاهت	۱۶۱
بیانی از تاریخ اوائل اسلام	۱۳۱	اوهام رؤسای دین سبب بیدینی شد	۱۶۲
بعضی از بیانات مبارکه در مجمع اسپرانتو	۱۳۲	فرمایشات صبحگاهی هیکل اقدس	۱۶۴
ذکری از قدرت جمال ابهی وضعف یحیی	۱۳۴	ترجمه مقاله پروفسر چینی	۱۶۶
ملفوظات یحیی در کتابخانهٔ اروپا	۱۳۵	لوح مبارک منیع خطاب بپروفسر چینی	۱۶۸

تشرف احبای آلمان در پاریس	۱۶۹	محفل بهائیان آلمان در محضر دلبر پیمان	۲۱۱
جواب عریضهٔ مسس وایت انگلستانی	۱۷۰	مدرسهٔ اطفال بهائیان آلمان	۲۱۵
نطق مبارک دربارهٔ کمالات مزاج اقدس	۱۷۳	بعض بیانات مبارکه باحبای آلمانی	۲۱۷
خطاب مبارک بمستر برون	۱۷۵	در امر بهائی رهبانیت نیست	۲۱۹
ذکر کعب الاخبار وارم ذات عماد	۱۸۵	بزم لقاء وجذبهٔ احباء در حدیقهٔ غلبا	۲۲۱
بیانی از تقدیس وانقطاع وصداقت اصحاب		تشرف یکی از قسیسهای آلمانی	۲۲۲
خطاب مبارک بتلامذهٔ ایرانی	۱۸۹	محفل تبرک مسافرت مبارک بخاک آلمان	۲۲۳
بیان مبارک دربارهٔ عید نوروز	۱۹۲	تشریف فرمائی مبارکین تایم (پیلاق)	۲۲۴
حکمت آلیه در تبعید طلعت احدیه	۱۹۵	عزیمت مبارک بسمت بداپست آهنگاری	۲۲۵
بیانات مبارکه دربارهٔ امور آتیه	۱۹۶	خطاب مبارک باکابر بداپست	۲۲۷
خضوع اعاظم عکا در ساحت انور اعلی	۱۹۸	عبور مبارک از نهر دانوب ذکر تیاسیفیها	۲۲۸
فرمایشات مبارک ببعض اعاظم ایران	۱۹۹	تشریف بردن محفل تیاسیفیهای بداپست	۲۳۰
خطاب طلعت انور بمستر و مسس موزر	۲۰۰	تهنیت جوانان ترک در سفر مبارک	۲۳۱
بیان تحذیر از اختلافات وتعصبات	۲۰۴	عبارتی از روزنامهای آهنگاری	۲۳۲
حکایتی از ایام مبارک در طهران	۲۰۶	محفل خطابهٔ دلبر پیمان در تالار پاکمان	۲۳۳
مسافرت مبارک از فرانسه بآلمان	۲۰۸	تشرف پروفسر وامبری در بداپست	۲۳۵
تشرف احبای آلمان در استتگارت	۲۰۹	شرفیابی رؤسای مجامع بمحضر انور	۲۳۶

عریضهٔ پروفسر وامبری بحضور مبارک	۲۳۹
انجمن تورانیان در تالار سبوتان	۲۴۰
دین الله جامع جمیع مسائل الهیه است	۲۴۲
بیان مبارک در مراتب آزادی	۲۴۴
عزیمت مبارک از بداپست بسمت وین	۲۴۵
تشریف فرمائی بمجمع تیاسفیهای وین	۲۴۸
بیانات مبارکه بتیاسفیها	۲۴۹
فرمایشات مبارک ببعض تیاسفیها	۲۵۳
بعض بیانات مبارکه بایرانیهای مقیم وین	۲۵۵
انجذاب بعض تیاسفیهای وین در محضر انور	۲۵۶
مراجعت موکب مبارک باستگارت	۲۵۸
ترجمهٔ مضمون یکی از روزنامهای آلمانی	۲۵۹
مفصل خطابهٔ مبارکه در تالار برگر میوزم	۲۶۰
بیانات مبارکه باحبای آلمان	۲۶۳
مهر و محبت طلعت پیمان نسبت بکودکان	۲۶۵
دعوت قونسول شوارز محترم	۲۶۷
نصایح مبارک باحبای استگارت	۲۶۹
کمالت مزاج اقدس در آلمان	۲۷۰
عبارات مبارکه دربارهٔ اطفال	۲۷۱
وحدت عالم انسانی و صلح عمومی محال نه	۲۷۳
وداع طلعت پیمان با دوستان آلمان	۲۷۷
حرکت موکب مبارک از استگارت	۲۸۰
بیانات هیکل تقدیس در شهر پاریس	۲۸۲
بیان مبارک دربارهٔ سفر آلمان	۲۸۴
خطاب مبارک ببعضی از دوستان غرب	۲۸۷
خاکیان در قید قصر ند و روحانیان در فکر قبر	۲۸۸
رؤیای مبارک در شهر پاریس	۲۹۰
نصائح مشفقه باحبای الهیه	۲۹۱
بیانات مبارک در تبلیغ امرالله	۲۹۲
آیینهٔ طبیعت و آئینهٔ انسانیت	۲۹۵
بیان اصطلاحات و معانی انجیل	۲۹۷
در امر بهائی مخل سری نیست	۲۹۸
سؤال از اکل حیوانی و معاشرت با بدان	۳۰۳
سؤال از شخص نیکوکردار غیر مؤمن	۳۰۴

مقصود مظاهر مقدسه از ادعا ریاست نبوده	۳۱۲
عید مبعث و مولود و بیان تربیت اطفال	۳۱۴
جواب بعض اعتراضات درباره اسلام	۳۱۷
بیان مبارک در خصوص ریاضت شاقه	۳۲۳
محفل احبا در منزل مسیو و مادام دریفوس پاریس	۳۲۴
ذکر بعضی از احبا و مهاجرین	۳۲۸
(تأثیر امر الله بفلک اثیر رسد) (وتمدن اروپا منتهی بزجر عالمگیر شود)	۳۳۰
پیام مبارک بجهت احبای آلمان	۳۳۱
در اعمال حسنه حسن نیت لازم	۳۳۲
سرور حقیقی در توکل و تفویض است	۳۳۳
علوم ظاهره باید با نوایای خیریه توام باشد	۳۳۴
حکایتی از ایام مبارکه در بغداد	۳۳۵
سؤال از اعمال طینت غیر مؤمنین	۳۳۷
سؤال از مسئله جبر و تفویض	۳۳۹
تشرف یکی از بزرگ زادگان ایران	۳۴۰
وداع مبارک با دوستان پاریس	۳۴۱
بیان مبارک درباره ایران	۳۴۶
حرکت موکب مبارک از پاریس	۳۴۷
مسافرت مبارک از مرسیلیا بپورتسعید	۳۴۸
بیانات مبارکه بعضی از اهل هند در کشتی	۳۴۹
فرمایشات مبارک در خصوص نشر نفحات الله	۳۵۲
ورود مرکب مبارک بپورتسعید	۳۵۴
ولوله مسافرین کوی دلبر پیمان	۳۵۶
نطق مبارک برای مسافرین در پورتسعید	۳۵۷
خطاب مبارک بمسافرین و زائرین	۳۵۸
سؤال و جواب بعض مسیحیان در محضر مبارک	۳۶۱
جناب آقا میرزا جعفر بانی مسافرخانه حیفا	۳۶۳
مسافرت مبارک از پورتسعید باسمعیلیه و رمله	۳۶۴
بیان حال و مقال مصریین	۳۶۶
مقاله المؤید یکی از جرائد مهمه مصر	۳۶۷
خضوع و سجود میرزا مهدی که الله اعدا بود	۳۶۸
حکمت تبعید حضرت بهاء الله بارض مقدسه عکا	۳۶۹
تلگرافات مبارکه بطهران	۳۷۰

حرکت مرکب مبارک از بر مصر بارض اقدس

۳۷۲

هلهلهٔ احبا در زیارت روضهٔ مبارکهٔ ابهی ۳۷۴

قلب احدی چنین نصرتی خطور نمی نمود ۳۷۵

جزو آخر قصاید و غزلیات تحمید دلبر پیمان ۳۹۲

ختم شد

هو الله تعالی

بدایع الآثار

فی

اسفار مولی الاحیار

الی ممالک الغرب

بالعزة والاقتدار

جلد ثانی

در کریمی پریس سنه ۱۳۴۰ مطابق سنه ۱۹۲۱

حقوق طبع محفوظ

بنام ایزد توانا

ستایش آفریندهٔ داد و دهش را که آسمان هستی را بپرتو آفتاب بخشش بیاراست و سپهر آفرینش را
بستاره های دانش و بینش تابان ساخت جانهای پاک را سرود آسمانی آموخت دلهای پاک را
بآتش مهر یزدانی برافروخت گیتی را از پیام آسمانیش جان و روانی تازه بخشید تنها را لبریز دانیش
تابِ توانی بی اندازه داد همه بندگان روی زمین را بسرا پردهٔ یگانگی خواند و بارگاه بلند
آشتی را آرامگاه دل و جان جهانیان نمود کشور باختر را بتابش خورشید خاور روشن کرد و داغ
جان آزادگان را ببوی خوش سروستان پیمان رشک گلزار و گلشن فرمود سران و سروران باختر را
ببند پندش درآورد و هوشمندان خاور را بنیروی یاری و مدد خداوندگاریش آئین رستگاری داد
تا مغبوط امم دنیا گردند و سبب سعادت سرمدی جهان و جهانیان شوند چه که لم یزل و لایزال سنت الهیه
براین بوده و قوهٔ خارق العاده و حجت ربانیه چنین ظاهر و بارع گشته که آن ملیک ملکوت جلال مظاهر
مقدسهٔ خود را از میان قوم و ملتی که مؤخر ترین احزاب امم بوده اند برانگیخته و بقوهٔ معنویه بر عزیز ترین
ملل عالم تقدم بخشیده بدون قوای ملکیه و علوم اکتسابیه بر ادیان و اقوام عظیمه غالب ساخته و اعظم وسیلهٔ
اتحاد قبائل و اجناس مختلفه قرار داده چنانکه بظهور حضرت ابراهیم آن سلالهٔ پاک را برکت و عزت ابدی
کرم فرمود و ببعثت موسای کلیم ایران اسرائیل کشور دیهیم جهانبانی داد بنفس مسیحائی ملل متفرقهٔ آشور
و کلدان و مصر و سریان را بروح یگانگی و اتحاد زندگی سرمدی بخشید و بقیام طلعت محمدی اقوام قبائل

جاهلیهٔ بادیهٔ العرب و وراث و خلفاء فی الارض گردانید تا این عصر نورانی و قرن رحمانی که آفتاب بخشش خود را از افق ایران مشرق و تابان فرمود و مشرق زمین را مطلع فیض قدیم و فوز عظیم نمود هزار نفوس متمدنه را با نوار مدنیت الهیه نورانی کرد و فیلسوفان شهیر غرب را دلداده دلبر شرق فرمود پس سزاوار است که دانشمندان خاور بالاخص هوشمندان ایران از این افتخار و شرف نعره و اطربا و نغمهٔ یا بشری بگیتی گشایند و آهنگ درود و ثنا با چنگ و دف درد و بسرایند در این میدان بخشش جانگزای سبقتی ربایند که آثار عظمتش در دو جهان پاینده و پایدار ماند و در این فضای جانفزا علم سعادتی بلند نمایند که پرچم عزتش بر دور قرون و اعصار موج بر آفاق زند در عالم وجود جنبش و حرکتی کنند که آیات باهرهٔ این ظهور اعظم و عصر اقدم گردند از افق کلمهٔ مبارکهٔ سوف یظهر الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونه بقوة من عنده چون کوکب لامع طالع شوند و وعود محتومهٔ الهیه خلف صادق التقدس عباده یظهرن فی الارض و ینصرن هذا الامر و لن یخافن من احد و لو یحاربن معهم کل الخلائق اجمعین را مصداق کامل گردند

اگر اهل عالم در تعالیم مقدسهٔ این امر اعظم و شئون عظیمهٔ این سفر مبارک بنظر انصاف و دیدهٔ بینا بنگرند و در مراتب عظمت و جلال و هیمنه و استقلال طلعت نور عبد البهآ (روح الوجود لجوده الفداء) در مدن بلاد امریکا دار و پا تأمل و تفکر نمایند خود این مسئله را حجتی اتم و برهانی اقوم بر حقیت ظهور جمال قدم عز کبریائه یابند و آیت کبرای طلوع شمس حقیقت از افق اعلی و ملکوت ابهی مشاهده کنند باسرار و حقائق ادیان الهیه پی برند و از ظلمات تعصب و تقلید بفضای نورانی وحدت و توحید توجه نمایند جمیع امم متمسک باین امر اعظم را وسیلهٔ حیات و سبیل نجات جویند و تمام من علی الارض تروج این تعالیم مقدسه را بر خود فرض دانند علی الخصوص مشرقیان که خداوند بی انباز رأس افتخار آنان را باز با کلیل جلیل و تاج وهاج مزین فرمود

که غبطهٔ جهانیان شوند و در دو عالم بزرگوار و سرفراز گردند اسئل الله تبارک و تعالی ان یجعلهم
مستعدین لهذه الموهبة الکبری شاکرین لهذه النعمة العظمی حافظین لهذه العزة الابدیة ناشرین لآثاره
المقدسة التی بها یقوی کل ضعیف و یعز کل ذلیل و ینعش کل فقیر و یشفی کل علیل و بها تطیر الارواح الی اوج
الفلاح و النجاح و معارج الصلح و الصلاح انه لهو الرب الرحیم ذو الفضل العظیم و له الحمد المنة که بصرف فضل و
کرم عمیم این عبد مسکین تحریر وقایع مهمهٔ مسافرت مبارک بممالک امریکا موفق شد و باتمام و تقدیم
جلد اول «بدائع الآثار» مؤید گشت اینک پس از مقدمه ئی تحریر آثار باهر سیر و سفر طلعت انور
در مدن و بلاد اروپا و اتمام جلد ثانی مشغول و بافق عون و عنایت الهیه متوجه و از ملکوت صیون و
حمایتش سائل و آمل کما ینبغی شایستهٔ عظمت امر و قوت و قدرت میثاق او ست متذکر و آگاه گردد و از
سهو و نسیان محفوظ و مصون ماند او ست حافظ و ناصر و معین و هو المؤید العلیم الحکیم اعظم شئون
مهمه ئی که از مطالعهٔ این اوراق نبظر ناظرین میرسد همانا عظمت و اقتدار حضرت عبد البهاء روحی
لتراب اقدام احبائه الفداء در کنائس و محافل عظمی است و انقلاب و خضوع مشاهیر فلاسفه و تعظیم و خشوع
رؤسای دینیه و فرق مختلفه که علاوه از انجذاب قلوب دوستان در محافل بهائیان در سایر مجامع
و محافل نیز تأثیر و نفوذ نطق و بیان مبارک همیشه مقلب قلوب نفوس خطیر بود و سبب توجه و تعظیم اشخاص
جلیله و این قضیه را حتی هموطنان محتری که در لندن و پاریس بودند اکثر مشاهده نموده شهادت به
عظمت و اقتدار میدادند از این قبیل امور عظیمه چنانچه بعضی در مقدمهٔ جلد اول نگاشته آمد بسیار
و نتائج قدرت و قیام و نطق و بیان مبارک در ممالک امریک و اروپ بسیار و تعجب این است که
اول معاندین این امر در ایران این قدرت و اقتدار را نتوانستند انکار نمایند چنانچه در طهران

بیگانه‌ها که اکنون سرّاً وجهراً در اکثر دوائر سیاسی ایران بمداخله و اخلال در امور مشغولند تمرکز گرفته‌اند که (حضرت) عباس افندی اسباب و اشیاء نفیسه و مبالغ خطیره بکشیشهای کنائس و رؤسای مجامع داده‌اند و باین سبب آن نفوس محترمه غرب درباره ایشان چنان عزت و احترامی را در معابد و مجالس مجری داشته‌اند که قدرت در آنست که بر عزت و احترام هیکل انور و خضوع و تعظیم نفوس محترمه در مجامع مهمه غرب لسان معاندین شرق شهادت داد نهایت آنست که چون از قوهٔ نافذهٔ غالبهٔ کلمة الله که همیشه بدون وسائل ملکیه مربی نفوس و مسخر ارواح و قلوب گردیده غافل بودند لهذا بوهم و گمان خود سبب نفوذ امر الله و اقتدار حضرت عبدالبهاء بذل اموال تصور نمودند بلی ظهور بذل و کرم هیکل اکرم یکی از آثار باهره‌ئی بوده که همواره سبب انبساط نفوس گشته ولی بجهت رعایت ضعفا و اعانت فقرا یا اگر روزی مهمان شخص محترمی بوده‌اند و یا مهمان عزیزی داشته‌اند (چنانکه در میان اهالی هر مملکتی رسم است که در ملاقات آخر یادگاری بدوست محترم خود میدهند) وجود مبارک نیز هنگام وداع بنحوی اظهار فضل و عنایت نموده از احدی قبول هدیه‌ئی نفرمودند و بی گمان هیچگونه فضل و کرم و استغناء و استقلال در مقام خود نزد اهل انصاف دلیل بر علو عظمت و جلال و سمو رفعت و کمال مشرق الطاف است آنانچنان که حضرات بوهم و غرض خود تصور نمودند که بزخارف فانیه ممکن است قلوب منقلب شود و حقائق نفوس مختلفه در ظل کلمهٔ واحده متفق گردد اگر ممکن بود بایستی با آن ثروت و استعداد ملکی و مکاتب و مدارس علمی و اقتدار و نفوذ سیاسی بیشترین دیانت مسیحیه چنانکه آمال دل و جان آنهاست در دعوت امم شرق کامیاب گردند چرا باید بهائیانی که مبغوض و مغضوب عباد و مطرود و مسجون

بلاد بوده اند در ممالک متمدنهٔ غرب باندرجه محل توجه نفوس و سبب انجذاب قلوب نشوند
در سفر هندوستان نفوس کثیره در بلاد مختلفهٔ هند (که حال از مستعمرات دولت قوی شوکت
انگلیز است) ملاقات می نمود که همهٔ آنها چون از طفولیت در قراء و مزارع در نهایت فقر و
فلاکت بوده اند مبشرین مسیحیان بشرط قبول دیانت مسیح آنان را بمدارس خویش بُرده لباس و
خوراک و تعلیم میدادند و هر روز از کتب مقدسه و مسائل دینیه میآموختند حتی در آن مدارس و
محلات متعلقهٔ بانها خدام و ملازمینی را که بجهت خدمت مصاریف و مواجب میدادند بدون
قبول دین مسیح هیچیک را برای خدمت اختیار نمی نمودند بل همیشه در معابد اوقات معینه حاضر
شده مسائل روحانیه تعلیم میگرفته اند معذلک بعد از چند سال تحصیل چون از مدارس و محلات
مسیحیان بیرون میآمدند مثل سایر اهالی هند بحمایت ملت و مذهب قدیم خود برمیخاستند و در تعصب
جنسی و وطنی بیشتر ثابت و راسخ میشدند و جمیع مساعی و مصاریف مبشرین و معلمین مسیحیه در عالم
دیانت بی نتیجه میماند بلکه در عالم سیاسی نتیجه بعکس می بخشید پس در نشر هدایت الله تأیید شدید
القوی لازمست نه صرف اموال فانیهٔ دنیا چه اگر تأیید الهی با آنها بود اساس دیانت الهیه را از
احاطه و رخنه مادیین غرب صیانت و حفاظت می توانستند نمود تا روحانیت محضه و مدنیت الهیه
که اساس راحت و سعادت بشریه است مقاومت مدنیت مادیه کند بلکه بتأییدات بالغه
برآزادی و تمدن مادی که نتیجه و نهایتش حیوانیت صرفه است غلبه نماید و حقائق ارواح
نفوس انسانیه را بمقامات قدس باقیه کشاند و امروز این تأیید و نصرت مؤید امر جمال قدم و حامی
میثاق ستر الله الاکرم است که با وجود ابتلای بلایای شدیده و نهب اموال و آوارگی در اقالیم بلاد

و قبول سجن اعظم در اندک زمانی کلمة الله را منتشر در اقطار عالم و تعالیم قلم اعلی را نافذ در افئدهٔ امم فرمود و اشعهٔ شمس حقیقت از افق شرق چنان بر اقصی بلاد غرب افتاد که مجرّد انقلاب امور در مملکت عثمانی و آزادی طلعت عهد یزدانی علاوه از بهائیان امریک نفوس سائره از رؤسای کنائس و مجامع مهمّه انجا دعوتنامه های مخصوصه بحضرتش فرستادند و بجهت ادای خطابه و بیان تعالیم بدیعه مکرّر استدعای مسافرت مبارک ببلاد خویش نمودند بی آنکه حضور انور رسیده باشند یا هدیه ئی از زخارف فانیه گرفته باشند اگر ان معترضین از این دعوتنامه های قبل از مسافرت حضرت مولی الوری آگاه بودند عزّت و احترام مبارک را جز بقوّهٔ الهیه بچیز دیگر نسبت نمیدادند و یا هرگاه فی الجمله تفکّر می نمودند که آیا چنان ثروتی که باین انداز سبب نشر امر الله و عزّت کلمة الله دران ممالک معموره شده از کجا آمده فوراً ملتفت میشدند که این ثروت از کنوز ملکوت ابهی است و این نصرت و حمایت از جنود ملأ اعلی این عزّت و غنا و نصرت عالم بالا از نتائج بلایای فی سبیل الله و ترک جان و مال و عزّت و آسودگی و قبول زجر و ملال و ذلّت و آوارگی احبای جمال ابهی است که تأسّی بان محبوب یکتا نموده همیشه مبتلا و اسیر بودند و در تحت تهدید تیغ و شمشیر.

باری چون موکب مبارک روز ۲۶ ذی حجّه سنهٔ ۱۳۳۰ (۵ دسمبر ۱۹۱۲) از امریکا بسمت انگلستان حرکت نمود پس از ذکر تأیید و نصرت جمال قدم و اسم اعظم از لسان اطهر این بیانات مبارکه جاری که «اهمیت این سفر بعد معلوم خواهد شد تا حال چنین امری واقع نگشته و در هیچ عصری دیده نشده که نفسی از شرق باقصی بلاد غرب مسافرت نماید در حالتیکه در تبلیغ

امر الله و تعالیم بدیعهٔ و مسائل الهیه در معابد و مجامع امم مختلفه چنان قائم و ناطق گردد
که احدی را مجال انکار و اعتراض نماند بلکه کلّ مفتون و مجذوب شوند و نهایت عزّت
و احترام را اظهار نمایند حضرت مسیح در مملکت خود چند مرتبه ببیت المقدّس و مجامع اسرائیلیان
داخل و بنصائح و مواعظ مشغول شدند ملاحظه نمائید که بعد علمای مسیحیه چگونه باین مسئله اهمیّت
دادند دیگر معلومست این سفر چه اهمیّتی پیدا خواهد نمود که ما در کنائس عظمی و مجامع کبری علی الابد
ندای بابهٔ الابهی برآوردیم و با فصح بیان و اتمّ برهان بشارت بملکوت الله دادیم و
ببیان تعالیم جمال مبارک پرداختیم در معابد یهود باثبات دیانت مسیح و حقیّت سلام برخاستیم
در کنائس مسیحیان بذکر عظمت و بزرگواری محمد رسول الله ناطق شدیم در مجامع اشتراکیون
قوانین انتظام و آسایش عالم افزایش را شرح دادیم در محافل مادیون قوّهٔ خارق العادهٔ
ماورآء الطبیعیه را ثابت و محقق نمودیم در کنگره های صلح دکانفرنسهای امم ندای جمال قدم را
بلند کردیم و بانچه که سبب انتشار صلح عمومی و ترویج وحدت عالم انسانیست زبان گشودیم بقسمی که
در هر مجمعی جمیع اعناق خاضع شد لسانها بستایش ناطق گشت دلها منجذب بنفحات الله گردید
و جانها مستبشر به بشارات الله دیگر به بینید چه خبر است انتهی از استماع این کلمات مبارکه
و آن نالهٔ احتراق احبّای مشتاق که هنگام وداع در اسکلهٔ نیویورک از هجر و فراق دلبر
میثاق مرتفع دلهای ملازمان حضور در نهایت رقّت بود و عقول از مشاهدهٔ آن قدرت و
عظمت در منتها درجهٔ حیرت که این چه بساط عزّت و جلالی است و این چه جمال بیمثالی ملتزمین
رکاب مبارک در آن سفر سه نفر بودند جناب میرزا احمد سهراب آقا سید اسد الله و عبد فانی (محمود زرقانی)

اوطاق مبارک درکشتی سلتیک (از کمپانی وایت استارلین) درجهٔ اوّل در طبقهٔ
فوقانی بود ومنزل خدّام آستان در درجهٔ ثانی امّا غیر از وقت خواب وخوراک سایر اوقات
در درجهٔ اوّل بحضور انور مشرّف هر روز صبح وعصر چای بجهت حضور مبارک بطرز ایرانی طبخ میشد
گاهی دراوطاق مبارک وگاهی بیرون چای میل میفرمودند واکثر ایّام قبل از ناهار وشام
جلوی اوطاق مشی وگردش مینمودند ان روز ناهار را سر میز میل فرمودند هوا بسیار خوب
بود ودریا آرام وطلعت انور درکمال سرور وبهجت شب خانم محترمهٔ که در درجهٔ اوّل بود
واز استماع خطابهٔ مبارکه درکشتی قبل از حرکت بسیار منجذب وبواسطهٔ احبّای نیویورک اذن حضور
خواسته بود مشرّف گردید پس از حصول اجازه نشسته عرض نمود حال مبارک درسفر دریا چگونه است
فرمودند «کار یکه خدا در جلو انسان می گذارد لابد طاقت هم میدهد ما نباید همیشه بآسایش
تن ناظر باشیم بلکه باید طلب مقصود ومقصدی عالی نمائیم ودنیا منافی راحت تن باشد (عرض
کردم از زحمت وموت میترسم فرمودند) پس کاری بکن که هرگز نمیری بلکه روز بروز زنده تر شوی
وحیات ابدیّه جوئی نفوسیکه داخل ملکوت الهی می شوند بفرمودهٔ حضرت مسیح نمی میرند
پس تو داخل ملکوت الهی شو تا از مردن نترسی انسان باید حیاتی خواهد که انتهائی
نداشته باشد این حیات جسمانی چند روزی است این خواب وخور منتهی میشود اهمیّتی ندارد
حیاتی باید جُست که فنا نداشته باشد وروزی که شب ندارد وسروری که اورا غم از پی
درنیاید همّت ابلند کن باین حیات وراحت جسمانی قناعت منما (بعد از آرامی دریا و
سکون کشتی مذاکره بمیان آمد فرمودند) باید درکشتی الهی سوار شد زیرا این عالم دریای

پر انقلاب است جمیع خلق روی زمین که بیش از دو ملیارند تا صد سال دیگر همه غرق
میشوند مگر نفوسیکه در کشتی الهی سوارند انها نجات یابند ان کشتی کشتی ملکوتی است
آسمانی است هرکس سوار آن شود ابداً غرق نمی شود چه قدر پادشاهان آمدند چه قدر
بزرگان در دنیا بودند که همه غرق شدند اما حواریان مسیح محفوظ ماندند مقصود اینست
نفوسیکه بنور الهی منور میشوند همیشه از افق عزت ابدی میدرخشند انسان باید عاقل باشد
قناعت باین حیات دنیا ننماید که روز دیگر منتهی میشود عاقل باید حیات ابدیه طلبد و
عزت سرمدیه جوید (عرض کرد آیا این نفوس غیر عاقل فانی میشوند فرمودند) بقای آنها
نسبت بنفوس مقدسه مانند فناست مثل این چوب که وجود دارد ولی نسبت بعالم انسانی
حکمی ندارد پس حیات وبقای اشخاص ناسوتی بالنسبه ببقا وحیات ملکوتی حیات گفته
نمیشود اگر این حیات جسمانی اهمیتی داشت حضرت مسیح قبول صلیب نمینمود این حیات
پنج روزه همه غم وغصه است هر روزی غم آمالی یا داغ عزیزی یا حادثه عجیبی است این
چه حیاتی است حیات حیات ابدیه است درفکر امری باش که پاینده است تا از
مردن نترسی وخود را همیشه زنده بینی قوت قلب داشته باش انسان باید قلبش زنده
باشد روحش مستبشر وادراکش وسیع باشد والا مانند حیوان است بلکه ذلیل تر
ازان اگر شرف در زندگانی عنصری باشد طیور خیلی بهتر از انسان زندگی می نمایند
انسان چه قدر باید زحمت بکند وبجهت زندگانی قبول مشقت نماید آنها مرغان کوه وصحرا
بدون زحمت در بلند ترین قله های کوهها یا شاخهای درختها منزل دارند وجمیع صحراها

منظر آنهاست وهمهٔ خرمنها ودانه ها ثروت انها هیچ انسان چنان آسایشی ندارد اگر راحت جسمانی باشد البته انها زندگانیشان اعظم از زندگی انسان است انتهی از این قبیل بیانات مفصله فرمودند تا موزیک شروع شد ونوای نغمه وساز وپیانو بلند گردید زیرا شبانه روز چند مرتبه بعد غذا بجهت تفریح وتفنن رکاب کشتی دسته موزیک در ایوان داخل کشتی بنواختن مشغول وآن شب شام وطعام مبارک را ملازم جهاز ساعت نه باوطاق مبارک آورد

روز ۲۷ ذی حجه (۶ دسمبر) صبح بحمام گرم تشریف بردند بسیار راحت شدند واظهار مسرت از حمام فرمودند وقت ناهار باز انروز سر میز تشریف بردند چون طعام تناول نمودند به پیشخدمت باشی فرمودند که "کرسی میز من دم دراست اینجا سرد است شما میز وکرسی خالی دارید کرسی مرا جای دیگر قرار بدهید" بعد از اندک استراحتی در داخل صالون چای میل نموده انگاه قدری مشی فرمودند وچون دوباره جالس شدند از جمله بیانات مبارکه این بود که "در ممالک امریکا تخمی افشانده شد نفوس خیلی بحرکت وهیجان آمدند دیگر تا خدا چه خواهد الحمدلله مابفرمودهٔ حضرت مسیح عمل نمودیم از هر شهر ودیاری که عبور کردیم گرد وغباری برکفش ودامن ما ننشست ودر نهایت انقطاع نشر نفحات الله واعلاء کلمة الله شد انتهی شب شام مبارک را ساعت ۹ ملازم جهاز باوطاق مبارک برد وپس از تناول شام زود استراحت فرمودند

روز ۲۸ ذی حجه (۷ دسمبر) صبح هیکل اقدس بسیار شادمان بودند وقلب اطهر بی نهایت مسرور فرمودند دیشب راحت بودم الحمدلله در اینجا آرام است وکشتی باسکون قرار

بعد عرائض احبای اطراف امریکا که هنگام وداع بحضور انور تقدیم شده بود ترجمه میشد
و بعرض مبارک میرسید تا وقت ناهار که سرمیز تشریف می بردند خیلی سرما بود چون از
دور دیدند که بازکرسی مبارک را دم درنشان میدهند مراجعت نمودند و دیگر تشریف
نبردند فرمودند شرقیها با اینها چون درست معامله نکرده اند لهذا اینها هم اهل شرق را
بنظر حقارت می بینند من محض عزّ نوع و تأدیب و تربیت این اشخاص چند روز ریاضت بخود
قبول میکنم و با آنها اعتنا نمی نمایم بعد از ان انچه بحضور مبارک مشرّف شده رجای تشریف
فرمائی سرمیز نمودند تشریف نبردند و قبول غذای انها نفرمودند و سبب را هم با آنها
نگفتند تا خودشان فهمیدند و عذرخواهی کردند ولی هر روز با نها بخشش بیشتر عنایت میفرمودند
و پیشخدمتها را انعام شایان میدادند چند مرتبه هم برئیسشان چند جنیه مرحمت فرمودند آخر
روزی فرمودند من سرمیز خواهم آمد ولی چند روز میخواهم قناعت داشته باشم
والا شرقیها تحکّی ندارند یکن اروپائی ها رکاب جهاز را محکوم خود تصوّر نمایند ولی ما
جمیع را بندگان خدا میدانیم و جمیع را بیک نظر می بینیم خلاصه هر وقتی با تبسم صحبتی و در ضمن
صحبت حکایت نصیحتی میفرمودند تا انکه ان نفوس بخدام حضور مبارک چون میرسیدند از
دور تواضع می کردند و از صمیم قلب اظهار خلوص مینمودند باری ان روز اکثر اوقات
مبارک بصدور جواب عرائض بعضی از احبا گذشت و شب غذای مبارک قدری کنه دیر
کیسه انداخته بود که حسب الامر آقا سید اسدالله حاضر نمود

روز ۹ ذی حجه (۸ دسمبر صبح عصر در مسائل حکمت الهیه الواحی مفصّل

ازلسان اظهر صادر ونازل وغذای مبارک آن روز قدری نان وپنیر بود
چند مرتبه ناظر مشرف واظهار شرمندگی می کرد ونهایت تأسف اظهار میداشت
ازاینکه وجود مبارک سرمیز تشریف نمی برند وعرض می نمود که می ترسم قلب مبارک
ازما رنجیده باشد اورا تسلی میدادند ومی فرمودند مطمئن باش من ابداً محزون نیستم،
بعد بیرون بجهت مشی وگردش تشریف برند تا آن روز هوا بسیار صاف ودریا خیلی
آرام بود وقتی فرمودند که "خوبست دریا انقلاب وطوفان پیدا کند من بدم نمیاید
خالی ازتماشائیست" دراول شب ستارهٔ درخشنده ئی که تازه طلوع کرده بود بنظر
انور رسید خدام حضور را صلا زده فرمودند وبیائید به بینید چه ستارهٔ روشنی است
من میخواهم احبای جمال مبارک مثل این ستاره روشن باشند (پس ازمشی مفصلی درایوان
کشتی جالس شده فرمودند) چهار هزار وششصد قدم راه رفتم بطول راه عکا تا روضهٔ
مبارکه میخواهم مشق راه رفتن کنم بلکه بتوانم پیاده بروضهٔ مبارکه بروم درارض اقدس
اواخر ایام چنان ضعف مستولی شده بود که ازاین فیض محروم بودم پیاده نمیتوانستم
بزیارت بروم" بعد بمناسبتی بیانات مفصله ازحالات واطوار اهل نقض وحکایات مضحک
ازمیوتیها وبحیی فرمودند وطعام مبارک انروز وشب هم نان وپنیر بود

روز ۳۰ ذی حجه (۹ دسمبر) قدری دریا موّاج بود وساعت بساعت
زیاد ترمیشد وهوا بارانی وباد وطوفان شدیدتر ولی چون کشتی بزرگ وسنگین بود
ابداً حالت انقلاب برای احدی دست نداد هیچ معلوم نبود که طوفانی هست درآنوقت

بیرون تشریف برده گاهی در حالت مشی گاهی ایستاده تماشا می نمودند مزاح
می کردند می فرمودند دریای مواج بیشتر تماشا دارد این موجهای مثل کوه باین جوش
وخروش حالت دیگر دارد اگر این کشتی بزرگ نبود حالا همه حالشان تغییر کرده بود "
طعام را آن روز و شب کتبه میل فرمودند وچند مرتبه ناظر بپیشخدمت مشرف شده
انچه رجا کردند از غذای کشتی با دو طاق مبارک ببرند قبول نفرمودند عصران روز چون
بعضی از موانض فارس و قزوین بملاحظ انور رسید فورًا باآن طوفان جواب از قسم اطهر
صادر واز ذکر احبای ایران قلب مبارک بسیار مسرور و شادمان بود و وجه انور خیلی
بشاش وخندان می فرمودند .. دستمال ها پر از مکاتیب ایران است همه مانده
تا بروضه مبارک که برسیم جواب جمیع ممکن نه " ومکرّر ان روز ذکر حضرت آقا رضای شیرازی
مهاجر و نجل جلیل ایشان فرمودند که بعد از صعود آن روح پاک این جوان خُلق جدید یافته
وهمچنین شب مکرّر ذکر حضرت ابوالفضائل وحضرت میرزا محمد رضای یزدی مرحوم در ایام حبس
طهران وحکایات صداقت وثبوت واستقامت ایشان میفرمودند تا انکه شام میل فرمودند
باسرور تمام با دو طاق مبارک برای استراحت تشریف بردند

روز اول محرم سنه ۱۳۳۱ ه (۱۰ دسمبر) انقلاب دریا بمثابه طوفان
شدید ترشد اما حال مبارک روز بروز بهتر بود ابدًا آثار خستگی در وجود مبارک نبود
مگر قبل از انقلاب دریا که گاهی از خستگی و ناموافق بودن غذا جزئی تب وبیخوابی بوجود اطهر
عارض میگشت آن هم پس از طوفان برطرف شد چون آن روز باران وتگرگ بود کمتر بیرون

مشی میفرمودند وقبل وبعد ظهر بازعرائض اهالی ایران ازنظر مبارک می گذشت بعضی الواح درجواب ازقسم مظهر صادر میشد اما غذا وطعام را ان روز باصرار والحاح ناظر ازمطبخ باوطاق مبارک فرستادند وشب هم قدری کته بامرغ دستور العمل داده بجهت شام حاضر کردند ودیگران روز در رستوران میوه ئی که بیکی ازخدام جهاز عنایت فرموده بودند جزودان مبارک افتاده بود بعد ازچند دقیقه آن خادم جزودان را آورده تقدیم نمود خیلی قلب مبارک از امانت او خوشنود شد لهذا جزودان را بخود او بخشیدند ویک دالر هم باو انعام عنایت نموده فرمودند من ازصداقت وامانت تو بسیار خوشم آمد بعد شرحی مبسوط از فوائد امانت فرمودند که خیلی سبب تنبه وتذکر بود از اجرت ومواجب خدام واجزاء درجه اول سؤال فرمودند عرض کردند از پانزده تا بیست دالر مواجب ماست فرمودند کم است نسبت بامریکا هرچند مصارف انگلند کمتر است ولی باز اجرت مزدوران کم است انیست که اعتصاب میکنند وعملجات همیشه متحد شده دست از کار می کشند واشتراکیون باعث انقلاب میشوند لابد در امور مزدوران درنجران باید قرار وقانون کاملی گذارند (دفعه دیگر فرمودند) اگر کمپانیها یعنی برنجران بدهند هم اعتصاب رفع میشود وهم سبب ترقی عموم انتهی دران روز وشب باوجود طوفان حال مبارک بسیار خوب بود وخواب وخوراک مبارک از سایر ایام و لیالی بهتر

روز ۲۰ محرم سنه ۱۳۳۱ (۱۱ دسمبر) طوفان درنهایت شدت ودریا درکمال جوش وخروش بود امواج مانند جبال باد وباران

و بزرگ از هر طرف مهاجم با وجود این کشتی چون بزرگ بود و بار زیاد داشت و راکب آن
ملتی سفینهٔ عهد و پیمان لذا تباتی از پهلو بپهلو می غلطید و چون گاهواره دائم از حرکت و انقلاب
دریا می جنبید و از حمل ثقل اعظم بخود میلیدا با انکه در آن طوفان راه رفتن در کشتی
مشکل بود معذلک هیکل اقدس بیرون عمارت تشریف برده بدیوار تکیه می نمودند و تماشا
میفرمودند دیدن داشت وقتی که تبسم می کردند و با خدام حضور مزاح مینمودند و اظهار
نباتی می فرمودند واقعا آن روز هیکل اقدس بیش از سایر ایام مسرور بودند با انکه
انسان چون بدریا و افواج امواج که نهد تلال و جبال بنظر میاید نگاه می نمود حالت
وحشت دست میداد و تا چند روز میزهای خوراک رهمیشه بسته بودند که ظروف
طعام سر از یر نشود خلاصه ثبات و سرور مبارک دران طوفان جلوه نمایان داشت
و جمع را انبساط و اطمینان می بخشید عصر قدری شدت طوفان کمتر شد و چون دسته موزیک
در ایوان مشغول ساز و نواگردید از جمله بیانات مبارکه این بود که « در عالم وجود عجب
رواطی است نغمه و صوت عادی با انکه عبارت از تموج هوی است و از کیفیات
مادی معهذا چون بعصب سمع رسد سبب اهتزاز روح گردد (شب پیش از طوفان شدت
کرد ولی وجود اطهر داخل در ایوان جالس و میفرمودند) چه می گوئید که من یکمرتبه وارد
مسجد شاه طهران شوم و بعد ازین بگویم شما مرا جستجو می کردید حال من خود آمده ام در بدایت
ایام ناصرالدین شاه وقت جانفشانی بود که بمجرد ورود دفعتاً بداری زدند و سری بریدند
ولی حالا آن کیفیت نیست وقتی سید علی اکبر آشتیانی گفته بود که فلانی در اطراف افواج ترتیب

میدهد چون من این بیان او را شنیدم تفاصیلی در جواب نوشتم از جمله این بود که من
افواج حرب جمع نمی کنم بلکه میدان فداهیتی نمایم هرگاه میخواهی باور کنی همین قدر دولت
ایران از عثمانی بخواهد و حکومت ترکی اجازه دهد فوراً چاپاری بطهران میآیم شما این باب را
فراهم کنید و ببینید اگر من فوراً آمدم بدانید که صادقم در آن شدت طوفان بیش از
سائر اوقات صحبت و مزاح می فرمودند از انجمله بیان مبارک این بود که دیشب در خیال فلاسفه
بودم که این نفوس چه قدر غافلند با وجود آنکه خطایای فلاسفهٔ سابقین را الاحقین مسلم
دانستند باز احساسات خود را میزان می گیرند فلاسفهٔ سابق بچهار عنصر معتقد بودند و
عنصر نار را فوق فلک اثیر می گفتند اما حال میگویند که هیچیک این عناصر مفرد نیست
بلکه مرکب است و فلک اثیر غیر محسوس است و محیط بر کائنات با آنکه اینها خود معتقد
غیر محسوس بودن قوهٔ اثیریه اند باز قوای غیر محسوس را انکار نمایند در حالتیکه انکار
و عدم احساس دلیل بر فنا و فقدان قوه و کمالی نه الی آخر بیانه الاعلی غذای مبارک آنروز
قدری چلو بود آثار کآبه و احزان از کشتی روز بروز بیشتر بحضور انور مشرف می شدند حتی
کپتانها با نهایت خضوع در محضر مبارک حاضر و احوال پرسی می نمودند یکی از خدام
حضور عرض نمود که اهل کشتی از کوچک و بزرگ همه کما تعظیم می کنند فرمودند جمال
مبارک همه جا شما را عزیز کرده باید قدر بدانید و تشکر کنید باری آن شب بعد از نصف
شب طوفان شدید تر شد

روز ۳ محرم ۱۲ دسمبر صبح طوفان تخفیف یافت دریای طبقهٔ سوم را که بسته بودند

بازکردند ولی هنوز کشتی حرکت داشت تا شب که بکلی طوفان وانقلاب تمام شد
آن شب کشتی از اسکلهٔ کونیز تون گذشت فرمودند پس فردا بلیورپول اسکلهٔ انگلستان
می رسیم درچند مجلس موعودیم پس ازگفتگوی دران مجامع چهار ساعت ونیم راه آهن برا
طی نموده بلندن خواهیم رسید وآن شب چون دریا آرام بود جمیع رکّاب کشتی درصالون
درجهٔ اوّل بحضور مبارک مشرف شدند واز سؤال وجواب وبیانات مبارکه بی نهایت
منجذب گردیدند درحالتیکه خانمهای محترمه همه نشسته ورجال اکثر ایستاده بودند خطابی
در وحدت عالم انسانی وصلح عمومی ادا فرمودند ودراین خطابهٔ مبارکه عالم را بمثابهٔ حدیقهٔ
واجناس وملل مختلفه را بمنزلهٔ گلهای رنگارنگ بیان فرمودند که اگر درباغ وبوستان همه گلها
یک نوع باشد چندان جلوه ئی ندارد ولکن اجتماع گلهای رنگ برنگ مزید جلوه وزینت باغ
گردد وسبب ازدیاد صفا وشکوه گلشن شود پس اگر درحدیقهٔ عالم انسانی جمیع اقوام امم
انواع رنگها جمع شود گل شرقی گل غربی انگلیزی وایطالیائی وامریکهائی وفرنسادی دسته
دسته متفق ومتحد گردند چه شکوه وزینت وجلوه وصفائی حاصل خواهد شد ازاین
تشبیهات وبیانات مبارکه همه چون گل شگفته وخندان گردیدند وخیلی اظهار شکر ومنونیت
کردند وچون ذکر ایام سجن فرمودند این عبارت ازفم اطهر جاری شد که "من جوان
داخل سجن شدم وپیر بیرون آمدم" ازاین عبارت چنان رقتی برای حضار دست داد که
حتی مترجم (میرزا احمد سهراب) درآن وقت ترجمه منقلب ومتأثر گردید بعد از مجلس یک یک دست دادند
واظهار خلوص وخضوع کرده مرخص شدند وبعضی آدرس اجبای لندن را گرفته که درانجا مشرف

شوند و اکثر رجای آن نمودند که فردا روز آخر سفر دریاست باز در کشتی تشرف حاصل
نمایند الحمدلله در صحرا و دریا مدن و قراء و تلال و جبال همه جا قدرت میثاق الله
و عظمت امرالله مشهود و همیشه دلها در ساحت اقدس اعلی مفتون و مجذوب بود و تأییدات
ملکوت ابهی در نزول و هجوم.

روز ۳۰ محرم (۱۳ دسمبر) روز آخر بود و هوا ابر دلی دریا آرام اهل کشتی از
اجزاء و مسافرین یک یک بحضور انور میآمدند و اظهار خوشنودی و اقبال میکردند و
بعضی وجود اطهر را ببلاد خود نواحی لندن دعوت مینمودند و اجزاء جهاز از بذل وجود
طلعت مشهود دعاگو و ثناخوان و جمع همه عبد ذلیل بودند آنا منطق و بیان مبارک
انروز در خصوص تربیت نوع انسانی بواسطهٔ دیانت الهی بود تا صورت و مثال رحمانی
در عالم انسانی جلوه نماید والا اگر دین سبب اختلاف و جدال شود بیدینی مرجح است
و حیوان درنده از انسان بهتر یکی سؤال از جنگ عمومی کرد فرمودند «من در امریکا
گفتم که جنگ بالکان مقدمهٔ آن حرب عمومی است» آن وقت بنده بخاطرم آمد میرزا
احمد سهراب در امریکا روزی بمن گفت که امروز از حضور مبارک از حرب عمومی سؤال
نمودند فرمودند جنگ بالکان مقدمهٔ آن خواهد بود باری مرکب مبارک بساعهٔ
لیورپول رسید عصر کشتی بخشکی متصل شد دوستان لندن و پاریس در رصیف تا چشمشان
بهیکل انور افتاد از دور باظهار اشتیاق و تعظیم پرداختند اول مسیو دریفوس در کشتی
مشرف شد و بعد جمعی از وقایع نگاران جرائد که از ورود مبارک مسبوق بودند تشرف

حاصل نموده سئوال از مسافرت ومقصد مبارک کردند فرمودند «من از امریکا میآیم نُه ماه در آن ممالک مسافر بودم در اکثر کنائس ومجامع نطق کردم جمیع را بوحدت عالم انسانی خواندم و بصلح عمومی صلح بین ملل صلح بین ادیان صلح بین اجناس وصلح بین قبایل دعوت نمودم فوائد صلح را بیان کردم مضرات جنگ وجدال را شرح دادم واعلان نمودم که اساس ادیان الهی یکیست واین اختلافات از تقالید است اگر اهل ادیان تقالید را ترک کنند کل متفق شوند خلاصه جمیع را دعوت بمحبت واتحاد نمودم وبر ترویج صلح عمومی دلالت کردم تا بین بشر جدال ونزاع نماند جمیع یکخاندان شوند ودر نهایت محبت والفت با یکدیگر معاشرت وسلوک نمایند وشرق وغرب دست در آغوش شوند این تعالیم در قلوب خیلی تاثیر نمود در هر مجمعی جمعی در صلح عمومی متفق گشتند حالا در امریکا نفوس خیلی مائل بصلحند وامید چنان است که نتائج مهمه حاصل شود مقصد من از سفر بلندن هم همین است» پرسیدند آیا شما مسیح هستید فرمودند «من بندهٔ خدایم» بعد مسیو دریفوس و بنده حسب الامر پیاده شدیم و در رکاب مبارک بهوتل رفتیم وجناب آقا میرزا احمد وآقا سید اسدالله اسبابرا از گمرک گذرانیده بعد آمدند وهنگامی که بساحل تشریف فرما شدند احبای لیورپول ولندن وپارس از ولوله وشوق حالت پرواز داشتند وجمیع از تشرف بلقا وخطابات مبارکه مورد عنایات باقیه گردیدند اما محل مبارک در بهترین نقاط شهر هوتل «رویال لند آدلفی» بود پس از سکون وقرار مسیو دریفوس بعرض مبارک رسانید که مستر برون اظهار تذکر نموده وتشرف در این سفر را نهایت آرزو دارد خوشنودی

وعدم تشرف سفر سابق را از بدبختی خود میشمرد آرزوی مشرف شدن می نمودند و اینها محل اعتماد نیستند و ابدًا اهمیت ندارند در این سفر امریکا نفوسی اظهار خضوع و همراهی کردند که امثال برون نزد آنها قابل ذکر نیستند حتی در نیویورک کارینگی معروف که اول غنی است در انجا تکرر خواست که من بمنزل او بروم قبول نکردم و جنرال قونسول ایران مکرر وساطت نمود گفتم اگر شخص فقیری بود من منزل او می رفتم اما چون اول ثروتمند غنی و مشهور است لهذا صلاح نیست مقصد اینست که من با نگونه نفوس اعتنا نمودم با آنکه در نهایت خضوع بودند دیگر این نفوسی که جز ترویج اغراض و منافع چیزی نخواهند چه حکمی دارند باری طولی کشید تا در کمال سرور شام تناول فرموده استراحت نمودند.

روز ۵ محرم (۱۴ دسمبر) رئیس تیاسفیها مشرف شد و در جای تشریف فرمائی ونطق مبارک در انجمن تیاسفیهای لیورپول کرد که شب آن انجمن را بقدوم مبارک تزیین فرمایند بعد کشیش کلیسای پیرپوک تشرف حاصل نموده بجهت شب بعد وجود مبارک را دعوت بکلیسا نمود و هر دو دعوت شان در ساحت اطهر مقبول و از بیانات و عنایات مبارکه بی نهایت منجذب و مسرور شدند آن روز از دوستان محترم شرق حضرت احمد افندی یزدی از لندن بساحت انور مشرف شده مورد الطاف مبارکه گردیدند و تلگرافاتی بمجامع شرق و غرب در بشارت ورود مبارک باسکاله انگلستان صادر چون از ارسال پوسته و تلگرافات فراغت جستند بیرون تشریف بردند پس از مشی و گردشی مراجعت فرموده ناهار را در صالون هوتل میل فرمودند بعد از تمدد اعصاب چند روزنامه

در محضر انور ترجمه شد درخبر ورود مبارک بخاک انگلستان نوشته بودند که در وقت
ورود وزاری دول برای صلح بالکان وعثمانی پیغمبر شرقی نیز از امریکا تشریف فرمای انگلند
شدند واین تصادف خوبی است بجهت اینکه ندای صلح بلند شود وآثار حرب وجدال
زائل گردد بعد دستهای مبارک کشوده فرمودند وجمال مبارک بجمیع فضل وعنایات
فرموده جمیع را در زیر بال وپر حمایت ونصرت خویش گرفته عون وتائید ملکوتش
بر جمیع سایه افکنند وتأثیر ونفوذ تعالیمش در جمیع ممالک واقالیم منتشر گشته (وچون
مسیو دریفوس مشرف شد بمناسبتی فرمودند) بعد ازین سفر در ممالک عثمانی باید
ندای وحدت عالم انسانی وصلح عمومی بلند شود ونوبت نحس ودخواهد رسید بلکه
در اتحاد نفوس متفرقه جهدی مبذول گردد حالا ما در حدود بریطانیه هستیم وبعد از
چند ماه دیگر عازم حیفا تا ببینیم خدا چه میخواهد پس ازان ذکر میوتیها را فرمودند و
از هرج ومرج بودن انها وتعدد زوجات یحیی حکایات مفصله از لسان اطهر
جاری مسیو دریفوس شرحی از رسوائی میرزا یحیای دولت آبادی بعرض مبارک رسانید
که دو در لوزان چون کاشف عمل آمد دیدند حاجی میرزا یحیا بازن یکی از مسترهای انجا که
در خانه او منزل داشته رفیق بوده اورا از خانه بیرون کردند وعمل قبیح اورا نشر دادند
وچون من خودم ازاو پرسیدم که چنین مسئله ئی درباره شما میگویند این چه کاری بود
جواب گفت که این از مقتضای طبیعت است الی آخر فرمودند اساس اینها بر هرج وبرمت
از این عمل رئیس اعمال باقی را بفهمید این ابلهان با این خسران حال میخواهند مقاومت امری

که شرق و غرب را باهتزاز آورده و نفوس را بملکوت تقدیس متوجه ساخته" از این قبیل شرحی مفصل از عظمت امرالله و جذبه جمال و سطوت جلال حضرت بهاءالله آفرمودند که بیگانگان و دشمنان چون بساحت اقدسش مشرف میشدند کل خاضع می گشتند حتی خودبردن در محضر مبارک هند عبد ذلیلی بود این بیانات مبارکه را در حالت مشی با نهایت همینه و عظمت میفرمودند تا ساعت هشت که رئیس تیاسفیها با کالسکه مخصوص حاضر و چون تشریف فرمای مجمع تیاسفیها شدند در انجا نطقی مفصل همین و مؤثر در تحری حقیقت و غیر محدود بودن سلطنت الهیه و فیوضات رحمانیه و ظهور مظاهر مقدسه در هر دور و کوری و اجتماع ملل مختلفه در ظل امر بهائی فرموده جمعیت همه با نهایت خضوع در ختم مجلس دست میدادند و اظهار مسرت و ممنونیت می کردند و تا وقت سوار شدن طائف حول طلعت نور بودند آن شب شام پلو و خورش ایرانی با کمال مزاح و سرور در اطاق خدام حضور میل فرمودند و علاوه از خدام ایرانی مسیو دریفوس هم سر میز در حضور مبارک مرزوق و متنعم و مفتخر بودند

روز عاشورا (۱۰ دسمبر) صبح زود بندگان آستان را صلا زده و پس از اوراد و اذکار و صرف چای بشکر تأییدات جمال مبارک ناطق میفرمودند که در از روز حرکت از حیفا تا حال هر روزی تأییدات ملکوت بیشتر احاطه نمود در مصر تأیید رسید در اروپا نصرت شدید شامل حال گردید و در امریکا بیشتر از پیشتر انوار نصرت و حمایت از ملکوت غیب دمید اینها همه تأییدات جمال مبارک است والا ما بندگانی ذلیلیم و از هر جهت عاجز و مسکین باید حال جمیع افکارمان شب و روز فکر واحد شود

اوقات را حصر در خدمت نمائیم اروپا خیلی غرق بحر مادیانست و اهالی مثل گاؤ هائیکه
در علف زار سرگرم چریدنند ابداً از چشمشان جائی رانی میبند بازار امریکا "عصر جمعی از
احبای لندن ولیورپول و جوانی از تیاسفیها که تشرف او منتهی باقبال شد باکی از دوستان
مینچستر مشرف شدند پس از بیانات مفصله و بذل فیض و عنایت بهر یک شب ساعت شش
و نیم بکلیسای پیمبرک تشریف بردند اول چون در اوطاق کلیسا جلوس فرمودند کشیشها
بسیار خوش آمدی گفتند و عرض میکردند این کلیسا آزاد است و بزرگان هر ملتی در اینجا
صحبت کرده اند فرمودند این خوب است که آزادی عمومی دارد و سبب الفت هر فرقه
و ملتی است زیرا هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی شخصی و بشری آفتاب عنایت بهمه
می تابد و باران رحمت بر عموم می بارد زیرا الهی است و فیض یزدانی است چون
کلیسا مملو از جمعیت شد حتی در طبقهٔ بالا جمع کرسیها پر بود آنگاه تشریف فرمای سکوی
محراب کلیسا شدند و سکوی خطابه دو طبقه داشت کرسیش رجا نمود که بطبقهٔ بالا تشریف
ببرند قبول نفرمودند آخر عرض نمود از پائین صدای مبارک بهمه جا نمیرسد و همه آرزوی
مشاهدهٔ لقا و استماع ندای مبارک دارند لهذا بالا تشریف بردند اول کشیش در
معرفی طلعت بمثال شرحی از بدایت سجن اعظم تا مسافرت حضرت عبدالبهاء روحی لتعالیمه الفداء
بجهت نشر امر الله و کثرت پیروان این امر در شرق و غرب دنیا و تعالیم عظیمهٔ صلح و صلاح
بیان نموده حضار را بر تعظیم و احترام و وقار و تفکر در تعالیم و خطابهٔ مبارکه تشویق کرد
و نشر تعالیم مبارک را بآن کنیسه مایهٔ افتخار شمرد بعد وجود مبارک قیام فرموده آنکه

مجمع کلیسا بود همه حاضرین از شدت سرور کف زنان بودند و بی نهایت اظهار سرور و انبساط می کردند اما خطابهٔ مبارکه در وحدت اساس ادیان و مضرت تقالید و نفوذ امر بدیع و عظمت و صداقت اسلام بود و جمعیت با نهایت خضوع مستمع و چون خطابهٔ مبارکه باتمام رسید باز جمعیت کف برکف زده بیشتر اظهار اشتیاق و مسرت کردند و پر ولوله و شور بودند آخر مجلس کشیش کمر با اوصاف طلعت میثاق رجای اختتام مجلس بقیام و مناجات هیکل پیمان نمود لهذا باز قیام فرمودند در حالتیکه دستهای مبارک را بلند کرده بودند بمناجات مشغول شدند و پس از مناجات با طاق کلیسا تشریف بردند و جمعی رجای شرفیابی نموده بسیار اظهار خضوع و استدعای تأیید از محضر انور میکردند خلاصه در چنان شهری که تا آن وقت اعلاء امر الله نشده بود جمعی والهه و شیدا و متوجه افق ابهی گشتند ان شب شام را در صالون هوتل میل فرموده با حال خستگی با طاق مبارک برای استراحت تشریف بردند

روز ۷ محرم (۷ دسمبر) صبح موکب اقدس در شرف حرکت بلندن بود بعد از تلاوت نماز و مناجات امر بجمع اسباب فرموده ساعت نه از هوتل بایستگاه راه آهن تشریف آوردند ملتزمین رکاب مبارک جناب آقا احمد یزدی مسیو دریفوس میرزا احمد سهراب آقا سید اسد الله منشی فریزر منشی هرمک بودند و هنگام فانی هوا بسیار صاف و معتدل صحرا همه جا سبز و خرم و هیکل اطهر در نهایت بهجت و مسرت تا بلندن نزول اجلال فرمودند امة الله لیدی بلامفیلد و صبیه های ایشان مس روزن

برگ باجمعی کثیر از احبا و آمادِ رحمن در طلعت پیمان حلقه زده لهلهکنان نقد پُر شور و غوغا بودند که همه خلق را متوجه ولوله و انجذاب خود نجال عهد نمودند چون آن جمعیت را یک یک احوال پرسی و اظهار عنایت فرمودند باکالسکهٔ مخصوص بمنزل لیدی بلا مفیلد تشریف بردند زیرا بآنکه از امریکا امر مبارک بجهت گرفتن یک منزل مخصوص صادر معهذا لیدی مشار الیها باشدت شوق رجا و استدعای نزول قدم مبارک بمنزل خود نمود و از چند روز پیش خانه را خالی کرده خود بمنزل دیگر نقل نموده بود چون بی نهایت اصرار و التماس کرد لهذا قبول فرمودند لکن مصارف را خود وجود اظهر عنایت می فرمودند در انجا از حین ورود تا وقت خواب تشرف یاران و اغیار و عبور احباب و اصحاب بود و همچنین بعضی از روزنامه نویسها بساحت انور رسیده بیانات مبارکه را مشروحاً ثبت و ضبط نمودند

روز ۸ محرم (۷ دسمبر) صبح بعضی از احبای اطراف و جمعی از دوستان و مبتدیهای لندن مشرف شدند و چون جمعیت احباب و اغیار زیاد شد نطق خطابهٔ مبارکه عمومی بود در مزع عقائد تقلیدیه و سدّ اوهام دینیه و اینکه اوهام و تقالید یکه منافی علم و عقل است باید متروک شود و مطالبی که صرف مسموعات از آباء و اجداد است محو و نابود گردد تا حقائق مسائل الهیه که علم و عقل است سبب ترقی مشاعر و سعادت ابدیهٔ ملل و احزاب گردد بعد از خطابهٔ مبارکه اکثر نفوس رجای تشرف خصوصی نموده یک یک مشرف می شدند تا نزدیک ظهر بحضور مبارک بواسطهٔ

لیدی بلامفیلد تلیفون نمودند که چون هفته آینده وجود انور در مجمع انجمن ناطق خواهند فرمود اگر اجازه می فرمایند صدر انجمن را مستر برون قرار بدهیم فرمودند "فردا جواب خواهم داد" لیدی بلامفیلد وبعضی از احباء عرض نمودند که مستر برون حالت تذکر یافته اگر صدر انجمن واقع شود لابد در معرفی وجود مبارک اوصاف ومحامدی عرض خواهد کرد که رفع خیالات نفوسی میشود که اورا مخالف امر دانسته اند ولی وجود اطهر ابدا اعتنا بگفته حضرات نفرمودند عصر بمجمع مجللی تشریف بردند که امة الله منس کروپر آن مجلس را برای تبریک قدوم مبارک تدارک نموده بود جمعیت کثیری از یار واغیار برای تشرف در آن محفل حاضر ودر تالار دیگر میزهائی پر گل وشیرینی وشربت چیده بسیار مجلس باشور وشکوهی بود وخطابه مبارکه شرحی از سفر امریکا وخطابات در مجامع وکنائس وتأثیر ونفوذ تعالیم قلم اعلی وآخر بیان مبارک در تجدد امور وتجدید آئین رب غفور بود که در سرها ولوله وشوری دیگر انداخت واز دلها شوق واشتیاقی بر تر ظاهر ساخت بعد از خطابه مبارکه چون بعضی از احبا در تبریک نزول قدوم مبارک وتمجید وتحمید امر الله نطقهای مخصوص نمودند لهذا دوباره هیکل پیان برخاستند وبجمع اظهار عنایت فرموده کل را بر خدمت آستان امنیت تشویق نمودند ودر ختم مجلس یک یک حضار حضور مبارک آمده دست میدادند وباظهار خلوص وارادت وخضوع میپرداختند تا وقت حرکت که فرمودند میخواهم راه بروم لهذا جمعی از دوستان محترم شرق وغرب رجال ونساء تا منزل همه پیاده در حضور بودند شب جمعی کثیر در محضر انور مشرف بودند وبیانات

مفصله در هر مقام و مسئله ئی از فم اطهر صادر گردید از جمله فرمودند دو همیشه در مقابل انبیا
خلق می گفتند که ما بر حسب افکار و آمال خود بکیف مشغول بودیم میخوردیم میخوابیدیم میخواندیم
و میرقصیدیم نه خوف خدا داشتیم نه امید ملکوت در آنچه بودیم راضی بودیم و بخواهش خود
مشغول شما آمدید ما را از لذت و عیش خود باز داشتید روزی از غضب الهی و قتی
از خوف عذاب و امید ثواب سخن راندید و بساط خوش ما را برهم زدید آنا انبیای
الهی می فرمودند که شما قانع بعالم حیوانی بودید ما خواستیم شما را انسان نمائیم ظلمانی
بودید خواستیم نورانی شوید مرده بودید زنده گردید ارضی بودید آسمانی شوید
(و پس از شرحی مفصل در خصوص حرب بالکان فرمودند) در عالم انسانی محبت
تجلی جلوهٔ الهی است اگر محبت نباشد عالم عالم حیوانیست امتیاز عالم انسانی بمحبت
است تا بین نفوس محبت حادث نشود راحت و سعادت تامه جلوه ننماید ملاحظه نمائید
وقتی انسان با دوستی می نشیند چه قدر مهتز و ملتذ می شود وقتی با دشمن می نشیند
چگونه معذب می گردد پس باید ترویج محبت عمومی و اخوت نوع انسانی نمود حالا
ما شرقی هستیم و شما غربی در اینجا بانهایت محبت و الفت نشسته ایم آیا این بهتر
از آن نیست که نزاع و جدال داشته باشیم خون یکدیگر را بریزیم و خانمان
یکدیگر را خراب کنیم باید نفوس را بیدار کرد که سر عالم وجود چیست مواهب الهیه
و فیوضات ربانیه کدام است والا همیشه نفوس در زحمت اند و مبتلای مشقت
ظاهر را می بینند نه باطن صورت و ظاهر اجهای مختلف الاشکال را می بینند

نه حقیقت نور و ستر ظهور "

روز ۹ محرم (۱۸ دسمبر) صبح در منزل مبارک مجلس لوحیه منعقد و جمعیت از احبا و اغیار آنقدر بود که کرسی برای همه نبود و اغلب ایستاده بودند نطق مبارک مفصل در بارهٔ ظلمت و فنای مادیات و نورانیت و بقای روحانیات و ثمرهٔ عالم وجود بحصول کمالات الهیه بود از جمله نفوسیکه آن روز خود در ان مجلس آمده مشرف شد مستر برون بود پس از ختم مجلس نفوسی رجای تشرف خصوصی نموده باز مشرف می شدند منجمله شخص مذکور که تشرف ادبطول انجامید و بیانات مبارکه راکه خطاب با و بود بعینها انعبد ثبت و ضبط نمود و اجمال آن اینست که پس از اظهار خضوع اوّل خواست از ماضی عرض حال دهد و عذرخواهی نماید فرمودند باید صحبتهای دیگر بداریم صحبتی که مورث محبت شود " چون دید میل مبارک از ان مقوله گفتگو نیست لهذا لبصحبتهای دیگر پرداخت از وضع ایران و عثمانی پرسید درجواب او بیان مبارک از این قبیل بود "من بدانیا نوشتم که تا دولت و ملت نشنند شهد و شیر آمیخته نگردند نجاح و فلاح محال است ایران ویران شود و نهتی بمداخلهٔ دول متجاوره گردد الی آخر بیانه الاحلی و شرحی در انخصوص فرمودند که "باید کوشید تا اخلاق ملت تبدیل شود و استعداد مشروطه و امور سائره حاصل گردد والا هر روز مشکلاتی رو دهد و یأس و پریشانی بیشتر شود ملاحظه نمایید که حتی علم کتابی بدون تحسین و تعدیل اخلاق سبب ضرر شود بلی اگر با حسن اخلاق توام باشد علم سبب حصول

فوائد عظیمه است (و بیانات مبارکه منتهی باین شد که) فقط ترقی و تمدن مادی کفایت نکند و علوم اکتسابی تنها سبب سعادت تامه نگردد بعد شخص مذکور عرض نمود که اهالی اروپا بکلی منکر مواعید انبیا و روحانیاتند انگاه از لسان مبارک شرحی مبسوط از قوهٔ ماورآء الطبیعه و دلائل و براهین قاطعه صادر که مخاطب را جز بلی بلی مجالی نماند و هر دم خاضع تر میشد تا بانهایت تعظیم و خضوع مرخص گردید و اجازهٔ تشرف ثانی خواست عصر آن روز یکی از معلمین زبان اسپرانتو و بعضی از رجال نسآء محترمه تازه بشرف حضور رسیدند و در توضیح و تبیین مسائل الهیه بیانات مفصله از فم اطهر جاری تا شب آمد و شد نفوس بر همینوال بود.

روز ۱۰ محرم (۱۹ دسمبر) صبح نطق مبارک در مجمع در خصوص حقوق نسآء بود که باید نسآء در تربیت خود و تحصیل کمالات بکوشند تربیت احقاق حقوق خویش نمایند نه بزور و جبر زیرا بحسن تدبیر و تربیت طلب مساوات نمودن شأن عاقل است شخص دانا به تحصیل کمالات طلب حقوق خویش نماید اما نادان بقوهٔ جبریه مثلاً چون طفل بحد بلوغ رسد همه شهادت میدهند بر رشد و بلوغ او" و آخر شرحی از حسن اخلاق امآء الله (بهائیان) ایران فرمودند که بحسن گفتار و رفتار معامله می نمایند نه بزور و جبار پس از ختام خطابهٔ مبارکه جمعی از مبتدیها اجازه خواسته باز مشرف شدند و بعنایات بدیعه هریک مفتخر و مشعوف انروز هم مستر برون در محفل عمومی مشرف بود و بعد از مجلس با خانمش در اوطاق مبارک حضار شدند ولی

از ماضی کلمه نی گفتن نتوانست زیرا مقصد مبارک محبت و الفت بود نه اظهار غرض
و افکار او لهذا از مطالب علمیه و حکایات از حالات امور شرق بعطوفت و محبت و
اغماض و ستری فوق العاده با او گفتگو و مذاکره می فرمودند و هر دقیقه نی از
شنیدن بیانات مبارکه خاضع تر میشد تا هنگام مرخصی که دست مبارک را بوسید و
با اظهار خلوص و خضوع مرخص گردید بعد ازان روزنامه نویسی مشرق و مقالات و بیانات
صادره از فم اطهر در مسائل اقتصادی و تعالیم الهی استماع و تحریر نمود و با خضوعی تمام
رخصت رفتن خواست خلاصه از صبح تا شام تشرف نفوس پی در پی بود چه در مجمع
عمومی چه خصوصی و جمع عشاق در ساحت مرکز میثاق خاضع چه از رجال و چه نساء
از ذوات حضرت امین الهی و همسفران عزیزشان که شب پیش ازان از پاریس آمده بودند مشرف
گشتند و مورد عنایات بیشمار شدند و موجب سرور و حبور اخیار گردیدند خدمت شان
عرض شد که آیا در ایامیکه با حضرت علی قبل اکبر روحی لرمسه الفداء در سجن اعدا بودید
هیچ تصور می فرمودید که روزی خواهد آمد که در لندن بدیدار روی و موی طلعت انور
عبد الله مشرف شوید و یا رشاط را در چنین بزم و بساطی زیارت نمائید فرمودند و خیر ابدا
گمان نمی رفت که باین زودی چنین نصرت و تائید از ملکوت غیب رسد و قدرت غلبه
امر الله این طور محیط شرق غرب گردد و ثابتین بر عهد و پیمان اینگونه مصداق
و ننصر من قام علی نصرة امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین شوند عصر بجهت راه
رفتن چون بیرون تشریف بردند بعضی اشیاء برای طبخ بدست مبارک خریده آوردند

وچون بمنزل رسیدند جمعی که منتظر تشرّف بودند از مسائل عدیده وضع شرق الاذکار
وحقوق نساء وامثال ذالک سؤالاتی نمودند وتا دیری از شب لسان اطهر در جواب مطالب
مذکوره ناطق انگاه سرمیز برای شام شریف بُردند وعلاوه از مهمانان محترم انگلیزی
نُه نفر از خدّام حضور دوستان ایرانی سرمیز در مخزن انور مفتخر ومرزوق

روز ۱۱ محرم (۲۰ دسمبر) صبح قبل از نطق مبارک در محفل عمومی جمعی از نساء سؤال از
طلاق کردند شرحی در تبیین آیات مبارکه کتاب اقدس از فم مطهر صادر وبسیار سبب سرور
وانبساط حضّار گردید عرض کردند نبودن طلاق درین بلاد سبب مفاسد کلیّه شده حتّی
اگر مردی دیوانه ومجنون شود یا طرفین از یکدیگر بیزار گردند باز اجبرای طلاق مشکل ومحالست
پس حکایاتی فرمودند که به سبب عدم طلاق خونها ریخته شده وآبروی اشخاص بسیار
محترم بباد رفته آما طلاق با اعتدال وشرائط محکمه عند اللّزوم باید باشد ودر اینخصوص از حضرت بهاءالله
امر متین وحکم مُبین موجود وچون مجلس بومیه منعقد وتالار منزل مملو از نفوس شد نطق وخطابهٔ
پُر تأثیر در عدم سُرور وآسایش حیات جسمانی وغم واندوه نفوس در دنیای فانی فرمودند
که نفسی بی آمال وآرزو نیست سلطان وگدا هر کس مبتلای غمی است ودو چار مشکلی چون بحقیقت
نگری دلی بی آرزو نیست وهیچ آرزوئی من دون محنت وملال نه پس هرگونه آمالی
سبب زحمت ووبال است ومانع سرور ومسرت بال مگر آمال نفوسیکه دل بجهان الهی
بندند سرور روحانی یابند مسرت وجدانی حاصل نمایند آن نفوس در عین بلا شادند
ودر نهایت ابتلا آزادند اوّل وآخر آن مجلس خانم محترمه ئی که عزیزش مرده بود مشرّف شد

بشفقت وعنایتی فوق العاده او را تسلی میدادند وپس از بیانات مفصله مکرر باو میفرمودند
"دگر به کمن مویه منما فریاد بر میار اشک از دیده مبار سرور وحزن دنیا هردو درگذرات
وعزت وذلت آن هردو فانی" از تأثیرات بیانات مبارکه هر قلبی منقلب میشد واز تعلقات
عالم خاک آزاد ومتوجه بجهان پاک می گشت آنروز هم نفوس جلیله در ساحت انور درک
فیوضات باقیه کردند از انجمله عصر از بزرگان وطن حضرت سفیر ایران بتشرف حضور
افتخار وسرور موفور جست واز بیانات مبارکه خطاب بایشان یکی این بود که "چون
از نصیحت بهموطنان نتیجه ئی ندیدیم وگوش شنوائی نجستیم لابد توجه بغرب نمودیم وقتی که
آنها خانمان را بباد می دادند ما بفتوحات ابدی مشغول بودیم فتوحاتیکه در مستقبل سبب
عزت ابدیه مشرقیان است وتاج افتخار ایران وایرانیان الی آخر بیانه الاعلی" شب
مجلس عظیم ومحفل جلیلی در تالار بزرگ هوتل "دست منستر" محض خطابه مبارکه منعقد وآنقدر جمعیت
بود که تالار آن بزرگی را گنجایش نه وجای ایستادن برای هرکس نبود صدر انجمن
ورئیس مجلس جناب "سر توماس بارکلی" بودند وآن وجود محترم از بزرگان ملت انگلیز
ابتدا وانتهای مجلس ومعرفی وثنای طلعت پیمان داد سخن دادند حتی اظهار افتخار
وسرفرازی خود از بودن درچنان محضر مبارکی نمودند وتعالیم مبارکه را مایه الاحتیاج امم
ومایه اصلاح وترقی اهل عالم گفتند آما حین ورود مبارک بآن محفل عظیم جمعیت همه برخاستند
پس از نطق ومعرفی صدر انجمن روی کرسی بالای صحنه خطابه که محلی مرتفع ودر وسط تالار
واقع بود هیکل اقدس در حالت جلوس خطابه ئی در نهایت سطوت وجلال ایراد فرمودند

وموضوع آن خطابهٔ مبارکه این بود که حیات عبارت از ترکیب عناصر است وموت وفنا عبارت از تفریق وتشتیت پس کل را بادلائل عقلیه وبیانات نافذه باتحاد دوالفت تامه دلالت نمودند آنگاه از ظهور اعظم وتعالیم صادرهٔ از قلم قدم مشروح ومفصل بیاناتی فرمودند که کل مفتون ومنجذب شدند همه رویها از سرور شگفته ودلها از شوق وذوق آشفتهٔ تعالیم الهیه گردید چندانکه جمیع اظهار شعف کردند ودستها کف برکف زدند وبی نهایت تعظیم وتکریم نمودند پس از خطابهٔ مبارکه وتمجید رئیس مذکور مس بکتون درثنای مرکز میثاق وتعالیم نیر آفاق نطقی بسیار مناسب نمود بعد ازان یکی از خانمهای ناطقه که از حامیان حقوق نسا بود وموسوم بمس وسپارده برخاست اونیز در لزوم واهمیت تعالیم ظهور اعظم که یکی ازان تعالیم تربیت وتساوی حقوق نسا و رجال است نطقی بلیغ نمود واز غلبه ونفوذ این امر مبرم حکایت کرد با آنکه بهائی نبود لکن این تعالیم مبارکه را مصلح ادیان ومتضمن احتیاجات عصر و زمان گفت پس ازان جناب مسیو دریفوس قیام واول اظهار شکر نمود از اینکه امر الله در لندن اینگونه ظاهر شده ودر مجلس نشین ومحل توجه نفوس محترمه گردیده وبعد باوصاف مرکز عهد وپیمان وشرح مسائل الهیه پرداخت وچون ایشان نطق خود را باتمام رسانیدند باز رئیس مجلس اظهار شکر وثنا نمود تا آنکه هیکل اقدس قیام فرمودند ومناجاتی فصیح وبلیغ بلسان فارسی در طلب تائید وحصول صلح عمومی باکمال تاثر از فم اطهر جاری شد ومجلس بانتهی رسید چه مجلس عظیمی که جمیع در نهایت شور بودند وهمه اعناق خاضع وقلوب منجذب ومسرور واکثر

نفوس رجای تشرف ثانی و شرفیابی خصوصی می کردند و انگونه مجامع تاسیس نشد مگر بصرف تائیدات جمال ابهی که بکتا عبد آستانش را در هر یک از مجامع عظیمه نصرت جدیدی می بخشید و تائید شدیدی می کرد شب چون جمعی در منزل مبارک حاضر و مشرف گشتم بیانات مبارکه در خصوص الفت و محبت امم و اخوت و یگانگی ملل عالم بود

روز ۱۲ محرم (۲۱ دسمبر) پس از تشرف جمعی کثیر در مجمع عمومی از جمله بیانات مبارکه این بود «دیشب از محبت و اخوت صحبت می نمودیم محبت برچند قسم است یک قسم محبت عائلی است و اخوت جسمانی این کفایت نکند چه بسیار شده که در میان عائلی نهایت عداوت و بغضا حاصل گشته پس معلوم شد که محبت و اخوت عائله کفایت نکند و همچنین محبت و اخوت جنسی آن نیز کفایت نکند چه بسیار واقع شده که در میان ملت و جنسی عداوت بدرجه ئی رسیده که خون یکدیگر را ریخته اموال یکدیگر را غارت نموده اند قسم دیگر محبت و اخوت وطنی است چه بسا هموطنان که بعداوت یکدیگر برخاسته اند و خانمان یکدیگر را خراب کرده اند پس اخوت و محبت وطنی هم کفایت نکند و قسمی محبت و اخوت نوعی است چه بسیار نزاع و جدال که در نوع و قبیله ئی از قبائل حاصل شده پس محبت و اخوت نوعی نیز کفایت ننماید و نتائج اینها جمیع محدود و موقت است نه سبب تربیت روح و مسرت جان و وجدان پس باید محبت الهی و اخوت روحانی در میان باشد که بنفثات روح القدس حاصل میشود و نتائجش غیر محدود و ابدی است و هرگز تبدیلی پیدا نکند و مادام در ملتی این اخوت و محبت موجود ترقیات روحانی و جسمانی آنها غیر محدود است

و در این اخوت و محبت جان فدای یکدیگر نمایند زیرا این اخوت و محبت ملکوتی باحیات
ابدی توأم است جدائی ندارد نورانیت عالم انسانی باین است عزت عالم انسانی
باین محبت است و علویت عالم انسانی منوط بچنین اخوت پس امیدوارم که شما باین محبت
تشبث نمائید سبب ظهور این محبت شوید مطلع اشراق این اخوت گردید وسیلهٔ
انتشار این نفحات باشید تا فیوضات حضرت بهاءالله در عالم انسانی ظاهر شود و عنایات
الهیه احاطه کند امیدوارم که چنین تأییدی یابید انتهی علاوه از تشرف نفوس مختلفه
که تا عصر در اوطاق مبارک بشرف لقا مشرف می شدند آن شب در بیرونی جمعی از خانمهای
محترمهٔ حقوق طلب بساحت اطهر رسیدند بسیار آنها را نصیحت فرمودند و باعتدال و حسن
اخلاق و کردار دلالت نمودند زیرا آن اوقات باز ضدیت و مخالفت آنها نسبت برجال
دولت و حکومت شدت نموده بود بدرجه ئی که دوائی مانند تیزاب ساخته سر هر گذری
و صندوقهای پوسته می ریختند که کاغذها متلاشی و ضایع شود تا مردان را عاجز نمایند
و آنها را در حفظ و ادای حقوق زنان مجبور سازند لهذا اگر لسان اطهر نساء را از ارتکاب بچنین
امور منع می فرمودند بتربیت و حسن آداب و اخلاق دلالت می نمود که راه ترقی عالم نسوان و
حفظ حقوق ایشان باعتدال در امور و حصول تربیت و آداب الهیه و کمالات انسانیه
معلق و مربوط است نه دون آن روز ۱۳ محرم (۲۲ دسمبر)
پس از تشرف نفوس در محفل خصوصی و عمومی و فراغت از اشتغال و امور سائره
طلعت عبودیت حضرت احدیه بمحفلی موعود بودند که شبیه تولد حضرت مسیح داشتند

و تشخیص حال انتظار طالبان در ایام پیدایش عیسی علیه السّلام و پس از ختام در ایوان
آن تالار جمال بمثال ایستاده در حالتیکه همه مردم از اطراف ناظر و سامع بودند خطابه نطقی
مفصل بمناسبت آن محفل دربارهٔ انتظار امم عالم قبل از یوم ظهور و غفلت و احتجابشان بعد از
ظهور متکلم طور و مطلع نور فرمودند چنانکه آن کیفیت را مجسم نمودند و از برای حضار حال
تذکری عجیب روی داد از انجا بسفارتخانهٔ ایران تشریف بُرده چون بمنزل مبارک
مراجعت فرمودند سرمیز شام جمعی از دوستان و خدام اروپا و ایرانی در حضور انور مشرف
و مرزوق شدند پس از شام در صالون جلوس نموده شرحی از مریم مجدلیه و خدمات
نمایان او فرمودند که "بعد از شهادت حضرت مسیح از جمله خدماتش این بود که بواسطهٔ
با امپراطور رومان ملاقات نمود و آن ملاقات در وقتی واقع شد که پیلاطس و هیرودس
دانسته بودند که یهود محض افترا تحریک بر قتل مسیح نموده اند و حضرت عیسی بیگناه بود
لهذا معترض یهودیان بودند چون امپراطور از حال و خیال مریم پرسید جواب گفت که
من از طرف مسیحیان آمده ام و استدعای مسیحیان شفاعت از قاتلین مسیح و
بذل آسایش یهود است زیرا پیلاطس و هیرودس متعرض یهودند هرچند یهودیان
سبب قتل مسیح شدند لکن حضرت مسیح ابداً رضی نیست که از آنها انتقام کشیده شود امپراطور
از این بیان مریم بسیار خوشنود و متأثر شد و امر بعدم تعرض یهودیان را صادر کرد
روز ۱۴ محرم (۲۳ دسمبر) صبح نطق و خطابهٔ مبارکه در مجمع در خصوص
تشخیص ولادت مسیح بود و غفلت و انکار بنی اسرائیل در یوم ظهور آن حضرت با وجود طلب

و انتظارشان پس از اتمام نطق و بیان مبارک جمعی از اهل ایران را در اوطاق مبارک
احضار فرمودند و بیانات مبارکه با نهایت تفاصیلی از احتجابات امم و تبیین علائم یوم ظهور بود
که مثل یهود و نصاری هم مبتلای اوهام و تقالید نشوند چنانچه هنوز منتظرند که نجوم از آسمان ساقط
شوند با آنکه هر ستاره ئی چندین بار اعظم از کرهٔ ارض است اینست که در قرآن میفرماید
لا تهدی من احببت ولکن الله یهدی من یشاء پس تائیدات الهی و هدایت ربانی
لازم است و استعداد حصول فیوضات رحمانی واجب والّا هر انسانی غرق بحور اوهام
و ظنون است بدرجه ئی که چون خرق حجاب او کنی بحجابی دیگر محتجب میشود و عصر بیانات
مبارکه در خصوص حجبات تقالید اهل دین و ظلمات افکار مادّیین بود که این دو عالم انسانی را
تاریک نموده و بکلّی نفوس را مبتلای اغراض و افکار مضره کرده

روز ۱۵ محرم (۲۴ دسمبر) اوطاقهای بیت مبارک همه مملو از نفوس بود از محبت
طلعت پیمان در دلها شور و شوقی عجیب و نطق و خطابهٔ مبارکه در مجمع در خصوص تحسین اخلاق
و تربیت عمومی و اینکه انسان اوّل باید خود تربیت شود و بعد بتربیت دیگران پردازد
پس از مجلس بعضی از مبتدیها چون بشرف حضور انور مشرف شدند می فرمودند و خداوند
راعی حقیقی را ظاهر فرمود تا جمیع اغنام را جمع فرماید و آن شبان مهربان حضرت بهاء الله
بود که اغنام متفرقه را جمع نمود و احزاب متنوعه را الفت داد و بحبت حفظ و حمایت
اهل عالم خود را سپر سهام بلایا کرد و مبتلای هجوم ذئاب کاسره فرمود تا اغنام الهی از
تعدّی درندگان پرجفا و ظلم گرگان نفس و هوی آسوده گردند و حفظ و حیات ابدی جویند

امیدم چنان است که ما نیز موفق بآن شویم که در ظل آن شبان حقیقی این اغنام پریشان را
جمع و محافظه نمائیم و در چمنستان عنایت سیر دهیم و حفظ و حراست کنیم تا از گرگان محفوظ
مانند و جمیع گله‌های متفرقه مجتمع شده در نهایت سرور زندگانی کنند." پس از رخصتی آنها
بعضی از روزنامه نویسها مشرف شدند و از جمله مقالات مبارکه خطاب بآنها این بود که
چون پرسیدند وجود مبارک از کجا تشریف میآورند و مقصد مبارک از این سفر چیست
فرمودند "از امریکا میآیم نُه ماه در صفحات امریکا بودم بهر شهری رفتم در کنائس و مجامع
هر مدینه‌ئی صحبت داشتم و در کانفرانسهای عدیده مثل کانفرانس لک هُهانگ مدعو
بودم و در دار الفنونها حاضر همه جا بدعوت برای صحبت رفتم و اساس گفتگوی من تعالیم
حضرت بهاء الله بود که بموجب آن تعالیم کل را دعوت نمودم بصلح عمومی بین ادیان و صلح
عمومی بین اجناس و صلح عمومی بین دول و اقالیم و دلائل بر وجوب صلح اقامه نمودم و باین
عقلیه ثابت و محقق داشتم که امروز اعظم و الزم امور صلح عمومی است و بسبب آسایش عالم انسانی
و اعظم وسیله حل مشکلات زیرا این قرن قرن انوار است قرن ترقی عقول و افکار است
قرن تربیت نفوس و ارواح است قرن ظهور اسرار کائنات است و عصر طلوع شمس حقیقت
است عصر صلح و سلام است و محبت و التیام سزاوار آنست که در چنین عصری جمیع ملل
متفق شوند جمیع ادیان متحد گردند اقالیم اقلیم واحد شود چه عالم انسانی حکم شجرهٔ واحده
دارد و ادیان و ملل بمثابهٔ اعضاء و افنان آن پس باید در نهایت الفت باشند از حرارت
شمس حقیقت تربیت یابند و از باران موهبت نشو و نما نمایند تا عالم انسانی نورانی شود

درحانی گردد ونهایت اتفاق بین بشر حاصل شود واتحاد بین ملل تحقق یابد فی الحقیقه
مجامع صلح بسیار منعقد ونفوس خیلی طالب وبانهایت اذعان این ندارا استماع
نمودند حال بار دیگر آمدم الحمدلله درین شهر کانفرانس صلح تشکیل شده واین بسیار
سبب سرور است که دراین مرکز مهم بین وکلای ملل تاسیس چنین کانفرانسی شود لهذا
امیدوارم که انوار صلح عمومی بتابد واین ملت نجیبه ودولت عادله موفق بآن شوند که این
اساس متین صلح عمومی که بنیان آسایش نوع انسانی است درینجا تاسیس شود حرب
بالکان بانتهی رسد وحقوق طرفین محفوظ ماند ومحافظه گردد والا شراره اش عالم گیر شود
علی الخصوص اروپا که مانند جبه خانه پر از مواد التهابیه است ومنتظر یک شراره که اروپا زیر و
زبر نماید پس چاره جز صلح عمومی نماند امروز این امر اعظم امور است از خدا میخواهم که میسر
شود امریکا واروپا در مدنیت مادیه نهایت ترقی نموده روز بروز در ترقیست امید است
مدنیت الهیه نیز دراین ممالک تاسیس شود یعنی مدنیتی که انبیای الهی تاسیس نمودند
وتعلق بعالم اخلاق وتربیت روحانی دارد وسبب ترقیات معنویه عالم انسانیست
انتهی بعد شرحی از دار الفنون استنفرد (در کلیفورنیا) وذکر خیر رئیس دار الفنون
فرمودند شب جمعی سرمیز در حضور انور بصرف شام مشغول از جمله مزاحهای مبارک
سرمیز این بود که من گرسنه نیستم اما سرمیزی نشینم محض خاطر لیدی بلامفیلد که اصرار دارد
انسان را مجبوری کند دو پادشاه مستبد شرق بر من تحکم وغلبه توانستند اما خانمهای
امریکا واروپا چون آزادند بر من تحکم می نمایند بعد باشخصی ناگفت بصحبت مشغول شدند

که

که "حرارت در جمیع اشیا موجود است اما قوه ئی لازم که آن را ظاهر کند همچنین در عالم دیانت
قوهٔ حضرت بهاءالله است که حرارت محبت الله یعنی قوهٔ مستورهٔ در قلوب را ظاهر میکند
و دائرهٔ افکار را وسعت می دهد شرح صدر می بخشد و راه هدایت می نماید حال تو هم
این حرارت را ظاهر نما و باین قوه راه ملکوت را صاف کن و نفوس را بسر منزل نجات
برسان این راه بهتر از خط آهن است پس ندا بملکوت الهی نما مانند یحیای همدانی
مداکن که راه را صاف کنید زیرا ملکوت خدا نزدیک شده باید چنین راهی را صاف
نمود و نفوس را چنین صراطی دلالت کرد روز عاشورا محرم (۲۵ دسمبر)
عید میلاد مسیح بود با وجود آنکه همه بعیش و عشرت مشغول بودند معذلک جمعیت بیش از همه روز
در منزل مبارک مجتمع خانمی از همسایه ها صبح زود مشرف گردید و عرض نمود که من امروز مشرف
شدم تا عید خود را در حضور مبارک و بهائیان شرقی و غربی بگذرانم از جمله بیانات
مبارکه با و این بود که امر بهائی شامل اصول جمیع ادیانست چونکه صد و آمد نود هم پیش ماست
(بعد از شرح بعضی از تعالیم مبارکه فرمودند) دیروز نظر بخواهش مدیر جریدهٔ کریسچن کامن ولث
من برای آن روزنامه چیزی نوشتم که بسبب منازعه با شیطان حضرت آدم از بهشت بیرون شد
پس منازعه با شیطان جائز نه و نزاع و جدال با دشمن هم ممنوع است و بسبب محرومی
از فیض رب ودود انسان باید که طرف مخالف را بخود واگذارد (عرض کردند دفاع
چگونه است فرمودند) اینمسئله دیگر است و مجازات و مکافات سبب نظام عالم مثلا اگر
کسی اینجا بیاید و بخواهد شما را بزند یا بکشد من نباید ساکت بنشینم البته باید دفاع کنم

(عرض کردند شیطان چیست فرمودند) نفس امّاره انسان اگر اطفال را بحال طبیعی بگذارید
اخلاق جمیع مذموم و شیطانی شود مثل اهالی اواسط افریقا که جامع جمیع رذائل هستند خون
یکدیگر را میریزند این مقتضای طبیعت است و این مفاسد همه از طبیعت است ولازمهٔ آن
منازعه بقا مظاهر مقدسهٔ الهیه بجهت آن آمدند که نفوس را از ظلمات طبیعت نجات دهند
چه که انسان بدون معلم عالم نشود از کجا دانستند که صدق خوبست از تعلیم و تربیت
والا مقتضای طبیعت دروغ است الآن تفاوت بین شما و اهالی اواسط افریقا تربیت
است بلی انسان یک زاجر یعنی مانع داخلی در وجود خود دارد ولی آن بواسطهٔ تربیت
و دیانت حاصل میشود انتهی وچون بمجمع بیرونی تشریف فرما شدند نطق و خطابهٔ مبارک
در خصوص میلاد مسیح و ایام طلوع و ظهور مظاهر رحمانیه بود که بظهور تجدید افکار
و تجدد شئون و احوال ملل و احزاب حاصل میشود و ترقی عقول و نفوس حصول میابد در
یوم طلوع شمس عیسوی حتی در فلسفهٔ یونان خرافات بسیار بود و ظهور ان حضرت سبب تبدیل
افکار آنها شد انروز عصر منزل لورد لامینگتون تشریف بردند و اول شب در مجلس
فقرای انجمن بشکر نجات که جمعیت شان بپانصد میرسید خطابه ئی در خصوص مقبولیت فقر
و فناء در درگاه کبریا مفصل ادا فرمودند و بدرجه ئی مؤثر در قلوب بود که مکرر جمعیت
دست زدند و ولوله نمودند بعد از ختم خطابهٔ مبارکه بجهت عید میلاد مسیح جنیه عنایت فرمودند
که کمیسب جمیع را مهمانی کنند آن شب انقدر جمعیت ولوله و ولوله نمودند وطلعت پیمان را
فقرا دعا و ثنا گفتند که در و دیوار بلرزه در آمد بعد بطبقهٔ بالای آن عمارت تشریف بردند

گردش می فرمودند و محل خواب و سریر فقرا را ملاحظه می کردند که در هر روز و شبی
هر شخص فقیر بی منزلی که در انجا منزل می گرفت فقط سه پنس که پانزده شاهی باشد کرایه
میداد برای خواب و خوراک و حمام و سایر لوازم منزل خیلی در نظر مبارک مقبول افتاد
چه که اسباب رعایت و حمایت فقرا بود از انجا بدیدن اطفال فقرا تشریف بردند
و چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند بسیار اظهار تأثر از حال فقرا و پریشانی آنها فرمودند
روز ۱۷ محرم (۲۶ دسمبر) صبح در مجمع خطابهٔ مبارکه در خصوص تولد مسیح
و معنی تعمید بود و پس از مجمع تا عصری نفوس جلیله و اشخاص خیلی محترم تشرف حاصل
نمودند و بیانات مبارکه در مسائل عدیده بود گاهی از وحدت عالم انسانی گاهی از
اتحاد و صلح عمومی و منع تعصب مذهبی و جنسی و وطنی و سیاسی و وقتی از قدمت ذات
قِدم و استمرار و ابدیت فیض اسم اعظم و اما لسان مطهر ناطق و قلوب سامعین منجذب
بود از تناسخ و ارتقاء ارواح پرسیدند فرمودند وجود بقای ابدی دارد چیزی
نشان بدهید که ابدی نباشد نهایت درجات و انتقالات دارد حتی این گل ابداً معدوم
نمیشود منتهی اینست که اینصورت بهم میخورد نه انکه بکلی معدوم شود نه وجود معدوم میشود
نه عدم محض وجود پیدا می کند عدم ظلمت است وجود نور است نور میآید ظلمت میرود
نه آنکه ظلمت نور شود (بعد شرحی دربارهٔ تناسخ فرمودند این تناسخی که مردم قائلند
مخالف کتب الهیه است زیرا مراد از رجعت عودت صفات گذشته در خلق آینده است
و تشبیه کمالات خلق آخرین بحالات و صفات سابقین مثل اینکه میگوئیم این گل همان گل

سنهٔ ماضیه است مراد مان همان رنگ و بوی گل سابق است که در این گل موجود گشته"
پس از آن از مدنیت روحانی و جسمانی و تأثیرات افکار و اشغال مختلفه که بعضی سبب حصول سرور
و برخی باعث حزن و الم میشود بیانات مفصله فرمودند و همچنین در معنی کلمة الله و تربیت
و تساوی حقوق نساء و رجال چون نطقی مشروح فرمودند انگاه از عالم تجرد پرسیدند بیاناتی
در دفع اوهام متصوفین و معنی تجرد روح و صفای قلب از فم مبارک صادر که اگر بتفصیل
نوشته شود برای هر روزی تحریر کتابی لازم آید آن شب در منزل امة الله مس جک
مجلس بهائیان بود در آن محفل نیز در تشویق دوستان روحانی و امتیازات عالم انسانی
نطقی مفصل فرموده پس از صرف چای و تیر نی حرکت نمودند

روز ۱۸ محرم (۲۷ دسمبر) قبل از تشریف فرمائی بمجمع عمومی بجهت نفوس محترمه ئی که
از نو تازه مشرف شدند بیانات مبارکه چون غیث هاطل از لسان اطهر نازل چون از نفر
مبارک سؤال نمودند با نهایت قدرت و همینه جواب فرمودند که "من آمده ام تا مدنیت
الهیه را ترویج نمایم مدنیتیکه حضرت بهاء الله در شرق تأسیس فرمود مدنیتی که خدمت بعالم
اخلاق نماید مدنیتی که سبب صلح عمومی است مدنیتی که مروج وحدت عالم انسانی است
(جمع دیگر چون مشرف شدند در بارهٔ تربیت اطفال شان فرمودند) اطفال باید اول
با آداب الهی تربیت شوند و ترغیب و تشویق بر تحسین اخلاق گردند انگاه بقدر
امکان کوشش در تحصیل علوم و صنایع و فضائل آنها گردد چه اگر تربیت الهیه و اخلاق حسنه
نباشد اکتساب علوم و صنایع تنها کفایت ننماید و مانع فساد اخلاق و مضرات نفس و هوا

نشود بلکه سبب ترویج افکار باطله و وسیلهٔ تقویت اغراض شخصیه گردد مگر آنکه با تربیت
الهی و حسن اخلاق توأم باشد و پس از بیان تقدیس ذات باری و تبیین تعالیم و مسائل
الهی بحبت جمعی دیگر آنوقت در مجمع عمومی نطق مفصلی در تفسیر آیهٔ اول انجیل و معنی کلمه فرمودند
و چون حضّار دست دادند و نهایت انجذاب در محضر اطهر اظهار خلوص و خضوع نمودند آمّه الله
مس کروپر با اتومبیل حاضر و برای گردشی سواره نمود لهذا سوار شده بپارک بزرگ شهر
تشریف بردند و در وسط باغ کنار دریاچه پیاده شده قریب یک ساعت مشی میفرمودند
و باطفالیکه بین راه برمیخوردند خیلی اظهار عنایت می کردند و بانها پول میدادند و نوازش
می فرمودند و در اینجا شرحی از مکافات اعمال ایرانیان و برباد نمودن شوکت و
استقلال شان بدست خویش فرمودند که "هرچه بطرفین نصیحت شد و راه صواب
نموده و بمداخلهٔ همسایه ها انذار گشت مفید نیفتاد لهذا بکلی احبّا از مداخلهٔ در امور ممنوع
شدند و از فساد در کنار گشتند البته نفوسیکه باغراض نفسیه و ظلم با دلیای الهی مشغول
هیچوقت توفیق نیابند و جز خسران مبین نتیجه ئی حاصل ننمایند یقین بدانید که انچه واقع
شود سبب اعلاء امر الله و ترویج کلمة الله و حفظ احبّاء الله است و در ان حکم الهیه
مستور" بعد از فضای باغ و نسمت و صفای آن صحبت می فرمودند که خوب خلوت
و آرام است و هوا لطیف و چمنها سبز و خوشنما سیر در اینگونه محلها حالت روحانیت
و فراغت قلب آرد علی الخصوص وقت تنهائی که حال تفکّر و تجرّد دست دهد الی
آخر بیانه الأعلی اوّل شب بمجمع زنان و اطفال فقرا تشریف بردند ابتدا نطقی

در تسلی آنها و تربیت اطفال فرمودند وچنان نطق مبارک سبب تبسم و سرور شان شد
که حال پرواز یافتند بعد در دور وصف دور میز ها گردش مینمودند و باخلاقی رحمانی
وعنایتی ربانی اطفال را می بوسیدند ونوازشش میفرمودند و بیک یک عیدی
عنایت می کردند وچون آن جمعیت چنین شفقت و مرحمتی دیدند چنان منبسط ومنجذب
گشتند که همه هم آواز شده شعری که درخصوص ظهور وجلوهٔ خضر و هدایت و راهنمائی او
بود خواندند وبلهله کنان بدعا و ثنای طلعت پیمان مشغول گردیدند وهمیشه در همه جا هنگام
تشرف اطفال و فیضیابی آنها این مطلب ورد زبان شان بود که این خضر الهی است
این فیض سمائی است زیرا اطفال امریکا و اروپا چنین در ذهن و خاطر دارند که آیام عید
خضر بر اطفال ظاهر میشود و آنها را عیدی میدهد وچون حضرت مولی الوری از انجا مراجعت
فرمودند از دیدن فقرا و رعایت آنها اظهار سرور نمودند و حکایتی از آیام اقامت
در عکا فرمودند که "جمعی فقرای بسیار گرسنه بمن رسیدند وسؤال نمودند من آنها را
حواله بدکان بقالی کردم که از هر قبیل خوراکی موجود داشت بانها گفتم باین دکان هجوم نمائید
هرچه هست همه را بگیرید بخورید و ببرید مسئولیت آن با من است این بیچاره های گرسنه
هم بمحض شنیدن این بیان فوراً ریختند ودکان را غارت کردند هرچه دکان دار
فریاد و فغان و ناله کرد که مال مرا می چاپید ابداً باو اعتنا نکردند حتی برنج خشک خام را میخوردند
واشیا را با خود میبردند" شب در منزل لیدی بلامفیلد مجلس ضیافت (رسپشن) مهیا جمعی از
اعزه را لیدی مشار الیها مخصوص دعوت نموده بود وچون یک یک در محضر انور بانهایت

ادب وخضوع مشرف ومعرفی شدند انگاه نطق مبینی درخصوص احاطهٔ فیوضات الهیه
و استمرار مواهب وکمالات ربانیه درعالم وجود فرمودند که مشاهدهٔ آن فیوضات وکمالات
مخصوصه منوط ببصیرت روحانی وادراکات وجدانیست بعدازشام امر بتلاوت مناجات
نمودند چون مناجات عربی خوانده شد این بیانات ازلسان مبارک صادرگشت
که «الحمدلله دراین انجمن جمعی اهل شرق وغرب جمعند جمیع همند یک جنسند هیچ
اختلافی درافکار ندارند دلها مرتبط بیکدیگر است وارواح جمیع مستبشر امیدوارم روز
بروز این روابط بیشتر شود واین محبت والفت زیادتر گردد تا این جمع سبب شوند
که جمیع بشر قلوبشان بهم نزدیک گردد وجمیع امم بایکدیگر محبت حاصل نمایند تا عالم انسانی
روشن شود وظلمات تعصب ونادانی ازمیان برخیزد» فی الحقیقه آن محفل روحانیت
عجیبی داشت ودرنفوس انجذاب ومحبت غریبی بود علی الخصوص هنگام مرخصی که یک یک با
نهایت تعظیم واحترام درحضور مبارک اظهارتشکر ومنونیت می کردند وابراز اخلاص
صمیمی مینمودند روز ۱۹ محرم (۲۸ دسمبر) درمجمع صبح نطق مبارک در
خصوص توحید ذات واجب الوجود وغیر محدود بودن فیوضات الهیه بود وانجذاب قلوب
وشوق وذوق نفوس بی نهایت وهجوم طالبان وتشرف مشتاقان بعدا مجلس در اطاق
مبارک بیش از روزهای دیگر بود وهمچنین عصر تا وقت خواب پی در پی نفوس محترمه
تشرف حاصل نموده باکمال خلوص وانجذاب مرخص میشدند وبیانات مبارکه اکثر در
مراتب توحید وظهور مظاهر تفرید بود که درهیچ زمانی بدو در انظار مردم اهمیتی نداشت

ولی بعد از مدتی کلمة الله در حقایق اشیا نافذ شد وقدرت وغلبهٔ آن بر احزاب وامم عظیمه ظاهر گشت وآخر شب بیانات مفصله در خصوص فطرت واستعداد نفوس و لزوم تربیت وتعلیم عالم انسانی فرمودند وبانهایت خنکی شام کمی میل فرموده استراحت نمودند روز ۲۰ محرم (۲۹ دسمبر) قبل از مجمع عمومی بعضی از وقایع نگاران جرائد وراجه ئی محترم (شهزادهٔ) هند بساحت انور مشرف واز جملهٔ خطاب های مبارکه بانها بیان تواریخ وتعالیم ظهور اعظم بود وبعد ازان شرحی در خصوص اختلافات آراء نفوس فرمودند که در این اختلاف بر دو قسم است قسمی اختلاف اصلی وخلقی است وآن مانع ظهور اتحاد والفت عمومی نیست بلکه ممد است مثل اختلاف الوان واقسام گلهای گلشن وگلستان که سبب ازدیاد جلوه وزینت انهاست ویا مانند اعضاء مختلفهٔ هیکل انسان که جمیع ممد یکدیگر وسبب ظهور وبروز کمالات یکدیگرند وچون جمیع در تحت نفوذ یک قوهٔ روحانیه در آیند اختلاف اعضا وجوارح را حکمی نماند وهیکلی کریم تشکیل یابد قسمی دیگر اختلافات عرضیه است که بسبب عدم تربیت مایهٔ جهل وجفاست وسبب ظلم وعداوت وبغضا وعلت جنگ وجدال امم دنیا اینگونه اختلاف را باید زائل نمود تا بقوهٔ معنویه احزاب وامم مختلفه در ظل کلمهٔ واحده درایند الی آخر بیانه الاعلی چون بیانات مبارکه را ثبت وضبط نموده مرخص گشتند آنوقت بمجمع بیرونی تشریف فرما شدند واز آفتاب واعتدال هوای آنروز صحبت فرمودند که با وجود زمستان در لندن چنین هوائی خیلی نادر است باین مناسبت نطق مبارک در خصوص زوال ابر ودخان وظلام در روشنی

وصفای قلوب باشراق وسطوع شمس حقیقت بود ودمجمع عصر در منزل امة الله مس گمبل
محفل شب در کلیسای "کینگزوی هوس" بانهایت شور وانجذاب قلوب منعقد وجمعیت
از سایر محافل بیشتر بود ونطق کشیش کلیسا در معرفی طلعت انور عبدالبهاء زیادتر سبب هیجان
نفوس گردید وپس از نطق کشیش وثناخوانی او از خطابهٔ مبارکه در مراتب اتحاد ومحبت و
بسط مسائل روحانیه وشرح تعالیم الهیه انجذابات روحانیهٔ قلوب بدرجه‌ئی رسید که
در ختم مجلس جمیع پروانه وار طائف حول مبارک بودند ومسائل تائیدات وبرکات روحانیه

روز ۲۱ محرم (۳۰ دسمبر) صبح در مجمع موضوع نطق مبارک این بود
که هر امری در عالم وجود مرکزی دارد ومرکز الفت عمومی وتربیت نفوس انسانی واخلاق
رحمانی مظاهر مقدسهٔ الهیه اند که بدون شئون ملکیه وقوای ظاهره تعالیم شان نافذ در قلوب
بوده وپس از بسط مضامین وشرح مطالب چون بیان مبارک بانتهی رسید اکثر نفوس
رجای تشرف مخصوص مینمودند وعلاوه از آن جمعیت تا شب متصل آمد وشد وتشرفیابی
اشخاص محترمه بود مگر قبل از ناهار که تا باغ پیاده برای تبدیل حال ورفع خستگی تشریف برده
بعد از ناهار هم چند دقیقه بجهت تمدد اعصاب استراحت فرمودند باقی اوقات دائما لسان
مبارک بشرح مسائل الهیه ناطق وبکمال اظهر نوازش وتشویق وترغیب نفوس در کمالات
انسانیه ونشر نفحات الهیه مشغول وآن شب در منزل امة الله مس رابن محفل مهمانی
نوزده روزه تشکیل واز خطابهٔ مبارکه در محبت ورابطهٔ قلوب بظهور مظاهر احدیه وبیان
تعالیم الهیه جمیع اهل مجلس بجوش وخروش آمدند وهمدم بشارت وپیام سروش گشتند

وجمعیت آنقدر بود که اکثر تا دم در ایستاده بودند روز ۲۲ محرم (۲۱ دسمبر)
پس از او راد و اذکار و تشرف جمعی از احباب و اخیار عزم دارالفنون اکسفرد فرمودند
و آن مدرسه از کلیه های معتبر مشهور است از لندن چون مرکب مبارک حرکت نمود پس از
دو ساعت بانجا نزول اجلال فرمودند و از ایستگاه راه آهن یکسر بمنزل پروفسر چینی از
فلاسفه و مؤلفین مشهور انگلستان تشریف بردند زیرا پروفسر مذکور در حالت بیماری و ابتلای
بمرض فلج چون بعض رسائل و جرائد را در خصوص سفر مبارک میخواند و از تعالیم الهیه مطلع میشود
اقبال می نماید و شرح حال را حضور مبارک بامریکا می فرستد و از وجود مبارک وعده
خواهی می کند و آرزوی تشرف بلقای انور می نماید آن بود که پس از تشریف فرمائی مبارک
بلندن تدارک مجلس مخصوصی در دارالفنون اکسفرد نمود و وجود اقدس را دعوت کرد پس از
ورود اول پروفسر مذکور را دیدن فرمودند و باکمال عنایت با ایشان بصحبت مشغول شدند
و او هم مضامینی را که با حالت بیماری در خصوص امر مبارک مشغول بنوشتن بود ارائه می نمود
و بنظر انور می رسانید و در انحالت شدت ایمان و اطمینان خویش را اظهار می کرد چنان حال
توجه و اقبالش در محضر انور مقبول و چندان مؤثر افتاد که مکرر سر و صورت او را می بوسیدند
و دست مبارک را بروی و موهایش می کشیدند ناهار را در منزل پروفسر چینی میل فرمودند
سرمیز خود ایشان و خرمشان با جمعی از دوستان لندن و اکسفرد و خدام حضور در محضر
اطهر مشرف بودند عصر پس از آنکه چای تناول فرمودند دو اتومبیل مخصوص حاضر بعضی
دوستان و متزمین رکاب مبارک بدارالفنون تشریف بردند حین نزول قدوم اطهر

چند نفر از رؤسا که دَم در منتظر ورود مبارک بودند بانهایت تعظیم و تکریم حرکت آمد گفتند
و رئیس بازوی سکل اقدس را گرفته بیکی از تالارهای بزرگ دارالفنون برد بانکه ایام
تعطیل بود و موسم زمستان معهذا آن تالار مملو از جمعیت بود و از قراریکه در محضر انور
معرفی شدند اغلب پروفسرهای دارالفنون و قسیسهای کُنفرد و اشخاص محترمهٔ انگلند
بودند با وجود این حین ورود مبارک جمیع برخاستند چون اشارهٔ جلوس بهمه غایت شد
رئیس ایستاده شرحی از تاریخ و تعالیم امرالله و بلایای چهل ساله سجن عکا و بشارات اشعیا
در بارهٔ این عصر اعظم اعلی و عزت بنی اسرائیل و در دو مرکز عهدالله در مصر بالکمال رقت و
رقت بیان نموده از قبل کل نهایت شکر از پرفسر چنی کرد که ایشان سبب انعقاد چنین محفلی شدند
و از علو قدر و مقام پروفسر مذکور بیاناتی مشروح نموده طلعت بیان را بنهایت احترام معرفی
کرد و چون قامت زیبا قیام فرمود فوراً همه دست زدند و آغاز شادمانی کردند پس خطابهٔ
مفصل در قدر مقام علم و فضائل این عصر اقدم و تعالیم ظهور اعظم و غلبهٔ قوهٔ ماورآ الطبیعه بر قوانین
و قوآ طبیعت از لسان مبارک صادر و معانی و اسرار ملکوتی چون غیث هاطل از سمآء
فضل نازل بسیار حضار بشوق و شور آمدند بیانات مبارکه را بگوش هوش می شنیدند
و از دقایق عبارات و حقایق مسائل فیض و لذت وافر می بردند و بعد از ختم خطابهٔ مبارکه
و ولوله و هلهلهٔ نفوس باز رئیس برخاسته از اول مفید تر و مؤثر تر حکایت از نفس مبارک
و اهمیت تعالیم بدیعه نمود و بدعای طلعت انور و صون صحت و سرور مبارک طلب
تائید اهل بها مشغول شد تا آنکه رو بحضار نموده گفت هرکس هر سؤالی دارد از حضور

حضرت عبدالبهآء مجاز است که سؤال کند وجواب بشنود جمیع اظهار بشاشت وشکر ونیایش
نمودند واز استماع خطابهٔ مبارکه شاکر وقانع بودند لهذا رئیس مجلس استدعای ختم محفل بمناجات
از قلم اطهر کرد پس از صدور مناجات ورقت قلوب وخضوع نفوس چون بمنزل پروفسر جینی
مراجعت فرمودند جمعی از رؤسا و پروفسرها درانجا باز مشرف شدند وکرّ اظهار خلوص و
خضوع می کردند واظهار اهمیت امر مبارک وتعالیم الهیه می نمودند تا جمعیت زیاد شد و
مجلسی مجلل تشکیل یافت ولسان اطهر در وحدت اصول ادیان وتبدیل فروعات احکام
باقتضای وقت وزمان ومسائل اقتصادی وامثال آن ناطق بشانیکه جمیع آن نفوس محترمه
طلب تأیید در ترویج این تعالیم مبارکه میکردند وآرزوی خدمت این امر اعظم داشتند
با آنکه تاآنوقت از کیفیت امر مبارک چنانچه باید مطلع نبودند مختصر چون از کنسفرد بلندن
مراجعت فرمودند شب بشکر تأییدات جمال ابهی ونصرت افق اعلی لسان گشودند که "الحمدلله
بمدد ملکوت ابهی ودرچنین مملکتی نفحات قدس منتشر است وکلمة الله محیی قلوب وارواح"
وچون کرّ ذکر پروفسر جینی از لسان وقلم اطهر جاری شده ویکی از اجلهٔ نفوس ومشاهیر ملت
انگلیز است لهذا در اینجا از تحاریر مفصلهٔ که در این امر اعظم نوشته یک مقالهٔ درج میشود
تا نمونه ئی باشد از عظمت امرالله وقدرت عهد جمال ابهی وصورت آن اینست ترجمهٔ مقالهٔ
پروفسر جینی معلم دارالفنون اکسفرد ۹ ژانویه ۱۹۱۳ درجریده کرسچن کامن ولث
درج شده درخصوص اتحاد ادیان آیا ممکن است روزی اتحاد ادیان تحقق رسد؟
انجمنی را بسیاری سؤال مینمایند درجواب جمعیتی که روز بروز عدد شان در تزاید است میگویند

(بلی) بکمال سهولت ممکن است زیرا امروز عقلا اتحاد ادیان موجود است دین مسئلهٔ زمینی نیست بلکه اساس آن آسمانی است شعبهٔ ای از علم شعبده نیست و نه ادارهٔ سیاست مملکتی است بل کشف و الهام الهیت و الهام مسئله ئی نافذ و جهانگیر است اگر بروشنائی محبت و الفت بنگریم و از احوال ملل سائره مطلع شویم می بینیم که مظاهر الهیه همیشه بین آنها بوده اند علی الخصوص که الهام اعظم اساس ادیان عظیمهٔ ای است که سبب ترقی و اتحاد ملل و نحل بوده - اسرائیلیان را حقی نیست که موسی را تفوق بزرگ دشمن دهند و نه محمدیان راست که نبی خود را اعظم دانند ما اینوقت را غنیمت شمرده عیسویان را نصیحت می کنیم که افکار خود را نسبت بادیان تغییر دهند و اینمسئله بسیار بجاست زیرا حضرت عبدالبهاء رئیس امر بهائی درمیان ما سفری نموده و ما را از خطایا و تقالیدی که سایر ادیان را غرق کرده آگاه فرموده اند و ایشان کاری باین کارها ندارند که کدام نبی برتر است و کدام کوچک تر ایشان تعلیم میدهند که هر پیغمبری را باید برحسب زمان و مقتضای محل و مکان او شناسیم میتوان گفت حضرت بهاء الله والد شان خیمهٔ امر عظیمی را بلند نموده و تعالیمی مخصوص بجهت این قرن مبین تاسیس فرموده اند از عظمت و جلال و صفات و اخلاق شان واضح و آشکار است که در اینعالم همیشه نفوسی بوده اند که سرمشق نیکوی اخلاق حسنه برای نوع انسان گذارده اند لکن در حیات معنوی بهاء الله بعضی مسائل است که مورخ در تواریخ ادیان نمی تواند نظیر آن را بیابد در اینمقام مجال تحریر شرح حیات این پدر و پسر نیست فقط میتوانیم بگوئیم که وقایع نگاران جرائد بطور شایسته در مقالات خود محبت صمیمی عبدالبهاء بعالم انسانی

ظاهر نموده اند ولی محبت الهی او که نسبت بخدا دارد سری است بین او و بهآءالله که ما
نمیتوانیم بفهمیم حال فرصت شرح تعالیم ایشان نیست عبدالبهآء نمی فرماید من موسس این
تعالیم هستم بلکه مفسر و مبین تعالیم حضرت بهآءالله تعالیمیکه موافق احتیاجات این قرن
است و حقائق اصول ادیان موسوی مسیحی و اسلام یعنی محبت خدا و نوع انسان حضرت
عبدالبهآء محمدی نیست این اشتباه است که بهائی فرقه از اسلام است بلکه شخص مسلمان
منشرح الصدر میتواند بهائی باشد و همچنین موسویان و مسیحیان وسیع الفکر چنانچه غواصان
جواهر و لئالی را از بحر عمان بیرون میآورند صاحبان ادیان نیز میتوانند حقایق علم و عرفان
آئین خود را از امر بهائی اخذ نمایند امر بهائی کلیسائی نیست بلکه بر ضد تقالید و توهمات
مذاهب و ادیانست و پیروانش حقیقت جوهستند نه در تحت تسلط پاپ و رسوم مذهبی لکن
حضرت بهآءالله و حضرت عبدالبهآء مسائل معضله علمیه و روحانیه و مطالب دینیه و تاریخیه
را شرح دادند نفوسی مثل ما که حیات خود را در تحری حقیقت و آزادی صرف کرده ایم
عقائد خود را بدلیل تغییر نمیدهیم شکی نیست که در این امر برای طالبان حقیقت اشکالات سایر
ادیان پیدا نخواهد شد و اختلافات مذهبی و امتیازات و اعتبارات شرقی و غربی را
حکمی نخواهد ماند (پروفسر چینی) روز ۲۳ محرم (اول ماه ژانویه ۱۹۱۳)

در مجمع صبح عنوان نطق مبارک این بود «دو سال است در امریکا دارو پاگردش میکنم و مقصدم
اعلان وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است که حضرت بهآءالله آن را تاسیس فرموده
الی آخر بیانه الاحلی بعد از مجلس بمنزل امة الله مس کروپر تشریف بردند در انجا مجلس مهمانی

مجلل واز هر جهت اسباب سرور و انبساط روحانی مکمل بود وجمعی از احبای شرق وغرب
از اصفاء ندآء اعلی در آن بزم وصل ولقاء واله وشیدا علی الخصوص خدام وملازمان که
از مشاهدهٔ جمال وجلال عهد یزدانی در آن بساط در نهایت انبساط وشادمانی بودند وباکمال
سرور ونشاط کامرانی می نمودند وشکر تأیید ونصرت ملکوت غیب الهی می گفتند تا اول شب که
مجلس بسیار منظمی در انجمن روحانیون مخصوص خطابه مبارکه منعقد وحین ورود مبارک اهل
مجلس جمعًا برخاستند وبانهایت احترام از امة الله لیدی بلامفیلد خواهش نطقی در معرفی طلعت
بیان نمودند دیگر معلومست آن امة الله مؤمنه در وصف وثنای مبارک وعظمت امر الله
چگونه داد سخن داد ونفوس راشیفتهٔ روی وموی جمال عهد نمود چون جمیع مستعد استماع
بیانات مبارکه شدند انگاه بکمال اظهر قائم ودر ثبوت وترقی وعلو روح وحقیقت ثانویهٔ انسانیه
شرحی مدلل ومطالبی مفصل فرمودند چنان در آن لیلهٔ مبارکه نفوس منجذب نفحات الهیه گشتند
که بوصف آید تا آنکه آخر مجلس رجای مناجاتی از لسان مظهر نمودند در حالتیکه دستهای مبارک
مرتفع بود مناجات می فرمودند وجمله بجمله ترجمه می شد وبعد از ختم خطابه ومناجات چون
باطاق دیگر تشریف بردند رؤسای انجمن استدعای آن نمودند که یکی از خدام ایرانی مناجاتی
بلسان ولحن شرقی برای حضار تلاوت نماید لهذا حسب الامر جناب میرزا محمدخان قزوینی
در صدر مجلس بانهایت انجذاب بقرائت مناجاتی از آثار قلم الهی موفق از آن ببعد در اغلب
محافل جمعیت خواهش تلاوت مناجات می نمودند واز استماع لذت میبردند بسیار عجیب بود
با وجودیکه عربی نمی فهمیدند باز از شنیدن کلمات ابدع اعلی نهایت امتزاز وانجذاب حاصل

می کردند و حالت روحانیت میبخشند باری آن شب چون جمعی از دوستان شرق و غرب را (مستر سدلی) برای شام در حضور مبارک دعوت نموده بود لذا بعد از مجلس بصالون بزرگی که برای مهمانی زینت داده و انواع نعمات رنگین مهیا کرده بودند تشریف فرما شدند و جمیع آن طعامهای گوناگون و غذاهای بسیار لذیذ از نباتات بود زیرا اکثر مدعوین مخصوص خود مهماندار محترم از خوردن گوشت و حیوانیات پرهیز داشتند پس از صرف شام اول مستر سدلی که از مخلصین بود برخاسته بانهایت شکرانه و افتخار تبریک عید گفت و حضرت عبدالبهاء را باسم سرور شرق و پیغمبر صلح ستایش نمود بعد سر ریچارد استفلی که از سران ملت انگلیز بود برخاست و باکمال خضوع و تعظیم بشکر و ثنای عنایات مبارکه و تمجید و توصیف تعالیم الهیه و قوت ربانیه زبان گشود و بشرح تأثیرات عظیمهٔ نطق و بیان حضرت عبدالبهاء در محافل و مجامع علمی پرداخت انگاه طلعت عهد الهی قیام فرمودند و اظهار مسرت از نطق حضرات نموده بتبریک عید و توضیح مسائل الهیه ناطق و جالس شدند " بعد مستر فلیکس موشلر " که از رؤسای مجامع صلح و اتحاد بود و آخر منجذب کلمة الله و متوجه ملکوت الله گشته بود برخاست چنان در ثنای امر الله و اوصاف مرکز عهد الله نطق نمود که باب اسرار گشود گاهی از سرور قبول کلمة الله اظهار رقص و طرب می نمود و گهی از شدت طمینان و فوز بعرفان این امر بدیع شکر و ثنا میکرد و از درک فیض حضور مبارک بخود میبالید و همواره تأیید و توفیق الهی می گفت که بچنین فیضی فائز شده لهذا باز حضرت مولی الوری نطقی مختصر و مفید در شکر تأییدات ملکوت ابهی و ذکر تعالیم قلم اعلی بجهت الفت و اتحاد عالمیان فرمودند و ختم رحیق عرفان گشودند

نفوس بکمال توجه و ابتهال آمده سرها پرشور و دلها غریق بحور سرور گردید و فی الحقیقه آن مجلس یکی از مجالس مهمه و آن روز و شب از ایام و لیالی مبارکهٔ عالم بود

روز ۲۴ محرم (۲ ژانویه) چون جمعی باستماع نصائح مشفقه و وصایای مبارکه مشرف شدند بمجمع بیرونی تشریف فرما گردیدند و نطق مبارک در خصوص مراتب محبت و عرفان و انقطاع بود که نفوس را حالت تذکر و انتباه دست داد و بعد از مجلس هم بعضی از نفوس محترمه لندن تشرف حاصل مینمودند و بانهایت تشکر و ممنونیت مرخص میشدند تشکر بنعمت وصل و لقا می گفتند و شهادت بر آن میدادند که از فیض حضور بمنتهای آمال و سرور خود رسیده اند و بثمرهٔ وجود نائل گردیده عصر محفل بسیار باشکوهی مخصوص خطابهٔ مبارکه خانمهای محترمهٔ حقوق طلب آراسته چون حضرت مولی الوری بان مجلس نزول جلال فرمودند بغتةً جمعیت همه برخاستند و هیاهو و هلهلهٔ غریبی در مجلس انداختند اول قبل از خطابهٔ مبارکه «دمس دسپارد» که از خانمهای ناطقهٔ خیلی مشهور انگلستان بود نطق بسیار مؤثری نمود که ترجمهٔ بعضی از عبارتش اینست «امروز پیغمبر شرقی که از راه دور آمده و پیام صلح برای ما آورده اند درین مجمع نطق خواهند فرمود و از جملهٔ تعالیم ایشان مساوات حقوق رجال و نساء است اول کسیکه در ایران از رؤسای این امر ظاهر شد حضرت باب بود که او را شهید کردند و بسیاری از پیروانش را کشتند تا بظهور حضرت بهاءالله که اساس صلح و مساوات را تأسیس فرموده رسید و از جملهٔ کسانیکه در این امر با کمال شجاعت جان دادند یکی از زنان ایران موسوم بطاهره بود مانند شعلهٔ نار بود و اعلان این امر نمود

وحضرت عبدالبهآ پیغمبر شرق که برای ما پیام صلح آورده فرزند وجانشین حضرت بهاءالله
هستند وشما باید از ایشان توقع صحبت پوشیکی نمائید زیرا تعالیشان حصر در روحانیات
وما ها نهایت افتخار وسرور را از تشریف فرمائی ایشان باین مجمع داریم چون هیکل اقدس قیام
فرموده باز ولوله وهیاهو از جمعیت برخاست وخطابهٔ مبارکه در شرح تعالیم بدیعه وتساوی
حقوق نساء ورجال سبب هیجان جمیع گردید بعد از خطابهٔ مبارکه چون لیدی بلامفیلد نطقی
مؤثر در خصوص انتشار ونفوذ پیام الهی در اقالیم عالم وصدمات وسجن هیکل قدم ادا کرد انگاه
مستر سدلی در مقابل جمال بیان ایستاده از حکمت وجلال وقدرت وکمال طلعت میثاق وتعالیم
قلم اعلی واتحاد ویگانگی احزاب وادیان مختلفه در ظل کلمة الله نطقی بسیار ملیح نمود وختم
مجلس را بمناجاتی از فم اطهر رجا کرد دیگر هجوم نفوس دران محفل وخضوع وتعظیم جمعیت از حد وصف
خارج روز ۲ محرم (۳ ژانویه) علاوه از بیانات سائره خطاب
نفوس مختلفهٔ احباب واغیار در مجمع ومحفل عمومی دو نطق بلیغ وخطابهٔ فصیح در خصوص قوهٔ معنویه
وکمالات ما ورآء الطبیعه فرمودند نطق اول در مجمع عمومی صبح منزل مبارک وثانی شب در
انجمن تیاسفیها مشروح ومفصل بود که انقلاب وانجذابی فوق العاده در جانها انداخت بقسمی که
از شدت شوق وذوق هر دلی در جوش بود واز مشاهدهٔ جمال وکمال طلعت بیمثال هر سری
پر ولوله وخروش آنشب بیانات مبارکه در قلوب بی نهایت مؤثر گردید وهر لسانی ثنا خوان
وشاکر چنانچه بعد از ختم مجلس هر نفسی در محضر اطهر اظهار خلوص ومحبت صمیمی مینمود وبیان اشتیاق
وارادت قلبی می کرد اما نطق رئیس مجلس در معرفی وجود اطهر بسیار مفصل بود ولی بیانات

مطالب ایشان ثبت وضبط نشد وچون از انجا بمنزل مبارک مراجعت فرمودند بسیار خسته بودند بدرجه‌ئی که شام میل نفرموده باوطاق مبارک برای استراحت تشریف بردند روز ۲۶ محرم (۴ ژانویه) چون خدام آستان بشرف حضور مشرف شدند فرمودند "دیشب هیچ خواب نرفتم خیلی خسته بودم" لذا امروز بیرون تشریف نیاوردند وکسی بحضور مبارک مشرف نمی شد مگر بعضی از اشخاص که نهایت لزوم داشت در اوطاق مبارک تشرف حاصل می نمودند وکرّر آن نفوس را تشویق بالفت ویگانگی باعموم ملل عالم می نمودند وتحریص وترغیب برنشر آیات وبنیات ظهور اعظم می فرمودند ناهار و شام را جز قدری آب گوشت بدون نان چیز دیگر میل نفرمودند

روز ۲۷ محرم (۵ ژانویه) پس از اذکار واوراد وتشرف بعضی از اردوستان چون در بیرونی جمعیت زیاد بود تشریف فرمای آن مجمع شده فرمودند "احوالم خوب نبود محض خاطر شما بیرون آمدم فردا هم باید باغ بورگ (اسکاتلند) بردم چون وعده دادم لهذا میروم درلندن خیلی در مجالس صحبت کردم امیدوارم بیانات من مثل تخم پاکی باشد که در اراضی طیبه کشته میشود زیرا کلمهٔ مبارکه نفرموده حضرت مسیح مانند تخم پاک است ولی کاهی بعضی تخمها کنار راه میافتد وپایمال شده از میان میرود هرچند تخم پاک است لکن چون زمین استعداد ندارد فاسد میشود بعضی تخمها در سنگ ریخته می شود اگرچه قدری سبز شده میروید ولکن بعد خشک میشود وثمر نمی دهد زیرا ریشه ندارد امّا بعضی تخمها که در زمین پاک پاشیده میشود وآبیاری می گردد خوشه می کند وخرمن میشود حال امیدوارم

لندن ارض طیبه باشد یعنی قلوب نفوس پاک وفارغ باشد تا نتیجه حسنه حاصل شود
وآن نتیجه محبت الله است عرفان الهی است اقامه دلائل وبراهین قاطعه است ترویج صلح
عمومی ووحدت عالم انسانی است ارتباط قلوب بقوه معنویه است وفلسفه الهی این بعضی
از نتائج آن است امید است درلندن چنین نتائجی حاصل گردد اعتماد ما بر خداوند است
وتوکل ما بتأییدات نامتناهیه الهی نزد من یقین است که این تخم پاک عاقبت بروید زیرا می
بینم در اراضی قلوب طیبه کشته شده ابر رحمت الهی براو میبارد حرارت شمس حقیقت براو
میتابد یقین است که میروید من خرمنها بینم که ازین تخمهای پاک یعنی تعالیم الهیه حاصل
شده وامیدوارم که لندن مرکز صلح وسلام شود علم وحدت عالم انسانی بلند گردد و
سبب الفت بین بشر شود وتعصبات جاهلیه را زائل نماید تعصباتیکه سبب اختلال در
انتظام عالم است یعنی تعصب بین ادیان تعصب بین اجناس تعصب بین اوطان
تعصب بین ملل وبزودی این تعصبات وتقالید پوسیده زوال یابد زیرا این تقالید
واوهام سبب اختلاف وجدال است هیچ تعلقی بأمین الهی ندارد این از تأسیسات بشری
است نه اساس مظاهر رحمانی اساس ادیان الهی ازین اوهام مقدس ومبرا است علی الخصوص
درین عصر نورانی که اغلب دانسته اند که این اوهام بی ثمر است ومضر راحت وآسایش
عالم انسانی است این عصری است که نور محبت تابد وقلوب انعکاسات رحمانی یابد
وبکلی فیض بخشد وتجلیات روحانی احاطه نماید زیرا تجلیات الهی عالم انسانی را روحانیت
وسروری دهد محبت الهیه سبب ایجاد بشر است رحمت آسمانی سبب آفرینش هر فردی

از افراد عالم انسانی است الحمد لله این عصر عصر نورانی است و این قرن قرن رحمانی
از خدا خواهم که بانچه سزاوار این قرن است مؤید فرماید انتهی انروز حالت و صحت
مبارک بهتر بود شب شام را میل و رغبت تناول فرموده استراحت نمودند
روز ۲۸ محرم (عشر ثانویه) موکب اقدس صبح از لندن بسمت اسکاتلند حرکت نمود جمعی
از احبای شرق و غرب تا ایستگاه خط آهن در رکاب مبارک با نهایت انجذاب
و تأثر بودند از ملازمان حضور و خدام ایرانی کسانیکه در سفر اسکاتلند ملتزم رکاب اقدس بودند
احبای ایران جناب میرزا احمد سهراب آقا سید اسد الله جناب میرزا لطف الله و بنده فانی
چون مرکب مبارک از لندن حرکت نمود صحرای سبز و خرم از نظر انوری گذشت با نکه موسم
زمستان بود هوا صاف و آفتاب درخشان و اسباب سرور دل و جان از هر جهت مهیا
ناهار را در واگون خوراک سرمیز تناول فرمودند و ملازمین حضور هم در ظل عنایت
طلبیدند و بعد از ناهار اندکی استراحت نمودند طرف عصر که مرکب مبارک نزدیک بادینبورگ
میشد خدام را احضار و شروع بنصیحت و گفتار فرمودند که «حال ما بادینبورگ می رویم
در انجا بدایت نشر نفحات الهی است باید بانجذاب و اشتعال در روحانیتی بانفوس معاشر شوید
که کل شهادت دهند که ملکوتی هستید بندگان متوجه بملکوت ابهی هستید قلوبی پر انوار
دارید و جانی از اسرار غبطهٔ گلشن و گلزار» بعد حکایتی از نور علی شاه فرمودند که مطرود
دولت و ملت شد و آوارهٔ غربت گشت و در عتبات نیز از تعدی علما زیست کردن نتوانست
تا انکه در بغداد بسرای جاوید شتافت چند نفر از خدام او که بانهایت فقر و فلاکت بودند

از صدمات و آوارگی او بسیار متأثر گردیدند و با نهایت خلوص بشنیدن ذکرش پرداختند چون
باکمال تأثر و انجذاب برخاستند لهذا هریک شهرتی تمام و عزتی کامل بین انام حاصل نمودند
جمیع نفوس را حیران کردند حتی اکثر وزرای سلطان و علمای اسلام را دوست یگانه و مرید
فرزانه ساختند با آنکه برامر مهمی قائم نبودند پس ما که بندگان آستان الهی و پاسبان ملکوت
باقی هستیم اگر با تأثر تمام و تعلق قلب و انجذاب وجدان بر خدمت این آستان برخیزیم
چه خواهیم کرد ؛ ساعت پنج عصر چون مرکب مبارک بادین بورک وارد امة الله مسرت
وجمعی از بزرگان در ایستگاه خط آهن حاضر و تعظیم و تبریک ورود مبارک افتخار و سرور
ابدی جستند امة الله مسرت از خانمهای بسیار محترمه بودند و شوهرشان رئیس
اساقفه بود و پسرشان از اعضاء پارلمان چون خانم مشارالیها در لندن حضور مبارک
مشرف شده بی نهایت منجذب گردید و بملکوت ابهی متوجه و باصرار و التماس وعده
خواهی نمود آن بود که لدی الورود استدعا کرد بمنزل آنها نزول جلال فرمایند
چون خیلی اصرار نمود لهذا با یک مترجم بمنزل ایشان تشریف بردند و سایر خدام را بهوتلی که
نزدیک آن خانه بود فرستادند که اوقات خواب و خوراک در هوتل بودند و چنان
دیگر همیشه در محضر اطهر شب اول جمعی از اعیان و بزرگان در تالار آن عمارت مخصوص
تشرف حاصل پس از معرفی و ادای لوازم خضوع و خشوع ایشان بحضر فضل و احسان نطقی
مفصل در خصوص تعالیم و مسائل بدیعه و کیفیت ظهور مظاهر مقدسه و احتجابات امم در جهان
طلوع شمس حقیقت فرمودند چنانکه آن نفوس محترمه باهتزاز آمده روح و ریحانی بی اندازه

حاصل نمودند و هنگام مرخصی از نطق و بیان مبارک شکرها کردند و مسرت ها اظهار نمودند
وقت شام جمیع خدام حضور را نگاه داشتند و خود دکتور و مسس وایت با تمام عائله
سرمیز و انما اظهار مسرت و ممنونیت از تشریف فرمائی مبارک و استماع تعالیم الهیه
می نمودند روز ۸ محرم (۸ ژانویه) پس از عجز و نیاز بملکوت
بی انباز و تشرف چند نفر از طالبان در اتومبیل حاضر و هیکل اقدس با جمعی از دوستان
و خدام بمدرسهٔ جعفری تشریف بردند پس از ورود مدیر مدرسه بازوی مبارک را
گرفته هیکل اطهر را در هر اوطاقی سیر و گردش داد و جمیع آثار و نقشه ها را از نظر انور گذرانید
تا بطبقهٔ آخر عمارت رسید و در برجی که بالای بام بسیار مرتفع ساخته بودند چون تشریف
بردند باوطاقی رسیدند که در وسط آن صفحهٔ بزرگ مدوری مانند میز مسطحی او نخته و پارچهٔ
سفیدی رویش داشت و آن صفحه مقابل دریچه ئی در وسط گنبد و شفق واقع بود
و در آن دریچه دوربین عکاسی مخصوص نصب شده بود بطوریکه از بالا عکس شهر را گرفته بر آن
صفحه و مجموعه میانداخت و چون آن برج وسط شهر بود لهذا وقتی دوربین دور میگردانیدند
در هر گردشی عکس قطعه ئی از شهر بران صفحه میافتاد و جمیع عمارتها و خیابانها و باغها و عبور
کالسکه ها و ترنها و آمد و شد مردم و دخان کارخانها را همه مثل عکس متحرک مجسم میساخت خیلی
تحسین فرمودند مدیر عرض نمود سیصد سال است که این دوربین اختراع شده ولکن
تا حال باستعمال نیامده بود پس از گردش در سایر اوطاقهای مدرسه از انجا چون حرکت
فرمودند برحسب استدعای دوستان سواره از ارک و عمارت قدیمی که سابق محل سلطانی بوده

مرکب مبارک سیر کرده تا خارج شهر تبلال و جبالی رسید که انجا را تفرجگاه سلطانی (کینگز درایو)
گویند جای باصفا و خوشنمائی بود و سواد شهر را در زیر نظر داشت و چون بمنزل مراجعت
فرمودند پس از صرف ناهار و قلیل استراحتی دسته دسته نفوس طالبه مشرف می شدند
و از امرالله استفسار می کردند و از اصغاء ندآء اعلی و تعالیم امرالله چنان نشاط و انبساطی
میافتند که احکام صادره از قلم الهی را علاج دردی درمان این عصر و زمان می گفتند تا
اوّل شب مجلس مخصوصی اعضآء انجمن اسپرانتو در قصر هال که تالار بسیار بزرگی بود برپا
بزرگترین اطاقهٔ شهر آراسته بودند و چون از چندروز پیش اعلان مجامع این بورگ را
در جرائد نمودند لهذا انقدر جمعیت بود که تقریباً سیصد نفر بیرون عمارت ماندند که
جای ایستادن در داخل نبود اوّل دکتور کلمن شرحی از امر مبارک بیان نموده از جمله گفت
"این امر مخالف اساس حضرت مسیح نیست بلکه روح الهی است که در خارج کنائس و ملل
مسیحیه هم مشغول کار و نافذ در قلوبست هرچند ظهور مسیح آخر بود لکن باب فیوضات الهیه
مسدود نیست زیرا تعالیم حضرت مسیح تجدید و تفسیر لازم دارد در غرب ما اساس مدنیت
عظیمه نهاده ایم اما حال رو بتزلزل و اختلال است لهذا ما در هر جا انوار صلح و صلاح ببینیم باید
پرستش نمائیم و خوش آمد گوئیم ولو از هر اقلیم و زبانی باشد" با انکه دکتور مذکور از روسای
عظیمهٔ دیانت مسیحیه بود معذلک ملاحظه نمائید که چگونه همهٔ امرالله و سطوت عهدالله
او را منقلب ساخت که شهادت براین داد که این امر روح الهی است که در خارج ملل مسیحیه
هم عامل و نافذ است باب فیوضات الهیه و سبب تجدد اساس مسیح و ترویج صلح و صلاح

وسزاوار پرستش و خوش آمد است خلاصه چون طلعت انور عبدالبهاء در صحنهٔ خطابه قیام فرمودند
حضار این طور خوش آمد اظهار نمودند که جمعیًا از روی کرسیها برخاستند خطابهٔ مبارکه مخصوص
زبان عمومی بود که این یکی از تعالیم این امر مبین و دلیل بر عظمت این قرن عظیم است بسیار
سبب حیرت نفوس و انقلاب قلوب گردید و آخر مجلس پروفسر گدیس برخاسته
از قبل عموم اظهار تشکر و ممنونیت نمود روز محرم (۷ ژانویه)
و جرائد مقالاتی در خصوص ورود مبارک و تعالیم بدیعهٔ این امر طبع و نشر گردید
که سبب ازدیاد طلب و کثرت تشرف نفوس شد قبل از ظهر چون جمعی از طالبان بزیارت
طلعت پیمان مشرف شدند و بشارات ظهور مکلم طور را شنیده بخضوع و تعظیم موفق گشتند
انگاه نظر بخواهش مس وایت بدیدن مجمع الصنایع و مدارس اطفال فقرا تشریف بردند
و در هریک از اوطاقهای مدرسهٔ صناعی عبور فرموده و شاگردهائی را که بتجاری و نجاری و
نقاشی وغیرها مشغول بودند تحسین و تشویق می فرمودند و در مدارس یتام اطفال را عنایت
می نمودند تا در مراجعت از مدارس باز از روز مرکب مبارک تلال و جبال سبز و خرم
بیرون شهر را بسرعت سیر نموده چون بمنزل تشریف فرما شدند نفوس پی در پی در محضر
اطهر حاضر و مشرف و از اطلاع بر تعالیم و آثار ظهور اعظم ابهی غریق بحور بهجت و سرور بودند
و در آن شب مجلس باعظمت و جلالی در تالار رنی (مدرسهٔ الهیون) بواسطهٔ کمیتهٔ مدرسهٔ جغرافیا
مخصوص خطابه مبارکه منعقد و حضار همه از کشیشها و علما و عظما و بزرگان اسکاتلند بودند
صدر انجمن و میر مجلس پروفسر بریک گدیس بود و از جملهٔ عبارتش در معرفی طلعت پیمان جانی

که بعینها ترجمه شده است ... دیشب حضرت عبدالبهاء در فوائد لسان عمومی بجهت حصول
الفت وسهولت سیر وسیاحت وترقی صناعت ورفع سوء تفاهم بین ادیان نطق فرمودند
اما امشب خطابه‌ئی درخصوص تعالیم حضرت بهاء الله ادامی فرمایند امر بهائی که منجادر
ازیم قرن است دائم درتحت شکنجه وبلاست شهدای عصر اول مسیح را بیاد میآورد اول
این امر در ایران بود بعد بسایر ممالک اسلامیه سرایت نمود وبین یهودیان ومسیحیان
انتشار یافت اگرچه این امر روحانی از مجلس ظاهر شد لکن تعالیمش جمیع مطابق این قرن
متمدنست ... بعد خطابه مبارکه درشرح تعالیم قلم الهی وبلایای وارده براهل الله واعلاء
کلمة الله باوجود احاطه اعدا بقسمی درقلوب مؤثر وسبب تذکر نفوس گردید که پروفسر مذکور
باز برخاسته از قبل عموم حضرت عبدالبهاء را شکر نمود وگفت که جمیع از صمیم قلب شاکرند
که حضرت عبدالبهاء باکمال فصاحت وبلاغت تعالیمی را شرح دادند که روح ترقی
این قرن است این امریست که درشرق بانهایت سرعت انتشار یافته مانند اموری
که درغرب رو بجریان وغلیان است وچیزیکه خیلی سبب جلب قلوب شد این بود که حین خطابه
حضرت عبدالبهاء گویا امید قلوب ما را بیان می نمودند ما بانهایت سرور تعالیم این امر را
علی الخصوص در تعمیم معارف قبول مینمائیم وانیکه باید هر نفسی بکسب وشغلی مشغول باشد
وانیکه عالم انسانی مانند مرغی است دارای دو بال است ومدنیت مادی ومدنیت الهی
باید توأم باشد فی الحقیقه این عبارات آرزوی قلوب ما را مجسم نموده وانچه بیشتر سبب حیرتست
انیست که بانهایت زجر وتهدید قتل وزندان این تعالیم را انتشار دادند ... بعد روز یکشنبه

زاب برخاسته گفت "ما همیشه از غرب بمشرق بشرق میفرستادیم ولی امروز می بینیم معلم
شرقی بغرب آمده اصول کتب مقدسه را باتعالیم بدیعه نشر میدهد با وجود این حیات
عبدالبهاء خود از کلمات مؤثر تر است حق اینان نطق کردن زیرا چهل سال از عمر خود را
در حبس گذرانیده اند وخدا امور بسیاری بر ایشان کشف نموده است دکتور کلمن
دیشب اظهار داشت که عبدالبهاء نیامده اند مردم را بدین خود دعوت نمایند لکن عقیده
من این هست زیرا میدانم که ما اساقفه ترویج چنین بشاراتی می نمائیم بلکه آرزوی نشر انگونه
تعلیمات داریم لهذا امیدواریم این خطابهٔ حضرت عبدالبهاء سبب تحریص وتشجیع وتأیید
گردد" وبعد دکتور دراموند باعباراتی ملیح بیان شکر وستایش نمود ودیس نیز باآهنگی
پرداخته مجلس بانهایت شوق وشور اختتام پذیرفت وصورت آن مجمع ومحفل خود دلیل قوی
ودلیل واعظم برهان برحقیقت این امر عظیم وقدرت ونفوذ عهد ومیثاق قویم بود که درچنان شهریکه
درممالک بریطانیه مدینهٔ مقدسه ومرکز رؤسای دینیه ملت مسیحیه است خلاصهٔ نفوس
ووجوه علما وفضلای انها باندرجه شهادت برقوت وقدرت ونفوذ واهمیت تعالیم مبارکه
دادند ومفتون گفتار ورفتار جمال بیمثال گردیدند بشانیکه درجراید جمیع مقالات علاوه
براوصاف ونعوت رؤسای سائر مجامع مندرج ومنتشر گشت وصیت عظمت امرالله دهمینهٔ
عبدالله زلزله برارکان عالم وجود انداخت روز ۳۰ محرم (۸ ژانویه)

مطلب تازه وبیان خیلی بامزه این بود که صاحب روزنامهٔ اونینگ دین بورگ نوشته بود
ودرصورتیکه اساقفهٔ ما باین زودی مفتون جلال وکمال شخصی شرقی شوند حال دیگران

چه خواهد شد .. واقع حق دارند زیرا دیدند یکوجود شرقی که سه روز است بادین بزرگ
ورود فرموده اند اینطور در قلوب نفوس خطیره تأثیر ونفوذ ظاهر ساخته اند در هر مجمع و
مجلسی که وارد میشوند دفعتاً مردم بجهت احترام قیام می کنند واشخاص جلیله با وصافش
ناطقند وعموم مردم بدرجه ئی خاضع که در آخر هر محفلی دست میدهند و اظهار طلب و
اشتیاق مینمایند و هر روز جرائد از عظمت جلال وعلو کمالش حکایت میکنند البته بعضی
بحقد وحسد آیند و بخوف وخشیت افتند که مبادا در استقبال این امر تزلزلی با رکان استقلال
وتزعزعی در بنیان تقالید واوهام ما اندازد انروز در محضر انور از هر طبقهٔ اشخاص پی در پی شرف
حاصل نموده از فیوضات روحانیه بهره مند واز مواهب باقیه فیضیاب می شدند عصر
که در تالار بزرگ منزل دکتور وایت مجلس خوبی بجهت محصلین علم که از هند ومصر وجاپان
بودند منعقد نموده همه بشرف لقا واستماع خطابهٔ مبارکه مشرف گردیدند زیرا چون
از ورود هیکل اطهر وخطابات مبارکه ونفوذ تعالیم مقدسه در مجامع ومحافل عظیمه آگاه شدند
فخر ومباهات نمودند که چنین آفتاب عظمتی باز از افق مشرق دمیده که دیدهٔ اهل غرب را بینا
کرده وقلوب صافیهٔ امم مغرب زمین را روشن ومنور ساخته لهذا جمیع محصلین شرقی
انعقاد چنان مجلسی را از دکتور وایت درخواست نمودند واز جمله عباراتی که دکتور وایت
در بدایت ان مجلس در خطاب بحضرت عبدالبهاء عرض نمود این بود که «ای آقای عزیز در ایام
عمر خود من در اینجا نه مجالس بسیار داشته ام لکن هیچوقت مثل این محفل را در اینجا ندیده بودم
واز این محافل الفت بیان حضرت پطرس بخاطر آمد که گفت «خدا همه را از یک خون خلق کرده

در بیان حضرت مسیح که فرمود در آنروز شرق و غرب جنوب و شمال داخل ملکوت الهی خواهند شد
بعد از دکتور وایت از قبل طلاب هندوستانی یکی از انها برخاسته گفت که در جمع
هموطنانی که حاضرند نزول قدوم حضرت عبدالبهاء را باین اقلیم تبریک و خوش آمد
میگویند لازم نیست که از اوصاف این تعالیم مقدسه چیزی بیان نمایم زیرا همه میدانند
که سبب ترقی عالم است و تا حال انچه ترقی در ایران پیدا شده و هر قدر نفوس از اوهام
و تقالید یکه مانع اتحاد بوده نجات یافته اند بسبب این امر بوده و این منحصر بایران
نه بلکه از ایران سرایت باطراف جهان کرده تا حال که وجود اقدس باینجا تشریف آورده اند
برای این که خبری را که فراموش نموده بودیم که همه ما ها یک جنس هستیم و برادر ایم
و همه بندگان یکخداوند حال بخاطر آریم و متذکر شویم شکی نیست که بواسطه نفوذ این معلم
عظیم حال عالم بهبودی یابد و این تعالیم سبب آسایش عالم انسانی گردد لهذا همه ما ها
خوش آمد میگوئیم ،، بعد یکی از محصلین مصری برخاست و گفت ،، این مجلس سبب افتخار ما است
و اعتقاد صمیمی قلبی ما در حضور مبارک شخص جلیلی که اعظم معلمین شرق هستند و از جمله
تعالیمشان منع تعصب مذهبی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی و جنسی است و این تعصبات
سبب اختلاف و تفرقه و خرابی انیست که همیشه خدا در هر امتی مبعوث فرمود که تعلیم یگانگی
و ترویج اخوت نماید و هند این امر ادیان و ملل مختلفه را جمع فرماید و نظر همه ما صحیح
میآید و منتظریم که روزی امم و احزاب عالم متحد و متفق خواهند شد پس وجود مبارکی که
ما را باینچنین طریقی دلالت میکند و بصلح عمومی میخواند ما در زیر بار منت و مقروض عنایت ایشان

هستیم زیاده براین شمارا مانع از شنیدن خطابهٔ مبارکه نمی شوم و از قبل هموطنان
و سایر طلاب علم ایشانرا خوش آمد میگویم" و چون از گفتگوی حضرات دلهایی نهایت
مشتاق و مستعد استماع بیانات مشرق میثاق گردید آنگاه طلعت انور قیام فرمود خطابهٔ
غرّا در خصوص وحدت اصول ادیان و منع تقالید و بیان حقیقت اسلام و تعدیل فروعات
احکام نظر بمقتضیات اعصار و ازمان و قوهٔ خارق العادهٔ معنویه چنان ادا فرمودند که
جمیع باظهار شکر و ثنا زبان گشودند منجمله دکتور وایت در ختم مجلس باز باظهار مسرت
و شکر همت مس وایت پرداخت که ایشان سبب تشریف فرمائی حضرت عبد البهاء
و حصول این عنایت و سعادت عظمی شدند بعد از مجلس باز جمعیت کثیری از هر قبیل مشرف
و از بیانات و تعالیم مبارکه جمیع اظهار شعف و انجذاب می نمودند از روز وقتی که بجهت
فقرا اعانه جمع میکردند هر کس از تالار بیرون میرفت بمیل خود چیزی میداد لذا از حضور مبارک
هم چند جعبه عنایت شد و نفوسیکه ملتفت نمسله شدند خیلی متأثر گردیدند علی الخصوص
اهل آن منزل زیرا متوقع و منتظر چنین عنایتی نبودند آن شب مس وایت و کسان او از
حضور مبارک رجا و اصرار نمودند که تشریف فرمای مجمع سرودی شوند که در یکی از کلیسا
قدیمه منعقد شده بود و عرض نمودند که آن مجلس سالانه برای سرور و تفنن فقرا
مهیا می شود و چند دسته بترتیب و تنظیم مخصوص در وسط تالار بزرگ آن معبد حاضر
و با انواع نغمه ها و سرودهای روحانی مشغول ساز و نواهستند و چند هزار جمعیت فقیر
و امیر از هر قبیل برای شنیدن نغمات میروند چون بسیار اصرار نمودند و خیلی مایل برفتن

آن محفل بودند لهذا همراهی فرمودند و در نظر مبارک بسیار مقبول افتاد بعد از مراجعت
فرمودند خوب مجلسی بود فقرا را بسیار مسرور دیدم فی الحقیقه قلوب فقرا خیلی رقیق است
زود متأثر میشوند وقتی در بغداد فقیری در منزل ما آمد قالیچه‌ئی را که انجا افتاده بود
دید دستی بردی آن کشید و گفت خیلی نرم است اگر کسی روی این بخوابد بهتر خواب
میرود و راحت می‌شود گفتم این قالیچه برای تو باشد بعد از چندی او را دیدم گفت
"من گمان می‌کردم روی قالیچه بهتر خواب میرود بعد دیدم هیچ فرق نمی‌کند روی
قالیچه بخوابم یا حصیر من هم قالیچه را فروختم" دل فقرا زود می‌شکند لهذا هر چه انسان اسباب
سرور انها بشود جا دارد من در عکا مکرر فقرا را دعوت میکردم آنا نمیدانید که فقرای
شرق چگونه در عسرتند بیچاره ها چه کسند انتهی

روز اول ماه صفر ۱۳۳۱ (۹ ژانویه) از صبح تا ظهر آمد و شد نفوس و تشرف
صاحبان جرائد و سایر اشخاص محترمه چنان بود که دقیقه‌ئی لسان اطهر ساکت نه همواره
با جوبه سؤالات و کشف سجات و توضیح آیات بینات ناطق نفوس مختلفه در هر مسئله
سؤال مینمودند و از استماع جواب و بیان مبارک چون گل شگفته و خندان می‌شدند از
فرق بین بهائی و مسیحی می‌پرسیدند و در جواب وحدت اصول ادیان و تغییر و فروعات و
جزئیات را با اقتضای هر عصر و زمان شرح و بسط میدادند از صعوبت و اشکال اتحاد
و الفت ملل مختلفه و طبایع آراء متضاده سؤال مینمودند خلقت کائنات را برهان حسی میفرمودند
که ترکیب عناصر مختلفه بقوه معنویه در عالم امکان سبب ظهور و بروز کمالات و صفات رحمانیه

است و این اختلافات اصلیه مایهٔ جلوهٔ حدیقهٔ عالم انسان است نه مانع ظهور و اتحاد و الفت ملل و ادیان و اما اختلافاتی که منبعث از ظلم و تعدی است و تعصب و نادانی بحسن تربیت و تدبیر زائل میشود ازین قبیل مطالب و مسائل مکرر و مفصل از قلم اطهر جاری و صادر میشد و جمیع قلوب شادمان و همه اعناق خاضع و تمام نفوس شاکر و ثناگو آنا عصر مجلس عظیمی از دو فرقه در منزل دکتور رایت منعقد فرقه ئی از خانمهای محترمهٔ مجلهٔ شهر که همه حقوق طلب و آزادی خواه بودند و فرقه ئی از رجال عظیمه مخالف مقصد و مدعای فرقهٔ اولی با وجود این طرفین از خطابهٔ مبارکه دعاگو و ثناخوان گردیدند زیرا نطق و بیان مبارک در خصوص صلح و صلاح و سعادت و وحدت عالم انسانی و تبیین تعالیم الهی و لزوم تربیت و حسن آداب و اخلاق نساء بود بدرجه ئی که استعداد و استحقاق تساوی حقوق با رجال یابند لذا همه را راضی و ممنون نمود و هر دو طرف را منقلب و مفتون کرد بشأنیکه هر یک مسائل و مطالب صادره از لسان مبارک را منتهای آمال خود می شمردند و تعالیم حضرت بهاءالله را درمان هر درد و مرهم هر زخم مشاهده می نمودند و غلب این نحو نطق و بیان و تأثیر و نفوذ کلام مبارک را خارق العاده می گفتند که در یک مجلس طرز بیان و تأثیر نطق مبارک نفوس متباینه را راضی دارد و منتها آرزوی اشخاص مختلف المشارب و المآرب باشد و هم تبیین حقیقت نماید و بیان حقیقت کند این بود که هر یک از اعناق خاضع و هر قلبی منقلب میگشت هر قسیس فهیمی در چنان مرکز مهمی منقلب می شد و صلاح خود از هر جهت در اطاعت و خشوع میدید و هر منصفی بی اختیار شهادت بر عظمت و جلال میداد هر کس در هر مقام و درجه ئی بود جز تذلل و انکسار در ساحت مرکز عهد الهی

چاره‌ئی نداشت والا سرکشان اروپ و امریک کجا و خضوع و تعظیم در محضر سرور
تاجیک کجا مغروران مدنیت غرب کجا و اظهار و انقیاد بدیانت شرق کجا ببین تفاوت ره
از کجاست تا بکجا و مجلس عظیم تر آن شب در تالار انجمن تیاسفیهای ادین بورگ منعقد شد که
محفل پرشوری بود و در حضار از خطابهٔ مبارک حشر و نشوری افتاد علاوه از اهل شهر جمعی از
تیاسفیهای اطراف چون اعلان آن مجلس را خوانده بودند و در جرائد و مراسلات دیده بودند
آن شب حاضر شدند چنانکه تالار بان وسیعی را گنجایش آن جمعیت نبود و اکثر تا بیرون تالار
صف در صف ایستاده بودند قبل و بعد نطق مبارک رئیس انجمن در اوصاف طلعت انور
عبدالبهاء بیاناتی و عباراتی گفت که محیر عقول بود و بین آن عبارات و مطالب را در روزنامهٔ
تیاسفیها بعد درج و نشر نمودند و بابهائیان نهایت یگانگی و اتحاد را اظهار داشتند از جمله
مستر گراهام پول مدیر مجلهٔ تیاسفیهای ادین بورگ مینویسد «عبدالبهاء قوهٔ روحانیشان شدیدست
بنظر من مرکز قوای روحانیه و عقلانیه و الهیهٔ قرن آینده و حالند و چون انسان از قوه‌ئی
که عبدالبهاء از آن مستمدند اطلاع یابد شک نمی نماید که این امر عوالم دینی و اقتصادی نوع
بشر را تغییرات عظیمه خواهد داد» در صورتیکه رؤسای انجمن این قسم مفتون شئون باهره
و آثار نافذهٔ نطق و بیان مبارک گردند حال دیگران معلوم است خلاصه چون قامت
دلربا در آن مجمع پرلطف و صفا قیام فرمودند خطابه‌ئی در اظهار مسرت از حقیقت بینی
و بیغرضی اعضاء انجمن و مضرت تقالید پیروان مذاهب و ادیان و کیفیت قوهٔ خارق العاده
و حقیقت ثانویهٔ عالم انسان و طلوع شمس حقیقت از بروج مختلفه در هر عصر و زمان ادا فرمودند

که از بلبله و ولوله حضار در و دیوار بزلزله در آمد تا حین رفتن که یک یک با نهایت تعظیم
از حضور مبارک می گذشتند و مجال عرض بندگی و رجای برکت و تأیید میخواستند ولی
برای هریک ممکن نبود کل با حال انجذاب و اشتیاقی مشاهده می شدند که هیچ میل رفتن
جسمانی نداشتند بعد از مجلس در همان عمارت تدارک شام دیده بودند جمیع اعضاء
انجمن با شور و ولهی زائد الوصف سر میز در حضور انور شام خوردند و واقعا از صمیم قلب اظهار
اخلاص مینمودند و بمحبت و خلوص افتخاری کردند حتی پس از صرف شام دو نوجوان پسر و
دختر که خیال عروسی داشتند مقابل کرسی مبارک زانو بزمین زده ذیل اطهر را بدست گرفتند
و با حال رقت و کمال عشق و محبت استدعای برکت و تأیید نمودند و رجای تبریک و توفیق
کردند و مورد عطا و مشمول دعای طلعت رقیت درگاه جمال ابهی گشتند بعد چند نفر که عکس
مبارک داشتند برقم و امضای قلم اطهر رسانیدند و رئیس انجمن کتاب و دفتر محفل را
تقدیم کرده خواهش صدور دعا و مناجاتی از کلک عنایت بافتخار انجمن نمود و این مناجات
مختصر صادر و نازل شد « هو الله ای پروردگار پرتوی از شمس حقیقت بر این انجمن
زن تا روشن گردد عبد البهاء عباس » رئیس مذکور کتابچه خود را تقدیم و استدعای
دعائی بافتخار خویش نمود مرقوم فرمودند « هو الله خدایا دارنده این کتاب را موفق
فرما عبد البهاء عباس » باری آن مجلس آخر مجلس مبارک و آن شب آخر شب اقامت
هیکل اقدس در این بورگ و انقلاب قلوب در آن مدینه اعظم آیت و قدرت و مهینه طلعت
عبودیت حضرت احدیت دیده می شد روز ۲ صفر (۱۰ ژانویه)

وجود مبارک از ادین بورگ عازم لندن بودند خدامی را که در هوتل بودند امر بجمع
اسباب و ادای کرایهٔ هوتل فرمودند وچون مس دایت مطلع شد بسیار اظهار تأثر
کرد و اصرار نمود که همه تلزمین رکاب مبارک باید مهمان من باشند ولی قبول نفرمودند
و ده جینه هم بجهت اعانهٔ مرضی مرحمت فرمودند بعد باین تشریف آورده همهٔ خدام
و خدمهٔ خانه را احضار و شروع بنصیحت در حسن خدمت و رفتار و امانت و صداقت و
عبودیت پروردگار نمودند خیلی اظهار عنایت و رضایت از خدمات آنها فرموده
بهر یک یک جینه انعام و اکرام کردند گفتار و رفتار مبارک و سبک و سلوک با اهل آن
خانه بنوعی بود که جمیع را رقت و حزن دست داده حتی خود دکتور دایت آن شخص
جلیل چون عبد ذلیل بانهایت ادب اظهار خجلت و بیان قصور در خدمت می نمودند در اینحال
کتابی تقدیم محضر انور نموده رجای صدور عنایت و مناجاتی کردند و بنزول آثار قلم اطهر
سرفراز و مفتخر گشتند و در رکاب مبارک تا ایستگاه خط آهن باجمعی بمشایعت آمدند و حین
حرکت مرکب مبارک جمیع در حالت تأثر شدید بودند و مستدعی برکت و تأیید علی الخصوص
مس دایت و رئیس اسپرانتو و اعضای انجمن تیاسفی وچون دو ساعت قطار راه آهن
حرکت نمود درواگون می فرمودند که "این گونه انقلاب نفوس بصرف قدرت و
تأیید ملکوت ابهی است که ما اشخاصی ایرانی در مجامع این شهر و انگلیس در خانه رئیس اساقفه
با این عزت و اقتدار بانتشار آثار پردازیم و در منزل بزرگترین قسیسها باثبات اسلام
و نشر عزت و عظمت محمد رسول الله ناطق شویم بقسمی که همه خاضع شوند و تعظیم و احترام نمایند

چشم امکان چنین تأیدی ندیده باید قدر این تأییدات بدانیم و بشکرانه برخیزیم انتهی
آنروز در ترن قلب اطهر انور بسیار شاد و مسرور بود و لسان مبارک دائماً بشکر تأییدات
ملکوت ابهی ناطق و گویا تا عصر ساعت پنج که موکب اقدس بلندن وارد و جمعی از دوستان
در ایستگاه راه آهن پروانه وار طائف حول روی پرانوار بودند انروز قصد مبارک
آن بود که بیکی از هوتلهای لندن نزول جلال فرمایند ولی چون لیدی بلامفیلد کسانش
مطلع شدند مویه کنان بر قدوم اطهر افتادند لهذا بمنزل ایشان باز تشریف فرما شدند
جمعی از دوستان شرق و غرب بشرف لقا مشرف و از مشاهدهٔ سرور و حبور اقدس
بوجد و شور آمدند و نظر بخستگی هیکل مبارک زود تر مرخص شدند ولی مسافرین ایرانی
تا بعد از شام هم از بیان و ندای اهلی آشفته و شیدا بودند و مخمور صهبای فضل و عطا

روز ۳ صفر (۱۱ ژانویه) دسته دسته احباب و اغیار شرقی و غربی در ساحت
اقدس اعلی استفاضه از فیوضات باقیه می نمودند و هریک از حقایق و معانی مسائل
روحانیه بقدر وسع خویش بهره و نصیب می گرفت از جمله نفوس محترمهٔ ایرانی که انروز
از فیض حضور سرور و انبساط موفور جست یکی از بزرگان ایران بود که بدون مقدمه
و سابقه ئی وارد صالون عمارت شدند ملازمان حضور از اسم ایشان پرسیدند جواب
دادند که همین قدر بحضور مبارک اسم مرا عرض کنید که مخصوص تشرف آمده دیگر مقصدی
ندارد فوراً ایشان را در اوطاق مبارک احضار و اظهار عنایت بیشمار فرمودند از آن
ببعد کثیراً اوقات و ایام در سفر و حضر در محضر اطهر بودند و هر روز در همراه الله اطلاعاتی تازه

وحالت خلوص وانجذابی بی اندازه حاصل مینمودند عصر مجلس منتهی در گلستان بال مخصوص خطابهٔ
مبارکه منعقد قبل وبعد نطق وبیان مبارک جمعی از احبّای لندن هم در آن مجمع عظیم از تاریخ
وتعالیم امرالله نطقهای مؤثر نمودند اما خطابهٔ مبارکه در خصوص بشارات اشعیا وظهور
اعظم الهی وشرح تعالیم قلم اعلی بود که جمیع را مفتون طلعت نورآء ومجذوب کلمة الله نمود
پس از مجلس چون بتالار دیگر که در آن محل باشکوه برای جمعیت عصرانه تدارک نموده بودند
تشریف فرما شدند مردم در انجا یک یک و دو و بحضور مبارک آمده دست میدادند
واز استماع تعالیم مبارکه اظهار شکر وثنا وخضوع واطاعت میکردند وبتشرف ودرک
لقای مبارک افتخار می نمودند بنوعیکه دو نفر از بزرگان شرق که در یمین ویسار کرسی
مبارک جالس بودند از مشاهدهٔ تأثیر ونفوذ امرالله وانجذاب وانکسار رجال ونساء
مجلّله منقلب شدند وشکرها نمودند که از نفوذ امر مبارک در ممالک غرب انگونه اهل شرق
عزیز شده اند ومسجود فرق امم متمدّنهٔ غرب گشته اند تا یک یک را نوازش وعنایت
فرموده بعد از صرف شربت وشیرینی وچای ودستنی حرکت نمودند ودر اتومبیل امة الله
مس کرد پرسوار شده بمنزل مبارک مراجعت فرمودند ودربارهٔ آن امة الله بسیار
اظهار عنایت کردند زیرا فی الحقیقه مس کرد پر خیلی ساعی در نشر آثار وقائم بر خدمت
امرالله بود روز ۴ صفر (۴ اثر انویه) چون جمعیت زیاد در منزل
مبارک حاضر وتشرّف یک یک ممکن نبود فرمودند جمیع را یکمرتبه در بیرونی ملاقات
می کنم لهذا تشریف فرمای مجمع شده نطقی مختصر در خصوص مدنیت روحانیه وجسمانیه فرمودند

که وقتی مدنیت مادیه در شرق بود و ممالک غرب از آن محروم حال باید شرق در مدنیت
مادیه از غرب استفاده نماید و غرب در مدنیت الهیه از شرق استفاده کند بعد از
مجلس بعضی از مبتدیها و نفوس که نهایت لزوم داشت باز تشرف حاصل نموده از بیانات مبارکه
لذائذ روحانیه و فیوضات ابدیه حاصل می نمودند و همچنین عصر آماشب مجلس ضیافتی ملوکانه
با نهایت روحانیت و محبت مخصوص حضور مبارک در منزل یکی از سران ملت انگلیز موسوم
بسر ریچارد استفلی، برپا و حقیقتاً ایشان با خانم محترمه شان کمال خدمت و احترام مجری داشتند
و جمعی از بزرگان و طالبان را که اکثر مردمان سیاسی بودند محض تشرف بساحت انور
دعوت نمودند تفصیل آن مجلس و اوضاع رسمانیه آن مفصل است آنچه که بیشتر ذکرش لازم
و سبب نشاط و انبساط بساط اولیاست دلیل بر قدرت و قوت عهد جمال بکتا - اینست که
بعد از صرف شام و قهوه چون در تالار مخصوص وجود اطهر جالس و جمیع مهمانان محترم در محضر
مبارک بار حضور یافتند اول مهماندار محترم برخاسته گفت «من از جانب حضار
نهایت ممنونیت و تشکر را اظهار مینمایم که حضرت عبدالبهاء امشب در این محفل و مجمع تشریف
دارند اغلب ما ها از تاریخ این امر کم و بیش آگاهیم و نهایت خلوص و خضوع را داریم
از اینکه این امر بهائی قوهٔ روحانیه ئی ظاهر نموده که سبب تربیت و نجاتست و از جمیع قوای
حربیه قوی تر زیرا این وجود مبارک چهل سال محبوس بودند و اهل بهاء در شرق همیشه
مبتلای عذاب و شکنجه لکن آخر این آتش خاموش نشد بلکه روشن تر گشت اکثر نفوس بعکا
رفته اند و از محبت و تفقداتی که حضرت عبدالبهاء بنفوس هر ملتی علی الخصوص بفقرا داشته اند

مطلع و آگاه شوند وحال هم بعد از آزادی در اطراف عالم ساعی و ناشر امر صلح و اتحاد شوند امیدواریم که بانهایت مسرت این امر عظیم را بانجام رسانند و بر وفق مرام و مقصد کامیاب گردند" چون نهاندار محترم نطق خود بانتها رسانید و جمیع حضار اظهار مسرت و خضوع نمودند آنگاه در حالت جلوس لسان مبارک ناطق اول شرحی از حسن معاملات و احساسات وجدانیهٔ حاضرین بیان فرمودند که با شخص غریب شرقی اینگونه احترامات دلیل بر کمال محبت است و بعد خطابه ئی مفصل در اتحاد و الفت ملل شرق و غرب بقوهٔ الهیه و مدنیت روحانیه فرمودند که جمیع قوا عاجز و محدود و تمام کائنات در تحت قانون طبیعت اسیرند جز قوهٔ الهیه و مدنیت روحانیه که در حقائق نفوس تأثیرات خارق العاده ظاهر نماید پس از خطابهٔ مبارکه باز سر بر بچار دستفلی برخاسته بیان ممنونیت و تشکر از خطابهٔ مبارکه نمود و اجازه خواست که هر کس سؤالی دارد بعرض مبارک رساند تا بصدور جواب مفتخر شود پس از حصول اذن و اجازه اول شخصی عرض نمود آیا در شرق افکار صلح تا چه درجه انتشار یافته فرمودند "بدرجهٔ یکه جمیع بهائیان شرق بجهت ترویج صلح جان میدهند بنیت هزار نفر خود را فدای امر صلح نموده اند زیرا اول تعلیم و امر حضرت بهاء الله صلح عمومی است و ترویج این صلح نزد بهائیان فریضهٔ دین (دیگری پرسید اگر کسی تعدی کند و بر مال مردم دست درازنماید چه باید کرد فرمودند) این مسئله مختصرش اینست حفظ حقوق بشر و دفع شر غیر از جنگ است البته بشر حق انتقام ندارد اما هیئت جامعه باید محافظه و مدافعه نماید مثلاً اگر کسی فرزند شما را بکشد شما نمی توانید فرزند او را بکشید شخصی چشم کسی را کور کند آن کس نمی تواند

چشم آن شخص را محض انتقام کور نماید اگر نفسی مال شما را بدزدد شما نمی توانید مال او را بدزدید
لکن هیئت بشریه باید مدافعه نمایند وحفظ جان ومال نوع خود کنند وبحسن سیاست مانع ظلم و
تعدی گردند والاهرج ومرج شود الی آخر بیانه الاعلی از ضرب اطفال شریر سؤال کردند
فرمودند ضرب برای حیوان هم جائز نه حسن تربیت حیوان را در تحت تعلیم درارد شاخ کج را
راست وخارستان را گلستان نماید عربها در وقت تربیت اسب را نمیزنند میگویند از زدن
اسب بدرفتار وسرکش میشود (پرسیدند قوهٔ محبت را بین ملتی که محض ظلم بر ملت دیگر حمله مینماید
چگونه میتوان ظاهر نمود فرمودند) این بحث بین افراد بود چنانچه ذکر شد بشر حق انتقام ندارد اما
اگر ملتی تعدی کند بر قتل وغارت برخیزد هیئت اجتماعیه مکلف بدفاعند زیرا این تعدی راجع
بعموم است اگر کسی بشما تعدی کند باید او را عفو کنید اما اگر تعدی بعموم نماید شما حق عموم را
نمی توانید عفو نمائید لهذا هیئت اجتماعیه بمدافعه برخیزد ومحافظه نماید (سؤال نمودند اگر در مملکتی
نهایت اغتشاش باشد واهالی بیکدیگر تعدی نمایند آیا اهل مملکت دیگر محافظه ومدافعه میتوانند نمود فرمودند)
در این امر جمعیت بشر بمثابهٔ عائله وکرهٔ ارض بمثابهٔ یک وطن است باید تعاون وتعاضد داشته باشند
واین اقتضای محافظه مینماید ولی بغیر ضانه باید نصیحت واصلاح برخیزند الی آخر بیانه الاعلی
مختصر از اجوبهٔ مبارکه حالت حیرت وانقلاب عجیبی از وجنهٔ اهل مجلس نمودار شد ولسانها همه بشکر
وثنا ناطق گشت جمیع زبان را باظهار ممنونیت گشودند وادای شکرانه نمودند مخصوص رئیس
محفل صلح مستر موشلی ومهماندار مکرم سر ریچارد استفلی که از قبل عموم تشکر وسایش کرده بصریح عبارت
گفتند که «هرچند بعضی از مسائل مادی هم لازم است ولی بالکلی قوهٔ معنویه را فراموش نموده بودیم

الحمد لله امشب از فرمایشات حضرت عبدالبهاء از قوهٔ معنویهٔ الهیه آگاهی یافتیم" لهذا
باز بحر احسان بموج آمد وطلعت بیان تبذکر وتشویق حضرات پرداختند که "چنین است قوهٔ
معنویه لازمست امر حضرت مسیح وحضرت محمد وحضرت زردشت وسایر انبیای الهی بقوهٔ
معنویه ترویج یافت چون شما ارکان صلح هستید امید وارم بقوهٔ معنویه مؤید شوید وچون
احساسات فاضلانه دارید واز جان ودل آرزوی صلح می نمائید لهذا اول شکر این توفیق
می کنم وثانی از حق رجای ازدیاد تائید می نمایم انتهی آخر جمع حاضرین با نهایت تکریم و
تعظیم مکرر ثنا وستایش گفتند وسر بپای دستغلی رانشکر نمودند که سبب انعقاد چنین مجلسی گردیدند
ووسیلهٔ تشرف حضور واستفاضهٔ از فیض وفضل موفور گشتند

روز ۵ صفر (۳ ژانویه) هوای لندن مه وباران بود وبقسمی تاریک که اتومبیل ها از ترس
تصادم ممنوع از حرکت بودند برخلاف سایر ایام که هوا صاف وروشن وآفتاب بود بطوریکه
خلق تعجب می کردند که در موسم زمستان هوای لندن هیچوقت باین صافی نبوده باری آنروز
بمناسبت تاریکی هوا نطق مبارک در مجمع درخصوص ظلمت اوهام وتقالید بین انام بود که حجاب
ومانع مشاهدهٔ انوار هدایت وآفتاب حقیقت است عصر در مجلس عظیم صلح خطابه ئی مفصل از
اساس صلح وصلاح که اعظم مقصد انبیا ومظاهر نفس الله بوده ادا فرمودند وبتشریح تعالیم ظهور
اعظم ابهی ختم نمودند انگاه رئیس مجلس صلح مستر موشلی برخاست وگفت "من از جانب عموم شکر
وستایش مینمایم حضرت عبدالبهاء را مخصوصا همه از من خواهش کرده اند که این تعالیم وبیانات
مبارکه را مدح وثنا نمایم واظهار تشکر کنم زیرا جمیع میدانیم که در شرق چه زحمتها کشیده اند

نه تنها اعلان صلح نمودند بلکه هزارها جان فدا کردند و تحمل بلایای گوناگون فرمودند تا
حال که ما را باساس اصلی مسیح که فراموش نموده بودیم دلالت می فرمایند و بمدنیت روحانیه
دعوت می فرمایند که اتم امور است و اعظم از آن امری نه و همچنین منع از جنگ و جدال و
ترویج صلح و وحدت عالم انسانی مینمایند که برتر سعادت و منقبت نوع بشر است لهذا بی نهایت
شاکریم که دوباره از وطن مسیح چنین تعالیمی را بغرب آورده اند" چون این بیانات را رئیس
با نهایت ادب و تعظیم بعرض رسانید جمعیت همه اظهار شور و ولهله نمودند و مکرر دست زدند
لهذا هیکل اقدس دوباره قائم و باین کلمات عالیات ناطق گشتند "من از احساسات شما ها
بسیار ممنونم زیرا احساسات عمومیه الهیه است و امور خصوصیه بشریه بلی در صفحات
غرب مدنیت الهیه لازم زیرا مدنیت جسمانیه بسیار ترقی نموده و روز بروز در ازدیاد است اما
مدنیت روحانیه متروک مانده این مدنیت مادیه بمنزله زجاج شفاف است ولی مدنیت الهیه
بمثابه سراج و تا زجاج وقتی آن زجاج با این سراج روشن شود کمال الهی آنوقت جلوه نماید پس
مدنیت جسمانیه مانند جسم لطیفی است که هر قدر در نهایت جمال باشد باز محتاج روحست مدنیت
مادی را فلاسفه تأسیس نمودند مدنیت الهی را مظاهر مقدسه الهیه حضرت مسیح مدنیتی تأسیس
نمود که بعالم اخلاق پرتو انداخت سبب الفت بشر شد و انچه مدت از مدنیت مادیه برخیاید
بلکه مدنیت مادیه سبب ظهور توپ کروپ و تفنگ و دینامت و امثال اینهاست اما مدنیت
روحانیه سبب تحسین اخلاق و ترویج راحت و آسایش بشر و نورانیت عالم انسانی و سعادت
ابدی امید چنان است که عالم انسانی بهر دو موفق شود زیرا مدنیت مادیه خدمت بعالم اجسام

نماید و مدنیت الهیه بعالم اخلاق و نهایت سرور را از شما و این جمع دارم انتهی باری
ازان مجلس چون حرکت نمودند فرمودند میل براه رفتن دارم لهذا با جمعی از دوستان
و خدام آستان مشی می فرمودند تا بدکان قالی فروش رسیدند پس از جلوس و گفتگوی
با ترکها و حکایت از امرالله در دو اتومبیل سوار شده بسفارتخانهٔ دولت علیهٔ ایران که شب
در انجا موعود بودند تشریف فرما شدند و از نجابت و ذکاوت و بزرگی و عدالت حضرت
سفیر و هموطنان عزیز قلوب ملازمان حضور بی نهایت مسرور و از جملهٔ مطالبی که بدایت مجلس
حضرت سفیر ذکر نمود اظهار تشکر از ورود قدوم مبارک بود و بیان سرور موفور از مسافرت
طلعت محبور باسکاتلند و خضوع اهالی و تعظیم و تکریم محترمین ادین بورگ در محضر انور و جسارت مداحین بزرگ
را حاضر نموده اکثر مقالاتی را که دربارهٔ محافل و خطابات و بیانات مبارکه نوشته بودند
منشی سفارت خوانده ترجمه می نمودند و از نفوذ عزت و انتشار عظمت مشرقیان در ممالک غرب
اظهار شادمانی می کردند فی الحقیقه شب مبارکی و بزم و ضیافت مکمل و مجلّی بود بوجود مبارک
بسیار خوش گذشت و با نهایت بهجت و مسرت آن محفل منتهی شد

روز ۶ صفر (۴ اثر انویه) پس از اوراد و اذکار پروردگار و شکرعون و نصرت ملکوت ابهی
بعضی از احبا اجازهٔ حضور یافتند و امور و عنایات باقیه شدند از انجمله امة الله مس روز نبرگ
بود که خدمات و حالاتش در محضر اطهر بسیار مقبول چون جمعیت احباب و اغیار زیاد شد
تشریف فرمای بیرونی شده نطق مبارکی در اظهار سرور از نتائج این سفر و استقامت و
روحانیت احبای لندن و تشویق بر نشر نفحات الله و تحصیل کمالات باقیه فرمودند و همچنین

عصر نفوس کثیره در ساحت اقدس مشرّف شدند و از الطاف و عنایات سرمدیه بهره
و نصیب گرفتند امّا شب در کلیسای گانگرگیشن مجمع و محفل بارد وحی مهیا بود و قسیسهای آن
کنیسه از صمیم قلب بستایش مثل پیمان قائم و ناطق قبل از ورود مبارک بصعود خطابه و قتیکه
در اوطاق کلیسا تشریف داشتند کشیش اوّل شرحی از تاریخ امر و ظهور حضرت اعلی و طلوع
جمال اقدس ابهی بیان نموده بعد گفت حضرت عبدالبهاء که امشب با ما هستند معلّم سوّم این امر
اعظمند که ۴۰ سال عمر خود را برای رضای خدا در حبس عکّا گذرانیده اند نفوس را باخوت
و وداد و صلح عمومی و یگانگی و اتّحاد امم دعوت و دلالت فرموده اند و نهایت افتخار را
از تشریف فرمائی چنین وجود مبارکی داریم که بی نهایت حلیم و جلیل و رؤف و کریم و ناطق و
حکیمند فی الحقیقه سلطان نوع بشرند و ما با کمال سرور باستفاضهٔ از فیض حضور شان
مفتخر یقین است چنین هیکل انوری را کمال احترام و تعظیم خواهید نمود و کلّ محض ورود شان برپا
خواهید ایستاد زیرا باید نهایت شکر و افتخار نمائیم که با وجود خستگی و عدم مجال امشب را سرفراز
فرمودند اگرچه جمیع دوستان ایشان را سید و مولا خوانند ولکن خود ایشان خود را عبدُ خدا
نامند و با این بندگی سلطنت آسمانی دارند ،، و چون بعد از نطق کشیش نیک اندیش حضرت
عبدالبهاء بسکوی محراب کلیسا تشریف فرما شدند جمعیت همه برخاستند و نهایت تعظیم و خضوع
اظهار نمودند آنگاه از خطابهٔ مبارکه در خصوص تربیت نفوس بتعالیم الهیه و قوّهٔ معنویّه حالت
توجه تامّه در روحانیّت محضه ئی بجهت جمیع روی داد که بعد از خطابهٔ مبارکه یک یک همه بحضور
مبارک آمده دست میدادند و مدح و ثنا می نمودند و طلب تأیید و برکت می کردند

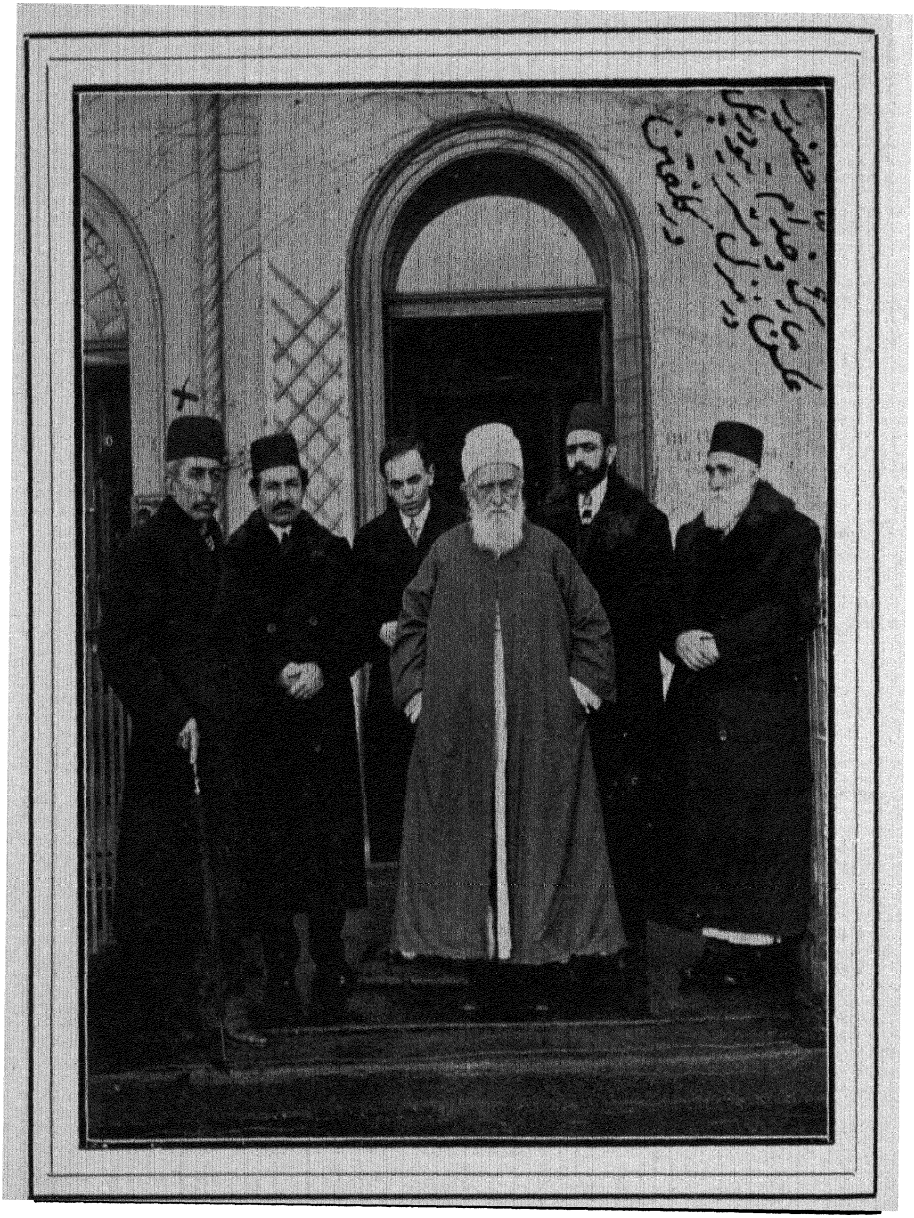

Abdul Baha with His attendants in Bristol

*

روز ۷ صفر (۱۵ ژانویه) صبح بیکل اقدس عزم بر ستول و کلفتن فرمودند بعد از صرف چای
و تشرف جمعی از احبا و دوستان ساعت ده موکب اقدس از لندن حرکت نمود و ساعت
یک بعد از ظهر تشریف فرمای کلفتن مهمانخانهٔ مستر تیو در پول گشتند چون ناهار میل نموده اند که
استراحتی فرمودند جمعی از احباء و مبتدیها بشرف لقا مشرف و از فم اطهر مسائل الهیه و شرح
مقاصد مظاهر ربانیه و منع اوهام و تقالید دینیه و تعصبات مضره شنیده چون باحالت خضوع
و خلوص تمام مرخص شدند نظر بخواهش و رجای مستر تیو در پول سواره وجود مبارک گردشی فرموده
بهوتل مراجعت نمودند و شب مجمع و محفلی عظیم در تالار مهمانخانه منعقد چون از چند روز پیش
تشریف فرمائی مبارک را در جرائد اعلان نموده بودند لهذا انقدر جمعیت شد که غلب
نفوس تا بیرون در ایستاده بودند اول مجلس مستر تیو در پول خود شرحی از تاریخ امر و تعالیم
ظهور بدیع و مسافرت حضرت عبدالبهاء بانهایت تمجید و خضوع بیان کرد بعد چون وجود
مبارک بتالار وارد بغتته همه برخاستند و چون کل را امر و اشاره بجلوس فرمودند
خطابهٔ مفصلی در خصوص صلح اکبر ایراد نمودند که امروز از مقتضیات عصر و زمان و مابه
الاحتیاج ملل و ادیان صلح عمومی است و وحدت عالم انسانی از شرح و بسط تعالیم مبارکه
و مسائل الهیه اهل مجلس وجد و نشاطی بی اندازه جستند و چنان دیده و دلها روشن بود
و اعناق کل خاضع که هنگام مرخصی یک یک رجال و نساء محترمه در مقابل کرسی مبارک زانو
زده دست و دامن مبارک را زیارت می نمودند و استدعای فیض و برکت می کردند
در آن میان چشم بنده بجناب معین الممالک که در آن سفر در رکاب مبارک بود افتاد دیدم

ایشان باحالت حیرت بتعظیم وسجود بجای ملت انگلیز وقدرت امر واقتدار ایشان تقدیس منگریستند
واز دو دیده می گریستند چندانکه بنده را نیز حالت رقت شدیدی دست داد واز
انقلابشان منقلب شده گریهٔ شوق نمودم ودر دل ذوق کردم وتشکر تائیدات موعودهٔ ملکوت
ابهی گفتم درممالک بریطانیا درمجامع عظمی درساحت اقدس اعلی بکرات ازمثال ایشان
بحالت دیده شد که برحال غفلت وبدبختی هموطنان نوحه می نمودند ومی فرمودند وخداچه
عزتی بما ایرانیان عنایت فرمود چه آفتاب بزرگی وسعادتی ازافق مشرق زمین طالع ودرخشان
نمود افسوس که قدرآن رانشناختیم تابانحال پرملال دوچارگشتیم وبجزای اعمال خود رسیدیم
فی الحقیقه تذکرغریبی حاصل نمودند وصدق وخلوص وتوجه وتوسل ایشان درمحضر مبارک
بسیارمقبول بود درختم مجلس جمعی ازشاگردان مدرسه ازاهل مصر وبعضی ازوقائع نگاران
جرائد بشرف حضور رسیدند وباستماع مقالات وکلمات مبارکه اظهارفخر وسرور
موفوری نمودند آن شب قلب انور بسیارمسرور بود وبانهایت بهجت وحبور سرمبارک تشریف
برده بصرف شام واظهارعنایت ومسرت ازخدمات مستر تیودر پول مشغول گردیدند

روز ۸ صفر (۶ ژانویه) سحرگاه دربستر راحت ندای اجلای دلبرفضل وعطا بگوش
خدام آستان رسید که بیرون مشی میفرمودند وبشکرنصرت وحمایت ملکوت ابهی لسان
بعبودیت عظمی ناطق وقلب مبارک بی نهایت مسرور بود زیرا اقامت یکشبه وخطابهٔ مبارکه
سبب آگاهی نفوس کثیره وانجذاب قلوب صافیه گردید بعدچون عزم مراجعت بلندن
فرمودند مستر تیودر پول وحرمش عرض نمودند اتومبیل بجهت سیروگردش مبارک حاضراست

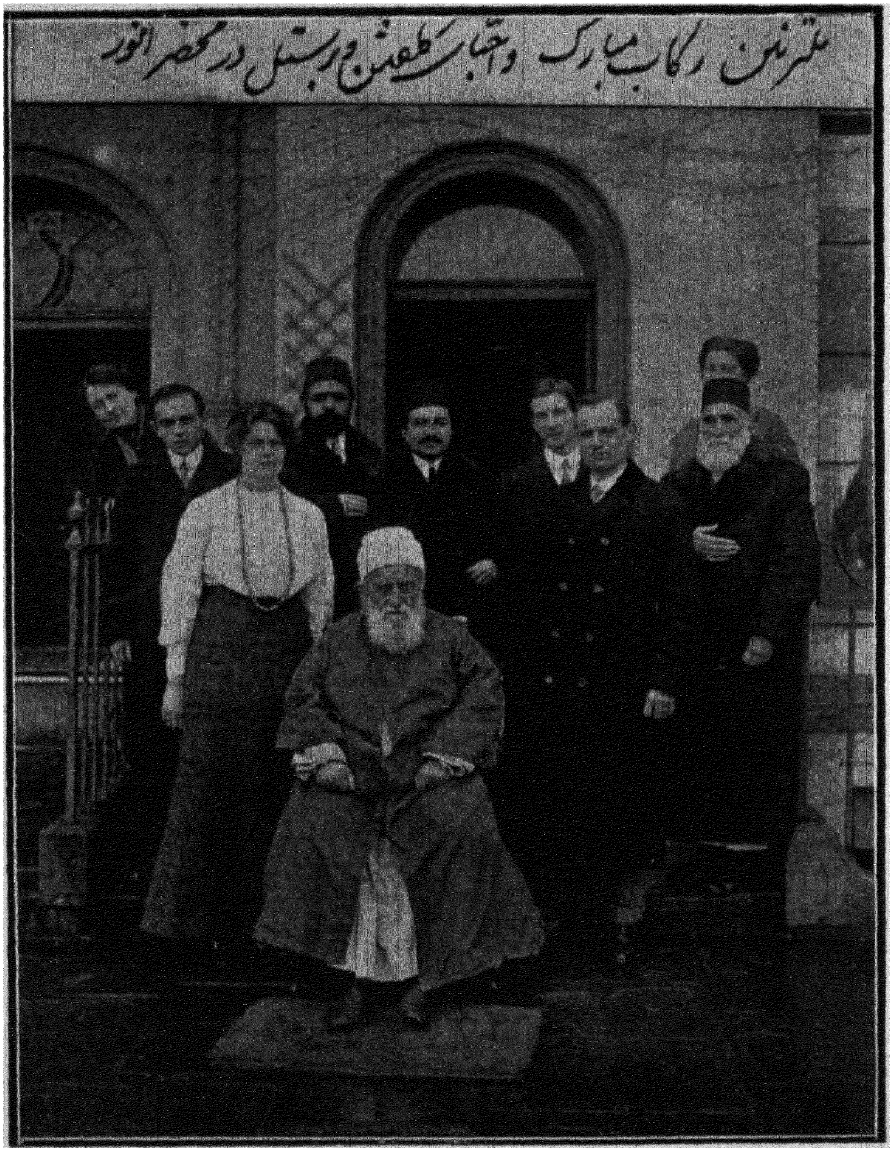

Abdul Baha and His attendants with Mr. & Mrs. Tudor Pole and some Europea Friends

اول عذرخواسته فرمودند عازم ومسافریم وحال سیر وتفرج نداریم مکرر رجا وسئلت نمودند
متجاوز از یک ساعت در اتومبیل حضور مبارک گردش نمودند وبعضی از مناظر اصفای
کلفتن وبرستول را بنظر انور رسانیدند پس از مراجعت عکاس مخصوصی که قبلاً او را اطلاع
داده بودند حاضر و صفحه عکس مبارک را یکی در حالتیکه خدام ایرانی در حضور بودند و دیگری
با جمعی از دوستان وملازمان آستان بردا شتند بعد بالکمال سرعت حرکت فرمودند بعضی از
احبا تا ایستگاه راه آهن وبعضی تا لندن ملتزم رکاب مبارک بودند وحین نزول قدوم اطهر
جمعی از دوستان لندن سر راه مبارک در محطه صف زده چون پروانه طائف روی دلربا
گردیدند واز شدت شوق وذوق آشفته وشیدا شب از جمله مطالبی که لیدی بلامفیلد بعرض
اقدس رسانید ورقه ئی بود شامل بعضی از تعالیم امریه ومسائل مهمه ورود موکب اقدس بلندن
وترغیب امپراطور انگلستان بتشرف حضور طلعت انور پیمان ولیدی مشارالیها استیذان مینمود
که انورقه را بدربار امپراطوری فرستد واسباب حصول بمقصود واستفاضه علیحضرت از
فیض حضور فراهم آرد بسیار مضامین انورقه را تمجید فرمودند که «موثر ومفید است ولی ما
بجهت ملاقات فقرا آمدیم نه دیدن ملوک وامرا باهر طالبی بکمال محبت صمیمی ملاقات می نمائیم
ولی خواهش ومیل ملاقات رؤسا نداریم وعلاوه براین چنین عنوانها سبب وحشت نفوس گردد
وسوء ظن وافهام بمیان آید لهذا شما اینورقه را نفرستید ابداً الزوم ندارد»

روز ۹ صفر (۱۷ ژانویه) جمال بیمثال پیمان در درمجمع عظیم مسلمانان مدعو وموعود بودند
که هر مجمعی دلیل بر قدرت سر وجود وطلعت مشهود بود دعاکی از نفوذ وتأثیر امر سلطان سریر فضل وجود

وآن مجامع درخارج لندن درعمارت ومسجد مسلمین (در وُوکینگ) منعقد که صبح سربچار و استقبالی
با حرمش اتومبیل آورده درر کاب مبارک بُوکینگ حرکت نمودند وجناب معتبر الممالک نیز
آنروز ملتزم رکاب اقدس بودند اوّل مجمع خصوصی بجهت تشرّف بعضی از وجوه مسلمین شرق
وبزرگان مسیحیان لندن بود که چون سرمیز درمحضر انور بصرف ناهار واستماع بیانات مبارکه
ودرالفت وبیگانگی امم واحزاب مختلفهٔ عالم مفتخر آمدند ازانجا بمجلس عمومی درمسجد مسلمین تشریف
آوردند وچون درجرائد اعلان آن مجلس از پیش شده بود لهذا جمعیت زیادی احباب واغیار
مسیحی ومسلمان درمسجد حاضر چون داخل شبستان شدند اندقدر وسعت نبود لذا هیکل مبارک بیرون بالای
پله های مسجد ایستاده جمیع حضّار که همه از اعیان انگلند ومحترمین مصر وهند وبزرگان اسلامبول
بودند بالا وپائین ازدو طرف صف کشیده درحضور مبارک ایستادند وقبل از شروع بنطق و
بیان عکّاس مخصوص دستگاه عکّاسی راتهیا کرده دو صفحه عکس مجلس را برداشت پس لسان مبارک
باداء خطابه ئی غرّاء ناطق وبتشریح اساس وحقیقت ادیان الهی وتبیین تعالیم صلح عمومی ووحدت
عالم انسانی پرداختند بآنکه نمی باران باریدن گرفت نفوس جلیله جمیع ایستاده بانهایت
ادب وخضوع همه هوش بودند وتعالیم الهیه را مانند پیام سروش میشنیدند تا خطابهٔ مبارکه
مشروح ومفصّل بانتهی رسید شخصی جلیل از قبل سرکار لورد لمینگتن ابتدای جلی اداء
شکرانه خطابه وتعالیم مبارکه نمود وبعد از ایشان جناب امیر علی صاحب جج (قاضی) که از
مشاهیر مسلمین هندوستان بود نیز درمقابل هیکل اکرم ووجه انور ایستاده مشروحًا بیان شکر
وستایش از تعالیم بهائی ومسائل الهی نمود جمیع را بر قدردانی وتعظیم ترغیب کرد دیگر معلومست

Abdul Baha in Woking Mosque London

که بعد از تشکر و تمجید آنگونه نفوس جمیع دیگران چگونه خاضع و خاشع بودند و در ساحت
طلعت جمیل همچون عبد ذلیل مستدعی عون و عنایت گشتند و طلب فیض و برکت کردند
دست دادند و ذیل عطا گرفتند و اظهار اخلاص صمیمی و محبت قلبی نمودند

روز ۱۰ صفر (۲ ژانویه) پس از تشرف نفوس کثیره ئی از احباب و اغیار در محافل خصوصی
و عمومی تشریف فرمای منزل مستر کمبل شدند و ناهار را آنروز در آنجا موعود بودند
لدی الورود به جمعی از اساقفه که در اوطاق مخصوص حاضر و منتظر تشرف حضور انور بودند
میفرمودند که امید وارم مانند این آئینه قلوب را صاف و پاک و پاکیزه نمائید تا حکایت
از انوار کمالات و فیوضات شمس حقیقت کنید لسان را باوصاف و نعوت رب الملکوت
بگشائید تا بمثابهٔ این پیانو نغمه و آواز تان سبب سرور نفوس شود و حیات ملکوتی بخشد و
از نسائیم حدیقهٔ عنایت چنان طراوت و نضارتی یابید که مثل این گلها خرم و خندان گردید
تا هر قلبی را بشعف و مسرت آرید و بنشر نفحات الهی مؤید شوید و بانتشار سر مدی موفق
گردید ازین قبیل بیانات مبارکه و تشبیهات مذکوره بسیار سبب خضوع و بهجت و حبور آنها
گشت و خیلی طرز بیان مبارک با نها اثر نمود و بعد نطقی مشروح در معنی آیات اول
انجیل یوحنا و تفسیر کلمة الله فرمودند و ختم اسرار گشودند و جمیع را از رحیق مختوم در موز
کلمات حی قیوم نشئه و نشاط روحانی بخشیدند عصر در منزل مبارک از اهل شرق و
غرب جمع کثیری بزیارت طلعت نوراء و استماع نصائح مشفقه و وصای مبارکه مشرف و
فائز و شب از جمله نفوسی که در محفل فضل و عطا تشرف حاصل نمودند خانمی از همسایگان بود

که در تصنیف و تألیف قصص و حکایات بجهت مجامع تیاتر مشهور و معروف در مجلس
برای او حکایت از تیاتر آسمانی میفرمودند و شرح ظهور مظاهر الهی مفصّل بیان مینمودند
که قبل از ظهور موعود چگونه خلق حالت طلب و انتظار داشتند و بدرگاه پروردگار
دعا و تضرّع می کردند و آرزوی جانفشانی در یوم ظهور می نمودند و بیشتر علما و رؤسای
قوم مدّعی عرفان موعود بودند و بزعم و گمان خود علامات کتاب را معنی و تفسیر میکردند ولی
در یوم ظهور امر الله را چون مطابق فهم خود نیافتند لهذا اوّل همان رؤسا و علما انکار
نمودند و ملّت را بر مخالفت و ستیزه گماشتند اموال و خونشان را حلال دانستند فتوای
قتل دادند نهب و غارت نمودند اصحاب را نزد حکّام و امراء مملکت مفسد خواندند و
بافترا و اذیّت آنها برخاستند و حبس و قتل نمودند با وجود این روز بروز مردم بیشتر
بجستجو افتادند و در زمرهٔ مؤمنین در آمدند و مقاومت منکرین نمودند حلّ مشکلات مسائل
الهیه کردند اسرار علائم و آثار آشکار ساختند بنیان اوهام و تقالید را ویران نمودند
و نفوس را باصل اساس دین و آئین آگاهی بخشیدند با آنکه بدایت امر ذلیل و آواره بودند
و از جمیع قوا و شئون دنیوی بی بهره هر روز جمعی از سطوت اعدا در دشت و صحرائی
سرگشته و پریشان گردید و زمرهٔ از جور اهل بغضا بیسر و سامان شد اما بالعکس قوم منکرین
همه باجتر و علم و خیل و حشم بودند و باکمال قدرت و قوت در مجامع و کنائس ظهور موعود را
انکار کردند و در نهایت جد برد و استکبار قیام نمودند ولی آخر آوازهٔ امر الله جهانگیر
شد و ایمان بیوم موعود مایهٔ افتخار امیر و فقیر گشت بشأنیکه ملوک ساجد شدند و زر و بذل

از بندگان طلعت معهود سر فرود آوردند از این قرار تفاصیل وحکایاتی از فم مطهر صدور یافت که کیفیت یوم ظهور و افکار و گفتار و کردار و رفتار زمرهٔ مؤمنین و قوم منکرین هر دو را مجسم می نمود و از قضا خانم مشار الیها رفت و بعینها ترجمهٔ بیانات را ثبت و ضبط کرد.

روز ۱۱ صفر (۹ ژانویه) چون هیکل اقدس در تهیّه و تدارک مسافرت بپاریس بودند لذا صبح در مجمع محبان نطق مبارک این بود "من دو روز دیگر اینجا هستم (بعد) بپاریس میروم مجبورم که زودتر بشرق بردم ده سال است از ارض مقدّسه بیرون آمده ام اکثر ممالک امریکا را سیر کردم در جمیع شهرها ندا بملکوت ابهی نمودم جمیع خلق را بمحبت الله و معرفت الله خواندم که اوّل معرفت الهی لازمست زیرا نتیجهٔ عالم انسانی معرفة است اگر در عالم انسانی نور معرفت اشراق کند هر خیری حاصل شود و انوار محبت بتابد در هر قلبی شمع معرفة الله روشن گردد در جمیع مراتب وجود ترقی کند و صدور را نورانی نماید عالم طبیعت ظلمت اندر ظلمت است در روشنی آن بمعرفت رحمانیست و در عزت عالم انسانی بمحبت الهی نتیجهٔ حیات دخول در ملکوت الله است و ثمرهٔ وجود اتّصاف بصفات رحمانی اگر انسان از این انوار الهی محروم ماند از حیوان پست تر است لکن اگر رویش بانوار محبت الله روشن شود و قلبش بطراز معرفة الله مزین گردد فوق عالم امکان پرواز نماید احساس عوالم لامتناهی کند از قوهٔ ماورآء الطبیعه خبر گیرد و از عالم فنا نجات جوید و حیات الهی و نورانیت آسمانی یابد کشف حقایق اشیا کند و باسرار کتب مقدسه پی برد در هر چیزی حکمتی بیند از هر سو بشارتی شنود در نهایت مسرور باشد و در هر زحمت رحمت

مشاهده نماید زیرا قلبش مطمئن است روحش مستبشر است چشمش بمشاهدهٔ آیات کبری روشن است ومشامش بروح جنت الهی معطر ومعنبر لهذا روز بروز بأوج عزت ابدیه عروج نماید بدرجه ئی که کائنات را در ظل خود بیند وامید است ازین سفر من چنین نتائجی حاصل شود نفوس از معرفة الله وعالم الهی خبر گیرند درین اوج نامتناهی پرواز نمایند از عالم طبیعت فارغ شوند وبقوهٔ معنویه عالم بر طبیعت کردند نه انکه طبیعت برانها حکم نماید طبیعت اسیر آنها گردد نه انکه انها اسیر عالم طبیعت گردند من از برای شما چنین فیوضات وکمالاتی میخواهم که از انوار ملکوت الهی روشن شوید واز قوهٔ ماورآء الطبیعه بهره ونصیب گیرید چه که عالم طبیعت عالم فساد است عالم نقص است وعالم ظلمت است ولکن ملکوت الهی عالم کمال است عالم فضائل است مرکز فضائل آسمانیست وفیوضات رحمانی وآثار وانوار الهی انتهی عصر آنروز از جمله بیانات مبارکه بجهت احبا وجدیدهائی که مشرف می شدند این بود که از بعد لابد نفوسی بمخالفت قیام خواهند کرد ورسائل ومقالاتی در رد امر خواهند نوشت ولی چه فائده وثمری خواهد داشت جز اینکه بیشتر سبب آگاهی واطلاع نفوس گردد در ایران علما ورؤسا کتب بسیاری بر رد این امر نوشتند بلکه این امر را از میان بردارند واین اساس را بکلی محو ونابود کنند یکی از ان نفوس حاجی محمد کریم خان بود که چند کتاب نوشت ولی جمیع آنها محو وفراموش شد وامر الله گوشزد شرق وغرب گردید ومنتشر بین امم وملل عالم گشت ملاحظه نمائید که وقتی حضرت مسیح ظاهر شد چگونه رؤسای یهود بمخالفت او برخاستند حتی انحضرت را بعل زبول نامیدند لذا گوش ما ازین زمزمه ها

پراست بلکه از بهائیان ایران در هر بلد و قریه ئی میرفتند مخصوصًا بتبلیغ مشغول می شدند
تا وقتیکه مردم همه خبردار می گشتند و هیجان و هجوم حاصل میکردند و بدگوئی و وضوضا می نمودند
و چون بهائیها مطمئن میشدند که همهٔ خلق از امر خبردار شده و باهتزاز آمده اند آن وقت از آن
قریه و بلد بدیار دیگر میرفتند و در شهر دیگر مشغول تبلیغ می گشتند باری چه قدر من
خوشم میآید که در کوچه و خیابانها ما را بدگویند و ملامت و اذیت کنند نیست احتفال ما
و منتها آرزو و آمال ما چه بهتر از این است که انسان در سبیل الهی آواره و ذلیل گردد
ازین ذلت انسان لذت و حالتی پیدا می کند که وصف ندارد وقتیکه وارد عکا
شدیم در چنان مصیبتی که جمیع در زحمت و بلا بودیم لذت و سروری داشتیم که بگفتن نیاید
وقتی هفتاد نفر اصحاب در قلعه محبوس بودند همه مبتلای تب شدید شدند بدرجه ئی که
هیچیک قادر بر حرکت نبود الا من و آقا رضا که مشغول پرستاری احباب و تهیهٔ دوا
و شوربا بودیم اتفاقًا منزل من هم در اوطاقی واقع که فرش آن از سنگ بود و بسیار
رطوبت داشت و آن اوطاق را بجهت غسالخانه ساخته بوده اند با آن حالت ابتلا در
ظل حضرت بهاء الله چنان مسرور بودیم که هر زحمتی را راحت میدانستیم انتهی باری چون
اوقات اخیر مبارک در لندن بود از صبح تا عصر عبور و تشرف نفوس متصل و اهتزاز
و اشتعال اهل مجالس و محافل از وصف خارج بود آن شب وجود اطهر و بعضی از خدام
و احباب در منزل مهاراجهٔ راج پوتانا (ملک زادهٔ) هند موعود جمعی دیگر از نفوس جلیلهٔ
شرق و غرب میز حاضر و در آن بزم با صفا بشرف لقا مشرف و از عنایات کبری بهره ور

واز اطعمهٔ رنگین وغذاهای شرقی درمحضر مشرق فضل وعطا مزروق ومفتخر بودند اما
لذائذ روحانی که جمیع را شکرگو وثناخوان بزم جود واحسان نمود نطق دلربا وبیانات
اعلای طلعت پیمان ومطلع فیض یزدان بود اوّل بیانی ازمضرّات تعصبات فرمودند
که "از تعصب است که خانمانها ویران میشود از تعصب است که خونها ریخته می گردد از
تعصب است که احزاب دائم عالم ازیکدیگر متنفرند اگراین تعصب زائل شود قطعهٔ غبرا
جنّت علیا گردد جانها مانند روضهٔ رضوان شود ودلها آئین بهشت برین گیرد (چون
ذکر پرهیز ازحیوانات ونخوردن گوشت بمیان آمد فرمودند) اگرانسان بتواند
درغذا به نباتات قناعت کند بهتراست زیراخوراک انسان نباتست ولی ازکثرت
عادات ممکن نیست مردم حیوانی نخورند وقتی دربغداد شخص هندوستانی رادیدم
چون بسیار درنخوردن گوشت اصرار داشت لهذا باوگفتم شما خود حیوانات بسیار
میخورید گفت نه گفتم آب میخوری گفت بلی پنیر میخوری بلی ذرّه بین بگذار ببین درانها چه قدر
حیوانات می بینی آب رامیجوشانی ببین چه قدر کرم درآنها میکشی گفت اینها حیوانات کوچکند
گفتم همه احساس زجر مینمایند جوش آب وخروش گوسفند وگاو هردو احساس زجر وقتل
است سابق تفهیم اینگونه مسائل مشکل بود اما چون حال قرن ترقی وتربیت است سهل و
آسان است سابق هرملّت وحزبی اوهامی داشتند ولی حال بواسطهٔ تعلیم نفوس تربیت
یافته خرق آن اوهام شده حتّی مسلمینی که سابق معتقد بال وپرجبرئیل بودند حال فهمیده اند که
مراد ازین کلمه قوّهٔ قدسیهٔ وحی وتنزیل است ونزل به روح الامین علی قلبک دانسته اند

که غیر این وهم است الحمد لله قرن اوهام گذشت ملاحظه نمائید که اگر آن تعصبات واوهام درمیان ما بود آیا ممکن بود این نفوس مختلفه از ادیان وممالک بعیده اینگونه با یکدیگر انس والفت یابیم و با بیندرجه یکدیگر را محبت ومهربانی نمائیم (بعد ذکر مسافرت احبا و بیماری مستر اسپراگ در پنجاب هند فرمودند) که چون احبای فارسی در بمبئی خبر شدند یکی از انها که کیخسرو نام داشت باکمال شوق برخاست وبرای خدمت او در شدت گرما و کثرت طاعون وتب دوبا به پنجاب رفت وچنان بخدمت پرداخت وشب وروز ترک خواب وخور نموده پرستاری وحشر با او مشغول ومحشور شد که بیماری اسپراگ بایشان سرایت نمود مستر اسپراگ خوب شد واو مبتلا وفدا گردید به بینید این چه قوه ایست که نفوس را فدائی یکدیگر نموده وبا بیندرجهٔ از محبت کشانده الی آخر بیانه الاعلی ازین بیانات و حکایات صادرهٔ از فم اطهر قلوب بی نهایت متأثر شد وجمیع اظهار ممنونیت وتشکر کردند مخصوص مهاراجه صاحب که مکرر حین حرکت در محضر انور بیان خلوص وارادت نمود واز میکل اقدس وعده خواهی ورجای مسافرت بهند کرد روز ۱۲ صفر (۲۰ ژانویه)

در مجمع باز نطق مبارک وداع با احبا ودوستان بود وذکر بذر افشانی واستعداد اراضی قلوب وسبزی وخرمی گلهای گلشن الهی واشجار حدیقهٔ عالم انسانی بعد دو نفر از دوستان جزیرهٔ هونولولو مشرف وبافتخار احبای وطن خود چون استدعای غایت وپیامی نمودند لهذا لسان مبارک باین بیانات عالیات ناطق (هو الله) تحیت ومهربانی مرا باحبای هونولولو برسانید وبگوئید من همیشه بیاد آنها هستم ودر حق ایشان بعزت الهیه تضرع وزاری

می کنم وطلب عفو وعنایت مینمایم وتائید آسمانی میخواهم ونفثات روح القدس میطلبم و
پرتو شمس حقیقت میجویم که هریک ازآن یاران درخت پرثمری شود منظرظهور انموهبت
باشید عنقریب انوار ملکوت ابهی قلوب را روشن نماید فیوضات شمس حقیقت آفاق
را احاطه کند آن وقت عزت حقّا ظاهر وآشکار شود پس شب وروز بکوشید تا اهل
ملکوت شوید وچنان ثابت برمیثاق الهی گردید که اگر جمع اهل آفاق جمع شوند نتوانند شمارا
بلغزانند زیرا ثبوت برعهد الله سبب حصول هرموهبتی است واستقامت در امرالله
وسیلهٔ ظهور هرعطا وعنایتی انتهی عصر مجلس منعقد گردید ونفوس کثیره از اعیان وبزرگانیکه اغلب تا آن وقت تشرف حاصل ننموده بودند
مخصوص خطابهٔ مبارکه حاضر واز استماع مسائل الهیه بی نهایت منجذب شدند اول مجلس امة الله
لیدی بلامفیلد از بشارات یوم ظهور نطق بسیار شیرینی کرد وباوصاف طلعت پیمان ختم بیان
نمود بعد رئیس مجلس برخاست وگفت دوستان ما همه خوش آمدی گوئیم این وجود اقدسی راکه طی
صحراو دریا فرموده وتحمل زحمات نموده اند تا پیام صلح ووحدت عالم انسانی راگوش زد
اهل غرب نمایند هرچند هریک ازما کوشش در ترویج صلح ویگانگی دارد ولکن ما ها سفر
نکرده ایم درحبس نبوده ایم تحمل صدمات در اجرآء این مقاصد جلیله ننموده ایم لهذا نهایت
افتخار وسرور را داریم از تشریف فرمائی وجود مبارکی که قبول جمیع این مشقات فرموده
ونتیجهای خوشنودی وآرزوی ما شنیدن تعالیم مبارکه ایشان است بجهت اتحاد و
آزادی ونجات ویگانگی نوع انسانی ومن کمال تشکر را از تشریف فرمائی مبارک دارم "

پس از آن خطابه ئی بسیار مهمین در خصوص تعالیم ظهور اعظم و وحدت ادیان و اتحاد امم از مصدر فیض قدم صادر که جمیع را بوجد و طرب آورد و بشور و شعف انداخت بقسمی که همه لسان شکر و ستایش گشودند و مفتون خلق و خوی مطلع عهد یزدانی گشتند و دیتالا رویگر که بجهت عصرانه چای و شیرینی و شربت مهیا نموده بودند. جمیع با اعناق خاضعه در ساحت اقدس اعلی اظهار خلوص و خضوع می کردند و شهادت بر عظمت امر الله و اهمیت تعالیم ظهور اعظم ابهی میدادند از انجا اوّل شب با نجمن های رتات که در دروکرلی محفل عظیمی مخصوص خطابهٔ مبارکه فراهم نموده بودند تشریف بُردند با وجود انکه از کثرت تشرّف نفوس و گفتگوی بسیار هیکل انور خسته بودند معهذا در وحدت اساس ادیان الهی و لزوم و اهمیت تعالیم بدیعه و کشف حقائق ربانیه انقلاب عظیمی در نفوس افتاد و تأثیر شدیدی در قلوب ظاهر شد حتی بعضی از ایرانیان غیر بهائی آنشب در گوشه و کنار بودند و نفوذ امر الله و قوت کلمة الله مشاهده نمودند و آن آخر مجلس خطابهٔ مبارکه در لندن بود و حاکی از اقتدار مشرق میثاق ذوالمنن

روز ۱۳ صفر (۱۲ ژانویه) صبح چون عزم مسافرت بپاریس فرمودند از یار و اغیار جمعیت کثیری در بیت مبارک متأثر و متأسف بودند و از خبر حرکت و مسافرت جمال بیمثال در نهایت کدورت و ملال کمر در آن دو سه روز اخیر بعرض مبارک رسانیدند که حالا در لندن تازه مردم از اقامت مبارک خبر شده اند در قلوب شوق و انجذابی بی اندازه حاصل گردیده حیف است باین زودی از فیوضات حضور دور و مهجور گردند هرچه اصرار و التماس نمودند در رجای اقامت مبارک گردند فرمودند

"لابد باید بروم این سفر طول کشیده احبای سایر بلاد هم منتظرند باید حرکت نمائیم" واقعا
هر روز جمعی تازه بساحت مبارک مشرف می شدند و هر روز صاحبان جرائد علاوه
از ثبت و ضبط مقالات مبارکه و طبع و نشر اوصاف و نعوت مطلع فیوضات رحمانیه اکثر
اوقات استدعای صدور خطاب و نزول بیانات مخصوصه بجهت قارئین روزنامه
خود می کردند و الواح و خطابات عدیده صادر و نازل شد از جمله در ایام عید میلاد نظر
باستدعای مدیر روزنامه کرسچن کامن ولث خطاب مبارک بقارئین آن جریده این بود

هو الله

خداوند عالمیان عالم انسانی را جنت عدن خلق فرموده اگر صلح و سلام و محبت و وفا
چنانکه باید و شاید بین جنت اندر جنت گردد و جمیع نعمای الهی فراوان و سرور و طرب
بی پایان شود و فضائل عالم انسانی آشکار و عیان و پرتو شمس حقیقت از هر سو نمایان گردد
ملاحظه کنید که حضرت آدم و سایرین در جنت بودند بمجرد آنکه در جنت عدن در میان حضرت
آدم و شیطان نزاعی حاصل گشت جمیع از جنت خارج شدند تا آنکه نوع انسان عبرت گیرد
و آگاه شود که نزاع و جدال سبب حرمان است حتی با شیطان لهذا در این عصر نورانی
بموجب تعالیم الهی حتی با شیطان نزاع و جدال جائز نه حال که بالعکس عالم انسان مملو جنگ
و نزاع است جنگ است بین ادیان جنگ است بین اقوام جنگ است بین اوطان
جنگ است بین سروران چه خوش بود اگر این ابرهای سیاه از افق عالم متلاشی
می شد و نور حقیقت می درخشید غبار حرب و قتال می نشست و نسیم عنایت الهی

صلح وسلام میوزید جهان جهان دیگری شد و روی زمین استفاضه از نور مبین میکرد
اگر امیدی هست از الطاف رب مجید است که عون وعنایت برسد وجنگ وستیز
دلخی تیغ خونریز مبدّل بشهد دوستی وآشتی وراستی وروشنی گردد کاهها شهد انگیز ومشاهها
مشکبیز شود واین سنهٔ میلاد را میعاد صلح جدید فرماید واین انجمن محترم را بر صلحی عادلانه
وعهد وپیمانی منصفانه موفق ومؤیّد نماید تا الی الأبد مبارک باشد عبدالبهآء عباس
چون مقارن ورود مبارک وکلای صلح از طرف دولت علیهٔ عثمانی ودول مختلفهٔ بالکان
نیز لندن وارد شده بودند وانجمن داشتند لهذا بیانات مبارکه اشاره بتأیید وتوفیق
آنها در اجرای صلح کرّ را فرّ مظهر جاری می شد وهمچنین مرارًا این بیان از لسان مبارک
صادر که "چون دول بالکان از حرب باعثمانی فراغت یابند خود بجدال با یکدیگر پردازند"
بعد همچنین واقع شد که خود بجان یکدیگر افتادند باری چون از منزل مبارک بایستگاه راه آهن
تشریف فرما شدند جمعیتی ببدرقه آمده وانّما از محضر مظهر استدعای فضل وعطا می نمودند
ورجای برکت وتأیید در خدمت می کردند وچون مرکب مبارک حرکت نمود جمیعًا نالان بودند
واز دوری هیکل پیمان پرآه وفغان بدرجه ئی که انسان متحیّر میشد وتعجب می نمود از اینکه امر الله
درچنان مملکت وملتی چنین نفوذی ظاهر ساخته وقدرت عهد جمال ابهی قلوب را باین درجه
منقلب ومنجذب کرده باآنکه موسم زمستان درلندن همیشه ابر ومه بوده در ایّام اقامت مبارک
همه از حسن اتّفاق در روشنی آفتاب واعتدال هوا حیرت می نمودند زیرا اکثر ایّام هوا صاف
ومعتدل بود علی الخصوص آن روز که اعتدال هوا وسبزی صحرا صفای غریبی داشت وقلب انور بسیار

مسرور بود و لسان اطهر بشکر تأییدات ملکوت ابهی ناطق و مشغول تا مرکب مبارک بکنار
بحر وارد در حالتیکه دریا آرام بود و هر نفسی میگفت که در این موسم سکون و قرار این
دریا باین درجه ممتنع بوده و همیشه این یکساعت دریا را کشتی با شدت انقلاب طی مینمود ولی
آنروز با کمال آرامی جهاز بکنار خاک فرانسه رسید و آن کشور بقدوم اطهر مشرف و مفتخر آمد
و چون از کمرک عبور نمودند باز سوار ترن شده اوّل شب بپاریس نزول جلال فرمودند
و در کوچه سندیه با پارتمان مخصوصی که بواسطهٔ مسیو دریفوس گرفته شده بود تشریف
بُردند آما در ایستگاه خطّ آهن حین ورود مرکب مبارک جمعی از احبّای پاریس و بعضی از بزرگان
ایران که باستقبال قدوم مبارک آمده بودند از تشرّف حضور نهایت وجد و شور حاصل
نمودند و باکمال تعظیم نعشهٔ تبریک و تمجید سرودند و شام مبارک را مسیو و مادام دریفوس
بارنی پلو و خورش ایرانی تدارک نموده بودند و بنهایت سرور سر میز شام میل فرموده
استراحت نمودند روز ۱۴ صفر (۲۲ ژانویه) صبح مسافرین ایرانی
از جمله نفوسی که از ایران بلندن و پاریس مخصوص تشرف بلقا مسافرت نموده بودند و شب در منزل
برخوان فضل و عطا حاضر و بنعمآء باقیه مرزوق و متنعّم حضرت امین الهی - ابنآء شهید فی سبیل الله حضرت
میرزا عزیز الله خان و جناب میرزا ولی الله خان جناب میرزا علی اکبر رفسنجانی آقا میرزا
آقا خان قائمقامی جناب میرزا عبد الله نجل جلیل حضرت آقا سیّد نصر الله باقراف جناب آقا
سیّد احمد باقراف جناب میرزا محمّد خان قزوینی جناب میرزا علی ابن ادیب جناب میرزا فرج الله
خبّاز کاشانی و جناب میرزا علی اکبر نخجوانی بودند و دو نفر ازین نفوس مقدسه یعنی جناب

میرزا ولی الله خان وحضرت نجوانی اوّل از ایران مخصوص تشرّف بحضور انور اعلی بامریکا
مسافرت نموده دران بلاد معموره و مجالس و مجامع عظمی از مشاهدهٔ نفوذ امر الله و قوّت و قدرت
عبد الله لذّت و فیض سرمدی بردند و بعد بلندن و پاریس تشرّف حاصل نمودند و با وجود آنکه
مسیو و مادام دریفوس بارنی نفوس را خبر نزول قدوم انور بپاریس نداده بودند بلکه
چند روزی هیکل اقدس راحت و از زحمات آسوده شوند و از خستگی سفر بیرون آیند معهذا
جمعی احبا و محبّین با تمام شوق و ذوق بیزم قرب و لقا شتافتند و همچنین از هموطنان جناب
انتظام السلطنه و جناب قائمقام و سرکار میرزا الممالک که ایشان از لندن ملتزم رکاب
مبارک بودند بساحت اقدس اعلی مشرّف شدند و هیکل اطهر بجهت حضرات حکایت از
محافل و کنائس عظمی و علاء امر الله در بلاد امریکا می فرمودند و در ضمن این بیانات از
فم مطهر صادر میشد که "هنگامی که ایرانیها بخود مشغول بودند و ایران را برباد میدادند ما در
اقالیم واسعهٔ امریک بفتوحات روحانیه و ترویج عزّت ابدیه مشغول بودیم و همچنین شب
تبیین آیات کتاب لوک و اخبار و انقلاب امور در ممالک عثمانی می فرمودند و آیات مبارکهٔ
لوح رئیس را تلاوت می کردند و میفرمودند بنویسید این الواح مبارکه را بخوانند و نشر دهند
سابق مسلمین در تفسیر آلم غلبت الرّوم و هُم بعد غلبهم سیغلبون چه تفاصیل و تفاسیر مینوشتند ولی
حال چون در این ظهور اعظم اینگونه علم و قدرت جمال قدم را ظاهر می بینند اغماض میکنند (ذکر
در این سفر عرائض خضوع و ابتهال اخفا و ناصر الدین شاه بنظر اطهر میرسید ذکر تعدیات اوائل
ایام شاه مذکور نموده می فرمودند) حالا سر از قبر بردارد و ببیند که چه خبر است

روز ۱۵ اصفر (۲۳ ژانویه) چون از هر قبیل نفوس بحضور مبارک مشرف می شدند
و همیشه جمعی بجهت تشرف منتظر نشسته بودند لهذا تشرف نفوس و مجمع عمومی را هر روز صبح
ساعت ۹ تا ۱۲ مقرر فرمودند که در هر صبح بمبتدیها و نفوس مهمّه ئی که تازه بودند یک
یک دو دو و قبل و بعد مجلس اجازهٔ حضور عنایت می شد و سائرین در مجمع عمومی بشرف تلاقی مشرف
می گشتند و بصدور خطابات و بیانات مبارکه انجذاب و انبساطی تازه می جستند آنروز صبح
نطق مبارک در مجمع عمومی در خصوص لزوم استعداد نفوس بجهت حصول فیوضات و کمالات
الهیّه بود و نیز هر روز رسم و عادت مبارک این بود که قبل از ناهار و شام پیاده یا سواره
برای رفع خستگی و حفظ صحت گردش میفرمودند عصر امروز چون بعضی از محترمین ایرانیان و منشی
سفارت از حضور مبارک مرخص شدند پیاده در بعضی از خیابانها گردش می کردند و میفرمودند
جمیع این اهالی غرق دنیا هستند و عمارات شهر مثل خانه های زنبور و مردم مثل مشغول ساختن
و برهم نهادن و اسباب آسایش جسمانی فراهم نمودند بعینه مثل زنبور عسل آنشب ذکر کفایت
و درایت قائم مقام فراهانی و خطای محمدشاه در قتل ایشان و بیانات مفصله در تاریخ ایران
می فرمودند و از جمله کلمات مبارکه این بود که «اگر قائم مقام را نکشته بودند ایران ویران
نمی شد اگر نصائح الهیه را شنیده بودند عزت قدیمه باو نمی رفت (بعد فرمودند)
ما که در امور سیاسی ایران ابدًا مداخله نداریم اما اگر این امور در میان هر یک از ملل و ممالک
غرب ظاهر شده بود آن ملت بر عالمیان افتخار می نمودند انتهی

روز ۱۶ اصفر (۲۴ ژانویه) خطابهٔ مبارکه صبح در مجمع عمومی در خصوص حقیقت ثانویهٔ عالم انسانی بود که

هر کائنی یک حقیقت دارد مگر انسان که هم حقیقت طبیعی دارد و هم حقیقت روحانی از بسط
مضامین مبارکه در این مقام و کشف اسرار مودعه در حقیقت روحانیه و تشویق بر تحسین اخلاق
حسنه و ترویج وحدت عالم انسانی و اخوت عمومی نفوس بی نهایت منجذب شدند و عصر از جمله
نفوسیکه در محضر انور از فیوضات باقیه مستفیض و مشعوف گردیدند دو نفر از رجال محترم ایران
بودند که سابقاً مشرف نشده بودند و بیان مبارک در مسائل عدیده مفصل بود از جمله می فرمودند
"هجوم هر ملتی بر ملت دیگر و تعدی هر نفسی بر سائر نفوس طبیعی است و این بمقتضای طبیعت
است که هر کس نفع خود و ضرر عموم میخواهد مثل گرگ درنده که اگر بتواند جمیع گوسفندهای دنیا را
میدرد و هر حیوانی جمیع علفهای صحرا را برای خود میخواهد طفل پستان مادر را می گزد و اگر طفل
دیگر از آن پستان شیر خورد او را می زند این بمقتضای طبیعت است پس انسان را هیچ نهی از
اخلاق مذمومه نیست مگر تربیت و تربیت بر دو قسم است قسمی تربیت جسمانی که انسان را از جرم
واضح مانع میشود و قسم دیگر تربیت الهی که مانع از جرم و تعدی واضح و مخفی هر دو میگردد و الا
حفظ متنع و مستحیل است و این از مقتضیات طبیعت که همان نفس امارهٔ بالسوء است مثل شیر
و گرگ درنده است آیا میشود به شیر و گرگ گفت که چرا گوسفند را می درید نه این مقتضای
طبیعت است الحکم لمن غلب و این منازعهٔ بقاست که هر شیئی نفع حیات خود و ضرر هلاک
سائر موجودات طلبد الی آخر بیانه الاعلی رشتهٔ صحبت مبارک بطول انجامید و
هموطنان را خیال تنبه در دل خلید که آخر اظهار خلوص و تشکر نمودند و بانهایت ممنونیت
مرخص شدند و از آن ببعد اکثر ایام مخلصاً مقبلاً خاضعاً خاشعاً در ساحت اقدس اعلی مشرف

می شدند شب مجلس ومحفل باشکوهی درمنزل مسیو دمادام درنفوس بارنی منعقد ونطق
مبارک درتشویق احبّا وطلوع شمس هدی بعدازظلمت جهل وجفا وبیان خصائص تعالیم امر اعظم
اعلی ونفوذ کلمة الله درآقالیم شاسعهٔ دنیابود که حضّار از استماع آن دیدهٔ عبرت گشودند
ونصائح وبیانات مبارکه را بسمع قبول شنیدند واحبّا وخدّام ایرانی ازمشاهدهٔ نفوذ
عهدالله وسطوت امرالله لسان بشکر تأیید ونصرت ملکوت ابهی گشودند که درچنان شهری
نفوسی منجذب بکلمة الله گردیدند باآنکه سابقاً ازاسم دین بیزاربودند وجزپرواز درفضای
طبیعت کمال داوجی نداشتند روز ۱۷ صفر (۲۵ ژانویه)

پس ازذکر وثنای جمال ابهی وتشرف بعضی از احبّا ودرمجمع نطق مبارک درخصوص طلوع
شمس حقیقت ومرکز سعادت عالم انسانی بود که بسبب توجه بآن نفوس ارضی آسمانی شوند
رذائل عالم ناسوت بفضائل ساحت ملکوت مبدّل گردد اختلاف امم باتیلاف تبدیل شود
وظلمات تقالید واوهام باشراق انوارعلم وعرفان محو وزائل گردد وعصرچون بعضی از
ایرانیان محترم درمحضر فیض سلطان قدم فوزلقا جستند ومورد عطا گشتند بعضی ازکلمات
وبیانات مبارکه خطاب بایشان دربارهٔ ایران وایرانیان این بودکه «انسان عاقل دفع
فاسد بافسد نکند ایرانی که بهیچوجه استعداد نداشت بعضی بخیال دفع تعدّی استقلال سبب
مداخلهٔ دیگران گردیدند وعنوان بدست بهانه جویان دادند اقلاً بایستی درتواریخ ملل و
ممالک متمدّنه ملاحظه کنند مثل ملّت وملکت فرانسه که اوّل حکومت نظامی وقانونی قرار
دادند تاملّت درتحت قانون استعداد ترقی حاصل نمایند بعدبمرور بامور سائره توجه کنند

ایرانیکه سالها خراب بود واهالی بکلی از قانون بیخبر ونفوس بی تجربه چگونه ممکن است یکمرتبه بتوانند حکومت مشروطه را محافظه وترویج نمایند وانگهی شخصی که در خانه خود مرقج استقلال ومانع آزادی چگونه دیگران را بر مشروطه وآزادی تحریک می کند ندانستند که هرچند مشروطه خوبست ولی محرک را مقصد ترویج منافع شخصیه است " (بعد حکایت ازارمنه در ترکیا فرمودند) فلان دولت انهارا تحریک نمود ولی چون برآنها کار سخت شد ودرنحت قتل وشکنجه افتادند ابدًا انهارا حمایت نکرد که سهل است بلکه گفت چنانچه باید وشاید رفتار نکردید (بعد از تفاصیلی بیانات مبارکه منتهی باین شد که) حال دیگر جز بمدد غیبی وقوهٔ الهی امیدی نمانده درقران حکایتی بیان می فرماید که جسد متلاشی شده ئی را دید که بکلی پاشیده شده واستخوانها ازهم منفصل گشته گفت چگونه میشود که دیگر این جسم متلاشی شده جان یابد ناگاه بغتًا دید استخوانها بهم پیوندشد گوشت وپوست گرفت وجان وتوانی تمام یافت آنگاه بقدرت الهیه پی برد دید ودانست کیف یحی العظام وهی رمیم مقصد جسد متلاشی شده ئی مثل ایرانست که اگر مدد غیبی وقوهٔ الهی یابد تائید عون ملکوتی جوید احزاب متفرقهٔ متنوعه ونفوس مختلفهٔ متضاده بقوهٔ معنویه جمع گردند وبرانچه سبب حیات وعزت ابدیه است متحد ومتفق گردند حال ما باید در ترقی زراعی وصناعی وتجاری ایران بکوشیم ولو استقلال رفته باشد ایران نمیرود وچون تحسین اخلاق ملت پردازیم هرقسمی ترقی درآن هست اگر بهائیان بانچه مأمورند قیام وعمل نمایند مدتی نمی گذرد که منتهای آمال جلوه نماید ومملکت ایران غبطهٔ جنان ورشک رضوان شود انتهی آنشب قلب اطهر مکدر بود

وجود انور بسیار مخزون ومتأثر روز ۱۸ صفر (۲۸ ثانیه)

صبح هنگامیکه خدام وملازمان حضور در محضر انور مشرف وبعبد آستان حسب الأمر بتلاوت مناجات مشغول چند نفر از احبای امریکا واروپا که شنیده بودند هر صبحگاه در ساحت مبارک مناجات تلاوت میشود اجازه خواسته بشرف حضور رسیدند چون چند مناجات مفصل قرائت شد دیده ها از انوار جمال مبین منور بآنکه دوستان غربی عربی نمیدانستند معهذا حالت رقتی بجهت احبای شرق وغرب در آن حین دست داد که چشمها گریان شد ودلها بآتش عشق سوزان وچون مجمع عمومی مهیا گشت در جواب سؤال شخصی نطق وبیان مفصلی در بارهٔ حقیقت مقدسه ومقام مخصوص انبیای الهیه فرمودند که ترقی هر شیئی در صقع آن است در مراتب جماد ونبات وحیوان وانسان چون ملاحظه شود دیده می شود که هریک در صقع خود ترقی دارد نباتات هر قدر ترقی نمایند بر لطافت وطراوت ولون وطعم وبو وخاصیت بیفزایند ولی باز نباتند حیوان نشوند وحساس نگردند وقس علی هذا پس هر انسانی ترقی وصعودش در رتبهٔ خود وصقع عالم انسانیست اما حقیقت ساطعهٔ که محیط عالم وجود است مختص بمظاهر الهیه است الی آخر بیانه الاعلی امروز هم نفوس عدیده بتدریج مشرف هر نفسی بارجاء واستدعائی وآمال وسائل فضل وعطائی تا شب که چون کثیر نفوس در بزم حضور مشرف بودند بیانات مبارکه در بین آیات قلم اعلی خطاب بحکومت ومملکت ترکیا بود که حال با وجودیکه در جنگ با کریک آنها فتح کردند باز دول از آنها کریک را گرفته بیونان دادند دیگر چگونه میتوان تصور حفاظت

آنان نمود جمال مبارک پنجاه سال پیش که ابدا این نقشه ها نبود حکم فرمود که باید از ارد و پایبرون
روند لابد است چنین شود ولی ما الحمد لله بهیچکس جنگ وجدال نداریم از هر نزاعی بیزاریم
واز مداخله در اینگونه امور ممنوعیم و مامور بصلح و آشتی باید جان داد نه جان گرفت"
آخر شب لسان عنایت درباره دوستان شرق گشودند و تلگرافی بجناب آقا محمد تقی اصفهانی
بمصر فرمودند مضمون تلگراف مبارک اینکه در اسباب راحت ابوالفضائل راهیا نمائید
او عبارت از نفس منست " ولوحی باز بافتخار ایشان وخصوص معالجه وحصول صحت حضرت
ابی الفضائل روحی لرمسه الفداء صادر همچنین لسان عنایت درباره حضرت حیدر قبل
علی ناطق مکرر می فرمودند حال قدر این نفوس مبارکه معلوم نیست در آنروز و شب
باحضرت امین الهی مزاح می فرمودند که بقصد لیره آورده ولی متجاوز از هزار لیره برای این
وآن گرفته واقعا انسان متحیر میشد از حسن اداره امور ظاهره با این مصاریف عائله فقراء و
حمایت ضعفاء و پرستاری مرضی علاوه از مصارفات اخری که جمیع محض ترویج امرالله و اجرای
احکام الله بود اما خود هیکل اقدس حتی قبای زمستانی نداشتند و هیچ التفاتی باموور لازمه
شخصی نمیفرمودند بالتماس اجازه دوختن یک قبا گرفتند زیرا قبای مبارک مندرس و
پاره شده بود روز ۱۹ صفر (۲۷ ژانویه) صبح پس از
تلاوت مناجات و شرفیابی بعضی از احباب چون بجمع عمومی در بیرونی تشریف فرمائشدند
نطق مبارک در خصوص کواکب وافلاک بود و شرح مسائل فلکیه و اجرام سماویه و بعد از
مجلس کسانیکه مبتدی بودند یک یک و دو دو باز رجای تشرف نمود از بیان مسائل الهیه

اشتیاق و انجذابی تازه حاصل می نمودند عصر آنروز جناب وزیر مختار ایران عبد الصمد خان
وجمعی از محترمین شرق وغرب در محضر انور مشرف بودند وبیانات مبارکه از تواریخ زمان
اسلام خیلی مفصل بود از انجمله حکایت حجاج ظالم وسوختن خیمهٔ وزیر برای نظم اردو بود که بعد از
بی نظمی چون اورا بریاست اردو نامزد نمودند اوّل این حکم را کرد که باید جمیع خیمه ها دفعةً برپا
دیگر تبه پائین آید چون هنگام پائین آوردن چادرها خیمهٔ وزیر را برپا دید فوراً حکم بحرق آن
نمود واین قضیّه سبب تنبیه دیگران وانتظام امور اردو شد واگر استثنائی درمیان میبود
ودر قانون امتیازی برای امیر نسبت بفقرا امور اردو مختل میشد واختلال مانع انتظام تمام
می گشت پس شرحی از وزراء سابق ایران وممالک اُخری فرمودند ازجمله از شب
نشینی وزرآء فتح علی شاه حکایت می نمودند که چون شب از قیل وقال وآشوب وصدا
آسوده بودند وفراغت بال داشتند هر شبی درمحلّی مجتمع می شدند وبزم انس والفتی
میآراستند ومجلس را از غیر خود حتّی ملازمان خدمت خلوت میداشتند وباجمعیت خاطر
وسُرور موفور واتحاد ویگانگی بمذاکره ومشورت در امور مهمّه می پرداختند درهر امری
یکشب یا زیاد تر بحث وگفتگو می کردند چون بجائی منتهی میشد ونزد جمیع آنها مسلّم میگردید یادداشت
می نمودند دیگر نه فکر ومانعی داشتند نه واسطه وارتدادی قبول می کردند هر شب تا سحر
مشغول مشاوره ومذاکره بودند ونزدیک صبح شام خورده متفرّق می شدند وفردا جمیع
یادداشتها را بموقع اجری میگذاشتند وبه تنفیذ میپرداختند محافل حال داشتند و
بانتیجه نه مجامع قال وغدغه الی آخر بیانه الاعلی ازاین قبیل حکایات وبیانات مبارکه

مفصل بود وحضار نهایت تذکر وتنبّه یافتند واظهار ممنونیت وتشکّر کردند قلوب انقدر
درمحضر مبارک منجذب بود که حتّی از وضع مجلس مبارک وطرز لباس وآداب شرقی وسماور
واسباب چای وبساط ایرانی بی نهایت خوشنود وپرانبساط بودند وذکری نمودند
که درمحفل ومنزل مبارک مثل انیست که انسان درایران ووطن خویش است نه خانهٔ اروپا
درمجلس پاریس این روحانیّت خاصی وارد ولذتی دیگر خلاصه همیشه نفوس جلیله دربزم عنایت
وعطا تشکّر وممنون بودند ودرهر شأنی ازشئون آشفته ومفتون اوّل شب مجمع خوبی
درمنزل مسیو وادام اسکات منعقد ونطق مبارک درضمن حکایت ازسفرامریکا درخصوص
موازین اربعه وقوّهٔ قدسیهٔ مظاهر مقدّسه بود ودلها آتشکدهٔ محبّت الله وهرنفسی از
مشاهدهٔ جمال وکمال ولبسه فضل وعطا دلداده وشیدا درپاریس وتأثیر انگونه مجامع
جای حیرت وتعجّب بود وحکایت ازقوهٔ خارق العادهٔ امرالله میکرد وبعدازمجلس شب
بازدید وزیر مختار ایران تشریف بردند وچون بمنزل مبارک مراجعت مینمودند فرمودند
به بین خدا مارا بکجاها کشانیده چگونه آوارهٔ صحرا ودریا کرده فی الحقیقه این قول حافظ مناسب
حال ماست که گفته صبا بلطف بگو آن غزال رعنا را که سرکوه وبیابان تو داده ئی ما را

روز ۲۰ صفر (۲۸ ژانویه) صبح می فرمودند اهالی این مملکت
بسیار روحانیّت دوردند وخیلی بمادّیات چسپیده غرق دنیا شده اند بعد دربیرونی جلوس
فرموده چای خواستند چون سماور وچای درمحضر انور حاضر شد فرمودند چای باحضور
سماور لذّت دیگر دارد وقبل ازصرف چای مسافران ودوستان ایرانی مشرّف وامر

بتلاوت مناجات صادر و قلوب بذکر الله منجذب بعد بیرون تشریف بُرده قدری
مشی فرمودند چون مراجعت نمودند از اشغال و سرگرمی اهل پاریس در امور دنیوی نطق و
بیان مفصّل فرمودند که چون کرم‌هین در قعر زمینند و بیخبر از عالم علیین و جمیع حضّار را بتوجه
بملکوت ابهی و ملک لایفنی و حیات ابدیه و سعادت سرمدیه دلالت کردند که آنست نتیجهٔ
خلقت و آفرینش والّا این حیات دو روزه را چه ثمری و این خلقت را چه فائده و اثری خواهد بود
پس از ختم خطاب و اظهار عنایت باحباب برای گردش باز بیرون تشریف بردند و میفرمودند
"شبها خواب نمیروم و گاهی تب خفی عارض میشود" بعد از حرکت لندن تا آن روز
حال مبارک بسیار خوب بود و همچنین می‌فرمودند چون از شهری بشهر دیگر حرکت و مسافرت
می‌نمائیم بواسطهٔ تبدیل هوا و تغیر حالت احوالم خوب میشود ولی وقتی که در محلّی اقامت میشود
باز کسالت و تب عارض می‌گردد عصر امروز بعضی از پاشاوات باخانمهای محترمهٔ عثمانی
از نصائح و وصایای مبارکه حالت شکر و شوق عظیم حاصل نمودند بدرجه‌ئی که اکثر ایام بشرف لقا
مشرّف می‌گشتند و بمنیر احمد پاشا و منیر پاشا و کسان آنها منجذب کلمة الله و مفتون طلعت نور آ
بودند پس از مرخصی ایشان بجهت بعضی از محترمین ایرانی می‌فرمودند که "هرچند استقلال
ایران را باد دادند ولی ایران روز بروز رو بترقی است ناامید نباید بود زیرا هرکسی
پنج روزه نوبت اوست هیچ چیز بر یکمنوال نماند در هر صورت مستقبل ایران بسیار خوب است"
و قبل از خواب آنشب بحمام گرم در منزل مبارک موجود بود تشریف بُردند

روز ۲۱ صفر (۲۹ ژانویه) صبح می‌فرمودند چون دیشب حمام رفتم خوابم بُرد بدنبود

بعد اظهار مسرت از وضع مجامع لندن و تأییدات ملکوت ابهی و نشر نفحات الله در ممالک
بریطانیا فرمودند که با وجودیکه در این ایام در پاریس صحبتم بهتر از اواخر ایام در لندن بود
معذلک سرور قلبم در انجا بیشتر بود بعد جناب میرزا عزیز الله خان ورقا اخبارات تلگرافی
روزنامه ئی در بارهٔ مملکت عثمانی ترجمه نموده بعرض اقدس رسانید انگاه فرمودند از جمیع
جهات ابواب مسدود است و راه نجات مقطوع مگر بقوهٔ معنویه و تأییدات غیبیه اگر مبدء انستند
بافق امر توجه می نمودند امنی گویم مؤمن بشوند بلکه باندک تمایل و انعطاف تأییدات غیبیه
و مدد الهی یابند الی آخر بیانه الأحلی و چون جمعیت جمع محافل یومیه مهیا شد نطق مبارک دربارهٔ
گرفتاری اهل پاریس بامور مادی و تشجیع احبای الهی بر نشر نفحات رحمانی بود پس از انکه حضّار
یک یک دست داده مرخص شدند ارادهٔ گردش نموده فرمودند مسافرین ایرانی باید هر روز
شام و ناهار اینجا باشند عصر آنروز وقتیکه در صالون بیرونی جلوس فرموده چای خواستند
نبعتهٔ رشید پاشا که در ایام انقلاب آخر دختی مفتشین در عکا و والی بیروت بوده و بسیار
مخالف دارد و اجازهٔ تشرف خواست لهذا ایشان را در اوطاق مبارک حضار و نهایت
عنایت فرمودند تا وقت مرخصی در ساحت اطهر هر دم بر خضوعش افزوده میشد و در تعظیم و سجود
بود و بیانات مبارکه با و حکایات سفر امریکا و مسائل اخری مفصل و احبای ایرانی از ظهور تأییدات
ملکوت ابهی و غلبهٔ امر الله بمحامد نصرت و عون جمال مبارک ناطق که الحمدلله مزدیم و ان گونه
نفوس را در محضر مطلع بیان یزدان خاضع و ساجد دیدیم و امر الله را غالب و سائرین را خائب
یافتیم شب چون از بازدید رشید پاشا بمنزل مراجعت فرمودند شرحی از فساد ناقضین

در ایام حکومت او بیان نمودند که اهل نقض و فتور رئیس سابق مدرسهٔ امریکائیان بیروت را
بفریاد و شور آوردند چند انکه رئیس مذکور گفته بود که ما بمشرق آمدیم برای تربیت مسلمین حال
عبّاس افندی را می بینیم که اهل مملکت ما (امریکائیها را) بخود دعوت می نماید و بدیانت اسلام
دلالت میکند، از قضا چون مسلمانان این کلمات رئیس را شنیدند گفتند رئیس توهین مسلمین نموده
لهذا رشید پاشا بجهت استرضای خاطر مسلمین برئیس مدرسه گفت که شما برای تعلیم در مدرسه آمده اید
نه تعرض بدیگران و گفتگوئی که سبب هیجان ملت است بعد ازین بیان رئیس بکلّی سکوت نمود"
بعد تفصیلی از وقائع منازعهٔ بین مسلمین و نصاری و کفایت و درایت رشید پاشا فرمودند و هم بطمع
افتادن او برای اخذ از حضور مبارک که" در حیفا آمد باد اعتنائی نشد حتّی پسر خود را بعکّا
فرستاد هر تدبیری کرد نتیجه نبخشید آخر وقتی که بحیفا آمد با انکه قلعه بندی بود بوسطهٔ متصرّف
عکّا مرا بحیفا خواست اشاره کوئی کرد دیدا بدًا اعتنائی نشد هیچ رشوت و هدیه ئی در کار نیست
اتفاقًا انروز که بحیفا رفته بودیم انگشتر قیمتی متصرّف در راه گم شده بود هنگام مراجعت بعکّا بمن
اظهار نمود من باو گفتم هیچ مضطرب مباشید پیدا میشود چون وارد عکّا شدیم در دکّان زرگر
پیاده شده بزرگر سپردم که چنین انگشتری را نزد تو میآورند باید آنرا بیاری بمن بدهی بعد
دوباره سوار شده بامتصرّف بمنزل رفتیم فردا صبح زرگر همان انگشتر را آورد من گرفته چون
بمتصرّف دادم حیران شد و رفت برشید پاشا گفت که عبّاس افندی جفر مولانا علی دارد
انگشتر من گم شده بود باین آسانی پیدا کرد لهذا شما ابدًا متعرّض او نشوید زیرا او میداند
و هم می گوید که اگر جمیع عالم جمع شوند و بخواهند مرا قبل از وقت معیّنی از حبس بیرون آرند

ممکن نیست وچون وقت آزادی رسد اگر ملوک عالم متحد شوند مانع آزادی من نتوانند
چون رشید پاشا بمتصرف اعتماد داشت از تعرض وطمع تا چندی منصرف شد حال چنان شخص
غیوری باین خضوع بدیدن ما میآید انتهی روز ۲۲ صفر (۳۰ ژانویه)
در مجمع صبح نطق مبارک در جواب یکی از حضار در خصوص فرق بین نفس وروح وعقل بود که دلها را
پر بشارت وفتوح وجانها را همدم بهجت وسرور نمود عصر هنگامیکه در بیرونی جالس وبخط
مبارک مشغول صدور نزول الواح مبارکه بودند وبسطا چای در محضر انور گسترده جمعی از یاران
واغیار مشرف شدند یکی از انها پروفسر عنایت الله خان هندی بود که خود را معلم (علم) موسیقی
میدانست لذا بیانات مبارکه خطاب باو در خصوص موسیقی منتهی بنغمهٔ آسمانی وندای ملکوت الله
ونفوذ تعالیم حضرت بهاء الله شد بعد از مرخصی آنها از جناب میرزا مهدیخان شریک حضرت
امین که از ایران محض تشرف بساحت انور اعلی تازه آنروز وارد ومشرف شده بود
احوال پرسی از احبای ارض اقدس وبر مصر وقفقاز ورشت وقزوین می فرمودند وعرائض
دوستان شرق از لحاظ مبارک میگذشت منجمله عریضهٔ حضرت میرزا موسی خان حکیم الهی را
بانشاشت وجه واظهار عنایت کبری ملاحظه می نمودند ومکرر احوال پرسی حضرت ابوالفضائل و
حضرت حیدر قبل علی باکمال عنایت ومسرت می فرمودند پس ازان جمعی از مشرقیان وبعضی
از سفارتخانهٔ ایران فوز بلقا جستند بعضی از بیانات صادره از قلم اطهر این بود که قبل از
تسلط ونفوذ اروپائیها حتی بسلطان عبد الحمید نوشتم که چنین خواهد شد او هم اظهار ممنونیت
نمود ولی بعد فراموش کرد ودر بدایت انقلاب ایران باسم مشروطه مکرر نوشتم که تا دولت

ولت مانند شهد وشیر آمیخته نگردد نجاح وفلاح متنع ومحالست ایران ویران گردد و
عاقبت منتهی بمداخلهٔ دول متجاوره شود الی آخر بیانه الاعلی

روز ۲۳ صفر (۳۱ ژانویه) صبح چون در محضر مبارک جناب میرزا عزیزالله خان ورقاء
اخبارات تلگرافی جرائد را ترجمه نمود فرمودند وقتیکه صدر اعظم بقم رفت وعلماء را بغرت و نا
وارد طهران نمود جناب ملا علی اکبر نوشته بودند که مادام دولت با علما متحد دیگانه نبودند
انگونه صدمات واردی کردند حال که باینده رجه آنها را عزّت وتوقیر نمودند چه خواهند کرد
من در جواب نوشتم که از عزت وشوکت آنان در خیال مباشید عنقریب این غرت بذلت کبری
مبتلی شود وضربت علیهم الذلة والمسکنة وباؤا بغضب الله این علما بدست خود تیشه بر ریشهٔ
خویش زنند بخرتون بیوتهم بایدیهم آقایان علماء آخر را دیدند آخر را نه دیدند (مکرر
آن ایام در بارهٔ مشرقیان می فرمودند) چه ممالکی را از دست دادند از چه عزّتی بچه ذلّتی
راجع شدند از چه نعمت وموهبتی چشم پوشیدند وبچه نقمت ونکبتی مبتلا گشتند بما اکتسبت
ایدیهم فی یوم الجزاء بعد از تلاوت وقرائت مناجات بیرون قدری مشی فرمودند جناب
آقا میرزا علی اکبر فسنجانی وآقا میرزا فرج الله کاشانی که مخصوص تشرف بلقا آن روز
از ایران رسیده بودند در مراجعت طلعت پیمان سر بر قدوم اطهر نهادند کریهٔ شوق نمودند
و داد دل دادند ومورد فضل وعطا شدند آنا نطق مبارک در مجمع عمومی از مسئلهٔ تجرد و تقای
روح نظر بمسلک یکی از حضار بود وبیان وظیفهٔ بهائیان در محبت ومعاشرت با جمیع ادیان
وخیر خواهی عموم حتی دشمنان بعد از ظهر بعضی از خانمهای روسی مشرف واز اطلاع بر مسائل امریه بی نهایت

مشعوف گردیدند وچون بعضی از شاگردهای مدرسه شرفیاب شدند ودرخصوص زراعت
وصناعت وتجارت بیاناتی مفصل از فم مطهر صادر که برای ایران کارخانهٔ حدادی لازمست
زیرا اعظم اسباب زراعت وصناعت کارخانهٔ آهن سازی است درآنمیان روزنامه‌ئی از
مطبوعات مصر که خطابهٔ مبارکه درکنیسهٔ اسرائیلیان درآن مندرج بود از نظر انور گذشت فرمودند
به بینید ما چگونه درکنائس یهود ونصاری اثبات حقیقت اسلام نمودیم باوجود این مسلمین چه افتراها
زدند چه چیزها گفتند که بهائیان دشمن دولت وملت اند چنین وچنانند وحال انکه اگر مداخله
درفساد داشتیم چه بهانه ووقتی بهتر ازین بود باانحالت هنوز نفوس درغفلتند وسرگرم اغراض
وغرق نخوت ∴ چون دو نفر از رجال ایران دراوطاق مبارک متجاوز از یکساعت مشرف واز
استماع کلمات مبارکه ونصائح مشفقه لسان شکر وثنا گشودند آنگاه دربیرونی جالس نفوس کثیره
را بشارت بفیوضات باقیه وعنایات سرمدیه دادند ونطق مبارک دران محفل عصر از بشارات
کتب آسمانی وظهور اعظم ابهی بود وبیان اینکه همیشه شمس حقیقت از افق مشرق زمین طالع شده
وعلاوه از تشرف عمومی اغلب استدعای تشرف خصوصی نموده بواسطهٔ مترجم بعرض سؤالات
عدیده واصغاء خطابات مبارکه موفق ومفتخر میگشتند شب مجلس دیگر منزل مسیو وادام دریفوس
بارفی منعقد وآن محفل هفته گی احبا بود که درهر هفته یکشب از احبا ومبتدیها جمعیت درانجا زیادی شد
ودرآن بزم وصل ولقا دلها با نوار فضل وعطا روشن ومنور اوّل دراوطاق دیگر بهیکل انور جالس
ومستریح تا مسیو دریفوس شرحی از مسائل امریه صحبت نموده بعضی از ترجمهٔ الواح قرائت کرد بعد
باجازهٔ مبارک آقا میرزا علی اکبر فرشچی پیام شوق واشتیاق احبای شرق را بدوستان غرب

ابلاغ و بیان روابط روحانیه و محبت الهیه و اشتیاقات وجدانیه یاران الهی نمودند
انگاه طلعت پیمان تشریف فرمای مجمع مشتاقان شده نطقی مؤثر در رفع تعصبات و ظلمات
بیگانگی و سطوع انوار محبت و یگانگی و خیرخواهی بهائیان نسبت بجمیع ملل و ادیان و شرح تعالیم
الهیه و وصایای ربانیه فرمودند و قلوب را مشتعل بنار محبت الله و نفوس را منجذب
بنفحات الله کردند چنانکه ولوله طالبان و همهمه مشتاقان بیشتر از پیشتر گردید و جمعیت میل رفتن
نداشتند لهذا امر بتلاوت مناجات صادر و جناب میرزا علی اکبر بقرائت کلمات و آیات
رب البینات مشغول و بانهایت جذبه و شور آن محفل مبارک ختم شد

روز ۲۴ صفر (اول ماه فوریه ۱۹۱۳) صبحگاه جهای شرق بزیارت روی چون ماه
فائز از تلاوت مناجات گریه شوق نمودند و از مشاهده عنایت مشرق اسما و صفات لسان
حمد و ثنا گشودند تا قبل از مجلس جمعی از دوستان و مبتدیان غرب مورد جود و فضل گشتند و
چون تشریف فرمای محفل شدند از احتجابات امم در این ظهور مطالع فیض قدم و معانی آیات
و کشف اسرار کلمات خطابه و نطقی مفصل فرمودند که پرده اوهام و تقالید دریدند و از جمال
حقیقت حجاب و نقاب برداشتند ظهر ناهار را منزل مسیو و مادام دریفوس بازنی تشریف داشتند
از جمله مدعوین در حضور انور حضرت امین الهی جناب آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی جناب میرزا احمد
سهراب و آقا میرزا مهدی شریک حضرت امین و بنده مسکین بودند و از مهمانان محترم
حضرت وزیر مختار و منشی سفارتخانه و آقای انتظام السلطنه در بزم احسان جمال پیمان سرور
دل و جان جستند پس از ورود مبارک و بیان چند حکایت و اظهار عنایت بهریک سرمیز

تشریف بردند و شرحی از تاریخ نظام الدوله و شدت نفوذ امر او تا وقایع روز موتش
فرمودند که آخر نالهٔ ما اغنی عنی مالیه ملک عنی سلطانیه برآورد پس از ناهار در بیرونی قدری
جالس شدند و در تذکر و تبتل نفوس بیاناتی فرموده مراجعت بمنزل مبارک نمودند عصر بعد
از تلاوت الواح و مناجات علاوه از نفوس محترمهٔ ایرانی جمعی از اهل پارسیس مشرف شدند از جمله
یکی از رؤسای رد جانیون بود که چون در خرق توهمات او بیانات مفصله فرمودند بسیار
خسته شدند لهذا بعد از مجلس حرکت فرموده ساعتی بیرون مشی کردند در مراجعت از جناب آقا
میرزا علی اکبر احوال پرسی احبای ایران می فرمودند ایشان هم ولوله و انجذاب عشاق و
حال تبتل و تضرع احبای مشتاق را بسمع دلبر مشتاق میرسانیدند و از جملهٔ مسئلت حضرت نعیم و پیام
عبودیت دکتور یونس خان را بعرض مبارک رسانیده از لسان اطهر نهایت عنایت و بیان شفقت
و مرحمت شنیدند که "در این مدت دلو در غرب بودم ولی همیشه رویم بسوی احبای شرق
بود و تأیید ایشان را از ملکوت ابهی مسئلت می نمودم اما نظر بهجوم افکار و کثرت شغل و کار مجال
مکاتبه و مراسلهٔ با نها نبود امیدم من هماره با حبای شرق بوده چه انها چکیدهٔ امرند و امر الله
بواسطهٔ انها در ایران تمکن تام جسته چگونه ممکن است که آنی فراموش کردند و از خاطر بروند
(و مکرر ذکر حضرت آقا رضای مهاجر شیرازی و عائلهٔ ایشان فرمودند که) میخواهم خودم بزیارت او
بروم و در مقابل آن تربت پاک بمناجات پردازم" امروز جناب آقا میرزا احمد سهراب را
بنیس برای دیدن بعضی از رجال محترمهٔ شرق فرستادند زیرا اکثر نفوس جلیلهٔ شرق چون آثار
نفوذ امر الله را در ممالک غرب مشاهده نمودند و عظمت و کمال و جلال و جمال طلعت میثاق را شهرهٔ

هر شهر دیدند درغیاب وحضور بعرض اظهار خلوص وخضوع افتخار وسرور موفور جستند

روز ۵ صفر (۲ فوریه) صبح بیش از ایام دیگر جمعیت احبا وابتدیها بود وموضوع نطق مبارک مسئلهٔ حدوث وقِدم که پس از ختام در قلوب چنان مؤثر واقع که بعضی از نفوس که خیال تشرّف مخصوص وسؤالات از حضور مبارک داشتند ذکر نمودند که این نطق مبارک جواب سؤالات ما بود لهذا با نهایت سرور باظهار عبودیت وخضوع در محضر اطهر موفّق ومفتخر آمدند عصر سواره برای دیدن ونوازش اطفال فقرا بیرون پاریس تشریف بردند پس از مشی وخرام در بین اطفال واظهار عنایت بیک یک مبلغی در میان آنها تقسیم فرموده عزم حرکت نمودند که اطفال وحضار با محبت وانجذاب تمام بشکر وثنا لب گشودند وصغیر وکبیر بتعظیم وتمجید وجه منیر پرداختند از انجا شب بمنزل امة الله مس ساندرسن تشریف فرما شدند اول محفل پرشور وولهی سرمیز بود وحین ورود مبارک یکی از حضار عرض نمود که آیا قلب مبارک در هر امریکا مسرورتر بود یا اینجا فرمودند دو سرور قلب من همه جا با من است انفکاک ندارد ودیگر آنکه اسباب سرور من علاء کلمة الله است هر جا مشغولیت بنشر نفحات الله بیشتر البته قلب شادمان تر است وهمین مسئله در امریکا زیادتر بود (مستر برنارد وخانمش از قلت استعداد خود اظهار اسف نمودند فرمودند) محبت بهاء الله در هر قلبی باشد استعدادی یابد زیرا محبت الهیه بمنزلهٔ روح است مادام روح در جسد هست استعداد حصول هر امری حاصل میشود امروز از کلیسائی عبور می نمودیم که بر اصول ابنیهٔ یونان بنا شده بود گفتند این کلیسای مریم مجدلیه است مریم مجدلیه بظاهر چه استعدادی داشت زنی دناتی بود زنهای اعظم از او بسیار آمدند که همهٔ عالم

ملک از سلالهٔ ملوک بودند یا از مشاهیر عباد و بلاد لکن چون مریم محبت مسیح در قلبش بود بمحبت مسیح
هر استعدادی باو داده شده تا انکه چنین کلیسائی در فرنسا باسم او ساختند پس هر کس نسبت
بخدا پیدا کند هر استعدادی میابد لهذا شما گوئید ما استعدادی نداریم مادام محبت
بهاء الله در قلب شماست هر استعداد و لیاقتی دارید (بعد در خصوص اشغال و تقیدات اهل
پاریس میفرمودند)" در لسان فارسی شعری است که خوردن برای زیستن و ذکر کردن است
تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است حال اهل پاریس دا کثرا روپائیها برآنند که انسان برای
کار است نه کار برای انسان انتهی ازین قبیل بیانات مبارکه سرمیز شام میفرمودند و
جمعی از دوستان پاریس و احبای ایران از فیوضات حضور در نهایت وجد و شور بودند تا انکه
از سرمیز بصالون بزرگی که مجمع عمومی بود تشریف برده از لسان مطهر نطقی صادر که بدایت آن
این بیانات مبارکه بود (هو الله) جمال مبارک در مناجاتی میفرماید که خدایا هر چشمی
در خواب است و جمیع نفوس در بستر راحت آرمیده اند لکن من بروی خاک خوابیده منتظر
الطاف بی پایان تو ام حال هم شبهای کار نا دار است همه مردم در تیاتر ها مشغول سیرد
تماشا و هر یک بچیزی مشغول یکی نغمه خوانست دیگری رقصان یکی مشغول شربست دیگری مغرور
نام و جلال و منصب جمیع خود را باین حالات آلوده اند و غرق عالم طبیعت و غافل از خدا
و جهان بالا هستند و محلی که ذکر خداست و چشمها بیدار و قلوب منجذب بنفحات الله اینجا
جمیع مجامع ناسوتی است ولی الحمد لله این انجمن لاهوتی است جمیع محدود در عالم طبیعتند
اما الحمد لله شما متوجه بملکوت الهی الی آخر بیانه الاعلی

روز ۲۰ صفر (۳ فوریه) صبح پس از تشرف احبا و خدام ایرانی و قرائت و تلاوت مناجات جوان فرانسوی متدینی بشرف حضور اطهر مشرف شد با دستوری از احتجاجات یهود در یوم حضرت مسیح و عدم ادراکشان در معانی علامات مذکوره در تورات میفرمودند و آخر نتیجه می گرفتند که حالا هم چنین است اگر معانی انجیل را نفهمیم مثل یهود در یوم ظهور موعود محتجب خواهیم ماند چون جوان باهوشی بود بسیار از بیانات مبارکه متذکر و متنبه شد و در اکثر اوقات در محافل وصل و لقا حاضر و بی نهایت منجذب بود امروز در مجمع عمومی قبل از تشریف فرمائی و نطق مبارک مادام رشار حسب الامر نطق نمود و بیانش در مسائل امر الله و تذکر قلوب خیلی مؤثر گردید و در ساحت انور بسیار مقبول آن بود که ایشان را با بعضی از احبائی که تمیز ندهند در مجمع عمومی صحبت نمایند مکرر تشویق و تشجیع می فرمودند و امر بقیام و نطق در مجامع و نشر نفحات الله می نمودند و چون تشریف فرمای محفل شدند نطق مبارک درباره قوه عقلیه و قوه ناطقه بود که این دو اعظم مواهب الهیه است و چون انسان لسان گشاید و مقاصد افکار خود را مطابق تعالیم الهیه و توجه بهاء الله نماید انبعاثات روحانی و الهامات ربانی او را احاطه کند عصر بجهت بعضی حکایت از فقرای پاریس می نمودند از جمله می فرمودند که " دیروز بدیدن اطفال فقرا رفتیم جای بسیار محقری داشتند ولی چون مراجعت میکردیم در بین راه دیدم مردم دسته دسته از بعضی عمارات بیرون میآیند گفتم اینها کجا بوده اند گفتند در تیاتر در هر گذری عمارتی مفصل برای تعیش و تماشای خود دارند اما فقرا را در چنان حال پر عسرت و ملال گذارند " و آنشب بمحفل عمومی در منزل مسیو و مادام اسکات تشریف بردند

وآن محل نیز مانند منزل مسیو وامادام دریفوس بارنی مجمع هفته گی احبا بود مسیو وامادام اسکات
از احبای مخلصین بودند ومورد عنایات جمال مبین جمعیت آن مجلس زیاد وبندی بسیار بود
ونطق مبارک در تاریخ وتعالیم ظهور بدیع مفصل درختم مجلس جناب میرزا علی اکبر رفسنجانی حسب الامر
بتلاوت وقرائت مناجات مشغول وحضار درنهایت جذبه وشور ووجد وسرور بودند
چون کمتر ایام بدیدن بعضی از اعیان وشه زادگان درمریضخانه وسائر منازل ایشان تشریف
می بردند وآنروز مجال نداشتند لذا بعضی از خدام حضور را مخصوص احوال پرسی فرستادند
واز شه زادگان عظامی که خیلی منظور نظر عنایت بودند . . . . . .
واز رشت وتبریز . . . . . ونفوس جلیله دیگر که بعد
بفوز لقا مشرف شدند هم بعضی نگاشته خواهد آمد .

روز ۲۷ صفر (۴ فوریه) صبح مجمع عمومی در بیت مبارک با نهایت عظمت تهیا وقلوب از
انجذابات روحانیه در ولوله وبنا رمحبت الله پرجوش وولوله ودر پاریس انعقاد چنان
محافل ذکر وتقدیس اعظم دیس نفوذ کلمة الله بود ونطق مبارک انروز در خصوص صلح عمومی ووحدت
عالم انسانی وترویج الفت واتلاف وقلع وقمع ریشه تعصب واعتساف وشرح تعالیم جمال قدم
واتحاد ویگانگی امم عالم بعد از مجلس جمعی شرقیان را بحبت ناهار نگاه داشتند وسر میز نهایت
عنایت وتبسم ومزاح چنان باجمیع معامله می فرمودند که هر بنده گفتی خدای من است از دوستان
کسانیکه شب وروز در محضر اطهر بودند جناب ریاض سلیم افندی وحضرت دکتور صالح افندی بودند
وعصر پس از تشرف جمعی دیگر چون بجهت راه رفتن بیرون تشریف بردند اول بمنزل مس ساندرسن

تشریف فرما شده بایشان سفارش فرمودند که "بعضی از مبتدیها را که قوهٔ نطق و بیانی دارند
از قبل من تحسین و تشویق نما و بگو توجه بملکوت ابهی نمائید و در مجامع بنشر نفحات الله پردازید و بعد
از انجا حرکت فرمودند بطرف بوادبولون مشی می نمودند و از جمله بیانانی که بین راه می فرمودند
این بود که "هر قوه و استعدادی که در امر الله صرف میشود اثراتش باقی میماند و نتایج باقیه
می بخشد والا کان لم یکن شیئاً مذکوراً گردد (و همچنین میفرمودند) نفوسیکه قوهٔ ناطقه دارند
اگر این قوه در آنها بتقدیس و انجذاب توام شود اثرات عظیمه از انها ظاهر شود و بخدمات
فائقه در آستان الهیه موفق گردند"
روز ۲۸ صفر (۵ فوریه)
صبح نطق مبارک در محفل عمومی در خصوص سریان روح در جمیع اشیاء برحسب استعداد موجودات
بود و جمعیت آن محفل از هر قوم و قبیله و مملکتی مرکب نفوس انگلیزی و فرانسوی و امریکائی و ایرانی
همه منجذب گفتار و متحیر در شئون و آثار نافذهٔ عهد پروردگار بودند که چگونه نفوس مختلفه و
فرق متباینه را با نهایت جذبه و شور در ظل کلمهٔ واحده محشور نموده عصری جناب دکتور محمدخان را
در رکاب مبارک برداشته باز دید و احوال پرسی نفوس جلیله ئی از اهل شرق تشریف بردند
در مراجعت با انکه بمنزل اقدس بی نهایت خسته بودند باز چون جمعی از اشخاص محترمه در محضر اطهر
مشرف شدند از حکایات و تواریخ و بیانات مزاح آمیز گفتگو و صحبت می فرمودند و از
گفتگوی مبارک سرها پرشور و دلها غریق بحور وجد و سرور بود فی الحقیقه آن کیفیت تحریر نیاید
و محض حکایت بدون مشاهده آن حالت ادراک نشود زیرا هر بیان و مطلبی بآن ندای احلی
و درخشندگی و گردش چشم شهلا و اشارهٔ دست و تبسم جانفزا و ملاحظهٔ اقتضای وقت و مکان و مناسبت

و رعایت مشرب و فهم حاضران و حل مشکلات ملل و ادیان و تأثیر و انجذاب قلوب و تعظیم و خضوع نفوس در آنوقت حالت و کیفیت دیگر داشت روز ۲۹ صفر (۸ فوریه)

صبح دوستان و خدام ایرانی در محفل طلعت عهد ربانی باستماع مناجات و توجه بمطلع فیض رب البریات فائز و مفتخر و بعد چای صرف نموده هریک مورد عنایت مخصوصه گردیدند و باین موهبت و عنایت هر روز حیات تازه و بهجت و مسرت بی اندازه می جستند و چون آمد و شد احباء و مبتدیها شروع شد یک یک و دو دو رجای تشرف خصوصی نموده با مترجم در اوطاق مبارک حضاری شدند و باستماع بیانات مبارکه در جواب سؤالات عدیدهٔ خود سرور روحانی و شوق و ذوق و وجدانی حاصل می نمودند تا آنکه بمجمع عمومی تشریف فرما شده نطق و خطابی در تجدد کائنات و ترقی علوم و صنایع و تبدیل افکار فرمودند که این عصر عصر دیگر است و اقتضای آن اقتضای دیگر احکام عصر سابق این قرن عظیم را کفایت نکند پس قوانین روحانیه یعنی فروعات دینیه را تجدید لازم و مسائل الهیه را تجدد واجب است پس از نطق و بیان چون باوطاق مبارک تشریف بردند باز بعضی از مبتدیها استدعای تشرف خصوصی نموده هریک بنظر عنایت و لحاظ مکرمتی منظور و ملحوظ می شدند و بدل و جان از الطاف مبارکه ممنون و مشعوف طولی کشید تا همه مرخص شدند انگاه وجود اقدس مسیو دریفوس را احضار فرموده در تو بیل اشیان بورسای تشریف بردند تا اول شب وقتی که بپاریس مراجعت فرمودند یکی از اهالی هند پروفسر عنایت الله خان نام دانست و چند مرتبه بشرف حضور مشرف شده رجا نموده بود که شبی در محضر مبارک اطلاعات موسیقی خود را اظهار و عرضه دارد ساعتی بخواندن و نواختن مشغول

و بعد لسان مبارک ببیان تاریخ و شرح حال مشاهیر و اساتذهٔ فن موسیقی ناطق و بعضی از حکایات فارابی و اشعار رودکی فرمودند تا آنکه بیان مبارک بالحان روحانی و نغمات آسمانی که سبب منتهی وجدانی و سرور و حبور ابدیست منتهی شد روز اول ماه ربیع الاول

۱۳۳۱ (۷ فوریه) صبح نطق مبارک بمناسبت ذکر پروفسر مذکور و خصوص آهنگ ملاء اعلی و استماع ندآء الله و استفاضهٔ از فیوضات شمس بقا بود که امسیت سبب سرور الهی و نتیجهٔ حیات انسانی عصر در وقتی که جمعی از اعیان و اعزهٔ ایرانیان در محضر انور مشرف بودند آقا میرزا حسین عارف وارد و پس از تعظیم اشعاری را که در اوصاف و نعوت طلعت پیمان انشا نموده بود بانهایت ادب و خضوع ایستاده خواند ولی بطراز قبول مزین نشد و فرمودند من عبودیت آستان الهی را طالبم و بس با وجود این اشعار را بعضی از دوستان گرفته حتی بجهت مدیر نجم باختر بشیکاغو فرستادند و چون چند بیت ازان ابیات را مکرر خواند و اظهار عقیدت نمود فرمودند یاء قافیهٔ ابیات یاء نسبت باید باشد نه وحدت و آن چند بیت که با وجود منع مبارک مکرر می خواند این بود در ظلمتیم و نور و بهائی به از تونیست - سوگند بر بهاء که بهائی به از تونیست - هر کس به بندگی خداوند پای بند - این بنده را یقین که خدائی به از تونیست - میدید اگر کلیم رخت را بکوه طور میگفت جذاکه لقائی به از تونیست - گر آسیا مریض وار و پاست مرگ او - این درد را طبیب و دوائی به از تونیست - ازین قبیل در هر مملکتی قصائد و نعوت بسیار غیر از بهائیان انشا و مکرر بحضور انور تقدیم می نمودند و اکثر مقبول نمیشد و منع از نشر و انتشار انها میفرمودند چنانچه وقتی در رملهٔ اسکندریه یکی از فصحای مصر مشرف و قصیدهٔ قرائت و تقدیم کرد که اجتا

بسیار باهتزاز و شور آمدند و چون آن قصیده را از حضور مبارک خواستند بجهت استنساخ
بگیرند عنایت ننمودند بلکه فرمودند این اشعار را این شخص از روی خلوص نیت نگفته و انما
محامد و نعوتی را هم که از روی خلوص احباب و اغیار عرض مینمودند چون اغلب منافی با مشرب
مبارک و مغایر با عبودیت صرفهٔ آستان احدیت بود محو میفرمودند خلاصه صورت
آن مجلس دلالت بر عظمت سلطان بیان میکرد و هر نفسی در هر رتبه و مقامی که داشت شکرگو و ثنا خوان
بود و از جمله بیانات مبارکه در خصوص ایران این بود که "شخص عامل و قوهٔ فاعله لازمست
و امروز تایید و مدد الهی واجب والا قول و گفتگو بسیار و شور و آشوب سهل و آسان است"
عصر شخصی از علم حقوق مذاکره ئی بمیان آورد فرمودند علم حقوق قدیم است مادام خدا بوده
خلق بوده مادام خلق بوده علم حقوق هم بوده نهایت ظهور احکام و اجرای آن محدود بحدود و زمان
بوده حتی صنایع قدیم بوده آثار قدیمهٔ شهر نینوا که مورخین اروپا انکار آن می نمودند در
حدود موصل پیدا شد که دلالت بر صنایع و ترقیات آن عصر مینمود (و بیان مبارک منتهی
باشکالات علم حقوق شد که) با وجود آنکه بشر حق انتقام ندارد مکافات و مجازات را باید
مجری نمود زیرا خیمهٔ نظم عالم بدو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات انتهی در آن بین
مسیو دریفوس اتومبیل بجهت سواری و سیر مبارک فرستاده بود چون بعرض مبارک رسید
فرمودند امروز نوبت گردش شماست من فرصت ندارم لهذا خدام آستان حسب الامر
محض اطاعت قبول زحمت نموده سیر و گردشی شاهانه کردند و پس از عبور و تماشای مناظر
باصفا باز چاکرانه بر در آمدند و سر بر آستان عنایت سودند و آن شب منزل مسیو دریفوس

درخصوص حیات روحانی وطلوع شمس بهآ وتحمل بلایای لاتحصی ونفوذ امرالله نطق مفصلی
فرمودند که حتی اعدا دراین ظهور اعظم ابهی شهادت برعظمت امرالله داده اند

روز ۲ ربیع الاول (۸ فوریه) درمحفل صبح نطق مبارک درخصوص واسطه
بین خلق وخالق بود وحصول معرفت مطلع امرالله در هرعصر وزمان وبعد از مجلس بصدور
الواح مبارکه درجواب عرائض مهمّهٔ احبّا اوقات مبارک گذشت ودربین نزول آیات باز
نفوس عدیده وارد واز فیوضات باقیه سرور وحبور تازه میافتند مکرّر میفرمودند
که مکاتیب احبای شرق جمیع بی جواب مانده وابدًا امکان جواب نه سابق گاهی شبها بزحمتم
چیز مینوشتم حال آنرا هم نمیتوانم" وعصر از جمله نفوسی که باکمال انجذاب وولوله درمحضر طهر مشرف
شدند وهنود حرا متوجّه وناظر نور روی طلعت نورا، جمعی از احبّای آلمان بودند که عرائض
از دوستان استکارت درخصوص دعوت تشریف فرمائی مبارک بان حدود داشتند
وبجهت سفر مبارک بانصفحات بیقراری می نمودند وبسیار مورد عنایت شدند ومقبول آستان
جود وکرمت گشتند مخصوص مستر هرکل که از دوستان خوش نطق وبیان آلمان بود ومس
نو بلاک اوّل مبلّغهٔ امریکائی که حسب الامر اقدس اعلی باستکارت بجهت نشر نفحات الله
باد کتور فشر رفته بود ودیگر از روز احبّای ایرانی رجا نموده صفحهٔ عکسی درحضور مبارک برداشتند
که درحالت قیام بشکل اقدس واحبّا وبندگان آستان مقدّس انعکس مبارک درکمال سرور ومسرّت
درزیر برج ایفل گرفته شد وقبل وبعد از گرفتن عکس ازمشی ومشاهدهٔ خرام بشکل بمثال باکمال عظمت
وجلال نهایت شوق داشتند وبسیار ذوق مینمودند

عکس مبارک دانشجویان ایرانی که در پاریس در روز ورود اعلیحضرت برداشته شده

روز سوم ربیع الاول (۹ فوریه) صبح در حالتیکه چای تناول می نمودند واز درصالون
منظر مقابل را ملاحظه می کردند می فرمودند چنانچه طیور و وحوش از صبح بفکر دانه و طعمه اند
همین طور این مردم متصل در خیال اسباب معیشتند چه قدر سرگرمند چه امیدها و چه سرورها دارند
علی الخصوص در این ممالک که بی نهایت معمور است فی الحقیقه مثل خانهٔ زنبور است جمیع غرق
مادیاتند واقعاً فرق ما بین این نفوس و اهالی اواسط افریقا انیست که اینها حیوان متمدنند و انها
حیوان متوحش جمیع از نفثات روح القدس بی بهره اند واز حیات ابدیه بی نصیب و غافل"
چون محفل یومیه منعقد شد نطق مبارک در محفل از اثبات واجب الوجود و شرح خلقت عنصری
و ترکیب تصادفی و ترکیب لزومی وارادی بود که بسیا نفوس از شنیدن نطق و بیان مبارک
اظهار قناعت و اطمینان نمودند و نهایت وجد و شور آمدند و شکر عنایات مبارکه کردند امروز
بعضی از ایرانیهائی را که متوقع اعانت و احسان بودند در اوطاق مبارک احضار فرمود
بهریک وجهی عنایت فرمودند وعصر از جمله نفوسیکه از اهالی اروپا در ساحت اقدس اعلی
مشرف شدند عیال و دختران جبران افندی مرحوم بودند اول بیانات مبارکه با نها شرحی
در خصوص نقل جسد جبران افندی مذکور و حکایت تعمیر مقبره ایشان در ایام اقامت مبارک
در مصر بود بعد بسیا اظهار عنایت فرمودند که" جبران مرحوم در امر الله مؤمن خالص بود و یک
رساله استدلالیه در اثبات امر الله نوشت امید وارم شما ها شاخ و برگ سبز و خرم آن
شجرهٔ طیبه شوید و اثمار آبدار ببار آرید درعکاشبی ضیافت عمومی بود و نفوس کثیره از احبای
هر جا حاضر بودند و مائده ممتد از دوستان اصفهان و شیراز و تبریز و پارسیان و لندن و امریکا

ومصر وسوریه وهند جمع کثیری همه از اقوام مختلفه سرمیز نشسته بودند درکمال روح وریحان و یگانگی و وداد فی الحقیقه نور محبت از وجوهشان ساطع ولامع بود وبعضی از احبا بخدمت قائم از انجمله مرحوم جبران افندی با نهایت خلوص وصدق وصفا خدمت باحبا می نمود من آن همت وخضوع را فراموش نمی کنم دیگر از حکمتهای بالغهٔ الهیه است که جبران میرود خیر الله (برادرش) میماند انتهی دران بین جناب وزیر مختار ایران وارد لهذا ایشان را باوطاق مبارک حضار فرموده مدتی مشغول صحبت بودند وچون عیال و اطفال جبران مرحوم اجازهٔ مرخصی خواستند وجه قابلی بآنها احسان وبسیار دلجوئی فرمودند اول شب بجهت مشی بیرون تشریف بردند بعد از مراجعت می فرمودند امشب رفتیم بیرون راه بردیم اتفاقاً بعضی کوچه های روشن پاریس را که سابق ندیده بودیم دیدیم بعد سواره گردش ومراجعت نمودیم کرایهٔ اتومبیل اینجا خیلی کمتر از امریکاست "

روز ۳ ربیع الاول (۱۰ فوریه)

صبح پس از اوراد واذکار دصرف چای جناب آقا فرج الله کاشانی را درحضور مبارک خواسته بیرون تشریف بردند وبسیار اظهار عنایت بخادم کاشانی خود فرمودند بعد از مراجعت شکایت از بیخوابی شب می فرمودند واظهار خستگی می کردند باوجود آن حالت در جمعیت نطقی مشروح درخصوص قوهٔ ما به الامتیاز وما به الاشتراک عالم انسانی نسبت بعالم حیوانی واحتیاج بقوهٔ قدسیهٔ الهی وروابط رحمانی وانجذابات روحانی فرموده نفوس را بقوهٔ معنویه وروحانیت صرفه وکمالات باقیه متذکر وانتباه بخشیدند پس از ناهار وقلیل استراحتی یکی از وقایع نگاران جرائد با بعضی از نفوس محترمه بتشرف فائز واز جمله بیانات مبارکه

با نها این بود که " بنا پارت در عالم ملک یکی از نفوس عظیمه بود ولی فتوحاتش
محدود بود و منتهی شد و نتائجش مفقود لکن نفوسیکه ند ابملکوت الهی میکنند فیوضاتشان ابدیست
وسلطنتشان سرمدی ملاحظه کنید که سلطنت ملوک عالم منتهی شد اما سلطنت حواریان باقی
و دائم و غیر محدود است زیرا انچه تعلق بامر الله دارد و هر خدمتی که منسوب بآستان
الهیست محدود بحدود نیست پس انسان عاقل را سزاوار این است که ند ابملکوت الله
نماید حیات ابدیه بخشد انیست سلطنت باقیه و قوهٔ باهره که بمحبت الله حصول یابد امیدوارم
ازین ملاقات و صحبت نتائج حسنه حاصل شود مانند ملاقات زمین پاک و باران بهاری
باشد و همچو نسیم سحر و اهتزاز و شگوفهٔ گلهای معطر گردد انتهی و شب محفلی آراسته در منزل
میسو و مادام دریفوس بارنی بود پس از تلاوت مناجات و نطق میسو دریفوس و مادام رشارد
و بیان مسائل امریه چون هیکل میثاق تشریف فرمای مجمع عشاق گشتند خطابهٔ در خصوص طلب و
انتظار امم عالم قبل از ظهور مطالع فیض قدم مشروحا ادا فرمودند که با وجود انتظار بعضی از مدعوین
بودند که انکار و استکبار کردند و جمعی از مختارین شدند که بهیچ حجابی محتجب نگشتند و حال
الحمد لله که شما نه تنها از مدعوین بودید بلکه از مختارین و بعد از خطابهٔ مبارکه همه با وجوه
مستبشره و خضوع صمیمی و محبت تامه حضور انور آمده دست میدادند و ادای شکر و ثنا می نمودند

روز ۵ ربیع الاول (۱۱ فوریه) قبل از محفل عمومی چون بعضی بشرف لقا
مشرف شدند و بمکالمه و مذاکرهٔ باطلعت محبوب مفتخر بعضی از بیانات مبارکه بایشان این
بود که دیدهٔ عبرت باید اگر انسان چشم عبرت باز نماید چه فائده دارد هر روز در کره

نفوس بدنیا میآیند و از دنیا می روند لکن باید تأمل و نتیجه را دید که از مزرعهٔ حیات
چه حاصلی میبرند و چه خدمتی بعالم حقیقت میکنند باری وظیفهٔ انسان خدمت بعالم انسانی و
عبودیت درگاه الهیت تبتل و تذکر است حالت انقطاعست اگر باین فضائل موفق شویم
بسیار خوب والا جز دست خالی چیزی نخواهیم داشت جمال مبارک اساسی برای تأسیس
فرمود که جمیع اسبابهای عالم نسبت باو لعبهٔ صبیان است زیرا آن اساس روح عالم است
و سائر شئون و امور بمنزلهٔ جسد البته حیات جسم بروح است انتهی اما در مجمع از روز نطق مبارک
در خصوص کمال عالم خلقت بمحبت الله و معرفت الله بود که قلوب را بملکوت ابهی و نفوس را
بافق اعلی متوجه نمود و با انجذابات دل و جان نفوس یک یک در محضر جود و احسان باظهار
خضوع و اطمینان موفق بعد از ظهر چون جمعی از ایرانیها تشرف حاصل نموده از نصایح مشفقه و وصایای
مبارکه حظ وافر بردند انگاه مسیو دریفوس با اتومبیل حاضر و بمنزل یکی از خانمهای محترمه که جمعی از عزهٔ
شهر در انجا برای تشرف حضور انور آمده بودند تشریف بردند و اسیران عالم ناسوت را باسایش
جهان ملکوت متوجه ساختند اول شب چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند بجهت ایرانیانی که
شب حسب الامر برای صرف شام در منزل مبارک مانده بودند ابتدا شرحی از ایام حبس زندان
می فرمودند و حکایت غیرت و شهامت رضاخان و کیفیت حرکتشان از قزوین با زندان
شرح دادند تا آنکه شهید سبیل الهی شدند و بعنایت کبری و موهبت عظمی فائز و چون سر بر تشریف
بردند از تواریخ اوائل اسلام حکایات و مطالب مفصله فرمودند تا بیانات مبارکه منتهی
باین شد که با وجود انکه یهودیان معاهده نموده بودند با حضرت که دست از پا خطا نکنند

تا محفوظ و مأمون مانند معذالک رفتند با قبائل قریش بر ضد اسلام صف آرا شدند تا آنکه حضرت را با اصحاب محصور و مجبور بحفر خندق کردند اتفاقاً یکی از یهودیان خود سبب نفاق بین قبائل قریش و اشرار الیهان و فراری آنان شد آن بود که مجال حفظ و صیانت اسلام از خدعه و شر آنها دست داده هفت صد نفر از آن دشمنان عهد شکن را یک روز قمع و قلع نمودند اگر نه این قضیه بود باز با قبائل معهد شده تیشه بر ریشه اسلام میزدند و تمکن امر و صیانت اسلام صعب می شد ولی کسانیکه از حکم الهیه و دقایع تاریخیه کما هو اطلاع ندارند لسان اعتراض گشایند و در این قضیه محض غرض و بیخبری ایراد کنند انتهی

روز ۶ ربیع الاول (۱۲ فوریه) وقت چای صبح می فرمودند که "از هر طرف اعدا الها جمند نمی بینید بجایش ها چه می کنند آرام برای ما نگذاشته اند مسلمین از طرف دیگر ناقضین از جهت دیگر منعصبین کشیشها در نار حقد و حسد سوزان تر و کسالت و ضعف مزاج از همه صعب تر است صدمات از جمیع جهات هجوم نموده ولی چون فی سبیل الله است با نهایت سرور و متحمل" بعد از تلاوت مناجات فرمودند جناب میرزا علی اکبر رفسنجانی چون با تضرع و تبتل بملکوت رحمانی بقرائت و تلاوت چند مناجات موفق شد فرمودند عجب است که در پارسی مناجات خوانده میشود مثل اینکه در ظلمات ثلاث بعضها فوق بعض کسی چراغی برافروزد از طرفی ظلمت ادبیات و اشتغال زیاد از جهتی سوء اخلاق و قبح اعمال و از سمتی ظلمت تعصب و غرور جمیع را فرو گرفته آنا نطق مبارک در مجمع در خصوص وحدت اساس ادیان الهی بود و تجدید فروعات که با قتضای هر زمانی احکام جزئیه ئی که راجع بمعاملات و مقتضیات عصریه است تبدیل یابد

و وقت عصر هنگامیکه دوستان آلمان مشرف شدند قلب اطهر انور بسیار شادمان و چون گل وجه مبارک خندان بود و می فرمودند "امرالله در آلمان ترقی عظیم نماید و از همه جا بهتر شود هرچند لندن و نواحی آن بهتر از پاریس است ولی آلمان بیش از همه جا ترقی خواهد نمود (بعد بمناسبت گرفتگی هوا می فرمودند) در طفولیت هر وقت از قواعد بطلمیوسی میشنیدم که افلاک سبعه مانند هفت دائره هریک در دیگری و هر دائره محیط دائرهٔ دیگر است دلم می گرفت از طفولیت فضا و هوای محدود را دوست نمی داشتم تا روزی در مناجاتی که از قلم اعلی صادر شده بود ذکر فضای نامتناهی شنیدم فوراً از زیارت آن چنان مسرور گشتم که بوصف نیاید" آن روز دعوتنامه و عریضه ئی از بوداپست (مجرستان) بحضور انور رسید که مستر و مس شارک چون آوازهٔ امرالله شنیده اند و بعضی از تعالیم مبارکه را در جرائد و مجلات امریکا دارد پاباشرح خطابات و مسافرت مبارک دیده و خوانده اند چنان منجذب گشته اند که مکرر عریضه و دعوتنامه شان بساحت اطهر رسید و شب مجلس ضیافتی مخصوص تشریف فرمائی مبارک در مجمع سپرانتوئیستها بود که با وجود نهایت خستگی و ضعف هیکل اقدس از منزل حرکت فرمود چون به مادرن هوتل که در یکی از تالارهای آن عمارت مجلس ضیافت مهیا شده بود مرکب مبارک وارد اول در یکی از اوطاقها بجهت چند دقیقه راحت تشریف بردند و در انجا اعضاء محفل دوستان خود را بحضور مبارک آورده معرفی می نمودند و از عنایات مبارکه اظهار سرور و افتخاری کردند بعد چون در صالون تشریف بردند جمعیت همه برخاستند و رئیس مجلس ایستاده اظهار شکر و مسرت از ورود و نزول قدوم مبارک کرد و بعضی از مطالب نطق مبارک را که در مجلس سپرانتوئیستها

ادین بورگ فرموده بودند و بزبان اسپرانتو ترجمه و طبع شده بود خواند و بعد گفت «این مایهٔ سرور و سبب افتخار عظیمی است که ما حضرت عبدالبهاء رئیس امر بهائی را در میان خود می بینیم و ایشان در مسائل لسان عمومی با این انجمن همراهند در خواندن نطق و خطابهٔ ایشان معلوم شد که شما ها بی نهایت مسرورید و بیانات مبارکهٔ ایشان را بخوبی فهمیدید حضرت عبدالبهاء دوستان خود را امر بتحصیل این لسان خواهند فرمود و شکی نیست بواسطهٔ نفوذ عظیم ایشان این لسان در شرق منتشر خواهد شد زیرا چند ملیون نفوس امر ایشان را نافذ و مطاع میدانند در ادین بورگ خوب بیانی فرمودند که لسان عمومی دافع و رافع سوء تفاهم و مروج دین عمومی و ارتباط بین قلوب نوع انسانیست جمیع ما ها با اقوام و ادیان و افکار مختلفه داریم امید است که لسان عمومی سبب اتحاد عموم شود چنانچه دین عمومی بهائی در عالم اخلاق نفوس را متحد کرده ما ها همه دعا می کنیم و منتها آرزو داریم که این دین روز بروز زیادتر شایع گردد و این افکار عالیه منتشر تمام یابد من از جانب اسپرانتویستها حضرت عبدالبهاء را شکر می کنم و اظهار نهایت امتنان مینمایم که با وجود ضعف مزاج این محفل را بقدوم مبارک مزین فرمودند و چون طلعت بیان قیام فرمودند همه دست زدند و بی نهایت اظهار مسرت کردند و عنوان خطابهٔ مبارکه این بود که «در عالم انسانی دو قضیه است خصوصی و عمومی هر امر خصوصی بشریست و فوائدش محدود و هر امر عمومی الهیست و فوائدش غیر محدود الی آخر بیانه الاعلی» از خطابه و نطق مبارک هیجان و شور عظیمی در نفوس افتاد بقسمی که دائما خندان و شادمان بودند و کف زنان و پایکوبان با نهایت شادمانی خوردند و در آخر مجلس یک یک بحضور مبارک آمده اظهار خلوص و خضوع مینمودند و نفوسی که سابقا مشرف نشده بودند

اذن واجازه تشرف خواستند و آدرس و نشانهٔ محل مبارک را می گرفتند

روز ۷ ربیع الاول (۱۳ فوریه) صبح نطق مبارک در مجلس در تخصوص بود که روح انسانی در عالم وجود دو نوع تصرف دارد یکی بواسطهٔ اجسام یکی بلا واسطه و بعد از مجلس چون بعضی از ایرانیان بحضور اطهر مشرف شدند بیانات مبارک منتهی بذکر اعمال ناشایستهٔ یحیی و قدرت و قوت امر جمال ابهی شد شرح مفصلی از افتراء و کذب یحیی فرمودند و ۱۳ عیال یحیی را شمردند و از خوف و ضعف و سوء آمال آن بدآمال مفصل حکایت نموده بعد فرمودند "وقتی جمال مبارک از سلیمانیه بغداد تشریف آوردند در راگشودند و صلای عام دادند ابتدا یکدو نفر از معاندین ایرانیها آمدند تعرض نمایند بعضی گفتند دو مرتبه با یهاآقایی شده اند که جمال مبارک بدان آنها زدند دیگر همه حساب خودشان کردند کم کم قیام مبارک امرالله را بلند نمود پرده ها را دریدند نفوس را بمقام تقدیس و انقطاع کشانیدند در آنوقت یحیی از خوف بلباس تبدیل دست فروشی می کرد زیرا همیشه در ایام بلا فراری بود و آخر چون در عثمانیه دید با وجود حبس و ابتلا امر بدرجه ئی رسید که اعیان و پاشاوات بدیدن میایند و بانهایت ادب خضوع مشرف میشوند و خوف و خطری نیست لهذا بیرون دوید با وجود این چه توانست بکند در ایام حیاتش در قبرس با آزادی حکومت انگلیس آیا یک نفس را هدایت کرد با آنکه نه مسجون بود نه محل اعتراض ملل عالم والله الذی لا اله الا هو که چون زنجیر گران گردن مبارک را بخاطر آرم لرزه باندامم افتد چه صدمات شدیده وارد شد و چه بلای عظیمه چون باران نازل گشت آخر با این مصائب و رزایا امر را غالب و ندای الله را منتشر در آفاق فرمودند" و ران اوان جناب آقا میرزا علی اکبر

رفسنجانی وبعض دوستان دیگر درکتب خانهٔ دولتی پاریس ولندن نوشتجاتی راازتلفیقات
یحیای اصل یافتند که بخط پسرش رضوان علی درانجا سپرده بودند اجانب ازاین قضیه شادمان
شدند که این اسناد ازمزخرفات درآن کتابخانه ها محفوظ میماند والی الابد برضعف وعجز
ونادانی وبلاهتش دلیل کافی خواهد بود چه اگربخط خودشان درانحلات نوشتجاتشان گذارده نمیشد
بعدها کسی قبول نمی نمود که این کلمات وعبارات قبیحه ازاوست واگرانکار میکردند که این تلفیقات
اونیست اثبات مشکل بود اما حال بکمال سهولت رجوع برتبش میسوزم (کتابخانهٔ لندن) و
وکتابخانهٔ پاریس مزید آگاهی واطمینان می گردد باری آن روزآن نوشتجات مضحک خوانده شده
وخنده می گشت ازجمله این بود که صیادان دام خویش نهند وشدادان مرام خودجویند درقید
ایشانم وبدام انها جویان هستیم فناشد ونیستم رنج وعنازیمن به یسارآیم وازیسار بیمین شتابم از
قبال بورا روم وازورا دراین ستم سماخ (ازجمله) تجلی الله علیکن فی قدس قدسوت کبریائیه
وعزعزوت سبحانیه ومجدمجدوث عظانیه دوهب وهبوت رحمانیه (تاآخرچنین است) المنن
للرب الذی احب من یحب لمن یحب یمن یحب کیف یحب فی ظهورهائیه فقد اصطفی من یحب لمن یحب
بمن یحب علی من یحبه فی طرزدادیه (تاآخرهمطور است) الحمدلله الذی یحب مایشاء لمایشاء
تمایشاء کیف یشاء فقدیجذب من یشاء کیف یشاء لمن یشاء بمایشاء فیمایشاء تمایشاء
عمایشاء بمن یشاء ممن یشاء بای نحویشاء الی آخر) قداشرقت واستشرقت قدلمعت واستلمعت
قداجذبت واستجذبت (الی آخر) سبحانک یاالله سبحانک یارتاه سبحانک یاوحداه سبحانک
یاسلطاه (الی آخر) فی معرفة اسم الجواد بسم الله الاجود الاجود الله لاالاله الاهوالاجود الاجود

قل اللہ اجود فوق کل ذا جود لن یقدر ان یمنع عن ملیک سلطان جوده من احد لا فی السموات
ولا فی الأرض ولا ما بینهما انه کان جوادا جادا ذا جود (الی آخر) فی معرفة اسم الکون بسم اللہ
الاکون الاکون اللہ لا الہ الا ہو الاکون الاکون قل اللہ الاکون فوق کل ذا کون لن یقدر
ان یمنع عن ملیک سلطان کونه من احد لا فی السموات ولا فی الارض ولا ما بینهما انه کان کونا
کاونا کوینا (تا آخر این قرارات) دعا الٰہی بغرة تعزیز اعتزاز عزتک وبرفقة ترفیع ارتفاع
رفعتک بحشمة تحشیم احتشام حشمتک وتاج بهیج تملج تهیج تعرج وجهتک وشعشع تلمع تسطع طلعتک
(تمام ازین قبیل است) انک انت الظاهر فوق کل ظهر فانک انت الباطن فوق کل بطن فانک
انت الفاخر فوق کل الفخراء (جمیع تا آخر همین قسم است آما تلفیقاتی را که مقابل سوره قرآنیه نوشته
وبجنگ قرآن رفته این است) والصبح ان العباد لفی سکر اذ لا یشهدون الحق ذرهم فی خسر
کلا لیعلمن ذالک قریب .... والظهر ان العباد لفی سکر اذ لا یفهمون من حکم ذرهم لفی خسر الا الذین
یؤمنون بالذکر .... والجاذبات جذبا والکاشفات کشفا والطارزات طرزا والقارعات قعا ....
قل اعوذ برب الهابیل من جمیع الشر الذی یجری من ایدی القابیل واکون لاعنا دائم علی امة التی فی
تضلیل وارمیها بحجارة من سجیل (الی آخر) قل اعوذ برب القادر العلی من شر البدیع الذی یجر من
ایدی التقی انه لیس تقی قد کان بین یدی اللہ شقی .... قل هو الرب الصمدی الذی کان واحدی
لا یأخذه لومة لائم وهو الازلی الأبدی (الی آخر) لم تزل کنت بالهی سلطان السلطان وملیک
الملکا وبهی لبهیا جلیل لجلاله (تقریبا دویست سهم را بهمین طرز مینویسد مثل (کمیل الکملا مجیر المجراء
وبریء البرها ودین الدنیا الی آخر وامثالها فی الحقیقه منتخبات کلمات اوست دیگر سائر عبارتش

معلوم است که چه چیز است آن بود که مکرر از لسان مبارک این بیان صادر میشد که این نادانها
با این اعمال سخیفه و کلمات بارده غیر مربوط میخواستند مقابل صریر قلم اعلی اظهار وجود نمایند
فبا طل ما هم یفترون و این گونه کلمات را چون مردم بیخبر میدیدند نسبت بمبدء میدادند
باری آن شب مجلس پرشوری در آن انجمن تیاسفیهای پاریس منعقد که حین ورود مبارک
مانند سایر مجالس همه جمعیت برخاستند و قبل از خطابهٔ مبارکه رئیس مجلس ایستاده در معرفی طلعت
پیمان بزدان گفت که «حضرت عبدالبهاء در نظر ما مجسمه و پیکر محبت روحانی هستند و در این
عصر پیغمبر اخوت عالم انسانی بیانات حیات بخش ایشان سرمشق برای کل است این امر جدید هفتاد
سال است تأسیس شده اول حضرت باب بجهت اصلاح عالم انسانی در میان مسلمین ظاهر شد
بعد حضرت بهاءالله که اعظم مظاهر الهیه است تأسیس صلح عمومی و اتحاد ملل در جمیع ممالک فرمود
و حال حضرت عبدالبهاء ترویج میفرمایند ایشان در مجالس تیاسفیها مکرر صحبت نموده اند
و در هر مملکتی اهل این انجمن (تیاسفی) طالب گفتار و منجذب آثارشان شده اند و این نهایت
افتخار ماست که گوش ببیانات عالیهٔ ایشان بدهیم فکر خود را کنار گذارده در بیانات ایشان که
سرچشمهٔ حکمت و عرفان است تعمق نمائیم و در آخر مناجاتی بلسان فارسی خواهند فرمود که ترجمه
نخواهد شد ولی شبهه نیست که محض شنیدن ارواح را بمقامات عالیه عروج دهد و حال از نهایت
سرور حضرت عبدالبهاء را بشما معرفی می نمایم» بعد قامت بپا قیام فرموده در صحنهٔ خطابه
میخرامیدند و نطق می فرمودند و مسیو دریفوس جمله بجمله بیانات مبارکه را ترجمه می کردند
و خطابهٔ مبارک در خصوص حیات کائنات بسریان فیض و قدرت الهیه در جمیع موجودات

وقوهٔ عظیمهٔ غیر متناهیه در عالم مادیات بود که مادام عالم جسمانی باشد درجهٔ از عظمت است و فیوضات الهی در عالم مادی غیر محدود دیگر در عوالم روحانی فیوضات و کمالات رحمانی چگونه محدود شود از خطابهٔ مبارکه و مناجات فصیح و لحن ملیح مبارک جانها همه به بشارات الهیه مستبشر و رویها بافق حقیقت متوجه گردید

روز ۸ ربیع الاول (۱۴ فوریه) صبح هنگامیکه چای میل میفرمودند فرمودند دیشب رئیس مجلس گفت حضرت بهاء الله اعظم مظاهر الهیه است و ذکر عظمت امر الله را نمود ولی اهالی پاریس از روحانیت و جوش هر کائی ها را ندارند آنها چیز دیگرند و چون بعضی از شرقیها بحضور اطهر رسیدند گفتگوی مبارک از غفلت و اعراض نفوس در بدایت ایام ظهور مظاهر الهیه بود که چگونه مردم غافلند در زمان رسول الله منکرین بشدت استهزا می نمودند حتی اشعاری نوشتند که تا کی در این خانه میگردید و مثل شتر هرزه میکنید لکن کلمة الله چنان غالب شد که اثری از آنها نماند " اما در مجمع صبح عنوان نطق مبارک این بود که " انسان دو قسم استعداد دارد فطری و اکتسابی مانند سایر کائنات که هر یک استعداد و خاصیت طبیعی دارد و یک کمال و جلوه ئی که در ظل تربیت مربی تحصیل نماید هر چند در هر شیئی خاصیت طبیعی او در مقام خود ممدوح است اما چون در ظل تربیت در آید کمال دیگر حاصل نماید پس خاصیت و استعداد فطری و طبیعی اشیا در مقام خود ممدوحست و هیچ شیئی بی اثر نه لکن کمال هر شیئی منوط تربیت و استعداد و شخصیت ثانویهٔ اوست ولی افسوس که انسان استعداد فطری را هم زائل نماید بجای آنکه سم را علاج قرار دهد آن را سبب هلاکت می نماید الی آخر بیانه الاعلی

بعد از مجلس بعضی در حضور مبارک از جرائد و مقالات مندرجهٔ در آنها ذکری نمودند

فرمودند هرچند این جرائد اگر بغرضانه ننویسند سبب آگاهی نفوس است ولی ما مقالاتی در جرائد ملکوت نوشتیم که آثار آنها ابدی و سرمدیست هرگز فراموش نخواهد شد و شما کاری کنید که در اینگونه جرائد هم مقالات روحانیه بنگارید و آثار رحمته بگذارید بعد عرائض جنابی واشنگتن در محضر مبارک ترجمه شد و درخصوص جنابی امریکا بیانات مفصله میفرمودند از جمله یکی از تلگرافات مبارک این بود (هوالله) واشنگتن منزل می مس پارسنز من عبدالبهاء هستم حضرت بهاءالله بی مثل و نظیر است کل باید توجه بهاءالله نمایند در دعا نیست مذهب عبدالبهاء ثبوت برمیثاق عبارت از محبت و اطاعت امر عبدالبهاء است این را اعلان نمائید ع ع

عصر عرائض بعضی از دوستان شرق بحضور مبارک تقدیم شد و مکتوب جناب میرزا علی اکبر محب السلطان که بلحاظ عنایت ملحوظ آمد لسان اطهر بذکر خدماتشان ناطق گردید که الحمدلله ایشان همیشه قائم بر خدمت و موفق بعبودیتند از فضل جمال مبارک می طلبم که روز بروز تائید شدید یابند و بیشتر توفیق جویند" بعد حکایتی از ایام مبارک در مازندران فرمودند که "جمال مبارک در عنفوان جوانی روزی در قصبهٔ بالرود وارد منزل میرزا محمدتقی مجتهد مشهور شدند در حالتیکه چهار نفر از تلامذهٔ معتمد مجتهد مذکور با جمعی از طلاب دیگر حاضر بودند و مجتهد این حدیث را از تلامذهٔ قریب الاجتهاد خود می پرسید که می فرماید الفاطمة خیر نساء العالمین الا ما ولدت مریم یعنی حضرت فاطمه بهترین زنان دنیاست مگر آنکه را که مریم تولید نموده" وحال انکه مریم دختری را تولید نموده که در اینحدیث او را استثنا میفرماید هریک در جواب تفسیری نمود و توجیهی کرد ولی میرزا محمدتقی مجتهد هیچیک را قبول ننمود در آن میان جمال مبارک فرمودند این تعلیق بامر محال است یعنی

جز انکه از مریم متولد شد دیگر حضرت فاطمه علیها سلام الله از همهٔ زنان دنیا بهتر است وچون
مریم دختری نداشت پس مثل فاطمه محال است این تأکید بیان ابتدای حدیث است
مثل آنست که بگوئیم فلان سلطان اعظم سلاطین روی زمین است مگر پادشاهیکه از آسمان بیاید
یعنی چون از آسمان نیاید لهذا این سلطان مثیل و نظیری ندارد آمدن از آسمان یا تولد از مریم
در اینمقام دلیل بر امر محال است مجتهد مذکور سکوت نمود وچون جمال مبارک بیرون تشریف بردند
تلامذهٔ خود گفت که من متوقع نبودم که جوانی با کلاه معنی حدیث را چنان بیان نماید که شما نفوس
قریب الاجتهاد با عمامه و لباس علم پی بآن نبرده باشید" شب مجمع هفتگی بانهایت روح و ریحان
در منزل مسیو و مادام دریفوس منعقد اول مسیو دریفوس از تاریخ امر و ترجمهٔ الواح ملوک برای حضار
خواندند بعد مادام رشارد شرحی در مسائل امریه بیان کرد پس جناب میرزا علی اکبر تلاوت و قرائت
مناجات نمود انگاه حضرت عبدالبهاء روح الوجود لوجوده الفداء بمحفل دوستان نزول جلال فرمود
جمیع برخاستند وچون اجازهٔ جلوس بجمیع عنایت شد لسان قدرت ببیان آیات و بینات
ظهور اعظم ناطق گشت و در اخبارات قلم اعلی با مور و وقایع آتیه و ظهور مصداق وعده های
الهیه و تبیین بعضی از آیات الواح ملوک و ذکر قدرت و اقتدار سلطان ملکوت نطقی فصیح و بیانی
بلیغ فرمودند که منتهی بمناجات بسیار مؤثر و محزنی شد و سبب تذکر و انقلاب عظیم گردید

روز ۹ ربیع الاول (۵ فوریه) صبح نطق مبارک در مجمع در منع ریاضات شاقه و محروم
شدن از نغمات الهیه بود و بیان اعتدال امور و معنی انقطاع و انفاق بر فقرا پس از مجلس چون
جناب آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی را امر بمسافرت بسمت سویس نمودند بایشان می فرمودند" امروز

اعظم امور مسئلهٔ تبلیغ امرالله است که نفوس را بنجاح و فلاح بخشد حیات ابدیه مبذول دارد رضای
جمال مبارک در اینست و در مقام محویت و فنا که انسان از خود وجودی نداشته باشد شما را
برای تبلیغ می فرستم انشاء الله مؤید شوی در کمال شجاعت و شهامت بروید و غنائی باشکبار
و اعتراض نفوس کمن امروز بهیچ چیز بکار نمیخورد مگر تبلیغ امرالله اینست که من همه امور را گذارده
مشغول تبلیغ شدم دفعتی جمال برو جردی بغتاً آمد دیدم افکارش پریشان شده است باو گفتم از طهران
تا اینجا هیچ کسی را تبلیغ کرده ای گفت نه پیش نیامد او را نصیحت کردم که از برای تو امر تبلیغ امرالله
الزمست این برای تو مفید است و اتفاقاً چه قدر جاه طلبی انسان را ذلیل میکند بالعکس محویت و
فنا او همه چیز میطلبید هیچ نیافت برعکس آقا میرزا حیدرعلی هیچ نمیخواست همه چیز را یافت روز بروز
هرچه او خواست و نیافت این نخواسته یافت او صحو بود محو شد این محو بود صحو گردید "
عصر از جملهٔ نفوسیکه در ساحت مبارک مسرت جان جستند جمعی از جوانهای محترم ایران بودند
که بجهت تحصیل علوم در پاریس اقامت داشتند بیانات مبارکه در جواب سؤال ایشان در
خصوص منع افراد بشر از انتقام یکدیگر و وظیفهٔ هیئت اجتماعیه در حفظ حقوق بشریه بود که حضرات
معلم محترمشان چنان مشعوف و ممنون شدند و خاضع و مخلص از محضر اطهر رفتند که بوصف نیاید
اوّل شب چون از منزل رشید پاشا مراجعت فرمودند عازم مجلس اساقفهٔ پاریس گشتند که آن
مجلس عظیم در منزل اسقوف منیه برحسب دعوت ایشان بود چه مجلسی که هر شأنش حجتی غالب بود
و برهانی فائق تا حال واقع نشده که یکی از مظاهر مقدسه در مجمع رؤسای دینیه وارد شود و
در مسائل الهیه و معنی اسرار آیات کتاب و سؤال و جواب با حضار چنان نطق فرماید که جمیع

شهادت برقوت بیان وقدرت برهان وکمال علم وحکمت وجذابیت او دهند ونفسی غیر خاضع وشاکر دیده نشود ویکی از رؤسا قوم خم بر جبین نیارد بلکه تا حین حرکت بشکل اقدسش همه دعاگو وثناخوان گردند واز تعالیم مبارکه اش نهایت توصیف وتمجید نمایند صورت آن مجلس مبارک که علی حده ثبت ونشر شد خود بر عظمت امرالله وقدرت میثاق گواه است وسبب تذکر وعبرت هر نفس منصف حقیقت خواه

روز ۱۰ ربیع الاول (عافویه)

صبح بسیار زود خدام آستان را صدا فرمودند ورصالون پس از تلاوت وترتیل آیات ومناجات چای خواستند ودر وقت صرف چای حکایت از ارض مقدس میفرمودند وبیان مبارک منتهی باین شد که مطران کشیش نصاری پیش من آمد وگفت که میرزا محمدعلی مرا ملاقات کرد دیدم خیلی ساکت ومتفکر است گفتم چرا متفکری جواب داد چه بگویم اخوی احوال را ضبط کرد گفتیم عیب ندارد بعد ما را مطیع وبندهٔ خود خواند این را هم تحمل کردیم گفتیم عیب ندارد حالا بما می گوید بیائید سند بدهید وبنویسید که من مسیح هستم بقول ما هم اعتنا نمی کند نوشته میخواهد که او را مسیح بگوئیم ومسیح بخوانیم (گردن کج کرده بمن پی در پی میگوید) آیا این صحیح است که ما او را مسیح بدانیم ومسیح بخوانیم (مطران گفت) من خیلی متحیر شدم از خدعهٔ میرزا محمدعلی که باین صحبتها میخواهد القاء عداوت وبغضا نماید لهذا اعتنا ننمودم شب وروز اوقات خود را صرف احداث فتنه وفساد می کردند مثلاً لائحهٔ باسلامبول میفرستادند وبمسلمانها میگفتند که بهاءالله مطلب تازه ئی نداشتند برمشرب اهل عرفان وتصوف بودند اما فلانی تأسیس وترویج شریعت تازه ئی میکند وخلق را دعوت بخود مینماید وتشکیل مجامع میدهد از اینگونه مطالب برای هیجان

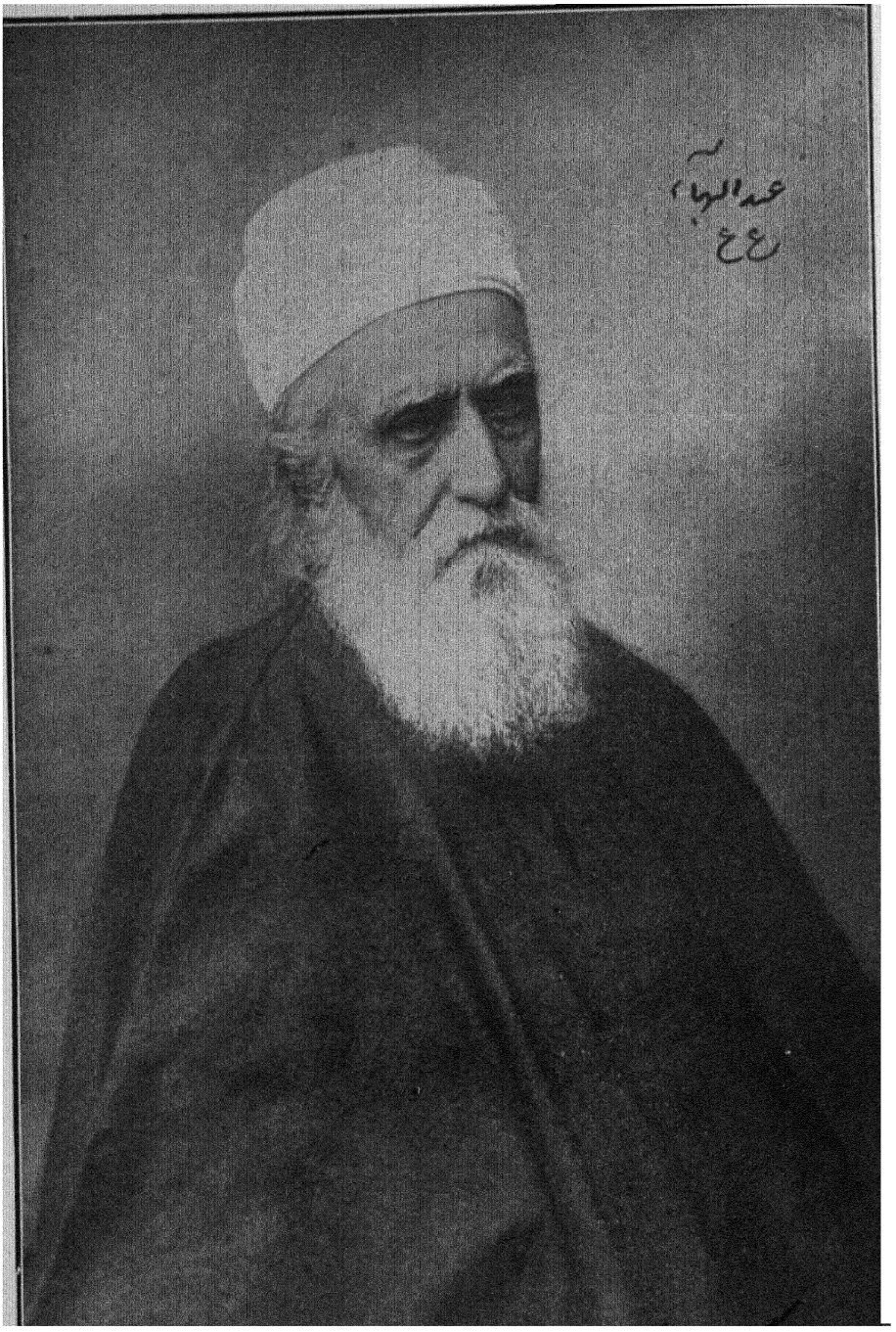

Abdul Baha's Photograph while in Europe

نفوس وظهور فساد وفتنه خیلی نوشتند وگفتند تا آنکه آن هیئت تفتیش آمدند وبا مفسدین
محشور وهمراز شدند ودرخیال فتنه عظیمی بودند که خداوند فتنه جمیع بساطها را برهم زد تمام آن
مفسدین متفرق بعضی کشته وبعضی فراری شدند ؛ اما نطق مبارک در مجمع صبح درخصوص تقالید
واوهام دینیه رؤسای ادیان بود که چون خواستند ترویج این اوهامات ورسومات تقلیدیه
نمایند ودیدند بمیزان عقل وعلم مطابق نمیآید لهذا میزان علم وعقل را باطل واعتقادات دینیه را
تعبدی گفتند لاکن دراین دو مبین حضرت بهاءالله تعالی تأسیس فرمود که دافع اوهام و
مروج اصول وحقایق ادیان الهی است واز جمله آن تعالیم مبارکه تطبیق مسائل دینیه بادلائل
علمیه وبراهین عقلیه است وچون حضار بانهایت جوش وخروش یک یک حضور مبارک اظهار
خلوص وعبودیت کرده مرخص شدند نظر بخواهش بعضی بجهت گرفتن عکس مبارک رنگینی منزل عکاس
تشریف بردند ودو صفحه عکس یکی رنگین ویکی نیمرخ برداشتند عصر چون درصالون جلوس فرمودند
ذکر دوستان شرق می نمودند مخصوص درباره حضرت سمندر وعائله ایشان بسیار اظهار
عنایت می فرمودند که درراه الله صدمات خوردند ونهایت ثبوت واستقامت نمودند و
درسبیل الهی جمیع شئون را فدا کردند وچون جمعی دیگر مشرف شده بیانات مفصله از تعالیم مبارکه
وشرح سفر امریکا وخطابات درکنائس یهود ونصارا فرمودند آنگاه شخصی محترم ایرانی وارد
واجازه تشرف بتنهائی خواست لهذا ایشان را در اوطاق مبارک احضار فرمودند واو
ازجانب جناب ..... که تازه بپاریس وارد پیام عبودیت
واخلاص تقدیم نموده عرض کرد اجازه تشرف خواسته اند که وقتی را معین فرمائید تا ایشان

بحضور مبارک مشرف شوند درجواب مکرر فرمودند که من خود بملاقاتشان میروم عرض کرد مخصوصاً استدعا نموده اند که اوّل ایشان بحضور مبارک بیایند بعد بنزول قدوم مبارک ایشانرا سرفراز خواهند فرمود لهذا اجازه و وعدهٔ فردا صبح عنایت شد

روز ۱۱ ربیع الاوّل (۱۷ فوریه) صبح زود در اوطاق مبارک حضرت ..... مشرف و بیانات مبارکه بایشان ازین قبیل بود که فی الحقیقه یک نفر کاردان دانا در ایران نبود و نفس آگاهی یافت نشد حال بایست آن هستند که بعضی اهالی شرق در اروپا تحصیل نموده بایران بروند و سبب آبادی شوند برفرض تحصیل صحیح و عمل بصواب هزار سال وقت میخواهد تا ایران آبادی و عمران یابد و طهران مثل پاریس شود اوّلاً هم مقاومت اروپا ننماید میرزا تقی خان صدر اعظم باآنکه ظلمی برامر کرد که تا حال کسی چنین ظلمی نکرده معهذا در امور سیاسی و مسائل ملکی اساسی گذارد که واقعاً نهایت متانت را داشت و حالانکه در هیچ مدرسه ئی از اروپا داخل نشده بود ولی تحصیل صحیح متد حال شخصی است که دانا و آگاه و مؤید باشد ولی اگر دانش فطری و تائید الهی نباشد فقط تحصیل صرف ثمر و اثری دارد الی آخر بیانه الاعلی طولی کشید تا ایشان بانهایت خضوع و خلوص مرخص شدند و بعد چون در صالون اپارتمان منزل مبارک مجمع عمومی مهیا شد نطق مبارک بمناسبت صافی هوای پاریس در خصوص انوار فیوضات و عنایات الهیه و طلوع شمس حقیقت بود که در هر عصری بجهت دفع رطوبات جهالت و محو ظلمات غفلت نیّر حقیقت از افق احدیت تابیده تا حرارت وحدت و یگانگی نفوس را هیجان و حرکت جدید بخشد و نار محبت الله در قلوب شعله زند عصر مجلس با روح و ریحانی منزل امة الله مسس هتن امریکائی منعقد و کشیشه حضار در آن مجلس امریکائی بودند لهذا

در بدایت نطق مبارک استعداد اهالی امریک را بیان فرمودند که حتی در پاریس تقدم دارند
وطلب تأیید بجهت اهالی پاریس نمودند واظهار امیدواری در حصول استعداد روحانی اهل
پاریس کردند واخبار ابر استفاضه از فیوضات باقیه وحیات ابدیه تشویق فرمودند چند نکه کل
بیش از پیش منجذب ملکوت ابهی ومتوجه افق اعلی گشتند پس از صرف چای وشربت وشیرینی از انجا
بمجلس سوم منزل میسیو وما دام اسکات تشریف بردند ونطق مبارک آن شب از احکام بدیعه و
تعالیم جدیده ظهور اعظم بود وشرحی از تساوی حقوق نسا، وذکر بعضی از مشاهیر زنان شرق
وحکایت حضرت طاهره ووالده محرم حضرت سلطان الشهدا، وامثال انها بود

روز ۱۲ ربیع الاول (۱۸ فوریه) چون صبح بعضی از مبتدیها یک یک ودو دو در اوطاق
مبارک مشرف وبعرض سؤالات واستماع بیانات مبارکه مفتخر ومشعوف شدند آنگاه در مجمع
عمومی نطق مبارک در خصوص لزوم تربیت روحانی ومدنیت الهی بود که تربیت ومدنیت مادی
سبب تحسین اخلاق عموم نشود وهمانند تعالیم انبیا ومدنیت روحانی علت تربیت عمومی گردد ملت
ذلیلی مثل بنی اسرائیل را بچنان اوج عزتی نرساند امت جلیلی را مانند نصاری تشکیل ندهد نفوس
متوحشه بادیه العرب را چنان مدنیتی نیاموزد که فتوحات مدائن عظیمه وتقلیب قلوب امم متنوعه
نماید زیرا نظیر مدارس اندلس را در اندک زمانی همان اشخاص واعراب جاهله بادیه العرب
تأسیس نمودند واهالی اروپا از انجا تحصیل مدنیت کرده در ممالک غرب بانتشار آن پرداختند
وترویج علوم وفنون نمودند اگر نه اساس انبیای الهی بود اروپا نیز دارای تمدن ومدنیت مادی
نمی شد اگر آن تخم افشانی نبود این برکت خرمن عاید نمیگشت چه اگر بدون قوه معنوی ومدنیت

الهی ترقیات ممکن بود بایستی مشاهیر فلاسفه نیز مانند انبیا تربیت عمومی نمایند ملت ذلیلی را باوج عزت کشانند و موفق بر استیلام قلوب ملل و امم مختلفه گردند" پس از مجلس بیرون تشریف بردند اوّل پیاده و بعد سواره گردشی مفصل نموده چون مراجعت فرمودند سر میز ناهار در حضور مبارک جمعی ایرانی احباب و اغیار حاضر و مشرف بودند با حالتی مسرت خیز و بیان و حکایتی مزاح آمیز ناهار تناول فرموده بعد با طاق مبارک برای قدری استراحت تشریف بردند طرف عصر بشیر نفوسی که تشرف حاصل نمودند ایرانی بودند لهذا اشرحی در این خصوص بیان فرمودند که ما انچه خیر و صلاح ایران و ایرانیان بود گفتیم و نوشتیم ولی گوش ندادند حتّی در بدایت انقلاب صریحًا نوشته شد که تا دولت و ملت مانند شهد و شیر آمیخته نگردد نجاح و فلاح ممتنع و محال ایران و ایرانیان سعادت و عافیت نهائی بدست نیاید دول متجاوزه گردد الی آخر جمال مبارک در لوح عالم میفرماید که از برای ایران قانون و اصولی لازم و چون بعضی از محصلین و شاگردان مدرسه مشرف شدند بیاناتی در این خصوص میفرمودند که "اکثر علومی را که در اروپا تحصیل مینمایند چون بایران میروند در انجا اسباب اجرا موجود نیست بی ثمر ماند" روز ۱۳ ربیع الاوّل (۱۹ فوریه) صبح پس از ترتیل آیات و شکر و ثنای جمال ابهی لسان مبارک بذکر عظمت این قرن عظیم و کور مبین ناطق و بیان ظهور صنایع و بدایع این دور بدیع مشغول تا آنکه فرمودند حال خوب است اسباب مسافرت بکرات دیگر فراهم کنند آنروز صبح اتفاق غریبی واقع شد که دو نفر از ایرانیهای غیر بهائی برای تشرف در خانهٔ مبارک آمده بودند که آن دو نفس با یکدیگر سابقًا بد بودند اتفاقًا چون داخل منزل مبارک میشوند دقتی همدیگر را می بینند و می شناسند که نمی توانند برگردند

هر دو یکی بعد دیگری بلا فاصله وارد و در یک صالون نشسته وجوه علیها غبره و چون
خدام آستان آنان را در چنین حالتی دیدند هر کدام یکی از انها را بصحبت گرفتند تا آنکه ایشان را
یک یک با وطاق مبارک احضار نموده بسیار نصیحت و صحبت فرمودند و بنوعی هر دو مسرور
و مطمئن گردیدند که بوصف نیاید و بعد جمعی از شاگردهای مدرسه که بعضی از ایشان جوانان جناب
بودند و از طرف حکومت ایران در پاریس بتحصیل علوم مشغول مشرف شدند چون روز تعطیل
ایشان بود فرمودند امروز در اینجا بمانند از عنایات مبارکه بسیار مسرور و مفتخر گشتند و از
بیانات مفصله و نصائح مشفقه بی نهایت شادمان و متذکر و از جمله بیانات مبارکه بایشان
این بود که محصلین مشهور سابقین که کاری از پیش نبردند بلکه انشاء الله شما خدمتی بایران نمائید
علومی تحصیل کنید که مفید بحال ایران باشد تا چون مراجعت مینمائید سبب حیات شوید وسیلهٔ
انتشار امر الله گردید تعدیل اخلاق عموم نمائید و ترویج تقدیس و تنزیه کنید و در مراتب ترقی
و نجاح تائید الهی و توفیق آسمانی یابید و در فلاحت و صناعت و تجارت نهایت مهارت
حاصل کنید بلکه بتائیدات الهیه تلافی مافات شود و عزت قدیمه جلوه نماید. اما نطق مبارک
امروز شرحی در لزوم تربیت عالم انسانی بود که انبیای الهی و عقلا و فلاسفهٔ عالم در هر حال تربیت
را از برای عالم خلقت اهم امور و اعظم شئون گفتند تا چگل بوستان شود و خارزار گلشن
و گلستان جواهر مستورهٔ درکمون تجلی شهود آید و شقایق حقایق جلوه بخش عالم وجود گردد
اما عصر بعضی از هموطنان وقتی بمنزل مبارک آمدند که هیکل اطهر بحبت بازدید نفوس محترمه
بیرون تشریف برده بودند لهذا با خدام آستان مشغول اوصاف طلعت پیمان بودند از جمله

شخصی ما آنکه بهائی نبود ذکری نمود که دیروزیکی از ایرانیان بسیار متعصب کاغذی در توبیخ و ملامت من نوشته بود که تو چرا بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء میروی ومفتون الطاف ایشان شده ئی من در جواب ملامت وتوبیخ او مطالبی مفصل نوشتم از جمله جوابهائی که باو نوشته ام این عبارات است جواب ستوم از لطف ومحبت وجود وعنایت هر حیوانی رام وشیفته دام شود وای بر انسانیکه کمتر از حیوانی باشد چهارم آن را که برتر از من هزار انش ستوده اند چگونه نستایم پنجم اگر این هیکل مکرم دارای شان وعظمتی نبوده بچه قوه این همه ذی روح را چون قاب بر روح در برابر خود مجذوب ساخته واین همه خلق را بندهٔ دربان وبردهٔ فرمان نمود ششم آیا از پانزده ملیون ایرانی چنین بلند همتی از ایران بیرون آمده که در هر شهر واقلیمی پا نهاده سر آسمان سوده وبهر بلدی رسیده ساکنانش دست او را بوسیده واز دیدارش بآرزوی خود رسیده اند حال گیریم که بقول شما صاحب این مسند ومقام نه بر مقامات سائره شان چه عترضی است که فخر ایران است وسبب افتخار مشرقیان الی آخره

روز ۱۴ ربیع الاول (۲۰ فوریه) صبح در وقتیکه چای میل فرمودند خیلی هیکل اقدس خسته بودند ومی فرمودند دیشب من ابدًا شام میل نکردم وشب هیچ نخوابیدم تا نزدیک صبح چیزی نوشتم پیش از صبح خوابیدم قدری بخواب رفتم این خواب صبح با حال خستگی بسیار لذت داشت قدری راحت شدم واقعا خواب خیلی سبب آسودگی جسم است انسان را راحت می کند خوابی که مانند موت است وبیخبری از عالم است سبب آسایش تن وحفظ صحت جسمانی است ملاحظه نمائید حیاتی که سبب آسایش آن چنین خواب وبیخبری است چه اهمیتی دارد باز خواب بهتر

از خوراک است خیلی راحت تر است زیرا غذا انسان را سنگین میکند افسرده مینماید اگر نتیجهٔ حیات این خورد و خواب باشد فی الحقیقه این همه ایام حیات بی نتیجه میماند (بعد ذکر پاریس را فرمودند) این شهر که اینقدر مردم را خوش آمده من آن را مثل لاشه ئی می بینم که کرمهای زیادی در آن تولید شده متصل در هیجان و حرکتند و دائم زیر و بالا میروند" و چون جمعیت حاضر و مجمع عمومی منعقد گردید نطق مبارک در خصوص خلاصهٔ عالم خلقت بود که انسان روح عالم وجود و حیز امکان است و نتیجهٔ خلقت در معرفت و مدنیت الهی و کمالات روحانی و فیوضات رحمانیست اگر این نتیجه نباشد با وجود ترقیات مادیه عالم مانند مجسمه ئی زیبا و قالبی بی روح ماند بعد از مجلس وقتیکه حضار یک یک دست میدادند و اظهار خلوص نموده از حضور مبارک مرخص می شدند طفل مسز هاریس ها لی دویده بحضور مبارک آمد فوراً او را در بغل گرفتند بقسمی که عنایت مبارک مایهٔ انبساط و سرور همه گردید همیشه تشرف اطفال بحضور مبارک اسباب نشاط قلوب بود و لهذا بانها اظهار عنایت می کردند و ابراز محبت صمیمی و تعلق قلبی میفرمودند که هیچ پدری بفرزند خود باندرجه مهربانی نمی نمود و می فرمودند اطفال خیلی مایهٔ سرور و تسلی هستند من طفلی داشتم (حسین افندی) سه چهار ساله بود وقتی خواب بودم به آهستگی در رختخواب من میآمد کیفیتی داشت که بوصف نمیآید (بعد در خصوص تربیت اطفال میفرمودند) در ایام لکورغه اولاد خود را بقانون و ترتیب مخصوصی تربیت می کردند اولاً در وقت ازدواج اجازهٔ تزویج نمیدادند مگر برای پسران و دختران صحیح المزاج و زنها از بدایت حمل بزحمات مشغول میشدند تا طفل در عالم رحم نیز بمشقت پرورده شود و پس از تولد او را با آب سرد شست و شو می نمودند و اگر قوت

مادر بیماری شد شیر دیگری بطفل او میدادند و از سرما محافظت نمی کردند و از سن سه سالگی
براه رفتن زیاد عادت می دادند از هشت سالگی نصف روز بتحصیل علوم و نصف روز بازیهائیکه
سبب تقویت جسم آنها میشد وامی داشتند و غذای آنها را مقوی قرار میدادند تا در سن بیست
سالگی صاحب بنیه قوی و در علوم و فنون ماهر میشدند و این نحو از تربیت مخصوص اولاد اعیان و
اطفال بزرگان بود البته هر قدر اطفال از بدایت عمر بزحمت و تعب پرورش یابند از سرما
و گرما هر قدر کمتر انها را محافظت نمایند بهتر است در ایام اقامت عکا روزی با متصرف و قاضی
و سرعسکر از باغ بعکا میآمدیم دیدیم شتری در گودالی افتاده بود و قریب بهلاکت ساربان میگریست
و چاره نمیتوانست جمعی از دوستان را که قریب صد نفر بودند من جمع کردم هر چه خواستند شتر را
بیرون بیاورند نتوانستند ولی چند نفر از عربهای بادیه را که از انجا عبور میکردند چون صدا کردیم
با انکه معدودی قلیل بودند بآسانی شتر را بیرون آوردند چرا که همه زحمت کش بودند ۱۱ انروز هم خود
وجود مبارک بیازدید بعضی از نفوس محترمه تشریف بردند و هم بعضی از خدام حضور را بدیدن
اشخاص از هموطنان محترم فرستادند و بجهت هریک پیام شفقت آمیز عنایت فرمودند و چون مراجعت
نمودند عریضه ئی از جناب آقا سید نصرالله باقراف از طهران در دست مبارک بود و بعضی از
مطالب و اخبار اتحاد و انجذاب احباء الله و انتشار آثار عظمت امرالله را که در آن عریضه عرض نموده
بودند ملاحظه میفرمودند و از قیام و نصرت احبای طهران بسیار اظهار مسرت می نمودند و از تحریرات
و خدمات حضرت آقا سید نصرالله خیلی ستایش میفرمودند و عصر الواح مبارکه ئی در جواب
عرائض احبا و صاحبان جرائد انگلستان صادر شد و چون بسکل مبارک خسته شدند بجهت

گردش بیرون تشریف بردند روز ۱۵ ربیع الاول (۲۱ فوریه)

صبح نطق مبارک در مجمع روحانیین مخصوص بود که بعضی برانند که بواسطهٔ ریاضت و گوشه نشینی تعدیل اخلاق و تقرب الی الله حاصل میشود اما مسلک انبیا و تعالیم آنها اینست که انسان باید صحت داشته باشد و مشغول باشد تا بتواند خدمت بعالم انسانی نماید اگر از ضعف بنیه و بیکاری انسان ظلم کسی ننماید این از برای او کمالی نیست بلکه کمال در اینست که قدرت و مشغولیت داشته باشد و ظلم نکند مثلاً اگر کسی فلسی نزد او موجود نباشد کرم و بخل او معلوم نگردد اما در حالت ثروت و غنا این کمال و نقص او معلوم و ظاهر شود الی آخر بیانه الاحلی بعد از مجلس برای ایرانیها بیاناتی در این خصوص می فرمودند که امر الله چنان در قلوب نفوس نافذ و مؤثر است که حتی معاندین و منکرین شهادت بر عظمت و اهمیت تعالیم مبارکه میدهند عصر جنرال قونسول عثمانی و بعضی از محترمین مصر تشرف حاصل نمودند و بیانات مبارکه اکثر ترکی و عربی بود در شرح مضرات تعصب که از این تعصبات شرق خراب شد و احزاب و قبائل بر ضد یکدیگر برخاستند همیشه در هر مملکت و ملتی که اینگونه تعصبات پیدا شد ذلت و پریشانی روی نمود چون حکایات مفصله از تعصبات یهود و امم سائره فرمودند نفوس را از موارد اختلاف و ذلت تحذیر و باساس اتحاد و یگانگی تشویق نمودند از منزل مبارک بمجمع روحانیین در تالار ترویز نمره ۱۴ که از یکهفته پیش مخصوص خطابه مبارکه تهیه و اعلان شده بود تشریف بردند و در آن تالار وسیع در مقابل جمعیت عظیم خطابه ئی جامع مسائل الهیه و تعالیم مقدسه و تقدم و اولویت قوهٔ الهیه بر قوای مادیه و ترقی و تهذیب نفوس بشریه و ادراک فوائدی که سبب هیجان و اهتزاز عموم و نورانیت افکار و عقول نفوس گردید چنانچه قبل و بعد خطابه مبارکه

رئیس و اعضای آن انجمن مکرر با وصاف طلعت انور و تمجید تعالیم الهیه ولزوم قوهٔ روحانیه برخاستند
و ستایش افتخار کردند از جمله نطق و بیان مادام ژان بوشان که در بدو مجلس مقابل کرسی مبارک
ایستاده صحبت نمود و در بعضی جرائد طبع و نشر شد ترجمه اش این است ((در جلوس عبد البهاء
این انجمن اتحاد روحانی مفتخر است که مجدداً حضرت عبد البهاء را پذیرائی مینماید یکسال قبل هم
حضرت ایشان درین انجمن خطابه ئی ادا فرمودند چه قدر اهل این محفل خوشبخت بودند که با حالت
روحانیت و خضوع کلمات ایشان را استماع مینمودند و شما ای قلبهای لطیف زکی که ساعی در
ترویج سعادت عالم انسانی هستید و مروج فکر عالی و هدایت نوع انسانی به بینید عالم بشری بچه
محتاجست بیک مطلوبی محتاجست که آن را فوق عالم طبیعت کشاند تا انسان متشعر به عواقب
امور و تقادیر عالیهٔ خود شود لهذا از اولوالابصار و اهل فکر سلیم سؤال میکنیم که آیا نه اینست که
قوای دانش مادّی این قرن بر قوای قلبی روحانی غالب است مستدعیم جهت آنرا جستجو نمایند
من جهت آن را نداشتن مطلوبی روحانی میدانم چونکه دین ضعیف آباواجداد ما دیگر کافی
نیست قلب قوت لازمهٔ روحانی نمی یابد لذا ضعیف است بالعکس عقل مادّی اغذیهٔ مختلفه
میابد بواسطهٔ اکتشافات بدیعهٔ علم ترقی می کند و چون قلب از نبودن قوهٔ روحانیه ضعیف
شد دیگر نمی تواند مشاهدهٔ اسرار ربانیه و امور آتیهٔ خود نماید پس اگر میخواهید با علو همت
باشید باید قلب را بحرکت آرید تا با دانش متحد شود یعنی فضائل روحانی را با کمالات
جسمانی توأم داشته باشید برای این باید متوسل بکوشیم تا بعالم دیانت استعداد و قوت دهیم
در هر زمان سعی اهل فکر این بود که ملل را بنور عقل و ادراک نورانی و هدایت نمایند اما در این

قرن احتیاج بانیست که برای اهل فکر و قوانین طبیعت ترویج اخوت و محبت شود و حضرت
عبدالبهاء در جلاس امروزهٔ انجمن اتحاد روحانیین نمایندهٔ قوهٔ حیات روحانیند از شرق
تشریف آورده اند و تمام نفوس روحانیتین غرب دعا میکنند که تعالیم روحانی و اخوت
عمومی و قوهٔ محبت را در عالم ترویج نمایند زیرا تنها این قوهٔ محبت روحانی میتواند شرق
و غرب را متحد کند ۰۰ باری در نهایت سرور و ابتهاج کف زنان هلهله کنان حضار در بدو
و ختم مجلس اظهار ممنونیت کبری از تعالیم و بیانات مبارکه مینمودند و با کمال خلوص و انجذاب دست
میدادند و چون ازان مجلس حرکت فرمودند مجلس جنبا در منزل مسیو و مادام اسکات تشریف بردند
در بدایت آن محفل چند نفر از دوستان و آماء رحمن بصحبت و تلاوت ترجمهٔ الواح مبارکه
مشغول پس هیکل اقدس از اوطاق علی حده بمحفل جنبا نزول جلال فرموده بواسطهٔ تشتت خستگی از نطق
مفصل عذرخواستند و امر بتلاوت مناجات فرمودند و پس از ترتیل و تلاوت مناجات یک
یک جنبا و بندیها بحضور مبارک آمده دست میدادند و اظهار خلوص و انجذاب و عبودیت
می کردند و طلب تأیید و قیام بر خدمت مینمودند

روز ۱۴ ربیع الاول (۲۲ فوریه) صبح نطق مبارک از بشارات قبل راجع بظهور موعود بود و عدم
فهم رؤسا و علمای ملت پیش که چون معانی کتاب و رموز آیات را نفهمیدند از نفثات روح القدس
بی بهره و نصیب ماندند از روز ذکر زردشتیها در محضر انور معروض آمد فرمودند از روزیکه قلم
اعلی در بارهٔ فارسیان حرکت نمود و اراءهٔ مبارکه بر عزت و اختر اشان تعلق یافت هر روز فارسیان
عزیزتر شدند و ترقی بیشتر کردند اما بعضی از انها از تأثیرات قلم اعلی غافل بودند نشستند که

سبب این عزت چیست بلکه بغفلت و غرور افتادند و قدر این عنایات را ندانستند لهذا در امتحان و زحمت افتادند " و چون مهتر خسروبان مکرر از پونه هندوستان رجا و استدعای آن نموده بود که در چند صفحهٔ فونوگراف صوت مبارک گرفته شود و مکرر هم رجای ایشان بعرض اطهر رسیده بود لهذا امروز بمسئلت بطراز قبول فائز و در کمپانی مخصوص تشریف بردند و صفحه صوت مبارک را با بیانات جلی فارسی و ترکی گرفتند و بسیار خوب و خیلی واضح برداشته شد و وعدهٔ روز دیگر را هم فرمودند که بجهت گرفتن دو صفحه دیگر باز روزی تشریف برند و این عنایت منتهی بود که بر خلق قرون آتیه نفوس آینده گذاردند و همچنین عکسهای مبارکه که در مواقع عدیده برداشته شد از جمله آن ایام یک صفحه عکس رنگین و یک صفحه عکس نیم رخ نظر بخواهش بعضی از دوستان گرفته شد اما بیانات مبارکه امروز عصر بجهت جمعی از احباب و غیار که در منزل مبارک بودند حکایات ایام بغداد بود و غیبوبت جمال مبارک و تفصیل سلیمانیه و بعد همسایه هائی که در طبقهٔ پائین ساکن بودند استدعای تشریف فرمائی مبارک بمنزل خود نمودند لهذا تشریف برده شرحی از تاریخ و تعالیم حضرت بهاءالله و صدمات و بلایای وارده بر ایشان امرالله بیان فرموده حرکت نمودند و آن نفوس محترمه بی نهایت منجذب خلق و خوی طلعت انور بودند

روز ۱۷ ربیع الاول (۲۳ فوریه) صبح قبل از ترتیل و تلاوت مناجات میفرمودند در پاریس بسیار دلتنگم هر قدر در امریکا و لندن مسرور بودم در اینجا مکدرم هرچه میخواهم کار بکنم نمی شود پس از تلاوت مناجات و صرف چای بمنزل مسیو دریفوس تشریف بردند حضرات تازه از خواب برخاسته بودند ذکر یکی از بزرگان ایران بحضور مبارک

عرض کردند که از تشرف حضور مبارک بسیار مسرور است و شکر و ثنا مشغول و خیلی از وقایع سفر مبارک بامریکا وارد و با اظهار مسرت میکند و چون مراجعت بمنزل مبارک نمودند محفل بومیه منعقد و نطق مبارک در خصوص فرق و اختلاف بین فلسفهٔ الهی و فلسفهٔ طبیعی بود که باید این حس را میزان معرفت اشیا قرار دادند اما انبیا فرمودند که عدم احساس در عالم مادون دلیل بر عدم وجود عالم مافوق نیست تأثیرات بیانات مبارکه چنان بود که از حرارت کلمات عالیات الهای افسرده پرجوش و خروش شد و همدم آواز سروش گردید پس از مجلس در اوطاق مبارک بمکالمهٔ اطهر بصدور الواح مبارکه در جواب عرائض جمعهٔ احبای امریکا وارد و بامشغول و بعد از ناهار و اذن استراحتی جمعی از اهل پارسیس منجمله زن و دختران جیران مرحوم مشرف شدند یکی از دختران آن مرحوم در ضمن بیانات مبارک شنید که میفرمایند کشیشها معانی انجیل را نمی فهمیدند بسیار برادگران آمده می گفت خیر قول کشیش همان قول مسیح است هیچ فرقی ندارد و در آن میان دو نفر از پاشاهای عثمانی مشرف و شرحی مفصل برای آنها در خصوص مسافرت مبارک و مسائل امریه فرمودند پس از مرخصی آنها دو نفر از رجال ایران تشرف حاصل نمودند از جمله بیانات مبارکه با ایشان این بود که چهل سال ما را در سجن عکا نگاه داشتند اگر آزاد بودیم در ممالک اخری چه قدر کار میدیدیم چه نتایج عظیمه راجع بشرق حاصل میشد (بعد فرمودند) در ایام اخیر و شدت سختی از جمله کارهائیکه کردم این بود که دویست و پنجاه پاکت از مکاتیب احبای امریکا یکمرتبه برای سلطان عبدالحمید فرستادم که به بینند در مراسلات بهائیان ابداً مذاکرهٔ سیاسی نیست جمیع را ترجمه کرد و خواند کاتبش هم همین مطلب را باو گفت که این حزب بهیچوجه در امور سیاسی مداخله ندارند افکری کرد

گفت گیریم ما در این بلاد و ممالک ایران بهائیان را تمام کنیم با امریکائیها چه توانیم کرد پس بهتر آنست که حضرات را بکمال خود واگذاریم همچنین بمطلب را کاتبش باو گفت که اگر بعبد البهآ آسیبی وارد شود حتی امریکائیها از حضرت سلطان رنجیده می شوند همین رشید پاشا که حالا از اینجا رفت حاکم بیروت بود جمیع اهالی سوریه از خوف او میلرزیدند و از معتمدین سلطان عبد الحمید بود و ما سالها در چار اینگونه نفوس بودیم تا بصرف قدرت کلمة الله بلند شد و جمیع اعناق خاضع گشت (عرض کردند با وجود حبس و زندان هم کارهائی کرده اید که نتائج مهمه آن بشرق رجعت و همه سبب عزت و سعادت مشرقیانست) فرمودند با بودن آزادی و حصول اسباب هم بدون تائید الهی هیچ کاری از پیش نمیرود اما با تائیدات او بدون اسباب کامیابی حاصل می شود دشمنها دوست می گردند و نفوس مستکبره با اعناق خاضعه ساجد میشوند (پس شرحی از بدایت امر اسلام و ذلت و بلای رسول انام میفرمودند که) در چنان حالتیکه بحفر خندق مشغول بودند وعدهٔ غلبهٔ اسلام بر دول و ملل کسری و قیصر میدادند و بعضی از منافقین بیکدیگر می گفتند که ان محمداً یعدنا ان ناکل خزینة کسری و قیصر و نحن نخاف ان نخرج الی الغائط وعدهٔ حضرت را استهزا می کردند اما چون امر اسلام مؤید بتائیدات آسمانی بود همان منافقین در وقت فتوحات اسلام فریاد برآوردند که هذا ما وعدنا الله و رسوله الی آخر بیانه الاعلی.

روز ۱۸ ربیع الاول (۲۴ فوریه) قبل از مجلس از بی قدر بودن شئون جسمانی و فنآء امور دنیوی و عظمت ملک باقی و سلطنت الهی صحبت می فرمودند و چون جمعیت کثیری حاضر بعضی قبل از نطق عمومی رجای تشرف خصوصی نموده در اوطاق مبارک بفوز لقا

و اصغاء خطابهای جانفزا مفتخری گشتند اما در مجمع عمومی خطابه مبارکه آن روز در نخصوص بود که همیشه ایمان باقرار و اعتراف بود لکن در این امر اعظم باعمال و اخلاق پسندیده است پس از ختم مجلس باز جمعی استدعا نموده در اوطاق مبارک بعرض مطالب خصوصی مفتخر و از استماع بیانات مبارکه در جواب خود منجذب و شاکر گردیدند آنروز عصر نفوس محترمه ئی ایرانی و عثمانی که غیر بهائی بودند با نهایت ادب و تعظیم در محضر انور مشرف و مورد خطابات عنایت آمیز گشتند و از تعالیم مبارکه و نصائح مشفقه باخضوع و خشوع تمام دعاگو و ثناخوان گردیدند و تشرف آن نفوس جلیله با اعناق خاضعه و قلوب منجذبه کیفیت و لذتی دیگر داشت زیرا اغلب آن نفوس از کسانی بودند که در سابق با نهایت غرور و استکبار و شوکت و اقتدار در مدن و دیار تعرض باجباب و اخیار می نمودند و بظلم و تعدی بر اهل بها افتخار میکردند آن بود که مکرر می فرمودند که حکمت و نتیجهٔ اقامت در پاریس برای تذکر مشرقیان و آگاهی ایرانیان بیش از اهالی خود پاریس است آن شب مجلس عظیمی در منزل مسیو و مادام اسکات منعقد و مبتدئ یا دری حاضر شده بودند لهذا خطابهٔ مبارکه در خصوص ثبوت اجبا و استقامت شهدای این امر بود که بچه جانفشانی قیام نمودند و حکایات شهادت حضرت سلیمان خان رامشروحاً فرمودند و آخر ذکر گرفتاری حضرت مسیح و اضطراب و فراری حواریان کردند که حتی پطرس که از همه مستقیم تر بود سه مرتبه انکار کرد و بدگفت و چنان نطق مبارک باهیمنه و عظمت بود که جمیع مبهوت و مات شدند بعد از ختم محفل طائف حول و ساجد طلعت انور بودند و چون از آنجا بمنزل مبارک مراجعت کردند فرمودند مردم خیلی غافلند باید آنها را از زمان مسیح چه قدر مضطرب

شدند حتی بطرس سه مرتبه انکار حضرت نمود آما در این امر اعظم اصحاب و احباب بدرجه‌ئی
ثابت و مستقیم ماندند که در میدان فدا پاکوبان و رقص کنان جان دادند و در ثبات و استقامت
و جانفشانی محیر عقول بودند (بعد فرمودند) ما در جمیع مدن و بلاد غرب بکمال قوت ندا نمودیم
و در اثبات مظاهر الهیه برای منکرین اقامهٔ دلائل قاطعه کردیم بظهور موعود و طلوع شمس حقیقت
از افق شرق بشارت دادیم عزت ابدیهٔ مشرق زمین را مروج بودیم ولی خود ایرانیان
از این موهبت کبری غافلند و از این عنایت عظمی بیخبر؛ همگونه بیانات مبارکه را مکرر با نهایت
سطوت و تأثر می فرمودند روز ۱۹ ربیع الاول (۲۵ فوریه) بمناسبتی
ذکر معتمد منوچهر خان فرمودند و حکایت از عدالت و کفایت و خلوص نیت او در ایام حکومتش
در اصفهان و میفرمودند که من بیاد و ذکر آن نفوس مبارکه خوشنود و خورسندم هر وقت
ذکر ایشان یا ذکر میرزا ابوالقاسم قائمقام می شنوم با تهزاز میآیم وقتی در مجلس معتمد از حضرت
نطقهٔ اولی پرسیدند که آیا قرآن تنها برای حاضرین حجت بود یا خطاب بغائبین هم بود جواب
فرمودند نزد خدا حضور و غیابی نیست پسر کلباسی گفت مرحوم آقا (پدرمن) در رسالهٔ خود
چنین نفرموده اند از گفتهٔ او و بی انصافی سایر ملاها در مقابل جواب قاطع حضرت اعلی فورًا
معتمد منقلب و مؤمن شد ملاحظه کنید که او چه حیاتی بسبب عدل و انصاف یافت و دیگران چه
هلاکت و مماتی بسبب ظلم و اعتساف جستند او کجا و میرزا آقاخان یا تقی خان کجا (بعد فرمودند)
من بسیار سعی کردم بلکه امین السلطان میرزا علی اصغر خان مؤید شود ولی نشنید چون روز ایام
سجن جناب ملا علی کبسه و جناب حاجی امین کلمهٔ خیری گفته بود لذا اجمال مبارک فرمودند برای

او پیامی بفرستید آن بود که من این پیام را فرستادم که هر بنائی عاقبت ویران شود
مگر خدمت باستان یزدان پس خدمتی در دیوان الهی نما تا بایوان رحمانی راه یابی و
چون در زمان ناصرالدین شاه معزول شد من جمال افندی را از عکا بقم فرستادم و او را
وعدهٔ نصرت و تائید دادم و خط مرا هم بکمال احترام گرفت و بوسید اما باز چون
بریاست بطهران برگردید از جهتی پیرگفتار سبب خمودت او شد و از طرفی خود غافل و مغرور
گشت لهذا تائید نیافت و در خطرات عظیمه افتاد انتهی آنروز صبح عنوان نطق مبارک
در مجمع عمومی این بود که "هیچ چیز شایستهٔ دلبستگی و تعلق نیست مگر امر الله جمیع امور فانی است
کان لم یکن شیئاً مذکورا اگرچه که منسوب بخدا است و آنروز مکرر احبای الهی مخصوص مستمعین را
برشحات الله تشویق و تائید می فرمودند که در مجامع صحبت کنید مانند شعلهٔ نار شوید
مثل ستارهٔ درخشنده گردید تا این شهر را روشن نمائید من شب و روز کار میکنم که شما ها
پر و بال باز کنید دیگران را ترقی دهید و بر نطق و تبلیغ دلالت نمائید والا اگر انسان در امر الله
مؤید و منصور نشود ثمری ندارد و حیات ادبی اثر ماند هر سراجی عاقبت خاموش شود و هر نغمه
آوازی فراموش گردد" عصر منزل بعضی از بزرگان شرق تشریف بردند و بیانات مبارکه
حکایت از تائیدات عظیمهٔ امر الهی و غفلت و نخوت نفوس بشری مشروح و مفصل بود

روز ۲۰ ربیع الاول (۲۰ فوریه) بوجود مبارک زکام شدید عارض شد بقسمی که از اوطاق مبارک
بیرون تشریف نیاوردند و نفوس از فیض حضور ممنوع و محروم و از این محرومی بسیار مغموم
بودند کسی مشرف نمی شد مگر بعضی از نفوس مهمه از جمله رئیس روحانیون چون در اوطاق مبارک

بشر فلقا فائز گردید با وجود کسالت هیکل اقدس بیانات مفصله در خصوص محبت نوع و صلح
عمومی و وحدت عالم انسانی فرمودند که اراده الهیه بظهور ترویج این امور تعلق گرفته البته
هرکس بر نشر این آثار قیام کند مؤید می شود ولکن در ترویج این مسائل یک قوه معنوی لازم است
جز بچنین قوه غالبه چنانچه باید و شاید ترویج ممکن نه بلی نفوس بسیاری در این فکر و خیالند
ولی قادر بر عمل و اجری نیستند بعضی گیریم بدانند که چه عملی خوب است و چه بد ولی در وقت
عمل نفس و هوی غالب و آنها مغلوب میشوند در زمانی که مجلس لاهای تشکیل شد و از طرف دول
و ملل مختلفه نفوس کثیره حاضران محضر شده در صلح عمومی خطابه ها ادا می نمودند من نوشتم باران
که مثل آنها مثل شراب فروشهائیست که در حرمت شرب خمر اجلاس نمایند و در مضرت شراب
بحث و مذاکره بسیار بمیان آرند ولی چون از مجلس بیرون روند باز کمافی السابق بباده فروشی
مشغول گردند" رئیس مذکور عرض نمود واقع چنین است در اینجا هم نفوس کثیره مائل باتحاد
و صلحند اما اهل عمل و قوه اجری کم است آنروز بدایت کسالت هیکل اقدس بود و هر روز زکام
و تب و سرفه شدت می نمود روز ۲۱ ربیع الاول (۲۷ فوریه) زکام
طلعت اطهر سخت و تب و سرفه شدید تر شد و صدای مبارک گرفته بود که نمی توانستند صحبت
کنند در بستر تشریف داشتند بعضی از نفوس محترمه اروپائی و امریکائی و آسیائی که
بجهت زیارت هیکل اقدس میآمدند در اوطاق مبارک مشرف می شدند و چند دقیقه ئی در
ساحت اطهر مورد عنایت می گشتند با آنحالت اراده مبارک بنوازش و معالجه ورقه سدره
رحمانیه روحا خانم تعلق گرفته در جواب عرائض شان تلگراف مبارک بجناب آقا میرزا جلال داماد

صادر کرد "رودخانه را با سکینه سلطان سریعاً همراه بیاورند" هر قدر خدام آستان و دوستان انجا اجازه آوردن دکتور مجضر انور خواستند باوجود ضعف و کسالت شدید قبول حکیم معالجه نفرمودند قدری روغن بید انجیر بصرف اراده مبارکه میل نموده می فرمودند زکام را باید بحال خود گذارد عجله در معالجه مزید علت میشود و شب فقط قدری آب گوشت میل فرمودند

روز ۲۲ ربیع الاول (۲۸ فوریه) حال مبارک کما فی السابق بود و سینه مبارک بسیار خسته با اینحالت در بستر اکثر اوقات مصحبت و نصیحت احبا و خدام لسان مبارک ناطق از جمله می فرمودند که "علی العجاله ما ها در پاریس بذکر خدا مشغول هستیم در حالتی که جمیع در امور مادی و اغراض سیاسی غرقند ما در ظل جمال مبارک و پناه او هستیم (و همچنین میفرمودند) در زمان حضرت مسیح بظاهر اقبال حواریان اهمیتی نداشت انها را مردم استهزا می کردند که اشخاص ماهیگیر را چه شان و مقداریست تمسخر مینمودند و میخندیدند ولی بعد فهمیدند که چه اهمیتی داشتند بعد معلوم خواهد شد و حسرت هر دقیقه ئی ازین اوقات را خواهند خورد ابوذر غفاری بظاهر جوانی بود و ابو ایوب انصاری مرد حقیری چون از اصحاب حضرت رسول بودند سلاله انها هنوز باسم افتخار مینمایند اوس و خزرج دو قبیله از اصحاب بودند یکی مهاجرین که از مکه بمدینه باحضرت آمده بودند یکی انصار که اهالی خود مدینه بودند در آن وقت شان انها و قدرشان مجهول بود بلکه انها را استهزا می کردند اگر کسی میگفت بعد از هزار سال سلسله شما باسم شما افتخار خواهند کرد قبول نمی نمودند اما بعد سلاله شان باسم ایشان عزیز گردیدند پس شما متذکر باشید بیدار باشید بذکر جمال مبارک مشغول و مسرور گردید که در ظل او هستید و از ملکوت فیض او بهره و نصیب دارید

جمیع چشمها کوراست وگوشها کر اما شما الحمدلله درتحت لوای او درآمدید وثابت برمیثاق وعهد او هستید این موهبت را در هر دقیقه ئی هزاران شکر انه لازم که چنین الطافی درحق شما مبذول شده این الطاف را هریک هزار شکر واجب انتهی غذای مبارک آنروز قدری شوربا بود وشبها خواب وجود اقدس بسیار قلیل روز ۲۳ ربیع الاول (یکم ماه مارچ ۱۹۱۳)

حالت مبارک بهتر بود ضعف وسرفه وخستگی کمتر قلوب از مشاهدهٔ بهبودی حال مبارک مسرور وعیون بلقای جمال بیمثال روشن ومنور یک یک دو دو نفوس در اوطاق مبارک مشرف می شدند تا عصر که باوطاق بیرونی تشریف فرما شده ساعتی روی کرسی جالس بودند وآنروز بعضی از فرمایشات مبارک درخصوص تطبیق مسائل روحانیه باقواعد علمیه وعقلیه بود وانکه وظائف رؤسای دینیه ترویج مسائل روحانیه بوده نه مداخله در امور سیاسیه چون بتاریخ ملت وحکومت فرانسه نظر شود مبرهن گردد که علت بیدینی نفوس وبیزاری این دولت وملت قاهره از مسائل روحانیه تقالید رؤسای دینیه بود که اوهامی را باسم دین مخالف علم وعقل ترویج مینمودند که سبب اجتناب نفوس میشد وهمچنین مداخلهٔ انها در امور سیاسی سبب ذلت وحقارت می گردید زیرا هر قدر کشیشها در امور حکومت بیشتر ضدیت ومداخله کردند حکومت وملت زیادتر از عالم دیانت بیزاری جستند تا بجائی رسید که جمیع آنها را با نهایت ذلت وپریشانی از مرکز حکومت بیرون کردند ودیانت را مخالف نفوذ حکومت وسیاست ومنافی علم وعقل گفتند وتاکنون روز بروز انحطاط در تزاید است بدرجه ئی که اگر در مجامع ومجالس حکومتی وسیاسی کسی اسم خدا را از زبان جاری کند او را استهزا وسخریه مینمایند وسبب آن جز تقالید

اوهام رؤسای روحانی و مداخلهٔ انها در امور سیاسی نموده این اوهام و اغراض سبب غفلت و بیخبری و اجتناب نفوس از ادیان الهیه گردید دیگر مردم ملتفت این نکته نشدند که ایان الهی از این اوهام و تقالید بیزار است و اساس دین الله در هر عصری سبب ترقی ملک و ملت بوده حتی فروعاتی که در این عصر و زمان بنظر غیر مناسب میآید در عصر خود موافق بوده و تغییر و تبدیل این فروعات بمقتضیات وقت و زمان سبب صیانت و سعادت نوع انسان گشته"

روز ۲۴ ربیع الاول (۲ مارچ) صبح چون جمعیت زیاد در خانهٔ مبارک حاضر و ابراز اشتیاق جمیع بجهت زیارت وجه ملیح بلند لهذا از اوطاق مبارک بیرون تشریف آورده نطقی در خصوص دنو و غفلت عالم حیوانی و عدم قدر و قابلیت شئون جسمانی و قوهٔ خارق العادهٔ عالم انسانی فرمودند و از بیان جلی و سرور قلب اطهر صفی صدور و قلوب را شوق و شوری عظیم حاصل گردید آنروز از دوستان آلمان مستر هرگل و حرمش و مسس شویزر و مس انا کاستلین مخصوص تشرف بساحت انور اعلی از استنکارت آمده بودند و از طرف خود و احبای آلمان بجهت تشریف فرمائی هیکل اقدس ببلاد المانیه دائما در استدعا و رجا بودند و مورد نهایت عنایت و مکرمت گشتند آن ایام تا چند هفته بواسطهٔ کسالت مزاج مبارک بجامع خارج حتی مجالس هفتگی منزل میسیو و مادام در یفوس بارنی و منزل میسیو و مادام اسکات تشریف نمی بردند ولی نفوسی را خلق جدید فرمود تشجیع و تحریص در نطق و بیان می فرمودند که با میسیو و مادام در یفوس در مجامع ناطق و با بلاغ مسائل الهیه موفق و مؤید بودند حال مبارک در آنروز بهتر بود ولی هنوز بقیهٔ زکام و تب و بیخوابی شب موجود با نهایت ضعف و خستگی شدید بر هیکل اطهر عارض

روز ۲۵ ربیع الاوّل (۳ مارچ) صبح پس از تلاوت مناجات وقتی که چای تناول می فرمودند
از جمله بیانات مبارکه در خصوص صدمات وارده از بیوتیها بود و شرح حال یکی از حکمای ایرانی
می فرمودند که در بغداد بسبب گفتار و رفتار یحیی بکلی از امرالله منصرف شد و از جهت دیگر
اظهار صدمات و تأثرات از اطوار ناقضین مینمودند که استخوان مرا آب کردند با وجود آن
همه محبّت و سلوک و مدارا که دو جانطه از آثار مبارکه امانات مرا بُردند بروی آنها نیاوردم
که شاید متنبّه شوند و اعاده نمایند در مقابل جمیع این مشکلات و صدمات فرداً وحیداً ایستادم
و علم امر را بلند نمودم و کلمة الله را بشرق و غرب ابلاغ کردم تا حال که جمیع اعناق خاضعست حتّی
نفوس مهمّه در مراکز مختلفه ولو بهائی نیستند ولی خاضعند یکدرجهٔ دیگر امر بلند شود کفایت است
امّا معاذ الله اگر مشکلاتی پیش آید معاذ الله اگر لطمه ئی رسد معاذ الله معاذ الله (بعد
فرمودند) شخص محترمی بمن نوشته که اگرچه من مسلمانم ولی دوست دارم خدمت بهائیان
کنم و اینکه می گویم بهائی نیستم نه از خوف می گویم زیرا امروز دیگر از برای بهائیان خوفی نیست
بلکه آنها همه جا عزیزند و بالعکس مسلمین در انظار امم حقیر و ذلیل پس مقصدم از اینکلمه اینست که
خدمتم باین امر از روی صداقت و صمیم قلب باشد (بعد ذکر نفوس محترمه ئی که در پاریس و
لندن مشرّف شدند نموده می فرمودند) در هیچ عصری بدایت امر چنین عظمتی از امرالله ظاهر نشد
بلکه بعکس ملامت می کردند و بجای خضوع اینگونه نفوس استکبار می نمودند و اصحاب یوم ظهور را
از ذلّ میگفتند چه قدر باید شکر عنایات جمال مبارک نمائیم چه اگر عنایت او نبود هیچ بودیم
(عصر چون جمعی از شرقیها تشرّف بلقا حاصل نمودند بمناسبت ذکر انقلابات ممالک عثمانی میفرمودند

که

که من چهل سال پیش همین امور را بعبد الحمید خان اعلام نمودم بیچاره نشنید و بخود مشغول گردید تا کار را باینجا کشید ،، اما حال مبارک کسل و ضعف هیکل اقدس بسیار شدید و علاوه از کسالت مزاج مبارک از هیجان اهل پارلمان قلب انور خیلی متأثر بود

روز ۳۰ ربیع الأول (۴ مارچ) صبح ذکر ایام بدشت و امتحانات شدیده می فرمودند که همه اصحاب فرار کردند مگر معدودی ،، امروز چون جمعیت حاضر و برای تشرف بحضور مبارک دلها پرشوق و شعف بود و هریک زیارت لقای انور را سائل و مستدعی لذا بجمع تشریف آورده نطق مختصری در خصوص نشئه اولی و نشئه اخری و حیات الهی فرموده برخاستند پس از مجلس مانند سایر ایام نفوس از هر قبیل در اوطاق مبارک مشرف می شدند و اشخاص جلیله شرقی در ساحت انور ظهر با اعناق خاضعه حاضر و با قلوب منجذبه مرخص می گشتند طرف عصر الواحی از مصدر عنایت صادر شد از آنجمله لوح مبارکی بود در جواب مقاله پروفسر چینی معلم دارالفنون کمبرج (لندن) که از مشاهیر فلاسفه اروپاست و هنگام صدور و نزول این لوح مبارک منع مکرر ذکر تحریرات او و امثال او می فرمودند که در ظهورات سابقه اینگونه اشخاص خود را مستغنی از تعالیم روحانی می گفتند و اصحاب یوم ظهور را به پست ترین عبارات ذکر می کردند بنحوی میگفتند ما نریک الا بشرا مثلنا و ما نریک اتبعک الا اراذلنا بادی الرأی (و جمعی) یقولون انه لمجنون (و همچنین) اذا رأوک ان یتخذونک الا هزوا اما حال چنین نفوس تنا خوانی نمایند این امور در آینده اهمیت پیدا خواهد کرد مثلاً انچه را پروفسر چینی و امثال او نوشته اند میآورند و انچه را هم از قبل در ازمنه سابقه گفته اند در میان می گذارند و موازنه نمی نمایند آن وقت

عظمت این امر معلوم میشود و انتهی باری ترجمهٔ آن مقاله که در جریدهٔ کرسچن کامن ولث (لندن)
۲۹ ژانویه ۱۹۱۳ طبع و نشر شد باز با سواد لوح مبارک که در جواب اوست در اینموقع درج میشود
تا مزید تبصر و تذکر ناظرین گردد صورت ترجمهٔ آن مقاله اینست ،، (اتحاد ادیان)
آیا ممکن است روزی اتحاد ادیان تحقق پیوندد ؟ این را بسیاری سؤال مینمایند ولی در جواب
جمعیتی که عددشان روز بروز رو بتزاید است می گویند بکمال سهولت ممکن است زیرا امروز
عقلاً اتحاد ادیان موجود است دین مسئلهٔ ارضی نه بلکه اساس آن آسمانی است شعبه ئی از علم
شعبده نیست و نه ادارهٔ سیاست ملکتی است بل کشف و الهام الهیست الهام مسئلهٔ جهانگیریست
اگر بطور محبت و الفت از احوال سایر ملل مطلع شویم می بینیم همیشه نفوسی بین آنها مظاهر الهیه بوده اند
علی الخصوص قوهٔ الهام اعظم اساس ادیان عظیمه ئی است که سبب ترقی ملل و دخل بوده هر انبیائی را
حقی نیست که موسی را تفوق بزرگ دشت دهند و شارعین باید نبی خود را اعظم دانند و ما اینوقت
را غنیمت شمرده عیسویان را نصیحت می کنیم که افکار خود را نسبت بادیان تغییر دهند و اینمسئله
خیلی بجاست زیرا حضرت عبدالبهاء رئیس امر بهائی درمیان ما سفری نموده ما را بر خطا و تعالیمیکه
سایر ادیان را غرق کرده آگاه نموده اند ایشان کاری باین کارها ندارند که کدام نبی برتر است
و کدام کوچکتر ولی تعلیم میدهند که هر نبی را باید شناخت بحسب زمان و مکان او میتوان گفت والد
شان حضرت بهاء الله علم امر عظیمی بلند فرمود و تعالیمی مخصوص بحیات این قرن تاسیس نمود که عظمت
جلال و اخلاقشان از ان تعالیم واضح و آشکار است در اینعالم نفوسی بوده اند که سرمشق نیکوی
اخلاق برای نوع انسانی گذارده اند ولکن در حیات معنوی بهاء الله و عظمت مرا و بعضی مسائل است

که مورخ در تاریخ ادیان نظیر آن را نمی تواند بیابد در اینمقام فرصت تحریر شرح حیات این پدر و پسر نیست فقط می گوئیم وقایع نگاران جسارت بطور شایسته در مقالات خود محبت صمیمی عبد البهاء را بنوع انسانی ظاهر و آشکار نموده اند ولی محبت الهی او که نجات دهنده اوست بین او و بهاء الله و ما نمیتوانیم آن را بفهمیم در اینجا مجال شرح تعالیم ایشان نیست عبد البهاء می فرمایند من مؤسس این تعالیم نیستم بلکه مفسر و مبین تعالیم بهاء الله تعالیمی که موافق احتیاجات مدنی این قرن است و مروج حقایق و اصول ادیان موسوی و عیسوی و اسلام یعنی محبت خدا و نوع انسانی حضرت عبد البهاء محمدی نیست این اشتباه است که بهائی فرقه ئی از اسلام شمرده میشود نه بلکه محمدی منشرح الصدری تواند بهائی باشد و همچنین موسویان و مسیحیان وسیع الفکر و غیر متعصب چنانچه غواصان لئالی را از عمان بیرون آرند طالبان ادیان نیز می توانند جواهر حقائق و معانی ادیان خود را از امر بهائی اخذ نمایند امر بهائی کلیسائی نیست بل بر ضد تقالید و توهمات مذاهب است و پیروانش حقیقت جو هستند بهائیان در تحت تسلط پاپ یا انجمن مذهبی نیستند ولکن حضرت بهاء الله و حضرت عبد البهاء حل مشکلات و تشریح مسائل علمیه و تاریخیه و دینیه فرموده اند نفوس مثل ما که حیات خود را در تحری حقیقت و آزادی صرف کرده ایم عقائد خود را بدلیل تغییر نمیدهیم شکی نیست که در این امر برای طالبان حقیقت مشکلات سایر ادیان پیدا نخواهد شد و اختلافات و امتیازات اعتباری شرق و غرب را حکمی نخواهد ماند"

و سواد لوح مبارک بافتخار پروفسر چینی مذکور این است

هو الله

شخص شهیر محترما هرچند بظاهر مفارقت حاصل ولی بحقیقت همیشه با یکدیگر بدل مؤانس و بجان جا فرد نا ظریم

محبت و مهمان نوازی شما در از روز مبارک فراموش نگردد بسیار از شما ممنون و خوشنودم علی الخصوص
از مقالهٔ منصفانهٔ حقیقت پرورانهٔ شما که در جریدهٔ کریسچن کامن ولث مندرج بود فی الحقیقه تا بحال
نظیر اینمقاله کسی مرقوم ننموده و از قلم مؤلفین اروپا از هر شائبهٔ مبرا چنین اثری در امر بهاء الله
ظاهر نشده اینمقاله خود در قرون آتیه بی نهایت اهمیت پیدا خواهد نمود در جمیع اوراق چه از
تواریخ چه از ادبیات وچه از کتب دینی درج خواهد شد و لابد در خانهٔ هر فاضلی نسخه از آن
موجود خواهد بود و ذکر خیر آن فیلسوف دانا در جمیع اوراق و افواه منتشر خواهد گشت و صیت کمالات
آنجناب در شرق و غرب در قرون آتیه گوشزد کبیر و صغیر خواهد شد خانم محترمهٔ ممتاز از
اقران و امثال جامع اخلاق فاضلانه قرینهٔ محترمه را تحیت محترمانه می رسانم و علیک البهاء الابهی
آن روز بعضی از مستشرقین تازه بشر فلقا مشرف گشتند بهائی بودند ولی در ساحت فضل و عطا
نهایت تعظیم و خضوع داشتند به تشرف و اصغاء تعالیم و بیانات افتخار می نمودند بسیار مسرور
و خندان بودند علی الخصوص از شنیدن بیان مبارک در بارهٔ علماء فلسفه که بعدم احساس مقامات
روحانیه فخر و مباهات می نمایند با انکه عدم احساس شأن حیوانست و هر ما دونی از ادراک و
احساس عالم ما فوق عاجز و این عدم احساس نقص و عجز است نه دلیل بر عدم وجود عوالم الهیه
و مراتب روحانیه بعد از فراغت عصر تنگی بود که در اتومبیل سر بسته در شهر گردشی نموده مراجعت
فرمودند اول شب مجمع احبا در منزل میسیو و مادام اسکات بود جمیع خدام حضور در مجلس فرستادند
و فرمودند من بسبب ضعف و کسالت نمی توانم بیایم

روز ۲۷ ربیع الاول (۵ مارچ) تازه چند نفر از احبای آلمان بامس نبلاک که مبلغهٔ آنها حسب الامر

اول او با دکتور فشر از امریکا بجهت تبلیغ باستنکارت رفته بود مشرف شدند وخیلی در ساحت اقدس اعلی مقبول و مورد عنایت گردیدند مکرر با مس نیلاک مزاح می فرمودند واز جمله بیان مبارک با او این بود که "تو دختر باین کوچکی با قد کوتاه چه طور این همه پسران و دختران بلند بالا را تولید نمودی و این هیکلهای بُرنا و قامتهای رعنا را آیدی" عرض میکرد این از تأیید عنایت مبارک و قوهٔ خارق العادهٔ ملکوت ابهی است و این فرزندان روحانی سبب افتخار حیات ابدی این کنیز آستان یزدان رحمانی واز جمله بیانات مبارکه با جنابی آلمان این بود "من با جنابی آلمان آنقدر محبت دارم که اگر شعله ئی از این محبت بانها خورد یکلی محترق میشوند (از جمله میفرمودند) حال وقت بناست و در اساس هرگونه سنگی بکار نمیآید و شما در آلمان باید سنگ زاویه باشید و نفوس را باساس امر الهی بشارت دهید" آنا نطق مبارک در مجمع صبح خیلی مختصر بود می فرمودند "هرچند با شما ها نمی توانم مفصل صحبت نمایم لکن قلب و روحم با شما صحبت میدارد و بدون لسان بیان اسرار میکند" و آنروز مکرر به جناب آقا سید احمد با قراف که یوم قبل مخصوص تشرف بلقای اطهر از ایران بپاریس آمده بودند اظهار عنایت میفرمودند و از حال جناب آقا حاج ملک و سایر دوستان رشت استفسار می کردند وقت عصر پس از تشرف و مرخصی جمعی با وجود ضعف و کسالت مزاج مبارک بمنزل جناب وزیر مختار تشریف بردند و یکی از عظمای ایران در آنجا تشرف حاصل نموده و در مسائل عدیده صحبتهای مفصله بیان آمد چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند عریضه ئی از امة الله میس دیت از اسکاتلند بنظر انور رسید که در جواب او این لوح منیع مبارک عز صدور یافت

هوالله

ای دختر محترمهٔ من

نامهٔ شما رسید مضمون در نهایت روح و ریحان بود و معانی دلنشین از روابط فرانسه و اسکاتلند مرقوم نموده بودید قوهٔ الهیهٔ حضرت بهاءالله شرق و غرب جنوب و شمال را یکدیگر مرتبط خواهد نمود و علم وحدت عالم انسانی در قطب آفاق متواج اما مسئلهٔ شرب شراب آن نیز در الواح بهاءالله ممنوع البته در جمیع عالم این بلای مبرم بعون و عنایت بهاءالله عافیت مندفع خواهد گشت و اما مسئلهٔ نساء حقوق طلب این نیز از خصائص تعالیم حضرت بهاءالله است ولی این را باید بتحصیل کمالات و ترقی افکار و نشو نمای عقول و نفوس و قوهٔ روحانیهٔ الهیه طلبید نه بحرکات بی ادبانه اما محصلین شرق که در اسکاتلند هستند البته باید معاونت آنها نمود و اسباب آسایش فراهم در تا تکلفات مالیهٔ ایشان کم شود زیرا اهل شرق فقیرند اما ورود عبدالبهاء بخانهٔ شما و محبت و مهربانی که از شما دید این قضیه صفحهٔ تاریخ را الی الابد رونق و تزیین دهد و ابدًا فراموش نشود هرچند حال بنظر ناس اهمیتی ندارد ولی در مستقبل آهنگ قرون و اعصار گردد بحضرت مسترواید محترم و پسران و دختران محترمه تحیت ابدع ابهی برسان و علیکم البهاء الابهی ع ع

روز ۲۸ ربیع الاول (۶ مارچ) صبح هیکل اقدس بشیر از بیخوابی خسته و در حالت ضعف بودند لهذا از اوطاق مبارک بیرون تشریف نیاوردند و ممکن نبود هر نفسی بلقای انور تشرف حاصل نماید مگر بعضی که عرائض و مطالب مهمه داشتند یا مبتدی بودند در اوطاق مبارک مشرف گشته و از مسائل روحانیه و نصائح الهیه بی نهایت متشکر می شدند و عصر جمعی از بزرگان ایران و عثمانی بحضور اطهر رسیدند و هریک در اساس سعادت عالم انسانی از فم اطهر بیانات مختصر و مفید شنیده با کمال خلوص قلبی و ارادت صمیمی از حضور مبارک مرخص میشدند و چیزی که در آن ایام سؤال

مزاج اقدس سبب سرور و تبسم مبارک می گشت نشرف جناب آقا فرج الله خباز کاشانی بود که کلمات و اشعار آن مؤمن صادق مخلص در آستان پیمان سبب تبسم مبارک میگردید و در آنحالت ضعف و خستگی و بیخوابی و هجوم افکار چند دقیقه سرور و مزاح مبارک با ایشان بسیار مفید و مناسب بود و آنچه هر روز مسیو دامادم در نیویورس بارنی برای طلبیدن دکتور استیدان می نمودند اجازه عنایت نمی شد آخر چون از بیخوابی هیکل مبارک زیاد خسته بودند لهذا امروز عصر دکتوری مشرف و حاضر همین قدر بجهت رفع بیخوابی آب ذردک زده آن شب قدری استراحت فرمودند

روز ۲۰ ربیع الاول (۷ مارچ) صبح از مشاهده بهبودی صحت مبارک قلوب مشعوف و مسرور و نفوس در نهایت وجد و شور بودند چون بمجمع تشریف فرما شدند نطقی مختصر در خصوص مواهب الهیه و عوالم غیر مرئیه و مقامات عالیه نفوس مقبله و حقائق مقدسه فرمودند و بعد از مجلس باز نفوس کثیره استدعای تشرف خصوصی نموده دسته دسته در اوطاق مبارک مشرف و بفیوضات رحمانیه فائز و مفتخر می گشتند از جمله چند نفر هندوستانی و یک نفر امریکائی بودند که تازه محض تشرف بلقای انور آمده بودند و بعضی از بیانات مبارکه با نها این بود که امیدوارم که شرق و غرب دست در آغوش شود و ملل و امم مختلفه حکم یک ملت و یک عائله پابند این اختلافات و توهمات زائل شود تعصب دینی و وطنی سیاسی و جنسی کل بطرف گردد و جمیع در ظل خیمه واحد جمع شوند این چه موهبت عظمائی است و این چه عنایت کبرائی امیدوارم بهمت نفوس قدسیه این مواهب الهیه حصول یابد شما نیز همت کنید و در حصول این مقام نهایت سعی را مبذول دارید الطاف الهی بسیار است و فیوضات او بی منتها ولکن حصول آن فیوضات منوط بوحدت عالم انسانی است چون این مقام حاصل شود از جمیع

جهات تأییدات شامل حال شود ابواب ملکوت مفتوح گردد جنود نصر و فتوح هجوم کند جمیع آمال تحقق
یابد و نورانیت کل را احاطه نماید زیرا این عصر جدید است و این قرن قرن بدیع باری من شما ها را
خیلی دوست دارم و شما مثل اولاد من هستید لهذا خیر و سعادت شما را از صمیم قلب میخواهم و امیدوارم
موفق بترویج وحدت و یگانگی عالم انسانی گردید حضرت بهاءالله پنجاه سال هر بلائی را قبول
فرمود گاهی در زندان بود گاهی در زیر شمشیر و وقتی در قید و زنجیر روزی قرار و آرام نیافت
و شبی آسایش نجست بجهت اینکه نوع انسانی در ظل خیمهٔ یگانگی درآیند و هر یک بر خوان نعمت و
موهبت الهی مجتمع گردند از یک چشمه بنوشند و در ظل یک شجرهٔ آسایش یابند امنیت موهبت
کبری امنیت عزت عظمی امنیت سبب حصول فیض الهی امنیت وسیلهٔ دخول در ملکوت رحمانی
امیدم چنانست که بآن موفق شوید انتهی عصر باز دید بعضی از بزرگان تشریف بردند و در هر
محلی بمناسبتی از لزوم قوهٔ معنویه و تأییدات و اخلاق رحمانیه مفصل صحبت فرمودند لهذا در
مراجعت بمنزل مبارک حالت ضعف و خستگی شدید داشتند و شب بمنزل میسیو و مادام دریفوس
بارنی که محفل احبا منعقد بود تشریف بردند ولی خدام آستان و ملازمان حضور را همه امر رفتن
بمجلس فرمودند که باید بروید و در کمال روح و ریحان بذکر جمال مبارک مشغول گردید

روز ۳۰ ربیع الاول (۸ مارچ) صبح پس از تلاوت و ترتیل آیات و مناجات و تشرف احبا و مسافرین
ایرانی چون هوا ساکن و صاف و آفتاب معتدل بود لذا قبل از مجلس بیرون گردش و مشی فرمودند و چون
مراجعت نمودند در مجمع عمومی نطق مبارک این بود (هوالله) من خیلی میخواهم با شما ها صحبت بدارم
لکن صحتم مساعدت دعا کنید صحت تامه ئی حاصل شود تا بتوانم با شما صحبت مفصل نمایم در پاریس

قوای من تحلیل رفت با وجود این اظهار ثبوت نمودم و نرفتم خیلی بشما ها تعلق دارم امید است این
دو روزه احوالم بهتر شود تا بتوانم با شما صحبت مفصل نمایم البته در این کسالت هم حکمتی است بی سبب
نیست و حکم آن بعد معلوم میشود والا بی سبب در پاریس ناخوش نمی شدم دو سال و نیم است سفر
می کنم در هیچ جا ناخوش نشدم مگر در اینجا که بسبب ناخوشی زیاد اقامت نمودم اگر بیمار نمی شدم
بیش از یکماه در پاریس نمی ماندم پس در این حکمتی است من در تحت ارادهٔ الهیه هستم نه تحت
قانون طبیعت که طبیعت بر من غالب شود و مرا ناخوش کند نه بلکه حکمت و ارادهٔ الهیه است
که هر قسم اقتضا کند آن طور میشود از بدایت حیاتم چنین بوده انچه وقوعات واقع شد بعد حکمتش
معلوم گردیده در طهران طفل بودم در سن هفت سالگی ناخوشی سل بر من عارض شد هیچ امید شفا
نبود بعد حکمتش واضح شد که اگر ناخوش نبودم بالتی در زندان بمانم لکن بجهت این ناخوشی در طهران
ماندم در ایام حبس جمال مبارک بودم و باین سبب در رکاب مبارک بعراق سفر کردم چون وقت
رسید بغتةً بعد از یاس جمیع اطبا صحت حاصل شد با آنکه جمیع گفته بودند محال است این مرض علاج
شود مقصد اینست که هر چه واقع میشود در آن حکمت بالغه است در این ناخوشی هم حکمتی است که
بعد معلوم میشود زیرا همیشه من در تحت ارادهٔ الهیه بودم و آنچه واقع شده مقتضای حکمت بوده در این
ناخوشی هم چنین است و یک حکمت آن ملاقات شما ها است که امید دارم نتایج عظیمه ببخشد و بعد نتایجش
ظاهر شود انتهی عصر چون ترجمهٔ عرائض احبای امریکا بنظر انور میرسید و بجهت بعضی جواب عنایت
می شد بسیار اظهار عنایت در بارهٔ مس گوال و مسیس کوپر می فرمودند و از احبای کلیفورنیا تمجید
می نمودند و چون در آن میان مکرر نفوس کثیره بساحت اطهر مشرف می شدند برای هر جمعی بیاناتی

می فرمودند گاهی از بشارات یوم عظیم و تکمیل وعده های کتب مقدسه و مصداق مواعید الهیه بیان
می فرمودند و وقتی بمناسبت سؤالات حاضرین فرق مابین مطالب و اقوال انبیا و متصوفین بیان
می نمودند از انجمله میفرمودند اهل تصوف بمقام حق و خلق قائل بودند می گفتند لاثالث بینهما ولاثالث
غیرهما حق را مانند بحر و کائنات را امواج ذکر مینمودند اما مظاهر مقدسه بمقام ثالث که مقام مشیت
و وساطت فیض غیب منیع لایدرک است در عالم خلق ناطق شدند" بعد از مرخصی نفوس و فراغت
بال اندک مجالی بجهت گردش یافته تا برج بقیل تشریف برده مشی می نمودند و از انجا تشریف فرمای
منزل منیر پاشا گردیده از هر قبیل بیانات مفصله می فرمودند بدرجه ئی که نفوس محترمه آن منزل حال و منال
سرگرم اصغاء کلمات مبارکه و شیفته تعالیم الهیه بودند که بارها آرزوی آن کردند که ای کاش
اهالی مملکت ما استعداد تشرف بلقای انور اعلی داشتند و باستماع بیان و ندای اعلی فائز می شدند
و عزت و نجات ابدی می جستند مخصوص پاشای محترم مذکور که از محضر مبارک استدعای تأییدات
مخصوصه می نمود روز اول ماه ربیع الثانی ۱۳۳۱ (۹ مارچ) صبح در مجمع
عمومی بیشتر حصه نطق مبارک مناجات درباره اهالی پاریس و مملکت فرانسه بود که آن جسم لطیف
بفیض روح الهی حیات سرمدی یابد و آن سراج نظیف نور هدایت آسمانی و سرور ابدی جوید زیرا
قلب اطهر از گرفتاری و آلایش اهالی بسیار متأثر و مکدر بود و مکرر می فرمودند که نتیجه اقامت ما در اینجا
در ملاقات و هدایت نفوس مهمه و اشخاص محترمه ئی است که از ممالک و ملل سائره در این شهر مقیم هستند
خلاصه بعد از مجلس منتهی از وجوه احتیاط در اطاق مبارک حضار فرمود و خطاب بایشان این عبارات
و کلمات مبارکه از فم مطهر صادر (هو) من میخواهم از پاریس بروم و میخواهم شما ها را یادگار بگذارم

و بدانم که شما را در اینجا دارم و قلبم مطمئن باشد شب و روز بکوشید بلکه این شهر را روشن کنید و نفوسی را رحمانی نمائید و این را بدانید که اگر چنانچه باید قیام کنید تائیدات مثل امواج بحار میرسد من میخواهم در میان شما خیلی محبت باشد با یکدیگر خیلی مؤانس و مجالس باشید همه در خانه های خود و منزل این دختر من (مس سندرسن) مجتمع شوید صحبتهای خوش بدارید نفوس را هدایت کنید سبب قوت قلوب شوید امنیت عزت ابدیه امنیت حیات و سعادت سرمدیه انتهی بعد دو نفر ایرانی تازه وارد و استدعای تشرف بتنهائی نمودند در بدایت تشرف ایشان بیان مبارک این بود که "اهالی پاریس خیلی غافلند لذا خطر و زحمت عظیمی در جلو دارند" بعد جمعی محصلین علم از کلیمیهای ایرانی مشرف شدند و انها را در اکتساب علوم و تحصیل اخلاق رحمانی بسیار تشویق فرمودند بعد بمحض صرف ناهار باز چند نفر از ایرانیهای محترم باجناب حاجی خلیل الله خان رشتی مشرف شدند لهذا آنروز وجود مبارک استراحت نفرمودند در حالتیکه مشغول صحبت با انها بودند مستر برون (از کمبرج لندن) با خانمش وارد و پس از حصول اجازه جالس شدند و مورد مرحمت و شفقت گردیدند عرض کرد از ارسال کتاب مبارک خیلی ممنون شدم فرمودند من خواستم شما از الواح و رسائل اخیره حضرت بهاء الله مطلع شوید بدانید که در ایام ظهور مظاهر قبل حتی در بیان دو شجره طیبه و خبیثه نفی و اثبات مذکور اما حضرت بهاء الله اینها را برداشت و فرمود ای اهل عالم همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار لیس الفضل لکم انفسکم بل لحب ابناء جنسکم لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم - ای اهل بها شما مشارق رحمت و مطالع شفقت و عنایت الهی بوده و هستید لسان را بسب و لعن احدی میالائید و چشم از انچه لایق نیست حفظ نمائید انچه دارائید بنمائید اگر مقبول شد مقصد حاصل والا تعرض باطل ذرره بنفسه مقبلین الی الله الملهمین القیوم سبب حزن مشوید تا چه رسد

بنزاع وجدال وهمچنین میفرماید دین الله ومذهب الله برای الفت واتحاد است آن سبب اختلاف
منمائید ومی فرماید اگر دین سبب اختلاف شود عدم آن بهتر است زیرا نزاع ونفاق بالطبع در کل
موجود است دیگر وسیله نمیخواهد" خلاصه از این قبیل آیات وتعالیم الهیه را بحالت سطوت وهیمنه
بیان می فرمودند که حضار بکلی منقلب گردیدند ودر بعضی شدت تأثیر بیان مبارک چنان بود که مست
مخمور مشاهده میشدند وچون خانم مستر برون جائی موعود بود دیاده دام در ریفوس بارنی رفت اما خود او
متجاوز از یکساعت در اوطاق مبارک با مسیو دریفوس مشرف وباستماع بیانات مبارکه در خصوص
اثر ونتائج ظهور مظاهر الهیه ومقاصد عظیمه آنها مسرور ومفتخر بود بمناسبتی صحبت وبیان مختصری از بیت
عدل اعظم وصلح اکبر فرمودند که البته وقتی میآید ونزدیک است که ملل عالم بفریاد آیند ومصارف
باهیئه حرب را تحمل نتوانند ونفوس را مجبور بصلح نمایند چه هر امریکه منتهی درجه رسید آخر مذمتی مینماید وتفصیلی
از قوای حربیه المان وفرانسه بیان نمودند بشفقت وبرد باری ورأفتی با دسلوک فرمودند که در کمال
ممنونیت وعذرخواهی از مراحم ومواهب مبارکه مرخص شد وحتی نزد بندگان حضور خاضع بود ولی
خدام آستان بخوبی این نکته را ملتفت وبایکدیگر در این مذاکره بودند که امثال مستر برون بهیچ وجه
در عالم دیانت نیستند چنانچه در تشرف ثانی بحضور اطهر در لندن مکرر عرض می نمود که بهیچوجه در این شأن
علی الخصوص در ایندوره دیانت منظور نظر اهالی نیست واز این بیان حال خود ایشان بدست میآمد که بهیچ
مذهب دینی اعتنا واعتقادی ندارند مگر آنکه نظر بمصلحت سیاسی وترویج مقاصد جنسی ومالی قلم ولسانشان
حرکت وجولانی نماید ودر پس پرده عبارات وضمن تواریخ وحکایات مقاصد خویش را ترویج کنند وخود را
بکمال بیغرضی در انظار جلوه دهند باری آن روز حالت انقلاب نفوسی که در بدایت تشرف شخص مذکور

بیانات مبارکه را میشنیدند چنان بود که غلب فریاد می زدند و بحیرت می گفتند که این تعالیم الهیه و این وجود مبارک را هیچ منصفی انکار نتواند در هر مملکت و ملتی باشد مقبول و سبب انجذاب قلوب است چه عرض شود که نفوذ و قدرت پیمان یزدان چگونه مانند رگ شریان در جسد جان آنان نابض و چه طور سبب انقلاب قلوب و حیرت نفوس بود و در حین مرخصی جزوه ئی که حاوی نطق مبارک و مسائل بقای روح بود هم حسب الامر مبارک برون داده شد پس از مرخصی و سائرین هم با انجذاب و خلوص تمام در اوطاق مبارک مشرف و مفصلاً بیانات و تعالیم را از لسان اطهر شنیده از جان و دل شکر و ستایش می کردند شب هیکل اقدس بسیار خسته بودند و می فرمودند دو سال و نیم است در سفر و حضر کیتم بس است حالا دیگر برویم در گوشه خفا و عکا بمانیم"

روز ۲ ربیع الثانی (۱۰ مارچ) صبح در مجمع عمومی با نهایت تاثر و تاثیر عنوان نطق مبارک این بود (هوالله) امروز قدری احوالم بهتر است چند روز بود که با شما در نهایت اختصار گفتگو میکردم بسیار بزحمت صحبت میداشتم امروز حالم بهتر است آمدم با شما صحبت کنم و شما را بیدار نمایم و بشارت دهم تا بدانید که در چه روزی هستید البته در کتب انبیا خوانده اید که روزی خواهد آمد که سلطان ایام است رب الجنود از آسمان میآید روزی که جمیع عالم در ظل کلمه الهیه در آیند روزی که حاکم حقیقی پروردگار است روزی که شرق و غرب با هم ارتباط یابند روزی که جنگ و جدال نماند و جمیع ملل با هم صلح و آشتی حاصل نمایند این همان روز مبارک است و این همان قرن عظیم بدایت ظهور انوار است مثل آن است که اول طلوع صبح است الی آخر بیانه الاحلی از این نطق مبارک هیجانی عظیم تر در نفوس افتاد و انتباه و تذکر عجیبی برای آنها دست داد و در آن ایام بظاهر قصد مبارک عزیمت و مسافرت بطرف

شرق بود ولی استدعا و التماس احبای المان بجهت تشریف فرمائی مبارک باستنکارت و مسائل اخری سبب تأخیر شد لهذا آنروز عصر فرمودند (بارض مقدسه) بحضرت حمید قبل علی نوشته شود که «ما عازم ارض مقدس بودیم ولی بواسطهٔ این موانع تأخیر افتاد و انشاء الله بعد از مسافرت مختصری بالمان زود حرکت بپورت سعید و ارض اقدس خواهیم کرد» جناب مستطاب آقا میرزا آقا خان قائمقامی و آقای آقا میرزا فرج الله خبازآن روز مرخص و عازم ایران شدند و پس از مرخصی مکرر ذکر خدمات و ثبوت و استقامت ایشان می فرمودند فی الحقیقه هر وقت ذکر احبای مخلصین و دوستان ثابتین ایران از لسان مبارک جاری می شد یک حالت فرح مبین و سرور عظیمی از سیمای اقدس مشاهده می گشت روز ۳ ربیع الثانی (۱۱ مارچ) از جمله عرائضی که از احبای ایران بنظر فضل و احسان رسید مکتوب جناب میرزا علی اکبر خان محب السلطان بود مکرر می فرمودند که جناب ایشان در خدمت امر الله و نشر نفحات الله موفق و مؤید باشند و از الطاف جمال مبارک صون و عون شان مسئلت می نمایم آن روز نطق مبارک در مجمع فرق مابین تربیت جسمانی و تربیت روحانی بود و لزوم حافظ و حارس معنوی و ارتباط حقیقی بین قلوب بشری قبل و بعد مجلس هم نفوس عدیده رجاء و مسئلت نموده یک یک دو دو با مترجم در اوطاق مبارک حاضر و در مسائل الهیه و تعالیم ربانیه و آنچه سبب غفلت و احتجاب امم ماضیه و ذلت و انقلاب ملل سابقه بوده هر یک بیانات مبارکه شنیده با دله و انجذاب تمام مرخص میشدند عصر شبارات تلگرافی در خصوص صحت و سرور مبارک بجامع شرق و غرب از محضر اطهر صادر و وارسال شد و پس از تشریف جمعی اتومبیل خواسته بمنزل بعضی از نفوس جلیله تشریف بردند و در رکاب مبارک جز جناب دکتور محمد خان دیگر کسی از خدام

حضور مشرف نبود تا اول شب که با حال خستگی و ضعف هیکل اقدس بمنزل مبارک مراجعت فرمودند

روز ۴ ربیع الثانی (۲۰ مارچ) پس از تلاوت و ترتیل مناجات در وقت صرف

چای ذکر بدبینی اهالی پاریس می نمودند که سبب نفرت آنها از دیانت و روحانیت مداخله کشیشهای

کاتولیک در امور سیاسی بود که چون مخالفت مشروطیت و جمهوریت نمودند و از طرف دیگر ترویج

رسومات و عقائد تقلیدیه می خواستند که منافی علم و عقل بود لهذا دولت و حکومت بکمال ضدیت

و نفرت برخواستند و اعلان بیزاری از دین و آئین نمودند و اسم دین را یاد نکردند الا باستهزا و سخریه

و این نبود مگر از سوء حرکات رؤسای روحانیه که بجای آنکه سبب ترویج اساس دین الهی شوند

علت نفرت و خرابی گشتند حال اهالی این مملکت بکلی از صراط اعتدال منحرفند یا مبتلای تقالید اوهام

رؤسای دینیه اند یا متمسک باغراض مادیین و عناد با اهل دین خیلی از وضع اهالی قلب اطهر محزون

و مکدر بود علاوه بران از تعب و زکام شدید آن چند هفته خیلی بر هیکل مبارک صدمه و ضعف وارد و لی

آن روز حال مبارک بسیار خوب بود و چون زمان حرکت موکب اقدس نزدیک بود لهذا آن روز

نطق مبارک در مجلس تشویق و تشجیع احبا براعلاء کلمة الله و ترویج امر الله بود که ساعی در نشر نفحات الله

کردند و آیات باهره و میثاق الله شوند بعد از ظهر نظر مسئلت بعضی از دوستان امریکا ترجمه و طبع

و نشر رسائل امریه بلسان فرانسوی می فرمودند بعد مسیو دریفوس یکی از دکتورهای مشهور راجع بمعاینه

و معالجه بحضور مبارک آوردند از جمله بیانات مبارک بدکتور این بود که «من هیچ مرض

و کسالتی ندارم فقط از شدت صدمات سجن اعصاب صدمه خورده و ضعف عصب بسیار شده لهذا

در این سفر بسبب کثرت مشغولیت جسم بسیار ضعیف گشته» خلاصه دکتور پس از معاینه نسخه ئی نوشته

مسیو دریفوس و دکتور محمد خان آن دوا را گرفته تقدیم نمودند ولی وجود مبارک هیچ دوا را
استعمال نفرمودند و همیشه ذکر دوا و خوراک بسیط می فرمودند و حکایت از ایام جمال مبارک میکردند
که در زمان غیبوبت در سلیمانیه اغلب اوقات شیر میل میفرمودند و نان و شیر برنج فی الحقیقه خوب
غذائی است ،، آن شب محفل مهمانی منصل و بزم مجللی را مسیو و مادام دریفوس بانی در یکی از هوتلها
فراهم کرده همه خدام و دوستان ایرانی را در حضور مبارک وعده خواهی نموده بودند بسیار خوش
گذشت و مانند سایر خدمات شان آن ضیافت نیز در محضر انور خیلی مقبول واقع از بدایت تا نهایت

بتبسم و سرور گذشت روز دهم ربیع الثانی (۱۳ مارچ) پس از مناجات و
صرف چای صبح قبل و بعد از مجلس بیرون تشریف برده تا بوقت نهار در آفتاب پیاده مشی می فرمودند
و گاهی در کنار باغچه ها جالس میشدند و بیاناتی از کثرت اشتغال مردم در امور مادی و انهماک
در شهوات و لذائذ نفوس می فرمودند اما نطق مبارک در محفل عمومی درباره اختلاف مذاهب و
ملل و لزوم تحری حقیقت بود که اگر ملل و امم موجوده ترک تقالید و تحری حقیقت نمایند جمیع متحد گردند زیرا
تقالید مختلف است و حقیقت و اساس ادیان الهی واحد پس این اختلافات از تقالید است نه اصول
ادیان الهیه و عصر بعضی از دوستان شرقی تشرف حاصل نموده از نصائح و مواعظ مشفقانه طلعت محبوب
کل شرح صدور و ابتهاج قلوب یافتند آنگاه بسفارتخانه تشریف بردند و از انجا بمنزل یکی از
رجال ایران تشریف فرما شده از جمله مذاکرات در خصوص جوانان شرق بود که اغلب در این ممالک
اخلاقشان خراب میشود و حتی صحت شان مختل و وجودشان معوق و از حیز انتفاع خارج می گردد زیرا
بکلی از اخلاق روحانیه که سبب حفظ و منع و علت تذکر و تنبه است غافل و بیخبرند و مانند بهائم من

دون حافظ وحارس مشاهده می شوند بعد شرحی از حسن ترتیب وسعت وزهت خانه های
شرق وصفای فضای داخل عمارات مشرق زمین وحالت مهمان نوازی شرقیها فرموده حرکت کردند
واز بعضی کوچه های روشن دبواد بولون عبور نموده بمنزل مبارک مراجعت فرمودند آن اوقات
موکب مبارک در شرف حرکت بسمت آلمانیا بود که خبر حرکت ومسافرت ورقهٔ مبارکه حضرت روحا
خانم از پورتسعید بقصد معالجه رسید لهذا در عزیمت ومسافرت مبارک تاخیر واقع وارادهٔ نقل مکان
فرمودند چه زمان کرایه واجارهٔ منزل مبارک نزدیک بآخر رسیده بود

روز عدربیع الثانی (۱۴ مارچ) صبح چون در بیرونی جالس وامر تبلادت وترتیل مناجات قلم اعلی
فرمودند قلوب دوستان وخدام آستان از استماع کلمات وآیات الهیه درنهایت رقت و
ذائقهٔ روح درنهایت حلاوت بود پس از ختام نظر بسؤال یکی از حضار فرمودند بلی در آیات
بدیعه نازل که کار وشغل حکم عبادت دارد ولی این دلیل بر آن نیست که عبادات واذکار منصوصه را
ترک نمایند زیرا عبادات منصوص کتاب الله است وسبب تذکر قلوب وروحانیت نفوس و
ابتهاز ارواح وانشراح صدور وظهور محبة الله وتوکل وتبتل در درگاه کبریا بغیر این سائر افکار سبب
اختلال اذهان وانجماد وانحطاط نفوس گردد همیشه اینگونه مذاکرات بیان آمده در هر عصری این
مقالات سبب تحدیش اذهان وتفرقهٔ اشخاص شده احبا باید همیشه بظاهر نصوص الهیه هم عامل باشند
وجمیع متحد ومتفق والا هر نفسی آیات الهیه را بر وفق مرام خود معنی نماید وسبب اختلاف گردد الی آخر بیانا
الاحلی وچون جمعیت حاضر ومحفل بوتیه منعقد نطقی مختصر در ثبات واستقامت احبا وقیام شان بنشر
نفحات الله فرمودند وچون حضار بانهایت خضوع واظهار عبودیت دست داده مرخص شدند

بمنزل مسیو دریفوس تشریف بردند واز انجا سواره و پیاده بمنزل مبارک مراجعت فرمودند
و تا شب با وجود عبور و تشرف نفوس تبدارک و تهیه پوسته و تحریر و نزول الواح در جواب
عرائض همه احبا مشغول شب مجلس احبا در خانه مسیو و مادام دریفوس بار نی منعقد ولی وجود اطهر
تشریف نبردند بملازمان حضور فرمودند من خیلی ضعف و خستگی دارم نمی توانم در مجلس گفتگو کنم ولی
شما همه بروید و بذکر الهی مشغول باشید روز ۷ ربیع الثانی (۱۵ مارچ)
قبل از محفل عمومی جمعی از دوستان در اوطاق مبارک مشرف بودند و بعضی از بیانات فم مطهر
خطاب بایشان این بود که «اهمیت در حالات و شئون روحانی است اگر شما منجذب بنفحات
روحانی باشید من همیشه با شما خواهم بود آن معیت خوبست معیتی است که فصل ندارد شما کوشید
که دائم مشغول بنشر نفحات الله باشید من همیشه با شما خواهم بود حال در اروپا بدایت طلوع است غیر ب
انوار الهی شدید شود آن وقت ملاحظه خواهید نمود که چه خبر است» چون بمجمع عمومی تشریف فرما شدند
نطق مبارک در مسئله خاص و خلص بود و امتیاز اولیای الهی در ایام ظهور مظاهر نفس الله بر سایر خلق الله
آنروز عرائضی از مسس مکسول و بعضی از احبای امریکا در خصوص بحضور اطهر رسید که اگر اجازه بفرمایند
احبا جوابهائی در رد تر هات شعاع ظلمانی که در جلد اول آیام اقامت مبارک در لاس انجلز
(کلیفورنیا) نگاشته آمد بنویسند فرمودند این امور اهمیت ندارد و قابل جواب نه امری که
بنیان آن اوهن از بیوت عنکبوت است چه اهمیتی دارد باید بنشر نفحات الهی پرداخت چند سال من زحمت
کشیدم شاید اینها از امر خارج نشوند ولی هر چه بیشتر کوشیدم بر جسارت افزودند» بعد شرحی مفصل
از عنایتهای فوق العاده ئی که درباره بدیع فرموده اند بیان نمودند که با وجود این همراهی و اعانت

ومحبت هر روز سبب نکبتی شد چه قدر جای اسف است که تازه ادبیرون نوشته که برایشیں کاری پیدا کند که شاید بمد دشل برون زندگی نماید " عصر پس از صدور الواح بدیعه بافتخار احبای غرب بمنزل یکی از بزرگان شرق تشریف بردند واز تواریخ وحکایات عبرت انگیز مفصل صحبت فرموده درمراجعت فرمودند اهالی پاریس راشل زنبور وموری بینم که فوج فوج میآیند ومیروند ومانند موج درحرکت جنبشند و درنهایت سرگرمی ولی اگر پرسی که چه می کنید وبرای چه درحرکتید از مبدء ومعاد خود بکلی بیخبرند وجز خورد وخواب انهماک درشهوات کمالی نخواهند " ازتقبیل لو ودیباتات مبارکه ونفوسیکه دربزم حضور مشرف وحاضر بی نهایت متأثر ومتذکر بودند

روز ۸ ربیع الثانی (۱۴ مارچ) صبح جناب میرزا احمد سهراب اخبارات تلگرافی بعضی از روزنامه ها را ترجمه نموده بعرض مبارک میرسانید فرمودند غمانیها هنوز نمیدانند چه باید کرد با انکه حال بخوبی میتوانند مخالفین خود را درحالت اختلاف بیکدیگر مشغول ساخته باسباب صیانت وحفاظت خود را فراهم نمایند مثل ایرانیها که پریشانی امورشان بجائی رسیده که زنان آنها متمسک بفلان خانم آلمانی شدند از زنی طلب حمایت کرده اند ولکن ازچنین امری که ملکوت قدرت وقوت طائف حول است چشم پوشیده وغافل مانده اند این نیست مگر از بدبختی وعدم تأیید وتوفیق " قبل ازمجلس برای راه رفتن بیرون تشریف بردند وچون مراجعت فرمودند درمحفل موضوع نطق مبارک لزوم حرکت درعالم خلقت بود آن روز عصر وشب جمعی از اعیان ایران وجناب زین مخمار یک یک خانوادگی بحضور مبارک مشرف حاصل مینمودند وبمناسبت هر سؤالی از فم اطهر جوابی عنایت می شد از جمله نفوس محترمه که روز بروز از فیوضات حضور مبارک بیشتر بهره ور می شدند و در هر محفلی متذکر ترمی گشتند . . . . . بودند

وقتی از محافل امریکا وخطابات مبارکه درکنائس عظمی حکایت می نمودند چون از استعداد اهالی امریکا
پرسیدند درجواب چنین فرمودند که اهالی امریکا سیرگرسنه اند بالعکس ایرانیها گرسنه سیرند که درحال
گرسنگی و احتیاج خود را سیر وغیرمحتاج میدانند" وشرحی درتخصوص ازلسان مبارک صادرکه همیشه
شرق بقوه معنویه مقاومت غرب نموده وعاقبت غالب ومظفر گشته وقتی که اصحاب حضرت مسیح در
نهایت شکنجه وعذاب رومانیان بودند آن وقت خود را همین وغالب برعالمیان میدیدند صدمات
وصعوبات آن وقت انها تحمل نمودند اما عزت وآسایش را رؤسای مسیحی حالا سبب ترویج اغراض
نفسانیه مینمایند (بعد این حکایت را فرمودند که) دریکی ازشهرهای بین کنداو کلیفورنیا کاردینال که
از اعاظم رؤسای مسیحیه است ما را دشمن مسیح گفته ومردم را منع از ملاقات نموده بود درآن ایام
کلیسائی درانجا تازه ساخته بودند وکاردینال برای بازکردن آن کلیسا بانجمل زیادی رفته بود
بعضی گفتند کاردینال امروز درفتح باب کلیسا نمایش داشت گفتم بلی بانمایش حضرت مسیح یکی است
جزئی فرق دارد حضرت مسیح فتح باب آسمانی فرمود ولی کاردینال فتح باب کلیسائی زمینی نمود
آن حضرت جمعیت زیادی دراطراف داشت که اورا استهزا وتمسخر می کردند ودشمن پیران می گفتند
این کاردینال هم جمعیت بسیار دارد که همه اورا تعظیم واحترام می نمایند حضرت مسیح تاجی داشت اما
ازخار کاردینال هم تاج دارد اما مرصع بگوهر آبدار اولباس داشت ولی بسیار مندرس این هم
لباس دارد ولی حریر وزربفت او سریرش صلیب بود واین مهراب وکرسی زرین او جان
وحیات خود را فدای تربیت خلق نمود واین مال وحیات خلق را وسیله آسایش وعزت خود دانسته
اینست فرق نمایش حضرت مسیح ونمایش کاردینال خیلی فرق جزئی است (بعد بمناسبتی ذکر کعب الاحبا

وتقاید مسلمین فرمودند) درزمان معاویه شخصی ازخاندان اسرائیلیان بود واظهار اسلام نمود
انچه را ازتواریخ واخبار وتفاسیر ازاومی پرسیدند فورًا درجواب مطلبی راحل میکرد وبیان مینمود
وقتی ازاو پرسیدند ارم ذات عماد که درقرآن مذکوراست چیست جواب داد که این باغی
بوده درمقابل باغ بهشت شداد درزمین ساخت که برگ وگلها ودرختانش اززمرد ونگونه هایش
ازجواهر ریگهای زمینش ازلئالی دیوارهای آن ازطلا ونقره خدام وخادمه هایش چنان وچنین
چون آن باغ تمام شد شداد آهنگ ورود وعزم دخول بآن نمود دم باغ هنگام پیاده شدن منهزم
یکپای او درر کاب بود که بعزرائیل امرشد واورا قبض روح کرد این حکایت رابمحض شنیدن مسلمین
جزء تفاسیر نوشتند روز ۹ ربیع الثانی (۱۷ مارچ حال مبارک قدری
کسل بود شب استراحت فرمودند لهذا آن روز بیرون تشریف نیاوردند دربستر تشریف داشتند
وشربت میل فرمودند نفوسیکه برای تشرف میآمدند بعضی که نهایت لزوم داشت چند دقیقه
دراوطاق مبارک حضار می شدند ازجمله چند نفراز جوانهای کلیمی بودند وبعضی ازاحبای هونولولو
که رجای پیامی ازلسان مبارک باحبای هونولولو نمودند وصورت آن پیام مبارک این است
(هوالله) من همیشه درحق آنها بملکوت ابهی تضرع وزاری می نمایم وطلب تائید وتوفیق می کنم
که خدا آنها را براه راست مستقیم دارد ودرعهد ومیثاقش ثابت فرماید اگرنفسی خفیتًا انجا بیاید وشما را
بسستی برعهد وپیمان بخواند متزلزل نشوید بدانید که او نفسی شریر واز اولیای شیطان است
البته ازاو احتراز جوئید هرنفسی شما را بمیثاق الهی خواند او از اولیای رحمن است وهرکه متزلزل
است دشمن جمال مبارک است مقصد این اشخاص انیست که تفرقه درامرالله اندازند ووحدت بهائی را

برهم زنند تا درخمن اغراض نفسانی خود را مجری دارند انتهی اگرچه آن روز حال مبارک خوب نبود
لیکن چون شب به گرفتند شب حال مبارک بسیار خوب شد و استراحت فرمودند آن روز جناب میرزا علی ابن
ادیب را بمرسیلیا برای استقبال و رقعهٔ مبارکه روحا خانم فرستادند که بجهت معالجه از ارض مقدسه
بپاریس تشریف میآورند و چون اجارهٔ منزل مبارک بسر آمد فرمودند اسبابرا جمع و حاضر نمودند
فردا از منزل نقل بهوتل میمائیم روز ۱۰ ربیع الثانی (۱۸ مارچ) حال مبارک بسیار
خوب بود صبح در صالون جلسی وقتی که چای تناول می فرمودند از اهل پاریس صحبت می کردند که
همه غرق در شهوات اند و بهیچوجه فراغت ندارند بعضی از رهبانهای آنها بهترند ولی نه انگسانی که
منزوی در دیرها هستند که زنده داخل مرده خارج میشوند و بکلی وجودشان معطل و بی ثمر است بلکه
راهبهائی که در مریضخانه ها خدمت می نمایند از دل و جان کار می کنند یک وقتی من از کوه کرمل
عبوری کردم یکی از انها دیدم بیک حالت تضرع و خضوعی بالا میرود و زمزمه ئی دارد که بسیار
مؤثر است من خیلی خوشم آمده ایستاده گوش میدادم واقعا پاکی و طهارت اثر غریبی دارد (بعد درباره
صدق و خضوع حضرت ابوالفضائل صحبت می فرمودند که) چون خبر صحت میرزا ابوالفضل آمده من خیلی مسرورم
واقعا من راضیم که خود بیمار شوم و انگونه نفوس مقدسه محفوظ مانند چه قدر خوشم آمد وقتیکه وارد ارض
مقدس مشرف شد در حالتیکه سید مهدی دهجی بارها در قضیهٔ حبس طهران اظهار خدمت کرده بود
چون بمناسبتی ذکر حبس طهران شد جناب میرزا ابوالفضل فورا در کمال سادگی گفت حقیقتش اینست که
ما هیچیک کاری نکردیم کار آن بود که جناب ملا رضای یزدی کرد که در کمال شهامت و استقامت
و صداقت مشهور شد و مسائل الهیه را بدون ستر و حجاب مقابل امرا و شاهزادگان ابلاغ نمود

و چون بصدق و راستی مشهور شد وقتیکه گفت بهائیان در امور سیاسی مداخله ندارند کلامش
مؤثر شد ولی ما ها بملاحظه صحبت می کردیم و نزد نائب السلطنه ایشان را صوفی و غالی میخواندیم
ایشانهم واضحا بنایب السلطنه می گفتند که حرف راست همین حرف من است این حضرات هم وقتی
در خانه میروند مجلس میکنند همین حرفهای مرا می گویند" بصداقت جناب میرزا ابوالفضل و استقامت
جناب میرزا محمد رضای مرحوم چنان اظهار مسرت می فرمودند که بوصف نیاید و عصر چون جمعی از احبای
پاریس و امریکائی مشرف شدند می فرمودند "اگرچه حال پاریس مخمود است ولی عاقبت باهتزاز
آید زیرا شبهای بسیاری در اینجا من طلب تأیید نمودم خواب و راحت نداشتم هیچ آرام نگرفتم
همیشه بدعا و تضرع بسر می بردم لهذا امیدوارم شما ها بر اعلاء کلمة الله قیام نمائید زیرا امر خود خود
تأیید و توفیق در هجوم و منتظر قیام نفوس مخلصینند هر شخصی قیام نماید منصور و مظفر شود هر نفس منقطعی مؤید
گردد" (عرض کردند آیا هر قدر از شئون جسمانی کاسته شود بر حال روحانی می افزاید؟ فرمودند) "ولی انقطاع
بعدم اسباب نیست بلکه بعدم تعلق قلب است ما در طهران شب دارای هر چیز بودیم فردا صبح جمیع را غارت
کردند بدرجه‌ئی رسید که قوت لایموت نداشتیم من گرسنه بودم نان نداشتیم والده قدری آرد
در دست من میریخت بجای نان میخوردم با وجود این مسرور بودیم" بعد حکایتی فرمودند که "در نظر رفیق
یکی غنی منقطع بود با یکی فقیر دنیادار بنحوی که پیش فقیر چون بغتة مسافر شدند از جمیع علائق و اسباب گذشته
رفتند شخص فقیر دید واقعا رفیق غنی ترک جمیع تعلقات نموده و از تمام اموال و اوضاع گذشته میرود
خیال مراجعت ندارد با و گفت حالا که میرویم پس صبر کن تا من برگردم حماری دارم او را همراه خود
بیاورم رفیق غنی گفت تو مرد سفر نیستی زیرا تو هنوز از یک حمار صرف نظر نکنی تا جمیع شوکت و ثروت

خود را من ترک کرده بگفته تو آمدم و هیچ فکر مراجعت ننمودم با آنکه همه چیز داشتم ولی تو برای مراجعت بیقراری با آنکه جز یک حمار چیز دیگر نداری پس انقطاع بعدم تعلق قلب است نه عدم اسباب قلب چون فارغ باشد و بنار محبت الله مشتعل جمیع امور مادی و شئون جسمانی سبب قبح کمالات روحانی انسان گردد والا غریق بحور آلایش است دلو فلسفی نزداد موجود نباشد" اما نطق مبارک در مجمع عمومی آن روز در شرح عالم اصغر و عالم اکبر بود و شب در رقعه مبارکه حضرت روحا خانم و جناب آقا میرزا جلال و خواهرزاده حرم مبارک ضلع آقا میرزا حسین حاجی بسلامت وارد شدند در خانه مس سندرسن منزل نمودند و وجود اقدس با خدام حضور نقل مکان بپونسیون هوتل در محله لرستان فرمودند

روز ۱۱ ربیع الثانی (۱۹ مارچ) صبح در محفل عمومی نطق مبارک در این خصوص بود که هر زمانی را اقتضائی است که بمقتضای آن زمان تعالیم الهیه از مصدر ارادة الله صادر میشود و آخر شرحی از تعالیم بدیعه ظهور اعظم بیان فرمودند که امروز این تعالیم مبارکه در یاق فاروق اعظم است از برای امراض ملل و امم عالم و بعد از مجلس هم تا ظهر در صالون هوتل پی در پی عبور و تشرف نفوس بود و طرف عصر بعضی از شاگردهای مدرسه ایرانی مشرف شدند و از جمله بیانات مبارکه با ایشان بود که انسان باید در هر امری بجد و جهد برخیزد تا بشرائط آن عامل گردد و بسر حد کمال رسد اگر تحصیل علم می کند جز تحصیل آرزوئی نداشته باشد اگر تجارت می کند بشرائط آن عمل نماید در حکومت است بوظائف لازمه و کمال عدالت و امانت قیام کند در هر امری با نهایت صدق و صفا و امانت و انصاف که سبب حصول کمال و جاذب ترقی و تأیید است باید رفتار نماید اگر اهل ایران چنین می کردند پریشان نمی شدند ولکن بجای امین و حارس خائن قائم مثلاً اگر جزء آ هر اداره ئی در ایران بهائی بودند

در اندک زمانی ترقی فوق العاده حاصل می گشت حتی در حکومتها زیرا بهائیان مردمان آلوده ناپاک را دور و اشخاص امین غمخوار را دست اندر کار نمایند تا عزت قدیمه جلوه نماید و نور عدل و انصاف دافع دخان ظلم و اعتساف گردد (بچند نفر دیگر از ایرانیان محترم می فرمودند) چه قدر خیالات محال در سر بعضی است که میخواهند بتقلید از اروپائیها و تأسی بانها در مسائل مادی چنان ترقی نمایند و ممالک شرق را بدرجه ئی آباد کنند که از دست تطاول غربیان خود را مصون و محفوظ دارند و حالانکه اگر هم از مشکلات عظیمه و ضدیت و اختلاف داخله آسوده مانند تا یک قرن اهل شرق تحصیل علوم و فنون موجوده غرب کنند و دارای ترقیات حالیه انها کردند از اروپائیها ده درجه بیشتر تقدم حاصل نمایند اگر اینها یکقدم بردارند آنها دادی های دیگر طی نمایند زیرا در ترقی مرتب چابک تر و چالاک ترند پس جز بقوه الهیه و تأییدات غیبیه هر خیالی محال و هر تشبثی محض تصور است بلی تحصیل علوم و تربیت نفوس نهایت اهمیت دارد ولی بدون قوه تأیید سبب نجاح نگردد این قوه نافذه و قدرت غالبه است که قوم ذلیلی را بر عزیز ترین ملل غلبه بخشد متمدن ترین امم را مقهور جاهلترین قبائل عالم کند و ظهور این قوه خارق العاده در زمان هر یک از مظاهر مقدسه الهیه کالشمس فی وسط النهار دال ظاهر بوده ولی افسوس که شرقیان غافلند و از انچه سبب عزت قدیمه است بیخبر نمیدانند که همیشه جمیع قوا طائف حول قوه الهی است و هر خیر و صلاحی در تحت امتثال تعالیم رحمانی تا کمالات روحانیه بالتمام جلوه ننماید آسایش و اطمینان کلی و راحت و سعادت تامه حصول نیابد

روز ۱۲ ربیع الثانی (۲۰ مارچ) صبح در منزل عرائض احبای شرق از نظر انور میگذشت در جواب بعضی الواح منیعه صادر شد آن روز شرحی در خصوص کمالات وجود مبارک می فرمودند که باید

خود انسان هم مواظب باشد والا چه بسیار میشود که با قلبهای غیر حاذق برخورد و نتیجه عکس می بخشد
(بعد درخصوص تبلیغ امر الله در بلاد امریکا بیاناتی فرمودند) اگر نفوس منقطعی پیدا شوند خیلی میتوانند
در امریکا خدمت نمایند همین قدر چند نفر از نفوس ناطق منقطع پیدا شود در امریکا معرکه خواهند
امروز امر الله تقدیس و انقطاع بلند میشود ولی حال بجز آنکه نفسی پر و بال داده میشود فوراً از
اعتدال خارج شده بفکر خود میافتد مثلاً اگر ابراهیم خیر الله از هوس و هوی محفوظ مانده بود
از افق آن ممالک چون شمس سید رخشید " خلاصه پس از تشرف نفوس عدیده و بیانات فرمایشات
مبارکه برای دیدن در قهٔ مبارکه از هوتل منزل مس ساندرسن که ایشان را روحیه خانم اهم عنایت
فرموده بودند تشریف بردند و اکثر آمار حمن در انجا تشرف حاصل مینمودند از آن روز ببعد اکثر
ایام محفل امر الله در منزل امة الله روحیه خانم بود و سایرین در هوتل مشرف می شدند و علاوه
در منازل عدیده اشخاص جلیله تشرف حاصل مینمودند و در هر جا و هر مجلس استماع و ضبط بیانات
و آثار مبارکه غیر ممکن بود مگر در محافل عمومی یا بعض فرمایشات در منزل مبارک و دیگر هوتلی که بانجا
نقل مکان فرموده بودند چون از پیش جناب آقا سید احمد قراف منزل داشت و شب و روز التماس
و اصراری نمود و از محضر انور درخواست می کرد که خدمات ایام اقامت مبارک در آن هوتل راجع
بایشان باشد لهذا قبول فرمودند و مکرری فرمودند " سادات خمس همیشه خادم امر الله بودند " و آن
اول خدمتی بود که در این مدت مسافرت مبارک در ساحت اطهر مقبول شد آنهم از دوستان قدیم
ایران آن چند روز مهمانی بطرز قبول مزین گشت دیگر چنانچه در جلد اول هم مرقوم شد انچه در
کانفرانسهای بزرگ و مدن و بلاد امریک از خارج و داخل وجوه و هدایا تقدیم می نمودند محال بود که

فلسی را قبول بفرمایند واگر اتفاقا چند روزی در منزلی مهمان می شدند روز آخر وجین حرکت بخدام و
ملازمان آنخانه بیش از مصارف چند روزه بخشش و انعام عنایت می فرمودند و در هر کنیسه ای اعانه
از حضور مبارک داده میشد و در هر مدینه ئی بذل و کرم مخصوص در حق فقرای آن شهر از محضر اطهر
مشهود و استغنا و استقلال طلعت عبدالهی همه جا محیر عقول و جاذب قلوب بود حتی در بعضی از
بلاد هند نیویورک اهل بهار براین سجیه و سبک مبارک چنان تشبث نمودند که باهم متفق
شده هر سنه در همان یوم و وقتی که هیکل اقدس اعلی روح الوجود لجوده الفداء بمجمع فقرا تشریف
برده و آنها را اعانت فرموده بودند احباب هم در آن روز بان مجمع وارد میشوند و همان
مبلغ را حاضر نموده محض یادگار بزم لقا و محفل عطای حضرت عبدالبهاء بفقرا میدهند آن بود که
همیشه نفوس تهیه شیفته گفتار آن طلعت انوار بودند و از هر جهت مفتون و متوجه و ناظر مطلع اسرار-

روز ۱۳ ربیع الثانی (۲۱ مارچ) روزی فیروز بود و عید نوروز صبح سکنین
در جوار عنایت و خدام آستان مبارک حضرت سید احمد با قراف جناب میرزا احمد سهراب آقا
سید اسدالله و ینجمد را احضار و مورد عنایات و الطاف بیشمار فرمودند پس از ادراد
و اذکار و تلاوت و ترتیل آیات و مناجات و تهیه و تدارک پوسته از منزل بمنزل مس
سندرسن برای دیدن ورقه مبارکه تشریف می برند فرمودند صالون را مزین بدسته های گل
و شیرینی نموده چای هم حاضر کنید من زود مراجعت می کنم و چون مراجعت فرمودند جمعیت کثیری
ایرانی امریکائی انگلیز و فرانسه بجهت تبریک عید با دسته های گل در محضر اطهر حاضر و بتعظیم و تکریم
مفتخر می گشتند در آن میان میرزا حسین شاعر مشرف و استدعا نمود که قصیده ئی در اوصاف جمال

بیمثال و تبرک عید سعید عرض نموده بخواند هر قدر التماس نمود اجازه نفرمودند و او را از مجلس
نموده بیاناتی دلدوز در خصوص عید نوروز فرمودند که "در چنین روزی در ازمنهٔ سابقه ایرانیها
جشن عظیم داشتند ولی این زمان پریشانند فی الحقیقه بعضی سلاطین قدیم ایران نسبت برعایا مهمت
ابوت داشتند غمخوار بودند هرچند سلطنت شان مستقله بود ولکن اکثر بمشورت وزرا کار میکردند چه قدر
مجامع نوروز سبب الفت و وفاق میشد هر اجتماعی درین عید سبب صدور امر خیری می گشت اصلاحات
عظیمه بمیان میآمد (بعد از امر اعظم و تعالیم جمال قدم صحبت فرمودند که) اکثر نفوس ازین امر بیخبرند اگر
چنانچه باید و شاید اطلاع حاصل نمایند هر شخصی مقصد خود را هر مریضی شفای خویش را ازین امر اعظم
میابد اینست که در هر جا این تعالیم مبارکه تبیین میشود هر نفسی خاضع می گردد امیداست پاریس
هم روشن شود از برای هر امری وقتی است الی آخر بیانه الاعلی و چون زنگ ناهار زدند جمیع ا
بجهت ناهار سر میز خواستند نفوس شرقی و غربی با البسهٔ مختلفه در محضر انور چنان نمایش وحدتی
داشت و خضوع و تعظیمشان چنان سبب حیرت نفوس بود که جمیع انظار متوجه آن بساط پر انبساط
گردید و دلهای عموم حضار آشفتهٔ جلال و جمال مشرق انوار بعد از ظهر جمعی دیگر از اعیان ایران برای
تشرف در محضر انور حاضر نفوسی از بزرگان شرق یکدیگر را در ساحت اطهر دیدند که از پیش چنین
تصور و توقعی دربارهٔ همدیگر نمی نمودند همه در کمال سرور و حبور متمتع بیانات طلعت محبور
بودند و از جملهٔ فرمایشات مبارک امیدواری بعد از یأس بود و حسن نیت و حسن تدبیر و حسن
عمل که جاذب تأییدات علة العلل است چون مطالبی از ایشان مفصل فرمودند بعضی سؤالاتی نمودند
که از شنیدن جواب زیاده بشوق و شعف آمدند منجمله حکمت تعدد زوجات و جواز آن در دیانت

اسلام بیان می فرمودند که قبل از بعثت رسول الله ص تعدد زوجات بین اعراب چنان رواج و کثرتی
داشت که دفعةً ممکن نبود حکم بیک نمایند با وجود این می فرمایند اگر نتوانید تعدیل بین چهار نمائید
باید یکی را اختیار کنید از این آیه معلوم است که فی الحقیقه عند الله یکی مجاز و مقبول است چه که تعدیل
غیر ممکن است ؛ مختصر آن مجلس عصر خیلی مجلل و مؤثر بود آن روز بعد از مجلس از حضور مبارک بعضی اجازه
خواستند که مرخص شده بجهت تبریک عید بسفارت ایران بروند بملازمان حضور فرمودند شما هم
بروید در سفارت مجمعی مفصل بود همه ایرانی پس از آنکه میرزا حسین شاعر ایستاده نظماً و نثراً تبریک و تهنیت
عید نوروز و دعای دولت و ملت ایران و تمجید جناب سفیر ادا نمود جمعیت همه سرمیز بجهت صرف چای
و شیرینی رفتند و خدام آستان پیمان در تعارف و گفتگوی با هموطنان باختصار کوشیدند چون زود
مراجعت نمودند معلوم شد که وجود مبارک با مسیو دریفوس پس از بیرون آمدن خدام بسفارتخانه مذکور
تشریف برده و هنوز جمعی در سفارت بوده اند که نطقی بسیار مهیج و مؤثر در خصوص عید می فرمایند و حضّاً
بی نهایت متشکر و ممنون می شوند و آن نطق مبارک را چون همچیک از ملازمان حضور مشرف نبودند
لذا تحریر و ضبط نشد اما شب در منزل مسیو و مادام دریفوس بارنی مجمع و محفل هفتگی احباب بود و جمعیت
احباء و مبتدیها بسیار پرشور و باز خطابه مبارکه در خصوص عید نوروز و نتایج مجامع الفت و محبت رحمانی و تشویق
بر مراتب یگانگی و وحدت عالم انسانی بود فی الحقیقه آن روز و شب خیلی مبارک و فیروز بود و از شعله
عشق جمال پیمان یزدان جانها پرشور و از مشاهدهٔ عنایت و احسان دلها شادمان و صحبت و سرور مبارک
مایهٔ انبساط بساط قاطبهٔ دوستان و اعظم عیدی مشتاقان آنسنه جدید و عید سعید ربیع نصرت تأیید
بود و تابش نیر میثاق بر جمیع آفاق شدید از جملهٔ الواح بدیعه که آن روز صبح خط مبارک بافتخار خاندان

با قراف صادر این بود (هوالله) ای خاندان جانفشان در سبیل رحمن صبح مبارک نوروز است وانوار شمس حقیقت در جلوه و بروز و عبدالبهاء در نهایت انجذاب و ولوله و شور و شعف گرفته که بآن خاندان خجسته مشهور تبریک عید سعید نگارد و تهنیت سال جدید گوید تا کل شکر خداوند مجید نمایند که آنخاندان در ظل عنایت حضرت احدیتند و آن دودمان مشمول عزت بی پایان زیرا ارکان در یوم ظهور مجلی طور منجذب رب غفور گشتند رب ایدهم بشدید القوی عبدالبهاء عباس

روز ۱۴ ربیع الثانی (۲۲ مارچ) لوح بدیعی بافتخار جناب دکتور خلف مرحوم حضرت محمد مصطفای بغدادی نازل که در آخر آن این عبارات از قلم اطهر جاری و راسئل الله ان یبارک هذا العید السعید علی جمیع الاحباء و یؤیدهم بتأیید جدید انه ربی یعلی کل شئ قدیر ع ع و از جمله نفوسیکه صبح آن روز بشر فلقا فائز و مفتخر شدند یکی از معلمین مدرسه ستیار مترکاب از احبای مخلص صادق امریکا بود که با چند نفر معلم دیگر شاگردهای مدرسه ستیار را در ممالک مختلفه اروپا گردش و تعلیم داده در هر جائی کسب اطلاعات لازمه تعلیم و تربیت می کردند بعد از تشرف و استفاضه از فیض حضور بعرض رسانید که با معلمین و تلامذه از مسائل امریه صحبت کرده ام خیلی مایل و مستدعی هستند که بانها اجازه تشرف در وقت معین عنایت شود و این مسئلت ایشان بطراز قبول مزین شد طرف عصر بمنزل احمد پاشا و رشید پاشا تشریف بردند و بیانات مبارکه با حضرات از مسائل عدیده و مطالب امریه و تاریخیه مفصل بود شب بعضی از نفوس مهمه شهر فلقا انور مشرف شدند و شرحی در اینخصوص از قلم مبارک جاری که در وقتی که جمال مبارک را ببغداد وکلا فرستادند یقین نمودند که این امر کلی محو خواهد شد و اثری از آن باقی نخواهد ماند چه صدمات و بلایائی وارد کردند و بچه قلع و قمع شجره امرالله چه تدابیری نمودند اما از قوت و غلبه امرالله غافل بودند

و از تأییدات ملکوت ابهی بخبر که بلا را مبدل بعطا نماید و زحمت را تبدیل کند در همین مسئله بتعید جمال مبارک اگر تأمل شود معلوم و محقق می گردد که تبعید و نفی بارض مقدسه را که اعظم وسیله ذلت و اضمحلال این امر می دانستند اقوی برهان حقیت کلمه و سبب کمال بشارات اولیا و مصداق مواعید کتب انبیا گردید و نتیجهٔ آن توجه و اقبال امم مختلفه و الفت و اتحاد فرق و احزاب متباینه شد زیرا جمیع متوقع ظهور موعود از ان اراضی مقدسه بودند و منتظر سطوع انوار از آفاق آن بلاد بر سایر ممالک و اقالیم شاسعه ملاحظه نمایید چگونه کلمة الله مؤید و امر الله غالب است که انچه دوست و دشمن نمودند از اقبال و اعراض و مدح و ذم جمیع سبب عزّت و اعلاء شد تا بدرجه ئی رسید که این امر بین ممالک و ملل متمدنهٔ امریک و اروپ مایهٔ سرفرازی شرقیان بالاخص ایران گردید ؛ از این قبیل بیانات و حکایات صادره از لسان مبارک قلوب و افئدهٔ آن نفوس جلیله را چنان منقلب نمود که زبان بشکر و ثنا گشودند و شهادت بر عظمت و قدرت دادند قالوا ما قالته الاظلمات و ظهر فی الغایات ما بدا فی البدایات ؛

روز دوازدهم ربیع الثانی ۲۳ مارچ صبح بعد از ادای ذکر و ادراد ملازمان آستان را احضار و امر بتلاوت آیات و مناجات فرمودند و از ترتیل کلمات الهیه زنگ از قلوب زدوده و بفیوضات باقیه حیات ابدیه کرم نمودند و چون تشریف فرمای صالون شدند نطق مبارک از خطابات قلم اعلی راجع بامور آتیه بود از جمله اینکه حضرت مسیح چون بیت المقدس داخل شدند فرمودند هر آینه بشما می گویم که از این بعد سنگی بالای سنگی نخواهد ایستاد پس از چهل سال که طیطوس بیت المقدس را فتح نمود مسیحیان شرح و تفسیر نوشتند و این خبر خوانی را از احاطه علمیه و خوارق عادات شمردند و همچنین در بدو اسلام چون قشون فرس بر دولت روم غالب

شد منکرین اسلام استهزا و تمسخری کردند زیرا فارسیان را غیر اهل کتاب و ملت روم اهل کتاب می دانستند لهذا می گفتند اگر اهل کتاب را بر سایرین تقدم و فضیلتی بود چگونه روم مغلوب ملتی مانند فارسیان میشد آن بود که آیهٔ مبارکه آلم غلبت الروم و هم من بعد غلبهم سیغلبون نازل شد که هرچند روم مغلوب شد ولی عنقریب بر دوی غالب خواهد گردید بعد چون روم غلبه نمود علمای اسلام در جمیع تفاسیر این قضیه را اعظم برهان و خارق عادات شمردند اما در اینظهور اینگونه آیات و بینات را انکار مینمایند و بهیچوجه متذکر نمی شوند چه قدر بی انصافی است بچه صراحت خبر بیرون رفتن ارض سر (ادرنه) از دست سلطان عثمانی در آیات قلم اعلی نازل شد و همچنین خطابات بسایر ملوک و انقلابات طهران ولکن غافلان را ثمری نبخشد و من در امریکا گفتم که منتظر خبر خوش از انتشر نباشید،، عصر بدین رقمه مبارکه تشریف بردند و از انجا بملاقات بعضی از شرقیها و در مراجعت از تو بیل مبارک تا بوادبونون سیر و گردشی نموده بمنزل تشریف فرما شدند روز عاشر ربیع الثانی (۳۰ مارچ)

صبح جناب آقا سید احمد و اینعبد را با کتاب مبارک مبین و کتاب مستطاب اقدس نزد یکی از سران ایران می فرستادند که آیات مخصوصهٔ قلم اعلی دربارهٔ طهران و بلا داخوی نشان داده شود می فرمودند عین این عبارات را برای ایشان بخوانید و بگوئید که چهل سال پیش ازین انقلابات قلم ابهی بکمال صراحت خبر ظهور این حوادث فرموده و بیست و سه سال قبل این آثار مبارکه در بمبئی طبع و نشر گردید و در جمیع بلاد منتشر گشته خطابات مبارک بعثمانی با نهایت غضب و نومیدی است ولی دربارهٔ طهران بیان سکون و اطمینان پس از انقلابات شدیده است و این مسلم است که تاکنون انچه وقوع شده مطابق ما نزل من القلم الاعلی بوده بدرجه ئی که در طهران و شیراز بعضی از معاندین و مفسدین چون خواستند

ترویج اغراض شخصیه کنند و تعدی بر بهائیان نمایند کتاب اقدس را بالای منبرها خواندند و گفتند
این انقلابات و حوادثی است که در این کتاب خبر داده اند و بجهت اکمال این اخبار بهائیان سبب این
فتنه و آشوب گشته اند و حال انکه از بدایت انقلاب بیانات موکده مطلع میثاق باهل بها از قبیل
مکرر بود که تا دولت و ملت مانند شیر و شهد آمیخته نگردد نجاح و فلاح ممنوع و محال است ایران ویران شود
و عاقبت هستی بباد خلهٔ دول متجاوره گردد پس ای احبای الهی بکوشید تا بین دولت و ملت الفت و التیام
تام حاصل شود و اگر عاجز ماندید بکلی کناره گیرید زینهار زینهار از انکه در خون یکدیگر ایرانی داخل شوید
الی آخر بیانه الاعلی و چون آیات و بیانات مبارکه بشخص محترم مذکور ابلاغ گردید و در صورت قیام ایشان
بر نشر امرالله و ترویج و انتشار کلمة الله از قبل مرکز پیمان نوید تائید داده شد با کمال خضوع و خشوع
استماع نمودند و از صمیم قلب شکر و ثنای عنایات الهیه و الطاف مبارکه گفتند و آن روز در محفل احبا
بعضی از عبارات و تلفیقات یحیی را که در تبریز میسازم (کتابخانه لندن) یکی از احبای خراسان از کتابهای
او (خط پسرش رضوانعلی) بیرون نوشته بحضور مبارک فرستاده بود ملاحظه می کردند تبسم می نمودند
و می فرمودند که این بدبختها باین عبارات مهمله و تلفیقات مضحکه میخواهند با قدرت و اقتدار قلم اعلی
مقابلی نمایند هیهات هیهات روز ۱۷ ربیع الثانی (۲۵ مارچ) نطق مبارک
در این خصوص بود که عظمت این امر بدرجه ئی است که منکرین شهادت بر قدرت و بزرگواری دادند
در هیچیک از ظهورات مظاهر الهیه چنین عظمتی دیده نشده بلکه بالعکس منکرین قبل جمیع تمسخری کردند و مازی
لکم علینا من فضل میگفتند اما در این ظهور اعظم چه قدر از فضلای اغیار که اوصاف و نعوت بیشمار نوشتند
در عکا اول کسیکه بر قدوم مبارک افتاد و دامن مبارک را بوسه داد مفتی انجا بود زیرا ماهر تدبیری

کردیم که جمال مبارک تشریف فرمای باغ شوند قبول نمی نمودند می فرمودند ما مسجونیم و شخص مسجون
باید محصور باشد آخر چون مفتی عکا شخص بسیار محترم مصری بود من با و گفتم میتوانی نوعی بکنی که بلکه جمال
مبارک بیرون تشریف بیاورند از شدت خلوصی که داشت فوراً برخاست توجه بساحت قدس نمود و
پس از حصول اجازه چون مشرف شد بر قدوم اطهر افتاد و عرض نمود مسئلتی دارم تا قبول نفرمایند
برنمی خیزم بسیار اصرار و التماس نمود تا وقتی که رجای او را قبول فرمودند و از قلعه بیرون تشریف
آورده بقصر مزرعه که در انجا تدارک ورود و نزول قدوم مبارک دیده شده بود تشریف فرما گشتند
غلظت امر بدرجه ئی بود که با وجود انکه مسجون بودند احدی بدون اجازه نمیتوانست بحضور مبارک مشرف
شود حتی متصرف عکا چند سال بود که استدعای اذن حضوری نمود اعتنائی فرمودند در حالت
مسجونی خیمهٔ مبارک بالای جبل کرمل بانهایت اقتدار مرتفع بود و اینگونه شئون در هیچ عصری از
هیچیک از هیاکل امریه دیده و شنیده نشد انتهی آن اوقات نظر بقبول استدعای دوستان
آلمان و وعدهٔ مسافرت مبارک بآن سامان عزم مبارک جزم و موکب اقدس در شرف حرکت از
پاریس بود ولی چون جناب میرزا یوحنا داود از احبای کلیمی ایران از طرف لندن بحضور انور مشرف
شد و ذکر شدت اشتیاق و اخلاص مستر دمس نور را بعرض مبارک رسانید که از بزرگان ملت
انگلیز منتظر و مستدعی آنند که چون این دو روز بپاریس میآیند بشرف لقای انور مشرف گردند نظر
باستدعا و رجای ایشان یک دو روزی در عزیمت و مسافرت مبارک تاخیر واقع شد

روز ۱۸ ربیع الثانی (۲۶ مارچ) صبح مشرکات با معلمین و شاگردهای مدرسهٔ تیار (امریکائی)
که در روز ۱۴ این ماه ذکرشان گذشت تشرف حاصل نمودند و از نطق مبارک در تاریخ و تعالیم

ظهور اعظم و آثار قسلم قدم هیجان و اهتزاز شدیدی جستند و تا حین مرخصی همه لسانشان بشکر و ثنا
ناطق و قلوبشان بی نهایت منجذب جمال همایون و مفتون نطق و بیان مبارک بود و هنگام عصر بعضی
از سران و سروران ایران بزیارت آستان مبارک فائز و از جمله فرمایشات مبارک بایشان
این بود که «امید است ایران هم سروسامانی یابد صوت و صدائی پیدا کند و تأیید شدید
جوید از قدرت الهی هیچ بعید نیست بتأیید او خارزار گلشن و گلزار گردد موری سلیمانی کند
ذرّه ئی حکم آفتاب جهانتاب یابد قطره دریا شود ذلیل عزیز گردد فقیر امیر شود و نومید امیدوار
ولیس علی الله بعزیز در مکه و مدینه قبل از اسلام عربها سوسمار میخوردند قدرت و تأیید ربانی بود
که انهارا برخزائن کسری و قیصر غالب نمود کار ایران هم دیگر از تدبیر گذشته مگر بقوّهٔ تأیید الهی
و قدرت معنوی ایران که در این اواخر دولتش دولت عظیمه ئی بود عثمانی با آن قوت و قدرت و تهیّهٔ
عسکر و لشکر به بینید چگونه ذلیل و ضعیف شده اند چرا از تأیید الهی بی نصیب گشتند و بخیالات
شخصی و منافع ذاتی پرداختند با وجود همه اینها چنین نماند نه دولت ایران باقی ماند و نه زینت
و عزت پاریس زمانی آید که این شهر ویران شود مورث آلام و احزان گردد شبهه ئی نیست
که براین منوال نماند جمیع در تحت تغییر و تبدیلند و در عروج و نزول مانند هیکل انسان که از طفولیت و
بلوغ و ترقی است و پس از بلوغ و کمال رو بانحطاط و تدنی ولی وظیفهٔ انسان سعی و کوشش است
و امیدواری بتأیید الهی نه غفلت و غرور و نخوت و سستی چون احاطه بعواقب امور ندارد لذا
همیشه باید راه تذکر و صواب گیرد و از گذشته بحیث آینده عبرت حاصل نماید در قرآن میفرماید
فانظروا کیف کان عاقبة الظالمین یعنی نظر کنید باین صحرا و تپه ها شکرهاست که شکست خورده

افواج است که درهم ریخته با خاک یکسان گشته خرگاه خرابه زار است و بارگاه و تالار لانه و آشیانهٔ زاغان و جغدان لاشخار جمیع سودها زیان است مگر سودای بندگی یزدانی و خدمت بدیوان الهی و توفیق آسمانی پس دعا کنید که خدا تأیید نماید نظر عنایتی فرماید خدائی که خاک سیاه را ننگاه دل و جان کند زمین ویران را گلشن و گلستان گرداند بیک توجهی ایران را تغییر دهد و نفوس پریشان را سروسامان بخشد مطمئن و معمور کند و قلوب محزون را شادمان و مسرور فرماید

روز ۹ ربیع الثانی (۲۷ مارچ) آن روز نفوس جلیلهٔ غربی و شرقی صبح و عصر بسیار در ساحت اقدس مشرف میشدند و از فیوضات باقیه بهره ور و از عنایات مبارکه بی نهایت دلشاد و خورسند می گشتند از آن جمله مستر و مس موزر از بزرگان انگلستان بودند که بواسطهٔ جناب میرزا یوحنا داود به محفل لقای انور رسیدند و مورد فضل و عطای مبارک شدند پس از ادای رسوم و کمال خضوع و خشوع حضرات و اظهار تشکر از تشرف بساحت انور علی خطاب بایشان لسان مطهر باین بیانات مبارکه ناطق قوله عز بیانه

(هوالله)

شما از شرق خبر دارید که چه قدر افق شرق را ظلمت تعصب و نادانی احاطه کرده بود ادیان و مذاهب شرق با یکدیگر در نهایت عداوت و جدال بودند بدرجه ئی که اسرائیلیان در روز باران نمیتوانستند از خانه بیرون بروند چه که سائرین بارطوبت آنها را لمس نمی نمودند و ایشان را پاک نمیدانستند ملل شرق خون همدیگر را ریختن مباح میدانستند در همچو زمانی حضرت بهاءالله چون شمس از افق شرق طالع شد اول اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع انعام الهی هستند و خدا شبان حقیقی و

بکل مهربان جمیع را رزق میدهد و می پروراند اگر دوست نمیداشت و مهربان نبود انها را خلق
نمی کرد روزی نمی داد ثانی تعلیم حضرت بهاء الله تحری حقیقت است که اهل ادیان تحری حقیقت
نمایند متحد شوند زیرا حقیقت یکی است تعدد قبول ننماید بالعکس تقالید مختلف است مادام پیروی
تقالید می کنند در اختلاف و نزاعند ثالث دین باید سبب محبت و الفت بین بشر باشد اگر
دین سبب نزاع و جدال شود بیدینی بهتر است زیرا دین بمنزله علاجست اگر علاج سبب مرض گردد
ترک علاج بهتر است خدا ادیان را برای ارتباط بین قلوب و محبت و الفت نفوس فرستاده نه
برای اختلاف و عداوت رابع باید دین مطابق عقل و علم باشد اگر مسئله ئی از مسائل دینیه مطابق علم
و عقل نباشد وهم است از این قبیل تعالیم بسیار فرمود ولی اهل ایران او را تکفیر نمودند اموال را نهب
و غارت کردند حبس و زجر نمودند تا انکه از ایران سرگون ببغداد شد و از بغداد باسلامبول رو
میلی با وجود این دیدند این سراج روشنتر شد و قوت این امر شدیدتر است عاقبت حضرت
بهاء الله را بسجن عکا فرستادند ولی بهاء الله در زیر زنجیر امر الله را بلند نمود و تعالیمش را در جمیع ممالک
منتشر ساخت با وجود انکه در حبس بود احکام صلح و سلام را ترویج فرمود پنجاه سال پیش مسئله صلح
عمومی را اعلان کرد بسلطان عثمانی و شاه ایران نوشت که هرچند من در زندانم و مبتلای ظلم
و طغیان لکن این سلطنت و عزت شما نیز پایدار نماند و مبدل بزحمت و ذلت شود آن الواح در هند
طبع شد و الآن موجود است خلاصه از نفوذ این تعالیم در شرق امم مختلفه متحد شدند نفوس کثیره
از یهود و زردشتی و مسلمان و مسیحی الفت نامه جستند و در نهایت یگانگی و اخوت با یکدیگر محشورند
چنانچه اگر کسی در مجمع انها وارد شود نمیداند کدام یهود است کدام زردشتی است کدام مسیحی است

کدام مسلمان گویا کل برادران وخواهرانند وازیک عائله وخاندان (مستر وسس موزر عرض
نمودند که ما ازین امر خوب مطلعیم فی الحقیقه این نوری است که از شرق دمیده والبته سبب صلح
خواهد شد فرمودند) بلکه انشاء الله عالم آسوده شود چه قدر بلایا برنفوس وارد شد چه قدر
مادران بی پسر شدند چه قدر پسران بی پدر گشتند همه جنگها وجدالها از تعصبات است یکی از دوستان
من در اینجا ذکری کرد که در شرق شش قریه در نهایت عمران وآبادی داشته حال خبر آمده
که تمام زیروزبر شده هیچ اثری از آبادی انها نمانده (عرض نمودند چیزیکه دراین امر خیلی جلب دقت
ونظر مینماید آن قوهٔ روحانی است که سبب صلح واتحاد میشود والا تاهم مجالس بسیار داشتیم که همه
برای صلح بود ولکن جمیع بی فائده واثر ماند فرمودند) بلی در عالم انسانی صلح ووحدت یا از
ارتباط وطنی است که بواسطهٔ هموطنی جمعی باهم مربوط میشوند یا ازارتباط جنسی است یا ازارتباط
سیاسی ولی اینها هیچیک کفایت ننماید چه بسیار هموطنان که باکدیگر درجنگ وجدال اند وعلاوه
چون کسی تنها وطن خود را دوست دارد این دوستی خود سبب دشمنی او با دیگران میشود همین طور
ارتباط جنسی وسیاسی سبب اختلاف قومی واختلاف درمنافع سیاسی ممکن نیست این ارتباطها باعث
صلح عمومی گردد پس چه باقی ماند قوهٔ الهی چنین قوه ئی روحانی لازمست تا سبب صلح واتحاد عمومی
شود (درباره نفوس بداخلاق سؤال نمودند که با انها چگونه سلوک شود فرمودند) قوهٔ الهیه اخلاق را
تعدیل میکند شخصی از اهل قفقاز از قطاع طریق بود نفوس بسیاری را کشته بود چون بهائی شد
بدرجه ئی مظلوم گردید که مشلول باو انداختند واو دست باز نکرد چنان شخص درنده ئی چنین
بندهٔ مظلومی شد پس باید اخلاق را تعدیل نمود تا نفوس متنبه شوند واین جز بقوهٔ الهیه ممکن نیست

(سؤال نمودند که درچه مملکتی بهائی بیشترند فرمودند) درایران اهل بها زیادترند و این امر درآنجا تمکن یافته درامریکا هم ازهرقبیل نفوس هستند (عرض کردند الحمدلله دراین زمان ازهرملتی نفوس باستعدادی یافت میشوند که آرزوی صلح عمومی دارند نمیگویند ما یهودیم یا نصاری و مسلمان بلکه طالب الفت اند آما ازمسائل دینیه درکنارند فرمودند) این قرن قرن حقیقت است ازهرجهت درعالم ترقی فوق العاده موجود ومشهود آما کناره جوئی نفوس ازادیان لهذا سببش نیست که ادیان سابقه ازنفوذ بازمانده ومقتضیات وقت بکلی تغییرکرده لهذا ادیان مانند اشجاربی ثمرهاشل قشربدون لُب ملاحظه میشود دیگرانکه حضرت مسیح فرمود اگرکسی ظلم وتعدی کند درعوض شما خوبی کنید اگر بشما سیلی زند طرف دیگررا بگردانید آما حال امت مسیح شب وروز مشغول حربند ونام آن را حرب مقدس نهاده اند این چه مناسبتی بتعالیم الهیه دارد باآنکه حضرت مسیح صلیب را برای خود قبول فرمود وشفاعت قاتلان نمود الی آخر بیانه الاحلی ازاین گونه بیانات مبارکه چنان انجذاب واخلاصی حاصل نمودند که اصرار برآن داشتند که وجود مبارک بمحل تابستانی ایشان تشریف ببرند ودر خدمات مبارک ونشر تعالیم بدیعه حضرات بجان ودل قیام نمایند فرمودند این سفرمن طول کشیده وبیش ازاین تأخیرممکن نیست باید زودتر بشرق مراجعت نمایم وآخر نطق مبارک شرحی درخصوص اسلام بود که دوحضرت رسول سیزده سال درمکه بودند وهمیشه مبتلای زجر وزحمت معاندین ایشان را اذیت میکردند اصحاب راقتل وغارت میمودند بعضی فرارکردند وبعضی اصحاب بسیرند خواستند خودحضرت رابکشند لهذا بهجرت فرمودند ولی بازمخالفین لشکرکشیدند برسرحضرت آمدند تاجمیع رجال رابکشند نساء اسیرکنند آن بود که آن حضرت امربدفاع فرمودند این بود اساس حرب اسلام

که هرچه مدافعه می کردند آنها را شکست میدادند باز برمی گشتند با حضرت محاربه مینمودند زیر خونخوار بودند همیشه حرب دائمی درمیان داشتند وبقتل نفوس ونهب اموال واسارت عیال واطفال افتخاری کردند الی آخره بیانه الاحلی روز ۲۰ ربیع الثانی (۲۸ مارچ) صبح

اخبار ابوحدت اساس ادیان الهی دلالت می فرمودند وتحذیر از اختلافات وتعصبات می کردند که «باید اهل ادیان واوطان وجنس جمیع ملل عالم ترک تعصبات باطله وامتیازات وهمیه نمایند حتی درمعبدها وکنیسه های هرامت وملتی بروند زیرا درجمیع کنائس ومساجد ذکر الهی است جمیع مخلص ستایش حق وتربیت والفت خلق تاسیس شده جمیع امم یک خدا را پرستش مینمایند هیچیک عبادت شیطان نمیاید اگر دیدهٔ حقیقت بین باشد چه فرق است مابین این معابد مقصد اصلی از جمیع این بناها یاد وذکر خداست وتذکر دقیقه نفوس نه ترویج تقالید ورسومات وهمیه چه خوب است که مسلمانها درکنائس یهود ونصاری وآنها درمساجد مسلمانها وارد شوند وخدای واحد را پرستش نمایند غیر این اساس رسومات وتعصبات باطله را ترک نمایند ونفرت واجتناب را ازمیان بردارند من درمعابد نصاری ویهود ومسلمان همه جا می بینم یک خدا را ستایش میکنند هریک نبی وپیغمبر خود را واسطهٔ فیض الهی میدانند ودین الله را سبب ترقی وسعادت ومحبت عالم انسانی میخوانند درانصورت جمیع در اصول متحدند چه ضرر دارد که براین اساس که سبب یگانگی واتحاد است مجتمع شوند واز مایه الاختلاف که مورث بیگانگی وجدال است صرف نظر نمایند تا بمقصد اصلی مظاهر مقدسهٔ الهی پی برند ودل وجان رشک روضهٔ رضوان نمایند انیست که حضرت موسی امم اسرائیلیان را بخدای قدیم آله آباء وآله ابراهیم دعوت نمود وحضرت مسیح فرمود من برای تخریب نیامده ام بلکه بجهت ترویج

آمده‌ام در قرآن نیز بکمال صراحت نازل شده که اِنَّ الَّذینَ آمَنوا وَالَّذینَ هادوا وَالنَّصاریٰ وَالصّابِئینَ
مَن آمَنَ بِاللّٰهِ وَالیَومِ الآخِرِ وَعَمِلَ صالِحًا فَلَهُم اَجرُهُم عِندَ رَبِّهِم وَلا خَوفٌ عَلَیهِم وَلا هُم یَحزَنونَ انتهی" و چون
عزم مبارک جزم و مصمم حرکت و مسافرت باستنکارت آلمان بودند لهذا آن چند روز اکثر اوقات
مبارک ببازدید و خداحافظی بانفوس میگذشت چنانچه آن روز بعد از ظهر تا شب کالسکهٔ مبارک
در سیر و حرکت بود و جز مسیو دریفوس اکثر احیان کسی دیگر در رکاب مبارک نه و نظر بکمی اسامی بزرگان
و اعیان ایران و شرح تشنه‌کشان در محضر مبارک اغلب تحریر و منتشر نگردید و بعضی بکمال اختصار مذکور
و برخی بدون ذکر اسمی فقط خطابات و بیانات مبارکه بانها مرقوم شد ولی چون جناب میرزا احمد
سهراب مراسلات با مریکا داشتند اینگونه مطالب را مشروح تر باسم و رسم مرقوم می‌نمودند.

روز ۲۱ ربیع الثانی (۲۹ مارچ) صبح بجهت احبا ذکر اول امر و صدمات و بلیات
در طهران می‌فرمودند از جمله این حکایت از لسان مبارک جاری و صادر که "من طفل بودم بسن نه
سالگی در بحبوحهٔ بلایا و هجوم اعداء از بس سنگ بخانه ما میانداختند خانه پر از سنگ شده بود کسی را
نداشتیم جز والده و همشیره و آقا میرزا محمدقلی والده محض حفاظت ما را از دروازهٔ شمیران بردیجلهٔ
سنگلج در پس کوچه منزلی پیدا کرد در آن منزل ما را حفاظت می‌کرد و بکلی از بیرون آمدن منع مینمود
تا روزی آن قدر امور معیشت سخت شد که والده بمن گفت میتوانی بروی بخانه عمه گوئی هر طوری
هست چند قرانی بجهت ما پیدا کنند؛ خانهٔ عمه در تکیهٔ حاجی رجبعلی نزدیک خانهٔ میرزا حسن کج دماغ بود
من رفتم خیلی عمه کوشش کرد تا انکه پنجقران گوشه دستمالی بسته بمن داد در مراجعت در تکیه پسر میرزا
حسن کج دماغ مرا شناخت فوراً گفت این بابی است که بچه‌ها عقب من دویدند خانهٔ حاجی ملا جعفر

استرآبادی نزدیک بود چون بانجا رسیدم داخل کلیاس خانه شدم پسر حاجی ملا جعفر مرا دید
آمانه مرا منع کرد نه بچه ها را متفرق نمود در انجا بودم تا هوا تاریک شد وچون از انجا بیرون آمدم
بازبچه ها مرا تعاقب نموده بسیاهومی کردند سنگ میانداختند تا نزدیک بدکان آقا محمد حسن صندوقدار
شدم دیگر اطفال پیشتر نیامدند مختصر وقتی که بخانه رسیدم از شدت خستگی هراسان افتادم والده گفت
ترا چه می شود من نتوانستم جواب دهم بغتة افتادم والده دستمال پول را گرفته مرا خوابانید خوابیدم
(باز آن روز این بیان را می فرمودند) که یکوقتی ما در طهران همه نوع اسباب آسایش وزندگانی
داشتیم ولی در یکروز همه را غارت نمودند بدرجه ئی سختی رو داد که روزی والده قدری آرد
بجای نان در دست من ریخته همین نحو خوردم ویومی از ایام سجن جمال مبارک من خیلی اصرار نمودم که بحضور
مبارک مشرف شوم آخر مرا با غلامی بحضور مبارک در محبس فرستادند وچون قراشها محل حبس مبارک را
نشان داده مرا بدوش خود برد دیدم محل سراز یری بسیار تاریک بود دو پله از زیر تنگ محقری
پائین رفتیم ولی چشم جائی را نمیدید در وسط پله یکمرتبه صدای مبارک بگوش رسید فرمودند
او را نیاورید لهذا مرا مراجعت دادند بیرون نشستیم ومنتظر نوبت بیرون آوردن محبوسین بودیم
یکمرتبه جمال مبارک را بیرون آوردند درحالتیکه با چند نفر هم زنجیر بودند چه زنجیری که از شدت
سنگینی بصعوبت حرکت میدادند آن حالت خیلی محزن ومؤثر بود بلایای مبارک بوصف نمیآید وزبان
تقریر نمیتواند ۱۰ انروز چون آخر روز اقامت مبارک بود صبح برای وداع منزل بعضی از پاشوات
تشریف بردند وعصر بمرتضیخانه مخصوص دیدن ورقه مبارکه حضرت ورقه خانم وشب فرمودند اسباب را
جمع نموده حاضر وآماده حرکت ومسافرت باشید روز ۲۲ ربیع الثانی (۳۰ مارچ)

صبح با تلیفون از حال و رقهٔ مبارکه باز استفسار فرمودند از بهبودی و امیدواری کامل از علاج
عاجل قلوب دوستان بی نهایت مسرور بود زیرا بعد از جراحی حلقوم و تشریف بردن بمریضخانه
روز بروز حالشان بهتر میشد محض تشریف داشتن ایشان حسب الامر جناب میرزا جلال هم در پاریس در همان
منزل مبارک پونسیون هوتل محلهٔ لرستان ماندند مختصر صبح ساعت نُه از هوتل حرکت فرمودند در حالتیکه
چند اتومبیل از احباب در رکاب مبارک تا ایستگاه راه آهن آمدند و جمعی از دوستان هم سر راه
آهن برای بدرقه قبلاً حاضر شده بودند همه با قلوب منجذبه ناظر و متوجه طلعت انور و مستدعی عون
و عنایت ملیک مقتدر بودند و در این سفر ملتزمین رکاب مبارک جناب سید احمد با قراف جناب میرزا
احمد سهراب و آقا سید اسدالله و امین بودند چون مرکب مبارک حرکت نمود احبای پاریس
می فرمودند ما حال باستگارت (آلمان) میرویم تا در انجا نعره ئی برآریم ندائی بلند نمائیم صدا
بملکوت ابهی زنیم و شما ها باید در نهایت انجذاب و اتفاق بخدمت امرالله و نشر نفحات الله
برخیزید شب و روز آرام نگیرید من شما را فراموش نمی کنم همیشه در خاطر منید و باز شما را
خواهم دید (چون قطار راه آهن حرکت کرد در وداگون می فرمودند) مارگان که اعظم غنیای امریکا
بود مرد جمیع شئونش محو آثارش نابود گردید اما اگر بانداک خدمتی در امرالله موفق میشد الی الابد
آثارش پاینده بود و حیات جاوید میافت (بعد فرمودند) نگذاردیم کسی باستگارت در خصوص
حرکت ما از پاریس تلگراف نماید نظر بحکمتی لهذا احبا حیران میشوند و وقتیکه بغتةً می شنوند ما وارد
شده ایم تعجب مینمایند و دیگر قبل از حرکت از پاریس ملتزمین رکاب مبارک را امر فرمودند که همه
کلاه و لباس ایرانی را با رداپائی تبدیل کنند و از پیش هم احبای آلمان را امر فرموده بودند که

در روزنامه‌ها در خصوص سفر مبارک بآنحدود چیزی ننگارند تا صحت و سرور مبارک در راه بسیار خوب بود و میفرمودند هر دقیقه‌ئی که میگذرد احوالم بهتر و سرور و قوت در روحانیت من بیشتر میشود خیلی در ترن بوجود مبارک خوش گذشت علی الخصوص که موسم بهار بود و دشت و صحرا و تلال همه سرسبز و خرم و شهرها و نهرهای خوش منظر از نظر انوری گذشت و در طرف راه آهن همه اراضی گلزار و چمن بود تا ساعت ۸ اول شب حین غفلة من الملها بمدینهٔ استکارت نزول جلال فرمودند و منتقل بایستگاه خط آهن موتلی که از پاریس آدرس آنرا گرفته بودند و عمارت بسیار مجللی داشت منزل طلعت نوراء و مشرق فضل و عطا شد و آن هوتل بهترین و بزرگترین هوتلهای آن شهر بود و چون ورود و لیسبه انگلستان بآن شهر نیز در آن ایام بود جمعی از اجزاء که از انگلند با او همراه بودند هم در همان عمارت منزل داشتند حین ورود مبارک آثار قدرت و جلال و مشی و وقار مبارک در انظار چنان جلوه‌ئی داشت که در محطهٔ شخص انگلیزی دانی از بنده پرسید که شما از چه مملکتی هستید گفته شد ایران گفت این شخص عظیم جلیل از بزرگان یا ملک زادگان مملکت شما هستند ذکر شد معلم روحانی و مروج صلح عمومی و اخوت و سعادت عالم انسانی هستند و چون هیکل اقدس استقرار جستند اجازه فرمودند که بواسطهٔ تلیفون بمستر هرگیل دس نوبلاک بشارت ورود و نزول قدوم مبارک داده شود بمحض شنیدن آن مشتاقان بالبعضی دوستان واله و حیران بمحضر اطهر دویدند شکرها کردند و بسیار اظهار تعجب نمودند از اینکه بخبر نزول اجلال فرمودند و خطاب مبارک بانها این بود که «من خواستم بخبر بیایم احبای استکارت را خیلی دوست دارم همه جا در این سفر می‌گفتم که احبای آلمان بسیار صادق منجذب و مستقیمند لهذا عنقریب

در اینجا قوت خواهد یافت من چون باستنکارت وارد شدم نفحهٔ خوش استشمام نمودم انتهی
چون بکل اقدس خسته بودند اجازه مرخص شدند و شام را حسب الامر ملازمان هتل با طاق
مبارک حاضر نموده تناول فرمودند ولی خدام آستان را بجهت صرف شام بسفرخانهٔ هتل
فرستادند روز ۲۳ ربیع الثانی (۲ اول اپریل سنهٔ ۱۹۱۲) دسته دسته
احباب پرانجذاب و ولوله بشرفلقای مبارک مشرف می شدند در حالتیکه بعضی از شدت شوق گریان
بودند و بعضی از کمال فرح خندان هریک بعنایات و الطاف مخصوصه مفتخر از جمله نطق مبارک
این بود که: به ببینید فضل و عنایت حضرت بهاءالله چه کرده ما کجا و شما کجا چگونه ما را در یک بساط
مجتمع فرموده چگونه قلوب بیکدیگر ارتباط داده و ارواح را بشارات الهیه مستبشر ساخته این چه
ارتباط و محبتی است که از هیچ قوه فی برنمیآید چه بسیار از نفوس که یک عائله و یک جنسند اما با یکدیگر
در نهایت نفرت و ضدیتند و ما که از یکدیگر بسیار دور بودیم و از هر جهت بیگانه باید رتبه از الفت
و محبت و یگانگی صمیمی رسیدیم بظاهر نه ما اسم استنکارت را شنیده بودیم و نه شما اسم نورا قوه
کلمة الله پرده ها را دریده چه طور ما را متحد کرده و دلها را ارتباط تام بخشیده و شرقی و غربی را
یک نموده و دور را نزدیک کرده بیگانه را یگانه ساخته اما از جهت دیگر برادر را از برادر و پدر
از پسر جدا نموده حال هنوز معلوم نیست که قوهٔ حضرت بهاءالله چه انقلابی در قلوب و چه انجذابی
در نفوس انداخته بعد معلوم میشود که چه خبر است هنوز عالم اخلاق و ارواح تربیت میخواهد وقتی
این امر نشوونمای تمام نماید و مانند شجر اثمار اخلاق طیبه بیار آرد آنوقت معلوم میشود تا حیات
روحانیه کامل نشود و انوار تقدیس و تنزیه تابد کمال عالم انسانی جلوه نماید چون این شئون کاملا

حاصل شود نفوس بهائی تحقیق کردند آنگاه ظاهر و آشکار گردد که حضرت بهاءالله چه نوری ساطع
و چه ضیائی باهر و لامع فرموده و از هیاکل انسانی چه جلوه و صفائی مشاهده گردیده (بجهت جمع دیگر
میفرمودند که) استعداد شما سبب شد که خدا مرا باستنکارت فرستاد تا بملکوت بهاءالله ندکنم
چه روز مبارکیست چه قدر ملاقات شما سبب سرور من است خوب وقتی باینجا آمدیم که اول بهار است
باغ و صحرا سرسبز و خرم است من بمجرد ورود مسرور حاصل نمودم که دلیل بر آنست که این شهر روشن
خواهد شد " از این قبیل تشریف نفوس و بیانات مبارکه پی در پی بود که بغتةً ناله و صدائی بخاطی
بگوش رسید و چون باوطاق مبارک داخل شد بر قدوم اطهر افتاد و زار زار بنالید او را بسیار
عنایت فرموده تسلی دادند بعد فرمودند " دیشب ما بینجر وارد شدیم الحمدلله که بملاقات دوستان
رسیدیم چه دوستانیکه بی نهایت در امرالله ثابت و مستقیمند و بسیار نورانی و منجذب " باری
تا ساعت ۱۲ که مقرر فرمودند هر روز صبح در منزل مبارک احبا و بعضی مبتدیها تشرف حاصل مینمودند
و سایر اوقات بمحافل و مجامع دیگر تشریف فرما می شدند لهذا امروز چون ساعت ۱۲ ظهر احبا مرخص شدند
ناهار تناول فرموده اندک استراحتی نمودند که مستر هرگل اتومبیل حاضر نموده رجای گردشی سوار قبل
از تشریف بردن بمحفل احبا کردند لذا در کمال سرعت مرکب مبارک دور شهر را سیر کرده جمیع عمارات
و حدائق و تلال و جبال از نظر انور می گذشت و صفا و جلوه غریبی داشت و مخصوص در یکطرف شهر که
محل مرتفعی بود و مشرف بر تمام عمارات و اماکن در اینجا مرکب مبارک چند دقیقه ایستاده و نقشه و سواد
شهر همه در زیر نظر اطهر و بسیار باشکوه و جلالت بود در مراجعت از اکثر بناهای عالیه و کارخانهای عدیده
عبور نموده چون اتومبیل مبارک بباغ دولتی رسید انقدر سبزه با صفا بود که خیابان طول باغ را پیاده

طی فرمودند وچون از دردیگر سوار شده بمجمع احبا در منزل مستر هرگل تشریف فرما شدند صدای
الله ابهی از هر جهت بلند گردید همه با وجود منع شدید بر قدوم مبارک می افتادند وذیل اطهر را بوسه
می دادند ودر وقت دست دادن از صغیر وکبیر دست مبارک را بوسیده بر دیده می نهادند از
مشاهده آن حالت رقت غریبی دست میداد وتماشای عجیبی داشت انجذاب وخضوع وآدابی
از احبای آلمان عموماً در ساحت فضل واحسان دیده شد که فوق خضوع احبای امریکا وخلوص آنها
بود میتوان گفت آن نحویکه امرالله در مدن وبلاد امریکا ابلاغ شده بود اگر در بلاد آلمان میشد
ترقی امرالله واعلاء کلمة الله مرتب در انجا بیش از امریکا می بود طفلی از دوستان آلمانی مشرف
نشد مگر انکه دست مبارک را بوسه می داد والله ابهی می گفت از اینحالت اطفال وشدت تعلق قلوب آنها
کمال انجذاب وتوجه ونهایت محبت وخلوص رجال ونساء احبای انجا معلوم می شد آن بود که عنوان نطق
وبیان جمال بیان در مجمع آن یاران شکر وثنای یزدان از مشاهده اقبال وانجذاب آن دوستان بود
وبیان وصایای جمال ابهی وعمل بامر قلم اعلی وقیام بر هدایت نفوس وازالة جهل وعمی واحیای امم بنفحات
وتأثیرات اسم اعظم پس از ختام خطابه مبارکه باز آن احبای الهیه مقابل کرسی مبارک آمده دست میدادند
واستدعای تأییدی نمودند وچون با وطاق دیگر تشریف بردند وجز خدام حضور دیگری نبود مکرر
هیکل اطهر بشکر وثنای جمال قدم لسان گشودند وبعد جمعی تازه وعدتی از پرفسرها واعزه شهر وارد
در همان اوطاق ایشان را احضار ودر جواب سؤالاتشان شروع ببیان مسائل الهیه فرمودند از
اصغاء کلمة الله همه اظهار خلوص وخضوع می نمودند واز تعالیم مبارکه جمیع تشکر وستایش میکردند چندانکه
از تشرف آنها قلب انور خیلی مسرور گشت تا از انجا بهوتل مراجعت نمودند ودر بین راه دائما بیان

مبارک شکر تأییدات ملکوت ابهی و ذکر استعداد و متانت آلمانیها بود آن شب بازم مجمع عمومی همان
بیت منعقد و چون اتومبیل مبارک اول شب به خانه رسید احبائی که بیرون خانه صف کشیده منتظر
ورود و نزول قدوم مبارک بودند همه خروشان الله ابهی از دل برآوردند و جمعیت احبا و مبتدیها
انقدر بود که تالار جلوس و صالون خوراک ملو از جمعیت بود و تا بیرون اطاقها مردم ایستاده
و مستمع بیانات و ندای حلی بودند و نطق مبارک در خصوص احتجاب امم در ایام ظهور مظاهر الهیه و
معانی بشارات و اصطلاحات کتب مقدسه و نزول ثانی مسیح از آسمان بود و از انقلاب و توجه
و ولوله نفوس ظهور تأییدات موعوده ملکوت ابهی ظاهر و مشهود و پس از ختم محفل عمومی جمعی که سیر شام
در محضر اطهر مشرف و مرزوق بودند بوصف نمیآید که چه حالت پرجذبه و شوری داشتند و چگونه
بشکرانه این موهبت لقای من طاف حوله الاسماء اطق مخصوص میزبانهای محترم مستر و مسز هرگل.

در روز ۲۴ ربیع الثانی (۲ ماه اپریل سنه ۱۹۱۳) صبح ناظر پی در پی احبای الهی بادوستانشان
بشرف حضور مشرف و از مشاهده عنایات و استماع کلمات مبارکه در اهتزاز و هیجان بودند و از
سؤال و جواب در مسائل الهیه و شرح تعالیم بدیعه شکرها می کردند بقسمی مفتون جمال و جلال طلعت جانان
می گردیدند که بعد از مرخصی از حضور مبارک باز در هوتل جمع بودند و از برای یکدیگر حکایات از
الطاف و بیانات مبارک می نمودند و میل بیرون رفتن از هوتل نداشتند و همه مردم اجزاء
هوتل حیران می شدند و می پرسیدند که این چه حکایتی است بجهت یک نفر شرقی اینهمه آمد و شد تعظیم و
تکریم و ولوله نفوس چرا آن بود که می فرمودند و خوب است صاحب هوتل اینجا را بگذارد
و فرار کند ،، و از جمله کلمات و فرمایشات مبارک با احبا این بود که ،، من دیشب خیلی مسرور بودم

زیرا امیدیم در قلوب شما نار محبت الله شعله ور است و نفحات روح القدس جلوه گر و تأییدات ملکوت ابهی مشهود خوب مجلسی بود تأثیرات آن بجمیع آفاق خواهد رسید زیرا پرتو شمس حقیقت بر آن مجلس تابیده بود محفل بسیار روشنی بود و جمیع قلوب بملکوت ابهی متوجه و دیده ها بافق اعلی ناظر و نفوس به بشارات الهیه مستبشر و تمید دران مجلس بروح الهی و نار محبة الله بود لهذا امیدوارم نتایج عظیمه بخشد و انوارش بجمیع آفاق بتابد" همین طور بحبت هر جمعی که مشرف می شدند شرحی خطاب بایشان از فم فضل و احسان صادر می شد یکی از احبا عرض نمود مردم از ما سؤال مینمایند که این وجود مبارک کیست فرمودند دو بگوئید شخصی است منادی بملکوت الله مروج آئین بهآء الله مبشر صلح و صلاح داعی بوحدت عالم انسانی اینطور جواب بدهید و بعد از امر حضرت بهآء الله صحبت کنید" عصر قونسول شوارز و حرمش اتومبیل آورده رجا نمودند که هیکل اقدس سواره گردشی بفرمایند از نور سیر مبارک نظر بخواهش قونسول و مس شوارز در سرای سلطنت بود و در انجا بیان مبارک حکایت از جهان فانی و بیان حیات جاودانی بعد از گردش و سیر منزل قونسول شوارز تشریف برده جمعی از دوستان ایشان بساحت اطهر مشرف و از تعالیم ظهور اعظم آگاه و باخبر شدند آنشب مجمع صحبت بهآئیان در تالار بزرگی منعقد که علاوه از احبا مبتدی های بسیار دران محفل بودند و خطابه مبارکه در خصوص منع تقلید و ترویج وحدت اساس ادیان الهی و تجدید اصول شرائع مقدسهٔ زمانی و تأسیس مدنیت آسمانی بود و در آخر مناجاتی در طلب تأیید و توفیق آن جمع از لسان مظهر نازل که مزید انجذاب جانها و توجه نفوس بملکوت ابهی گردید با انکه بیانات مبارکه دو مرتبه در مجمعی ترجمه میشد یکمرتبه از فارسی بانگلیزی جناب میرزا احمد سهراب ترجمه می کرد و مرتبه دیگر مستر آکستن

(دیستر هرگل) از انگلیزی بزبان آلمانی ترجمه مینمودند و هر جمله ئی بواسطه دو مترجم القامی شد معهذا تاثیر
بیانات مبارکه مانند آتش سوزان قلوب را مشتعل مینمود و در جانها نار عشق و شوق میافروخت
یاران و اغیار شیفته گفتار و مفتون آثار جان بمثال میگشتند روزنامه ریع الثانی

(۳ ماه اپریل) از صبح زود تا ظهر در منزل مبارک در هوتل همهمه مشتاقان و غلغله محبان بود
مس نو بلاک که از امناء الله مقدسه موقنه و اول مبلغه ئی بود که از امریکا برای تبلیغ امر الله باد کنوفشر
بآلمان رفته و سبب نشر نفحات الله در انجا شده بود چون مشرف شد باو می فرمودند که حقیقتاً
منادی ملکوت الله هستی قلب پاک است و نیت و قصدت تمام این بود که در نشر نفحات الهیه
موفق شدی والا چگونه ممکن و میسر میشد که از عهده برآئی خلوص تو ترا موفق کرد من همیشه در امریکا
بیاد تو بودم هیچ وقت فراموش نمی کردم من نهایت تعلق بنفوس مخلصه در امر الله دارم (و چون
جمعیت زیادی از رجال و نساء و اطفال ملیح اخیار در کمال اشتعال بنار محبة الله مشرف شدند مبدأ
نطق مبارک با یشان این بود) در حال معلوم نیست که چه موهبتی درباره استنکارت میذول
شده بعد معلوم خواهد شد وقتی که ابر میبارد و آفتاب میتابد معلوم نمیشود که چه فیض بذل گشته ولی
بعد از انبات معلوم میشود الی آخر بیانه الاحلی و علاوه از دوستان بعضی از تیاسفیها و اعضاء
انجمن اسپرانتو در محفل تقاء اصغاء کلمه علیا نهایت خلوص و خضوع حاصل نمودند مخصوص شخصی تیاسفی که
از شرفیابی حضور مبارک خیلی اظهار سرور مینمود فرمودند امیدوارم سرور ما ابدی باشد و جمیع
عوالم الهیه باهم باشیم در ظل عنایت حضرت بهاء الله آدی جوئیم انجا وصلتی است که فرقت ندارد
روزی است که شب در او از پی نیاید سروری است که او را حزنی نباشد حیاتی است که هرگز ممات

نیاید امید است در ظل چنین عنایتی باهم باشیم ؛ عصر مجلس بسیار باشکوهی باسم اطفال بهائیان در مدرسهٔ ایشان در اسلنگن منعقد و مؤسس آن مجلس معلمهٔ اطفال امة الله مس لنا کاستلین از احبای بسیار صادق مخلص بود که اغلب اینها را خود او تبلیغ کرده بود قبل از مجلس چون جمعی از احبا و خدام حضور با دو اتومبیل در رکاب مبارک از استکارت بجهت اسلنگن حرکت نمودند متجاوز از یک ساعت در تلال و باغات و جنگلهای سبز و خرم مرکب مبارک در سیر و حرکت بود و وقتی بمدرسهٔ مذکور نزول اجلال فرمودند جمیع اطفال با لباسهای مدرسه از دم در تا صالون عمارت منظم و مرتب صف کشیده تعظیم می کردند و الله ابهی می گفتند و در ان میان بشکل پیان میخرامیدند و یک یک را با دست مبارک شیرینی عنایت می کردند و نوازش می نمودند و می فرمودند و چه اطفال نازنینی هستند از خدا میخواهیم این اطفال را مبارک فرماید برکتی از آسمان برایشان نازل نماید تا مانند گلهای گلشن ابهی سرسبز و خرم شوند هر یک بنور محبت الله سراج روشنی گردد و از نیر ملکوت ابهی اقتباس انوار کنند اینها اثمار شجرهٔ محبت الله هستند اینها نهالهای ملکوت ابهی هستند قلوبشان در نهایت صفا جانهایشان در نهایت پاکی و لطافت و طراوت لهذا امیدوارم مانند مروارید در صدف محبت الله پرورده گردند " بعد بتالار بزرگی که تهیهٔ عصرانه و تدارک ورود و جلوس بشکل اقدس در ان تالار دیده و روی میزها انواع شیرینیها و گلها چیده بودند نزول جلال فرمودند در اینجا احبا بهم صف در صف حاضر و قدوم مبارک را منتظر لهذا محض ورود مبارک سرود ثنا خواندند و اغلب دسته های گل تقدیم می نمودند و دست و دامن مبارک را میبوسیدند تا انکه در صحنه خطابه بر کرسی مخصوص جالس شده جمیع را اذن جلوس عنایت فرمودند جای جمیع دوستان خالی نمایان در چه بزم جلال و عظمتی

با چه جلوس و قدرتی در حالتی که احبا همه در محضر انور سر میزهای مزین با انواع حلویات و گلها نشسته
در و دیوار آئین بسته شربت و شیرینی و میوه های رنگین چیده دلها بهر جمال و دیده ها بنور طلعت
بیمثال روشنه عالمی داشت که غبطه ملوک عالم میداد و حکایت از سلطنت ملکوت سلطان عزت و جبروت
می نمود در ابتدای آن محفل مجلل منبر بر گل چون برخاست شرحی مفصل در تبریک ورود مبارک
و مجامد و نعوت طلعت پیمان عرض و بیان نمود انگاه قامت زیبا قیام فرموده نطقی در ترویج صلح
عمومی و وحدت عالم انسانی و محبت الهی ادا نمودند و پس از صرف چای و میوه و شیرینی چون
استدعای گرفتن عکس مبارک را با طفال و احباب کردند لهذا قبول فرموده تشریف آوردند بیرون
مدرسه در حالتیکه جمیع اطفال با بعضی از دوستان دسته های گل گرفته در نهایت جذبه و شور
بودند و در ظل عنایت با کمال بهجت و حبور یک صفحه عکس برداشته بعد سوار شدند و چون سواری
غلغله احبا و توجه و تعظیمشان بمقام اقدس چنان بود که اغیار و اطراف صف کشیده تماشا و تعجب مینمودند
و بعضی از انها نزدیک آمده استفسار می کردند که این چه حکایتی است و این چه کیفیتی که باین درجه
شخص جلیل ایرانی در لباس شرقی مولی و محبوب نفوس محترمه آلمانی گردیده و دستان هم وقت را
غنیمت شمرده با انها صحبت از امر الله می نمودند و بعضی را بحضور مبارک آورده دست میدادند و
اظهار مسرت و خضوع میکردند روز ۲ ربیع الثانی (۴ اپریل) صبح
لسان مبارک بشکر تائید و حمایت جمال ابهی ناطق بود و قلب اطهر از نشر نفحات الله و نفوذ کلمة الله
در ممالک آلمانیا بی نهایت مسرور و شادمان پس از صرف چای دسته دسته احبا با وجوه
ناضره مستبشره و عبودیت و محبت تامه مشرف و بخطابات و عنایات مبارکه مفتخر می گشتند با اول جبی

عکس محفل

اطفال بهائیان آلمان بیرون مدرسهٔ اسلنکن در حضور مبارک

که بارِ حضور یافتند بیانات مبارکه در معنی و تعبیر رؤیای بعضی از انها بود که یکی خواب دیده بود که مُرده است و دیگری عصائی در دست دارد و ثالث بیمار و در خواب از شیطان خائف و گریزان بوده باو فرمودند عنقریب صحت تامّه خواهی یافت مطمئن بفضل الهی باش این شیطان نفس انسان است برای هر انسانی شیطانیست آن شیطان نفس اوست که هر دقیقه و ساعتی میخواهد براو غلبه نماید اما عصا عصای شبانی و کنایه از رعایت انعام الهی و هدایت بندگان یزدانی است و موت دلیل بر طول حیات و علامت نجات (بشخصی مبتدی رو نموده فرمودند) از برای شما این میخواهم که بنور الهی روشن شوی تا اسرار حقیقت کشف نمائی چشم بنیابی مشاهدهٔ ملکوت ابهی کنی گوش شنوا پیدا نمائی تا ندای آسمانی بشنوی بروح القدس تعمید یابی بآتش محبت الله و آب حیات تعمید جوئی اینمقام را از برای تو میخواهم یا خانمی رجای اسمی شرقی نمود او را نام قرعنایت شد دیگری از عادات مضرهٔ شو پرسش حکایت نموده رجای هدایت و سعادت روحانی او کرد فرمودند از خدا میخواهم او و پسرت هر دو روحانی شوند و کرمت وجود رحمانی یابند یا چون مسئلت هر یک را مقرون باجابت فرمودند آنگاه شرحی از خوشی و سرور روحانی و محبت الهی و مراتب ایمان و عرفان و فضائل عالم انسانی و حیات ابدی بیان نمودند و ابواب ملکوت را بر وجوه کل گشودند و چون جمعی از احبای اسکاتلند تشرف حاصل نمودند و از تأثیرات مجلس پرسش بعرض مبارک میرسانیدند فرمودند دو دیروز خیلی خوش گذشت خوب جمعیتی بود محفلی روحانی بود و بسیار نورانی الی آخر بیانه الاحلی طفلی که خیلی در ساحت اطهر مأنوس بود و بسیار ذکی با پدر و مادرش مشرف شدند عرض کردند این بچه هر که میرسد ذکر مبارک می کند مبلغ امر مبارک شده فرمودند

مبلغی در طفولیت خوبست من باین سن که بودم تبلیغ می کردم شخصی از احباب برادری داشت
غیر مؤمن هرچه می کردند قبول امری نمی کرد چون او را نزد من آوردند گفت بسیار من ازین امر صحبت
کرده اند ولی تا حال من قانع نشده ام باو گفتم استعداد نداشته ای تشنه از آب لذیذ میرود
و قانع میشود بینا از روشنی آفتاب و ماه و شنوا از نغمات جانفزا قانع میشود نه کر و نابینا از انجیل
چون با او گفتگوی مفصل کردم منقلب و مؤمن شد طولی کشید تا جمیع دوستان استنکاف و استنگین
داشتند یاران و مبتدیانی که همراه داشتند مشرف شدند و همه در نهایت وجد و شور از صهبای عنایت
مست و مخمور گشتند بعد از ظهر جناب قونسول شوارز با همرم و اطفالش در اتومبیل آورده رجای آن
نمودند که در رکاب مبارک با ملازمان حضور گردش سواره نمایند تا قصر کیه نمونه اصحرای بهای
اندلس بود مرکب مبارک سیر نمود و با کمال سرعت یکساعت راه پیمود تا بقصر مذکور نزول جلال
فرمودند و در عمارات و اوطاقهای آن گردش فرموده مبل و اسباب و اشیاء نفیسه عتیقه
بسیار در انجا از نظر اطهر گذشت پس از گردش و انعام و اکرام بملازمان و خدام قصر هنگام مراجعت
در اول شب یکسر بمجمع اسپرانتویستهای انجا تشریف فرما شده از خطابه مبارکه در خصوص وحدت
بشر و اتحاد و الفت نوع انسان که یکی از وسائل آن وحدت لسان است و این وحدت لسان
یکی از احکام حضرت بهاء الله جمیع حضار یار و اغیار بوجد و طرب آمدند و بجهت ترویج وسائل اتحاد
خونها بجوش و دلها بخروش آمد با انکه خطابه مبارکه مختصر بود باز با سروری و جهوری فوق العاده
و شکر و ثنای اعضاء آن انجمن محفل ختم شد و از انجا بهیکل اقدس بمنزل مستر آکستن تشریف بردند و
جمعی از دوستان هم بجهت صرف شام در انجا موعود و در محضر مبارک با نبساط تمام مرزوق و هریک

بشکر نعمت وصل و لقا ناطق و گویا پس از صرف شام بانغمه و پیانو نعوت روی نیکو سرودند
و زنگ غم از مرایا دل بزدودند روز ۲۷ ربیع الثانی (۱۰ اپریل)
صبح از برای اقل جمعیتی که بساحت اقدس رسیدند ذکر انجذاب سپری و تو بیتهای شب گذشته نمودند
بعد بنطقی مفصل در اینخصوص فرمودند که بدو امر همیشه بیان مظاهر مقدسه بقدر عقول و دانش قوم بوده
و تکلم باصطلاح انها ولکن در اخر زمان چون آن اصطلاحات و مقتضیات متروک ماند لهذا
مردم معانی کلمات انبیا را نمی فهمیدند با انکه حضرت مسیح صریحا در انجیل میفرماید من از آسمان آمدم
و بظاهر هیکل جسمانی حضرت از مریم متولد شده بود معهذا مسیحیان منتظرند که در ظهور ثانی از آسمان ظاهری
جسد حضرت نازل شود بجهت جمیع دیگر نطق مبارک در خصوص تائید الهی و برکت آسمانی بود و منتهی
باین بیانات شد (خطاب بیکی از دوستان که در ادارهٔ رهبانان بود) در این امر رهبانیت
نیست لکن انسانی که میخواهد اوقات را حصر در تبلیغ امر الله و خدمت بنوع خویش نماید میتواند از جمیع
شئون در کنار باشد البته اوقات را صرف خدمت ملکوت الله نمودن بهتر است اما نه رهبانیت
نیست باید وقف حیات در خدمت امر الله باشد ولی هر وقت بخواهد ازدواج نماید میتواند بشیره
من (حضرت ورقهٔ علیا) حیات خود را وقف امر الله کرده اما نه بخیال رهبانیت و انزوا بلکه مخلص
خدمات آستان جمال ابهی حیات خود را وقف نموده مقصد انیست که انسان آزاد است اگر
بخواهد حیات خود را وقف ملکوت الله میکند و یا در ضمن اشتغال بامور سائره بخدمت امر الله
می پردازد لهذا امیدوارم تو بتبلیغ امر الله مشغول شوی انسان بهر وسیله ئی میتواند خدمت
بکلمة الله نماید انتهی در اینمیان چشم مبارک بستر فوند که از احبای خلیلی مخلص و شجاع بود افتاد فرمودند

این مثل شیراست بلکه از شیر بهتر زیرا شیر تنها قوهٔ جسمانی دارد ولی این هم قوهٔ جسمانی دارد وهم
قوهٔ روحانی ،، چون این بیان مبارک باهیمنه ومزاح بود لذا جمعیت اجتماع خنده وقهقهه افتاد
وغلغلهٔ عجیبی درمحفل نمودار گردید جمع دیگر از احبای اسلینگن وبعضی از دوستان استکارت تشرف
حاصل نمودند از انجمله خانمی گریان روی قدم مبارک افتاد با و فرمودند از وجههٔ تو پیداست که چه قدر
قلبت پاک است واقعاً چه قدر منجذب وصادق است پس از تسلی وعنایات با وی فرمودند
،، اهل استکارت واسلنگن خیلی گرمند بسیار صادق ومنجذبند واز سایر اروپائیها سبقت میگیرند
اینها در اروپا همه خواهند انداخت اروپا را هم خواهند زد این چه اوضاعی است این چه دنگاهی
است (بعد از تأنی فرمودند) شماها باید شکر کنید که خدا اسباب ملاقات فراهم آورد زیرا این
ملاقات قیاس ملاقاتهای دیگر نشود این تقابل قلوب نورانیت این ملاقات بصرف قوهٔ الهی
وبشارات رحمانیت این ملاقات اهل ملکوت است این ملاقات مانند ملاقات مغناطیس آهن
است بمثابه باران ربیعی وارا ضی پاک وپاکیزه است مثل ملاقات نور وآینه است مثل ملاقات
نسیم واشجار است لهذا نتائج عظیمه دارد الی آخر بیانه الاحلی قریب بظهر بود که احبا خارج ودا خل منزل
مبارک در هوتل ولوله وهلهلهٔ عظیمی داشتند با انکه از حضور مبارک مرخص بودند میل رفتن نداشتند
آن بود که مکرر ومراراً با جباب می فرمودند که شماها کاری می کنید که صاحب هوتل از دست شما
فرار کند بعد از ظهر احباب حسب الاجازهٔ مبارک برای گرفتن عکس عمومی در باغ قونسول شوارز مجمع
نمودند وقبل از مجمع قونسول مسس شوارز واطفالشان دو اتومبیل آورده در رکاب مبارک با قدام
وملازمان حضور متجاوز از یکساعت در سیر وگردش بودند جمیع قرآ وباغها وکشتها وتلها ودشتهای

عکس احبای آلمان در حضور مبارک در باغ قونسول سوارز (در استکهارت)

اطراف شهر را مرکب مبارک با نهایت سرعت طی می نمود و مناظر بسیار با صفا از نظر دلپذیر فضل و عطا می گذشت همه اراضی آباد بود و یک شبر زمین خالی از زراعت نه تا بعد از گردش بباغ تشریف بردند جای دوستان عالم علی الخصوص احبای ایران در رنگستان و گلستان خالی و نمایان بود که جذبه و شور بندگان آستان یزدان و تابستان پیمان را در خاک آلمان به بینند و کام دل جویند چون ممکن نبود عکس جمیع را در یک صفحه گرفتن لهذا احبا منقسم بهفت محفل شده صفحات عکس بسیار خوب در محضر اطهر برداشتند و بعضی عکسهای کوچک هم از سیکل انور و طرز بین رکاب اقدس گرفتند و بعد در داخل عمارات که چای شیرینی برای عصرانه مهیا بود همه در حضور مبارک باظهار شکر و ثنای عنایات طلعت انور اعلی پرداختند بعد سس شوتیز رکه از احبای مخلصین و شعله نار محبة الله بود با بعضی از دوستان دیگر استدعا نمودند که محله و خانهٔ ایشان هم بقدوم مبارک مشرف شود لهذا بع ساعتی هم در منزل ایشان محفل وصل و لقا آراسته بود و احبای آن محل از شدت شعف گویا در هوا پرواز می نمودند چون بشکر و ثنای ملکوت ابهی لسان گشودند فرمودند الحمد لله بفضل و عنایت حضرت بهاالله بخانه شما هم آمدیم هر جنتی که در آن ذکر بهاالله بشود مبارک گردد و برکت یابد موهبت الهیه بر آن خانه نازل شود نور الهی بر آن تابد نفحات روح در آن وزید و شود لهذا امیدم چنان است که خانه تو مبارک شود خانه آسمانی گردد همیشه در اینخانه ذکر بهاالله بلند باشد و تعالیم بهاالله از اینخانه بسایر خانه ها انتشار یابد امیدم چنین است ۰

روز ۲۸ ربیع الثانی

(۲۸ اپریل) از جمله نفوسیکه صبح در مجمع احبا و محفل لقا مخاطب بخطاب مبارک شد کشیشی از کشیشهای آلمان بود که از خواندن کتاب مفاوضات مبارک خیلی منجذب شده بود و اجازهٔ ترجمهٔ آن

کتاب مقدس از انگلیزی بآلمانی بایشان عنایت گردید اما بیانات مبارکه باو این بود که دوایر های
تقالید شمس حقیقت را مستور نموده و انوار تعالیم الهیه را از سطوع باز داشته الحمدلله اصول و اساس
ادیان الهی یکیست ما همه هم افکاریم باید دست بدست یکدیگر بدهیم و این تقالید را از میان برداریم
و وحدت ادیان را تروبج کنیم زیرا اساس ادیان الهی یکیست تقالید یکه بمیان آمده اسباب قتال
و نزاع بین بشر گشته امیدوارم موفق بآن گردی که نفوسی را که در خوابند بیدار کنی سبب روشنائی
آلمانیا شوی ؛ نطق مبارک منتهی بزوال ظلمات طبیعت و کشف اسرار حقیقت گردید از تأثیر بیان مبارک
قیس مذکور چنان بجذبه و شور آمد که عرض نمود اگر باجازه مبارک مقرون باشد این تعالیم بدو بیان
اول بامپراطور آلمان ابلاغ کنم فرمودند اما بامپراطور آلمان منوسین زیرا مغرور ند و مشغول حالا گوش
نمیدهند (تا آنکه فرمودند) ما عازم بوداپست (هنگاری) هستیم بعد از چند روز باز مراجعت و ملاقات
خواهیم کرد خیلی مسرور باشید و معتدلانه با نفوس صحبت کنید نه شدید و در امور سیاسی ابدًا
مداخله ننمایید ؛ جمع دیگر چون تشرف حاصل نمودند فرمایشات مبارک در خصوص فصول و حاصل و بیع
معنوی بود و شگوفه شبگفته گی اشجار حدائق در عالم انسانی آنشب محفل تبریک و جشن میثاق و تالار
آپرس میوزم برپا شد و علاوه از بهائیان قریب هزار نفر در آن مجمع حاضر بودند در صوتیکه
تالار آئین بسته و در صدر تالار ایوان بسیاشکوهی را از شاخه و برگهای سبز و خرم هلالی شکل ساخته
در وسط آن سکوئی بفرش مخمل و حریر مفروش و گلهای رنگین مطرز و روی سکو بجهت جلوس مبارک کرسی
زرین نهاده بالای آن ایوان قطعه اسم اعظم آویخته در دو طرف ایوان دو نیمکت مخمل گذارده
بودند حین ورود مبارک جمعیت همه کف زنان برخاسته بتعظیم پرداختند و دو نفر از دوستان

(در استکارت) عکس بهائیان آلمان در مخمر انور در باغ قونسول شوارز

محترم بازوهای مبارک را گرفته تا بایوان تالار برده رجای جلوس مبارک کردند وچهار نفر خدام
و ملازمان ایرانی را دو طرف روی نیمکتهای مخمل نشانیدند وجمیع حضار در مقابل کرسی مبارک مانند
حرباجیران مهر روی تابان بودند درآن میان قونسول شوارز برخاست وتبریکنامه ئی را که از
قبل عموم احباب بود بانهایت تعظیم وخضوع در مقابل کرسی مبارک شروع بخواندن نموده پس از تبریک
وتعظیم وشرح تمجید تعالیم مبارکه چون مضامین نطق خود را باتمام رسانید آنگاه بهیکل اکرم قیام فرمودند
وباسطوت تمام خطابه ئی غرّاء ونطقی دلربا درخصوص بمثیل بودن مجمع اهل بهاء وبلایای مظاهر امرالله
بجهت محبت وبیگانگی امم دنیا وشرح تعالیم قلم اعلی از لسان اطهر جاری دیگر انقلاب وانجذاب حضار
به تحریر وبیان نیاید که چگونه مفتون جمال وجلال طلعت بمثال بودند وشیفته بیان وتعالیم مبارکه

وشئون باهره روز ۲۹ ربیع الثانی (۱۷ اپریل) هیکل اقدس عازم بودپست
بودند زیرا مستر استارک از انجا کرّا ومرّا محضر اطهر استدعای سفر مبارک کرده بود باانکه بهائی
نبوده جمعی را مستعد تشرف بلقای انور نموده محافل ومجامعی را مخصوص خطابه ونطق مبارک تدارک
دیده بود ولی آن روز در مسافرت مبارک تاخیر واقع شد بجهت انکه قونسول ومسس شوارز
خیلی اصرار ورجای تشریف فرمائی بارگن تا یکه از ییلاقهای خوب آلمان است وهوتل وحمام گرم معدنی
انجا متعلق بخود قونسول بود نمودند لذا ساعت ده قبل از ظهر قونسول مذکور با عیال واطفالش در تونیل
حاضر نموده باخدام حضور در رکاب مبارک حرکت کردند چهار منزل راه را مرکب مبارک چهار
ساعت طی نموده ودر راه قراء معموره رودخانه ودره های باصفا وکوه ودشتهای سبز وخرم سبز
وگلهای طبیعی وباغ وجنگلهای مصنوعی از نظر انور همی گذشت تا وقت ظهر جائی که توقف فرمودند

در هوتل سوابیا مین راه بود که پس از صرف ناهار واندک راحتی از انجا حرکت فرموده ساعت دو
بعد از ظهر بمارگن تایم نزول جلال فرمودند انقدر صفای ان دشت وصحرا ونغمهٔ بلبلها درحضور مبارک
خوش آمد که می فرمودند «از وقتیکه از ایران بیرون آمده بودیم تا حال باین کثرت و با این حالت
وصفا نغمه های بلبلان باغ وصحرا ندیده بودیم» حضرات عرض نمودند محض رفع خستگی هیکل اطهر از
زحمات سفر چند روزی اقلاً تنها بدون آمدوشد وتشرف نفوس در انجا اقامت فرمایند چه که
مقصد وآرزوی ما از تشریف آوردن مبارک وتبرک فرمودن این محل همین بوده که چندی در انجا
وجود اقدس راحت باشند فرمودند مقصد ما گردش وراحت و سیر وتفرج نیست بلکه خدمت بآستان
الهی ونشر نفحات الله است راحت ومسرت ما در عبودیت آستان حضرت بهاءالله است علی الخصوص در عدهٔ
مسافرت بداپست (هنگاری) داده ایم واز انجا اوقات مجالس ومجامع را معین نموده اند ونفوس
بسیاری مشتاق ومنتظرند لهذا باید زود حرکت نمائیم» آن بود که بیش از یکشب اقامت نفرمودند
و دائما حتی هنگام مشی وخرام در آن باغ وصحرا با حضرات گفتگو از امرالله می نمودند وگاهی در مصالح
امور متعلقه بانجا جواب ودستورالعمل میفرمودند وان قدر فکر مبارک در خصوص سفر مشغول بود که حتی
بحمام گرم معدنی تشریف نبردند هر قدر استدعا نمودند و وجود مبارک را در حمام گردش و بیرون
جمیع نمره ها از نظر اطهر گذشت ولی فرمودند حالت وفراغت حمام ندارم وافکارم مشغول کار است
وهمچنین وقتی که از استکارت بپاریس تشریف می بردند مرکب مبارک از بادنبا دی گذشت انچه
ملتزمین رکاب عرض کردند که آب وهوا وحمامهای معدنی بادنبا دمشهور بلاد است خوبست اقلاً
روزی در انجا اقامت نمایند فرمودند ما اهل تفرج نیستیم اهل کار وخدمتیم روز ۳۰ ربیع الثانی

(۸ اپریل) صبح از انجا یکسر باستنکارت مراجعت فرمودند ناهار را منزل قونسول شوارز تناول فرمودند و احبای پی در پی بشرف حضور طلعت مجور مشرف وچون دیدند موکب اقدس در تشرف حرکت است از بزم حضور دور نگشتند و تا عصر در آن بیت الستر ور پرده لوله و شور بودند واز نوید مراجعت مبارک باستنکارت در وجد و جبور با ایخال چون تشریف فرمای ایستگاه راه آهن شدند احبا از کوچک و بزرگ رجال و نساء در انجا حالتی دلدوز داشتند واز شدت شوق آه و حسرتی جانسوز همه در اوطاق وسیع محطه حول وی چون شمع تابان جمع بودند و در هوای عشق طلعت پیمان در حرکت و پرواز بقسمی که خلق از دور و نزدیک بنظر تعجب مینگرستند واز مشاهدهٔ انجذاب و انقلاب احبا انگشت حیرت می گزیدند علی الخصوص هنگام تشریف فرمائی باطاق راه آهن که احباب مقابل مرکب مبارک صف کشیدند با چشمهای گریان و دلهای نالان وچون قطار حرکت نمود همه با کلاه و دستمال تعظیم می نمودند و تا میتوانستند از دور مرکب مبارک را می دیدند و بعضی تا چند محطه ببدرقه آمدند از جهتی دیگر دوستان سلنگن تلگرافا خبر شدند که بکل اقدس در قطار پشت از انجا سریعا عبور می فرمایند و در آن محله مکث نمی نمایند لهذا جمیع در راه عبور قطار ایستادند چون از دور مرکب مبارک نمایان شد های وهوئی انداختند و فریاد یا الله ابهی برآوردند و یک لحظه زیارت موکب اقدس سبب تسلی خاطر ساختند باری شب وجود مبارک در ترن استراحت فرمودند در آن سفر از احبای آلمان مستر برگل نیز ملتزمین رکاب بود

روز اول جمادی الاولی سنه ۱۳۳۱ (۹) اپریل صبح ساعت هشت سوار شهر هنه از دور نمایان شد چون مرکب مبارک بایستگاه رسید چند نفر از دوستان ایرانی باستقبال

قدوم مبارک آمده تشرف حاصل نمودند ربع ساعتی طول کشید تا بایستگاه دیگر که قطار راه
به مملکت هنگاری حرکت می کرد تشریف برده بسمت بُدا پست عازم شدند و آن مدینه
بقدوم مبارک شرف و افتخار ابدی یافت مستر استارک و حرمش با جمعی از رؤسای مجامع با انکه
آنوقت بهائی نبودند بجهت استقبال قدوم مبارک سهواً بمحطهٔ دیگر رفته بودند ولی چون ورود مبارک
را بهوتل رئیسز که ممتازترین محلات بود مسبوق بودند یکسر بآن محل شتافتند وحین تشرف
همه در محضر اطهر ایستاده یکنفرشان از قبل عموم بتبریک ورود و تحیت و ثنای طلعت انور زبان
گشوده عرض کرد من از قبل جمیع ورود مبارک را بتبریک و وجود اقدس را ثنا و تمجید میگویم و اظهار
تشکر و ممنونیت می کنم که زحمات و مشکلات سفر را محض راحت بشر در اینمدت از سن مبارک (۶۹)
تحمل فرموده اید اینگونه زحمت و فدائی برای ما اعظم سرمشق است تا بدانیم که چگونه باید زندگی نمائیم
و خدمت بنوع انسانی کنیم الی آخر پس از اختتام نطق ایشان لسان لطف و احسان باین عبارات
مبارکه ناطق (هوالله) امید واریم کل بخدمت عالم انسانی موفق شویم زیرا امروز خدمتی اعظم از
ترویج وحدت عالم انسانی و صلح عمومی نیست تا نفوس از تعصبات قدیمه و تقالید مضره نجات یابند
و از تعصب مذهبی و ملی و جنسی و سیاسی و وطنی پاک و پاکیزه شوند تا این تعصبات باقیست
آسایش و سعادت تمام در عالم انسانی جلوه ننماید در وقتی که شرق و چنین ظلمات شدید واقع و
از هر جهت ظلمت تعصب احاطه نموده بود حضرت بهاءالله چون شمس از افق شرق طلوع فرمود اعلان
وحدت عالم انسانی نمود و فرمود جمیع خلق نوع انسانند و بندگان یکخداوند کل از یک سلاله اند
و جمیع انعام الهی و خداوند شبان حقیقی او انعام خود را دوست دارد و کل نزد او عزیزند مادام

او بجمیع مهربان است همه را دست میدارد رزق میدهد حفاظت می فرماید چرا ما با کیدیگر نامهربان
باشیم نزاع وجدال نمائیم آفتاب الهی بر همه میتابد باران رحمتش بر جمیع میبارد ببینید چه قدر
بعموم خلق مهربانست که جمیع را آفریده و فیوضاتش بر عموم کائنات یکسان نازل باری نوع
بشر صنع وبنای یزدانند آیا انصاف است ما بنیان الهی را ویران کنیم و باین ویرانی افتخار نمائیم
که شجاعیم در یک روز صد هزار نفر را تباه کردیم در ساعتی مملکتی را ویران نمودیم مثل اینکه گرگ
افتخار بدریدن اغنام می نماید این چه جهالت است و این چه کفران نعمت خدا این استعداد
و قوا را بما داده که خدمت بنوع انسان نمائیم نه انکه سبب ویرانی و پریشانی ایشان شویم الحمدلله این
عصر عصر نورانیت عصر علوم و فنون است عصر اکتشاف حقایق اشیاست عصر عدل و انصاف
است عصر ترقی عقول و نفوس است باید برانچه سزاوار این عصر عظیم است قیام نمود انتهی بعضی
از روزنامه نویسها حاضر و از اساس امر مبارک مستفسر شدند شرحی از تعالیم الهیه از فم مبارک صادر
که فوراً تحریر نموده از همان شب در جرائد منعکسه بزبان آلمانی و هنگاری (مجری) درج و در مبارک
و تعالیم بدیعه را بانهایت ستایش و تمجید نوشتند و در چنان شهر کبیر جز دو سه نفس کسی از این امر بدیع
مطلع نبود صیت کلمة الله و قدرت عهد الله روز اول گوش زد عموم شد و در نفوس هیجان شدید
افتاد روز ۲ جمادی الاولی (۱۰) اپریل صبح زود بدست مبارک چای
مهیا نموده خدام آستان را باغر فضل و عطا مفتخر بخشیدند و از صفای هوا و اعتدال آفتاب و خوبی
منظر منزل مبارک تعریف می فرمودند که خیلی خوش نما و بارونق است زیرا هوتل تیرگارتن علی الخصوص اطاق
مبارک در طبقه سوم کنار نهر عظیم دانوب واقع بود پلهای بزرگ و کشتیهای آن نهر با قلعه و مارک سلطنتی

وبعضی از آثار و قلاع ایام فتوحات مسلمین و عمارات و اشجار و باغات آن طرف نهر در بلندی جمع
را زیر نظر داشت اما با وجود موسم بهار گاهی هوا بشدت سردی شد و برف میبارید خلاصه از صبح
تا ظهر جمعیت بسیای رؤسای مجامع و پرفسرهای ترک و عرب و اروپائی مشرف و از نطق و بیان
مبارک در خصوص تعالیم مقدسهٔ الهیه چنان پر جذبه و شور گردیدند که شهادت بر عظمت و اهمیت
امر مبارک دادند از انجمله دکتور اگناس گولدزیهر رئیس دارالفنون بود و دکتور الکساندر گیرس وی از
اعضای پارلمان و پروفسر جرمانوس و مستر اگل منشی اول سفارتخانهٔ سرویسکار غریز احمد و آخر نظر
باستدعای بعضی صاحبان جرائد بیرون هوتل چند صفحه عکس مبارک را تنها و با جمعیت برداشتند و بعد
فرمودند قدری راه می رویم حین مشی طلعت انور شخصی خبر ورود مبارک را در روزنامه خوانده بود
چون از دور هیکل اقدس را دید نزدیک دوید و رجا نمود که در حاشیهٔ همان روزنامه اسم مبارک
بقلم خود رقم فرمایند تا این یادگار برای او افتخار ابدی باشد و چون از نظر عبور فرمودند
سردار امر سنگه که از دوستان سابق از اهل پنجاب هند بود مشرف و طرف خطاب و مورد عنایت
و لطف اصحاب شد و بیانات مبارکه با ایشان در خصوص تیاسفیها بود که با این همه آگاهی و صلح جوئی
که در این عصر مبین ظهور انسان کامل را لازم می شمرند اکثر از این امر و عظمت ظهور حضرت بهاءالله که اظهر
من الشمس است غافلند و توقع آن دارند که طفل هندوستانی که او را در اروپا تربیت می کنند مصدر
چنین امر عظیمی شود دیگر از این نکته غافل و بیخبرند که مربی عالم را محتاج تربیت دیگران دانستن مثل این است
که بخواهند از روغن و فتیله شمس جهانتاب بسازند و حال انکه نور او باید آسمانی باشد نه ارضی
کمالاتش قدرتی باشد نه اکتسابی آثارش موهبتی باشد و غیر محدود نه از علوم محدودهٔ عالم حدوث

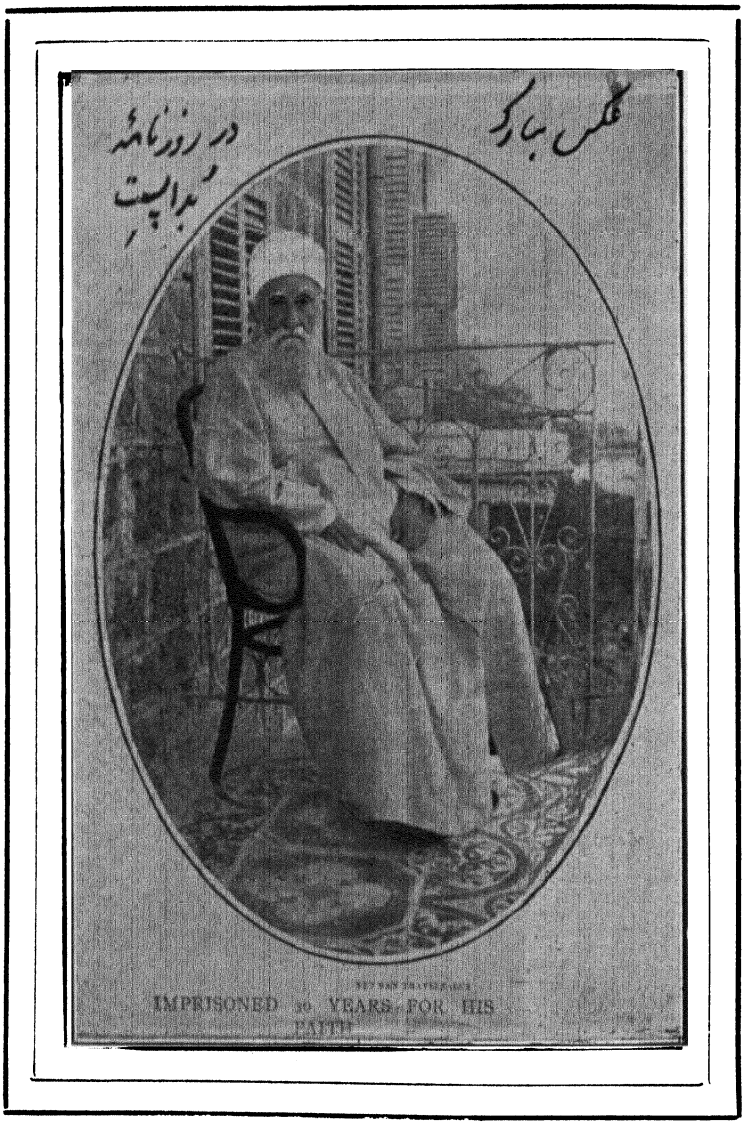

Abdul Baha's Photo in a
Budapest Newspaper

وحدود (بعد بعضی از آثار فتوحات ترکها از دور بنظر انور رسید فرمودند) ایرانیان و ترکان
اگر باهم مخالفت نمینمودند تا حال جمیع این ممالک در تحت اقتدار انها بود اما چنان بغفلت افتادند
که هر وقت ترکان سرگرم فتوحات در حدود دار و پا بودند ایرانیان انها را مشغول دیده بر ایشان
هجوم می کردند و هرگاه ایرانیان چنین اشتغالی پیدا می نمودند ترکها بر آنان میتاختند یکدیگر را
آرام نگذاردند و هر روز بعیش و عشرت و خیال منفعت شخصی و غرض ذاتی پرداختند تا ان عزت را
بباد دادند و انگونه ممالک معموره را مظهور نمودند وقتی که سلطان سلیم بر بعضی از ممالک اروپا استیلا
یافت دفعتاً خبر شد که شاه طهماسب بر بلاد او حمله آورده لذا مجبور بمراجعت گردید اگر در آن وقت
با یکدیگر ان قسم مخالفت نمی نمودند حال چنین ذلیل و حقیر نمی گشتند انتهی جوانی دیگر در راه رسیده
از بیانات مبارک چنان منجذب شد که بی اختیار همراه گردید و هر روز در محضر انور حاضر و از اصغاء
ندای اعلی منجذب تر می گشت همان روز در بین راه سردار امر اسنگه ذکر پروفسر وامبری را بعرض
مبارک رسانید که از فلاسفه مشهور است و مائل آگاهی گاهی از این امر اعظم و مشتاق تشرف حضور ولی
افسوس که بیمار است و در ایند و روزه بیرون رفتن از منزل بجهت او صعب و مشکل فرمودند باید بدیدن
او خواهیم رفت و آن شب هیکل اکرم در مجمع تیاسفیها موعود بودند شب مبارکی بود و اعضای آن انجمن
مانند انجمن تیاسفیهای ادین بورگ (اسکاتلند) بانهایت ذوق و شوق و خلوص قائم بر خدمت اول
رئیس مجلس در معرفی طلعت پیمان چنین بیان نمود که «حضرت عبدالبهاء عباس را از طرف خاهران و برادران
این انجمن خوش آمد میگویم بی نهایت قلوب ما مسرور است که این وجود مبارک در میان ما تشریف
دارند همه قدر این عنایت را دانند زیرا بعضی از مسائل این امر را بخوبی فهمیده اند همچنین میدانند

بعکس ملل غرب معتقد باین شده اند که همیشه گنجهای عظیم در مشرق بوده و از انجا باهل غرب رسیده و میرسد لهذا امید دارند که اهالی غرب که غرق طبیعیات و تنها در امور جسمانی کوشش دارند و بکلی از لذائذ روحانی محروم و از روحانیت دور باز این فیض عظیم را بدست آرند و این جمع بغایت مسرور و ممنونند که بزرگترین معلم روحانی شرق امشب در میان ایشان است و از نعمآء و فیوضات الهی جمیع را بهره نصیب عنایت می فرمایند ؛؛ بعد وجود مبارک قیام نموده خطابه ئی مفصل در اینخصوص ادا فرمودند که همیشه مدنیت مادیه و مدنیت الهیه هردو از شرق ظاهر شده و مبدء جمیع ترقیات غرب تمدن قدیم شرق بوده علی الخصوص مدنیت روحانی و انوار ملکوتی که همیشه از مشرق بمغرب تابیده چنان این خطابه مبارکه مؤثر در قلوب و سبب هیجان نفوس گردید که باز رئیس مذکور با حالت جذبه و شور بر خاست و توجه بوجه منیر نموده عرض کرد ؛؛ ای آقای عزیز ؛ از بیانات فصیح و عبارات ملیح مبارک انبساط نفوس و انشراح صدور و حالت سرور بدرجه ئیست که لسان از شکر آن عاجز است نمیدانم چون قلب در نهایت سرور و نشاط باشد زبان قادر بر تکلم نگردد لهذا با کمال تشکر و مسرت مجلس را ختم مینمائیم ؛؛

فی الحقیقه محفل پر شوری بود و جمیع دلها غریق بحور بهجت و حبور ۔

روز ۳

جمادی الاولی (۱۱) اپریل صبح اول کسانیکه بشرف لقای انور مشرف گشتند جمعی از تیاسفیها بودند که خیلی اظهار محبت و خلوص می کردند با نها می فرمودند ؛؛ الحمد لله که اسباب ملاقات فراهم آمد دیشب خوب مجلسی بود احساسات روحانی قلوب را احاطه نموده بود امیدوارم این احساس و ارتباط روز بروز زیاد شود تا بدانیت مرکز ظهور وحدت عالم انسانی گردد و این انوار از این شهر بسایر جهات بتابد ؛؛ پس شرحی از تحالات باهره و آیات عظمت و قدرت ظهور موعود فرمودند آنگاه جوان مجرستانی که

روز پیش در راه مشرف شده بود با یکی از دوستانش بشرف حضور فائز با و فرمودند خوبست
ما بشما در کوچه آشنا شدیم بدون واسطه این نحو آشنائی خوبست الحمدلله در بدایت
احساسات روحانی موجود نفوس تحری حقیقت می نمایند و از عالم الهی خبر خواهند و از ملکوت الله
طلب آگاهی می کنند من بدایت و استکارت را خیلی دوست دارم مردمان خوبی در این
دو شهر هستند چنانچه بین آلمان و نمسه روابط ملکی است امید است روابط روحانی نیز حاصل
شود زیرا اصل این روابط معنویست چه که روابط سیاسی در یک روز بهم میخورد لکن روابط
روحانی و محبت و الفت روحانی دائمی است انتهی در آن بین جمعی از جوانان ترک اجازه خواسته
چون بحضور انور رسیدند بانهایت ادب تعظیم نموده مقابل کرسی مبارک ایستادند یکی از انها دقیقه
تبریک و تحیتی در دست داشت که از قبل انجمن ترکان در تهنیت ورود مبارک باکمال وقار خواند
و طلبت من طاف حوله الأسمار را در ورود و ثنا گفت پس ایشان را امر بجلوس نموده لسان بایین کلمات
مبارکه ناطق گردید (هوالله) ... من اعظم آمالم ارتباط بین شرق و غرب است چه این عظیم بنیت
بعالم انسانی است فی الحقیقه شرق و غربی نیست جمیع نقاط روی زمین حکم واحد دارد و نقطه
نسبت بنقطه ئی غرب و نسبت بنقطه دیگر شرق میشود پس انها امور نسبی و اعتباریست جمیع نقاط
یکره است و یک وطن و نوع انسان یک جنس و یک عائله لهذا بسیار مسرورم از مشاهده این انجمن که بترقی
شرقیان بوده و الفتشان با غربیان و از برای شما موفقیت میخواهم که روز بروز توفیق و تائید جدید
جوئید الی آخر بیانه الاحلی تا ظهر شرح حال بهمنوال بود که دسته دسته از هر انجمن نزد عظمت ان یار
ستر و علن خاضع و از کلمات مبارکه و کمالات باقیه بهره مند و شاکر بودند و علاوه در کشتی اوقات

روزنامه نویسها در ساحت انور اعلی مشرف و باستماع بیانات اجلی مفتخر می شدند آن روز از جمله عبارتی را که یکی از صاحبان جرائد قبل از تشرف بمحضر اطهر بلسان هنگاری نوشته بود این بود که «حضرت عبدالبهآ با تمام عظمت و جلال وارد و در اتحاد ادیان ناطق است آنا چند ملیون کرون پول همراه دارد.» هر کسی قدرت و جاه طلعت آنماه را بنظری می دید و تأثیر و نفوذ بیان مبارکش را بحسب همتی می کرد و بر بزرگواریش در عالم خود بلسانی شهادت می داد و از دیدن آن مقاله فانی را مفتریات بعضی از بهانه جویان بنظر آمد که شخصی ذکر قبول بدآیا غربیها را درباره هیکل اطهر نوشته بود با وجودیکه در هر مدینه و مملکتی یار و اغیار بر کمال استغنا شهادت داده اند و از مشاهده انفاق های مولی الوری در مجامع فقرا و رد هدایا و اجنبا همیشه حیران بودند چنانکه دکتور آلوزکشیش محترم کلیسای نیوجرزی مکرر و مؤکد در معرفی هیکل اقدس با من آن کنیسه گفت که این معلم جلیل از بدایت ورود شان بهوتل انسونیا قبول خدمت از احدی نفرموده اند و بمنزل نفسی محل نگرفته اند و جمیع مصارف را خود متحمل شده اند و علاوه در محافل فقرا و کنایس امریکا همیشه اعانه کلی داده اند.» باری آن شب مجلس بسیار مجلل با شکوهی در تالار پارلمان سابق آن شهر مخصوص خطابه مبارکه منعقد که از چندی قبل اعلان آن مجلس نموده بودند و آن تالار عظیم مملو از اعیان و رؤسا و پروفسرهای انجا بود و موضوع خطابه وحدت عالم انسانی صلح عمومی و تربیت و حقوق نسا و لسان عمومی و اتحاد شرق و غرب بلغه معنویه و تعالیم الهیه و این نظر باستدعای رئیس مجلس بود که بدوا در معرفی جمال انور برخاسته گفت ای مولای عزیز؟ شما از راه دور تشریف آورده اید از برای ترویج تعالیم صلح و اخوت نوع بشر و چنان نفوس مختلفه را سبب الفت شده اید که حتی در این محفل اهل شرق و غرب را مجتمع فرموده اید

زیرا این تعالیمی راکه وجود مبارک انتشار می دهند از افکار عالیه وسبب حصول فوائد عظیمهٔ عالم انسانیست لهذا ما ها کمال تشکر وممنونیت را داریم وبیانات مبارکه را در شرح مسائل اخوت وصلح وارتباط شرق وغرب وامثال ذالک بسیا طالب وشتاقیم وجمیع مایل وساعی که راه ترقی نوع انسانی را بیابیم الی آخر وچون بکمال اقدم قائم جمعیت بلهله نمودند ومکرر درین خطابهٔ مبارکه دست زدند وبعد از ختام باز رئیس مذکور از قبل عموم باداء شکر وثنا پرداخت واظهار ممنونیت نمود باانکه عصر از نوز بباز دید پروفسر گلدزیهر وجمعی از نفوس محترمهٔ دیگر تشریف بردند ودر هر محلی انقدر صحبت فرموده بودند که وقتی در تالار پارلمان تشریف فرما شدند از شدت خنگی ابدا حالت گفتگو نداشتند معذالک از خطابهٔ مبارکه چنان هیجانی در نفوس افتاد که بعد از مجلس دسته دسته در اطاق علی حده مشرف میشدند واظهار اخلاص وعبودیت می کردند نیست که کرر می فرمودند ، وتائید ملکوت ابهی وتاثیر کلام وبیان چیز دیگر است فقط حرف زدن نیست این تائیدات همه از عون وعنایت جمال مبارک است واز نصرت وحمایت آستان احدیت

روز ۲۶ جمادی الاولی (۱۲ اپریل) صبح شرحی از مضرات اعمال اهل نفاق می فرمودند وتفاصیلی از نخوت وغفلت شرذمهٔ نفاق که اگر این نفوس در امر الله بودند سبب خیر عظیم میشدند واطوارشان بدیگران سرایت مینمود وچون رئیس انجمن تورانیان باجمعی مشرف شدند وبمجامد واوصاف الطاف مبارک پرداختند بایشان فرمودند ، وامیدوارم قوه ئی بیابید که بسبب آن در الفت واتحاد نفوس مؤثر شوید وترویج صلح وخوت عمومی نمائید زیرا از برای اجرای این مسائل وامور مهمه یکقوهٔ عظیمهٔ فائقه وجهت جامعهٔ دیگر لازمست چه که

جهت جامعه و وسیلهٔ اتحاد نفوس بسیار است ولکن هیچیک مانند قوهٔ کلمة الله و امر الهی نیست
مثلاً یک جهت جامعه قومیت و جنسیت است مثل قوم مجر جنس فرنج آلمان و انگلیز این قومیت جهت جامعه
است که افراد را جمع مینماید چنانچه انجمن شما تورانیان را الفت می دهد ولی این قوه سبب اتحاد امم
عالم نشود بلکه مانع صلح و اتحاد عمومی است مادام مجر مجراست آلمان آلمان انگلیز انگلیز و هریک بساعی
و منفعت خویش همین قومیت و تعصب جنسیت مانع الفت و اتحاد عمومی امم مختلفه است جهت جامعه دیگر
وطنیت است این نیز مانع اتحاد و اتفاق ملل و احزاب است زیرا اهالی هر مملکتی وطن خود را مقدم
دارند فرانسه ها گویند جمیع اوطان باید در تحت وطن ما باشند همچنین نظر بحب وطن هریک امتیازی
بجهت مملکت خود قرار دهند و سائرین را مغلوب و اسیر خود خواهند جهت جامعه دیگر قوهٔ سیاسیه است
آن نیز کافی نه زیرا منافع سیاسیه مختلف و مانع اتحاد است پس یک قوهٔ جامعه می خواهیم که
جمیع را در بر داشته باشد و بر جمیع غالب آید تا از برای هیچ قوه وجهتی حکمی نماند بلکه جمیع را متفق
نماید شبهه نیست که باید قوهٔ الهیه باشد و جز قوهٔ معنویه هیچ قوه بر این قوای مادیه غلبه
نتواند نمود الی آخر بیانه الاحلی عرض کردند چه محلی مرکز صلح خواهد شد فرمودند در هر جا زود تر علم
صلح بلند شود انجا مرکز میشود اگر امروز انگلیز اول این علم را بلند کند او مرکز میشود اگر آلمان یا فرانسه
هریک سبقت جوید او مرکز خواهد شد بعضی از صاحبمنصبان با خانمهاشان مشرف شدند و خیلی
اظهار تعلقات بتعالیم الهیه مینمودند خطاب بانها شرحی در تاریخ امر علی وظهور اعز ابهی که مزید
توجه و انجذابشان گردید از لسان اطهر جاری و باکمال خلوص و محبت صمیمی مرخص گشتند عصر بعیادت
فیلسوف شهیر پروفسر وامبری تشریف بردند شخص مذکور فارسی و عربی و ترکی را خوب میدانست

اصلاً از سلسلهٔ اسرائیلیان بود ولی معتقد بدیانتی تا آن وقت نه بلکه حامی اردو پائیان ومخالف شرقیان بالاخص مسلمانان بود وحکایات از ساحای سفر وسیاحت خود وحشر با علما ورؤسای مسلمین در ممالک شرق بلباس اسلام می نمود با این حال چون از لسان مطهر حکایات سفر مبارک وخطابات در کنائس نصاری ویهود وابلاغ تعالیم بدیعه وتبیین اصول شریعهٔ ربانیه ووحدت اساس ادیان الهیه مفصل شنید حالت او حالت دیگر شد واین قوت وقیام مبارک تبیین وترویج این تعالیم را در انگونه کنائس ومعابد خارق العاده دانست ومسائل واحکام این ظهور را ازان بعد بارها در یاق فاروق اعظم بجهت امراض مزمنهٔ امم عالم گفت وبانهایت خلوص واعتقاد بترویج تعالیم این امر اعظم قیام نمود باری آن شب باز در انجمن تیاسفیها محفل بسیار باروحی منعقد پس از توجه نفوس بمرکز فیض صمدانی از لسان طلعت عهد الهی بنحو مفصل در خصوص حیات جمال مبارک چنان باحالت تأثر صادر که دلها نهایت رقت آمد واهل آن انجمن بشوق وانجذابی دیگر پیدا نمودند چندانکه اغلب آنها گاه وبیگاه بمحضر اطهر شتافتند واظهار توجه وقبال واستدعای توفیق در خدمت امرالله می نمودند ـ

روز دهم جمادی الاولی (۱۳) اپریل صبح زود جمعی از تیاسفیها رجال ونسا بشرف حضور رسیدند وهریک صفحه ئی از عکسهای مبارک را همراه آورده استدعای آن نمودند که باثر قلم اطهر مزین گردد تا در عائلهٔ آنها یادگار ومایهٔ افتخار ابدی ماند بعد فرمودند دیشب شرح حیات حضرت بهاءالله را برای شما گفتم آن را درست یاد نمائید حالا در اردو پا بدایت طلوع این امر است بعد اشراق شدید خواهد شد اول امر حضرت مسیح را مردم قبول نمی کردند لاکن بعد چون پرتو شید

بر ممالک قلوب انداخت الوفت فهمیدند سیصد سال طول کشید تا امر انحضرت در اروپا
منتشر گردید اما امر حضرت بهاءالله مدت شصت سال در شرق و غرب دنیا انتشار یافت و در این
سفر هر جا رفتیم مجمعی بهائی یافتیم صیت امرالله تا بجزیرهٔ هونولولو رسیده و نفوس را منجذب
ساخته حال ما بانجا رسیده شعلهٔ ئی افروختیم البته روزی آید که روشنی آن عظیم گردد درخت
ابتدا یک حبه است لکن چون نشو و نما نماید اثمار جنیه آرد و فواکه طیبه دهد انتهی و آنمیان پی در پی
نفوس کثیره وارد می شدند و از مسائل و فیوضات رحمانیه هریک بهره و نصیبی میگرفت و
مفتون اسرار و شیفتهٔ آثار ملکوت عزت و اقتدار می گشت از رؤسای انجمن اسپرانتو و تیاسفی ها
و تورانیان و نفوس انگلیز و امریکائی و هندوستانی و آلمانی و ینگاری انقدر جمعیت شد که
در منزل مبارک جا نبود و اغلب می ایستادند و تا نزدیک ظهر سامع و منجذب بیانات و ندای
اعلی بودند بعد نظر باستدعا و التماس پروفسر ندرل که در نقاشی ماهر بود بمنزل ایشان برای
کشیدن رسم مبارک تشریف بردند و پس از تشریف بردن پروفسر وامبری برای تشرف بمنزل مبارک
آمد و از جمله بیاناتی که بامبعد از روز مکرر می گفت این بود که من عمری را در سیر و سیاحت ممالک مختلفه
گذراندم و تا حال چنین وجود اکرمی جامع فضائل عالم انسانی و خیرخواه عموم ندیده ام فی الحقیقه کمالات
این وجود مبارک و تعالیم این امر اعظم بحال عموم مفید است علی الخصوص امم شرق بالاخص مسلمین که ملک
و ملتشان رو بزوال است و امور آتیه شان مورث هرگونه مصیبت و ملال اگر امید برای صیانت
آنها باشد توجه و تمسک باین امر است الی آخر این گفتار او بسیار مؤثر بود و وجودش از تشرف
بلقای انور و استماع تعالیم بدیعهٔ الهیه بی نهایت منقلب بهر زبانی اظهار اخلاص و انقیاد میکرد و آرزوی

نشر امر الله نجوا تم و علی مینمود و انتظار ایشان بطول انجامید و حالت ضعف و کسالت داشتند
لذا مکرر اظهار عبودیت نسبت بحضر اطهر و آستان مبارک نموده برخاستند امروز عصر در هوای
برف هیکل اقدس منزل جناب سردار امر اُسنگه تشریف فرما شده پس از صرف چای و شیرینی شرحی در
مسافرت مبارک از طهران تا ورود سجن اعظم بیان فرموده حرکت نمودند جناب سردار وحوش امروز
بسیار خدمت نمودند و خیلی در ساحت اقدس اظهار عبودیت کردند و از جمله نفوسی بودند که اکثر اوقات
استفاضه از فیوضات حضور انور مانند مترمس استارک جداً غنیمت می شمردند و قایم بر خدمت
بودند با وجود موسم بهار امروز برف و بوران بود در چنان هوائی باز شب جمعی در منزل مبارک
تا دیر وقت مشرف بودند و از شنیدن نطق مبارک در خطای حس انسان که نقطهٔ جوالهٔ را دائره و سراب
را آب بینند و هم از شئون خارق العادهٔ قوهٔ ماورآء الطبیعه آن جمع حاضر حظ وافر بردند علی الخصوص
از شرح این بیان مبارک که عدم احساس وجدان عالم ما دون اگر دلیل بر وجود عالم مافوق باشد
نزد یک حیوان جمیع مراتب عقول و کمالات نفوس مجهول و غیر محسوس است آیا بسبب عدم احساس
حیوانی ممکن است عوالم عقول و کمالات انسانی را انکار و تکذیب نمود ؟ پس چگونه انسان میتواند
عوالم الهیه را محاط محسوسات خویش نماید و عجز و عدم احساس خود را میزان و دلیل گوید آخر نطق
مبارک منتهی بتجالیم ظهور اعظم و اتحاد ملل و امم مختلفه در ظل کلمهٔ جامعه گردید و مزید توجه و خضوع حاضرین
شد روز ۶ جمادی الاولی (۱۴) اپریل حسب الامر ملتزمین رکاب مبارک
نوشتجات را تمام و اسباب را حاضر نموده در شرف حرکت بودند که رئیس انجمن تورانیان بحضور
مشرف و استدعای اقامت مبارک نمود زیر اتهیه و تدارک مجلس عمومی ثانیا دیده و در جرائد

اعلان کرده بود نظر برجای ایشان وجمعی از دوستان تازه فسخ عزیمت فرمودند پس از
مرخصی آن نفوس بیانزدید قونسول عثمانی تشریف بردند در انجا بیاناتی مفصل در انخصوص
می فرمودند که امروز شرق بهیچوجه مقابلی یا غرب نتواند و با هیچ قوه ئی نه برابری بلکه محافظهٔ
خود را نماید مگر بقوهٔ الهیه که همیشه سبب اتحاد امم واتفاق ملل عالم بوده جز باین دیاق این
جسم علیل را شفائی حاصل نشود وبغیر این درمان این درد را پایانی از انجا بمنزل پروفسر امبری
تشریف بردند ان روز بیش از پیش ان فیلسوف نیک اندیش در محضر انور خاضع و در اهمیت تعالیم
این ظهور اعظم ناطق بود و بدرجه ئی اخلاص و ارادتش مقبول که بمجرد مراجعت بمحل قدس شرقی لسان
وقلم مبارک بیاد و ذکرش مشغول و بصدور وارسال لوح منیع وکرم بدیع او را افتخار ابدی
بخشیدند او نیز در وصول ان عنایات و بیان خلوص وعبودیت و آرزوی خدمت و نصرت بخط
خود عریضه ئی تقدیم کرد که در همان اوقاتیکه رملهٔ اسکندریه مشرق فیوضات رب ودود بود
وموطئ اقدام جمال مشهود در جرائد انگلیس و ترجمهٔ آن عریضه به عربی و انگلیزی مندرج ومطبوع
شد واکنون در اکثر بلاد موجود از جمله در عدد اول از سال ستوم مجلهٔ البیان که در مصر ماه مارچ
سنهٔ ۱۹۱۴ طبع و توزیع گشته ومقالات عدیده از مشاهیر رجال در فضائل ومحامد جمال بیمثال دران
مجله مرقوم ترجمهٔ آن را چنین مینویسد (الی العتبهٔ العلیا ماکتب فامبری الی عبدالبهاء) (دارفع
هذا العرض الحقیر الی حضرة عبدالبهاء عباس افندی وسدته الطاهرة المقدسه الی قطب العالم
الذائع الذکر فی الخافقین والمحبوب من الناس جمیعا ای صدیقی الکریم وهادی الناس الی سواء
السبیل لولا حیاتی تروح لک فدی ! ان الرسالة الرقیقة التی تفضلت لکتابتها الی خادمک

والبساط الذی جبوته به قد وصلا الی سالمین فعاودتنی ذکری لقائی بفضیلتک وتبرکی بحضرتک
وانی لاحن الی لقائک واشتاق الی رؤیتک وقد جبت کثیرا من ممالک الاسلام لبدانه فما
رایت خلقا سامیا مثل خلقک ولا شخصیة عالیة مثل شخصیتک وانی لاشهد ان لیس من الممکنات
ان یقع المرء علی نظیرک واؤمل ان تکون مبادئک الکمالیة واعمالک قد توجت بالفوز والنصر
واثمرت علی آیة حال فانی المح من ورآء مرامیک الکمالیة وانعالک الخیر الابدی والنعیم المقیم لعالم
الانسانیة ان خادمک اراد ان تجتنی العلم والخبر من مصدرهما فدخل فی ادیان کثیرة فصافی
مظهره یهودیا ومسیحیا وزردشتیا علی انی رایت ان المتمسکین بهذه الادیان لا تهمهم الا التباغض
والتنافر والتباهل والتلاعن وان هذه الادیان قد اصبحت آلات للتظلم والتطغیان فی ایدی
الولاة والحکام واتها اسباب تعمل علی خراب العالم الانسانی وفنآئه وتفادیا من شر
هذه النتائج کان حقا علی کل انسان ان یکتب اسمه فی سجل انصارک ویرضی متهجا بمقصدک الی
تاسیس قاعدة ینهض علیها دین عام وکنت انت واضع اساسه بمجهوداتک واعمالک. لقد رایت
عن بعد اباء فضیلتک ثم شهدت کرم نفسانیه شجاعته وتضحیته فرحت بکما معجبا وانی اقدم
احترامی الاکبر واخلاصی الاشد الی مبادئک ومرامیک واذا امد الله تعالی فی عمری تشرفت
بی السن استطعت ان اخدمک علی کل حال واتی ادعو الله والتضرع الیه من اعماق فؤادی
ان یحقق امنیتی خادمک فامبری "انقلاب" انگونه نفوس مهمه از اصغاء ندا و استماع بیان
طلعت انور عبدالبهآ یکی از آیات قدرت وعظمت عهد جمال ابهی است چنانچه بعضی از تحاریر و مقالات
آن نفوس جلیله بسمع جلد اول بدائع الآثار عیناً نقل گردید بدرجه فی تحریرات ومحامدشان

در امریک و اروپ در انظار اهالی اهمیت پیدا نمود که سبب ظهور حسد حاسدین شد چنانکه بطائف الحیل بعضی از معترضین در صدد اتخاذ و انصراف ایشان برآمدند ولکن الله اظهر ما اراد بقدرته الغالبة علی من فی السموات والارضین خلاصه آن شب مجمع عظیمی در انجمن توران (دوتلار مبعوثان سابق) که موزهٔ ملی بود مخصوص خطابهٔ مبارکه مهیا قدرت و قیام هیکل اقدس در آن محفل بیش از سایر مجامع جلب انظار و جذب قلوب حضار نمود و شورش و شوقی چون شور محشر در سرها افکند و چون پس از بیانی از تاریخ توران در ذکر ظهور اعظم الهی و تعالیم قلم اعلی خطابه بنطق مبارک را بانتهی رسانیدند هیجان و انقلاب عظیمی در نفوس مشهود گردید و تا حین حرکت مردم حضور مبارک اظهار ارادت و عبودیت می کردند دست می دادند رجای تائید و طلب توفیق در خدمت بعالم انسانی و ترویج تعالیم الهی مینمودند تا از انجا بمنزل علی عباس آقای قالی فروش تبریزی که بسیار مفتون خوی مبارک گشته و جمعی را در حضور مبارک دعوت کرده بود تشریف بردند نفوس مختلفه دوست و مبتدی شرقی و غربی از انجمله جناب قونسول عثمانی در محضر اطهر بصرف شام مفتخر و از حکایات و بیانات مبارکه بی نهایت شادمان و شاکر بودند .

روز ۷ جمادی الاولی (۱۵) اپریل از خستگی و سرمای روز پیش زکام و نزله بوجود اقدس عارض لذا از روز بیرون تشریف نبردند و در حرکت و مسافرت مبارک هم چند روزی تأخیر افتاد اول صبح مستر و مسس استارک تشرف حاصل نمودند خیلی مورد عنایت گردیدند بایشان می فرمودند « شما سبب مسافرت من باین شهر شدید و این خدمات از قیام و همت شما بظهور رسید (چون جای تائید در نشر نفحات الله از حضور مبارک کردند بایشان فرمودند) مطمئن باشید یقین است مؤید

خواهید شد در اینجا نفوسی مبعوث خواهند گردید که سبب سرور ابدی شما باشند امر در اینجا ترقی خواهد کرد و خواهید دید که چگونه منصور و مظفر خواهید گشت اگر چنانچه باید و شاید قیام نمائید جنود ملأ اعلی را ناصر و مؤید خود یابید" از نفوس منجذبین بمحبت جمال مبین چند نفر دیگر مشرف شدند لذا شرحی در ترتیب محافل نشر نفحات الله در اندیمشک از قلم مبارک جاری و با حالت خستگی فوق کام تا ظهر در تشویق نفوس منجذبه بر نشر امر الله و اعلاء کلمة الله مشغول بعد از ظهر جمعی از تیاسفیها و ترکها و بعضی از پروفسرها بشرف لقای انور مشرف و از سؤال و جواب و نطق مبارک در مسائل فلسفه و تناسخ و امثال ذلک بسیار منقلب و منجذب و با نهایت خضوع و خلوص مرخص گشتند و بعد یکی از وقایع نگاران جرائد حاضر و شرحی در مسئلهٔ اقتصاد از فم اطهر صادر با تفاصیلی از تعالیم مبارکه جمیع را ثبت و ضبط نمود و با نهایت سجود از عنایات طلعت مشهود شاکر و ثناخوان بود و شب نادیر وقت جناب سردار مرسنگه در بزم محفل لقا مشرف و از نطق مبارک و اثبات واجب الوجود و مسائل اخری بحظ روحانی و سرور وجدانی نائل گردید و با نهایت خضوع باظهار توجه و اقبال موفق

روز ۸ جمادی الاولی (۱۶) اپریل صبح هوا معتدل و صاف تر بود و زکام و حال مبارک از یوم قبل بهتر وقتیکه چای میل مینمودند از درشیشه به نهر دنوب که در جلو عمارت از تابش آفتاب مانند آئینه متلألأ و برّاق بود نظر نموده می فرمودند دوکه جمیع سیلها و طوفانهای عالم را میتوان سد نمود مگر سیل امر الله را قوهٔ امر الله بر جمیع قوای عالم غالب است چون جمعی از هندوستانی و امریکائی و مجری مشرف شدند بایشان فرمودند این عصر عصر نورانیت و این ممالک محتاج روحانیت و مدنیت الهیه تا اساس سعادت عالم انسانی محکم و متین گردد و

مناقب وفضائل نوع بشر کامل شود الی آخر بیانه الاعلی بعد از مرخصی حضرات بمنزل قونسول وچند
نفر از پروفسرها وآخر بخانهٔ مستر وموس استارک تشریف بردند تا دو ساعت از ظهر گذشته که
با مستر استارک بهوتل مراجعت فرمودند ناهار را با ایشان تناول فرموده بشرح مسائل الهیه
وبسط مضامین ومطالب امریه مشغول بودند وهیچ راحت نفرمودند تا عصر که دسته دسته
نفوس طالبین بساحت فضل وعطا مشرف می شدند وقلوب مشتاقین از شنیدن بیان ولحن شیرین مشاهدهٔ
جمال مبین بشعف وشور میامد بدایتاً بیاناتی بمناسبت سؤالات حاضرین درخصوص تناسخ ومسائل
تصوف فرمودند ونهایت حکایاتی از انجمن تیاسفیها بیان کردند که بعضی از تعالیمشان با این امر
نزدیک است ولی امر الله جامع جمیع مسائل الهیه است ودارای لوازم ومایحتاج امم وملل مختلفه
وعلاوه این تعالیم الهیه را یک قوهٔ غیبی وتأییدلاریبی درپی است که این قوه وتأیید مخصوص
دین الله وکلمة الله است مقلب قلوب است سبب تحسین اخلاق عموم است وعلت اتحاد اقوام
واحزاب هرمرز وبوم طوائف متنوعه را چنان متحد ومتفق نماید که جان در ره یکدیگر دهند وباجی
رساند که ذلتشان بعزت ابدیه مبدل نماید ودر جمیع عوالم الهیه آثارشان باقی ودائم ماند حتی
درعالم خاک درقرآن یک آیه نازل شد که «ولله علی الناس حج البیت» بهبنید سالی چند ملیون
نفوس در ظل این کلمه مبارکه از ممالک بعیده وفرق مختلفه برای حج جمع میشوند درعالم تراب این
یک نمونه وآیتی از تأثیر ونفوذ کلمة الله درعوالم عقول ونفوس وتزکیهٔ قلوب وتصفیهٔ صدور است
که نظیر آن در هیچ انجمن ومجمعی دیده نشود واینگونه نتائج وتأثیرات از سائر امور حاصل نگردد انتهی
چون اشخاص دیگر بحضور انور تشرف جستند بیانات مبارکه دربارهٔ اجتهادات رؤسای دین وتحریفشان

درمعانی آیات ونصوص کتب الهیه مفصل ومشروح بود .

روز ۹ جمادی الاولی (۱۷) اپریل صبح ترجمهٔ بعضی از عرائض دوستان امریکائی از لحاظ مبارک می گذشت از جمله در عریضهٔ یکی از آمار الله واشنگتن که اسم آسیه بادغایت شده بود شرحی مذکور ومعروض که در ایام تشرف و در ارض مقدسه و آستان روضهٔ مبارکه آرزو واشتیاق اولاد نموده بوده محض مراجعت از آستانهٔ بقعهٔ علیا مسئلت ومستجاب شد وحال دختر شیرین و نازنین دارد واسم اظهار محبت الارادهٔ مبارکه روشن وگلشن گذارده ودر ذیل عریضه موی ان اطفال عزیز خود را بحضور مبارک فرستاده بود که باین وسیله تذکر خود را در محضر اطهر مذکور سازد فرمودند چه مؤمنهٔ مقدسه ئی است همیشه بخدمت تبلیغ امر مشغول است شوهرش بابهائی نیست درخدمات امرالله با او همراه است واورا دوست دارد بانکه زنی دیگر گرفته بود و بایجهت اجبا برآنها اعتراض مینمودند وباصرار ازمن میخواستند که بایشان اعتنا نشود ومی گفتند اعتنای بآنان منافی عزا مراست وحالانکه در عیال منع نیست ولی چون تعدیل مشکل است لهذا شخص منصف متدین راضی بداشتن دو عیال نمیشود مقصود انیست که برای این امور میتوان نفوس خادمه را ترک نمود حال آسیه محافل تبلیغ دارد مویهای اطفالش را فرستاده که اینها یادگار آستان مبارک است انتهی امروز صبح وعصر نفوس کثیری مست صهبای بیان ساقی بزم یزدان بودند واز جمله نطقهای مبارکه درجواب یکی از حضار (درخصوص آزادی) این بود (هوالله) آزادی سه قسم است یکی آزادی الهیت که آن مخصوص ذات باریست چه که او ست آزاد مطلق وهیچ شائی از شئون کسی را مجبور نمیتواند نمود باراده مطلقهٔ او هر عصری شرائع مقدسه تجدید یافت واحکام

متفرعه باقتضای هر زمانی تبدیل شد و اینمقام بظهور مطلع امر و مظهر علم و ارادهٔ او در عالم امکان ظاهر میشود (چنانچه جمال قدم جل اسمه الاعظم می فرماید) انه لو یحکم علی الما آء حکم الخمر لیس لأحد ان یقول لم و بم " یک آزادی سیاسی اروپائیها است که انسان هرچه میخواهد میکند بشرطیکه بدیگری ضرری نرساند این حریت طبیعی است و اعظم درجهٔ ان در عالم حیوان است این شأن حیوان است این طیور را می بینید که بچه آزادی زندگانی مینمایند انسان هرچه بکند نمیتواند بقدر حیوان آزاد باشد زیرا نظام مانع آزادی تام تمام است اما آزادی ستوم در تحت سنن و احکام الهیه است این حریت عالم انسانیت که چون در ظل کلمة الله تربیت شود قطع علاقهٔ قلبی از جمیع اشیا میکند از جمیع متعلقات و احزان آسوده نه ثروت و قدرت ظاهره او را از اعتدال و عدل مانع شود و نه فقر و فاقه از سرور و سکون باز دارد هر قدر انسان وجدانش بیشتر ترقی می کند قلبش آزادتر میشود و روحش مستبشرتر در دین الله حریت افکار هست زیرا هیچکس حاکم بر وجدان نیست غیر از خدا ولی بدرجه ئی که خارج از آداب نباشد اما در دین الله حریت اعمال نیست از قانون الهی انسان نمی تواند نجاوز نماید و لو ضرری بغیر نرساند چه که مقصود از قانون الهی تربیت وجود خود و غیر خود است زیرا عند الله ضرر غیر و خود یکسانست هر دو مذموم است باید در قلوب خشیة الله باشد انسان باید انچه را عند الله مذموم است مرتکب نشود لذا آن حریت اعمالیکه در قانون اروپاست در دیانت الهیه نیست و اما حریت افکار باید از آداب تجاوز نکند و اعمال مقرون بخشیة الله و رضای الهی باشد امیدوارم شما ها سبب روشنائی این ممالک گردید و وسیلهٔ تعدیل اخلاق نفوس شوید انتهی

روز ۱۰ جمادی الاولی (۱۸) اپریل صبح موکب اقدس در شرف حرکت بود خدام

حضور و ملتزمین رکاب حسب الامر اسبابرا جمع و حاضر نموده حساب هوتل را پرداختند تا هنگام
حرکت که نفوس کثیره محض وداع حاضر محضر اطهر گردیدند همه منجذب بنفحات الله مشتعل بنار محبة الله
بودند و بسیار متأثر و متأسف از مسافرت و فرقت طلعت نوراء و نسبت بهریک کمال عنایت
و شفقت می فرمودند جمیع را بنشر نفحات الله و ترویج وحدت عالم انسانی و صلح و یگانگی عمومی
دلالت و نصیحت می نمودند و همچنین بعد از ظهر ساعت دو و نیم که تشریف فرمای ایستگاه راه آهن
شدند جمعی از دوستان هندوستانی و امریکائی و مجری و ترک ببدرقه آمده هریک بلسانی
استدعای عون و عنایت می کرد و رجای توفیق در خدمت آستان مقدس مینمود با انکه قبل
از مسافرت مبارک بان مدینه یکنفر بهائی در انجا نبود حین حرکت قریب بسی نفر اظهار توجه و
اقبال می کردند امّا در عالم حب و دوستی اهل مجامع عموماً خاضع و ساجد بودند خلاصه وقتی
قطار براه حرکت مینمود از لسان مبارک بیانات عنایت آمیز صادر و جمیع را بقیام بر اعلاء کلمة الله
وصیت نموده و نوید تأیید میدادند درحالتیکه جمیع اعناق خاضع چشمها بمرکز اشراق متوجه و دستها
بسوی مشرق فضل و عطا مرتفع مرکب مبارک حرکت نمود اوّل شب شهر وین بنزول قدوم اطهر متشرف
و مفتخر گردید ابتدا بهوتل محقری که بعضی احبا آدرس داده بودند نزول جلال فرمودند ولی همان
شب چون آن محل مناسب نبود از انجا بگرانت هوتل که مزهٔ اوّل بزرگترین هوتلهای آن شهر بود نقل
فرمودند و هیکل اکرم از سرما و زحمت سفر بود اثر نزله و زکام بسیار خسته بودند بدرجه که
آن شب باستراحت نفرمودند روز ۱۱ جمادی الاولی (۱۹ اپریل) صبح
با وجود بیخوابی و خستگی قلب نورانی بسیار مسرور بود میفرمودند سفیر عثمانی که در انجاست از قونسول

بود اپست خواسته است که ما را ملاقات نماید وحرکت از بود اپست را با و اطلاع دهند
لهذا امروز استفسار نمایند هر وقت در منزل است ما خود بدیدن او میرویم ساعت ۲ چون
بواسطه تلیفون خبر آمد که در منزلست حرکت فرموده بدیدن سفیر تشریف بردند وجناب آقا
سید احمد با قراف هم در حضور مبارک بودند با انکه سفیر مذکور در دیانت اسلامیه بسیار متعصب بود
باز از استماع بیانات مبارکه در خصوص سفر امریکا وحکایات از شدائد ایام اخیره عکا بسیار
متأثر شده بی نهایت اظهار تشکر و ممنونیت نمود و با صرار وجود مبارک را برای ناهار نگاه داشت
وچون مراجعت بهوتل فرمودند از جمله بیانات مبارکه در بارهٔ سفیر مذکور این بود که مردم امید
احیاء دولت وملت عثمانی ازین اشخاص داشتند ولی حال به بینید چگونه ورق برگشته"
امروز از جمله نفوسیکه در هوتل مشرف شدند مستر کروس مسس تایلر دو نفر از تیاسفیها بودند
که شب گذشته هم چون از ورود مبارک باخبر شدند در ایستگاه قطار آهن باستقبال قدوم
اطهر آمدند وقلوب را از انوار فضل وعطا منور یافتند عرض نمودند ما ها در غیاب مفتون گفتار
مبارک و آثار تعالیم بدیعه بودیم الحمد لله که در بزم حضور انجذاب و سروری بر تر یافتیم البته خلوص
وخضوع ما در ساحت مبارک معلومست لزوم تبقریر نه فرمودند محبت شما سبب آمدن من باینجا شد
من برای دیدن شما آمدم نه برای سیر و سیاحت زیرا ما طالب انسانیم هر جا انسانی می بینیم سرور
انبساط دیگری یابیم امید واریم ازین ملاقات نتیجه ئی حاصل شود که سبب روشنی قلوب و نورانیت
نفوس بنور هدایت کبری گردد تا چشمها روشن شود قلبها سرور وحبور سرمدی جوید جمیع در ظل
خیمهٔ وحدت عالم انسانی راحت جان واطمینان قلب و وجدان یابند و در جهان صلح و آشتی

آسایش وسعادت ابدی حاصل نمایند زیرا کل انسانند وجمیع بندگان یک خداوند مهربان
پس شرحی از اصل واساس السنهٔ اروپا ونقل اقوام واجداد اروپائیها از بلاد شرق بحدود
غرب فرمودند که از کنار نهر گنگا از هند بایران رفتند وپس از کثرت وتعدد قبائل بعضی رو
بقفقاز نمودند واز انجا منتشر در اروپا گشتند وبتدریج السنهٔ انها مختلف شد وشعوب وقبائل
زیاد گردید وبسبب آب وهوای هر اقلیمی الوان متفاوت گشت حال امید واریم چنانچه اول
یک عائله بودند دوباره الفت وارتباط یابند اگر اول از حیث جسم خویش وپیوند بودند حال از
حیث روح وفؤاد متحد گردند انتهی حضرات تفصیلی از انجمن تیاسیفهای وین بعرض مبارک رسانیدند
که از اخبار وآثار سفر مبارک بعضی آگاهند وچون دیشب نوید تشریف فرمائی مبارک را بانها دادیم
همه مشتاق وطالب زیارت لقای انور شدند ومنتظر شنیدن خطابه های مبارکه وتعالیم روحانیه
اند وچون حضرات مرخص شدند بجهت گردشی پیاده از منزل بیرون تشریف بردند اتفاقا آنروز
از ایام عیدی بود که هر سنه در آن عید اکثر خانمها ودخترهای محترمهٔ شهر با لباسهای فاخر خود در آمده
دسته های گلهای بسیار در بغل گرفته در هر گذر وخیابان خندان وخرامان می گردیدند وبهر کس
میرسیدند گلی میدادند وظرفی بجهت گرفتن عیدی پیش میاوردند که هر کس هر قدر میخواهد اعانه بدهد
وآن اعانه ها را برای فقرا جمع می نمودند آن روز در هر کوچه وگذر همین عبور در مقابل وجود اطهر
می رسیدند گل تقدیم می نمودند وبهر یک وجهی عنایت می شد تا بباغچهٔ وسط شهر تشریف بردند وجمعی
از اطفال را که در انجا بازی میکردند در آغوش عنایت گرفته بهر کدام وجهی مرحمت فرمودند وهمچنین
در مراجعت تا بهوتل رسیدند آنچه پول در جیب مبارک ونزد خدام حضور یافتند همه را بذل نمودند وفرمودند

مردم امروز مارا مفلس کردند آن شب ساعت هفت بانجمن تیاسفیها تشریف بردند وخطابه ئی
درخصوص حقائق حیوانیه وانسانیه وترقی ارواح بمقامات باقیه ادا فرمودند که قلوب حاضرین آشفته
وشیدا شد وبعد از خطابهٔ مبارکه چون پروانه جمیع حول طلعت انور را طائف گشتند وشکر حصول نعمت
فضل وعطا ووصول بمقامات قرب ولقا گفتند گمان نمیرفت که درشهر وین چنان انجمن مخصوص خطابهٔ
مبارک منعقد میشود ونفوس آنگونه دلدادهٔ جمال وکمال یار ستر وعلن می کردند تا آنکه هیکل اقدس از سرما
بود اسپت وزکام دنزله بسیار خسته بودند باوجود این صد وبیست پله های آن عمارت را با قدوم
مبارک طی می فرمودند تا بتالار انجمن میرسیدند زیرا آن عمارت تازه بود وهنوز اسانسور برای آمد
وشد نفوس نداشت وچون بطبقهٔ چهارم تشریف فرما میشدند از خستگی هنوز بیرون نیامده اول
در اوطاق علی حده بانفوس مخصوصه صحبت می نمودند وبعد در مجمع عمومی دیگر معلومست چه قدر صدمه
بهیکل اطهر وارد میشد روز ۱۲ جمادی الاولی (۲۰) اپریل صبح چند نفر از
تیاسفیها بحضور مبارک مشرف واز مجلس شب گذشته شکرگو وثناخوان بودند بانها می فرمودند که
«من بسیار مسرورم از اینکه در این انجمن حاضر شدم این انجمنیست که اعضایش معتقد بروحانیاتند و
طالب عالمی فوق مادیات لهذا امیدم چنان است که موفق بان شوید که بر عالم طبیعت و رؤسای
آن که خود را فلاسفه نامند غالب گردید امروز طبیعت بر دیانت غلبه نموده زیرا اهل ادیان غرق در
تقالیدند ومادیین غرق عالم طبیعت البته طبیعت بر تقالید غلبه مینماید اما کسانیکه روحانیند و
مستغرق فیوضات رحمانی بر کل غالبند لهذا امیدوارم انوار روحانیت براین شهر تابد ظلمات طبیعت
زائل شود البته شما بکوشید وبقین بدانید که وقتی آید که اروپا باین انوار روشن گردد حال که

ظلمات تعصبات و تقالید و شئون مادی احاطه نموده بلی چون قوای بشریه از عهده برنیاید قوهٔ
روح القدس باید تا کشف حقیقت نماید و حجبات تعصب و تقلید را بسوزاند و ظلمات طبیعت را زائل
کند زیرا حقیقت یکیست و آن را تعدد و اختلافی نیست (از معنی معلم و پدر آسمانی سؤال نمودند
فرمودند) معلم یعنی مربی حقیقی که مظهر صفات الهیه است و یکی از صفات او صفت ربوبیت
است و از جملهٔ صفات حق سبحانه و تعالی ابوت است چه او مبدء هستی و وجود است و مطلع
اسما و صفات الهیه و مرآتی است که حکایت از آفتاب حقیقت نماید و اما معلم باصطلاح فلاسفه شخصی
است که نظیر ندارد تا حال و معلم در میان فلاسفه آمده اند یکی ارسطو طالیس که در جمیع فنون عصر خود
ماهر بود و ثانی فارابی که تقریر داد که من معلم ثانیم چون پادشاه استاد هر فنی از فنون را حاضر
کرد او با جمیع مقابلی نمود حتی با اول معلم موسیقی و بر همه غالب آمد آنوقت لقب معلم ثانی یافت و در
ثالث ابن سینا بود که چنین انجمن هم در زمان او تشکیل گشت او بر جمیع غالب شد مگر بر معلم موسیقی که
مثل او بود لهذا لقب معلمی یافتند ولی او را رئیس گفتند چه که در علم موسیقی نظیر داشت این اصطلاحات
فلاسفه است اما باصطلاح ما مسیح معلم بود یعنی مرکز انوار الهی مانند آئینه ئی که در نهایت صفا و حاکی
از انوار شمس است مقصد ما از معلم آنیست که مظهر الهی مرکز کمالات عمومیه در عالم انسانی است و واسطه
عظمی بین خالق و خلق و از این قبیل و مسائل عدیده و بیانات مفصله فرمودند بعد یکی از اعاظم ایران
که در آن اوان عازم ایران بودند وارد و سائرین مرخص شدند عصری بستر بگل از دوستان
آلمان که ان سفر ملتزم رکاب مبارک بود و میفرمودند که شما ها باید از استکارت باین حدود
بیائید و بنشر نفحات الله بپردازید و مسائل مرتبه بیانیها و نفوس طالبه بدهید زیرا اینجا

مرکز جهتی است نفوس مستعده یافت میشوند ،، چون بیرون تشریف بردند کنیسه بسیار بزرگی در نزدیکی بنظر مبارک رسید موسوم بکلیسای چارلز چون خلوت بود داخل تشریف فرما شدند و تماشا کردند فرمودند بظاهر چه قدر زینت و شکوه دارد اما در باطن چه قدر خالی از روحانیت و حقیقت است و بعد بسفارت ایران تشریف بردند و شب در سفارت عثمانی بیانات مفصله در مسائل عدیده از فم اطهر جاری که سبب تذکر قلوب بود و مایه انتباه نفوس

روز ۱۳ جمادی الاولی (۲۱) اپریل صبح بجهت سفیر ایران از جمله بیانات مبارکه در مسائل فلسفه و موازین اربعه بود پس ازان بیازدید حضرت ..... تشریف بردند چون مراجعت می فرمودند شخصی که مکرر رجا و استدعای ساختن مجسمه کوچکی از هیکل اطهر مینمود و اجازه و مجال نمی یافت ربع ساعتی از دور مشرف و مشغول ساختن مجسمه مبارک شد تا آنکه بعضی از دوستان اتومبیل حاضر نموده رجای گردشی سواره نمودند لذا قبول فرموده تا باغ وارک سلطنتی تشریف بردند و آن باغ در کنار شهر و در واقع پیاده گردشی مفصل در انجا نمودند و بسیار تعریف از وضع آن باغ فرمودند حیوانات آبی و بری بسیار داشت و خیابانها منسجر و از دو طرف موزون و مرتب مثل دیوارهائی که مهندس و معمار ماهر ساخته باشد شاخها و برگها همه مساوی و برابر چیده و هموار بود مانند خیابان پاریس در جلو برج ایفل منظم ساخته شده بود عمارات و محلات مرتفعی داشت که چمنها و گلها و انواع طیور و حیوانات را انسان از بالا میدید چون نظر مبارک بحیوانات افتاد فرمودند ،، ببینید این حیوانات مهیب درنده چگونه اهلی شده اند جمیع قوای عالم طبیعت همین طور در تحت قوه و غلبه و احاطه عالم انسانی است ،، چون خیلی گردش فرموده خسته شده بودند لذا اتومبیل خواسته برای ناهار بهوتل مراجعت فرمودند ان روز عصر بعضی از

اهل ایران واحبای شرق چون تشرف حاصل نمودند از نصایح مشفقه وحکایات وتواریخ ماضیه حالت
تذکر وانتباه جستند واز سطوت وجلال مشرق جمال وکمال ملیک متعال درنهایت تأثر وتحیر بودند
اما شب باز مجمعی باتمام روح وریحان در انجمن تیاسفیها مخصوص تشریف فرمائی هیکل عهد وطلعت میثاق
مهیا وقلوب مشتاق شیفتهٔ گفتار ورفتار دلبری همتا بود وخطابه مبارکه درخصوص سریان روح درجمیع
اشیا وظهور کمالات روح برحسب استعداد صور وقوالب واشباه وشرحی از روابط تامهٔ بین
کائنات وآثار وآیات بینات قبل وبعد مجلس هم نفوس کثیره در اوطاق علی حده مشرف وباظهار
خلوص وعبودیت مفتخر می گشتند وهریک مانند بهائیان منجذب روی تابان وساجد وجه انور پیمان
آن بود که چون بمنزل مبارک مراجعت نمودند شکر تأیید ونصرت ملکوت ابهی می کردند ودمی فرمودند
ابدًا امید این نبود که دراین شهر چنین محفلی تشکیل شود ومجمعی چنین روحانی ونورانی باشد ودرویها هنگونه
بانوار محبة الله روشن گردد ::

روز ۱۴ جمادی الاولی (۲۲ اپریل پس از
اوراد واذکار پروردگار صبح باشتغال مبارک صد وبعضی از الواح بدیعه درجواب عرائض دوستان
امریکا بود تا آنکه جمعیتی از انجمن تیاسفی ها وجمعی از ترکها بشرف لقا فائز وهمچنین شخصی مدیر بسیار مودب
ومؤقر وارد وسؤالاتی درخصوص تاریخ وتعالیم این امر بدیع وانتشار آثار مبارکه در اقالیم مختلفه کرد
اجوبه مشروحه ازلسان اطهر شنید وجمیع را بجهت درج در روزنامه خود ثبت وضبط نمود چون مرخص
شد خطاب بسائرین می فرمودند که « امتیاز انسان در روحانیت ومدنیت الهیه است در اطمینان
وسرور سرمدیست وانیقام بدخول در ملکوت الله حاصل شود وبعمل بتعالیم روحانیه چون این کمالات تابنده
انوار ساطعه از افق جان جلوه نماید واینگونه سرور وروحانیت حاصل گردد هر سرور وکمالی در ظل

آن باشد و هر سعادت و منقبتی در ضمن آن (پس فرمودند) اهل این شهر را مثل خانهای مورچه بینم که بال پرون آورده میخواهند پرواز کنند امید من چنان است که شما از آن نفوسی باشید که از حدود و مادیات بفضای غیر محدود پرواز کنید و بجهان ملکوت توجه نمائید" چون حضار با اخلاص و انجذاب تمام مرخص شدند فرمودند "امروز خوب روزیست بیائید تا باغچه قدری راه برویم" چون بندگان آستان با کلاه و لباس ایرانی در حضور مبارک بیرون رفتند و مردم از هر طرف تماشا می کردند فرمودند "این هیئت و لباس ما خود اعلان امر است" و چون بباغچه وسط شهر رسیدند جمعیت خلق بسیار بود و همه ناظر طلعت انوار اکثر از گوشه و کنار نزدیک میآمدند و جویا می شدند و مستر هرگیل و بعضی از دوستان دیگر با آنها از امرالله صحبت مینمودند و آدرس محل مبارک و احباب را بایشان میدادند ان روز در آن باغ جوانی از احبای تبریز آقا علی اکبر آقا ابن حاجی اسمٰعیل چون از دور نفوس شرقی را دید بسرعت دوید بمحض آگاهی و زیارت جمال مشتاق روحانی جان و روانی تازه یافت و عصر همه اوقات مبارک بیازدید نفوس محترمه گذشت و پس از مدتی آن شب در هوتل بحمام گرم تشریف بردند ۔ روز ۱۲ جمادی الاولی

(۲۳ اپریل) صبح زود دو نفر از تیاسفیها در محضر اطهر بانهایت انکسار حاضر و استدعای ترقی مینمودند بانها فرمودند که "راز برای انسان دو ترقیست ترقی جسمانی و ترقی روحانی ترقیات جسمانیه قهریست و عاقبت فانی شود هر قدر انسان ترقی کند آسایش و سرور تمام نیابد و آثارش محو و فراموش گردد اما ترقیات روحانی سبب سرور ابدیست و مایهٔ تربیت و حمایت عالم بشری و سعادت ابدی بجهت نوع انسانی و اما اعانت و حمایت نفوس آن نیز در عالم جسمانی در روحانی هر دو لازمست ولی

نسبت بمعاونت روحانی اعانت جسمانی محدود است زیرا هدایت نفوس انسانی و اعانت روحانی آثارش غیر محدود است واگر هر دو باشد نور علی نور البته کمال در اجتماع فضائل روحانی و استعدادات جسمانیست روشنی سراج بالطافت و صفای زجاج چون توأم باشد حالتی دیگر دارد ولکن اگر نفسی بدوًا بر هدایت رحمانی و اعانت روحانی قادر نباشد محزون نشود زیرا معذور است باید بکوشد تا فیض الهی یابد و بهدایت نفوس پردازد همچنین اگر رئیسون ملکی چندان بهره نی ندا شته باشد باید مکدر نگردد چه مقدار نفوس که ملیونها معاونت خلق کردند ولی چون در عالم جسمانی بود آثارش محدود بود اما اشخاصیکه در انتشار آثار هدی و اعلاء کلمة الله کوشیدند مانند حواریان به بینید چه آثار غیر محدود از ایشان مشهود است دارای چه حیات ابدی شدند پس بکوشید تا باین فیض و فضل الهی فائز گردید و همچنین باعانت و معاونت نفوس پردازید (عرض کردند این قوه را چگونه تحصیل کنیم فرمودند) در ملکوت بهائی داخل شوید تا از هر جهت مؤید گردید در ایران نسائی هستند که بهیچ ثروت ندارند اما در هدایت و اعانت روحانی نهایت سعی دارند امیدوارم شما هم بکوشید تا سبب هدایت و تربیت خود و خلق شوید اما سرور انسان چون از آزادی فکر و عدم تعلق قلب حاصل شود در اینصورت اگر فقیر نزد او موجود نباشد مسرور است و بدون آن با ثروت دنیا و سلطنت روی زمین مسرور نخواهد بود حال شما همچو تصور کنید که صد سال پیش بدنیا آمده اید تعلق بدنیا نداشته باشید این تعلقات شأن اطفال است انسان باید تعلق بفیوضات الهیه داشته باشد تا جامع کمالات صوری و معنوی گردد والا تأسیسون در امور سائره محدود و فانیست و دیگر انکه امر حضرت بهائی را قیاس بامری ننمائید زیرا این

جامع جمیع امور است اهل هر مذهب و مجمعی اساس خود را در این امری یابند و علاوه این امر نفوس را
خلق جدید نماید تولد ثانویه دهد کذب را بصدق جهل را بعلم مبدل سازد آلوده را پاک و
آسوده نماید خائف و مضطرب را شجاع و مطمئن کند گنگ را گویا گرداند و کر را شنوا نیما نه محض
تبدیل فکر است انسان باید روز بروز وجدانش ترقی کند و مروج وحدت عالم انسانی شود بمحبت الله
قلوب را مشتعل نماید (بجمع دیگر میفرمودند) من میخواهم شما کرهٔ نار شوید و از هر قیدی آزاد این امر
بهائی چشمهٔ آبی است نفوس را از هر آلایشی پاک کند و از جمیع نقوش پاکیزه و مقدس دارد امیدوارم
در این چشمه غوطه خورید و چنین قوه ئی بیابید که نفوس را هدایت کنید و آگاه نمائید من این مقام را
از برای شما میخواهم که در ملکوت الهی داخل شوید تا راحت و سروری ابدی یابید و نه اگر دارای
خزائن روی زمین شوید آخر در زحمت و مشقت باشید (عرض کردند چه طور داخل ملکوت گردیم فرمودند)
در امر بهاءالله داخل شوید و بموجب وصایایش عمل کنید چون در امر بهاءالله کامل گردید خواهید دید
که چگونه تائید یابید (بعد بعضی از ایرانیها مشرف و باین خطابات مبارکه مخاطب گشتند) با روپا
آمدیم دیدیم بعضی از اهل ایران یعنی چند نفر غیر مهم که ابدًا در بند دیانت و نظام عالم انسانی نیستند
با ما مخالفت مینمایند حتی نزد نصاری بدگوئی می کنند با نکه اگر ما سبب عزت و عمران ایران نشدیم
سبب خرابی هم نبودیم و در این انقلابات بهیچوجه مداخله نکردیم عجب آنکه آن نفوسی که در خارج ایران
بدوًا با ما این نحو معامله نمودند خود آنها با یکدیگر خوب نبودند بلکه همه با هم ضد و مخالف بودند
با وجودیکه حال لازمست جمیع آنها متحد و یکرائی باشند و بفکر عزت و نجات خویش افتند هر چند رؤسا
آراء مختلفه دارند ولی هیئت ملت در پی یک قوهٔ جامعهٔ معنویه گیرند که آن قوه ایشانرا جمع کند

الآن از برای ایران این قوه لازمست ملاحظه نمائید که عقلاً اقوام و دانایان امم شهادت بر اهمیت
وعظمت این امر میدهند مثل مستر برایان وزیر امور خارجهٔ امریکا که مکرر سیاحت ممالک شرق نموده
واز عقلاً مشهور است مینویسد صریحاً که علاج شرقیان علی الخصوص نجاح مسلمانان در تمسک بتعالیم بهائی
است اجنبیان چنین بر عظمت این امر شهادت دهند اما ایرانیان هنوز غافلند خداوند چنین آفتاب
عزتی از افق شرق تابان نموده واهل ایران هنوز در خوابند چه بسیار می شود که دولت ابدی بدر خانهٔ
شخصی میآید ولی او بزور رد میکند (بعد شرحی از بدایت اسلام فرمودند که) اولاد همان اشخاصی که
در بدو امر حضرت را اذیت وملامت می نمودند طولی نکشید که باسم اسلام خلافت یافتند مثل
سلالهٔ ابوسفیان وعباس که باسم حضرت واطاعت اسلام عزیز شدند علم افتخار برافراشتند حال هم
قدر این الطاف معلوم نیست که خدا چه احسانی بایرانیان فرموده عنقریب آن نفوس باسم مبارک در
شرق وغرب دنیا افتخار نمایند وبنام ایران وایرانی فخر و مباهات کنند انتهی ان روز عصر در
منزل مبارک وسفارتخانه نفوس محترمه بفوز لقا فائز ومفتخر گردیدند ولی شب در مجمع تیاسفیها در منزل
مس لکیندر خطابه ئی در خصوص تعالیم قلم قدم در آثار نفوذ واحاطهٔ ظهور اعظم ادا فرمودند که
آن جمعیت مشتاق را حالت شوق وذوقی عظیم دست داد وکثرت نفوس بقسمی بود که جمیع اوطاقهای
آن منزل پر بود رخها آتش شوق افروخته وتنها از محبت جمال چون پروانه پر سوخته بودند وجمیع
چون خبر عزیمت مبارک را شنیدند که آن دلبر انجمن عزم تشریف بردن از وین دارند بی نهایت
متأثر گشتند آن بود که در بدایت خطابهٔ مبارکه فرمودند که «من چه قدر اشتیاق بملاقات شما داشتم
که مسافتهای بعیده را طی نموده بدیدار شما مسرت جان جستم بسیار میل دارم که مدتی با شما باشم لکن

مجبورم مراجعت بشرق بنمم لهذا امشب هم بجهت شما از تعالیم الهیه میگویم وهم وداع میکنم الی
آخر بیانه الاعلی پس از آنکه مجلس را بمناجاتی ختم فرمودند باکمال شور وجذبه نفوس حضور مبارک
آمده دست می دادند و ذیل عبای گرفتند واستدعای برکت وتوفیق می نمودند آن شب خود
مس کلکنیدر وپسرش بیش از همه منقلب بودند بقسمیکه چون باوطاق دیگر برای رفع خستگی تشریف برده
روی نیمکت نکیه فرموده بودند حضرات با چند نفر دیگر بر قدوم مبارک افتادند وشکر نعمت وصل
ولقای من طاف حوله الاسما نمودند روز ۱۴ جمادی الاولی (۱۴ اپریل
صبحگاهی امتة الله مس تایلر که اول منجذبه در امر الله از اهل آستریا بود در ساحت اطهر عرض مینمود
کار بجائی رسیده که شوهر من با وجودیکه ابدا در قید دیانت نیست حالا بتعصب آمده مرا از آمدن
بمجامع واستماع خطابه مبارکه منع می کند ولی من همه جا می گویم که بهائی هستم فرمودند بشوهرت باید
خیلی مهربانی نمائی با محبت کنی ورعایت او را منظور داری از او کمتر مباشی شاید رفته رفته منقلب
شود ونجد از نزدیک گردد بعد مس کلکنیدر وپسرش بانهایت تعظیم وخضوع مشرف شدند وچنان
منجذب ومنقلب که تا حین حرکت مبارک حول طلعت انور را طائف بودند وازشدت انجذاب
ساجد وخطاب بانها از فم اطهر این کلمات مبارکه صادر که «همیشه در خانه مجمع نمائید حرفهای مرا
بیاد آرید من هم برای شما طلب تأیید مینمایم به بینید احساسات روحانی چه می کند ما از ایران وشما
از دین در ایام قلیله چه تعلقات قلبی حاصل شد که هیچوقت فراموش نمی شود همیشه قلبم با شماست این
جسم ترابی حکمی ندارد اصل حقیقت وقلب انسان است که باید ارتباط روحانی داشته باشد ودیگر
از جمله نفوس همه ئی که از فیض حضور سروری موفور ودل ودیده ئی پر نور یافت خانمی از رنس وس جز

نام بود واعظه ومبشره صلح وبسیار محترم ومشهور خیلی باو اظهار عنایت نموده شرحی در مسئله صلح
عمومی وآئین بهائی که سبب انشراح صدر واتساع فکر وروشنی جان وجدانش بود از فم اطهر صادر
وبکمال خلوص مرخص شد وهمچنین روز آخر مس استارک از بوداپست بانشارت اعلاء کلمة الله
انور اعلی مشرف شد وحکایت تأثیرات سفر مبارک در آن مدینه وتأسیس انجمن بهائی می نمود
فی الحقیقه در بوداپست وین با وجوانکه از اهل مجر واطریش کینفر بهائی و دوست نبود انقلاب آن
نفوس جلیله حکایت از قوة خارق العاده می نمود که در ایام قلیله بنفحات الهیه مشامها معطر وازانوار
ملکوت ابهی دلها روشن ومنور گردید فقط دو نفر بودند که سبب مسافرت مبارک بآن دو شهر شدند
مستر استارک در بوداپست ومستر کردیس در وین که هر دو از اعضاء انجمن تیاسفیها بودند واز مسافرت
وخطابه های مبارکه چیزی نشنیده بودند ولی بهائی نبودند بآن جهت تکرری فرمودند که گمان نمی رفت
اینگونه محافل در این دو شهر منعقد گردد واین نفوس باینمرجه مجذوب شوند وتکرر باحبای آلمان
سفارش فرمودند که بانجمن وبرای نشر نفحات الله سفر نمایند ودنگذارند مبتدیهای انجا افسرده
ومحزون گردند باری ساعت ۹ قبل از ظهر مرکب مبارک از شهر وین حرکت نمود واول شب قبل از
استنکارت چون هیکل اقدس بسیار خسته بودند واز سرمای بوداپست وحالت تب وزکام بیخوابی وضعف
عارض میشد لذا کمی غذا میل نموده در واگون قدری استراحت فرمودند ساعت یک از نصف
شب گذشته مرکب مبارک بایستگاه اسلنگن وارد محض ورود مس کاتلین ومستر دمس شوتیزر
وبعضی از دوستان دیگر وارد واگون شده چون گل شگفته ومانند شعله نار برافروخته بودند ساعت ۲
بعد از نصف شب در ایستگاه استنکارت قونسول شوارز با جمعی از رجال ونساء احبا از دیدار جمال

عهدالله در ولوله و ولوله افتادند و بر ذیل اطهر سرشک دیده پاشیدند و شکر نعمت وصل و لقا و تبریک ورود طلعت نورا گفتند و چون خستگی و نزله و ضعف هیکل اکرم شدت داشت و از شب خیلی گذشته بودند لذا بعد ورود مبارک بهوتل سابق (ماگوارد) احباب مرخص شدند

روز ۱۷ جمادی الاولی (۲۵) اپریل صبح احبای منجذب هریک چون کرهٔ نار حاضر بزم وصال و ناظر جمال بیمثال بودند حین ورود بحضر انور دسته های گل تقدیم می کردند و دامن مبارک را بوسه میدادند و تا اجازهٔ جلوس عنایت نمی شد یکنفر از انها نمی نشست بارها دیده میشد که نفوس محترمه در محضر ایستاده از خود بیخبر و حیران و شیفتهٔ خوی و خلق طلعت پیمان بودند تا چون نظر مبارک بانها میافتاد با کمال شفقت امر بجلوس می فرمودند و احوال پرسی می نمودند و این نحو از خلوص و ادب و سجود و تعظیم در احبای آلمانی دائمی و عمومی بود حتی اطفالشان فی الحقیقه روح مجسم بودند و بسیار مورد عنایت مطلع عهد اقوم می فرمودند «باز باستنکارت آمدیم معلوم میشود اینجا استعداد و استحقاق دارد انشاءالله در اینجا امرالله ترقی و انتشار عظیم باید» عرض کردند چه کنیم که سبب انتشار امرالله گردیم فرمودند) بموجب تعالیم بهاءالله عمل کنید بسیاری تعالیم الهیه را میخوانند اما در موقع عمل فراموش می نمایند بهائی حقیقی کسی است که بموجب تعالیم مبارکه عمل نماید،، روزنامهٔ نیوز تاگ بلت مورخهٔ ۲۴ اپریل ۱۹۱۳ بحضور مبارک تقدیم شد که خبر ورود مبارک را با شرحی از تاریخ و تعالیم امر مبارک در ان نوشته شده بود و چون از یک هفته پیش خبر مراجعت مبارک و تاسیس محفل عمومی بجهت آن شب منتشر شده بود لهذا در آن جریده نیز اعلان آن مجلس عظیم بجهت خطابهٔ مبارکه بود و خبر مبارک را چنین درج کرده بودند ترجمهٔ آن اینست «و از قرار معلوم رئیس امر بهائی (حضرت) عبدالبهاء

که ازشرق ظاهرشده و هزاران نفوس ازمسلمانان ونصاری ویهود وزردشتی پیروان ایشانند
روز ۲۵ اپریل شب در تالار بزرگ بزرگ میوزیم خطابه ادا خواهند فرمود ایشان ازنژاد بزرگان
ایران هستند که حیات خودرا وقف این امر نموده اند این دین اساسش بمان بنا محبت و اتحاد
وصلح ویگانگی بین ملل ونحل است مؤسس این امر (حضرت) بهاءالله ومبشرش (حضرت) باب ومروج
آن (حضرت) عبدالبهاء است در ۱۸۴۴ باب بین اهل ایران دعوی خودرا اعلان نمود بمجرد
اظهارامر هزاران نفوس پیروان ایشان شهید شدند ولی ابتلا وشهادتشان مانع نفوذ این امر نگردید
بلکه سبب ترقی وانتشار شد ازایران بسبب قیام بهاءالله این امر سرایت بممالک سائر نمود زیرا ایشان را
ازانجا ببغداد ودرنه واسلامبول وآخر بعکا نفی وحبس کردند در ۱۸۹۲ بهاءالله صعود فرمود وقبل از
صعود فرزند جلیل خود عبدالبهاء را خلیفه وجانشین خویش مقرر نمود ودر ۱۸۹۸ بدایت مشروطه عثمانی
ایشان آزاد شدند ازآنوقت ترقی این امر در ممالک غرب زیاد شد زیرا (حضرت) عبدالبهاء خود
بصفحات غرب سفر نمودند وحال ازامریکا مراجعت فرموده اند وبرحسب دعوت دوستان خود
این مرتبه ثانی است که باستکارت تشریف فرما میشوند الی آخر پس ازانکه ترجمه این مقاله بسمع مبارک
رسید بعضی ازدوستان اجازه انعقاد مجلس عصر مخصوص احبا خواستند فرمودند ازسرای بدایت کام
ونزله شدت نمود وهنوز سرفه وضعف شدید دارم لهذا امشب قناعت نمایید عنه کسالت سینه مبارک
شدیدتر شد بقسمیکه دکتورها ازتحریر وتقریر وبیرون تشریف بردن درغیر هوای آفتاب بیکل اکرم را منع
نمودند چون ازین کیفیت احبا آگاه شدند بی نهایت محزون ونالان گردیدند از جمعیتی برای کسالت جنود
اقدس وازطرفی بملاحظه محفل مهم آن شب که ازیکهفته پیش درجرائد اعلان شده ونفوس کثیره از خارج ودا خل

مترصد و منتظر تشرف و استماع خطابهٔ مبارکه دران مجلس عظیم بودند و اول شب همه ملازمان حضور و بعضی
از احبای آلمانی را احضار نموده فرمودند «من از آمدن بمحفل ممنوعم لهذا شما ها بروید صحبت کنید تلاوت
مناجات و القاء آیات بینات نمائید تا تأییدات ملکوت ابهی احاطه خواهد نمود» (بعد بمستر هیگل فرمودند)
مطمئن باش چون توکل و توجه بملکوت ابهی نمائی یقین است که وقت بیان مؤید میشوی من در هیچ مدرسه ئی
داخل نشدم معهذا در ایام طفولیت وقتی در بغداد برای جمعی صحبت کردم برحسب استعداد آنها بفتنه دیدم
والی وارد شد فورًا ملاحظه نمودم که آن صحبتها بکار والی نمی خورد بلا مقدمه این آیه را خواندم که اذ قال
موسی ربّ ارنی انظر الیک اگر لقای الهی در این عالم محال بود حضرت موسی سؤال از امر محال نمی نمودند پس
ازین آیه معلوم است که لقای الهی در این دنیا ممکن است و بعد نظر باستعداد سائرین گفتم ان الکلیم
علیه السلام لما شرب صهباء محبة الله وسمع ندآء الله و انجذب بنفحات الله نسی ما فی الدنیآء ورائی نفسه
النجبة المأوی ای مقام المشاهدة و اللقآء لذا قال موسی علیه السلام ربّ ارنی انظر الیک مختصر والی ایستاده
خوب گوش داد پس از آن ما را دعوت بمنزل خود نمود بعضی از حاضرین چون مدعی علم بودند مکدر شدند
چنان بحقد و حسد آمدند که بوصف نیاید حال چون تأیید برسد حالت توکل و اعتماد دست بدهد انسان
جنود اوهام را درهم شکند و حجبات مانعه را خرق نماید من هیچوقت در مجامع نطق نکرده بودم بدیهتا وقتی
میخواستم صحبت کنم عرق از جبینم میریخت امّا تأییدات جمال مبارک چنان شامل شد که در جمیع مجامع بذکر ملکوت
ابهی گردید لهذا شما ها همه بروید و مطمئن بتأییدات جمال مبارک باشید و من تنها در اینجا هستم انتهی
حسب الامر همه مرخص شده چون بمحفل مذکور در تالار (موزه برگر) رسیدند دیدند مجلسی بسیار باشکوه و جلال
فضا و ایوان و غرفه ها همه از جمعیت مملو و جمیع نشسته و ایستاده منتظر و متوجه بودند که به بینند کی حضرت

عبد البهاء نزول جلال میفرمایند و اهل مجلس را لمحن جانفزا و بیان احلی بهره و نصیب می بخشند چون ملازمان حضور این کیفیت را مشاهده نمودند از نبودن جلوهٔ روی زیبا بسیار متأسف گشتند گاهی ملاحظهٔ حفظ صحت هیکل اقدس نموده اهمیتی بمجلس نمیدادند و مستعد نطق و بیان و نشر آثار رحمن میشدند و گهی استادهٔ نظر بشکوه محفل مینمودند و آرزوی آن می کردند که ولو دقیقه ئی باشد جمال انور در این بزم جمیل جلوه ئی فرمایند آخر پس از مذاکره متفق بر آن شدند که اتومبیل سربسته ئی حاضر نموده بحضور مبارک مشرف شوند و استدعای تشریف فرمائی نمایند فقط محض تشرف نفوس بدون اداء خطابه ئی چه این قلوب مشتاق بمجرد زیارت طلعت میثاق منجذب خواهند شد و چون بحضر اطهر مشرف شده عرض حال دادند فوراً وجود مبارک برخاستند فرمودند دکتورها مرا مجبور نمودند والا من صحت را برای امر الله و خدمت احبای جمال ابهی میخواهم ،، وقتی که مستر هگل در صحنهٔ خطابه صحبت از امر الله می نمود و حضار از عدم تشرف بلقای بمثال محزون و ملول بودند بغتةً تشریف فرما آن مجمع گشتند که یکمرتبه از شدت سرور حاضرین بولوله و شور افتادند و ولوله نمودند شکر و ثنا گفتند عجب تر این بود که با آنحالت ضعف و کسالت که هیچ امید و توقع آن نبود که بتوانند نطقی نمایند باز خطابه ئی بسیار مؤثر و مشروح در خصوص صلح عمومی ادا فرمودند که اینگونه صلح از مقتضیات این عصر است و هرچند جمیع انبیای الهی خلق را بصلح و یگانگی دعوت نمودند ولی تا این زمان عالم چنانچه باید استعداد آن را نداشت امنیت که در همهٔ ادیان الهیه نسبت بزمان آخر گفته اند که آئین یزدانی جهانگیر گردد و ملجا و منجی امم روی زمین شود و اگرچه انجمنهای صلح که حکایت از نبض اقتضای این عصر مینماید بسیار است ولی امر قوه ئی میتواند مرکز صلح اکبر شود که نافذ در قلوب امم عالم گردد و جامع سائر مسائل الهی یعنی متضمن مایحتاج عالم انسانی باشد درمان هر دردی باشد و مرهم هر زخمی شود پس از بیانات مفصل خطابه ئی مشروح

در مسائل صلح عمومی و تعالیم الهی و اظهار مسرت از عدالت و نجابت دولت و ملت آلمان چنان هیجانی در نفوس پدید شد که هرکس میخواست خود را بحضور مبارک رساند ولی چون حال مبارک مقتضی نبود بسرعت از تالار خطابه بیرون تشریف میبردند که یک مرتبه صدای گریه ئی بلند شد ایستاده فرمودند بنشینید گیت چون تفحص گردید معلوم شد خانمی میخواست خود را بحضور اطهر رساند هرقدر سعی می کرد که از میان جمعیت بطلعت انور رسد ممکن نمیشد و این عقدهٔ دل سبب ناله و فغان او گشته آخر چون مشرف شد و بذیل عطا متشبث او را تسلی دادند و بسرور الهی دلالت فرمودند دیگر معلوم است که آن شب چه خبر بود و انقلاب نفوس تا حین حرکت مرکب مبارک بچه درجه

روز ۸ جمادی الاولی (۲۸ آپریل) صبح آثار کسالت و ضعف بکل انوار مایهٔ احزان بود ولی حال مبارک قدری از روز پیش بهتر و قلب اطهر بی نهایت مسرور میفرمودند «دیشب با آنکه از هوتل بیرون رفتن برای سینهٔ من خطر داشت ولی با اینحالت رفتیم و در مجلس صحبت داشتیم خدا هم تأیید کرد و حفاظت فرمود بسیار مجلس خوبی بود» بعد چون مقالهٔ روزنامه ئی را در خصوص حرب بالکان ترجمه نموده بسمع اطهر میرسانیدند فرمودند از حرب خودمان بگوئید که با جنود تأیید و نصرت در مقابل لشکر ظلمات عالم طبیعت مقاومت داریم و با سلاح علم و حکمت سپاه جهالت و وهم را شکست دهیم این حرب سبب حیات است و آن حرب علت ممات این حرب همیشه منظفر است و بخطر و آن از هر جهت منشاء هلاکت و ذرهٔ ضرر ملاحظه نمائید جان دادن در این حرب حیات یافتن است حضرت مسیح بر روی صلیب حرب مینمود و در حین جانبازی غالب بر ملوک و ملوک بودند» بعد دسته دسته احبا و مبتدیها بساحت انور اعلی میرسیدند و همه ذکرشان در وصف محفل شب گذشته بود لهذا مکرر فرمودند که «دیشب با آنکه حالت قدم برداشتن نبود با وجود این بمجلس رفتیم گفتیم میرویم و لو خطر باشد

خود را فدای امرالله و دوستان جمال ابهی میکنم چه بهتر از اینست ولی الحمدلله خوش گذشت حالا
که ماگیر کردیم کسالت مزاج سبب توقف زیاد در اینکارت شد باید چند روز دیگر بمانیم سفر پیش هم
برای اقامت چندروز آمدیم یکهفته طول کشید (بجمع دیگر که تازه مشرف شدند میفرمودند) شما از نفوسی
هستید که خدا شما را بجهت محبت خود انتخاب کرده باید خیلی مسرور باشید که خدا شما را هدایت نمود تاج
عزت ابدی بر سر شما گذارد باید خیلی خدا را شکر کنید اینموهبت حال قدرش معلوم نیست بعد معلوم میشود
چنانچه در ایام حضرت مسیح قدر نفوس مقبله مجهول بود مردم آنها را تمسخر میکردند و استهزا مینمودند
(بجهت جمع دیگر که از فیض حضور اظهار شعف و سرور مینمودند فرمودند که) من هم از ملاقات شما خیلی
مسرورم هریک از شماها را مثل اینست که یکی از عزیزان خود را میبینم (از صحت مبارک پرسیدند
فرمودند) مجلس دیشب وای خوبی بود حالت من بهتر است لابد این کسالت و اقامت حکمتی دارد دلیل
بر خلوص احبای اینجاست که اسباب اقامت زیادتر فراهم آمد البته نتایج عظیمه دارد بعد معلوم خواهد شد
یکی از نتایج بخش احداث محبت تامه بین احباست ثانی تذکر و ترقی اولیا و ثالث نفوذ کلمة الله (چون یکی
از اهالی سویس امشرف شد با و میفرمودند اهالی سویس مردمان با استعدادی هستند اگر این امر در اینجا
منتشر شود نفوس مبارکی مبعوث گردند من چند روزی در جنیوا در هوتل بودم ولی اهالی انجا خیلی کم
دیدم امیدوارم در محبت الله همه شما ها ترقی نمائید و سبب هدایت نفوس گردید در حق جمیع شما دعا
می کنم تائیدات الهیه میطلبم تا چنان روحانی شوید که نفوس را جذب نمائید امیدست روز بروز
این محبت های شما زیادتر شود و دلها بنار محبت الله مشتعل تر تا انوار ملکوت ابهی این نواحی را روشن
نماید من خیلی شما ها را دوست دارم و از شما راضیم فی الحقیقه در اینجا نفوس مستعد دارند دیشب در مجلس

رویها خیلی روشن بود انتهی عصر اخبار روزنامه ئی ما تقدیم نمودند چون ترجمه شده بسمع اطهر رسید که شب گذشته یکی از صاحبان جرائد خود در مجلس خطابه مبارکه حاضر و کیفیت را بانهایت صدق و خلوص نوشته بود فرمودند با انکه بهائی نبوده چه طور شهادت بر عظمت امرالله و تعالیم مبارکه داده ؟ نام آن روزنامه مورخه ۲۶ اپریل «نیوز تاک بلد» و عنوان مقاله ان این بود که شخص جلیل موقر متینی با محاسن سفید پیشانی گشاده وجه نورانی دیشب بمجلس وارد هیکل ان شخص عظیم حضرت ابراهیم را برای ما مجسم مینمود (و آخرش این بود که) سفر حضرت عبدالبهاء را ما حتی از قبل بین بیدینان غیر معتقد هم خوش آمد میگویم آخر مجلس احبا استدعای طبیبین دکتور دیگر مخصوص برای معالجه نمودند فرمودند «امروز حالم بهتر است و هوا هم معتدل حال لازم نیست تا بعد ببینیم چه میشود خدا مرا معالجه میکند او طبیب منست انتهی چون امروز حال مبارک بهتر بود لذا احبا استدعای آن نمودند که فردا تشریف فرمای مجمع بهائیان شوند و مسئلتشان مقبول گردید

روز ۱۹ جمادی الاولی (۲۷) اپریل اول صبح جمعیتی از دوستان با اطفالشان چون بساحت فضل و احسان درآمدند بعضی از ان طفلها فورا دویده دست بدامن مبارک زدند صاحبان اطفال عرض مینمودند که صبح بسیار زود این بچه ها گریه میکردند که میخواهیم نزد عبدالبهاء برویم طفلها را در آغوش عنایت گرفته فرمودند «ببینید محبت اطفال چه قدر خالص است قلوبشان چگونه پاک است از صور تهاشان نمایان است که چه طور محبتشان خالص است باید محبت قلوب این نوع باشد علی الخصوص قلوب احباء الهی چون محبت الله جلوه نماید دلهایی نهایت صاف شود مانند قلوب اطفال که هیچ غل و غش ندارد و احساساتشان بر قوه ارادهٔ شان غالب است اگر کسی را دوست بدارند پیداست وقتی هم دوست ندارند فورا دور میشوند هیچ حیله و تزویر نمی کنند باری اطفال را باید خوب تربیت کرد زیرا مانند نهالهای تازه اند

هرقسم انهارا تربیت کنی قبول مینمایند باید از کوچکی محبت الهی را در قلبشان انداخت انوقت خوب تربیت میشوند نورانی وخوش اخلاق میگردند (احبا اظهار شکر از اقامت مبارک کردند فرمودند) احبای اینجا استحقاق دارند علی العجاله من تب و زکام کردم ومنفعت را شما برید (خیلی احباب خندیدند) من از اینجا میروم ولی همیشه منتظر اخبار خوش از طرف شما ها هستم که بشنوم روز بروز بنار محبة الله مشتعل تر و در مقامات معنویه روبترقی هستید البته وقتی که حرارت شمس نتابد و باران ربیع نبارد اشجار نشو ونما نمایند لذا امید است دائما در ترقی وصعود باشید (باز جمعیت دیگر با اطفال ببیانان زمین وگلهای رنگین بزیارت جمال مبین فائز طفلها را باکمال شفقت در آغوش گرفته می فرمودند) من خیلی اطفال را دوست میدارم زیرا ملکوت الهی نزدیکند امیدوارم روزی آید که این نهالهای پرطراوت بثمر رسند چون بهائی هستند در ظل حضرت بهاء الله تربیت روحانی یابند هر ساعتی هزار بار شکر پروردگار نمائید که شما را هدایت وتربیت فرمود واز میان خلق انتخاب نمود ندای ملکوت بسمع شما رسید جمع خلق درخوابند وشما بیدار همه کورند وشما بینا در ظل عنایت الهی هستید ودر پناه صون وعون رحمانی اینموهبت جلیل قدرش معلوم نیست بعد جواهر زواهر آن لمعان خواهد یافت وبر قرون واعصار تابان خواهد گشت ملاحظه نمائید وقتی حضرت مسیح ظاهر شد چه تاجی بر سر دوستانش گذارد ولی آن وقت معلوم نبود بلکه مردم استهزا میکردند ملامت می نمودند وچون یکی را در عبور میدیدند بتمسخری گفتند این هم از تابعان مسیح است دیوانه است که متابعت جوان ناصری نموده اما بعد معلوم شد که چه تاج عزتی بر سر داشتند که هنوز جواهرش تابان پس شما قدر این عنایت را بدانید وشکرانه قیام نمائید تا این انوار حق ساطع در جمیع اطراف گردد من در حق شما دعا می نمایم واز احبای اینجا خیلی امیدوارم زیرا رویهاشان نورانیست

وقلوبشان منجذب بملکوت الهی لهذا شما ها را وعده وبشارت میدهم که در درگاه حق مقرب ومقبولید
وابواب ملکوت بروجوه شما مفتوح عنقریب آثارش را مشاهده خواهید نمود (جمعیت دیگر چون آمد جای
نشستن نبود لذا همه صف در صف ایستادند ولسان اطهر در حالت مشی باین عبارات عالیات ناطق) من
از برای شما تأییدات الهیه وعزت ابدیه میخواهم که چنان مؤید گردید که از جمیع شئون عالم طبیعت فارغ
وآسوده شوید تا هر آلایشی آسایشش مبدل گردد وهیچوقت من این شهر را فراموش نخواهم کرد زیرا نفحات
الهیه را از ایشان استشمام میکنم مثل بعضی از بلاد اهالی اینجا عرق مادیات نیستند حالت روحانیت و
مناسبت دارند ولی بعض بلاد چنان در عالم طبیعت غرقند که هیچ آثار روحانیت ندارند همه در فکر
خوردن وخوابیدن ورقص وطرب بند واز عالم الهی بکلی بیخبر امّا استعدادشان چنین نیست لهذا امیدوارم
این شهر نورانی شود (در آن میان نظر مبارک بمستر گولیب فوندا افتاد که خیلی هیکل قوی وسبلهای
بزرگ داشت وسابق او را شیر خطاب فرموده بودند باز با و فرمودند) این مرد شیر است یعنی شیر
بیشهٔ محبت الله فرق است بین شیر نیستان وشیر یزدان هر دو شجاعند امّا آن درنده است واین روح
بخشنده حال تو شیر الهی هستی شجاعت انسان بقوهٔ قلب است که از هیچ خائف نشود ودر میدان جانفشانی
در سبیل الهی کامرانی نماید (عرض کرد در ظل تعالیم مبارکه حالا من شخص دیگر شده ام فرمودند) باید چنین باشد
والا محض اسم انسان بهائی نمیشود در ایران نفوسی در نهایت آلایش ودرندگی بودند لکن چون
بهائی شدند بدرجهٔ مقدس ومظلوم گشتند که انها را اذیت وقتل مینمودند ابداً دست نمی گشودند (هنگام
مرخصی احبا اطفال را در آغوش گرفته میفرمودند) وه چه اطفال نازنینی هستند خدایا اینها کیستند؟ ما کجا
بودیم واینها کجا! ناهار را امروز منزل جناب قونسول شوار موعود بودند لهذا حضرات دو اتومبیل آوردند

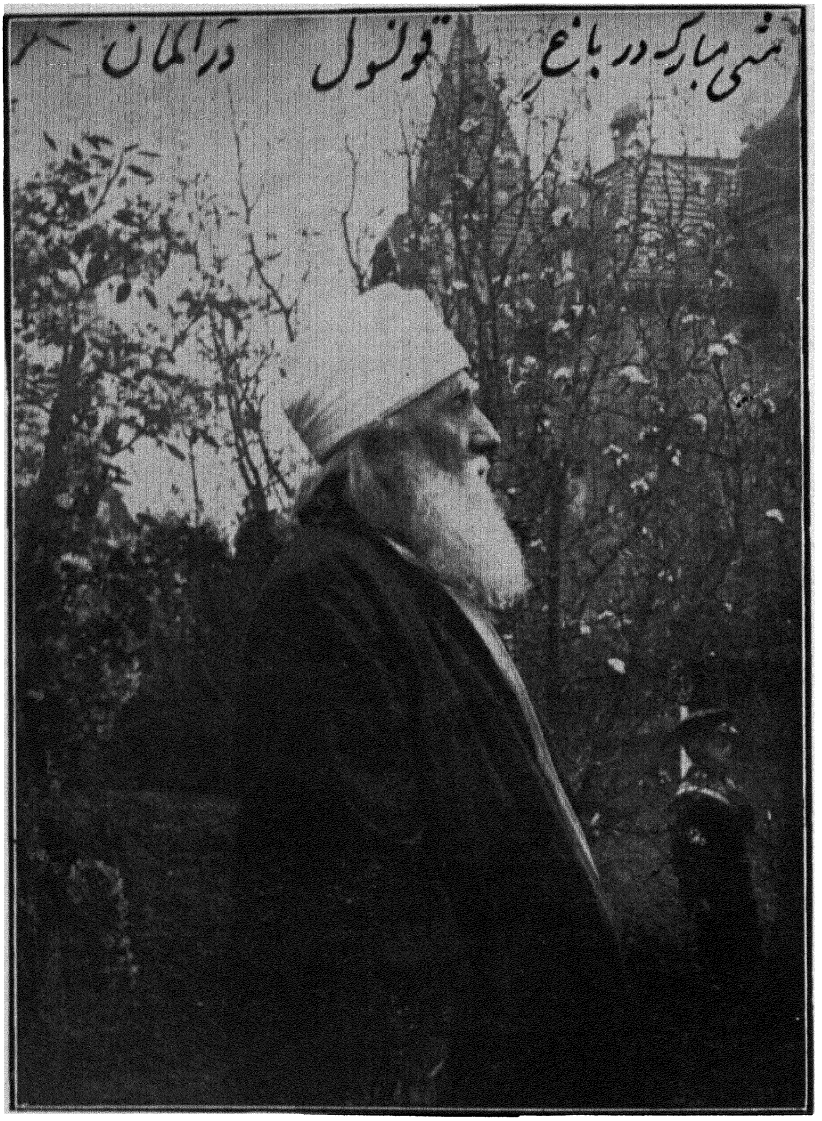

Abdul Baha in the garden of Consul
Shewars in Stuttgurt

با ملازمان حضور در رکاب مبارک حرکت نمودند اوّل سیر و گردشی مفصل در خارج شهر بین تلال و انهار و قرآء و باغات و جنگلهای بسیار با صفا فرمودند و در بعض نقاط که مرتفع بود و سواد و نقشهٔ شهر و اطراف را زیر نظر داشت چند دقیقه ئی مرکب مبارک میایستا طولی کشید تا بمنزل جناب قونسول تشریف فرما شدند و ناهار را میل فرموده پس از اندک استراحتی جمعی از اعیان و بزرگان شهر رجال و آقا حسب الوعد حضور انور مشرف و نطقی در خصوص نجابت و روحانیت آلمانها و لزوم ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و ادیان الهی مشروح فرموده چنان در قلوب ایشان نفوس محترمه بیانات مبارکه مؤثر واقع که ترویج تعالیم مقدسه را منتهای آمال خود گفتند و از استفاضهٔ فیض حضور انور بی نهایت سرور و مفتخر گردیدند امروز جمعیّه جناب قونسول تمام زیور خود را تقدیم حضور انور نموده عرض کرد خواستم عزیزترین چیز خود را تقدیم نمایم که یادگار من در حضور مبارک باشد فرمودند یادآوری نزد ما محتاج باین چیزها نیست یقین بدانکه من بهیچوقت شما را فراموش ننمایم هر قدر رجا نمود قبول نفرمودند از آنجا بمجمع بهائیان نزول جلال فرمودند و نطق و بیانی شیرین از اشتعال احبّا و شکرانهٔ تأییدات ملکوت ابهی نموده آنگاه دوستان را امر بجلوس و صرف چای و شیرینی کردند زیرا عصرانه مهیّا بود و میزها همه بانواع الآء نعماء مزیّن و قلوب در نهایت رقّت و صفا و دیده ها متوجّه بمشرق فضل و عطا امروز چون خیلی صحبت فرمودند لذا بازشبنه مبارک خسته و سرفهٔ شدید و تب کمی عارض شد

روز ۲۰ جمادی الاولی

(۲۸ اپریل) صبح احبّاء اصحاب پی در پی دسته دسته با کمال شور و وله بشرف لقای مولای اوری مشرف می شدند و با حال کسالت بجهت هر جمعی صحبتی مفصّل میفرمودند از جمله مس بن و یلند و مستر تو جن دیبالد عرض نمودند که ارادهٔ عروسی دارند فرمودند در تأهل موجب شریعت الله لازمست لهذا خیلی

مبارکست در جوانی نتائج در بر کانش معلوم نیست ولی بعد ها انسان می بیند عائلهٔ تشکیل نمود خیلی
متلذذ میشود و محظوظ دیگر انکه تامل برای انسان حصنی می گردد که از هوس و هوی مصون میماند و محفوظ
سبب عفت و عصمت انسان میشود چه عند الله امری اعظم از عصمت و عفت نیست این اعظم مقامات عالم
انسانیست و از خصائص این خلقت رحمانی و دون آن از مقتضیات عالم حیوانی لهذا تامل بسیار
مبارکست و عند الله مقبول پس این وصلت شما مبارک و میمون و انشاء الله سبب تشکیل عائلهٔ
مبارکی گردد (چون کشیش محتری که سفر پیش هم تشرف حاصل نموده بود بحضرا نوار اطهر رسید باو فرمودند)
سابق هم شما را ملاقات نمودم در عالم کشیش بسیار است انکه کشیش موفق کم است در زمان مسیح رؤسای
روحانی خیلی بودند لکن از میان آنان یک پولس مؤید شد جمیع محروم شدند او بهره مند گردید و
سلطان رؤحانیان شد لهذا من امیدوارم که تو نیز موفق شوی و از کل ممتاز گردی مانند پولس
از فیوضات آسمانی حصه و نصیب وافر گیری و از نفثات روح القدس حیات سرمدی یابی امیدم چنین
است نظر بخویش منما توجه بملکوت الهی کن انسان چون از قیودات ناسوت مجرد شود و بنفثات
روح القدس زنده گردد تائیدات الهیه جوید چنانکه خود حیران ماند پس تو توجه بخدا کن نظر بالطاف او
نما نه باستعداد خود زمین هرچند خاک سیاه است لکن از فیض باران و حرارت شمس گل و ریاحین
بروياند و اثمار و فواکه خوشگوار دهد (جمعی دیگر از دوستان چون بفوز لقا فائز شدند بایشان
میفرمودند که) دیروز با انکه بهیچ حالت نداشتم محض خاطر شما بمجلس آمدم زیرا که مجمع احبا محفل روحانیان
است روح الهی بر این مجامع نازل است لهذا بسیار سبب سرور است حضرت مسیح در اواخر با اصحاب
یک اجتماع نمودند بر یک مائده نشستند آن را عشاء ربانی فرمودند چه که در آن انجمن مذاکرات

ملکوتی بود پس معلوم شد که انجمنی که منشاء مذاکرات ملکوت الهی است آن محفل ربانی است باید بکوشید
که همیشه انجمنتان ملکوتی باشد نورانی باشد ارواح به بشارات الهی مستبشر شود آن وقت یقین بدانید
که آن انجمن انجمن رحمانی است سبب نورانیت عالم انسانیت وعلت حیات ابدی امیدوارم انگونه
انجمنها بسیار منعقد شود ملاحظه نمائید درعالم چه انجمنها درمعارف وصناعت وزراعت وتجارت
وسیاست تشکیل میشود ولی آثار هیچیک مانند انجمن الهی باقی نماند این انجمنست که آثار وفتوحات ابدی است
پس کوشش نمائید که محفلتان ربانی ورحمانی باشد یعنی درو قت اجتماع قلوبتان پاک باشد واز جمیع
احساسات طبیعی منزه ومبرا درنهایت تقدیس وتنزیه باشید درکمال محبت والفت بذکر الهی پردازید
کلمات آسمانی بخوانید نصائح حضرت بهاءالله را بخاطر دارید تا از ماسوی الله مجرد شوید روحها
بپرواز آید افکار ارتفاع یابد احساسات روحانی غلبه کند از شئون ناسوتی فارغ گردید ونفحات
روح القدس انس گیرید انیقام را ازبرای شما میخواهم وامیدوارم بآن موفق شوید (شخصی مبتدی عرض کرد
اینکه میگویند حضرت مسیح چشمها را بینا وروشن کرد آیا حال هم ممکن است فرمودند) هرچیزی ممکن است
ولکن حضرت مسیح از بیان اشعیا میفرماید که اینها چشم دارند اما نمی بینند گوش دارند ولی نمیشنوند قلب
دارند ونمی فهمند لکن من اظهار اشفاق میدهم انتهی بعد ذکر شدت تعصب جنسی بین اشخاص سیاه وسفید
امریکا فرمودند که باآن تعصب درمجامع بهائیان سیاهان وسفیدان مانند برادران وخواهران
بودند حتی درامر بهائی ازدواج بین سیاه وسفید واقع شد وآن وصلت مس میتو دختر سفیدی
بامستر گریگوری جوان سیاهی بود که این قضیه در اظهار خارق العاده جلوه نمود واین بصرف قوة
کلمة الله شد والا درامریکا یک نفر سیاه را درمجامع ومنازل خود مردم راه نمیدادند تا چه رسد بالفت

بعد از مرخصی احباب حالت ضعف و سرفه شدت نمود و سینهٔ مبارک بسیار خسته بود لهذا صبح دکتور
از احبا و عصر دکتور دیگر برای علاج مشرف و معالجه پرداختند ۔ روز ۱۲ جمادی الاولی
(۲۹) اپریل صبح باز دکتور بساحت انور رسید و سینهٔ چون آئینه را مکرر معاینه کرد و مؤکدا بکلی
تشریف بردن بمحافل و تقریر و تحریر را منع کرده عرض نمود تا دو یا سه روز اگر هیچ صحبت نفرمایند و دوا
را استعمال نمایند کسالت وجود مبارک بطوری اصلاح میشود که مسافرت مبارک ممکن خواهد شد والا فلا
دوا و معالجه دکتور بسیار مفید و مقبول شد و هیکل اقدس ببداداد مشغول با وجود این باز بعضی از احبا
مشرف و لسان اطهر ولو باختصار بود باظهار عنایت و بیان مطالب لازمه می پرداخت و از جمله امروز
مستر شوتیر چون برای ماموریتی عازم سفر بود اجازهٔ تشرف حاصل نموده استدعای تأیید و توفیق در
خدمت تبلیغ امرالله بقول عمل میکرد و باو می فرمودند «من در تو استعدادی می بینم که اگر قیام
بر تبلیغ امر کنی چنان تأیید یابی که خود حیران مانی و بتو وعده میدهم که مؤید خواهی شد و موفق بعمل نیز
خواهی گشت بلی اگر انسان عامل نباشد ابدًا بیان او تأثیر ننماید مثل آنست کسی مردم را دعوت بصلح نماید
ولی خود قتل نفس کند ظهور حضرت بهاءالله برای عمل است کلمات مکنونه را بخوانید به بینید چه می فرمایند
(ذکر ترجمهٔ بعضی از کتب امرالله را بعرض اقدس رسانید و بسیار تمجید از برهان لامع رسالهٔ حضرت ابوالفضائل
فرمودند) من او را خیلی دوست میدارم این شخص بجهت اینکه در خدمت امرالله آزاد باشد تأهل
ننمود همیشه مشغول خدمت کلمة الله است در ایام حیاتش آنی راحت نداشته یا تبلیغ امرالله مینمود
یا تصنیف و تألیف میکرده یا در سفر و حبس بوده بسیار وجود مبارکیست انیست که من او را خیلی دوست میدارم
(بعد بعضی از دوستان اطفال خود را برای تبرک یافتن از محضر اطهر استدعای تشرف نمودند پس از اطفا

عنایات بانها میفرمودند درمیان این اطفال نفوس مبارکی مبعوث خواهد شد نهالهائی که بدست تربیت
باغبان کامل افتد البته نشو ونمای دیگر حاصل نمایند اطفال را باید بتربیت الهی تربیت نمود اسبابی
برای آنها فراهم کرد که روز بروز بر عقلشان بیفزاید وسعت افکار یابند از طفولیت قبل از مدرسه تعلیم یابند
بلکه علوم را بوسائل و اسباب بازی بانها تعلیم کنند تا باحالت سرور وشوق مطالبی را یاد گیرند که خود اطفال
در وقت بازی با یکدیگر مکالمه ومذاکره نمایند واز یکدیگر سؤال واستفاده کنند واز روی قانون
جواب دهند وچون از انها مطلبی سؤال شود هرکدام بهتر جواب دهد نمائر و یابد وانعام گیرد تا جرئت
وجسارت در صحبت یابند ومسائل طبیعیه نیز همین طور بانها تعلیم شود بعد فرمودند خیلی خوب است
بین دوستان آلمان وامریکا مکاتبه شود تا مزید الفت وارتباط قلوب گردد چه قدر سبب مسرت است که قوه
مرحضرت بهاءالله ما را جمع کرده با این بعد مسافت نفوس را نزدیک نمود وچنین قربتی حاصل شده آفتاب
هرچند بظاهر از زمین دور است لکن شعاعش متصل بارض است حضرت مسیح میفرماید که ابناء ملکوت
خارج میشوند اما از اطراف راههای دور نفوس میایند داخل ملکوت الهی میگردند حال بانکه ایرانیان
از موطن جمال مبارکند اکثر غافلند ولی شما که از ایران دورید از ملکوت حضرت بهاءالله فیض وبهره
وافر بردید شما از هزاران فرسنگ ندای او را شنیدید اما آنهائی که نزدیک بودند غلب نشنیدند
این صرف موهبت الهیست تشکر کنید که بآن فائز شدید امیدانست که روز بروز بملکوت بهاءالله نزدیکتر شوید
بنار محبت الله مشتعلتر گردید از نفثات روح القدس نصیب بیشتر گیرید واز برای شما نامیدات غیبیه
می طلبم انتهی عصر چون دکتور مشرف شد فرمودند دو نوعی میشد که زودتر حرکت می کردیم خوب بود
عرض کرد حال مبارک بهتر است ولی دو روز دیگر اقامت بفرمایند بیرون تشریف ببرند ودر محبت خلق

قناعت نمایند پس فردا انشاء الله مسافرت مبارک ممکن خواهد بود لهذا بشارت تلگرافی بپاریس
فرستاده شد که پس فردا ساعت (۹) قبل از ظهر موکب مبارک عازم پاریس خواهد بود
روز ۲۲ جمادی الاولی (۳۰) اپریل احبا چون نوید بهبودی وجود اطهر را شنیده بودند از صبحگاه
بنای تشرف گذاردند باشوق وشوری فوق العاده بساحت انور حاضر وحرباوش بوجه نورانی متوجه
وناظر بودند واز جمله خطابات مبارک اینکه «فردا ما از استنکارت حرکت خواهیم کرد الحمدلله بانجا
آمدیم شماها را ملاقات نمودیم نهایت تعلق روحانی حاصل گردید ما سعی می کنیم بلکه شرق وغرب را بط
کامله یابد واین آمدن من بانجاها مقدمه آنست این اول طلوعست امیدوارم انوار توحید بر جمیع
اقالیم تابد نفوس امم مانند قطرات چون متحد شوند بحری اعظم تشکیل شود امید چنانست که کل متفق شوند
تا دریای یگانگی بحر وحدت عالم انسانی بموج آید این اغنام متفرقه جمع شوند در ظل تربیت شبان الهی
درآیند تا در چمنستان سعادت واحسان آرامگاه دل وجان جویند واز چشمه حیات سرمدی بنوشند
مقصد ما انیست زیرا نفوس بنی آدم مانند اغنام متفرقه حیران وپریشان در صحاری وتلال جبال عالمند
چه خوب است که جمیع جمع شوند ودر این چمن الهی در نهایت الفت وآسایش زندگانی نمایند در تحت رعایت
راعی حقیقی باشند این نفوس انسانی بمثابه اطفالند پدر حقیقی خداست چه زیباست که این اطفال خوان
موهبت الهی در ظل پدر آسمانی مجتمع گردند ومربای تربیت آن پدر مهربان شوند دکتور فابر عرض کرد
که بشخص محترمی که با او بحث داشتم تعالیم مبارکه را ابلاغ می نمودم گفت شبهه ئی نیست که این مسائل سبب
آسایش عمومی وظهور کمالات عالم انسانی است ولی اجرای این تعالیم محال است من جواب دادم که
قبل از تلگراف وتلیفون وچراغ برق هیچ کس تصور این صنایع را نمی نمود فرمودند) بلی کمالات این قرن

همه نزد عقلای قرون سابقه محال بود آیا از پیش کسی گمان مینمود که زنها دفعتی طلب تساوی حقوق با رجال
مینمایند و بمرام خود نائل میشوند الآن در نه ایالت امریکا زنها حق رأی گرفته اند شما خوب جواب دادید
که قبل از ظهور این صنایع موجوده هیچ عاقلی این وقایع را ممکن نمیدانست کدام عاقل میگفت که ممکن است وقتی
مرکب انسان پرواز نماید بواسطهٔ طیران در هوا از شهری بشهری مسافرت کند کدام عاقل میگفت که روزی
ممکن خواهد شد که بدون آلت فقط بواسطهٔ توجهات هوائیه خلق بایکدیگر مخابره نمایند و دیگر انکه میگویند
جنگ و جدال طبیعی است و اختلاف طبایع ذاتی و جبلی لهذا اصلاح و اتحاد متمنع و محال است گوئیم اولاً
مقتضای عالم طبیعت درندگی و فساد است ولی اقتضای عالم انسان صلح و صلاح اگر مقتضیات طبیعیه
کفایت مینمود نوع انسان محتاج تربیت نبود جنگل و آجام جنت و رضوان نمیشد و خارزار گلزار
نمیگشت ثانیاً اختلاف طبایع دلیل بر محال بودن اتحاد و انهانیست بلکه دلیل بر امکان است بجهت اینکه
در عالم خلقت هر وجودی از ترکیب عناصر متضاده بقوهٔ غالبه موجود گشته پس این اختلاف جواهر
فردیه و عناصر اصلیه بوسیلهٔ ترکیب و اتحاد علت ظهور قوت و کمالات حقائق و ارواح مجرده است
اگر بسبب اختلاف ذاتی عناصر اتفاق و اتحاد محال بود هیچ وجودی در عالم امکان موجود نمی گشت نظر
بعالم هستی و وجود نمائید که اساسش بر اجتماع اضداد است و اختلاف طبایع افراد مزید جلوهٔ جلال
و جمال و کمال آنها همگی است که با اعضا و جوارح مختلفهٔ ع ش ظهور سلطان روح گردد و ملکتی است که
بطبقات و اصناف متنوعهٔ خلق معمور شد سلطنتی است که با نواع اعیان و ارکان و اقوام و فخدم
و حشم گوناگون سبب انتظام امور گشته هیئت ملتی است که از اعضا و افراد مختلفه الآراء و المعقول تشکیل یافته
پس بقانون طبیعت و قاعدهٔ عقل نیز صلح و اتحاد عمومی و وحدت عالم انسانی محال نیست بلکه ممکن و لازم

او قوع است و نتیجه و کمال عالم انسانی است و همچنین میگویند جنگ و جدال سبب ظهور و بروز غیرت و شهامت و تقدم و ترقی ملل بر غم یکدیگر است گوئیم اگر مقصد از غیرت و شهامت غرور و شجاعت جسمانی است و بروز قوای حیوانی هر قدر انسان درنده تر باشد او را خونخوارتر است این جنگ و جدال حصر بین ملل چرا بلکه بین افراد بهتر امنیت و انتظام چه لزوم انقلاب و اغتشاش اولی و برتر اما اگر مراد از غیرت و شهامت حفاظت بنیان عزت و سعادت و حمایت حقوق افراد در عالم انسانیت در اینصورت جنگ و جدال مخرب این بنیان است و پامال کنندهٔ حقوق جهانیان چگونه غیرت شخص معتدل و شهامت انسان عاقل راضی باین میشود که برای قطعهٔ زمینی یا بجهت اسم و شهرتی هزاران نفوس را از جنس خود در خاک و خون غلطان بیند ناله جانسوز عیال و اطفال کشتگان شنود بلا مهور و مطمور یابد ثروت و اموال کلیه تلف کند و نتیجهٔ زحمت و زراعت و تجارت و صناعت چندین سالهٔ رعیت و مملکت است مصارف یکروزهٔ میدان قتل نفوس و ننگ و ناموس گردد امروز باید غیرت و شهامت انسان این مصائب شدیده و بارهای گران را از میان بردارد نه انکه سربار شود و اما تقدم و ترقی ملل علی رغم یکدیگر لازمهٔ آن جنگ و جدال نیست هزاران وسائل ممدوحه وسائط مقبوله بجهت تقدم و ترقی هست که هیچیک محتاج بخونریزی و خرابی و ضرر و خسارت نیست از قبیل تعمیر بلاد و تعمیم معارف و ترویج علوم و فنون و توسیع دائرهٔ تجارت و زراعت و حصول کمال امنیت و عدالت و آسایش رحمت و امثال ذلک جمیع اسباب ترقی و تقدم است و چون مصارف گزافی که در حرب و خونریزی می شود بجهت این امور تمامه صرف گردد هر مملکتی آیتی از جنت علیا شود باری اگر امروز این امور که همه سبب راحت و سعادت اهل عالم است باعث تقدم و ترقی امم علی رغم یکدیگر نباشد چگونه جنگ و جدال که علت خرابی و

دارا است مایهٔ ترقی و تقدم خواهد شد شاید در بعضی از قرون ماضیه که کمتر آنگونه وسائط و وسائل در ترقی عقول و مشاعر موجود بود کسی میتوانست آنگونه تعصبات ملی و سیاسی را بهانه و عنوان حرب نماید و گوید تأدیب ملت جاهل مغروری و نظم مملکت غیر معموری را باید بقوهٔ حربیه مجری داشت ولی در چنین عصر عظیمی ترقیات امم را بخونریزی و جدال ملل و دول متمدنه منوط و معلق نمودن فحشی نزد هر عاقل عادل واضح و ظاهر است در اینموقع مطلب بسیار عجیب آنست که این دول و ملل اروپا که در چنین عصر و زمانی تعصبات جنسی و سیاسی و حرب و خونریزی را وسیلهٔ ترقی و تقدم میدانند چون بذکر ادیان ماضیه رسند اول اعتراض و ایرادشان بر تعصبات دینیه است و اعظم برهانشان در عدم لزوم دیانت و مضرت دین جنگ و جدال رؤسای ادیان در ازمنهٔ سابقه باری حضرت مسیح خوب بیانی فرمود که چرا خسی که در چشم برادر تو است می بینی و شاه تیری را که خود در چشم داری نمی بینی (بعد جوانی که معلم موزیک از افواج حرب بود استدعای بیانی بمناسبت حال خود نمود فرمودند) موسیقی آیتی از آیات الهی است چنانچه ان موسیقی اجسام را بحرکت و هیجان آرد موسیقی الهی و ندای آسمانی قلوب و ارواح را اهتزاز بخشد انبیای الهی معلم این موسیقی روحانیند لهذا امید وارم تو این نغمه و آهنگ ملکوتی را بشنوی چنانچه از موسیقی ظاهری لشکر و کشور رجنبش میدهی از این موسیقی الهی ارواح و عقول اطرب و سرور سرمدی بخشی" عصر هوا آفتاب در بسیار معتدل بود لهذا بنا بر استدعای احبا و صلاح دکتور عزم تبدیل هوا و گردشی سواره فرمودند باغها و صحراها و دره ها و تلها و جنگلهای بسیار با صفا از نظر انور گذشت تا انکه بقلعهٔ و قصر ملوکانی قدیم موسوم "بکاستل پین موسن" نزول جلال فرمودند و در هر طبقه ئی از طاقهای قصر که همه مملو از اسباب و مبل گرانبهای قدیم بود وراه عبور که از پائین تا طبقه های فوقانی دیوارهایش مزین بآلات

و اسلحهٔ حرب از قبیل زره و کلاه خود و تن پوش جمع را ملاحظه نموده در فضای شئون جسمانی و هیئت حیات
روحانی بیانات مفصله از فم اطهر جاری گردید و در وقت تشریف بردن در قریهٔ بین راه و هنگام
حرکت مرکب مبارک از قلعهٔ نعسام و احسان مبارک اطفال و ملازمان قریه را بسیار شاکر و ثناخوان نمود
روز ۲۳ جمادی الاولی (اول ماه مای ۱۹۱۳) موکب اقدس در شرف حرکت بود
و قلوب دوستان در ولوله و محفل لقا از جذبه و نوای یاران پرغلغله حال مبارک خیلی بهتر شد و دکتور
مسافرت مبارک را تصویب نمود ولی تحریر و تقریر زیاد و بیرون تشریف بردن در هوای غیر آفتابی
برای صحت مبارک بسیار مضری گفت با وجود این چون روز وداع بود و از سحرگاه جماعت دسته دسته
طائف حول طلعت چون ماه لهذا لسان مبارک تا وقت حرکت دائماً ناطق و خطاب بجمع اول میفرمودند
"این چه محبتی است که بقوهٔ حضرت بهاءالله در میان ما احداث شده پادشاه ایران دو مرتبه با تمکنات
آمد با انکه شاه بود فقط رسماً نه او را استقبال و نهمانداری نمودند اما دو نفر دوست و محبت صمیمی ندانست
لکن ما آواره و مسجون بودیم باینجا آمدیم اینهمه دوستان صمیمی یافتیم و محبت و ارتباطی بین قلوب حاصل
شد که نظیر ندارد زیرا اینگونه الفت و محبت از یکقوهٔ خارق العاده ئی است که جز از کلمة الله چنین
قوه ئی دیده نشود اگر این قوه نبود چگونه این همه قلوب منقلب و بایندر جه نفوس منجذب میشد از این
معلوم است که مظاهر مقدسه که از انها چنین قوهٔ قاهره بظهور میرسد از جواهر وجودند و اعظم از سلاطین
عالم ملک و شهود به بینید از ملکوت ابهی چه انواری تابانست چسان اقالیم قلوب را روشن کرده
فیوضاتش جانها را مرتبط بیکدیگر ساخته و تعالیمش نفوس شرقی و غربی را کنفس واحده نموده عنقریب
خواهید دید که شرق و غرب را احاطه کرده (چون جمع دیگر مشرف شدند فرمودند) امروز من با شما

وداع می‌کنم لکن وداع دو قسم است یکی آنست که نفوس بعد از وداع بر دریکدیگر را فراموش میکنند
آن شأن اهل ناسوت است اما وداعیکه هرگز فراموشی ندارد این شأن اهل ملکوت و احبای حضرت
بهاءالله است که هرچه از چشم دورتر شوند بدل نزدیکتر گردند و چنان ارتباطی دارند که ان را
انقطاعی از پی نباشد احبائی هستند که چندین سالست من انها را ندیده‌ام ولی شب و روز با انها هستم
هرچند ایشان در ایرانند و من در اروپا ولی همدمیم و باهم من حتی این طفل را فراموش نخواهم کرد (عرض
کردند حرف عجیبی دیروز از این طفل شنیدیم وقتی با و گفتیم که هر صبح نوزده مرتبه الله ابهی بگو در ا
میشماریم بنیت اینکه ورد و هیکل مبارک را صحت حاصل شود جواب داد بسیار خوب اما وقتی خوب بشوند
زود تشریف ببرند این حکایت خیلی اسباب تبسم و تحیر حاضرین شد باز فرمودند) امید من اینست که روز
بروز مؤید تر گردید نفوس را نورانی نمائید زیرا جمیع اهل غرب غرق ظلمات طبیعتند انوار الهیه
غروب نموده هرچند در جسمانیات بمنتهی درجهٔ مدنیت رسیده‌اند لکن از روحانیات بکلی بی بهره
مانده‌اند بلکه انشاءالله شما سبب شوید که نورانیت مدنیت الهیه ظاهر شود امید بتأییدات ملکوت
ابهی داشته باشید چون تأییدات الهی رسد هر مشکلی آسان شود افق ایران خیلی تاریک بود لکن بطلوع
شمس حقیقت روشن شد تأییدات اوست که قطره را دریا نماید گیاه خشک را شجرهٔ مبارکه کند
ذباب را عقاب سازد ناتوان را توانا گرداند گمنام را مشهور و جهان کند و موری را حشمت سلیمانی
دهد باری شما را وداع مینمایم و شما را در پناه حق میگذارم و همیشه منتظر خبرهای خوش از طرف شما هستم
(بجمع دیگری فرمودند) میخواهم با شما وداع کنم ولی دلم میخواهد همیشه با شما باشم اینقدر که ملاقات شیرین
است مفارقت تلخ است لکن وداع و دوری ما مانع قرب نیست زیرا محبت حضرت بهاءالله ما را

چنان ارتباطی داده که هرگز انفصال نیابد اگر درمیان ما بُعد مشرقین باشد هیچ مانع قرب دل و جان نگردد چه که احساسات روحانیه مسلم است در وقت ملاقات هم روح ملتذ شود نه جسد جان احساس مقامات روحانیه کند نه جسم پس این احساس روحانی مستمر است شما را در پناه صون و عون بهآءالله ودیعه میگذارم (خطاب مبارک بجمع دیگر) این روز آخر اقامت ماست در سنگاپور اول روز ورود شما در ملکوت ابهی زیرا من در غیاب شما نهایت تضرع بدرگاه الهی مینمایم و از برای شما ثبات و استقامت میطلبم چه که دخول در ملکوت آسانست ولی ثبات و استقامت مشکل امیدوارم شما در امرالله بی نهایت مستقیم باشید الطاف بهآءالله از هر جهت شما را احاطه نماید امتحانات الهیه شدید است باید استقامت نمود چه بسیار امور مخالف رأی انسان واقع میشود که او را متزلزل میکند لکن چون ثبات بنماید جمیع مشکلات زائل گردد و دیگر اینکه باید بایکدیگر در نهایت الفت و محبت باشید بهیچوجه از یکدیگر دورو مکدر نگردید زیرا وقایع جزئیه عرضی است زایل میشود اگر از یکی قصوری بظهور رسد دیگران عفو کنند بروی او نیاورند آن وقت خدا هم از قصورها نها چشم خواهد پوشید انسان باید متین باشد نه مثل کاهی که بهر هوائی برطرف شود بلکه باید مثل جبل راسخ مضبوط و محکم باشد باری شما را بخدا می سپارم که در پناه او باشید محفوظ و مصون مانید روز بروز اخلاقتان بهتر انقطاعتان بیشتر گردد تا طیور ملکوت گردید و باوج سعادت بپرید در امان خدا (بیان مبارک بجمع دیگر) میخواهم با شما صحبت کنم ولی سینه ام خسته است مختصر من میروم لکن همیشه منتظر اخبار خوش از طرف شما هستم که در کمال اتحاد و محبت باشید روز بروز ثبوت و استقرارتان در ملکوت بهآءالله زیادتر شود و کمالات شما بیشتر گردد من در اینجا تخم پاکی افشاندم امیدوارم

شما ها آبیاری نمائید باغبانی کنید تا این بذرها بروید و خرمنها تشکیل شود من منتظر این هستم و
هیچوقت شما را فراموش ننمایم همیشه در خاطر من هستید (بجمع دیگر میفرمودند) خوش آمدید همین قدر
کفایت است که من از صمیم قلب شما را دوست دارم این محبت ابدیست میان من و شما زمان و مکان
مانع نشود و لو در شرق باشم روح و قلبم با شما ست احساسات وجدانی شما را مییابم هر وقت خبری از
شما برسد بسیار خوشوقت میشوم یقین بدانید شما را فراموش نخواهم نمود جمیع ما ها در ظل حضرت بهاءالله آ
هستیم و در سایهٔ خیمهٔ عهد و پیمان او لهذا مفارقت حکمی ندارد اصل محبت قلبی است که همیشه با شما
وابدی است جمیع در ملکوت بهاءالله عالم الهی جمع شویم ان ملاقات سرمدی است مطمئن باشید
که من از شما دور نیستم و همیشه با شما هستم (بجمع آخری فرمودند) ما ها قطراتی هستیم از یک بحر قطرات
از دریای وجود انیت همه درختان یک بوستانیم و گلهای یک گلستان لهذا فرق و فصلی در میان نی
کل در ظل عنایت بهاءالله هستیم انوار فیوضاتش بر جمیع ساطعست جمیع از آن افتاب حقیقت مستفیضیم
از نسیم یک حدیقه مشام معطر داریم و کل از یک چشمه سیراب لهذا همیشه با هم هستیم بعد انیستیم هر چند ایام
توقف در استکارت محدود بود اما امید است نتائجش نامحدود باشد هر یک از شما سراج محبت الله
گردد و سبب روشنائی اطراف و انحا انتهی و چون از موتل بایستگاه راه آهن تشریف فرما شدند
جمیع احباب در انجا حاضر و منتظر صف کشیده بودند و در ان میان بمثل انور پیمان خرامان و چشمها
نگران جمال و جلال آن دلبر عاشقان دوستان از دو طرف تعظیم مینمودند لسان را بطلب تائید و توفیق
می گشودند حتی اطفال نازنین الله ابهی گویان دسته های گلهای معطر و لطیف و رنگین تقدیم مینمودند و از دوری
جمال مبین بی نهایت غمگین بودند و از آن بعد چنین راه رفت و شنود میکردند و لسان عنایت جمیع را تسلی

میداد و بیان اطمینان می فرمود و اظهار رضایت از خدمات ایشان مینمود و تشویق و تحریص بنشر نفحات الله
می کرد اغیار چون انحالت و کیفیت را میدیدند بدرجه ئی متحیری شدند که از جای حرکت نمی کردند و از دیدن
دل و دیده برنمی داشتند تا ساعت (۹) صبح هنگام حرکت مرکب مبارک جمیع در مقابل قطار راه آهن
با ناله و آه ناظر و متوجه روی چون ماه بودند اما در بین راه مسافری از امریکا و چند نفر رجال و
نسا. فارسیها طالب تشرف بحضور اطهر گشتند و از بیانات اعلی در ذکر وصایا و تعالیم قلم اعلی سرور
دل و جان جستند و ساعت (۹) شب بپارسیین نزول جلال فرمودند حضرت آقا میرزا اجلال و جمعی از
مشتاقان جمال بیمثال در ایستگاه راه آهن از دیدار یار متر و علتن بهجت و انبساطی تازه و مسرت و نشاطی
بی اندازه یافتند چون بمنزل اقدس از سفر و سرمای راه بسیار خسته بودند لهذا قدری نان و شیر تناول
فرموده باستراحت نمودند روز ۲۴ جمادی الاولی (۲ مای) صبح چون جمعی از
احبای پارسیین مشرف شدند طلعت عهد الهی اظهار مسرت از سفر بآلمان و نمسه و هنگاری می فرمودند شرحی
از اشتعال احبای استنکارت و تخم افشانی در بوداپست و دین از یزدان اظهر جاری و بعد فرمودند "بالحقیقه
در جمیع بلاد اروپا مدنیت مادّی خیمه زده هر بلدی در نهایت معموریت است فقط محتاج بمدنیت الهیست"
چون بسته های پوسته های شرق و غرب تقدیم شد از اخبار انجذاب احبای طهران بساحت اظهار سرور
فرمودند و ذکر بعضی نفوس محترمه و حکایتی از جنیوا و طهران نمودند بعد پروگرام انجمن مشرق الاذکار امریکا
که از نیویورک بحضور مبارک عرض و ارسال نموده بودند ترجمه شد که رؤسای سایر انجمنها در ان انجمن
همه معین اهل بهاء هستند و بجان و دل مدد و خدمت مینمایند فرمودند ما در جمیع انجمنها بحسن عبارات و تعبیرات
صحبت داشتیم که هم مطابق حقیقت بود و هم موافق مشارب مختلفه از جمله می گفتیم که مقصد ما اینست که

فرق و احزاب مختلفه در ظل کلمهٔ واحده جمع شوند و با یکدیگر دوست باشند الی اخر شهر عظمت
سفر مبارک بدرجهٔ رسیده بود که در آن مجلس روزنامه‌ئی فرنسادی دیده شد که مقاله‌ئی مفصل
در خصوص مسافرت مبارک و نشر تعالیم صلح و اتحاد داشت و در یک صفحهٔ بزرگ آن عکس رنگینی دیده شد
که هیکل انور ایستاده و در مقابل جمعیت کثیر مسلمانان در مسجد اسلامبول دستهای مبارک بلند و در حالت
نطق و نصیحت و همهٔ خلق با نهایت خضوع سامع و نوشته بود که پیغمبر جدید اسلام مذاهب مختلفه را
بوحدت و یگانگی و اتحاد میخواند خیلی دیدن آن سبب تبسم مبارک شد عصر از جمله بیانات مبارکه باحبای
پاریس در منزل مبارک این بود که «هر نفسی در ظل حضرت بهاءالله درآید روز بروز استعدادش
بیشتر میشود مانند درختی که در زیر دست تربیت باغبان کامل باشد البته نشو و نما نماید و کمال
تربیت حاصل کند ملاحظه نمائید در ظل حضرت مسیح چه نفوس مبارکی مبعوث شدند اشخاص فقیر و
ماهیگیر بچه مقاماتی نائل گشتند مواهب الهیه چون جلوه نماید و نفحات روح القدس تائید کند استعداد
شرط نباشد (بعضی رجای تائید در تبلیغ نمودند فرمودند) تبلیغ امرالله بر دو قسم است بقول و فعل
امیدوارم بهر دو موفق شوید» آن شب در منزل مسیو مادام دریفوس بارنی مجمع عمومی احبا بود
فرمودند من صحتم موافقت نمی نماید شما بروید لهذا همه ملازمان حضور و احباب و اصحاب از آن محفل
بذکر و یاد طلعت محبوب و بیان ظهور مکلم طور با نهایت جذبه و شور مشغول و مجلس بقرائت و تلاوت مناجات
و خواتیمه فاتحه ختم گردید روز ۲۵ جمادی الاولی (۳ مای) حال مبارک بسیار
خوب و نقاهت بکلی رفع شده بود داخل صالون اپارتمان منزل که اطاق بسیار مجلل و مزین بگلهای
رنگارنگ بود مشی میفرمودند و از بیرون خیابان کلوبرکه هوتل کلیفورنیا یعنی منزل مبارک در آنخیابان

واقع بنظر انور میرسید در آنحین چون چند نفر از ایرانیان محترم به محضر اطهر حاضر بیس از اظهار عنایت
بایشان فرمودند که "در شرق ذکر وطن هیچوقت سبب هیجان و اتفاق شرقیان نشده و منبع نتائج عظیمه
نگشته بل امریکه اهل شرق را متفق داشته و سبب غلبه و اقتدارشان شده قوهٔ معنویه و دیانت الهیه
بوده همیشه باین قوه ممتاز بوده اند حال نیز چنین خواهد بود الی آخر بیانه الاحلی تا هار روز آن روز
دو نفر از آقا داشه اجتبای امریکائی در حضور مبارک موعود بودند سر میز در صالون مخصوص هوتل بیان
مبارک شرحی در خصوص حیات روحانی مسیح بود حضرات شرحی از اوصاف حیات مبارک بعرض قلش
رسانیدند از جمله حکایات یکی از مجله های امریکا نمودند که نوشته بود حضرت عبدالبهآ اول شخص
عظیمی بود که در سفر بامریکا و ادآء خطابه های مهمه در کنائس و مجامع عظمی از احدی فلسی قبول نفرمود
بلکه بنفوس کثیره اعانه عنایت نمود فرمودند "ما بموجب فرمایش حضرت مسیح عمل نمودیم و غبار شهر
برکفش و دامن نداشتیم" بعد ذکر انقلاب یکی از خویشان خود را عرض کردند که بمجرد استماع خطابهٔ مبارک
در کلیسا منقلب شد فرمودند در کنائس صحبتهائی شد که مجال انکار برای احدی نبود و نفسی ادنی اعتراضی
ننمود عرض کردند در غیاب موکب مبارک بعضی از متعصبین منتها ایرادشان این بود که در اینجا بعکس
سابق بیشتر رؤسا و اغنیا بهائی میشوند فرمودند "اگر چنین است این اقتدار اعظم است زیرا ایمان
اغنیا و بزرگان مشکل تر است از ایمان فقرا کار مشکل نمودن بسته اعظم است در هر حال معترض بهانه جوست
خود شهادت بر عظمت امر میدهد و شعور نیست" بعد از سر میز برخاسته فرمودند من حوصله ام تنگ
میشود کسلم میرود قدری استراحت کنم شما ها بنشینید غذا بخورید برخیزید عصر چون مس سندرسن و مادام
مارو با بعضی از دوستان مشرف نطق و بیان مبارک در دو مسئله مشروح بود اول اینکه هر امر عظیمی را

مرکزی است که دارای قوهٔ نافذه و قدرت غالبه است و سائرین نسبت بان مرکز عظیم مانند دائره
که باو قائمند و بدون مرکز قوای آنها محدود و ناقص و فانی اینکه اگر عالم انسانی را کمالات صوری
و آسایش جسمانی نتیجه باشد هر حوق طیور و لانهٔ زنبوری دارای این کمال و نتیجه هست انسان باید چندال
تحصیل علم هندسه و معماری کند و این کمال و هنر را زنبور بدون تحصیل دارا است انسان باید عمری زحمت
بکشد تا ثروت و عمارتی مهیا کند لکن طیور باغ و صحرا بدون زحمت در بلند ترین شاخها و بهترین جاها
آشیانه نمایند و بغیر طلال و کلال دانه و گیاه و آب های گوارا حاضر و مهیا دارند مدنیت بسیار خوب
است و کمال در هر امری ممدوح اما نباید مدنیت مادی مانع مدنیت الهی و تربیت روحانی شود
بلکه ممد و موئید باشد بعد مسیو دریفوس مشرف و چون هوا خوب و صحت مبارک بهتر بود دستور دادند
در حضور مبارک سواره بسیر و گردش رفتند روز ۲۶ جمادی الاولی (۴ مای)
صبح طلعت محبور با کمال سرور در منزل مبارک حکایت از سفر با آلمان و اطریش و مجرستان می فرمودند که
دو باز ما مراجعت بپاریس نمودیم به بینیم احباب چه کرده اند چگونه در اینجا سبب نشر نفحات الله شده اند
ما بممالک آلمان و نمسه و مجرستان (هنگاری) رفتیم دیدیم نفوس همه غرق عالم طبیعتند از عالم
الهی خبر ندارند در بعض مجامع صحبت داشتیم نفوسی آگاه شدند و توجه بملکوت ابهی کردند هر چند ایام
قلیله بودیم اما روز بروز ترقیات فوق العاده داشتند تخمی افشاندیم و برگشتیم حال شما میتوانید
بروید آبیاری کنید ؟ دهقان وقتی زراعت میکند همیشه قلبش متوجه آن زراعت است اگر به بیند
نمو است و مایهٔ برکت و خرمن است بسیار مسرور میشود ولی اگر به بیند افسرده و پژمرده است خیلی
محزون میگردد من میخواهم شما دهقان معنوی باشید مزارع قلوب را بآب عرفان آبیاری نمائید جمع

نفوس دیگانند و بعضی زراعتشان تجارت و بعضی صناعت و بعضی سیاست همه سبز میشود اما برکت باقی و فائدهٔ ابدی ندارد مگر زراعت روحانی و هدایت آسمانی ملاحظه نمائید تخمی که حضرت مسیح افشاند هنوز ثمر میدهد آن بود که فرمود کلام من مانند حبه ائی است که بدست زارع افشانده میشود تخمهائیکه در راه و میان علف و روی سنگ ریخته میشود هیچ ثمر و نتیجه ندارد اما انچه در اراضی طیبه پاشیده گردد میروید و ثمر و نتیجه میدهد و مایهٔ برکت میشود حال ما هم در اراضی طیبه چنین تخمی افشاندیم چون تخم پاک است البته بروید و ثمرات و نتائج عظیمه بخشد انتهی پس از این بیانات اظهار مسرت از خدمات ایشان فرمودند که "من از تو بسیار خوشنودم زیرا منجذب ملکوتی و ناطق بکلمة الله لشکر عالمی و میدان ظفر و نصرت همیشه سلطان تو بخشش بلشکر عالمی است که در حدود و ثغور مشغول فتوحات لهذا یقین است که سلطان ملکوت مؤید تو است و قوهٔ تائید آتش با تو" (بعضی سؤال از شفای بدعا نمودند فرمودند) شفا دو قسم است جسمانی و روحانی خداوند بارئی سبب خلق نکرده در اشیا تأثیرات گذارده پس برای امراض جسمانی دوا لازمست و در امراض روحانی و سوء اخلاق و احوال دعا (بعد شرحی از مدخل امراض فرمودند که) "چون در اجزاء بدن مانند جزء شکری یا نشوی از زیاد و نقصانی حاصل شود مرضی عارض گردد پس بواسطهٔ ادویه ائی که سبب تعدیل آن اجزاء میشود باید معالجه نمود والا هر قدر انسان ذکر بخواند یا فکر کند رفع عطش نمیشود شبهه ائی نیست که گاهی سرور قلبی موجب صحت و سبب تخفیف الم میشود اما نه در همه جا و همه وقت حال ما در شفای الهی و علاج روحانی مذاکره مینمائیم که نسبت بان معالجه جسمانی اهمیتی ندارد امید چنانست که شما از توجه بملکوت الله و انتشار معرفت الله هر دو صحت و شفا را حاصل نمائید چه بسیار از نفوس که جسمشان علیل است لکن روحشان در کمال قوت و قدرت است بالعکس بعضی

جسمشان در کمال صحت است آثار روحشان در نهایت ضعف و کدورت (چون شرحی از سرور الهی و انجذابات روحانی فرمودند خانمی عرض نمود که شوهر من بهائی نیست ولی می گوید اطفال را بتعالیم بهائی تربیت نمائید فرمودند) عظمت امر و اهمیت تعالیم حضرت بهاءالله نزد جمیع عقلا مسلم است امروز فیوضات ملکوت ابهی چون بحر بی پایانست فقط توجه لازمست و فی الجمله استعداد و قیام واجب انتهی پس از مرخصی احبا چنانچه عادت و سبک مبارک بود که هر روز صبح و عصر اغلب پیاده و گاهی سواره گردش میفرمودند بیرون تشریف بردند و بعضی از خیابانها گردش فرموده مراجعت نمودند وقت طعام اکثر اوقات شام و ناهار را با وطاق مبارک میبردند ولی امروز و شب در صالون طعام سرتیر تشریف فرما شدند روز ۲۰ جمادی الاولی (۵ مای) چون جمعی از احبای ایرانی در محفل فضل و عطا بودند خطاب بانها لسان فصیحت گشوده میفرمودند «حیات انسان خیلی عزیز است انسان باید این حیات عزیز را در امری عظیم صرف نماید اشتغال بصناعت و تجارت و امثال اینها لازم و نیکوست لکن انسان نباید قناعت باین شئون نماید باید اوقات را صرف اموری نمود که نتائج باقیه ببخشد و سبب انتشار فضائل و کمالات انسانیه گردد نه انکه حصر در امور جسمانیه و شئون فانیه شود ساکت نباشید افسرده ننشینید صامت نگردید پژمرده نشوید باید جان باشید روح داشته باشید در دنیا کمتر کسی ممکن که مثل مارگان که از ملیونرهای امریکا بود راحت باشد آخر چه شد پس شما باید مشغول تبلیغ امر الله باشید بلی انسان باید کسب و کار داشته باشد تا کل بر دیگری نشود ولی برای رفع لزوم مقصد اصلی انسان باید ترقی در کمالات عالم انسانی باشد تا هر روزش بهتر از روز پیش باشد والا خائب و خاسر است باید هر روز فکر کند که امروز چه کرده چه گفته چه نتیجه ئی از

حیات حاصل نموده اگر نتیجه حصر در خوردن و خوابیدن است بدانند که این خسران است چه قدر انسان
باید پست باشد که باین شئون کفایت و قناعت نماید باید خدمتی بعالم انسانی نمود عبودیتی در
آستان الهی کرد شجری نشانید اساسی نهاد که ثمر و اثر باقی بخشد گمان نکنید که ممکن است انسان جز
بامر الهی اطمینان و فرح صحیحی حاصل کند یا سکون و سرور اصلی یابد دائما قلوب مکدر است و همیشه نفوس
مضطرب نهایت اینست که گاهی جامی زنند و قدحی رقصی کنند و یا دمی خنده ئی نمایند آنا دم دیگر
بحزن شدید افتند و مبتلای حزن و الم گوناگون گردند انتهی و پس از رمز خصی احبا بصدور و نزول
الواح بدیعه در جواب اعراض دبستان امریک و آلمان مشغول و از خبر انقلاب بدان و تعدی معاندان
بر اولیای حمن بکل اطهر بسیار محزون و مکدر روز ۸ جمادی الاولی دعای
صبح وقتیکه در صالون جالس و چای تناول میفرمودند خطاب ببلازمان حضور بیانی مفصل در حکایات
ایام ادرنه و شدت سختی و پریشانی از جهات عدیده و ذکر تعدیات اواخر ایام سلطان عبد الحمید
و خوف او از لسان مبارک صادر آنگاه بشکر تائیدات جمال ابهی عز ذکره الاعلی پرداخته فرمودند
« بتائیدات و عنایات جمال مبارک حال علم امر الله بر اعلی الاعلام منصوب است و از هر جهت جنود
نصرت و تائید در هجوم (بعد در بارهٔ ناقضین عهد الله فرمودند) آن نفوس پر غفلت و غرور گمان مینمودند
که خود لیاقت و استحقاقی دارند غافل از اینکه نسبت انها با مر الله سبب آن عزت بود و از عون
و صون جمال ابهی چشمها باز و گوشها شنوا و رنه ما کیستیم و چیستیم اگر پرتو عنایت او نبود کی نفوس با مثال ما
اعتنائی نمودند فو الله الذی لا اله الا هو اگر نه بتائیدات او بود در ممالک غرب احدی حتی بمن
اعتنائی نمی کرد (چون جمعی کثیر از هر قبیل نفوس بحضور اطهر حاضر شدند یکی از بهائیان جنوب افریقا دوست

مسس گوال بود از صحت مبارک جویا شد فرمودند) من بصحت جسمانی اهمیت نمیدهم همین قدر باشد که
انسان در بستر نخوابد باید راضی باشد اصل صحت روحانی است که پاینده است روح انسان
باید قوی و سالم باشد اهمیت در آنست والا هرچه بکنی این جسد آخر متلاشی میشود هرچه محافظه نمائی
این بنیان آخر خراب و ویران گردد و سرمارگان (امریکائی) ملیونها ثروت داشت چه قدر خود را
محافظه میکرد عاقبت کجا رفت آخر چه شد روح انسان که جلوهٔ الهی است فیض ابدی است آن
اهمیت دارد در فکر آن باید بود که نور الهی است این زجاج را چه شأنی است سراج و تاج
روحست که عالم وجود را روشن نماید از ظلمات طبیعت نجات دهد دیدهٔ تن نهایت یک میل
دیدن تواند اما روشنی جان عوالم لاتناهی بیند شرق و غرب را احاطه نماید و کشف امور
مستوره کند در زمین کشف مسائل آسمانی نماید مطلع بر اسرار کائنات گردد و در عمق ارض سیر کند
این ادراکات روح در عالم ترابی است دیگر به بینید در اکتشافات روحانیه و قوای غیر مرئیه
و اسرار الهیه چه نفوذ و احاطه ئی دارد از جملهٔ قوای غیر مرئیه قوهٔ عقل و دانش است که پایانی ندارد
اهمیت در این است که ظلمانی را نورانی کند در بحور بلایا دامن تر نماید و در کرهٔ نار محنت مصیبت
در کمال سکون و متانت زیست کند (بعضی عرض کردند خیلی عرائض داریم که بحضور مبارک عرض کنیم
ولی چون مشرف میشویم جمیع را فراموش مینمائیم فرمودند) انچه نیک است و بیاد تم در یاد نگاه دارید
و هرچه جزئی است آن را قابل توجه و اعتنا ندانید.) بعد از مجلس چون اخبار بعضی از جرائد
دربارهٔ مشرق زمین بسمع مبارک رسید فرمودند) به بینید از نادانی و بی فکری چگونه عزت
قدیمه را بباد دادند با وجود این منوز مبتلای کبر و غرورند و از حالت انتباه و تذکر دورند عصر

جناب آقا میرزا جلال سلیل حضرت سلطان الشهدا روحی لتربته الفدا را احضار و عزم دیدن رفته مبارکه
حضرت روحا خانم فرمودند چون از مریضخانه مراجعت نمودند در خیابان کلبر بکالسکه اطهر میخزامیدند و
میفرمودند در پاریس خیلی دلم گرفته و حوصله ام تنگ میشود ... از مشاهدهٔ انهماک نفوس در شهوات
دنیه اعتدالی در حرکات بسیار شکایت میکردند شب منزل مسیو اسکات مجمع احباب بود فرمودند من احوالم
خوب نیست ولی شما ها باید بروید روز ۲۹ جمادی الاولی (۷ مای)
صبح بحضور مبارک جناب میرزا احمد سهراب عرض نمود اگر اراده مبارک باشد خوب است برای تبدیل
هوا و گردش بقصر «فونتن بلو» که نزدیک پاریس است تشریف ببرند فرمودند «نفوس خاکی در قید
قصرند ما در دوستان الهی در خیال قبر خداوند برای شما ها قصری ابدی ساخته که هیچ انهدام نیابد
تفرجگاه ما ها در آنست و آن قصر سرمدی ترویج امر الهی است نشر آثار رحمانی است غرفاتش آیات
سلطان نور است غلمان و حورش فضائل و اسرار یوم النشور بنیانش کلمة الله است و ایوانش
معرفت الله عَلَمش صلح عمومی بین ملل و امم دنیاست و پرچمش اسم اعظم ابهی حدائقش مزین بگلهای
معانی و حقائق است و اشجارش پر از ثمرات رموز و دقائق کنگره اش تا عرش اعلی است فضای
جانفزایش محیط ارض و سما خادمانش اهل ملکوت ابهی و دربانش عبد البهاء ما در فکر چنین قصری
هستیم دیگر الحمد لله نه قصری داریم و نه لانه و آشیانه ئی خواهیم هر جا برویم مأوی داریم درویش
هر کجا که شب آید سرای اوست» این بیانات مبارکه با حالت و سطوتی عجیب میفرمودند که مشاهدهٔ
آنحالت کیفیت دیگر داشت و چون جمعیت احباب جمع و تشریف فرمای صالون شدند عنوان
نطق مبارک این بود که «بعضی از نفوس مانند سراجی هستند که باید انها را روشن کنند و بعضی

خود روشنند ولی دیگران را روشن نمایند آنانفوس مبارکی هستند که خود روشنند و دیگران را
هم روشن نمایند خود را تربیت کنند هم نفوس را براه هدی دلالت فرمایند هر کس با آنها مشورت شود
چشم بینا و گوش شنوا یابد آنها نفوس مبارکه اند الی آخر بیانه الاعلی پس از مجلس بجهت گردش
بیرون تشریف بردند در مراجعت بعضی از دوستان میفرمودند دو امروز تصادفا دیدیم پادشاه
اسپانیا بپاریس وارد میشود برای یکنفر محض تفنن مردم چه قدرها و هو میکردند چه طور ظاهر
بینند و از حقیقت معنی دور بعد آقا سید اسدالله اصدازده فرمودند از خدا بترس یک فنجان
قهوه برای من بیار خیلی ضعف دارم غذای اینجا موافق نیست سفارش بجهت غذا دادن
هم بدتر است باز بهتر اینست که سر میز برویم ،، (چون مسیو مادام اسکات با جمعی از احبا مشرف
شدند فرمودند) دیشب من خیلی میل داشتم بمجلس بیایم افسوس که نتوانستم الحمدلله شما گل پاریس
هستید و بهائیان با تقدیس جمیع اهل این شهر در فکر تجارت و صناعت و عیش و عشرتند مگر شما
چند نفر که بفکر و ذکر خدا هم هستید در این خبگلستان پاریس فقط شما چند درخت بارور یدکه ثمرهٔ حیات
پی برده اید لهذا خیلی نمودارید و بزرگوار آنا میکه از ایران ببغداد میآمدیم در راه یکنفر احبا
را ندیدیم تا بدار السلام رسیدیم در انجا دو سه نفر از احبا بودند چون آنها را ملاقات نمودیم
خیلی در نظر ما جلوه کرد ولی حال که در هر شهر و قریه ئی احبای الهی هستند انقدر جلوه ندارند آیات
که شما هم در پاریس حالا جلوه و نمایش دارید ،، و چون جمعیت زیاد شد نطقی مفصل در شکر تائیدات
ملکوت ابهی و ارتباط قلوب صافیه و اتحاد امم مختلفه در ظل کلمهٔ مبارکه فرمودند و آخر مجلس
بیان مبارک بذکر ترقی نساء شرق منتهی گردید عصر بمنزل احمد پادشاه و از انجا بخانهٔ مس سندرسن

تشریف بُردند و مراجعت میفرمودند و دیشب جمال مبارک را در خواب دیدم که بلسانی غیر از
السن موجوده تکلم میفرمایند و همه آن لسان را میفهمند پیش خود گفتم عجبا آیا انیست آن لسان عمومی
و آیا الواح مبارکه باین لسان ترجمه شده ؟ در اینحین صدای شخصی بگوشم رسید فرمودند به ببینید
کیست بیرون رفتم دیدم شخص بلند اندام سفید موی خوش جبه ئی است میگوید از جابلصا و جابلقا
آمده ام ..... بعد گفت این دو شهر در آسمان است گفتم پس شما آسمانی هستید و اورا بحضور مبارک
بُردم و از شدت سُرور بیدار شدم انتهی روز اول جمادی الآخر سنه ۱۳۳۱

(۸ مای) جناب آقا میرزا جلال و رضوانیه خانم عازم ارض مقدسه بودند و ورقه مبارکه دربیت
الصحه در روز بروز از عون و عنایت الهی بهبودی حاصل و بیان مبارک بس بندرس شرحی مخصوص
محبت الله بود که بنیان ابدیست و همچنین عنایات و وصایای مبارکه بجناب آقا میرزا جلال و ضوانیه
خانم اتا در مجمع عمومی حکایت از مسافرت کلیفورنیا و احبای جاپانی مخصوص آن شاعر جاپانی
میفرمودند که چگونه منجذب بنفحات الله گردید تا آنکه نطق مبارک را بذکر بعضی از وقایع امریه و
شهادت شهدا و بیان استقامت ایشان ختم فرموده بیرون تشریف بُردند عصر مسافری از وقایع
نگاران امریکائی مشرف مضمونی مشروح از تعالیم ظهور اعظم از فم اطهر صادر و ثبت نمود و بیانات مبارکه
باحبا در مجمع عصر این بود و خدا استعدادی را که بشما عنایت فرموده برای اینست که در خدمت
ملکوتش صرف نمائید زیرا در هر امری استعداد خود را صرف کنید نتائجش محدود است مگر در امر الهی
و خدمت بوحدت عالم انسانی و انتشار کمالات روحانی که نتائج آن غیر محدود است هر انسانیکه
در سبیل الهی جانفشانی نماید چون شمع در انجمن عالم بدرخشد ملاحظه کنید که حواریان مسیح با انکه از عوام بودند

چون استعداد خود را در امر الهی صرف کردند چگونه از افق عزت ابدی میدرخشند هنوز آثارشان
سبب الفت و محبت قلوبست و انوارشان در نهایت سطوع ذکر عظمتشان در هر کوری تجدید میشود
و در هر عالمی سبب انبساط اهل توحید مریم مجدلیه که چنین کلیسای مهمی در پاریس باسم او ساخته اند زنی
دلهاتی بود چون استعداد خود را در امر حضرت مسیح صرف نمود ببینید چه آثاری از او مشهود است
پس بکوشید تا استعداد خود را فدای امر الله نمائید در ظل کلمة الله مجتمع شوید اجتماع نفوس در امر الله
جاذب تائیدات ملکوت ابهی است و انجذاب و اتحاد قلوب و ارواح در ظل کلمة الله سبب حصول سرگاری
و فلاح نفوس مطمئنه گلهای رنگارنگ حدیقهٔ معرفة الله هستند که اختلاف الوان مزید جلوه و زینت
انهاست و تقابل نفوس و عقول سبب تصادم افکار ملاحظه نمائید اگر عقلی بعقل دیگر منضم شود چه قدر
سبب تقویت او گردد همین طور امداد و استمداد و افاضه و استفاضهٔ انها بیکدیگر وسیلهٔ ظهور
فیوضات جلیل اکبر گردد جنود تائید هجوم کند و ابواب نصرت و فتوح مفتوح شود و این بسبب اجتماع
و اتحاد نفوس مخلصین حصول یابد پس احبا باید معین یکدیگر باشند در حق یکدیگر جانفشانی کنند ملاحظه
نمائید که اغنام چون در ظل شبان مهربان جمعند چه راحت و اطمینانی دارند و چگونه از خطرات ذئاب
محفوظ (در آخر مجلس میفرمودند) جمال مبارک مرا چنان تربیت و تعلیم فرموده که بار دیگران را بر ارم
نه انکه بار خود را بدوش سائرین گذارم انتهی بعد از مجلس وقتی بسمت خیابان شام الیزه تشریف میبردند
طیاره ئی در هوا از نظر انور گذشت فرمودند تماشا دارد بیک نارنجک میتواند جمیع این نفوس را
مقتول سازد و این آبادی ها را خراب کند و چون مراجعت فرمودند بجهت خانم محترمه ئی از احبای
امریکا که معلم موسیقی بود شرحی از وجه تسمیه و اشتقاق کلمهٔ موسیقی و نغمهٔ مرغ موسیقار بیان نمودند و حکایاتی

از رودکی و فاریابی بعد احمد پاشا مشرف و از بیانات مبارکه در خصوص تاریخ امرالله و مسافرت
مبارک بامریکا خیلی مشعوف و محظوظ گردید تا نزدیک غروب که برای احوال پرسی بمنزل مس سندرسن
و مسیو و مادام دریفوس بارنی تشریف بردند روز ۲ جمادی الآخر (۹ مای)
صبح وقتیکه چای میل میفرمودند و بدست مبارک خدام آستان را کاس احسان می بخشیدند بذکر عنایات
جمال مبارک و شکر تائیدات ملکوت ابهی مشغول بودند و چون بعضی از دوستان امریکا تشرف حاصل
نموده طلب تائید در تبلیغ امرالله میکردند بایشان می فرمودند که "وقتی با بیدینها صحبت می کنید
از مضرات و مفاسد عالم طبیعت اظهار آگاه نمائید که این حالات از خصائص عالم حیوانست اما
انسان بقوای عقلیه و احساسات وجدانیه از سایر مخلوقات ممتاز گشته تا تعمق در روحانیات کند
کشف حقایق اشیا نماید منجذب بملکوت اعلی باشد در خیر نوع انسان و آسایش بشر کوشد ترویج وسائل
عدل و انصاف نماید آخر با نها بگوئید که عالم طبیعت و مقتضیات از اسیر کردید حال چندی در عالم
روحانی و فضای نورانی بیائید اگر ضرری دیدید برگردید از این قبیل با نها صحبت کنید اما
متدینین را به بشارات الهی بخوانید که تا کی مانند امم سابقه در غفلتید آیا در خوابید و یا نابینا شمس
حقیقت تابیده ابواب ملکوت باز شده مواهب لاهیته ظاهر گشته فیوضات رحمانیه احاطه نموده
تا کی بیخبرید مثل یهود که هنوز از ظهور مسیح غافلند و از اسم مسیح و ظهور انحضرت در نهایت تعصب و نفرت"
اما در مجمع عمومی نطق مبارک از نغمه های مرغان آسمانی و معارف احبای الهی بود که من از این سرودها
بسرورآیم والا نغمات دیگر در عالم جسمانی چه اهمیتی دارد و آخر مجلس مطالبی در جواب سوالات
دوستان از فم اطهر صادر که قلوب یاران از تاثیر بیانات مقدسه بی نهایت منجذب گردید و بعد از

گردش وصرف ناهار واندک استراحتی بامسیو دریفوس بدیدن ورقهٔ مبارکه تشریف بردند
درمراجعت برای جمعی از دوستان فرمایشات مبارک درشرائط تبلیغ امرالله ازجمله این بود که
دو انسان اوّل باید خودرا تبلیغ نماید خود منجذب ومنقطع باشد تا نفس او در دیگران تأثیر کند دیگر
انکه بقدر طلب واستعداد وعطش هر نفسی با او تکلم نماید هر وقت تشنه ئی یافت سلسبیل هدایت را
مبذول دارد ما گران خریده ایم این جواهر ثمینه را ارزان نمیفروشیم احبای الهی این امر
عظیم را بجانفشانی قبول نمودند درزیر زنجیر وشکنجه وعذاب افتادند لذا سلسبیل هدایت را بتشنگان
دهند چه اگر کسی تشنه نباشد ولو هر قدر آب گوارا یابد ابدًا لذت نبرد انتهی انشب منزل مسیو
ودام دریفوس بارنی مجلس بهتگی بهائیان بود فرمودند شما هارویدمن خیلی خسته ام حالت آن
گفتگو ندارم روز ۳ جمادی الآخر (۱۰ مای) صبح عرائض احبای کلیفورنیا
بحضور انور تقدیم شد همه بشارات انتشار کلمة الله بود وبشرفت امرالله واوصاف ونعوت
طلعت میثاق الله فرمودند دو به بینید چه شور وولوله ئی از تأثیر میثاق جمال ابهی درنفوس افتاده
چگونه عهد وپیمان قلم اعلی سبب جمع شمل احبا واعلاء کلمة الله شده جمال مبارک این عهد ومیثاق را
برای قوت امرالله ونفوذ کلمة الله درشرق وغرب دنیا گرفتند اگر این عهد وپیمان نبود میدیدید
چگونه جمع احبا پریشان ونار محبت الله خاموش میشد وامرالله از اذهان فراموش میگشت بعضی نفوس
همچو تصور کردند که جمال مبارک ملاحظهٔ پدری وفرزندی فرموده اند نمیدانند که قوهٔ میثاق برای
نشر امرالله ونصرت کلمة الله قرار فرموده اند انتهی امثال این بیانات را مکرّر باکمال سطوت وهیمنه
میفرمودند ولسیا درباره مس گوال ومس کوپر اظهار عنایت میکردند تا انکه در مجمع نطقی مفصّل

درخصوص عقائد صوفیه فرمودند که حق را بحر و موجودات را امواج و اشباح گویند اما انبیای الهی
حق را مقدس از حلول و حدود دانند و آن نطق مبارک بمعنی سیمرغ و کوه قاف و اصطلاحات متصوفین ختم
شد و بعد الواحی در جواب عرائض احبای امریک عز صدور یافت از جمله بافتخار دوستان دنور از
لسان اظهر این کلمات مقدسه نازل هوالله درخصوص اعانهٔ مدرسهٔ تربیت سؤال نموده بودید تعاون
وتعاضد از اساس دین الله است شرق باید اعانت غرب نماید غرب باید اعانت بشرق کند
و در لوح فردت پرت صادر مرقوم نموده بودید که خدمتی بانجمن ارتباط شرق وغرب نمائید البته
باید شرق وغرب بیکدیگر معاونت نمایند علی الخصوص مدرسهٔ تربیت احبای شرق معاونت
مشرق الاذکار امریکا نمودند باوجودیکه درنهایت تنگدستی بودند بانقلاب داخلی اگر از احبای
غرب نیز معاونتی بمدرسهٔ تربیت طهران گردد البته سبب سرور است انتهی و درهمان روز امة الله
مس لیلین تال وتهی مبلغ پانصد فرنگ تقدیم حضور نمود قبول نفرمودند چون خیلی اصرار و التماس کرد
فرمودند بواسطهٔ دکتور مودی برای مدرسهٔ تربیت بطهران ارسال شود عصر منزل رشید پاشا و دیدن
مادر سیو در ییوس تشریف بردند و چون مراجعت نمودند فرمایشاتی درخصوص تأییدات الهیه در سفر
کلیفورنیا میفرمودند بعد در ذکر بعضی از پروفسرها و معلمین اروپا فرمودند که اغلب محض دانستن چند زبان
مشهور میشوند و در زمرهٔ اهل علم و دانش بشمار میروند بعضی واقعاً عالمند اما بعض دیگر محض شهرت.

روز ۶ جمادی الآخر (۱۱ مای) صبح در اوطاق صالون جالس و از درب عمارت
خیابان کلبر را ملاحظه مینمودند و ذکر افکار عالیهٔ اهل امریکا در مسائل صلح و صلاح میفرمودند بعد عرائض
احبای ایران تقدیم شد فرمودند من مکاتیب ایران را میخوانم اما فرصت جواب ندارم از اول سفر

نوشتم که احبای ایران درین ایام مسافرت مارا معذور دارند هرکسی تصور میکند که من فقط با او
مراسله دارم اگر بخواهم جواب جمیع را بنگارم ممکن نیست احبا باید ملتفت باشند که من باید با جمیع
عالم مکاتبه نمایم ۔ بعد جمعی احباب و مبتدی ها حاضر محضر جود و عطا گشتند و نطق مبارک برای ایشان
شرحی درخصوص آئینهٔ طبیعت بود و آئینهٔ انسانیت که در آئینهٔ ثانی انوار فضائل و کمالات عالم
انسانی جلوه نماید و چنانکه در عالم طبیعت منازعهٔ بقاست و این وسیلهٔ ترقی و نشو و نمای اشیاء
در عالم روح کسب کمالات انسانیه است و این قانون سبب ترقی ارواح و اکتساب فیوضات روحانیه
عالم طبیعت بالنسبه بآن زندانست و مانع آسایش فکر و آزادی وجدان انسان در عالم طبیعت
اسیر خورد و خوابست اسیر فسادهای طبیعت است محبوس حرص و طمعت مبتلای کذب و جهل است
از این حالات و صفات مضره مانند غضب و نخوت و ظلم و خیانت نجات و آزادی ممکن است
زیرا اینها نقائص عالم انسانیت است ولی در خواب و خور و امثال اینها انسان مجبوراست چه که لازمهٔ
حیات است و اعتدال آن ممد و مؤید اکتساب کمالات روحانیه و وصول بمقامات باقیه است
در ظلمات جهل و جفا و غفلت و عمی است که انسان را ذلیل میکند بقوهٔ روحانی انسان میتواند
خود را ازین اسارت آزاد نماید بقوانین الهی از این مهالک نجات یابد ظلمانی است نورانی
شود مرده است زنده گردد دکوراست بینا شود محدود است نامحدود گردد اما چون مساعی
نفوس مختلف است لذا یکی بزحمت بمقام میرسد یکی بطول زمان و یکی بقوهٔ ایمان فوراً
منقلب میشود انیست که حضرت بهاءالله میفرماید قدمی بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار همچنین
میفرماید در عالم روحانی و ملکوت الهی زمان و مکان نیست زیرا اوقات و حدود امور لیست

اعتباری مثل شرق وغرب جنوب وشمال لیل ونهار ماه وسال اینها جمیع بالنسبه بکرهٔ ارض است نه شمس سماء همچنین است جهان الهی وملکوت رحمانی وحیات ابدی که وراء زمان ومکان وفوق اوقات وحدود است انیست که حضرت مسیح فرمود من الآن در آسمانم پس حقائق مجرده اگرچه در عالم حدود ند لکن آزاد از جمیع قیود از حیث جسم مانوس خورد وخوابند اما از جهت روح منزه ومستغنی از جهان تراب چه جمیع این شئون فانیه بالنسبه بان مراتب باقیه بمثابهٔ طلعهٔ صبیانست وچون نفوس مقدسه ناظر بانمقام بودند هنگام جانفشانی اهمیتی بهیکل جسمانی ندادند الی آخر بیانه الاعلی عصر فرمایشات مبارک بجمعی دوستان اروپائی وایرانی حکایات سختی وشدت ایام اخیرهٔ درعکا ومدافعهٔ مفتریات مفسدین وخسران معاندین وذلتشان در اندک زمانی بود پس از مجلس سواره در بعض خیابانهای پاریس وبوادبولون سیر مینمودند وبیاناتی درخصوص سفر مبارک بمغرب زمین مفصل میفرمودند که «خواستم من موفق شوم وسفری باطراف عالم نمایم وندا بملکوت ابهی کنم ودر نه البته بعد از این نفوسی قیام بانخدمت خواهند نمود وبتائیدات غیبیه مؤید خواهند شد» روز ۱۲ جمادی الآخر (۱۲ مای) صبحگاه هنگامیکه چای تناول میفرمودند اظهار خستگی از هجوم افکار مینمودند که در هر دمی هزار فکر دارم وپس از تصحیح الواح واوراق وتهیهٔ پست بعضی از دوستان مس استنارد مشرف شدند فرمودند فی الحقیقه مس استنارد کارکن وطالب خدمت نوع انسان است بعد ذکر دوستان آلمان ومجامع استنکارت بامسرتی فوق العاده می فرمودند که احبای آلمان نورانی هستند اگر کسی آنها را خراب کند خیلی ترقی خواهند کرد بعضی از اهل اسکاتلند مشرف شدند لهذا از ایام اقامت مبارک در ادین بورگ

حکایت واز انجمنهای انجا اظهار انبساط می فرمودند علی الخصوص از رئیس انجمن نیاسفیهای آن شهر فرمودند و بعضی از نفوس انچه از کاس عرفان مینوشند هل من مزید میگویند بعضی بالعکس بدیدن سراب خود را سیراب میدانند و اظهار استغنا مینمایند مانند بنی اسرائیل در یوم ظهور مسیح انسان باید دائره اطلاعاتش وسیع باشد و در هر حال طلب آگاهی نماید هر چه بنوشد تشنه تر شود نه انکه بیک جرعه اظهار استغنا کند "(بعد حکایات انجیل و بیانات حضرت مسیح را در خصوص ضیافت آن امیر و گرفتاری مدعوین و تخم افشانی زارع و فراری از حمامی فرمودند یکی از حضار سؤال از آیات انجیل کرد که از چند نان جمعی خوردند و باز باقی بود فرمودند) خود مسیح میفرماید منم نان حیات پس آن مائده کمالات و فیوضات آسمانی بود و آن طبقها نفوس مطمئنه حواریین آن بود که ماهی گیرا بپطرس اکبر نمود و واسطه حیات روحانی بشر کرد نظر بآن فیوضات بود که مسیح فرمود پدر من است و من در شما مانند جلوه آفتاب در مرایا و صافیه آن مائده را حواریان بواسطه طهارت نفس و عقل و روح نبوت و روح القدس بخلق بخشیدند (سؤال از تبدیل نمودن آب بشراب کردند فرمودند) معانی شرع قدیم را حضرت مسیح نشئه و اثر جدید داد الی آخر بیانه الاحلی در مجمع عصر مادام ریشارد و بعضی از احبا را تشجیع و تحریص بر نطق در مجامع و هدایت نفوس میفرمودند که قوه روح القدس هر ضعیفی را قوی نماید به بینید قوم ذلیل اسرائیل را چگونه عزیز نمود ماهیگیر را شهیر آفاق کرد قبائل جاهل بادیه العرب را خلفاء فی الارض گردانید پس شما نظر باستعداد خود ننمائید بتائید و فرياد برآريد ای اهل پاريس بيدار شويد که شمس حقيقت درخشيده هشيار شويد که نسيم عنايت وزيده باهتزاز آئيد که عالم انسانی بحرکت آمده برخيزيد که ملکوت الهی ظاهر گشته آگاه شويد که نفثات

روح القدس احاطه نموده الی آخر بیانه الأعلی بعد رشید پاشا وجناب وزیر مختار ایران تشرف
حاصل نمودند وحکایات مفصله در تاریخ امرالله وسفر مبارک ببلاد امریکا وارد پاسبهت ایشان
میفرمودند روز عجمادی الآخره (۱۳ مای) قبل از تشرف اجبا حکایت
حواریان بعد از شهادت حضرت مسیح میفرمودند که یک اجتماعی در بالای کوه نمودند ودر قبول بلایا
وترک راحت ونشر هدایت معهد شدند چون از کوه سرازیر گشتند هریک بطرفی رفت وبرنگشت
جمیع در اطراف قیام بردعوت بملکوت الله کردند این تأثیرات عظیمه همه از آن اجتماع ظاهر شد
وچون بعضی از عرائض امریکا ترجمه وتقدیم شد واز نظر انور گذشت فرمودند ودر امرالله محفل
سرّی نباید باشد ولو امروز نفوسی بغرض وخالص این محفل را تأسیس ننمایند لکن آینده سبب رخنه
در امرالله وعنوان وبهانه ترویج اغراض شخصیه میشود ومانند کورسلام ظاهر وباطن درست ننمایند
وبظواهر واسرار قائل میشوند ودرمیان اهل بها باین عنوانها اختلاف وتفرقه می اندازند انتهی
آن روز در مجمع نطق نفرمودند بلکه یک دو دو نفوس را احضار نموده با آنها صحبت میفرمودند
وهریک بسؤال وجواب وتشرف خصوصی مفتخر ومنبای وآخر هنگام مرخصی بعضی از آنها می فرمودند
که دو اول امریکه نفوس بان مکلفند تحقیق وتحرّی درحقایق امور است انسان واجب است که طالب
کشف هر حقیقتی باشد تا بهر رمزی پی برد وهر مشکلی را آسان نماید چه که عالم خلقت بحریست بیکران
ودر عمق آن لئالی وجواهر گرانبها مستور چون تعمق وتحرّی شود از حقائق ودقائق امور اطلاعات
مفیده حصول پذیرد ونتائج عظیمه مشهود گردد ۲ بعد از گردش وصرف ناهار وتمدد اعصاب بیفرمائی
صالون شده چای تناول میفرمودند که چند نفر ایرانیان محترم با سرکار ..... بشرف حضور مشرف گردیدند

واز نطق وبیان مبارک درمسائل طبیعیه فرح وسرور موفور جستند وچون ذکر ایران بمیان آمد بسیار عنایت دربارهٔ حضرت قائم مقام مرحوم فرمودند از جمله بیان مبارک این بود که «واگر قائم مقام بود ایران را احیا مینمود» قلوب از استماع بیانات مبارکه مهتز وصدور مشروح تا بانتهای خضوع وخشوع مرخص شدند ووجود اطهر برای دیدن بعضی از دوستان محترم بیرون تشریف بردند وآنشب هم غذای مبارک قدری نان وشیر بود وبس.

روز ۷ جمادی الآخره (۱۴ مای) پس از ادراد واذکار چون تشریف فرمای صالون شده چای میل مینمودند می فرمودند نان وشیر از هر غذائی سالم تر است جمال مبارک میفرمودند در ایام سلیمانیه غذای من اغلب شیر وگاهی شیر برنج بود» بعد بصدور ونزول الواح بدیعه درجواب عرائض احبای امریک مشغول شدند تا جمعیت احبا حاضر ولسان مبارک در تشویق وتحریص ایشان بنشر نفحات الله ناطق که بهدایت نفوس قیام نمائید کوران را بینا وکران را شنوا کنید مرده ها را زنده وگنگان را گویا سازید اگر باین امر خطیر قیام کنید چنان تائیداتی یابید که خود حیران مانید الی آخر بیانه الاحلی چون دوستان همه بانهایت اهتزاز وهیجان مرخص شدند عزم گردشی سواره فرمودند جناب قائم مقام وبعضی از احبا وخدام ایرانی هم در رکاب مبارک بودند در بین راه میفرمودند که «در مملکت آلمان واطریش وهنگاری من بیمار بودم ودر نهایت مشغول با وجود این خیلی قلبم مسرور بود تا حال در پاریس تا آنکه احوالم خوبست ومشغولیت کمتر دلم تنگ میشود» چون کالسکهٔ مبارک به «بواد بولون» رسید حکایاتی از ایام مازندران وطهران فرمودند ودر انجمن پیاده شده سیر میکردند زیرا جلوه وشکوه بود وهوا معتدل درختها پرشگوفه چمنها وجنگلها سبز وخرم آب دریاچه درمقابل آفتاب چون آئینه

شفاف وبراق وقایقها روی آب سیر مینمود منظر بسیار بالطف وصفائی بود میفرمودند «در اینمحل جمیع اشیا درنهایا درجهٔ نمایش و لطافت که نتیجه وکمال خلقت انهاست مشهود ند مگر این هیاکل بشری که از کمال ونتیجهٔ حیات خود دور ومهجورند وچون بهائم محشور ونظری چنان دیده میشوند که آنها برای خدمت عالم مادی خلق شده اند نه مادیات برای خدمت وظهور کمالات عالم انسان» وقت عصر از هر قبیل نفوس در ساحت غایت مشرف بودند وبیشتر بیانات وفرمایشات مبارک بمناسبت سؤال بعضی از حضار در فرق بین مسائل صوفیه ومقاصد انبیای الهیه بود وتقدیس ذات باری از امثال واشباح واثبات وجود واجب وترکیب عناصر واجزاء فردیه باراده حق قدیر وعجز ونقص عالم طبیعت وشرح این بیان که «فلاسفه هم هریک قوه ویا حقیقت کلیه ئی را مصدر کائنات گویند با انبیا اختلافشان فقط در اینجاست که انبیا میگویند آن حقیقت کلیه وجهت جامعه غنی مطلق مدرک ومختار باراده است اما فلاسفه آن را فقیر وغیر مدرک وعاجز دانند اختلافشان در صفات وکمالات اوست که فلاسفه ان قوهٔ معنویه وکمال مطلق را باور ندارند اما انبیا عجز موجودات از ادراک کنه ذات شرح دهند که ان کینونت قدم با دراکات عالم حدوث محدود ونشود وعدم احساس ناس را دلیل بر فقدان کمالات مطلقهٔ وجود واجب ندانند» خلاصه ان محفل وبیان مبارک بطول انجامید ولسبب تذکر حاضرین وآگاهی و خضوع طالبین گردید روز ۸ جمادی الآخره (۵ ایام) در مجمع عمومی صبح نطق مبارک در خصوص بقای آثار نفوس روحانی وفنای شئون وامور دنیوی بود وبعضی از بیانات مبارکه اینکه «چه شد ناپلیون کجا هستند ملوک لوئیز واولیان وامثال آنان

مساعی و مقامات و زندگانی و حیات جمیع مانند سراب بود فاعتبروا یا اولی الالباب ؛ و در ختم مجلس اطفال را بسیار نوازش نموده امر بتربیت انها می فرمودند که بتربیت الهی تربیت شوند نه مثل اینکه حالا مادران از بدایت عمر به پسران میگویند باید اهل ثروت شوید ملیونر گردید جز این افکار ذکر دیگر ندارند هیچ نمیگویند صادق و امین باشید خدمت بعالم انسانی کنید تربیت روحانی سبب صیانت وجود و اعتدال در امور است ممکن است اطفال را چنان تربیت نمود که اعتدال در جمیع شئون داشته باشند و از صمیم قلب محب نوع انسان گردند و میشود هم چنان مهمل گذارند که ارذل مخلوق شوند حال شما ها جمیع اولاد من هستید میخواهم شما تربیت الهی یابید نورانی شوید الی آخر بیانه الاحلی مکرر اطفال را نوازش نموده خیلی بانها اظهار عنایت فرمودند مخصوص صبیهٔ صغیرهٔ مستر هالی که بسیار مأنوس بود و اکثر ایام در محضر انور سبب تبسم و سرور طلعت محبور ناهار را منزل میبود و دائم در تفوس بارنی موعود بودند و عصر پس از تشرف بعضی از نفوس و صدور الواح بدیعه بافتخار دوستان امریکا بجهت گردش بیرون تشریف بردند و در یکی از مغازه ها چای سفید خوبی بنظر مبارک رسید قدری خرید فرمودند و در منزل مبارک بدست خود طبخ فرموده بجمیع حضور عنایت نمودند

روز ۹ جمادی الآخره (۱۸ مای) صبح زود در حالتیکه در اوطاق صالون مشی می فرمودند و از دریچه بعضی از عمارات شهر بنظر انور میرسید لسان اطهر باین بیانات عالیات ناطق بود که دو اگر احبای الهی چنانچه باید قیام کنند و بحالتی آیند که هر یک مصداق واجعل اورادی وردا واحدا و حالتی فی خدمتک سرمدا گردد و بکلی در امر الله محو و فانی طولی نمی کشد که جمیع امم را منقلب مینمایند و لو در هر شهری دو نفر مؤمن مخلص یافت شود که بکلی از خود بگذرند کفایت است

(بعد از جلوس و حکایت از خدمات حضرت سلطان الشهدآء و محبوب الشهدآء و حضرت فتح اعظم و محمّدیشان در ظلّ امرالله و ذکر خلوص حضرت باب الباب میفرمودند که) در مازندران شب حضرت باب الباب چون حضرت قدّوس را دید و بیانات فضل و حکمت از لسان ایشان شنید فوراً مانند عبد ذلیل بر خدمتش برخاست علی الصّباح اصحاب دیدند که حضرت باب الباب با انکه مرجع اصحاب و سرور احباب بود بانهایت تعظیم در حضور حضرت قدّوس دست بسینه ایستاده بقسمی که از خضوعش کلّ حیران شدند (بعد شخصی از دوستان مشرّف و رجای اذن تشرّف بجهت جوانی ایرانی که خود در انسبت با مر میداد نمود فرمودند) نگاه کن من اگر کسی صد خلاف بکند که ضرّش بشخص من راجع باشد چشمهایم بر هم می نهم با او بطور محبّت سلوک میکنم بدرجه ئی که امر بر خود او مشتبه میشود اگر خیانت عظمی بمن کرده باشد چنان با او رفتار مینمایم که گویا این ترین نفوس است امّا اگر ضرری بامرالله رسد صبر نمی کنم شخصی خانهٔ امر را خراب می کند من ایستاده می بینم داد و فانش تلخ میشود که چرا در خرابی با من همراهی نمی کنی مردکه ؟ تو خانهٔ امر را خراب میکنی توقع داری ابدًا قلوب مکدر نشود من میخواهم تو بر اثر قدم من مشی نمائی دلی میازاری با کلّ در صلح باشی اهل اغماض شوی سبب سرور نفوس گردی به بین من چه میکنم صبر مرا اگر سائرین نمیدانند تو میدانی با من بوده ئی می بینی و میشنوی چیزیکه انسان را خراب می کند هوی و هوس است همیشه دعا کنید که ازان دور باشید اگر مرا کشته بودند بهتر بود تا مال مردم را بخورند زیرا این ضرر بامر نمیرساند و آن میرساند الی آخر بیانه الاعلی و چون جمعیت کثیری بشرف لقا مشرّف گشتند محفل تشرّف آنها بسؤال و جواب منتهی شد و قلوب از استماع نصائح مشفقه و وصایای مبارکه مملو نشاط و سرور گردید

از جمله سؤال از خوردن گوشت و ذبح حیوانات نمودند فرمودند وقتی بیان جمال مبارک این بود که اگر کسی حیوانات ذبح نکند و بنباتات قناعت نماید البته بهتر است ولی نهی نفرمودند زیرا ممکن نیست که انسان حیوانی نخورد چه که در هر آب و گیاه و میوه ئی حیواناتی که انسان از خوردن آن ناگزیر است موجود نهایت ضعف و شدّت دارد سؤال (از چگونه گی معامله و معاشرت با نفوس بی ادب و بد اخلاق کردند فرمودند) آن نفوس بر چند قسمند اشخاصی هستند آلودگی آنها بدرجه ئی است که حشر با انها غیر مفید بلکه مضر است البته از انگونه نفوس دوری لازم است اما کسانی هستند بد اخلاق و بد رفتار که اصلاح حال آنها ممکن است چندان نباید اجتناب نمود ولی معاشرت با انها باید محض بیداری و آگاهی ایشان باشد ولکن مردمان بیحوصلهٔ بی صبر نباید گذشت که نیت خیر دارند و لو سلوک ندارند البته نباید انها را مبغوض دانست زیرا صادقند نه کاذب امینند نه خائن وقس علی هذا حال از آدمهای خوش اخلاق گفتگو نمائیم که نورانیند و رحمانی با خلوص و خضوعند و با وفا و ثبوت خوش خو و مهربانند و مایهٔ سرور دل و جان و شرق احبائی هستند که جوهر وجودند شمع روشن هر انجمنند مروّج صلح و صلاح امنند و خیر خواه احزاب و ملل عالم خدا انسان را بصورت انسان خلق کرده که صفات و شیم رحمانی داشته باشد نه حرکات و طوار حیوانات درنده انتهی امروز عصر بیاناتی با تبسم و مزاح درباره اهالی پاریس میفرمودند از جمله بیان مبارک این بود که دوشنبه اهل پاریس را وقتی هم که میخواهید بروحانیات هدایت و دلالت نمائید باید اوّل نغمه و ساز و محفل عیش و عشرت بیارائید و بعد از نغمه و آهنگ ملکوت آغاز نمائید والّا گوش نمیدهند" و آن روز چون باران بود هیکل اطهر از منزل مبارک هیچ بیرون تشریف نبردند

وشب تا دیر وقت در صالون مشی میفرمودند و بذکر جمال ابهی و یاد احبای طلعت بهاءالله مشغول بودند

روز ۱۰ جمادی الآخره (۷ مای) صبح چون جمعیت حاضر و محفل عمومی منعقد تشریف فرمای صالون شده نطقی در خصوص غفلت و احتجاب امم عالم در ایام ظهور مطالع فیض قدم فرمودند آخر مجلس شخصی سؤالی دربارهٔ اشخاص نیکوکار کرد که آیا اگر مؤمن نشوند بکلی از رحمت الهی بی نصیبند یا نه فرمودند و چون این ظهور ظهور فضل است لهذا اشخاص نیکوکار خوش رفتاری که مؤمن نیستند از فیض و فضل الهی بی نصیب نخواهند بود یقین است شخص غیر مؤمن که دارای عمل صالح است بهتر از کسی است که مدعی محبت و ایمان است و اعمالش حاکی از وساوس شیطان ولی کمال وقتی حاصل شود که عمل و ایمان توأم باشد و شخص نیکوکردار ساعی در نشر وحدت عالم انسانی و ترویج صلح و یگانگی بین امم و ملل عالم گردد البته این مقام اعظم است و لو شخصی خود امین باشد ولی باز محتاج قوهٔ قاهره و کلمهٔ نافذه ئی است که ترویج مراتب امانت و وفا و مقامات و کمالات اخری در طبقات فرق و احزاب دنیا نماید قوه ئی باید که تأثیرش خارق العاده باشد کلمهٔ مبارکه ئی که نفوذش شدید باشد نفوس را خلق جدید نماید تقلیب ماهیت کند ولابد از برای هر امری مرکزی است مرکز این قوهٔ قاهره مظهر کلمة الله المطاعه و امر الله الغالبه است که بدون حبس و سیاست نفوس را از قید ظلم و خیانت آزاد نماید هر کس در ظل آن کلمهٔ مبارکه مستظل شود از صمیم قلب خیر خواه نوع بشر گردد نه از خوف سیاست و زجر و ضرر اگر جاهل باشد در عمل با عالم برابری نماید و فوائد اعمالش از نتائج رفتار اکثر عقلا در نظم عالم و تحسین اخلاق امم برتری یابد و اینگونه تقلیب قلوب بهیچ قوه ئی حاصل نشود جز بدیانت الهیه و تعالیم روحانیه انتهی عصر انروز نفوس عدیده در اوقات

مختلفه تشرف حاصل نمودند ومشروحتر بیانیکه ازلسان مبارک جاری درمسئله اقتصادی بود
چنانچه درجلد اول این کتاب درشرح ایام دلبین تعالیم مبارکه راجع بانمسئله مفصل مرقوم شد
ونزدیک بغروب برای رفع خستگی گردش بیرون تشریف بردند

روز ۱۱ جمادی الآخره (۱۹ مای) صبح مزاح می فرمودند که سماور رداش
کنید اسباب چای را روی میز بچینید مرد معقولی باشید ازاین قبیل بیانات مزاح
آمیز ببلازمان حضور می فرمودند وهمچنین فرمودند چای باسماور لذت دیگر دارد بعد ذکر
حضرت محمد مصطفای بغدادی وثبوت وخلوص ایشان وانجال عزیزشان بیاناتی مسرت خیز فرمودند
وچون آن روز یکشنبه بود جمعیت بیش از هر روز در صالون (اپارتمان) منزل مبارک جمع
بودند وقتی که تشریف فرمای مجمع شدند اول دربارهٔ اطفال ادام ماروا اظهار عنایت نموده
فرمودند اگر انسان خوب تأمل کند میابد که تربیت وحانی اطفال ازصغرسن چه قدر اهمیت
دارد انچه دراوائل عمر مرکوز اذهان شود ومدتی طفل دران نشو ونما کند چنان رسوخی
درقلبش نماید که طبیعت ثانویه شود علی الخصوص که بعد از بلوغ نیز درآن خط سیر وسلوک نماید
ودرتربیت روحانی وحصول کمالات معنوی جهد بلیغ مبذول دارد ومعاذ الله اگر درخلاق مضره
ونیات وافکار غیر ممدوحه نشو ونما نماید ومدتی درآن بپاید ازشامت وضلالت آن
تاعمری نجات نیابد ودرافکار واعمال مضره چنان معتاد گردد که شخصی درستعمال وبا شرب
افیون معتاد باشد زهر مهلک را بر هر مائدهٔ لذیذی ترجیح دهد وتلخی را ازهرگونه طعام شیرین
بهتر داند انیست که درنزد آن نفوس شهد هدایت مذموم است چنانکه روشنی آفتاب جهانتاب

پیش خفاش مشئوم و یارانش گلشن و گلزار نزد شخص مزکوم نفس مسیحائی چنان مردگانی را زنده نماید
و باران ربیع الهی شوره زار قلوب آنان را اثر و ثمر نه بخشد ؛ بعد نطقی مفصل بمناسبت سؤال
مسس مورگ که تازه از امریکا آمده بود در خصوص اراده فرمودند چند انکه رخها چون گل رشدت
شوق خندان شد و دلها بی نهایت شادمان بعد از ظهر نظر بمیل و مذاکره بعضی از دوستان
محترم ایرانی هنگام گردش بمیدان اسب دوانی تشریف بردند پس از چند دقیقه مکث باز سوار
شده بهوتل مراجعت نمودند و فرمودند این گردشهای سواره کفایت نمی کند راه رفتن بهتر
است هیچ تفرجی مثل مشی با قدم نیست سواری برای طی راه و منازل خوبست در قلت وقت
و فرصت نه بجهت ریاضت و تقویت من اگر راه نروم هیچ میل بغذا پیدا نمی کنم ؛ لهذا با دکتور
محمد خان بیرون تشریف بردند و خیلی گردش فرمودند آن شب میو و مادام رشار د تا نصف
شب مشرف بودند و در مسائل متصوفین از هر مقوله ئی مفصل صحبت فرمودند و در جواب سؤالی
بیانات عالیه و دلائل کافیه از فم مطهر صادر میشد روز ۱۲ جمادی الآخره
(۱۹ مای) سحرگاه قبل از انکه جای میل بفرمایند بعضی از عرائض طهران و ذکر فساد و موتیهای
فتنه جو بنظر انور رسید که بسبب تحریک فسادانها دوستان طهران از انعقاد مجالس در ایام
رضوان ممنوع شده بودند و چون این فساد بیشتر بواسطهٔ صدر العلمای ازلی در طهران بود
که در امور سیاسی مداخله مینمود و هر روز و شب باعث شورش و انقلابی می گشت لهذا فرمودند
عنقریب ریشهٔ آن معاند پر خدعه و فریب کنده شود این مفسدان گمان می کنند که مقاومت
امرالله میتوانند نمود ؛ این خبر و بیان مبارک بطهران نوشته شد محض وصول هنوز بین جمیع

احباب منتشر نشده مداخله وفساد او در امور سیاسی سبب شد که بامر وزارت جلیلهٔ داخله آن نابکار را خراج بلد کشت و رهسپار راه خراسان و مشهد گردید بعد از انکه چای میل فرمودند مس مور مشرف شده از مجامع احبای نیویورک و نمایندگان بهائیان بلاد امریکا که از هر جا برای مذاکرهٔ در امور مشرق الاذکار مجتمع بوده اند حکایت مینمود و فرمودند در شهرهای امریکا ندای الهی بلند است مستقبل انجا خیلی خوب خواهد شد جمیع امریکا روشن خواهد گشت" اما در مجمع نطق و بیان مبارک بمناسبت سؤال خانمی مبتدی در خصوص مائدهٔ روح و استقرار انسان در کمالات روحانیه بود که این کمالات باید در وجود تمکن یابد قلوب حضار از معانی بیان و گفتار طلعت پیمان بسیار منقلب شد بقسمی که خانم مشار الیها بگریه افتاد بعد از مجلس آثار ضعف و خستگی در هیکل اکرم مشهود بود لذا بیرون تشریف بردند و مشی میفرمودند تا در یکی از باغچه های داخل شهر ردی نیکیت تکیه نموده فرمودند "تفکر در نعمای الهیه چه قدر سبب تذکر است و تذکر وسیلهٔ تبصر چه هوا و نسیم لطیفی است چه قوای و استعدادات عجیبی چه خوبست انسان قدر این نعمتها را بداند و بشکرانه قیام نماید باداء وظائف عالم انسانی و ترویج صلح و صلاح و رفاهیت و نجاح عموم بندگان الهی پردازد" عصر آن روز نفوسی از محترمین ایران یکی بعد دیگری تشرف جستند و از بیانات و مسائل الهیه هریک درجه ئی حالت تذکر حاصل نمودند و باکمال تشکر مرخص گردیدند هنوز بعضی مشترف بودند که چون روز مجلس و اجتماع بهائیان در منزل میبود و مادام هیکلش بود خدام حضور را مجلس فرستادند و فرمودند من مجال و حال آمدن ندارم وقتی از مجلس خدام آستان مراجعت نمودند و خبر انجذاب احباب و نطق پروفسری از دوستان پاریس بعرض اقدس رسانیدند قلب

انور بسیار مسرور شد فرمودند ... همیشه خوش خبر باشید اخبار خوش را همیشه زود تر نمائید
وسبب سرور و انتباه قلوب گردید اما اگر بجهت نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ
و مذاکرهٔ آن عجله ننمائید و سبب حزن طرف مقابل نشوید من وقتی خبر بدی برای شخصی دارم صریحاً
باو نمیگویم بلکه نوعی با او صحبت میکنم که چون آن خبر را بشنود صحبت من مایهٔ تسلی او می گردد
اوّل شب بمنزل امة الله مس سندرسن تشریف بردند بسیار دربارهٔ او اظهار عنایت فرمودند و صحبت
داشتند او را بفارسی تمجید فرمودند و ایشان را امر بخواندن و یا ذکر کردن اشعار جمال مبارک
کردند و وعدهٔ تأیید و ترقی دادند و فرمودند و من عربی را تحصیل نکرده ام وقتی طفل بودم
کتابی از مناجاتهای حضرت باب را بخط جمال مبارک داشتم و خیلی خواندن آن را شائق بودم
شبها که بیدار میشدم برمیخواستم میخواندم و از شدت طلب و اشتیاق می گریستم تا انکه دیدم عربی
را خوب میفهم دوستان قدیم بخوبی میدانند که من تحصیل نکرده ام اما گفتن و نوشتن عربی را از
فصحای عرب بهتر میدانم امیدوارم تو در فارسی خیلی ترقی نمائی ان شب شام مبارک را میل نمودند
مادام دریفوس بارنی طبخ ایرانی مرغ و پلو فرستاده بودند

روز ۱۳ جمادی الآخره ۳۰۰ ای) صبح پس از تریل و تلاوت چند مناجات از مناجاتهای
قلم اعلی فرمودند و هیچ حالتی مثل حالت مناجات نیست قلوب صافیه را منجذب نماید و نفوس
مقدسه را منتبه و در روحانیت عجیبی نخبند پس ازان چون مجمع عمومی مهیا و بزم لقا برپا شد نظر
بسؤال یکی از حضار نطق مبارک در خصوص رجعت و نزول مسیح از آسمان بود و تفسیر آیات
انجیل یوحنا و بیان اصطلاحات انجیل که حضرت مسیح با انکه از بطن مریم بود فرمود من از آسمان

آمده ام وچون مس نوبلاک مشرف شد بسیار درباره او وخواهرش اظهار عنایات فرمودند
که "خدا شما را از امریکا مبعوث کرد که در آلمانیا سبب انتشار امرالله شدید خیلی خدمت کردید
بخواهرت نوشتم که از اشتگارت بسائر بلاد آلمان برای تبلیغ امر سفر نماید خدا او را تائید میکند
حقیقتاً خیلی مورد عنایت بود ومفتخر از اینکه خواهرش در تبلیغ امرالله موفق است وخودش در امداد
مالی واداء مصارف سفرا وسرفراز عصر امروز باز در منزل مبارک مجمعی منعقد وعنوان نطق مبارک
این بود که "اکثر نفوس مانند اطفالند بامور جزئیه محزون یا مسرور میشوند اما امور عظیمه اهمیت
نمی دهند" وشرحی مبسوط از کیفیت بدایت ظهور مسیح واهمال وغفلت خلق فرموده آخر مجلس وجیه خانم
مس سندرسن را باز تشویق بخواندن الواح وآیات فارسی می فرمودند بعد چند نفر از ایرانیان
محترم حاضر محضر اطهر شده بیانات مفصله در مسائل عدیده ومطالب وجدانیه از فم مبارک شنیدند
چندانکه مفتون گفتگو ومجذوب خلق وخوی جان بخش گردیدند ودر آخر بمناسبت ذکر محصلین ایرانی
که در اروپا بتحصیل علوم مشغول فرمودند که "وقتی بنی اسرائیل در مدارس خود علوم مادیه ودینیه
را با هم تعلیم میدادند این سبب تربیت نفوس ذی فنون میشد لکن بعد در اهل ادیان علی الخصوص
بین مسلمانان تعلیم در مدارس منحصر بمسائل ومباحث دینیه شد آنهم منتهی ببحث الفاظ گردید"
وشرحی در خصوص مدرسه نظامی سابق بغداد وبیانی در خصوص معلم وتحریر وعالم فرمودند
که معلم را شخصی میدانستند که در جمیع فنون عصر خود ماهر وجامع باشد ونظیری نداشته باشد
تحریر را شخصی که در جمیع علوم عصر خود ماهر باشد ولانظیر نداشته باشد وعالم را نفسی که در یک یا دو
علم ماهر باشد پس از تشکر وخضوع ومرخصی ایشان بمنزل میبود وما دام در یفوس بارنی تشریف بردند

واز انجا سواره ببوالبولون و انروز در کالسکه هنگام مراجعت بلجن بدیع ملیحی مشغول مناجات بودند و ناطق بشکر و ثنای مالک ملکوت اسما و صفات .

روز ۱۴ جمادی الآخره (۱۲ای) انروز در مجمع عمومی نطقی نفرمودند نفوس را در اوطاق مبارک احضار و بیان آثار و تعالیم ملیک مختار میفرمودند یاران و اغیار را انروز از عنایات خصوصی و تشرف و سؤال و جواب مخصوص شوق و ذوقی دیگر داشتند و همه شاکر الطاف و عنایات مبارکه بودند و ذاکر و حامد مطلع فیوضات باقیه از انجمله یکی از اهالی امریکا که از تشرف حضور بوجد و شور آمده بود عرض می کرد چگونه که این تعالیم مبارکه را بتوانم عمل نمایم عیوب را نه بینم و حالت تحمل داشته باشم فرمودند همیشه ملتفت حال خود باش ببین چه نقصی داری کوشش نما تا آن را اصلاح کنی چشم انسان هم کور است و هم ذره بین . کوراست از دیدن نقائص خود بینا و دوربین است در خطاهای دیگران (ببعضی میفرمودند) شما در فکر آن باشید که روحانی گردید از عنایات حضرت بهاءالله بهره و نصیب برید و شکر کنید خدارا که در عصر بهاءالله زندگانی می کنید و از فیوضات او استفاضه مینمائید (بنفوسی دیگر می فرمودند) مقام شما مقام رفیعی است که در این ایام بافق حقیقت توجه نمودید بعدها نفوس بسیاری مؤمن خواهند شد ولی کسانیکه در بدایت ظهور حق را شناخته اند سعادت ابدی دارند زیرا در یوم امتحان ایمان و اطمینان حاصل نموده اند در ظهور مسیح تاج خار بر سر انحضرت گذاردند اما امروز ملیونها مجسمه او را با تاج طلا میسازند و ستایش می کنند با انکه در ایام حیاتش ابدا با او اعتنائی نداشتند انتهی ناهار را منزل مسیو و مادام دریفوس بارنی تناول فرموده از انجا

بدیدن ورقهٔ مبارکه بمجرّد حفظ الصحّه تشریف بُردند وپس ازآن نظر برجای دوستان بکمپانی
ازبرای اتمام صفحه های فنوغراف تشریف فرماشده درچند صفحه صورت بیانات وصورت مبارک
رابرداشتند روزه اجمادی الآخره (۲۲ های) پس ازانکه چای
میل فرمودند بمنزل..... تشریف بُردند ان شخص محترم نهایت تعظیم وخضوع رادر
ساحت اقدس اظهار داشت حتی لدی الورود دست مبارک رابوسه داد وبیان افتخار
نمود که ازایران چنین امرعظیمی که سبب سرفرازی مشرقیان علی الخصوص ایرانیانست ظاهرشده
ودرانخصوص حکایاتی بعرض مبارک رسانید منجمله ذکرنمود که دریکی ازمجامع مهمّهٔ لندن حاضرین
همه ازاعیان ولوردهای انگلستان بودند خانم بسیار مجلّلهٔ نزدیک من نشسته بود دیدم انگشتر
عقیقی دردست دارد خیلی تعجّب کردم که این لیدی باین جلالت شأن وباینهمه زیور وزینت جواهر
وطلا چرا این انگشتر عقیق کم بها دردست نموده آخرچون سبب را پرسیدم درصورت من نگاهی
کرد وخندید انوقت جواب داد که این انگشتر نزدمن عزیزترین جواهرات وزینتهای دنیاست
بیشتر تعجّب کردم گفتم برای چه گفت مگرشما ایرانی نیستید نمی شناسید که برین نگین نام حضرت بهاءالله
نقش شده وداشتن آن سبب افتخارمن است ازحالت آن خانم محترمه که باسم حضرت
بهاءالله بایندرجه اظهارافتخار وخضوع می نمود من بسیارمنقلب وشرمسار شدم که چرا ازاین امر
عظیمی که مایهٔ فخرومباهات ملّت ومملکت ایران است من بیخبرم درحالتیکه چنین اشخاص خطیره این
امررا بزرگی یادمی کنند چرامن درحقد وعناد باشم رفیق دورتوگردید دمن نگردیدم بایدازتو
شرمندگردم که غیرت ازدین است بالجمله آثارتعظیم وخضوعی ازآن وجود جلیل بظهور رسید که بی نهایت

درمحضر انور مورد احسان وعنایت گردید اما بیانات مبارکه درآن محفل اول شرحی در وحدت
اصول ادیان الهیه بود ونشر امرالله در بلاد امریکا از احبای امریک جویا شدند فرمودند
از هر قبیل هستند نفوسی بهائی خالصند که مؤمن بجمیع ادیان وموقن بحقیقت اسلامند کسانی هستند
که این امر را مرکز صلح وصلاح وحضرت بهاءالله را شخص کامل میدانند ولسیاری فقط محبت ودادی
باهل بهاء دارند از هر قبیل بسیارند پس بیانی مشروح از تاریخ امر بدیع وشهادت شهدا
وجواب اعتراض معترضین در اینخصوص فرمودند که میگویند مقصود انبیا از ادعا ریاست و
حکومت بوده با انکه اساس امرالله ادعای مظاهر مقدسه بکلی منافی آسایش وراحت وعشرت
بوده تا چه رسد بخیال ریاست حضرت بهاءالله خطاب بناصرالدین شاه میفرماید من الناس
من قال انه اراد الدنیا بعد الذی ما وجدت فی ایامی مقرا من علی قدر اصنع رجلی علیه کنت
فیکل الاحیان فی غمرات البلایا آد الذی ما اطلع علیها احدٌ الا الله انه کان علی ما اقول شهیدًا
والذی لا یری لنفسه الحیاة فی اقل من آن هل یرید الدنیا وفیا عجبا من الذین یتکلمون باهوائهم
سوف یُسئلون عما قالوا یومئذٍ لا یجدون لانفسهم ناصرًا ولا معینا وعلاوه ازین خطرات بلایا
اثرات ونتایج امر مطاع کلمة الله دلیل برصدق مدعا وجانفشانی آن هیاکل مقدسه بحبت
نفوس بشریه بوده حضرت مسیح می فرماید ایشان را از ثمرشان بشناسید هیچ درخت تلخ میوه شیرین
یا درخت شیرین میوهٔ تلخ نخواهد داد ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش،
شخصی که خود صادق نباشد وجز انیت وغرض ذاتی هیچ قصد تربیت وترقی نوع انسانی نداشته باشد
وجانفشان سبیل الهی نگردد چگونه ملتی را از حضیض ذلت باوج عزت وسعادت رساند ونفوذ

کلمهٔ طیبهٔ اش در قرون عدیده سبب تبدیل اخلاق وتحسین صفات وتعدیل اطوار واتحاد امم مختلفه
گردد مدّعی وطالب نیا از بلایا وتعدیات مثل مهاجمه درحال مغلوبیت کبری بکلی مقاصدش
محو ونابود شود بتجرد موتا رادانش قوت گردد وشجرهٔ آمالش از بیخ وبُن کنده شود بالعکس
یکی از معجزات کلمة الله وآیات باهرهٔ بدیعیان من عندالله اینست که باوجود ظلم اعدا وقتل و
زجر وبلا روز بروز امرشان نافذتر شود ذلت سبب عزت گردد اسارت وحبس حکم آزادی
ونجات یابد ملاحظه نمودید درایران چه بلایا ومصائب شدیده فی براین امر وارد شد
ایرانیان چنان گمان کردند که این امر اساس بشریست ومحض تعرضات دولت وملت انمحقات
قلوب ذکرش محو وفراموشش خواهد شد نفهمیدند که تعرض وبلا وقتل نفوس وشهادت عظمی مزید نفوذ
امرالله واعلاء کلمة الله خواهد گشت لذا هر قدر خواستند این سراج الهی را خاموش کنند
روشن ترشد اگر درامریکا یا بلاد اروپا تعرض می نمودند یا مرا حبس می کردند یا بصلیب میزدند
البته نفوذ این امر شدیدتر میشد پس کیفیت ظهور مظاهر مقدسه بانفوس ریاست طلب بکلی
بالعکس است وبهیچوجه مشابهت بیکدیگر ندارند ودر عالم وجود نفوذ امرالله وقوهٔ کلمة الله
را نظیر وعدیلی نه تا باری ان روز صبح هیکل اقدس خسته بودند چون مراجعت فرمودند
مجمع تطقی ننمودند بلکه مجتبین ونفوس طالبین را تدریج در اوطاق مبارک لطف وعنایت میفرمودند
وترغیب بتحصیل فضائل عالم انسانی وقیام برنشر نفحات الهی میکردند عصر جمعی از نفوس جلیله
در آستان مبارک حاضر ومشرف پس از اظهار عنایت فرمودند من وعده کرده ام جائی
بروم شما منزل خودتان است بمانید باحضرات مشغول صحبت شوید من مجبورم لهذا حرکت

فرموده برحسب اطلاع و وعده بدیدن خانم محترمه مس هکسن تشریف بردند و بسیار دلجوئی فرمودند
و آن امة الله در حال بیماری از دیدار جمال بیمثال نشاط و سروری تازه یافت و چون مراجعت
فرمودند نگارندهٔ روزنامه کریچن کامن ولث تا شب مشرف و باستماع و تحریر بیانات مبارکه
مسرور و مفتخر بود روز دهم جمادی الآخره (۲۳ مای) بحساب شمسی
و تاریخ اروپائی یوم مولود طلعت انور عبد البهآء و مبعث حضرت نقطهٔ اولی روح الوجود لحبه الفدآء بود از اول صبح تا شب احباء و دوستان با دسته های گل تبریک گویان بساحت اقدس مشرف می شدند و اظهار نشاط و انبساط تمام میگردند که امروز روز بزرگیست و یوم تولد مبارک و مبعث حضرت اعلی است میفرمودند بلی امروز چون روز مبعث حضرت و یوم طلوع نیر بشارت کبری است لذا بسیار مبارکست دیگر تصادفاً مولود من هم در این روز واقع شده
نطق و بیان مبارک در مجمع در خصوص ایام بغداد و بیانات جمال ابهی دربارهٔ مدینه و شهر اطهی بود و شرحی از تعالیم مقدسه در مسئلهٔ اقتصادی عصر بسیو و مادام ریشارد دربارهٔ مسیح حکایاتی که در انجیل نیست بیان می فرمودند و بمناسبت تشرف اطفال از روز بیاناتی در خصوص تربیت اطفال فرمودند که کمال انسان در انیست که بقدر وسع اولاد فقرا و اطفال سائرین را هم تربیت نماید و انها را مانند اولاد و اطفال خود داند و ابداً فرقی درمیان نبیند بلکه هر طفلی هوشیارتر است او را بیشتر خدمت و تربیت نماید تا مصدر کمالات و مروج فضائل عالم انسانی گردد اگر انسان تنها طفل خود را تربیت نماید هرچند این عمل مبرور است و جاذب عنایات رب غفور ولی هرکس بالطبع این کار را مائل و راغب است پس امتیاز و افتخار و خیرخواهی

عالم انسانی در تربیت اطفال بیکس و اولاد فقرا و ضعفا است که انکو نه اطفال همیشه ممنون و متشکر آن مردمان خیر خواه شوند و بیشتر خوشنود و قدر دان گردند بعکس اطفالی که خود را وارث و مستحق میدانند و پدر و مادر را مجبور بر تربیت خویش می بینند چندان قدر نمی دانند و چنان حریص در تعلیم و ممنون مربی نمی شوند که سائر اطفال بی پرستار می شوند و انحالت در اغلب مشهود است خوشا بحال نفوس مبارکه ئی که بر این خدمت موفق و مؤید شدند و در عالم وجود باداء این وظیفه عالیه انتهی و دیگر آن روز نظر بمیل بعضی از دوستان بنمایشگاه گلها تشریف بردند و آن نمایشی بود که هر سال در اکثر بلاد اروپا مخصوص در فرانسه آن نمایشگاه بعبارة اخری جشن گل را مهیا میسازند در انجا گلهای زیاد بسیار از هر نوع با حسن طراز موجود و مرتب از هر طرفی جلوه های گل سبب نضارت و بشارت وجوه کل بود و در هر گوشه ئی لون و طراوتی و عطر و لطافتی و مایهٔ شوق و شور جمعیتی میگشت چون روز عید مسرت موجود بود از حسن اتفاق آن بساط مزید انبساط و سرور احبای مشتاق شد و سبب ازدیاد جذبه و شور محبان طلعت میثاق گویا آن جشن جدید مخصوص این عید سعید بود و جمیع اشیا از شوق روی دلربا بنغمهٔ تبریک میسرودند شب بزم عیش و نوش محفل با جوش و خروشی بجهت تهنیت عید در منزل مسیو و مادام دریفوس بارنی برپا بود پس از تلاوت آیات عید و نطقهای مسیو دریفوس و مادام برنارد خطابه ئی غرا در طلوع نیر بشارت عظمی و سطوع جمال علی ادا فرمودند بعد از صرف بستنی و شربت و شیرینی با نهایت مسرت و نشاط روحانی ان مجلس مبارک ختم شد روز ۱۷ جمادی الآخره

(۲۴ مای) تلگرافات تهنیت و تبریک بحضور مبارک از مجامع احبای امریکا و اروپا پی در پی

میرسید وسبب نشاط قلوب دوستان و بندگان آستان میشد امروز هم نفوس یک یک
دو دو در اوطاق مبارک بتشرف خصوصی و عنایات مخصوصه فائز و مشرف چون بعضی از
دوستان و اهالی امریکا مشرف شدند از حکومت و وزرات امریکا و نجابت ملت انجا اظهار
رضایت و مسرت می فرمودند که همه استعداد صلح و یگانگی دارند اما بعضی از ایرانیها میفرمودند
که ... اهل ایران از عظمت و شرافت این امر غافل ماندند قدر ندانستند با انکه تجربه شده بود که
از بادیه العرب چون امر الله ظاهر شد ارض یاس و خاک سیاه را مطاف امم نمود باز
عبرت نگرفتند از این قبیل هر جمعی را بخطابی مخاطب و هر نفسی را ببیانی متذکر میفرمودند عصر امروز
بمنزل رشید پاشا و دیدن بعضی از محترمین ایران تشریف بردند و شب بغتةً از طرف سرکار
..... با تلیفون وقت و اجازه تشرف خواستند جمعی با ایشان بساحت نور اطهر رسیدند
از جمله سؤالات همراهانشان این بود که می گویند محمد رسول الله قتل و نهب نفوس و اموال نمود
و سر راه قافله میرفت چگونه این اعتراضات را ما جواب بدهیم دلائل و بیاناتی مفصل و تواریخ
و حکایاتی مشروح از فم اطهر صادر و جاری شد که جمیع را قانع و شاکر نمود و اجمال بعضی از
بیانات مبارکه در این خصوص این بود که باید پی بحقایق مسائل برد، هیچ میدانید که در چه وقت
و زمان ما بین چه قبائل و احزابی حضرت رسول مبعوث شدند؟ آن زمان زمانی بود که قبیله های
عرب نهایت افتخارشان قتل و غارت و تعدی بعرض و ناموس یکدیگر بود چون انحضرت
بجهت تربیت آن نفوس متوحشه و تعدیل اخلاق و اطوار و رسومات جاهلیه مبعوث شدند از
بدایت بعثت تا زمان هجرت (تاریخ اسلام را مفصلاً بیان فرمودند که) بعد از ان تحملات و صعوبات

و صدمات شدیده باز احزاب متوحشه اموال آنحضرت و اصحاب را مباح و قتلشان را واجب می گفتند
ابوسفیان جمیع اموال را غارت کرد در صدد قلع و قمع اسلام و اسلامیان برآمد بدرجه اصحاب مضطر
بودند که در مدینه بحبسهٔ خرما زندگانی و گذران می کردند و از جهت دیگر مبتر از این عسرت و اساس
اساس اسلام و خطرات عظیمه بود در چنان وقتی قافله ئی منسوب با بوسفیان عبور نمود اصحاب هم
ناچار بتلافی و دفع احتیاج برخاستند و جلو قافله رفتند حال صرف نظر از مقتضیات انصیر نمائیم
اگر امروز نسبت بشما چنین تعدیاتی بشود که محتاج بقوت لایموت باشید و علاوه به بینید چنان
مقصد عزیزی که اساس رفع و دفع تعدیات است و مایهٔ تحسین اخلاق و صفات بکلی پایمال میشود
آیا چه خواهید نمود ؟ همه گفتند چاره ئی بجز مقاومت و مقابلی نیست پس شرحی در مقدمهٔ
حفر خندق و عهد شکنی و اتفاق قبائل در محو و اضمحلال حضرت و مدافعه و محافظهٔ اسلام فرمودند
که) حفظ امر جز بانچه واقع شد ممکن نبود و امروز از همان نفوس متمدنه و عقلای اروپا بیان
که اینگونه اعتراضات از ایشان سرایت بشرقیان نموده چون سؤال شود که اگر شما در این زمان
که عصر مدنیت است در مملکت خود یا در جوار وطن خویش چنان قبائل متوحشه و تعدیات فاحشه ئی
بیابید با آنها چه گونه معامله خواهید نمود ؟ چه جواب خواهند داد ! آیا خواهند گفت وظیفهٔ
ما بمقتضای تربیت یا سیاست دفع تعدی و شرارت انها نسبت بیکدیگر است بهر وسیله باشد
یا ساکت و صامت نشستن و آنان را بحال خود واگذاردن اولی در صورتیکه امروز اعظم
عنوان مداخلهٔ دول قاهرهٔ متمدنه در ممالک سائره همین است که با وجود تمدن و توانائی
مملکت و ملتی را در حالت هرج و مرج دیدن و آرام نشستن دور از عدالت و خارج از وظیفهٔ اهل تمدن

وتربیت است لهذا باید دست سیاست دراز نمود و در میدان قدرت و قوت تاخت و تاز
کرد با وجود این چون نام دین سید المرسلین بمیان آید با کمال تعصب تکلم نمایند و از شدت تعصب
چنان توقع و تأسفی ابراز کنند که گوئی کاش در میان قبائل عرب چنین رسولی مبعوث نمی شد
و دست تطاول احزاب جهالت و توحش را کوتاه نمینمود و اساس سعادت نمیفرمود و از این هدایت
و کفایتش آثار مدنیت از آسیا بحدود اروپا نمیرسید " متجاوز از یکساعت نطق و بیان مبارک
همه از این قبیل بانهایت سطوت و هیبته بود چند انکه قلوب حضار منقلب و لسان جمیع بمدح
و ثنا ناطق جمیع خاضع گردیدند حتی جناب معین که اقناع اورا بعضی مشکل دانسته بودند شهادت
بر قوت بیان و غلبه برهان و برفضل و احسان میدادند

روز ۱۸ جمادی الآخره (۲۵ مای) صبح اول احبا و مبتدیها دسته دسته در اطاق
مبارک مشرف و بعرض مطالب و مقاصد خویش و استماع اجوبه ئی که مزید انجذاب و سرورشان
بود فائز و مفتخر گشتند بعد تشریف فرمای مجمع احبا شده نطق مختصری فرمودند که عنوانش این بود
" امروز هوای پارسی خوبست لاکن امید من انیست که در پارسی صفای دیگر پیدا شود
روحانیتی حاصل گردد که قلوب و ارواح باهتزاز آید کمالات روحانی جلوه کند و نفوس را
بآزادی حقیقی و آسایش از آلایش نفسانی رساند کوکب شرقی بر این اراضی چنان تابد که آفاق
این ممالک را روشن فرماید و حدائق قلوب را رشک گلزار و گلشن نماید مشامها معطر گردد
رویها منور شود انیست امید من انتهی آخر مجلس یکی از ان نفوس محترمه ئی که شب گذشته هم
مشرف بودند ذکر انقلاب و انجذاب حضرات را بعرض مبارک میرساند که دیشب در غیاب همه

اظهار ارادت و اخلاص میکردند و مفتون جمال و کمال طلعت بمثال بودند فرمودند «خیلی مزه دارد که ما باید اثبات حقیت رسول الله برای مسلمین نمائیم با اینحال باز مسلمانها از ما راضی نیستند و در اظهار عداوت و بغضا چیزی فروگذار نمی نمایند» عصر مجلس خوبی در منزل مسیو و مادام شیارد بود و نطق مبارک در خصوص خدمت بوحدت عالم انسانی و توجه بحور کمالات ربانیه و استفاضه از مرکز فیوضات رحمانیه و شرح بعضی از تعالیم مقدسه و کلمات مکنونه اهل مجلس بکمال زبان و بکیفیت دفعته همه بیان شکر و ثنا نمودند و از قیام هیکل اقدس بر نشر آثار الهیه کل حیران لهذا بازبان عنایت ناطق و بلحاظ مکرمت و شفقت مبارک هر یک از حضار ملحوظ تا حین حرکت که یک یک به حضور انور آمده دست میدادند و استدعای برکت و تائیدی مینمودند و بانهایت جذبه و شوق در حول طلعت اطهر حلقه زده بودند از انجا بمنزل میرپاشا تشریف بردند چون شب بهوتل مراجعت فرمودند حکایت از بیانات مبارکه بجهت پاشای مذکور و اهل بیت او و انجذاب و قلوب و اخلاص صمیمی انها میفرمودند روز ۹ جمادی الآخره

(۲۰ مای) صبح زود دس نبلاک که عازم امریکا بود درک فیض حضور نمود بسیار نسبت باو و خواهرانش و مسترهنن و سایر دوستان امریکا اظهار عنایت و وفا می فرمودند و نوید تائید و عطای نخبشید و باعلا کلمة الله و خدمت امرالله جمیع را موهبت میکردند و پیام عنایت میدادند و چون جمعیت حاضر و بفوز لقا فائز گشتند بمناسبت انکه بعضی معلم موسیقی بودند پس از تحسین و تمجید و تشویق این حکایت را فرمودند که «وقتی از نیویورک بلندن میآمدیم دسته موزیک در کشتی هر روز صبح و عصر مشغول نواختن بود و اهل کشتی محض گذرانیدن وقت بشنیدن مانوس نهایت

چون گاهی بهتر مینوختند نفوس چند دقیقه بوجد میآمدند و در آخر دست میزدند این بود نتیجهٔ
طرب و نوای آنها موقتی بود نه دائمی پس باید نغمه ئی نواخت که ملاء اعلی را بطرب آرد و نتائج
و آثارش پایدار ماند این شئون جسمانی نهایت وفا و بقایش مادیست که جسم باقی باشد بعد فانی
و فراموش میشود اما کمالات و فضائل روحانی الی الأبد باقیست اهمیت در آنست بکوشید تا
چنان مقامی حاصل نمائید سرور سرمدی جوئید جشن الهی برپا کنید بزم ملکوتی بیارائید خوان
حیات آسمانی بگسترید وجهانیان را زندگی پاینده ببخشید انیست سزاوار عالم انسانی بعد از آن
بمنزل احمد پاشا تشریف برده در مسائل عدیده گفتگوی مفصل فرمودند و از کثرت صحبت بسیار
خسته شدند ولی از خلوص و خضوع شخص مذکور و کسان او قلب اطهر خیلی مسرور و گردید و ظهور
عنایات مبارکه نسبت بآن نفوس جلیله بیشتر عصر در منزل مسیو و مادام هکات محفل پرشوری
بپا و از مشاهدهٔ لقای دلبر فضل و عطا جانها منجذب بملکوت ابهی و دلها آشفتهٔ ذکر و ثنای
محبوب یکتا بود بدایت محفل تلاوت مناجات شد و چون مسز روین ترجمهٔ بعضی از آثار مبارکه
را خواند تشریف فرمای مجمع مشتاقان گردیده نطقی مشروح در ترقیات روح و طی مراتب عالم
وجود و عدم ادراک عالم مادون نسبت بعالم مافوق فرمودند و بذکر جمال قدم تنها را جان
و روانی جدید مبذول داشتند روز ۲۰ جمادی الآخره (۲۷ مای)

نقل مکان به منسیون هوتل (در کوچهٔ نرستان) که سابق هم چندی در آنجا تشریف داشتند فرمودند
قبل از آن جمعی از دوستان و بعضی از نفوس محترمهٔ عثمانیها تشرف حاصل نمودند و حکایات
و بیاناتی بسیار مفصل در خصوص مسافرت مبارک بامریکا و اروپا از فم مطهر جاری و روح معرفت

و اطمینان از نطق و بیان طلعت پیمان در عروق و ارکان نفوس ساری و چون بهوتل تشریف فرما
شدند فرمودند خیلی ضعف و خستگی دارم علی العجاله تا مردم از این منزل تازه مطلع شوند چند روزی
راحت میشویم ۵ بعد شرحی درباره اهل پاریس فرمودند که از بس غرق هوا و هوسند ولو
منجذب و منقلب شوند روز دیگر باز بحالت اولیه عودت مینمایند اقامت در اینجا بجهت امور
و مشاغل دیگر است باز عشایها ملاقاتشان بیشتر فائده و نتیجه دارد از این قبیل بیانات مکرر
میفرمودند تا عصر که بدیدن ورقه مبارکه در دار الصحه تشریف بردند و بعد از مراجعت تا دیر
از شب گذشته با دکتور محمد خان پیاده در بعضی از خیابان های پاریس مشی و گردش میفرمودند

روز ۲۱ جمادی الآخره (۲۸) ای باز جمعی از دوستان از مکان
مبارک مطلع و بساحت انور مشرف و نطق مبارک در بیان مقام الوهیت و تقدیس ذات باری بود
که هر تلقی بنحوی قائلند و از برای حق سبحانه و تعالی حد و شأنی قرار داده اند با آنکه ساحت قدسش
منزه از حدود است و فیوضات و کمالاتش غیر محدود پس شرحی از عقائد فلاسفه قدیم و
اوهام و تعلقاتشان بکواکب و نجوم و پرستش مجسمه های آنها فرمودند و همچنین عصر جمعی دیگر از رجال
و نساء و نفوس محترمه ئی از عشایها مشرف و نطق و بیانی مفصل در خصوص قوای غیر مرئیه که بدون
افعال مادی صرف تاثیرات روحانیه دارند از لسان مبارک جاری و صادر گردید شام و ناهار را
اکثر اوقات مخصوص بمیکل اقدس مسیو و مادام دریفوس بارنی و یا احمد پاشا و دیگران در منزل طبخ
نموده بهوتل می فرستادند زیرا دانسته بودند که غذای هوتل مناسب حال مبارک نیست و
از اینجهت بوجود اطهر سخت میگذرد لهذا با وجود منع شدید باز اکثر اوقات شام و ناهار مبارک میفرستادند

وبیشتر اوقاتی که در هوتل مهمان داشتند هم خود وجود مبارک سرمیز تشریف میبردند از روز بعد از ظهر بدیدن مس هکسن تشریف بردند پس از مراجعت میفرمودند تا خیلی پیاده راه نروم میل بغذا نمیکنم حرکت سواره کفایت نمینماید لهذا دوباره بیرون خیلی گردش ومشی فرموده مراجعت نمودند

روز ۲۲ جمادی الآخره (۲۹ مای) صبح بیان مبارک باجباب از زلزوم حشر ومعاشرت با یکدیگر ونتائج انس والفت بود وبعضی را امر بتحصیل لسان فارسی میفرمودند ناهارا طلعت مجبور بالبعضی از خدام حضور منزل حضرت ..... مدعو وموعود بودند قبل از صرف ناهار حکایت هجرت از طهران وحالت سختی وشدت برف وبوران در راه همدان وکرمانشاهان میفرمودند همچنین مجملی از ایام بغداد وادرنه تا سجن عکا وقصهٔ ایام اخیر وزمان سلطان عبدالحمید ذکر مفسدین داخل وخارج وسوء حال وخسران آل آنان وچون آن شخص محترم بیانی از حال خویش بعرض رسانید انگاه سرمیز تشریف بردند اغذیه وطعمه همه طبخ ایرانی از هر قبیل حاضر وموجود وبمزاح وسروری تمام طعام تناول فرمودند ودرضمن ذکری از استادان فقه واصول نمودند اگر انگونه موشکافیها در مسائل مهمه می نمودند چه قدر نتائج داشت ولی چه فائده که جمیع اوقات خویش را صرف علوم ومباحثی کردند که ابتدا بلفظ ومنتهی بلفظ میشد نتیجهٔ دیگر نداشت وپس از ناهار نطق وبیان مبارک بذکر خیر شیخ مرتضای مرحوم علی الله مقامه ومراتب زهد وتقوی وانقطاع ایشان در دیانت وادب وخضوعشان در ایام دار السلام نسبت باین امر بانتهی رسید واز مراسم مهمانداری وخلوص ومحبت صمیمی مهماندار محترم وتعظیم وخضوع حضار قلب بندگان آستان بی نهایت مسرور گردید در مراجعت وقت عصر استراحت فرموده بودند که منیر پاشا برای تشرف بمنزل مبارک آمد بمحض اینکه دانست

استراحت فرموده اند اظهار عبودیت باستان مبارک نموده گفت حالا میروم وقت دیگر مشرف میشوم چون بعد بحضور اظهر آمدن ایشان و اظهار عبودیتشان معروض آمد فرمودند دلبستی را خبر دهید در هر واقع ابدًا ملاحظهٔ راحت من نکنید آسایش من در خدمتامر الله است اهالی پاریس چندان استعدادی ندارند لهذا در اینجا باید بشر قیها پرداخت بلکه بعضی از انها متذکر شوند انچه مایهٔ ذلت و هلاکت است نجات یابند و از خواب غفلت بیدار گردند" اما عصر بعد از تشرف جمعی از دوستان بدیدن بعضی از بیمارهای احباب تشریف بردند -

روز ۲۳ جمادی الاخره (۳۰ مای) صبح در مجمع بمناسبت سؤال یکی از حاضرین نطقی در خصوص حالت انزوا و ریاضات شاقه فرمودند که سابق بعضی باین ملاحظه بریاضت مشغول میشدند که ترک لذائذ نفسانی نمایند و منع غضب و شهوت بلی چون از ریاضت و قلت اکل و شرب در جسم ضعف حاصل میشود ظهور ات شهوت و غضب کمتر می گردد ولی این نوع سکون غضب و تخفیف در شهوت عارضی است نه ذاتی زیرا که هرگاه باز باکل و شرب پردازد بحالت اولیه عود مینماید اگر کمال تقدیس انسان از ضعف جسمانی حاصل شود در اینصورت باید هر شخص ضعیفهٔ کامل باشد پس مقصود از ریاضت ترک نفس و هوی است با وجود مرزوق بودن بنعماء نه ممنوع شدن از آلاء خدا این نعمتها را برای انسان آفریده و صحت و بنیهٔ جسم را وسیلهٔ ظهور قوت روح قرار داده با وجود قوهٔ جسمانی اگر نفس انسانی سالم باشد و در حالت اقتدار عادل این کمالست ورنه نفس اثر در هاستلوکی مرده است از غم بی آلتی افسرده است" عصر آن روز جناب قونسول شوازر آلمانی و خانم محترمه اش از اهتکارت مخصوص زیارت طلعت بیمثال بپاریس آمده بحضور مبارک

مشرف شدند و بعرض و ابلاغ پیام عبودیت و انجذاب احبای آلمان مفتخر گشتند و وضع محافل و مجامع دوستان استنکارت و اسلنگن را شرح دادند و ببیان خلوص و اشتیاق بهایکل مشتاق پرداختند و از اینگونه حکایات و بشارات و نوید نشر نفحات الله در آنجهات قلب انور را مسرور ساختند و خیلی مورد عنایت شدند آن شب محفل پر بشارت و مسرتی در منزل مسیو و مادام دریفوس بارنی منعقد و از اهالی امریکا و انگلند و پاریس و ایران و آلمان و ملک عثمانی نفوس کثیره حاضر و مجتمع پس از تلاوت مناجات عربی و نطقهای مسیو دریفوس و قونسول شوارز هیکل بی نیاز بمحفل یاران ورود فرمودند و قلوب محبان را از شدت سرور و فرط حبور غبطه روضه رضوان نمودند خطابی در ظهور قوت کلمة الله و نفوذ امر حضرت بهاء الله ادا نمودند که به بینید در این مجمع چگونه اشخاص مختلفه آلمانی و ایرانی و امریکائی و انگلیزی و فرنساوی را با نهایت الفت صمیمی مجتمع نموده شرق و غرب را دست در آغوش ساخته اینگونه ارتباط و انسان وحدت و الفت بهیچ قوه ئی ممکن نبود مگر باین قوه الهیه و اثر نفوذ کلمه مبارکه جامعه الی آخر بیانه الاحلی.

روز ۲۴ جمادی الآخره (۱۳ مای) شخصی صبح از حضور مبارک وجهی درخواست نمود با دعنایت شد فرمودند ولی دل خرجی مکن زیرا اسراف همیشه انسان را ملول و سرگردان نماید من اگر می بینید بعضی تعارفات و مخارجات مینمایم جمیع محض اداء وظائف دینیه و ملاحظات امر الله است بعد نتائج آنها معلوم خواهد شد در ایام بغداد والا در منزل کلاه و لباس چند ساله ئی که تار و پودش از هم گسسته بود داشتم و ابدا راضی بقرض نمیشدم حال هم اگر نظر بعض امور و ملاحظات نبود محقر تر و ارزان تر محلی از محلات این شهر می گرفتم هر چیزی برای رفع

احتیاج است حتی خوراک ولی زیاد از احتیاج سبب افسردگی وکسالت وفتهی بمرض وعلت گردد چه قدر
انسان باید پست باشد که باین شئون قناعت نماید وخودرا باین زوائد آلوده ومشغول سازد
فضیلت انسان بکمالات الهی ومعرفت اوست وغلبهٔ جنبهٔ روحانی برجنبهٔ حیوانی انسانی وچون جمعی
از دوستان آلمانی وامریکائی وانگلیزی وفرانسوی وایرانی مشرف شدند فرمودند شما ها
گلهای رنگارنگ حدیقهٔ ملکوت الهی هستید این گلهاست که بهیچوقت پژمرده نمیشوند خشکیده وفسرده
نمی گردند همیشه ازفیوضات ملکوت الهی سرسبز وخرمند زیراطراوت ولطافتشان صرف از
محبت والفت روحانی است ومقدس از شائبهٔ جسمانی ونسبت وربط عالم مادی بعد ازمجلس
شخصی بهائی بسیار روحانی موسوم بمسیو بوناریک که از تولوز آمده بود مشرف ومورد عنایت
گردید وبر تبلیغ امرالله ونشر نفحات الله ازفم مطهر تشویق ودلالت شد وهمچنین یکی ازبزرگان
مصر تشرف حاصل نموده درراه طاق مبارک ازعنایات وبیانات بدیعه بی نهایت مشعوف و
مفتخر گردید بعد ازظهر بازدید بعضی از دوستان ونفوس محترمهٔ شرقیان تشریف بردند
چون مراجعت فرمودند جمعی از احبا که درمنزل مبارک منتظر زیارت لقای انور بودند بعنایت
وفیض جدید فائز گشتند مسار وین را برنطق درمجامع وترویج مسائل الهیه تشویق فرمودند
عرض کرد که فکر من آن بود که مقام زن سکون وسکوت است وشأن مرد قیام وندا لهذا بحالت
می کشیدم صحبت بدارم فرمودند درملکوت الهی زن ومرد یکسانند جمیع باید ندا بافق اعلی نمایند
ونشر نفحات الله کنند چون شرحی درحسن رفتار ونشر آثار خطاب بحضار فرمودند برای مشی وگردش
بیرون تشریف بردند وشب تفاصیلی درمسائل تصوف بجهت مسیو دادام ریشار دبیان نمودند وحضرات

بی نهایت از الطاف و فیوضات بزم حضور مبسوط و مسرور گشتند .

روز ۲۵ جمادی الآخره (۱ جون ۱۹۱۳) حضرت آقا میرزا جلال صهر مبارک و جناب میرزا علی اکبر نخجوانی از ارض اقدس مراجعت بحضور مبارک نموده بیان عشق و اشتیاق عشاق کوی یار را در محضر اطهر طلعت انور معروض میداشتند و از مبارک ثمرهٔ سدرهٔ سینا حضرت ورقهٔ علیا و حرم اقدس اعلی و ورقات مبارکهٔ شجرهٔ انیسا و افنان و اولیای جمال بی همتا پیام اشتیاق و عبودیت بعرض مبارک میرسانیدند و آرزوی دلهای بیقرار را در مراجعت و دیدار جمال مختار بهر زبانی شرح میدادند و ذکر انتظار جمعیت و عدهٔ کثیری از مسافرین را عرض مینمودند تا آنکه لسان عنایت بذکر دوستان شرق ناطق فرمودند که «من و لو اینمدت در صفحات غرب بودم ولی همیشه قلبم متمایل بشرق بود و فکرم متوجه یاد احبای شرق علی الخصوص اولیای ارض مقدس که همیشه بیاد خلوص و خدمات آن دوستان مأنوس و مشعوفم پس یک یک از حال احباب استفسا فرمودند و احوال اصحاب ارض اقدس و بر شام و بر مصر و قفقاز و روسیه و ایران پرسیدند و چون پوسته رسید رجا و استدعای مشتاقان بجهت تأیید و توفیق بر خدمت امرالله در ساحت انور اعلی معروض و مذکور آمد از قبل حضرت حیدر قبل علی و یاران ارض مقدسه حضرت ابوالفضائل و دوستان بر مصر حضرت بشیر الهی و احبای فارس حضرت محب السلطان و آقا میرزا غلام علی و ناشرین نفحات پیام حضرت ..... و حضرت ابن ابهر و حضرت ادیب و جمیع ایادی امر سبحان حضرت حاجی میرزا ابوالحسن امین و حاجی غلام رضای امین و همه امنای رحمن حضرت سینای معرفت الله و تمام مبلغین امرالله حضرت سمندر و حضرت حکیم الهی و احبای قزوین حضرت اتهاج

الملک و محبان رشت برادران احداف و یاران آذربایجان ملا بهرام و دوستان زردشتیان
جناب حاجی مهدی رفیعا و بهائیان اسرائیلی همدان ابناء حضرت مرفوع محمد مصطفی و احبای عرب
جناب حاجی سید مهدی و آقا سید مصطفی و آقا میرزا محرم و احباب هندوستان حضرت آقا
میرزا اسمعیل و اصحاب باد کوبه خادمان آستان الهی دوستان عشق آباد بقایا و بازماندگان شهدا
و دوستان یزد و اولیا و احبای کرمان و سائر بلاد و مدن و قرآء و قصبات از فضل محیط و کرم
بسیط مطلع فیوضات احدیه استدعای عون و عنایت و حفظ و صیانت جمیع شد و از برای کل
طلب تائید و رجای توفیق بر میثاق و وحدت در امر ملیک آفاق و عبودیت کلمهٔ نافذهٔ مشرق اشراق
گردید و نوید سرعت سیر و مسافرت طلعت مشهود بطرف شرق از فم مبارک صادر شد بعد از آنکه
ذکر انتظار احباب و اخیار و پیام عبودیت دوستان طلعت مقصود بعرض اقدس و سمع اطهر رسید
تشریف فرمای صالون هوتل شده در محفل عمومی نظر بسئوالات بعضی از حاضرین نطق و بیان مبارک
در تبیین بیان نمکل شیئ و تفصیل کل شئ بود و استدلال بر رجعت مسیح منصوص صریحهٔ انجیل و شرح نفوذ
امر الله و اثرات کلمة الله در قلوب احزاب دوائر دنیا و بیش از سائر ایام از روز تاثیرات
بیانات مبارکه جالب قلوب و جاذب نفوس گردید و هم در از روز قصائد و غزلیاتی از بعض
دوستان ایران در محامد و نعوت هیکل انور بیان انشا و ارسال شده بود رسید و نظر بخواهش
و آرزوی آن عشاق در پنگاه عنایت و وثاق دلبر میثاق قرائت و ترتیل شد از جمله غزل پر
حلاوتی از جناب بینش شیرازی (عماد آبادی) بود که بوسطهٔ حضرت افنان آقای آقا میرزا هادی
صهر مبارک برای تقدیم ارسال شده بود بسیار مقبول آستان فضل وجود گردید و قصیدهٔ از جناب

مسعود قزوینی خیلی سلیس و ملیح در ثناء وجه صبیح بود و در آخر آن مزاحاً بیان بحث فیمابین خود و حضرت سید نصرالله باقراف نموده بود که ایشان چون عاقلند لهذا مرا از بیان عشق مانع و بجز عبودیت در بارهٔ مطلع فیوضات احدیت علو در مدائح را غیر مأثل چون آن اشعار آبدار بسمع دلبر اسرار رسید فرمودند انچه جناب سید نصرالله در مقام عبودیت عبد لهجا ذکر کرده اند آن صحیح است پس شرحی در مراتب عشق و اشتیاق اولیاء الله بیان فرمودند که اینگونه عشق از کمال عقل حاصل گردد لذا هر قدر بنیان و اساس عقل و معرفت متین تر باشد قصر مشید عشق عالی تر شود. گر ندیدی عقل ردی فتنه جو کی نهادی سوی عشق یار رو عقل و عشق اهل حق خود کی بود نی چو عقل و عشق دنیای دنی است و در اینخصوص حکایاتی از فم اطهر صادر شد که بسیار مفصل بود.

روز ۲ جمادی الآخره (۲ جون) صبح در صالون هوتل مشی می فرمودند واز یاد و ذکر ارض اقدس اظهار شعف و مسرت می نمودند که چون آن ارض مبارکه مرکز امرالله است از امنیت آن جمیع دوائر سالم ماند و چون مکرر ذکر چهل نفر مسافرین در حیفا و انتظارشان بجهت زیارت جمال انور اعلی بسمع اطهر رسید فرمودند همین هفته حتماً حرکت مینمائیم فی الحقیقه احبای ایران در این سبیل تحمل شدائد بلایا نمودند و سپر سهام اعدا گشتند (بعد ذکر بعضی از مهاجرین فرمودند که) از بغداد تا ادرنه بعضی از احباب مثل جناب آقا رضا و جناب آقا میرزا محمود و آقا میرزا جعفر خیلی زحمت کشیدند واقعاً نفوس مبارکه ئی بودند در راه و منزل خدمت یک اردو میکردند همیشه جلو بجاده مبارک میدویدند و چون بمنزل میرسیدند با آن گرانی و قحطی آذوقه در آن راه در هر منزلی باید تدارک غذا و شام بکنند و اکثر اوقات تا نصف شب من با یکی از انها در دهات بجهت کاه و جو آذوقهٔ

حیوانها می‌کشتیم بعد از نصف شب بمجرد اینکه میخواستند قدری راحت بشوند قافله حرکت می‌کرد
شب و روزشان برهمینوال میگذشت آنی راحت نداشتند» بعد نطق مبارک در جمعیت در خصوص
جامعیت امرالله در هر قرن وعصری بود که همیشه آئین یزدانی جامع کمالات وفضائل عالم انسانی
بوده و هر فیض وفضلی ازان مأخوذ و در ظل آن موجود گردیده و دیانت الهیه وجهت جامعه آن
هیکل مکرمی را ماند که دارای جمیع اعضا وجوارح وعبارت ازمایحتاج عالم انسانی باشد پس شرحی
از فلسفهٔ الهی وفلسفهٔ طبیعی وتفصیلی از سیر جواهر فردیه در صور نامتناهیهٔ عالم وجود وظهور کمالات
آنها در هر صورتی از صور موجودات فرمودند که بیشتر حلب وقت نفوس نمود وجذب افکار وعقول
عصر بعضی از بزرگان وشه زادگان مشرق مشرف شدند اتفاقا یک ایرانیانی که تا آن وقت بحضور
مبارک تشرف حاصل ننموده بود اجازه خواسته وقتی بحضر طهر رسید که مشاهدهٔ خضوع وتعظیم
بزرگان ایران سبب حیرت وانقلاب او شد وگفت این عظم برهان حقیقت است برای من که می‌بینم
نفوس جلیله ئی که اعدآء این امر بودند وشب وروز باکمال قدرت وقوّت درصدد قلع وقمع
این طائفه حال درچنین شهری باید رجه آنها را قوّت ونفوذ امر خاضع وساجد کرده باری خطاب
بهر نفسی بیانات مبارکه مفصل بود ودر مسائل عدیده کلمات نافذه جاذب قلوب وارواح
تا ساعت پنج که بمجلس احتبا درخانهٔ مسیو دمادام اسکات تشریف فرما شدند وپس از تلاوت مناجات
وآیات عربی وترجمهٔ انها بفرانسوی ونطق وبیان بعضی از احتبا وآما، الله چون از اوطاق علی حده
بمحفل مشتاقان وارد گشتند نطقی مخصوص عهد وپیمان مؤکد ومنصوص فرمودند که حفظ امرالله و
وحدت اهل بها منوط بثبوت برعهدالله است وآثار قلم میثاق مبین آیات وحجج این عهد الهی

منتهی بملال گردد و هر قیل و قالی منجر بذلت و وبال شود هر کس غیر از این راهی خواهد بچاه افتد
و جز ترویج این عبودیت هر طالب عزت و جاهی عاقبت همدم ناله و آه گردد۔

روز ۲۷ جمادی الآخره (۳ جون) صبح پس از ذکر و ثنای خداوند یکتا و ورد
و اذکار ملیک مختار بیانی از سطوت امر الله و نفوذ کلمة الله فرمودند که "به بینید امر الهی
چگونه عالم گیر شده ندا، الله در جمیع دنیا انتشار یافته هر صدا و ندائی را پست نموده و هر سروری
را خاضع و خاشع کرده البته چون صریر قلم اعلی مرتفع شد طنین ذباب بی اثری نماند و وقتی چای
میل نمودند میفرمودند امروز جنود توفیق و تأیید ظهیر نفوسی است که بر خدمت کلمهٔ علیا قیام
کنند و باعلاء امر الله مشغول شوند قوای آسمانی ان نفوس مبارکه را نصرت نماید بر جمیع
قواء عالم غالب و مظفر گرداند اگر مردم اندکی تامل و تفکر کنند زود حالت انتباه حاصل نمایند
و دریابند که آرامگاهی جز در ظل کلمة الله نیست و جز تشبث و توجه بقوهٔ معنویه و تعالیم الهیه
هیچ امری سبب مسرت روح و تسلی خاطر و اطمینان وجدان نه هیچ گنجی بی دود بی دام نیست غیر
خلوتگاه عشق آرام نیست عنقریب خواهید دید که تمدن اروپا نیز منجر بجنگ عالمگیر و منتهی بانقلابی
هرج و مرج شود جمال مبارک چه صدمات و بلایائی را تحمل فرمودند چه نفوس مقدسه فدا شدند
تا این بنیان سعادت و عزت ابدی تاسیس شد و این خیمهٔ وحدت عالم انسانی بلند گردید حال
باید احبای جمال مبارک شب و روز مشغول خدمت و در فکر حفظ و حراست اساس امر الله باشند
بخود مشغول نباشند از جمیع شئون و افکار شخصی چشم پوشند و نگذارند این زحمات بدرود
انتهی بعد چون جمعیت شد نظر بسوال زنی رئیسهٔ انجمن تیاسفیها نطق مبارک در مسئلهٔ رجعت و نزول مسیح

بود بعد جناب قونسول شوارز وحرم محترمه شان مشرف شدند وآن روز عازم آنکارت بودند
لهذا پیامی خطاب باحبای آلمان ازقلم اطهر درانخصوص صادر شد که حضرت مسیح فرمود از شرق
وغرب نفوس آمده داخل ملکوت الله میشوند ولی ابناء ملکوت خارج میگردند انیت که بسیاری
ازهموطنان واقربای جمال مبارک ازملکوت ابهی ممنوع ومحروم ماندند وشما که بظاهر دور بودید
بهره مند گشتید وحیات آسمانی جستید الی آخر بیانه الاعلی عصر چون بعضی ازنساء محترمه مشرف
شدند حکایت ازمریم مجدلیه میفرمودند که بایمان وخدمت امر مسیح فخر رجال گردید وشهیر آفاق
شد چه ملکه ها وپرنسسها که گمنام شدند چه بنات وابناء ملوک وبزرگان دنیا که بی نام ونشان
گشتند ومریم با انکه زنی دهاتی بود چنان بقا وحیاتی یافت پس عزت وحیات جاودانی در
ترک شئون نفسانی وخدمت باستان الهیت میدوارم شما بچنین مقامی فائز گردید بنشر
نفحات الله وتبلیغ امرالله قیام نمائید ترویج وحدت اساس ادیان ووحدت اجناس ووحدت
اوطان کنید وخیمه صلح عمومی ووحدت عالم انسانی برافرازید تا در دو عالم بزرگوار وسرفراز گردید
بعد بدیدن ورقه مبارکه واز انجا بملاقات بعضی از اعیان شرق تشریف بردند شام وناهار
مبارک را انروز وشب بواسطه ابن ادیب درمنزل جناب میرزا عبدالکریم تهیه وتدارک نمودند
بهوتل آوردند ولی ملازمان حضور ومهمانهای محترم حسب الامر قرار غذا وطعامشان درصالون
هوتل داده شده بود روز ۸ جمادی الآخره ۴ چون صبح دمید مائلی که
راجع بمدرسه تربیت بود گفتگو میفرمودند تا انکه فرمودند حسن نیت بجهت اعمال حسنه لازم است
تا نیت خیر که بمنزله ریشه واصل محکم متین است نباشد شجره عمل بار و برکت ونتیجه حاصل نماید ثمرات

طیبه نبخشد اساس اعظم برای حصول نتائج حسنهٔ اعمال اهل عالم حسن نیت است نیت خیر ریا و نفاق قبول نماید چه بسا میشود که نفسی عمل خیری مینماید ولی نیتش خالص نه یا برای شهرت است یا بجهت عزت یا آرزوی غرور و نخوت است یا محض ریا و ریاست اینگونه اعمال نتائج باقیه ندارد وسبب فوائد عمومیه نگردد عالم انسانی را روشن نکند و آسایش و سعادت ابدی نبخشد و لو بظاهر اساس متین داشته باشد ولی اگر با حسن نیت و طویت مقرون شود عالم انسانی زنده نماید ناسوت را نمونهٔ ملکوت سازد روی زمین را آئینه بهشت برین کند چون درست ملاحظه نمائید یقین کنید که این قسم نوایای صادقه و نیات خالصه از قوهٔ کلمة الله و نفوذ دین الله حاصل گردد و محبت صمیمی و خلوص قلبی و خدمت بعالم انسانی از روحانیت ایمان و عرفان الهی در نفوس بشری ظهور و بروز نماید زیرا قوهٔ روحانیهٔ دیانت است که حاکم بر قلوب و ارواح است محبة الله و خشیة الله است که نافذ در عروق و اعصاب است و حافظ ضمائر و سرائر است باین قوهٔ قدسیه نبی آدم خادم و عاشق یکدیگر شوند و بنیان نظام عالم و اساس آسایش امم محکم و مستحکم گردد حضرت بهاءالله در لوح عالم میفرماید حال انچه که (از قانون) امنت انگلیز بان متمسک بظاهر خوب بنظر میآید اما انچه در باطن سبب حفظ و منع است خشیة الله بوده انتهی و چون جمعی از احباب بشرفلقا مشرف گشتند نطق و بیانی از سرور الهی و مسرت روحانی فرمودند که) این سرور دائمی است و سبب انبساط دل و جان در جمیع عوالم الهی چون انسان سرورش بفیوضات الهیه باشد در هیچ حالی محزون و مغموم نشود و لو حوادث دنیا بروفق مرام او نباشد و گردش روزگار ترویج آمال و افکار او ننماید بلکه توکل و اعتماد بارادهٔ و مشیت الهی او را بجائی رساند که با وجود سعی و اهتمام در امور

آرزوئی جز آنچه واقع میشود ندارد و خواهشی غیر از آنچه پیش میآید ننماید در انحالت جمیع امور را موافق میل و ارادهٔ خود بیند و مروج عزت و آسایش خویش شمرد جز اطمینان اضطرابی نیابد و غیر از صلح و صفا جنگ و جفائی نجوید چنین سروری دائمی است و چنین مقامی سبب حیات ابدی من از برای شما اینمقام را میخواهم باینمقام نجاح و فلاح حاصل شود نه سروری که قابل تغییر و تبدیل باشد سروری که از امور جسمانی است لابد او را انقلاب اخذ نماید چه که انسان روزی سالم است روز دیگر مریض وقتی غنی است و وقت دیگر محتاج زمانی در راحت است و زمان دیگر مبتلای زحمت همیشه فکرش مشوش است و هرآنی روحش بعذابی معذب ولکن چون قلبش متوجه بملکوت الله باشد و سرورش بفیوضات افق اعلی از هر حزنی آزاد شود دل بجهان اعلی بندد و غمخوار عالم انسانی گردد و مروج آثار و اسرار رحمانی انتهی بعد از ظهر بجهت خداحافظی و وداع بمنزل بعضی از پاشاوات تشریف بردند و هر محلی بیاناتی مفصل از فم اطهر صادر در مراجعت بر سر چند گذر بمحض اینکه چشم اطفال بجمال انور میرسید از دور بحضور مبارک میدویدند و همیشه در اینمواقع بهریک از اطفال وجهی عنایت مینمودند و میفرمودند که اطفال دوستان منند من انها را خیلی دوست میدارم و با انها بنهایت شفقت گفتگو و صحبت می کردند در راه حکایتی فرمودند که دیروز دکان میوه فروشی رفتم دیدم نگاه بلباسها و وضع من می کنند و اظهار تعجب و بعضی تبسم مینمایند اتفاقا عکس حضرت مسیح با لباسهای بلند در انجا بر دیوار نصب شده بود او را بانها نشان دادم که ببینید این لباس من مثل لباس مسیحست هیچ فرقی ندارد خیلی خاضع شدند و بسیار احترام نمودند.

روز ۲۹ جمادی الآخره ده جون صبح راپورت کنگرهٔ مشرق الاذکار امریکا که

درنیویورک منعقد بوده بحضور انور تقدیم وبسیار سبب رقت قلب اطهر شد اصل وترجمهٔ آن را بعضی از اعیان شرق می نمودند وسوادی ازان نیز بطهران ارسال فرمودند وچون بعضی از جنابها مشرف شدند در تشویق برخدمات وقیام بلوازم عبودیت وانسانیت لسان عنایت ناطق بود تا مجمع عمومی مهیا شد ونطقی درخصوص استعداد فطری وتربیت روحانی فرمودند که این اهم واقدم از کمالات اکتسابی است زیرا علم اکتسابی وتربیت ظاهری استعداد فطری را مدد نماید وآلت ترویج واجرای نیات قلوب وآمال نفوس باشد اگر علوم ظاهره بانوار ایات خیریه وحسن اخلاق توأم شود نور علی نور گردد جهان جان را روشن کند حیات وهیکل انسانی را آئینهٔ صورت ومثال الهی نماید وانعکاسات عالم بالا یابد بالعکس اگر انسان از اخلاق رحمانی وتربیت روحانی محروم باشد علم او آلت ظلم شود وتربیت ظاهری بهانه ووسیلهٔ تجاوز وتعدی گردد در هر عالمی مضرتی نبخشد ومایهٔ ضرر وزحمتی شود درعالم سیاست بزم رزم بیاراید بنیان آسایش را منهدم وویران سازد درعالم دیانت ترویج آراء سقیمه وتقالید باطله نماید ومورث عداوت واختلاف بین نفوس انسانیه گردد چنانکه در هر عصری عوام چون اعتماد بر رؤسا وعلمای خود نمودند لهذا بر انکار واذیت حق واولیای او برخاستند چنان گمان نمودند که عمل هر شخص شهیری میزان است وتقلید هر عالم وفاضلی سبب حصول رضای رحمن حتی لباس اهل علم را علامت زهد وتقوی شمردند وصورت را دلیل برحسن سیرت گرفتند ودر ایات ظهور فتنه وفساد گشتند آن بود که جمال مبارک فرمودند نه هر کلاهی نشانهٔ جهل است ونه هر عمامه ئی علامت علم ای بسا کلاه که علم علم برافراخت وبسا عمامه که حکم شرع برانداخت اگر فضیلت انسان بعمامه بودی بایستی آن شتری را که معادل الف عمامه بر او حمل مینمایند از اعلم علما محسوب

باشد

باشد پس همیشه درصدد آن باشید که سبب تحسین اخلاق شوید و تحصیل و ترویج کمالات روحانیه نمائید ۔ آخر شرحی از اخلاق روحانی رجال و نساء بهائیان ایران فرموده حرکت نمودند و بعد از مرخصی نفوس تلگراف مبارک با مریکا صادر که مکاتیب را پوست بفرستند عصر بسیار تشرف بعضی از دوستان بدیدن ورقهٔ مبارکه تشریف بردند و شب شام را منزل میرزا دام دریفوس بار نی تناول فرمودند و جمیع خدام حضور نیز دران بزم سرور مدعو و موعود و شکر الطاف وعنایات مبارکه مشغول روز اول ماه رجب ۱۳۳۱ ه ا ع جون اچون صبحگاه از اوطاق مبارک بیرون تشریف آورده در صالون جلوس فرمودند حکایت از ایام بغداد و اقتدار جمال ابهی و قیام بر اعلاء کلمة الله میفرمودند از جمله ذکر کیوان میرزا را فرمودند که بواسطهٔ میرزا محیط خواست در کمال خفا نصف شب بحضور مبارک مشرف شود چون این استدعای شاهزاده از روی تفنن بود نه تبصر و تدین لهذا جواب فرمودند که من در سفر کردستان غزلی نوشته ام که دو بیت آن اینست گر خیال جان همی بستت بدل انجا میا ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار رسم ره اینست اگر وصل بهادری طلب در نباشی مرد این ره دو شو رخت میار اگر باین شرائط میاید بسیار خوب والا فلا میرزا محیط این بیان مبارک را بعینه برای حکایت کرد چنان خائف شد که جرأت تشرف ننمود طولی نکشید که خبر فوتش رسید و بواسطهٔ محرقهٔ شدید دنیارا وداع نموده ره سپرد دار دیگر گردید از اول امر استغنا و استقلال جمال مبارک جمیع را حیران نمود و قیام مبارک بر تهذیب اخلاق و تقدیس و انقطاع نفوس سبب اطمینان خاطر و داخل گشت روز بروز آیات و تعالیم مبارکه اعناق را خاضع کرد و انوار شمس حقیقت آفاق را منور

ولامع نمود تا انکه علم امر الله مرتفع شد و نزد دول و ملل عالم مسلم که ابدا لطمه بهیچ نیت و قصدی جز صلح و صلاح اهل عالم ندارند و بهیچوجه مداخله در امور سیاسی و فساد نخواهند جان و هند نه جان ستانند چه قدر مردم بی انصافند که از این آثار باهره و شئون عظیمه چشم پوشند و کفران نعمت نمایند والله الذی لا اله الا هو اگر نه قیام جمال ابهی و صریر قلم اعلی بود جز هرج و مرج بهائیها اثری اظهور نقطه اولی باقی نمانده بود عبارات مخلوط و مغلوط آن ابله و حرکات ناشایسته او و امثال او کار را بجائی رسانید که هر قبح و فسادی را خلق باصل امر نسبت میدادند و هر بهانه ئی بدست دشمنان امر میافتاد دیگر عوام چه خبر داشتند که اصل امر مقدس از آلایش اهل نفس و هوی است انیت بکلی مسلوب شد جمیع خلق یقین نمودند که با بهائی دشمن مال و جان و عرض مردمند یاد دارم که در قضیه شاه در طهران آخوندی در هر راه و گذری فریاد میزد می گفت ای مردم اگر خدارا دوست دارید پیغمبر را پرستید حفظ جان و مال و ناموس خود را طالبید با بهائی را بکشید اینها دشمن دینند و مخالف آئین و چنان و چنین این وقایع و حوادث نبود مگر بسبب او هوس یحیی و سید محمد اصفهانی و ملا جعفر نراقی که صفحه تاریخ آن ایام را تیره و تار و ذیل اطهر امر را آلوده نمودند به بینید جمال مبارک بچه اقتداری قیام فرمودند و امر الله را چگونه صیانت و نصرت نمودند که دو نفوسی این امر را مخالف شریعت خود گفتند یا بعضی قبول صدق ادعا نمودند اما شهادت بر عظمت و قدرت دادند و گواه بر تقدیس و تنزیه بهائیانند و عدم مداخله شان در فتنه و فساد مشهود در اقالیم جهان اما یحیائیها در هر امر منکری حاضر و هنوز سیئات آمال و اعمالشان در خارج و داخل ایران مشهود و مداخله و فسادشان در ادارهای سیاسی ایران معلوم و موجود ولی الحمد لله

اهل بها از جمیع این مفاسد درکنارند ومتوجه بملکوت انوار ومتمسک بوصایای جمال مختار که میفرماید
اگر بقوت لایموت محتاج باشند بمال یهود دست دراز نکنند تا چه رسد بغیر وهمچنین میفرماید ان
تقتلوا فی رضائه خیر من ان تقتلوا وهمچنین یا اولیاء الله وامنائه ملوک مظاهر قدرت ومطالع
عزت وثروت حقند در بارهٔ ایشان دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد وقلوب را
برای خود مقرر داشت نزاع وجدال را نهی فرمود نهیًا عظیمًا فی الکتاب یا امراء الله فی بلاد الظهور
الاعظم وعصمه من حکم المحو وزینه بطراز الاثبات انه هو المقتدر العلیم الحکیم انتهی از این قبیل بیانات و
کلمات مبارکه مفصل ومکرر از فم مطهر جاری گردید تا نوبت بمحفل عمومی رسید ودر خصوص نیت وصفای
فطرت که لازمهٔ پیشرفت امور وجاذب تأییدات رب غفور است نطق مبارک سبب انشراح صدور
گشت در آخر مجلس یکی از منجذبان جمال مشهود از چگونگی حال نفوسی سؤال نمود که دارای اعمال واخلاق
پسندیده اند ولی مؤمن نیستند فرمودند چون این ظهور ظهور فضل است لهذا کسانیکه اعمال طیبه و
اخلاق حسنه دارند هرچند مؤمن نباشند از رحمت الهی بی نصیب نخواهند بود لکن از برای اعمال و
فضائل انسانی درجاتست یک علی است که فائدهٔ آن راجع بشخص انسان است عمل دیگر ثمرش
راجع بعائلهٔ انسان یا بقوم وقبیلهٔ او اما یک علی است که فائده وثمرش راجع بعموم اهل عالمست
ونتائجش غیر محدود واثرش باقی ببقاء عالم وجود موفقیت بانیکوئی عمل کمال عالم انسانی است
واین کمال بتمسک بتعالیم الهیه وقوهٔ معنویه حاصل شود این است که در ادیان الهیه قبول اعمال انسان
بعرفان مشرق امر رحمن منوط است وعلم وعرفان بعمل بوصایای ملیک منان معلق ومربوط علم وعمل
چون باهم باشد واطاعت باعرفان توأم گردد نتیجهٔ عالم وجود مشهود شود وسر موهبت رب ودود

درجیز شهود جلوه نماید انتهی آن شب بمنزل اکرم منزل احمد عزت پاشا موعود بودند و چند نفر از محترمین شرق در انجا باقتباس انوار از مشرق اشراق شرف و سعادت سرمدی جستند و بیشتر بیانات مبارکه دران منزل و محفل در خصوص نتائج ایمان و عرفان بود و حکایت از بلایا و مشقات مظاهر الهیه در بدایت اظهار امر و تاسیس دیانت حقه روز ۲ رجب (۷ جون)

بامداد هنگامی که چای میل میفرمودند ذکر خدمات و خلوص بعضی از خدام آستان مقدس مینمودند و بیان مبارک منتهی بحکایت و ذکر ایام حیات چند نفر اصحاب اول امر شد از جمله صدق و خلوص حضرت شیخ سلمان که حامل آثار الهیه و قاصد کوی جانان و دیار عاشقان بود و شرحی از مشقات و عرفان خرم حضرت ملا علی جان شهید علویه خانم و حضرت روحانی بشرویه ئی که در این کور اعظم این نسا، فخر رجال بودند و حال قدرشان مجهول بعد ذکر شب گذشته در منزل احمد عزت پاشا فرمودند که بوجود اقدس بسیا خوش گذشته بود و چون احبا بشرف لقا فائز گشتند بزم فضل و احسان بجواب سئوالات دوستان منتهی شد از جمله بیان مبارک در جواب سئوال از شجره ئی که آدم سبب خوردن میوه آن از جنت عدن بیرون شد این بود که مراد شجره حیات نسانیت در منهیات یعنی تجاوزات و مشتهیات آن انسان را مسئول میدارد و از مواهب جنت جان محروم مینماید مگر انکه آدم بر صراط اعتدال و طریق تعالیم الهیه حرکت و مشی کند و از شئون و حد خود تجاوز ننماید زیرا در عالم امکان حیات و نجات هر شیئی از اعتدال و حرکت بموقع است و ممات و هلاکش تجاوز از حد اعتدال و عمل بغیر موقع هر امر ممدوح و گفتار و کردار مفیدی چون از اعتدال و موقع تجاوز کند قبیح و مضر گردد حضرت عبد البهاء میفرماید هر امری از امور اعتدالش محبوب چون

تجاوز نماید سبب ضرر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که اسباب وحشت اهل عالم شده سبحان الله آلات جهنمیه بمیان آمده و در قتل نفوس اسبابی موجود که شبه آن چشم ابداع ندیده (سؤال از مسئلهٔ جبر و تفویض نمودند فرمودند) انسان در امور یکه راجع بتحسین صفات و تعدیل اخلاق است و سبب علو و صعود بمقامات عالیهٔ متعالیه مختار است نیت که استعدادات فطری و مواهب قدرتی در عالم انسانی بتربیت کامل گردد خار زار جهل و جفا گلزار علم و صفا شود و ظلمتکدهٔ عداوت و بغضا آشکدهٔ محبت و وفا گردد اما در امور کلیه و قانون قدرت انسان مداخله نتواند و اختیار ندارد مثلاً نمیتواند بگوید چرا پیر شده ام و قادر بر این نیست که همیشه زنده باشد و هرگز نمیرد در اینگونه امور البته مجبور است ولکن در تحصیل فضائل عالم انسانی و اکتسابات کمالات روحانی مختار است و بر تبدیل اعمال و اطوار و قبول تربیت و حصول علم و معرفت قادر و اعظم اساس تربیت نوع انسانی در اینعالم ترابی تعالیم و قوانین الهیه است اگر شما بخواهید در حسن اخلاق شخصی را تربیت نمائید بایها باید زحمت بکشید و تحمل ناملایمات کنید تا آخر چه شود و تا چه درجه تربیت شما در او تأثیر نماید آن تا کی باقی ماند و چه نتیجه ببخشد ولی چون شخص در ظل دیانت الهیه در آید بمجرد ایمان بکلی منقلب شود و از صمیم قلب محب عالم انسانی گردد و در جمیع احوال و اطوار ترقی کند و خلق جدید شود چه که در نظم و انتظام عالم و راحت و آسایش امم رفتار و کردار عامی متدین مفید تر است از اعمال عالم غیر متدین علی الخصوص در مواقعی که قوانین و قوهٔ سیاست نافذ و مانع نباشد و خیال عزت و خوف و شهرت بمیان نیاید انوقت قدر مقام تربیت الهی و نفوذ و نتیجهٔ تعالیم روحانی معلوم میشود دیشب عصر انروز نیز محفل لقا آیت قدرت عهد الله و دلیل نفوذ کلمة الله بود که چون با وطاق صالون تشریف آورده

مجالس شدند اول کی از شه زادگان ایران مشرف شد با وجود انکه در محضر انور اظهار خلوص قلبی و خضوع صمیمی مینمود معذلک نظر بمقتضای جوانی باز حالتی با تبختر داشت چند دقیقه طول نکشید که حمد عزت پاشا که یکی از رجال دولت در ایام سلطنت عبدالحمید بوده با نهایت ادب و تعظیم بحضور مبارک مشرف و باظهار خلوص و ارادت مشغول و در آن میان جمعی از رجال و نساء محترمهٔ انگلیزی و امریکائی و فرانسوی برای تشرف دارد با حالت انجذاب و خضوعی که یکی دست مبارک را بوسه میداد یکی دامن مبارک را می گرفت و افتخار از تشرف بلقای انور مینمود و استدعای تأیید و توفیق در خدمت می کرد و لسان مبارک در تأیید انها بر اعلاء کلمة الله ناطق شه زادهٔ محترم که چون آن جذبه و شور نفوس و خضوع و خشوع چنان اشخاص جلیله را در ساحت نور اعلی دید بکلی مبهوت ماند تا آخر مجلس که اظهار حیرت از نفوذ کلمة الله و عظمت امر الله نمود و گفت از برای مشرقیها علی الخصوص ما ایرانیها چه افتخاری اعظم از این است که اشخاص بسیار محترم شرق و غرب را باین درجه خاضع و ساجد این امر مشاهده نمائیم و شخص جلیل شرقی را مسجود اهل غرب ببینیم" آن شب طلعت پیمان بالبعضی از خدام آستان در منزل.....

موعود بودند قبل و بعد شام نطق و بیان مبارک در خصوص کیفیت ظهور مظاهر الهیه بود و مضرات تقالید و تعصبات رؤسای دینیه و مظلومیت هیاکل مقدسه و اولیای الهیه و بیان مبارک چندان مؤثر که نهاندار محترم را حالت رقت شدید دست داد و اشک از دیدگان بارید.

روز ۳ رجب (۱۰ جون) چون صبح اخبار دوستان شنیدند که مسافرت و حرکت هیکل اقدس از پاریس نزدیک است بسیار اظهار تأثر و تحسر مینمودند و لسان مبارک در تسلی و تذکر ایشان باین کلمات مبارکه ناطق (هوالله) ما قرب روحانی داریم قرب و ارتباطی که آن را بعد و انفصالی

از پی نباشد الحمدلله نوبدی تابنده است شمس حقیقت درخشنده است صبح عطا طالع است و کوکب
عنایت ساطع و لامع ولو از نظر ظاهر پنهان باشیم در عالم دل و جان ظاهر و نمایانیم جسم هرچند
مهجور باشد روح دائم بفیض لقا و حضور مأنوس و قلوب بیکدیگر نزدیک و مربوط قلب صافی بمنزله آئینه
است هرقدر آئینه از خورشید دور باشد باز از همه اشیا بیشتر حکایت از انوار کند و تجلیات
اسرار نماید پس استعداد و صفای قلب شرط است نه قرب مکان امیدوارم در جمیع عوالم الهیه
باهم باشیم در عوالمی که مقدس از زمان و مکانست محشور گردیم یقین است در جمیع عوالم باهم بوده
و هستیم و حال هم در عالم انسانی که خلاصه و نتیجهٔ عالم جماد و نبات و حیوانست با یکدیگر مأنوسیم ولی
اینجهان تاریک است اما جهان الهی فیض و فضایش نامتناهی باری همهٔ خلق شهر پاریس را دوست
دارید و امیدوارم شما نوعی رفتار نمائید که ناشر نفحات الله گردید و مروج تقدیس و محبت الله
الحمدلله اعظم روابط بین قلوب حاصل است و آن محبت الله و وحدت عالم انسانی است زیرا
بهائی این رابطه و فیض اقدم را انتهی و انقطاعی نیست لهذا من هیچوقت شما را فراموش نکنم
این فیض اعظم است که قلوب ما را چنین الفتی بخشیده محبتی است که اینگونه ما را مجتمع و متحد کرده چه قدر
تنگ و تاریکست قلبی که در او محبت الله نیست مرده است تن و جانی که از فیض روح القدس مستفیض
پس شکر کنید خدا را که در نهایت محبت و الفتید در چنین شهری که کل غرق هوا و هوسند شما متوجه
بملکوت تقدیس و اید این از نفوذ کلمة الله است که قلوب ما را با یکدیگر چه ارتباط و الفت داد
والا ما جمعی ایرانی کجا و شما جمعی از اهل پاریس و قوم انگلیز و ملت امریکا کجا ما را چه ارتباط و مناسبتی
با یکدیگر داشتیم الحمدلله نفوذ کلمة الله و تأثیر روح الله چنان ما را متحد و متفق نموده که حکم یک روح یک نفس

دیگ جان یافته ایم امید من انست چنانچه در اینجهان ناسوت اینگونه مانوس و مألوفیم در عالم
ملکوت نیز با هم باشیم من بظاهر از پاریس میروم اما روح و قلبم با شماست و انشاء الله بعد از
من انس و الفت شما زیاتر شود روز بروز روشن تر و نورانی تر گردید پس از این بیانات بمناسبت
صحبت یکی از حضار درباره ایتام فرمودند خدا معین و حافظ ایتام است چه بسیا اطفال اغنیا
که در دنیا آواره شدند و چه قدر اطفال فقرا و ایتام که بمراتب عالیه رسیدند اگر حفظ و عنایت
الهی نبودی باستی همیشه ایتام یتیم بمانند و اطفال اغنیا بمانند پس حفظ و حمایت الهی باعموم هست هرکه
در تحصیل کمالات عالم انسانی ساعی تر و متقی تر در درگاه الهی مقرب تر و در ترقیات پیشتر خواهد بود
انتهی عصر چون جمعی از احبا مشرف شدند ایشان را بتلاوت آثار قلم اعلی و وصایای جمال ابهی مکرر
و مؤکد امر میفرمودند که «باید بوصایای الهیه عامل شوید زیرا این وصایا علاج هر دردی است
این علاج را بکار برید در فکر خدا باشید در مسائل الهیه مذاکره کنید در شئون مادیه مستغرق نگردید
مقصد از ایمان تزکیهٔ نفوس و نتیجهٔ عرفان تصفیهٔ قلوب است اساس امر الله بر محبت و وحدت
عالم انسانی است و سبب زوال مفاسد اخلاق و مضرات عالم طبیعت انسان بقوهٔ ایمان
میتواند از این مضرات نجات یابد و ترویج محبت و الفت بین قلوب نماید نشر آثار وحدت
و یگانگی کند انتشار اخوت عمومی دهد و خادم نوع انسانی شود پس باید باجمیع امم در نهایت
صدق و صفا باشید و بانی هر آئینی را بعزت و تعظیم یاد نمائید نظر باساس ادیان الهی داشته باشید
که حقیقت واحده است و اصول مطالع حقیقت اصول واحده نه فروعاتی که راجع بمقتضیات اوقات
و اعصار بوده و تقالیدی که باعث اختلاف و نزاع بین خلق شده تا رایت صلح و صفا برافرازید

و آیت اسم اعظم بین امم عالم گردید انتهی و چون بعضی از احبای انگلیز مسافر بودند نسبت باحبای لندن خیلی اظهار عنایت فرمودند روز ۲۶ رجب (۹ جون) صبح باز ذکر شدائد ایام ایران و حبس و بلای جمال رحمن بجهت خدام آستان میفرمودند آه و افسوسی که دل سنگ میگداخت و هر سامعی را بانالهٔ و غم همدم میساخت دیدهٔ ملازمان حضور گریان شد و دلها از شنیدن مصائب جمال سبحان نالان اما تسلی دل و جان بمشاهدهٔ روی تابان بود و نصرت ملکوت بیان و تأییدات موعودهٔ افق فضل و احسان و چون از احبا و مبتدیها جمعی حاضر و مشرف گشتند نطق مبارک در تأیید و تشویق احبا بر اعلاء کلمة الله بود که چون توجه بملکوت ابهی نمائید و برحمت امر الله برخیزید هر روز تأییدی جدید یابید و بفتوحات مدن قلوب موفق شوید احبا و اماء ایران چون متوجه بملکوت ابهی بودند مانند جبل راسخ در امر الله ثابت بمانند حامل آثار الهیه گردند و همچنین در امریکا نفوسی در نهایت ثبوت مبعوث شدند امیدوارم شما نیز در امر الله ثابت و مستقیم مانید و سبب نشر نفحات الله گردید الی آخر بیانه الاعلی بعد از مجلس بعضی از ملازمان حضور را بمدن چند نفر از بزرگان شرق فرستادند و عصر خدام آستان را بمجلس بهائیان در منزل میسیو و مادام هکات روانه نمودند و خود وجود اقدس بمنزل میرپاشا تشریف بردند و در انجا بیانات مبارکه در ترقیات این عصر و تجدد صنایع و قوانین و علوم بود و لزوم تجدید آئین علام خبوب آنشب تا دیر وقت در جواب سؤالات میسیو و مادام ریشار و بشرح مسائل و مقاصد متصدقین مشغول بودند و حضرات از استماع بیانات و کلمات مبارکه بی نهایت خورسند و خوشنود.

روز ۲۷ رجب (۱۰ جون) صبح امر مبارک مسافرت از پاریس و عزیمت

بشرق می فرمودند که دو روز بعد حرکت فرمایند لهذا نطق و بیان مبارک بهمه احبا و مبتدیها در خصوص
استقامت و ثبوت بر امرالله و قیام بر نشر نفحات الله و خدمت بملکوت الله بود که این تائیدات انقطاع
و تقدیس از شئون نفس و هوی حاصل شود و از جمله بیاناتی که یکی از هموطنان را مفتون نموده و شیفته
عبارات مختصر و مفید مبارکه کرد این بود که می فرمودند در پاریس نمونه عالم طبیعت است بجمیع معانی
از جمله "اهل ملکوت ابهی جان دهند نه جان ستانند" مگر اینگونه جمله های مختصر مفید را چون از لسان
مبارک می شنیدند می گفتند هرکس قادر بر این نحو تکلم نیست و آنگهی با این عظمت و تأثیر که قلوب را منجذب
نماید و سبب ترقی مشاعر و مدارک نفوس گردد عصر جمعی از مسافرین کلیمی ایرانی مشرف شدند اول
استدعای عنایت و تائید بجهت محفظین راه طهران و قزوین و ثانی توصیه در امور اسرائیلیان
انجا باحبای کلیمی طهران و همدان نمودند مسئلت اول با اجابت مقرون و ثانی را راجع بمحفل احبا کردند
و در اینخصوص بیانی نفرمودند شب بعضی از احبا بشرف لقا مشرف و بیانات مبارکه در خصوص
تبلیغ امرالله و الفت و محبت با عموم اهل عالم بود منجمله "قیام بر تبلیغ امرالله و خدمت کلمة الله
در هر عصری سبب حیات سرمدیه نفوس بوده با نخدمت اشخاص ذلیل مانند شمعون و پطرس اوج عزت
ابدیه یافتند با انکه اول امر احدی با نها اعتنا نمی کرد ولی آخر ملوک و سلاطین نزد ذکر شان
خاضع گردیدند پس امروز امریکه جاذب تائیدات الهیه است تبلیغ و اعلاء کلمة الله است ما همه
باید بنشر نفحات الله مشغول شویم جمیع احزاب امم عالم را باکمال محبت و یگانگی معاشرت کنیم زیرا جمال
مبارک می فرماید ای اهل بها شما مشارق محبت و مطالع شفقت و عنایت الهی بوده و هستید لسان را
بسب و لعن احدی میالائید و چشم را از انچه لایق نیست حفظ نمائید با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت

کنید

کنید اگر کلمه و یا جوهری است نزد شما که دون شما ازان محروم بجمال شفقت و محبت الفا کنید و
بنمائید اگر مقبول شد مقصد حاصل والا تعرض باطل ذره نفسه مقبلین الی الله المهیمن القیوم حضرت
مشوید تا چه بنزاع و جدال انتهی روز عرجب (۱۱ جون) صبح اول کسی که
بساحت اقدس اعلی مشرف شد خانم محترمه رئیسه انجمن تیاسفیها بود و بعد جمعیتی از یار و اغیار از
بیان دلبر ابرار واقف بر اسرار آئین کردکار گشته نهایت سرور و افتخار را اظهار می نمودند
ابتدا در جواب خانم مشار الیها نطقی در وحدت و تقدیس ذات باری و کیفیت مطالع اسما و
صفات او تعالی شانه فرمودند آنگاه ببیان و شرح علائم و بشارات ظهور موعود پرداختند
تا انکه چند نفر کلیمی ایرانی مشرف شدند با انکه وجود مبارک در شرف حرکت بودند باز با عدم
مجال و قلت فرصت برای خاطر انها قدری جالس شدند و در جواب یکی از انها شرحی در تفسیر جواب
و بیان حال او فرمودند که اظهار قناعت و مسرت نمود فرمودند امروز روز آخر است و من در
شرف حرکت و تدارک سفر و باید بدیدن نفوس محترمه هم بروم لهذا بیش از این مجال جواب سئوال نه
اگر میل دارید شب بیائید بعد از آن بیرون تشریف بردند عصران روز .....
یعنی از محترمین ایران از تشرف حضور کمال وجد و سرور یافتند و تا مغرب نفوس جلیله ئی که اغلب
ایرانی بودند از فیوضات محفل تقابهره و نصیب موفور بردند و بیشتر فرمایشات مبارک در خصوص
نصائح و مواعظ مفصله ئی بود که ابتدا بلکه قبل از انقلاب بدولت و ملت ایران ابلاغ فرمودند
از انجمله این بیان اجلی بود که تا دولت و ملت مانند شهد و شیر آمیخته نگردند نجاح و فلاح ممتنع و
و محال است ایران ویران شود و عاقبت امر منتهی بمداخله دول مجاوره گردد پس ای احبای الهی سعی

نمائید بلکه سبب الفت و التیام گردید اگر عاجز ماند بد بگلی کناره جوئید زنهار زنهار از آنکه داخل درخون یک نفر ایرانی شوید هرچند سائرین گوش ندادند ولی الحمدلله بهائیان بوظائف خود عمل نمودند و ابدًا در فساد داخل نشدند و در امور سیاسی مداخله نکردند سئوال نمودند که اگر بعضی از بهائیان در اداره های دولتی مستخدم باشند باید چه کنند فرمودند وظیفهٔ دیانت دیگر است و وظیفهٔ ماموریت و عضویت دیگر البته باید وزیر یا سرباز باداء وظیفهٔ خود پردازند و کمال صداقت و اطاعت نسبت بدولت داشته باشند و اهل بها امور باطاعت دولت خود در هر مملکتی هستند اگر اهل ایران شنیده بودند و قدر این تعالیم الهیه را میدانستند از جمیع مصیبتها آزاد میشدند از جمله خطابات حضرت بهاءالله در الواح عدیده این بود که از برای ایران قانون و اصولی لازم است بهتر آنست که این امر مشورت و اطلاع علمای ملت و اعیان دولت واقع شود انتهی پس برای جمعی از احبای پارسی از تأثیرات بعضی از امور مادی مانند الوان مرتب و صفای نظافت و کمال لطافت و نغمه و صوت عادی بیان می فرمودند که هرچند این شئون جسمانی است اما فی الحقیقه تأثیر در روح مینماید و آخر لسان مبارک بوداع با احبا ناطق و مشغول میفرمودند من چندی درمیان شما بودم نهایت محبت را بشما داشته و دارم همیشه قلبم در محبت شما جوش میزد شمع محبت الله را در شبستان قلب شما روشن نمودم وصایای الهیه را برای شما شرح دادم امیدم چنان است که بگوشید تا روز بروز نور انیت الهیه شما را روشن تر نماید انوار ملکوت ابهی باهر تگردد در هدایت خلق ابدًا آرام نگیرید این مردها را زنده نمائید بیجان را آگاه کنید منجمدان و افسردگان را بنار محبت الله مشتعل سازید منتظرانم که همیشه خبرهای

خوش از شما بشنوم" از این بیانات مبارکه قلبهای دوستان بنهایت رقت آمد عهد و پیمان بر خدمت امرالله نمودند و رجای تأیید در عبودیت آستان احدیت کردند

روز ۷ رجب (۱۲ جون) صبح زود پس از اوراد و اذکار پروردگار را بجمیع اسباب و حرکت فرمودند ساعت هشت صبح از هوتل بایستگاه راه آهن تشریف فرما شدند و احباب جمیعاً قبل از وقت در انجا حاضر و قدوم مبارک را منتظر بودند و چون در واگون تشریف بردند همه مقابل اوطاق مبارک ایستاده و در کمال حسرت و آه متوجه طلعت چون ماه و بانهایت احزان ناظر جمال پیمان بودند بعد یک یک نزدیک رفته اظهار حزن و کدورت و استدعای عون و عنایت میکردند و لسان مطهر بهریک نوید تأیید میداد و قلوب مشتاق را بانتشار تعالیم نیر آفاق دلالت و تشویق میفرمود که خاموش مباشید نفوس را کرم نمائید همیشه متحد و مجتمع باشید در مجامع بذکر الهی مشغول شوید و در انتشار آثار الهیه بکوشید من همیشه با شما هستم و از برای شما تأییدات غیبیه میطلبم" خلاصه ساعت نه و مرکب مبارک بسمت مرسیلیا حرکت نمود در راه سبزی صحرا و اشجار و صفای تلال و انهار بسیار باجلوه و شکوه بود و از دو طرف خط آهن کوه و دمن غرق گل و چون از نظر انور میگذشت می فرمودند بیرون پاریس خیلی باصفاست پس از ذکر بعضی از یاران بوفا نامها را در واگون تناول فرموده قدری استراحت نمودند عصر بعد از صرف چای مشغول خواندن عرائض احبا بودند که چند نفر فرنساویها اجازه خواسته تشرف حاصل نمودند و از استماع کلمات مبارکه در مسائل الهیه و لزوم دیانت و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی پر شعف و نشاط بودند و در نهایت خضوع و انبساط تا ساعت ۱۲ نصف شب که مرکب مبارک بمرسیلیا وارد

و در هوتل متقل استیگاه خط آهن نزول اجلال فرمودند ـ

روز ۸ رجب (۱۳ جون) صبح قدری کسالت بوجود اقدس عارض لکن پس از ورزش و گشتی هر دقیقه و ساعتی حال مبارک بهتر و سرور قلب اطهر بیشتر بود ساعت ۹ صبح تشریف فرمای جهانبانی از کمپانی پیانو شده چند اوطاق در درجهٔ اول بنظر مبارک رسید تا یکی از انها را که بالا و اوطاق یکنفری بود و اطرافش باز مزهٔ (۲۵۰) اختیار فرمودند بعد در درجهٔ ثانی تشریف فرما شده محل ملتزمین رکاب مبارک را ملاحظه فرمودند در انسفر از پاریس بپوتسعید ملازمان حضور مبارک چهار نفر بودند جناب میرزا علی اکبر نخجوانی جناب میرزا احمد سهراب جناب سید اسدالله و بنده فانی و چون هیکل اقدس روی نیمکت جلوس فرمودند دو نفر از سیاحان فرانسه مشرف شده عرض نمودند پس از حرکت مبارک احبا مارا فرستادند که پیام عبودیتشان بعرض اقدس رسانیم و از قبل احباب علی الخصوص مسیو و مادام ریشار دستدعای عون و عنایت کنیم پس لسان عنایت نسبت بایشان و دوستان پاریس باظهار مکرمت و بیان ثبوت و استقامت بر امرالله ناطق تا نزدیک بحرکت کشتی مرخص و پیاده شدند و چون مرکب مبارک حرکت نمود عریضه ئی تلگرافی در احوال پرسی و وداع از قبل مسیو و مادام دریفوس بارنی بنظر اطهر رسید درباره ایشان و سایر دوستان پاریس دعا فرمودند و اظهار مسرت از خدماتشان نمودند بعد از آن ملتزمین رکاب و خدام حضور مبارک را امر بنشر نفحات الله بین رکاب و مسافرین کشتی فرمودند که باید مشغول کار باشیم اول خود وجود مبارک با شخصی هندوستانی که در درجهٔ اول در جوار عنایت منزل داشت طرح صحبت و الفت انداختند از او و وطن او احوال پرسی کردند و چون ذکر فرق و احزاب مختلفهٔ هند را بحضور مبارک عرض نمود

Secretaries and Interpreters of
Abdul Baha in Europe

لذا شرحی درلزوم قوهٔ نافذه وامر جامع غالبی که جمیع ملل وامم عالم را درظل کلمهٔ واحده کشاند از
فم مطهر صادر که امروز جمیع عالم علی الخصوص امم شرق بچنین قوهٔ نافذه ئی محتاجند تا از مضار اختلاف
وجدال وحرب وقتال آسوده وآزاد گردند دربیان مبارک منتهی باین شد که جز قوهٔ الهیه وتعالیم
روحانیه قواء سائره ازعهدهٔ این امر خطیر برنیاید وهمیشه اشراق تعالیم روحانیه ازافق شرق شده
ومرکز قوهٔ معنویه ودیانت الهیه مشرق زمین بوده وشمس حقیقت ازشرق برغرب پرتو انداخته ازاین
فرمایشات مبارک شخص مذکور بوجد وجور آمد وهرروز درکشتی ازشرف حضور سرور موفور حاصل مینمود
بعد از ناهار وقلیل استراحتی وقتی که مشی می فرمودند کارکنان جهاز را ملاحظه مینمودند ومیفرمودند
چه قدر فقیرند وچگونه زحمت میکشند رؤسای ادارهها وکارخانجات باید بجهت مزدوران
درکمپانیها سهمی معین نمایند تا قدری این فقرا راحت شوند وبدل وجان خدمت کنند وعتصاب
ننمایند وبعد شخصی هندوستانی مشرف شد ازطلوع شمس حقیقت ازافق شرق وتعالیم بدیعه مشروحا
بجهت او حکایت فرمودند وبی نهایت اظهار مسرت وعبودیت نمود شب بعد از صرف شام خدام
آستان حسب الاجازه روی نیمکتهای بیرون اوطاق مبارک جالس وبشر فحضور مشرف واز صفای
دریا ورقت نسیم ولطافت هوا وروشنی مهتاب وصدای آب وجوش وخروش کشتی تعریف میفرمودند
که خوب شبی است مثیل مبارک درنهایت سرور وحبور بود ومشتاقان طلعت نور همدم شکر ثنای
ربّ غفور

روز ۹ رجب (۴ جون) صبح درسطحهٔ درجهٔ اول مقابل
اوطاق مبارک بندگان آستان بلقای ان مه تابان مشرف از ید احسان چای مینوشیدند
واخبار تلگرافات بی سیم دربارهٔ عثمانی درمحضر مبارک خوانده میشد تا انکه شخص هندوستانی

تشرف حاصل نمود فرمودند تا شرق از این تعصبات فارغ نشود نجات حاصل نماید پس شرحی از
اتحاد ملل مختلفه در ظل کلمهٔ واحده بقوهٔ حضرت بهاءالله فرموده سرسیز ناهار تشریف بردند عصر
بعد از صرف چای در درجهٔ دوم تشریف برده بالای سطحه روی نیمکت جالس شدند چند نفر
هندوستانی که خیلی مشتاق زیارت انوجه سبحانی بودند مشرف شدند و از اصغاء ندای الهی و کلمات
علیا در وحدت اصول ادیان و اختلافات و مضرات تقلید و تعصب نهایت انتباه و تذکر
یافتند و چون میکل اقدس برخاستند در درجهٔ ثانی گردش فرمودند و بعضی از نفوس که بانها از
امرالله صحبت شده بود بزیارت جمال انور مسرور و مفتخر گردیدند یکی از انها شخصی اسرائیلی بود
ساکن قدس شریف که بعد ازان اجازه خواسته در اوطاق مبارک مشرف شد و از بشارات
انبیا و اجتماع بنی اسرائیل در ارض مقدسه و عزت و نجات دانشمندان که اسم شان در کتاب
حیات مذکور است بیانات مفصلهٔ از لسان مبارک شنید که بشوق و ذوق آمد عرض نمود
که مدتها بود من صیت جلال و کمال وجود مبارک را شنیده و در آرزوی تشرف بحضور انور بودم
حال شکر میکنم خدارا که بچنین موهبتی فائز و مفتخر گشتم شب شام را در صالون غذا تناول فرمودند پس از
شام چند دقیقه‌ئی در جلو اوطاق مبارک روی نیمکت جالس بودند فرمودند امشب هم هوا خوب است
و دریا آرام چه قدر با صفات این موجهای آب در روشنائی مهتاب چه جلوه‌ئی دارد.

روز ۱۰ رجب (۵ جون) صبح هنگامیکه چای میل میفرمودند «سر ولیم میر»
قونسول انگلیز و دختر شش بشرف حضور مبارک مشرف گردیدند چون حسب الاجازه مجلهٔ شرقی که
عکس و خطابهٔ مبارک در مسجد مسلمانان لندن در آن مندرج و مطبوع تقدیم حضور نمود شرحی از تاریخ

وتعالیم امر مبارک وبیاناتی درجواب سؤالاتش فرمودند که زبان باوصاف امر بدیع گشود و بتمجید برخاست عصر بعضی از هندوستانیها اجازه خواسته بساحت اطهر مشرف گشتند نطق وبیان مبارک خطاب بایشان در کمال وبقدر عوالم روحانی ونقص وفساد عالم طبیعت بود ودر آخر شرحی در بشارت ظهور اعظم وبیان تعالیم مقدسه فرمودند که چنین تعالیم مایحتاج عالم انسانی دراین عصر نورانیست زیرا این عصر عصر تقالید نیست عصر انوار است وقرن ظهور اسرار زمان وحدت عالم انسانیست وایام ترویج صلح عمومی ازاین قبیل بیانات مبارکه مفصل بود وخلوص وانجذاب وسرور وانبساط حضار در این بساط مکمل شب شخص انگلیز دیگر باخانم فرنساوی بحضور مبارک آمدند چون ذکر فوت فرزند عزیزشان رابعرض مبارک رسانیدند لهذا لسان اطهر درفنای شئون مادی وبقای فضائل روحانی وتشویق برکتساب کمالات رحمانی بنحوی ناطق که حزنشان بسرور مبدل گردید هموم وغمومشان زائل ودلهایشان راتسلی کامل حاصل گشت وچند نفر دیگر از رکاب بعد از انها محظوظ بادهٔ معانی وبیان طلعت محبوب بودند تا زنگ اول شام زدند وبا آهنگ شکر وثنا مرخص شدند پس از انکه تناول طعام فرمودند درمقابل مهتاب جالس شدند خدام حضور از انجذاب وسرور بعضی از رکاب کشتی بعرض اقدس میرسانیدند که خیلی از تشرف بلقای اطهر مشعوف ومفتخرند فرمودند باید کار کرد و در اراضی قلوب تخم افشانی نمود بلکه سنبلات محبت وعرفان بروید واز ها را لفت دیگانگی جهان جانها را نمونهٔ جنت ورضوان کند انیست که من با حال خستگی که هیچ نبیه صحبت ندارم باز بانهایت سرور گفتگو مینمایم ودرنشر نفحات الله می کوشم

روز ۱۱ رجب (عاجون)

صبحگاه چون بزیارت لقای جان ماه تشرف حاصل شد بکمال انور قدری ضعف خستگی داشتند

ولی قلب اطهر در کمال سرور و بهجت بود و لسان مبارک باین بیانات ناطق که در اعظم و اقدم امور تبلیغ امرالله است این کار مؤید است از جمیع نفوس بیشتر من مستحق راحتم گذشته از ضعف بنیه و اینده رجه از سن باید در مرکز باشم تا از جمیع اطراف خبر چگونگی احوال برسد و من بانجام امور پردازم باوجود این برای امر تبلیغ و اعلاء کلمة الله آنی راحت ندارم بلکه خدمتی بآستان الهی نمایم و این سر مشق جناب باشد از این قبیل بیانات مکرر و مؤکد میفرمودند در آنوقت بعید را بخاطر آمد که اواخر ایام اقامت مبارک در پاریس روزی دو نفر از خدام حضور با یکدیگر گفتگو می نمودند که بعضی از وجوه احبا نوشته شود که در بلاد ایران با کمال تقدیس و انقطاع بتقویت حال نفوس همّه در اصول مسائل اهمیه پردازند تا بانچه که سبب عزت دارین است برخوردار و بترویج سعادت ابدیه پردازند در بین این گفتگو هیکل اکرم تشریف آورده فرمودند چه میگوئید عرض شد چنین مذاکره ئی درمیان بود اگر اراده مبارک تعلق گیرد از قلم مبارک در خصوص امری صادر گردد تا احبا در فکر تقویت اشخاص همّه باشند و در صدد حمایت نبیه امرالله برآیند فرمودند سفارشش من لازم نیست احبا باید خود قیام بر تثبیت اقدام و اعلاء اعلام هدایت کنند شب و روز آرام نگیرند دائما با کمال خلوص و انقطاع در فکر تبلیغ امرالله باشند در اینصورت یقین است که بانچه سزاوار است مؤید گردند والله الذی لا اله الا هو که اگر نفسی چنانچه باید قیام کند ابواب آسمان بر او گشوده شود جنود ملاء اعلی حمایت او نمایند عزت قدیمه یابد و حیات ابدیه جوید انتهی عصر آن روز دوست هندوستانی چون مشرف شد و باستفاضه از فیض حضور بی نهایت منجذب گشت بعضی از عکسهای مجامع دوستان آلمان با و ارائه نموده فرمودند امیدوارم

در آله‌آباد هند شما اینگونه مجامع را تأسیس نمائید و بتأییدات الهیه مؤید شوید نظر بخود ننمائید
بلکه ناظر بقوت ملکوت الله باشید که قطره را دریا نماید و پشه را عنقا کند گمنامی را مشاربالبنان
سازد و مشهور عصا و قرون گرداند فقیری را سلطنت سرمدیه بخشد مرده را حیات ابدیه دهد
انها از تأییدات ملکوت الله حاصل شود.» بعد شخص کلیمی بحضور اطهر آمد از فلسفهٔ الهی و ترقیات عالم
وجود و بشارات انبیا و تعالیم قلم اعلی برای او مفصل بیان فرمودند او بیش از پیش باظهار خلوص
و خضوع در محضر انور موفق تا انکه خانم فرانسوی تشرف حاصل نمود و بنصایح مشفقه او را بتحصیل فضائل
روحانیه و کمالات عالم انسانی تشویق و ترغیب میفرمودند آن شب هم شب مبارکی بود هرچند باد
تند میوزید ولی دریا آرام بود و هوا صاف و آب دریا در روشنائی ماه مانند آئینه براق
و شفاف خروش آب از دو طرف کشتی مثل جوشش و ناله دو نهر جاری بگوش میرسید و کشتی چون شیر
مینالید و از حمل ستر اعظم میبالید و دلهای مشتاق از این سرود رحمانی همی طپید که «این ترقومیت این
این غصن قدمیت این - این رمز عظیم است این از رحمت رحمانی و بعد زمزمهٔ تمرین رکاب مبارک
این بود که این شب برتر از روز فیروز آخر شب سفر طلعت جهان افروز است دلیل آخر مسافرت یار
دلربا در بر و بحر او رفیق و یار است که افق شرق بانوار جمال مبین منور میگردد و مشرق زمین بنزول
قدوم یار نازنین غبطهٔ فردوس برین در آن میان صوت شیرین دلنشین بگوش رسید که در حال مشی
و خرام می فرمودند «فردا شب در پورتسعید خواهیم بود وقتیکه من بامریکا میرفتم امید انکه بسلامت
مراجعت مینمایم ندانستم زیرا خیلی بیمار بودم و بسیاری منیه چند مرتبه هم در سفر کسالت و ضعف شدت نمود
در هر مرتبه بعون و عنایت جمال مبارک و مسرت و مشغولیت بخدمت آستان احدیت کسالت

بصحت وضعف بقوت تبدیل شد عون وصون او در هر حال میرسید نصرت وحمایت ملکوت ابهی
همیشه همدم بود تا حال که بانهایت مسرت مراجعت بپورتسعید مینمائیم "

روز ۱۲ رجب (۱۷ جون) صبح زود قبل از اینکه جای میل بفرمایند بر روی اوطاق
مبارک مشی میفرمودند واز ردی زیبا آثار بشاشت وبشارت کبری هویدا بعد از صرف چای
بعضی از رجال ونسآء هندوستانی واروپائی بجهت وداع واستدعای تأیید وتوفیق بحضور
انور مشرف بسیار اظهار اخلاص وعبودیت نمودند ومورد عنایت گشتند وذکر ایشان را برترویج
صلح ویگانگی عمومی وانتشار وحدت عالم انسانی ترغیب وتشجیع میفرمودند پس از مرخصی انها سواد شهر
پورتسعید از دور نمایان گردید وهیکل اقدس با دوربین عبور کشتیها ومدینهٔ پورتسعید را ملاحظه میفرمودند
تا زنگ ناهار زدند فرمودند من سر میز نمیآیم قدری نان وپنیر ومیوه در اوطاق مبارک
حاضر نموده هنوز تمام ناهار تناول نفرموده بودند که مرکب مبارک بهکله وارد فوراً حضرت مستطاب
آقا میرزا محسن صهر مبارک وحضرت مستطاب احمد افندی یزدی وحضرت حاجی آقا محمد وحضرت آقا
محمد تقی اصفهانی وجناب آقا میرزا منیر وآقا خسرو خود را در کشتی بر قدوم انور اطهر انداخته بسجود در ساحت
فضل وجود وزیارت طلعت مشهود دل ودیده را روشن ومنور ساختند وتلافی ایام هجران اوقات
حرمان نمودند در چند دقیقه اسباب مبارک را حاضر کرده پس از انعام واکرام نجدام وملازمان کشتی
بواسطهٔ لنج (دوابور کوچک آتشی) مخصوص از کشتی برصیف نزول اجلال فرمودند جمعی از احباب هم
در ساحل از زیارت جمال همیشال بآرزو وآمال جان ودل نائل وبجنت لقا فائز ودواصل بعد از اظهار عنایت
بهریک از دوستان در کالسکهٔ مخصوص جناب آقا احمد را احضار فرمود دیگر تشریف فرمای منزل ایشان

گردیدند چون ورقهٔ مبارکهٔ طیبهٔ حضرت طوبی خانم وحضرت آقا میرزا محسن افنان صهر مبارک
از ارض اقدس بجهت استقبال و تبریک نزول قدوم اطهر آمده و آن منزل مشرف بودند لهذا
خدّام حضور و سایر مسافرین را منزل و رهوتل سلطانی معیّن فرمودند ونظر باستدعای بعضی از
دوستان اراده مبارکه برآن قرار گرفت که برای تقویت بنیه و رعایت صحت بکل انور چندی در
مصر اقامت و تا یکدرجه رفع تعب وخستگی و زحمت سفر فرمایند تا چون بارض مقدسه مراجعت میفرمایند
از کثرت تشرّف نفوس و آمد و شد خارج و داخل و رسیدگی بسائر امور و مشاغل در صحت طلعت محبوب
فتوری حاصل نیاید آن بود که بجهت گرفتن یک دوخانه باجاره امر مبارک صادر و تلگراف احبّای
مسافرین ارض اقدس نیز از مصدر امر نازل و در بزم لقا این بیانات مقدسه در خصوص مسافرت
مبارک از فم مطهر جاری گردید ... در این سفر چون بلاس انجلز رسیدیم ۱۲ ساعت ریاضی
(نصف کرهٔ ارض) راطی نمودیم اگر از راه چین و ژاپان و هندوستان مراجعت میکردیم یک
دورهٔ کره را گردیده بودیم باید در جمیع ممالک ندای الله را بلند نمود و لو بعضی از بلاد دیرتر
باهتزاز و حرکت آید ولی چون کلمة الله انتشار یابد در انگونه بلاد نفوذش شدیدتر گردد امر الله
نافذ خواهد شد کلمة الله از نفوذ باز نماند اذا القت علی الصخرة فصدعت والی الاموات قد
قامت والی الجبال قد انفطرت والی الاصم قد سمع ولبکم قد نطق کلمة الله جاری شده و میشود ولی
ما باید در فکر آن باشیم که از این فیض عظیم بهره و نصیبی گیریم نورانیت و روحانیتی حاصل نمائیم که در
جمیع عوالم الهیّه انوارش ساطع و آثارش باقی و باهر باشد والا شبهه نیست که کلمهٔ مبارکه نافذ و مانند
حرارت آفتاب در جمیع اشیا مؤثّر است نهایت آنست که تأثیرش در بعض اشیا دیرتر و در بعضی

سر بغیر ظاهر گردد الی آخر بیانه الاعلی اما کیفیت اقامت مبارک در بر مصر بعد مراجعت از سفر
امریک وارد پ اگر مشروحا تحریر شود سبب تطویل گردد لهذا در نهایت اختصار و اجمال تا ورود
جمال بیمثال بارض اقدس مرقوم میشود که تقریبا مدت شش ماه مدینه پورسعید و اسکندریه و نواحی آن
بمشی و خرام هیکل اقدس بیان فائز و مشرف بود و اول ورود مبارک چون جمعیت مسافرین
متجاوز از چهل نفر که در ارض مقصود مدتی منتظر ورود و زیارت طلعت مشهود بودند با جمعی از احبای
مصر و اطراف اجازه حاصل نموده بشرف حضور انور مشرف گشتند و تلافی ایام هجر و فراق طلعت میثاق
نمودند شور و اشتعالی داشتند که غلغله در خلق و شهر در شهر انداختند چه که هر روز جمعی وارد میشد
هر یک با لباس و هیئتی مخصوص بعضی از دوستان هندوستان بودند و جمعی از یاران تبریز و سیستان
و مقان و برخی از طهران و مازندران و نفوسی از احبای عربی دوستان آنسامان و حین
ورود با سایر محبان و خدام آستان چون ملاقات مینمودند همدیگر را در آغوش میگرفتند و مصافحه
و معانقه میکردند بعضی از کثرت شوق خندان بودند و بعضی از شدت ذوق گریان و اهل کوچه و بازار
از مشاهده این حالات حیران که این چه حکایتی است و این چه کیفیت که این نفوس از اوطان و اقالیم مختلفه
بایندرجه عاشق روی یکدیگرند و مفتون خلق و خوی همدیگر و جمعیت بدرجه ئی رسید که هوتل گنجایش
نداشت لهذا یکی از خیمه های بسیار باشکوهی که اهالی بر مصر مخصوص ایام اجتماع و محافل عمومی دارند
بالای بام وسیع وسط آن عمارت برپا داشتند و علم شیر و خورشیدی بر فراز آن خیمه جلال برافراشتند
تشرف خصوصی یاران و اغیار در منزل مبارک (خانه سرکار قونسول احمد افندی یزدی) بود که دسته
دسته نفوس اغلب اوقات بدربار فضل و عطا بار میافتند اما محافل و ضیافتهای عمومی در زیر آن خیمه

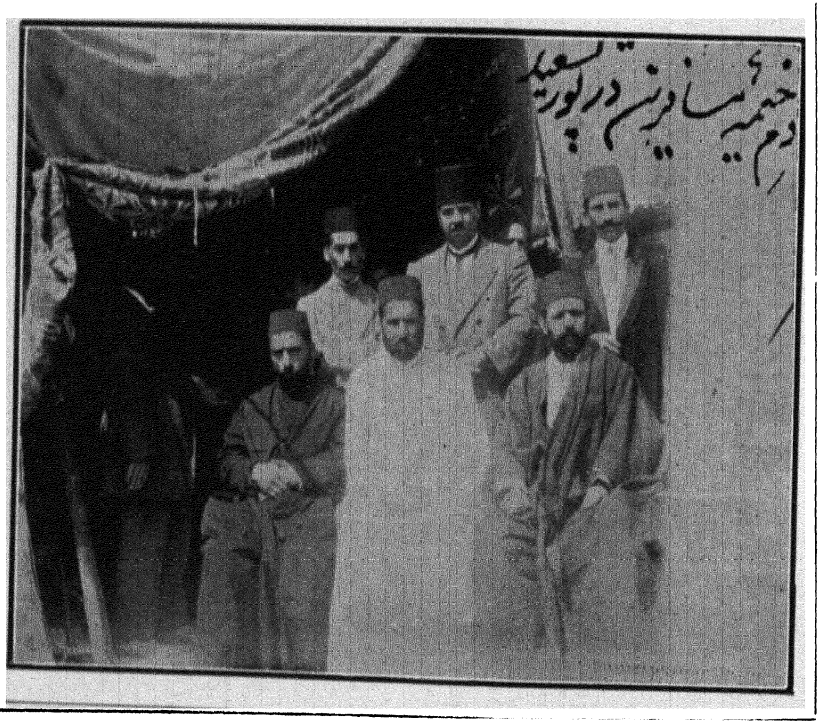

The Tent in Abdul Baha's Guest House, Portsaid

جلال باکمال اقتدار آراسته میشد واکثر ایام وبعض لیالی بنزول قدوم اطهر وذکر وبیان جان پرور قلوب مشتاقان درآن محافل پر روح وریحان رشک روضهٔ رضوان میگشت از جمله چون شب ۹ در زیر آن خیمه مجلس منعقد عنوان نطق مبارک این بود (هوالله) خیلی امر عجیبی است که در پور تسعید چنین مجلس عظیمی عقد شده خوب است ملوک سر از خاک بیرون آرند و ببینند چگونه رایات آیات حق بلند گشته وعَلَم ظالمان سرنگون شده الی آخر بیانه الاحلی ومجلس دیگر عصر روز ۱۱ رجب (۲۰ جون) بود که در زیر آن خیمه جالس شدند واحبارا هم یک یک باکمال شفقت واظهار عنایت اذن جلوس فرمودند ولسان مبارک باین کلمات مبارکه ناطق (هوالله) بلله خرق العوائد خرق عادات ورسومات بر از نندهٔ قدرت وارادهٔ الهی است دراین ایامیکه همه بپاریس میروند ما از پاریس می آئیم این طور پیش آمد مثل وقتیکه در قصر صعود مبارک واقع شد جمیع اهالی عکا شاهد ند که قبل از صعود در ایام مبارک ۴۰ مرتبه رعد باشد جمیع اطراف را احاطه کرد اما داخل عکا نشد حتی در جاهای خوش هوا مثل جبل لبنان وتادم دروازهٔ عکا رعد بارفت ولی داخل عکا نگشت اما یوم صعود مبارک بغتةً وضع عکا بهم خورد ورعد داخل شد همه فرار کردند من در قصر بودم دیدم جمعی اجبا در عکا درخطرند جائز نیست من بیرون باشم لهذا وقتیکه جمیع از عکا فرار میکردند ما از قصر داخل عکا شدیم همه خلق حیران شدند خانه های خود را خالی کرده بما سپردند ما هم جمعی معین کرده برای نگهبانی خانه ها گذاردیم هر روز جمعی میمردند ولکن اجبا همه سالم ماندند آخر رعد باطراف افتاد ودر عکا تخفیف یافت لهذا جمیع مردم پناه بعکا آوردند حالا هم در وقتی که همه از کرمای مصر بپاریس میروند ما ببر مصر میآئیم الحمدلله در هر جا باشیم در ظل جمال مبارکیم ونهایت نفحات الله مشغول واز هر جهت مطمئن ومسرور

الی آخر بیانه الاعلی روز ۱۲ جون در منزل مبارک مسافرین را دسته

دسته احضار میفرمودند و بهر جمعی بیاناتی از عظمت امرالله و مواهب و عطایای جمال اقدس ابهی

از لسان مبارک جاری و نازل می گشت از انجمله احبائی که در محضر اطهر مشرف بودند جناب آقا

میرزا عنایت الله نجل حضرت حاجی احمد آقا میلانی که از قدمای احبای جان نثار امراطهی بودند و

آن روز خطاب باحبای آذربایجان میفرمودند که " الحمدلله آمدید و بزیارت روضهٔ مبارکه

مشرف شدید روی و موی را بتراب عتبهٔ مقدسهٔ معطر نمودید مثل نیست که بحضور مبارک رسیده باشید

زیرا جمیع ارواح مقدسین طائف حول آن بقعهٔ نورانست و ملأ عالیین و اهل فردوس بقا ناظر و متوجه

بروضهٔ مبارکه و مقام اعلی الحمدلله بانمقام فائز شدید حال چون مراجعت مینمائید اهل وطن را دلالت

کنید و بگوئید آیا میدانید از چه موطنی هستید آیا میدانید چه موهبتی دربارهٔ شما مبذول گشته

آیا می دانید چه تاج افتخاری بر سر شماست و چنین الطافی شامل حال شما حال قدر این عنایات

معلوم نیست بعد معلوم و آشکار خواهد شد اگر ایرانیان قدر بدانند از شدت سرور پرواز نمایند

ملاحظه نمائید که چون حضرت مسیح ظاهر شد اهل وطن او از ان حضرت بیزاری میجستند و عار میدانستند

که اظهار نسبت و موطنی نمایند ولی بعد فهمیدند که چه نعمتی از دست داده اند حال هم ایرانیها نمیدانند

که چه احسانی دربارهٔ ایشان مبذول گشته و چه موهبتی ظاهر شده الحمدلله که شما در یوم جمال مبارک

بودید و انوار شمس اعظم را مشاهده نمودید شکر کنید خدارا و سعی نمائید تا اهل ایران را بیدار کنید

بگوئید ای ایرانیان ای ایرانیان هیچ میدانید چه شمس حقیقتی از افق خاور درخشید هیچ میدانید

چه شجرهٔ مبارکه ئی از آن سرزمین روئیده و چه بحری متواج گشته بیدار شوید بیدار شوید تا بکی غافلید

وبخود مشغول الی آخر بیانه الاعلی وچون احبای مازندران تشرف حاصل نمودند عرائض عدیده تقدیم نمودند فرمودند «خیلی مکاتیب آورده اید کار مشکل است شما ها باید هریک خود کتابی ناطق باشید امیدم چنانست کتاب مبین گردید امروز هر نفسی توجه بملکوت ابهی نماید وقلبش از جمیع شوائب پاک ومبرا باشد او خود کتاب ناطق است بدون این هیچ چیز ثمری ندارد هر چیزی بی ثمر ونتیجه کان لم یکن شیئاً مذکورا» چون درویش کرمعلی ودرویش خندان مشرف وبصدور الواح منیعه بافتخار بعضی از احبای فارس بواسطهٔ ایشان از قلم اعلی صادر شادمان ومفتخر گشتند وذکر احبای هند وجان وطن حضرت شیخ سلمان بعرض مبارک رسانیدند لهذا بحر عنایت واحسان نسبت بان پیک رحمان بموج آمد وشرحی از ثبوت وصداقت وخلوص وزحمات سفر ایشان فرمودند تا ذکر مبارک باین بیان رسید که نفس مبارکی بود وبسیار منزه ومقدس چنانچه ایرانیان بامیان سلمان فارسی در کور اسلام افتخار مینمودند عنقریب اهالی الصفحات نیز باسم حضرت شیخ سلمان افتخار خواهند نمود آن ایام جمیع الواح بخط مبارک صادر ونازل میشد یا مشغول تحریر بودند یا در احیان تشرف نفوس اوقات مبارک مصروف تقریر وچون بسیار خسته میشدند سواره یا پیاده قبل از ظهر وغروب بقدری گردش می فرمودند هر قدر دوستان وخدام آستان عرض مینمودند که اشتغال زیاد مضر بصحت مبارک است میفرمودند میخواهم ببینم صحت بچه درجه در کار مرا مساعدت مینماید من باحبای شرق وعده داده ام لهذا باید مشغول کار باشم ورسیدگی بامور نمایم.. وهر روز تلگرافات تبریک ورد هیکل قدس از مجامع شرق وغرب بساحت انور میرسید وتلگرافاً وکتباً جواب عنایت میشد واین عبد نیز در بشارت ورود مبارک چند منظومه عرض نمود که در آخر کتاب نوشته خواهد آمد.

روز ۳ ۲ چون احبا را در منزل مبارک دسته دسته حضار فرمودند هر یک
رجا و مسئلتی داشت بعرض مبارک میرسانید و مورد عنایتی میگشت از جمله آن روز نطقی بلیغ در مکالمهٔ
بزبان روح و حالت انقطاع نفوس روحانی با وجود اشتغال بامور جسمانی فرمودند و بعضی از کلمات
مبارکه این بود که «در افکار مال و منال و آمال جاه و جلال صرف اوهام است خدا محض عمران دنیا
این اوهام را در سرها انداخته والا اهمیتی ندارد» (و همچنین میفرمودند که) من خیال مسافرت بعض
بلاد دیگر داشتم و میخواستم بمرکز یا یاز های مسیحی بروم اما محض خاطر شماها بشرق مراجعت نمودم
زیرا دوستان شرق بسیار عزیزند «روز ۴ ۲ از تشرف اغیار و احبا بکثرت تحریر و اشتغال
هیکل اقدس بسیار ضعف و خستگی داشتند میفرمودند «امروز بسیار خسته شده ام با وجود مشاغل کثیره
خود بتحریر مشغول شدم و از همه گذشته نمیدانید چه قدر فکرم مشغول است این صدمات است که تب
من علاج نمیشود و بمحض کثرت اشتغال و افکار این چند روز هوا هم رطوبت داشت باز تب عودت
نمود» وقت عصر با حال ضعف چون خواستند برای رفع خستگی بیرون تشریف ببرند چند نفر رجال
و نساء از وعظها و مبشرهای خیلی متعصب مسیحی چون خبر ورود مبارک و تشرف نفوس از هر مذهب
و ملتی شنیده بودند لذا بدر ب منزل مبارک آمده اجازهٔ تشرف خواستند فوراً احضار شدند
و مورد شفقت و عنایت بیشمار گشتند از مشاهدهٔ رأفت و عطوفت عظمی حضرات جرئت جسارت یافته
شروع بتکذیب مسلمین و اعتراض بر اسلام نمودند بانها فرمودند انچه را شما در بارهٔ اسلام شنیده اید
هیچ ربطی باساس اسلام ندارد حتی اکثر انچه از بعض مسلمین میشنوید یا از تقالید است یا حکایت از
فروعات و جزئیات نه بیان حقیقت و تبیین اساس اسلام پس شما رجوع بقرآن نمائید از جمله نصوص

مرحبا قرآن این آیه مبارکه است که می فرماید ان الذین امنوا والذین هادوا والنصاری والصابئین
من آمن بالله والیوم الآخر وعمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون یعنی از مسلمان
ویهود ونصاری وصابئین نفوسی که مؤمن بخدا وحیات ملکوت شوند ودارای عمل نیک باشند
اجرانها باخداست وخوف وحزنی بحقشان نیست مکرر در قرآن ذکر حقیقت تورات وانجیل و
بزرگواری وعظمت انبیای الهی مذکور حتی درباره مسیح در قرآن اوصافی مسطور که در انجیل نظیر آن اوصاف
نیست ومیفرماید حضرت مسیح در مهد تکلم واظهار نبوت فرمود پس اگر مقصد شما دلالت مسلمانان است این
تحصیل حاصل است زیرا انها فوق عقائد شما درباره مسیح معتقدند (یکی از انها در نهایت ادب عرض نمود
در انجیل میفرماید حضرت مسیح ابن الله است واین اعظم اوصافی است که در انجیل است در قرآن نیست
فرمودند ابن الله بودن در عهد حضرت مسیح وموسی اصطلاحی بود که حتی درباره بنی اسرائیل هم گفته
میشد چنانچه در تورات انهارا ابناء الله میفرماید ودر سفر خروج آخر اصحاح چهارم هست که خداوند
بموسی فرمود که بفرعون بگو بنی اسرائیل فرزند اول زاده منند اگر انهارا آزاد ننمائی من فرزندان زاده
تو را میکشم پس در صورتیکه بنی اسرائیل نقض تورات فرزند خدا باشند دیگر ابن الله بودن برای حضرت
مسیح چه شان وفخریست ،، چون از سطوت بیان وقوت برهان مبارک حضرات خیلی ساکت ومبهوت
ومتحیر ماندند انگاه بکمال ادب لسان بنصائح گشودند ودر مسائل عدیده وبشارات بظهور اعظم وشرح
بعضی از تعالیم بدیعه بیانات مفصله فرمودند چندانکه حضرات بشکر وثنای مواعظ وتعالیم مبارکه پرداختند
وباحال خضوع وسجود مرخص گردیدند آن قوت بیان وسطوت خطاب مبارکه وتبدیل احوال وانقلاب آن
نفوس متعصب آن روز کیفیتی داشت که هرکس میدید بشهادت برکمال قدرت وعظمت عهد الله وپیمانه نفوذ

امرالله میداد واز جمله ضیافتهای بسیار مکمل شب ۱۲ رجب (۲۷ جون) مهمانی جناب میرزا
جعفر شیرازی بانی مسافرخانهٔ حیفا بود که طلعت بیمثال چون در زیر آن خیمهٔ جلال جلوس فرمودند دلهای
دوستان گرد شمع روی تابان هریک پروانهٔ بی پروا بود و در عشق جمال یمان کل والهٔ وشیدا و بعضی
از بیانات مبارکه ابتدای نطق مبارک این بود که «اینجا را مجمع البحرین میگویند و در قرآن ذکر
مجمع البحرین است یعنی جائیکه حضرت موسی و یوشع شخص بزرگوار را ملاقات نمودند که میفرماید علمناه
من لدنا علما موقعی که ماهی مرده زنده شد و این معنی بدیع دارد الی آخر بیانه الاحلی و چون طعام
حاضر شد بدست مبارک پلو و خورش بهریک عنایت میفرمودند تا دو دوره جمیع جیاً منجاً فراز
هفتاد نفر سرمیز شام خوردند پس از شام شیرینی بهمه عنایت فرموده شکر مواهب و الطاف جمال ابهی گفتند
فردای آنشب اکثر مسافرین را مرخص نمودند آتاحین مرخصی و وداع آن عاشقان بی تاب و توان آنقدر
گریستند که دیده چون نرگس شهلای طلعت انور را گریان نمودند و از دوری دلبر احسان دائماً پراه
و فغان بودند و اینحالت همیشه و همه جا هنگام دوری از هیکل میثاق برای عشاق دست میداد و
در هر اسکله و ایستگاه و بیت و بازار حین وداع گریه و ناله ابرار سبب انقلاب و حیرت یار و اغیار
میگشت و در آن اوقات چون خبر ضعف و کسالت مزاج حضرت ابو الفضائل رسید دو مرتبه مرتبهٔ
اولی حضرت افنان آقای آقا میرزا محسن و اخوی جناب تیه جلال ابن سینا را از پورتسعید باسکندریه
بتفقد حال ایشان فرستادند در آن ایام صبحگاهی چون اینعبد بمحضر انور حضار و مشرف شد عرائض
از بعض نفوس محترمهٔ مهمهٔ اسلامبول در دست مبارک بود چنین مبین پر بشارت و بشاشت بعضی
از آن عرائض ترکی را اکثر میخواندند و از سلاست عبارات و حسن معانی و اشارات و حالت انجذاب

و اخلاص آن نفوس تحیدی نمودند و میفرمودند تأثیرات این سفر نفوس ایجرکت و تهزاز آوردند
اگر ملاحظهٔ ارض اقدس نبود فوراً باسلامبول میرفتم و ندا باللہ را بلند مینمودم نفوس کثیره و اشخاص جلیله
اقبال بامر مبارک میکردند و بغض متعصبین هم بصدا درمیآمدند و تعرض بمقام اعلیٰ و روضهٔ مبارکهٔ
علیا مینمودند انیست که نمی توانم بروم روز ۲۴ رجب (۲۹ جون) از منزل
سرکار قونسول احمد افندی یزدی بخانه‌ئی که مخصوص اجاره شده بود تشریف بردند و هر روز صبح
در انجا بزم لقا مهیا و کاؤس فضل و عطا نشئهٔ بخش دل و دماغ اصفیا بود ولی مشغولیت زیاد میل لطف
اصفی و گرمی و رطوبت هوا مانع صحبت و آسایش مبارک شد ۲۶ رجب اول جولائی ۱۹۱۳ صبح از منزل
بیرون تشریف بردند تا لب دریا نزدیک محبسهٔ و بسبزه‌زار دشت نمودند جمعی از احبا هم حضور انور مشرف بودند
و چون بیرون هوتل جالس شدند بجهت احباء قهوه خواستند نظر بامواج بحر نموده فرمودند امر الله نهد
قلزم بیکرانی است که هیچ چیز جوش و خروش آن را مانع نتواند شد آخر نطق مبارک بانجا طلب منتهی
گردید که سبب ذلت هر ملتی نخوت و نفاق بوده و بهترو وسیلهٔ ترقی آگاهی و اتفاق اعظم شئی للتقدم
الامم العلم و الاتفاق و سبب التاخر مفاسد الاخلاق و التعصبات الجاهلیه و نفوس محترمه‌ئی که از خارج
در آن چند هفته اقامت مبارک در پورتسعید مشرف شدند بعضی از اعیان مصر بودند و مدیر روزنامه
(پیسه اخبار) پنجاب هند و متولی باشی قدس شریف که حکایت تشرف و خضوع و انقلابشان در محضر مبارک
مفصل است و همچنین بعضی از وقایع نگاران جراید مصر که پس از تشرف مقالات عدیده در محامد اوصاف
مشرق الطاف نوشتند مختصراً اواخر ایام مبارک در پورتسعید بسبب طوبت هوا و کثرت مشاغل و افکار
هر روزی کسالت هیکل اقدس بیشتر و تب شدید تر میشد تا روز ۷ شعبان ۱۳۳۱ (۱۱ جولای ۱۹۱۳)

نظر باستدعای بعضی از دوستان باسمعیلیه تشریف بردند وچند روز در انجا اقامت فرمودند ولی
با وجود انکه رطوبت هوای اسمعیلیه کمتر بود شدت تب بیشتر شد آن بود که وجود مبارک عزم مسافرت
بر ملهٔ اسکندریه فرمودند زیرا آب و هوای رمله بجهت صحت مبارک موافق بود اما اشتیاق و
تعلق قلب انور بمشاغل امریه بدرجه ئی بود که تا حین حرکت از اسمعیلیه با انکه از حرارت تب چهرهٔ مبارک
افروخته بود واز مشاهدهٔ انخالت وطعای دوستان سوخته باز بآن شدت کسالت مشغول
ملاحظهٔ اوراق وعرائض احبا بودند وآخر عریضه مفصلی بنظر مبارک رسید که چون تمام آنرا خواندند
فرمودند ببینید که ورق باین بزرگی را انچطور ریزه نویسی کردند ومن با انچالت خوانده ام میدانم
از اول تا آخر یک مطلب ندارد تحریر دانشا باید محض ادای مطالب واظهار مقاصد باشد نه صرف
تعارفات وترتیب عبارات وچون رملهٔ اسکندریه نزول قدوم اطهر مزین ومفتخر آمد ابتدا تا دو
هفته در هوتل ویکتوریا اقامت فرمودند وبعد حسب الامر نزدیک محطهٔ مظلوم پاشا دو خانه بکرایه
گرفتند یکی مخصوص منزل مبارک که در انجا اغلب اوقات احبا وسایر نفوس محترمه احضار وشرف
یاب شدند ودیگری بجهت خدام آستان ومسافرانی که از اطراف مخصوص تشرف بساحت انور اعلی
میامدند واکثر روزها در ایوان جلو آن منزل مبارک اقدس مجلس وجای مشتاق در وثاق دیگر
آفاق بنهایت سرور جان ودل فائز بفیض ابدی نائل میشدند واما صحت هیکل اکرم روز بروز بهتر
بود علی الخصوص پس از چند هفته که ابهی ثمرهٔ شجرهٔ منتهی حضرت ورقهٔ علیا با ورقهٔ مبارکه
حضرت ضیاخانم (همشیره وصبیهٔ مبارکه) روحی لهما الفدا از ارض مقدسه وارد ومواظب
خدمات حضور ولوازم صحت وسرور طلعت محبوب بودند ودیگر از اول ورود وجود اقدس همیشه بنفس

مبارک و حصول صحت حضرت بوالفضائل سعی و رسیدگی وامر بر جوع بطبیب حاذق و معالجه می فرمودند
و مخصوصاً خانهٔ خوش منظر و هوائی را نزدیک منزل مبارک برای ایشان اجاره نمودند که از اسکندریه
برملهٔ آمده در جوار عنایت مأوی و مأمن جستند و هر روز و هفته و ماه شدت ضعف و کسالتشان
روی بخفت و بهبودی مینمود تا دو سه هفته قبل از مسافرت هیکل اقدس بارض مقدس حسب الاذن و اجازهٔ
مبارکه بمصر تشریف بردند و دیگر تشرف حاصل ننمودند تا بملکوت عزت صعود فرمودند و اهل بهجا
در بلاد شرق و غرب محافل تعزیت برپا نمودند زیرا تلگرافاً خبر صعودشان از ساحت اقدس
باحبای اطراف صادر و از هر مملکت تلگرافات و عرائض تسلیت بآستان مقدس تقدیم مینمودند و لسان
بیان در هر محل و محفلی بذکر رزیهٔ صعود و بیان علم و انقطاع و ثبوتشان بر عهد الله و استقامت
و تقدیسشان در امر الله ناطق که آن جان پاک همیشه در خدمات امریه و ورد مقربات معنویه
سعی و اهتمام عظیم داشتند و در جمیع شئون فدائی کلمة الله بودند -

باری مدت پنجاه اقامت مبارک در رملهٔ اسکندریه علاوه از مسافرین حبا که از بلاد
شرق و غرب بشرف لقا فائز میشدند جمعی از سیاحین امریک و اروپ و معلمین کلیهٔ بیروت و بعضی
از مبعوثان مجلس پارلمان اسلامبول و بزرگان مصر حتی حضرت خدیو مکرر در ک محفل لقا و استفاضهٔ
از فیوضات ملکوت ابهی نموده ناطق بثنای من طاف حوله الاسماء بودند و جمیع آن نفوس
مبارکه مورد عنایت و منظور نظر فضل و مکرمت گردیدند اما عموماً اهالی بر مصر چندان استعداد و فطانتی
نداشتند چنانچه در اینخصوص بیانی در حکایت سفر مبارک بطنطا و منصوره که روز اول سفر مبارک
با مریکا در کشتی میفرمودند در جلد اول مرقوم شد و از جملهٔ حکایاتی که مکرر درباره اهالی بر مصر از

از لسان مبارک شنیده شد این بود که وقتی در یکی از مجالس قهوه‌خانه اسکندریه بودم شخصی از وطن‌خواهان بستایش و حمایت وطن خود برخاسته منظومه‌ئی خواند و بیانی که با نهایت افتخار مکرر اداء نمود و پیش از سایر نطقها سبب هیجان حضار شد این بود که سخن امتنا بنا الاهرام، یعنی ما امتی هستیم که از علو همت ما مثل اهرامی بنا گردیده بشخص پاشائی که نزدیک من نشسته بود گفتم عجبا مسلمین بر مصر قبطی نیستند که بناء اهرام (مقبره فرعون) افتخار میکنند و باین افتخار میخواهند ترویج حب وطن نمایند اگر این بنا مایه افتخار باشد باید قوم فرعون فخر کنند نه اهل اسلام زیرا اهرام را فرعون بنا کرد و علاوه بر این آن بنا بظلم ساخته شد پانزده سال هر روزی شانزده هزار نفر رعایای بیچاره را مشغول کار نموده با هزارها زحمت و مشقت این اهرام را ساختند تا فرعون جسد خود را در آنجا مخفی کند نیست مدار افتخار این خلق به بینید مردم بچه چیزها افتخار مینمایند این بیان حال عموم علی الخصوص متعصبین مسلمین بر مصر بود اما از نفوس جلیله آنچنان قلب اطهر بسیار مسرور و راضی بود و اول شخص محترمی که از فضلا و بزرگان مصر بشرف حضور مبارک مشرف و از مشاهده جمال و کمال طلعت محبوب منجذب و مفتون گردید مرحوم شیخ علی یوسف مدیر جریده «مؤید» بود که چون در سفر اول درک فیض لقای انور نموده چنان منقلب شد که قلم و لسان را بذکر و ثنای مولی الوری زینت و افتخار ابدی داد با انکه بهائی نبود بلکه قبل از تشرف مخالف بود با وجود این اول مقاله‌ئی که آن شخص شهیر نوشت و در جریده خود طبع و نشر نمود این است

(فی المؤید عدد ۶۱۹۰۴ یوم الاحد ۱۶ اکتوبر سنه ۱۹۱۰) وصل الی ثغر الاسکندریه حضرة العالم المجتهد میرزا عباس افندی کبیر البهائیه فی عکا بل مرجع البهائی العالم اجمع وقد نزل اولا فی نزل فکتوریا بالرمل بضعة ایام ثم اتخذ له منزلا بالقرب من شتس (صفر) وهو شیخ عالم وقور متضلع من العلوم

الشرعیه ومحیط بتاریخ الاسلام وتقلباته ومذاهبه مبلغ الستین من العمر او ازید علی ذلک ومع کونه متخذ
عکا مقاما له فاق له اتباعا یعدون بالملایین فی البلاد الفرس والهند وفی اورو با وامریکا. وتباعه یحترمونه
الی حد العبادة والتقدیس حتی اشاع عنه خصومه ما اشاعوا ولکن کل من جالسه یری رجلا عظیم الاطلاع حلو
الحدیث جذابا للنفوس والارواح میال بکلیته الی مذهب (وحدة الانسان) وهو مذهب فی السیاسة یقابل مذهب
(وحدة الوجود) فی الاعتقاد الذی تدور تعالیمه وارشاداته حول محور اساله فروق التعصب الدینی او الجنس
او اللوطن او المرفق من مرافق الحیاة الدنیویة جلسنا الیه مرتین فاذکرنا بحدیثه وآراءه سیر المرحوم السید
جمال الدین الأفغانی فی حاطته بالمواضع التی تکلم فیها وفی جاذبیته لنفوس تحدثه انه اتسع علما وبین کیفه
لحدیث مخاطبیه ویسمع منهم اکثر مما یسمع السید جمال الدین الی آخر ازین قبیل نفوس تهه در مقالات کثیره بمدح وثنای
جمال بمثال پرداختند واز بدایت سفر مبارک صیت کمال سطوت جلال مطلع مشارق جمال ابهی چنان منتشر در
بلاد ونافذ در قلوب عباد گردید که حتی معاندان در ساحت فضل واحسان بانهایت خضوع وسجود تشرف حاصل نمودند
از جمله معاندین این هر میز رامهدی ایرانی در مصر بود که در ایام استبداد قبل از انقلاب امیر ایران وعثمانی مخص
رد امر وتحریک فساد باب الابواب نوشته بود ودر زیتون مصر مکرر در محضر طهر باکمال تعظیم وخضوع تشرف
حاصل نمود هرچند بانفاق بود ودر ساحت مبارک منویات ضمیرش معلوم ومشهود معذلک نزد جذبه جمال تابان
وقدرت نطق وبیان وشدت عفو واحسان طلعت پیمان مانند عبد ذلیل مشاهده می شد واز جمله مطالب عجیبی که در تحریر
وتقریر او دیده وشنیده شد ویکی از دلائل نفوذ وقتدار این امر عظیم است اینکه در کتاب باب الابواب آنشخص باسید
ظهور فساد وفتنه وتحریک سلطان عثمانی برقلع وقمع بنطائفه عین آیات وکلمات حضرت بهاالله عز ذکره را درباره
ظلم واستبداد وخبر انقلاب امیر ویجان ومخالفت جمهور در مملکت سلطان مذکور تحریر وطبع کرده ودرین مسلمانان

مخصوص حامیان استبداد منتشر نمود و همچنین خبر انقلاب اهل برلین و جنگ شاطی نهرین و مغلوبی آلمان را
دران کتاب ترجمه و طبع کرده بقسمی که هرکس این آیات و وعود قلم ابهی را با مفتریات فتنه انگیز دیگری که در آن
کتاب راجع بتاریخ این امر نوشته بود مید ید یقین مینمود که جمیع مسلمانان علی الخصوص سلطان عبد الحمید خان
بنیان این امر را بکلی ویران خواهند نمود ولی پس از انتشار آن کتاب چیزی نگذشت که ورق برگشت
وضع ایران و عثمانی تغییر کرد اسم استبداد بمشروطه تبدیل شد مرکز امر الله و هیکل اقدس مولی الوری از سجن
عکا آزاد گردید آنگاه ظهور وعود و مصداق آن آیات بینات ظاهر شد لذا تحریرات مؤلف مذکور نتیجه
بعکس بخشید علی الخصوص درباره برلین و آلمان زیرا مقصود دشمن هیجان و قیام مستبدان بمحو و اضمحلال آنها بیان
بود لکن بقدرت آن رب نفوذ کلمة الله و عزت امر الله نمود و دلیل بر احاطه علمیه و قدرت غالبه مشرق
فیوضات ربانیه ساخت بدرجه ئی که حتی خود مؤلف باب الابواب را درمصر باجناب گفت که من حدت
بزرگی باین امر کردم چه که اصل عبارات و آیات کتاب اقدس و الواح ملوک را قبل از ظهور مصداق منتشر در
آفاق نمودم ... باری امثال این وقایع و مسائل بسیار در تاریخ این امر مبارک هست که همه کید مخالفین
مزید نصرت و تأیید امر مبین گشته و ظلم و تعدی اعدا بیشتر سبب اعلاء ندا و انتشار کلمة الله گردیده و اعظم
از کل قضیه سجن حضرت بهاء الله در قلعه عکاست که دو دولت مستبد ایران و عثمانی آخر وسیله ویرانی این
بنیان یزدانی را نفی و حبس جمال ابهی در زندان عکا دانستند اما بواسطه این نفی و زندان و بمجرد تشرف این
اراضی مقدسه بقدوم مولی البریه بشارات کتب الهیه کامل شد و وعده های مظاهر رحمانیه در خصوص ظهور
موعود و مکلم طور در این وادی مقدس ظاهر و مشهود گشت چندانکه امم مختلفه ئی که ظهور حق را در این اماکن شریفه
منتظر و متوقع بودند بمشرق آیات رب البینات توجه نمودند و بهدایت الله مهتدی گشته و از شجره مبارکه نار الله

Abdul Baha's Guest House in Mount Carmel

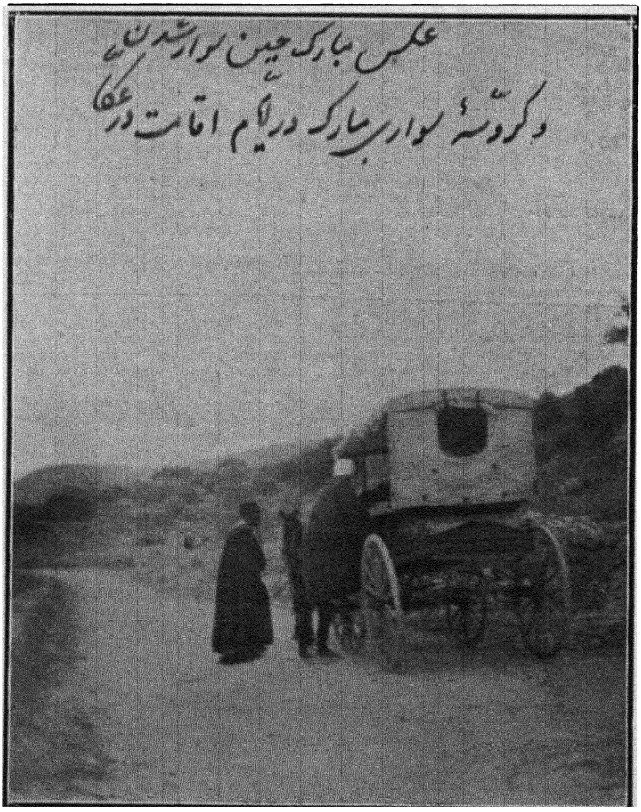

Abdul Baha's Carraige during His imprisonment in Acca

الموقده مشاهده کردند و نهمه آیات ظاهر نشد مگر بوسیله ظلم اعداء و این خمخانه عشق و خمریت بجوش نیاید جز بحرارت
و شدت بلایای فی سبیل الله آن بود که جمال قدم جل ذکره و ثنائه بعد از نزول و ورود سجن اعظم امر الله را بملوک عالم ابلاغ
فرمودند و جمیع ملل و امم را بظهور بشارات انبیا و مصداق وعود اولیا دعوت و دلالت نمودند از جمله این بیان
قبل از ورود بعکا خطاب بناصرالدین شاه از قلم اعلی نازل قد جعل الله البلایا عادیة لهذه الدکرة الخضراء فبالحری لمصباح
الذی به اشرقت الارض و السماء و همچنین پس از خبر حبس و سختی عکا می فرماید سوف یفتح الله المدینة بابا بعد باب حتی
یومئذ یدخلون الناس فیها افواجا الی آخر بیانه الاعلی و فقره در کوه مقدس کرمل بعد از مراجعت
از سفر امریکا وارد و پا حضرت عبدالبهاء در مسافرخانه مقام اعلی جالس بودند در حینیکه از درب صالون نظر مبارک
را بیرون انداخته شهر عکا و اراضی اطراف را ملاحظه مینمودند میفرمودند که خیلی عجیب است این امر از کجا بود و کجا رسید
شیراز کجا طهران کجا بغداد کجا رومیلی کجا عکا و حیفا کجا این وقایع واقع نشد مگر انکه بشاراتی که در کتب مقدسه
انبیا خبر داده اند تحقق یابد نقش خدا غریب است سالهای دراز امر را گردانید تا آخر بچنین نقطه ئی کشانید
بجهت اینکه نبوات اکمال نماید لابد خداشناسی را که بوسطه انبیا خبر داده است ظاهر آشکار مینماید نمیگذارد
عرفی از میان برود انتهی ایام اقامت در طهران در یکی از مجالس بهائیان کلیمی روزی شخصی از متعصبین یهود با اهل
ملاقات شد که بهائیان او را باطلوع نیر اعظم دلالت می نمودند و او بسیار بحث و جدل میکرد تا انکه بهائی کتب
انبیا را درباره ظهور موعود در اراضی مقدسه برای او خواندند و مشیخ خوانند بکل اقدس الهی در آن بقعه مبارکه
مصداق وعود الهیه گفتند شخص مذکور از این خبری برآشفت و در جواب بهائیان چنین گفت که حضرت بهاء الله این
وعده های کتب انبیا را خوانده بود لهذا مسافرت بانحدود فرمودند تا باین وسیله خبرهای کتب مقدسه را رواج
نمایند پس چون تاریخ امر و کیفیت نفی و سجن جمال قدم را بحکم دولت مستبده ایران و عثمانی بیان نمایند و نصرت

بحبت آن شخص شرح دادند مبهوت و متحیر ماند و بحالت انقلاب و انصعاق افتاد و این حالت سبب توجه و اقبال او گردید و ظهور و کمال بشارات ابصرف تأیید و قدرت غیبیه اعظم دلائل حقیت شمرد.

دیگر از جمله تلگرافات نهضتی که در ایام اقامت مبارک در رملهٔ اسکندریه صادر شد تلگرافی در جواب احبای طهران بود که عرائض شتی و خصوص انتخاب اعضاء پارلمان ایران بساحت نور علی میرسید و جمیع استدعای آن مینمودند که ستیدان عضویت حاصل نمایند تا بهائیان نیز با انتخاب نفوس برگزیده دارند ولکن بکلی احبا را منع فرمودند و عین تلگراف مبارک در جواب ایشان بوسطهٔ جناب میرزا غلام علی دوافروش این بود که «در ریقتات الهی خواهید عضویت پارلمان» و همچنین در این خصوص شفاهاً میفرمودند که بعد از انقلاب تا حال کدام اهل ایران با انتخاب نفوس در تشکیل دارالشوری پرداخته اند و نتیجه ئی حاصل نشده جز آنکه اختلال امور و انقلاب نفوس بیشتر گشته این مرتبه هم مثل سابق در اینصورت هر قدر احبا از این آشوب ها درکنار باشند و مشغول خدمت امرالله و نشر نفحات الله آسوده ترند انسان باید در امور وقتی اوقات عزیز را صرف نماید که منتج نتیجه ئی گردد و خدمتی بعالم انسانی نماید و سبب قوی و اتحاد ملت شود نه باعث اختلال امور و ترویج اغراض نفوس و هم در این اوان بین احبای طهران بوسطهٔ مفسدان شری کدورت و اختلاف جهری بجائی رسید که بیم هرگونه فتنه و فساد بود آخر چون کار سخت شد غیرت الهی پرده یکی از مفسدین خودپرست هرجائی را دریده احبا را از فساد او آگاه فرمود و تلگراف مبارک خطاب باحباب طهران صدور یافت که «تمدن» بوتی است و معاشرت با او جائز نه بمجرد وصول تلگراف مبارک نائرهٔ فساد سکون و خمود جست و دوستان جمیع فهمیدند که میرزا عبدالحسین فلانی که خود را باسم تمدن مشهور ساخته تحریک مفسدین مروج فتنه و توحش است خدمتش چون قدمش بیاکوناه و قصیر خلق و خویش مانند رویش پرآبله و کریه با آنکه همیشه همه جا مشهور بسوء اعمال و اخلاق بود معهذا در میان

بعضی از بیفکران خود را بحسن خدمت چنان مشهور نمود که اگر در بین احباب شخص بنیاد و با فکری هم بود او را نیز
آلت ترویج اغراض شخصی و تقدم خویش بر همگنان مینمود چون اینگونه اغراض که همیشه مخل اتحاد و یگانگی هر ملتی بوده
و مایهٔ پریشانی و ذلت هر امتی گردیده بمیان آمد سیدان بدست مثال آن بدخصال افتاد و احباب همه از زود
خامت عاقبت امر غافل شب و روز در اجرای خیال و اثبات صحت رأی خود ساعی و جاهد اگر نه تأیید الهی و ظهور
عدل مرکز عهد یزدانی بود خدا عالم است عاقبت شر خیم آن قضیه منتهی بچه مذاب الیم می گشت فی الحقیقه سزاوار
آنکه اهل بها اینگونه وقایع و حکایات را موبموثبت و ضبط نمایند و همیشه بجهت تذکر و تنبه بایکدیگر مذاکره
کنند تا در آینده از این قبیل مهالک محفوظ و مصون مانند و هر خود خواه طالب عزت و جاهی را بشناسند
و از هر آشوب و شوری بیزاری جویند باری از بعض وقایع مؤلمهٔ آن ایام که جز حق نفسی از ان امور مخبر نه
کماهی آگاه نه در صحت مبارک چنان فتوری حاصل شد که اواخر اقامت مبارک در ربله شب و روز
طلعت محجور حتی از خواب و خورد و رنود و از اطوار نفوس بی انتباه دائما مبتلای احزان و آه لهذا
بجهت تغییر حال و تبدیل آب و هوا چند روزی با بو قیر تشریف بردند ولی در حال مبارک تفاوتی حاصل
نشد حالت ضعف و تب و بیخوابی بر کمنوال بود تا از اراض مقدسه بیش از پیش در اشتیاق لقا و مرجعت
حضرت مولی الوری بجیفا و عکا نالهٔ اولیا بلند گردید و علاوه جمعی از احبا از قبیل اهل سرادق عزت و
اهل بیت عصمت و افنان و دوستان ارض اقدس مشرف و رجای مسافرت مبارک نمودند و صوتیکه
از شدت ضعف و بیخوابی بهیچوجه حالت صحبت نداشتند جمیع مسافرین را مرخص نموده فرمودند همین
هفته حرکت خواهیم کرد و آن بود که با همان حالت ضعف و بیخوابی هیکل اقدس عازم ارض مقدس گردیدند
روز ۴ محرم ۱۳۳۲ (۲ ماه دسمبر سنه ۱۹۱۳) وقت عصر کشتی نمساوی موسوم به دبارن

کال ،، بقدوم اطهر فائز و مشرف شد و اول شب از اسکندریه حرکت نمود صبح پنجم محرم بپورتسعید وارد و در انجا
تا عصر حضرت امجد آقای آقا احمد و آقای حاجی سید جواد و سایر دوستان پورتسعید از عجم و عرب شرف لقای انور مشرف میشدند
اما ملتزمین رکاب مبارک در ان سفر حضرت مستطاب آقای آقا میرزا جلال داماد (نجل سلطان الشهداء) و جناب
میرزا احمد سهراب و شیرین و اینجانب همین چهار نفر بودند شب انجا سکنه پورتسعید مرکب مبارک حرکت نمود و بعد
صبح باسکله یافه رسید تا انکه قدری در انجا دریا منقلب بود و آمد و شد صعب و مشکل معذلک جناب آقا عبد الصمد
و آقا رحمت الله و علی افندی مجرد اطلاع خود را در کشتی بحضور اطهر رسانیده دل دیده را بانوار وصل و
لقا در محفل فضل و عطا روشن و منور ساختند و بشکر تائیدات ملکوت اعلی پرداختند و چون بسبب تقلب دریا
حمل و نقل ممکن نبود لهذا آن روز و شب کشتی در انجا توقف نمود صبح ۷ محرم (ده دسمبر) موکب اقدس از
یافه حرکت کرد هوا معتدل و دریا ارام و مشی و خرام مولی الانام قرار گاه جان و دل هر بیقرار و سواحل و حوالی
ارض مقدسه از دور منظر طلعت مجبور تا مرکب و لبر جان و دل بعد از ظهر مقابل کوه مقدس کرمل رسید و اندکی
مشی دیگر دو بین مدینه مبارکه عکا و حیفا و اراضی مقدسه اطراف ملاحظه مینمودند هر چه مرکب مبارک پیشتر
میرفت سرور و حبور و بهجت و انبساط قلب انور بیشتر می گشت چنین مبین بشاشت و روی چون ماه خندان تر میگردید
تا مرکب مبارک نزدیک بساحل سیر انگاه ملتزمین رکاب مبارک را امر بپیاده شدن نمودند و بجناب آقا میرزا
جلال فرمودند دو مگذارید نفسی زحمت بکشد و بکنار بحر یا داخل کشتی بیاید جمیع احبای مسافرین و مجاورین
در بیت مجتمع و حاضر باشند بعد از ورود جمیع را ملاقات خواهم نمود :: چون بشارت ورود موکب اقدس
بحضرت ورقه العلیا و حرم اقدس و رقات سدره مبارکه و افنان و اوصیای رحمانیه رسید باغلغله و شور
جشن سرور برپا نمودند و با نشاط و حبور کشودند صحن بیت مبارک را فرش کردند و ساحت دهلیز را بتوجه بمیثاق الله

View of Baha 'O'llahs (Qassar) Summer Residence, Outside Acca

آراستند وچون جمال بیمثال نزول جلال فرمودند اوّل در حرم اطهر این بیت مبارک و ورقات سدره ربانیه و امامزاده مومنات از اهل شرق و غرب بشرف لقا و اصغای آن فائز آمدند علی مشرف گشتند و بعد چون بمجمع مشتاقان تشریف فرما شدند جمیع با وجود منع شدید متوجّهًا لوجه الکریم بسجده افتادند چشمها از شوق گریان شد و نغمه شکر و ثنا بملکوت اعلی بلند گردید پس از جلوس در شکر تأییدات جمال قدم و نصرت و حمایت اسم اعظم نطقی مختصر فرموده انگاه بذکر صفای ارض مقدسه و هوای کوه کرمل پرداختند که در بلاد دیگر جاهای مشهور با صفا بسیار است تا طراوت و صفای انجا همه مصنوعی است و لطافت و طراوت ایجار و عنایت و نضارت این محل مبارک الهی بعد از تلاوت مناجات اظهار الطاف و عنایات حرکت فرمودند و بانهایت شوق و مسرّت احبّا مرخص گردیدند و هر یک شیرینی گرفته شیرین کام شکر گو و ثنا خوان از بیت مبارک بیرون میآمد فردا صبح ۸ محرم چون عزم مقام اعلی حظیرة القدس فرمودند جمیع احبّای مجاورین و مسافرین در کوه مقدّس جمع شده در راه عبور بکل اقدس صف کشیدند و چون بمقام اعلی رسیدند احبّا را از درب اوّل اشاره بدخول حرم اعلی فرمودند و وجود مبارک خود از در دیگر جبین مبین بر ابتراب آستان مقدّس سودند و غیر از انروز سایر اوقات هر وقت حظیرة القدس یا روضه مبارکه علیا احبّا در حضور مبارک بزیارت مشرّف میشدند اوّل بکل اقدس احبّا را عطر و گلاب داده اشاره بدخول میفرمودند و آخر خود عقب تر از جمیع اصحاب ایستاده مشغول زیارت میگشتند پس از زیارت آن روز چون با وطاق بزرگ مقام اعلی تشریف بردند بعضی از دوستان بر قدوم مبارک بسجده افتادند لذا اکبر فرمودند که ابدًا جائز نیست سجود بغیر کتاب الله مخصوص مقام اعلی و روضه مبارکه علیا و بیت مبارک دیگر سجود بجهتی جائز نه زنهار از نصوص الهیه تجاوز ننمائید" شب مجمع با شور و ولهی دیگر

مبارک منعقد چند نفر از رجال عکا و حیفا نیز دران مجمع پر لطف و صفا و بزم وصل و لقا حاضر و مشرف و نطق مبارک در شرح سفر امریکا و ارتفاع ندآء الله و انتشار تعالیم الهیه در کنائس مجامع عظمی بود.

صبح محترم جمیع احبا را امر بر رفتن عکا مخصوص زیارت روضه مبارکه فرمودند لهذا دوستان مسافرین و مجاورین عموماً قریب صد نفر در ایستگاه راه آهن حاضر یک واگون مخصوص برای خود گرفته چون سوار شدند اطاق مملو از اخیار خالی از اغیار بود و نالهٔ نغمهٔ یاران بعنان آسمان مرتفع دران جشن ورود در امر مشهود و عید موعود جمال اقدس ابهی را احبا از سر گرفتند و از شگفتگی و بساط نشاط و انبساط تهنیت ورود طلعت مشهود زلزله بر ارکان وجود میانداخت و دلبار ابدم اسرار ملکوت میساخت عشاق جمال میثاق همه هم آواز شده قصائد و منظومه های حضرت ورقاء و حضرت عندلیب و جناب بصار و سائرین را میخواندند و جمیع کف زنان و پاکوبان سرود ورود و تبریک ورود طلعت مشهود می سرودند تا وارد عکا شدند قبل از ناهار در بیت مبارک با نهایت شور و شعف حاکی از تأییدات ملکوت ابهی و ناطق بثنای من طاف حوله الأسماء بودند و پس از ناهار از عکا برای زیارت محرم حرم مقصود گردید در فنای روضه مبارکه علیا با حالت تضرع و تبتل و فنا سرشک از دیده ها ریختند و از ملکوت ابهی بجهت عموم اهل بهاء رجای تأیید شدید کردند و استدعای عون و عنایت رب مجید نمودند و بعد از زیارت در مسافرخانه بهجی بزم بهجت آراستند و دمساز راز و نیاز دلبر بی انباز گردیدند تا عصر که چون عزم مراجعت نمودند جمیع مسافرین و مجاورین در محطه حاضر شدند و جمعیت کثیری از اهالی عکا نیز در انجا موجود از حیفا قطار راه آهن وارد و بغتة حضرت عبدالبهاء روح الوجود لجوده الفداء نزول جلال فرمودند در حالتیکه بعضی از رؤسای عکا بجهت تشرف بحضور مبارک بحیفا رفته بودند هم در رکاب مبارک بودند چون چشمها بلقای انور افتاد یار و اغیار

عکس روضهٔ مبارکهٔ حضرت بهاءالله در عکا بیرون شهر

همه دست تسلیم نهاده تعظیم مینمودند جمیع اعناق از سطوت جلال و جذبهٔ جمال همیمنال خاضع و خاشع و مشی و خرام هیکل اقدس بظاهر غبطهٔ ملوک ارض بود دوستان آیام سجن اعظم را بلایای جمال قدم در آمدم بخاطر آمد و متذکر نفوذ امرالله و ظهور وعده های جمال ابهی گشتند و گفتند بقلب احدی خطور نمینمود که باین زودی چنین زمانی آید که چرخ دوار بر وفق مرام و آرزوی احباب و اخیار گردش و رفتار نماید و غصن اعظم ابهی از سجن عکا آزاد گردند و بهجت ارتفاع نداء و اعلاء کلمة الله از شرق باقصی بلاد غرب مسافرت فرمایند و با جنود فتح و ظفر از ممالک امریک وارد پاریس مقدس مراجعت نمایند و در قطار راه آهن تا دم دروازهٔ عکا باچنین سطوت و عظمتی نزول اجلال فرمایند و نفوس خارج و داخل از هر حزب و قبیله ئی اینگونه تعظیم و تکریم اظهار دارند و باینرجه ساجد و جه منیر شوند اگر اهل انصاف در این امر عظیم خطیر اندک تأملی نمایند قوهٔ خارقهٔ اعادهٔ کلمة الله را بچشم ظاهر مشاهده کنند و مدد و حمایت غیبیه را در حین ناصر و حامی این امر مبین بینند این تأیید و نصرت و جلال و عظمت مصداق وعده های جمال اقدس ابهی بود و اکمال بشارات قلم اعلی از انجمله در لوح امنع ابدع بناصرالدین شاه در خصوص سجن اعظم و ظهور غلبهٔ امرالله و نفوذ کلمة الله این خطاب از قلم رقدم جاری و نازل قوله تعالی فسوف یخرجنا اولوالحکم و ینقذنا من هذه الارض التی سمیت بادرنه الی مدینة عکا و تمایکون انها احزبت ان الدنیا و فیها صورة و اردیها هواؤ و منها ماؤ کانها دار حکومة الصمدی لایسمع من ارجائها الا صوت ترجیعه و ارادوان یجعلوا الظلام فیها و یسدوا علی وجوهنا ابواب التی خاب و یصیدوا عنا عرض الحیوة الدنیا فیا عجبا من آیاتنا تالله لو ینهکنی التعب و یهلکنی النصب و یجعل فراشی من الصخرة الصماء و مؤانسی وحوش العرآد لا اجزع و اصبر کما صبر اولوالعزم و اصحاب العزم بحول الله مالک القدم و خالق الامم و اشکر الله علی کل الاحوال و نرجوا من کرمه تعالی بهذا الحبس یعتق الرقاب من السلاسل و الاطناب و یجعل الوجوه خالصة لوجهه العزیز الوهاب

انه مجیب لمن دعاه قریب لمن ناجاه ..... سوف نشتق لهذا لیضاً جیباً لهذه اللیلة المآدبة یفتح الله لهذه
بابا تاجا یوم یدخل فیها الناس افواجا و یقولون ما قالته اللامات من قبل سنظهر فی الغایات ما بدا فی البدایات
انتهی الحمد لله الهی الالهی که بصرف تأییدات ملکوت ابهی و اتفاق اعلی و عون و عنایت طلعت نور عبد البهاء
قدیت بروحی و حقیقتی احبائه الثابتین علی عهده الاوفی این عبد ذلیل تحریر و اتمام جلد اول و ثانی کتاب بدائع الآثار
فی ابقاء مولی الاخیار موفق شد و وقایع سفر مبارک را بقلم خود تحریر و تقدیم ساحت انور علی نمود آثار باهره
مسافرت طلعت انور را باندازه ادراک و استعداد و بقدر فکر و فهم خود ثبت و ضبط نمود نه چنانکه
در خور عظمت و جلال بمثال بود فنعم ما قال ترا چنانکه توئی هر نظر کجا بیند بقدر بینش خود هر کسی کند ادراک لهذا
از فضل و احسان آستان یزدان مستدعی عفو و غفران است و نزد ناظرین این اوراق امید واثق صفح و
اغماض که بقصور فانی ننگرند و از این قطره پی بآن قلزم فیض یزدانی برند و این ذره
را حاکی از شعشعه ساطعه شمس فضل رحمانی بینند و ما من جنة الا من الله و ما من سیئة
الا من انفسنا باختتام رسانید جلد اول و ثانی بدائع الآثار را عبد ذلیل
فانی محمود ابن اسمعیل زرقانی در کوه مقدس کرمل جوار مقام اعلی
در ظل فضل و عنایت حضرت مولی الوری عبد البهاء دیدت
بر وجی تراب اقدام احبائه الذین ثبتوا علی
میثاقه الاوفی
یکشنبه ۲۶ شعبان سنه ۱۳۳۲
۱۹ جولای سنه ۱۹۱۴
محمود ابن اسمعیل زرقانی

Inside View of Baha 'O'llah's Holy Tomb, ourside Acca

سرود ثنا

در رجعت طلعت اعلی عبدالبهاء از ممالک غرب بسمت شرق

هوالله

کوکبهٔ جیش شاه جلوه‌گر آمد — خسرو خاور ز ملک باختر آمد

ماه ملک پاسبان و شاه فلک فر — با جبروت الهی از سفر آمد

با حشم و خیل روح قدس روان شد — با علم و کوس نصرت و ظفر آمد

رایت قدرت ز هر جهت که برافراشت — سلسله جنبان غیرت و هنر آمد

حافظ ارکان صلح بین ملل شد — بانی بنیان وحدت بشر آمد

لب چه گشود آن مدار و محور اسرار — عالم افکار عالم دیگر آمد

در صف هر محفلش رموز و مشاکل — حل ز بیان مفید و مختصر آمد

از اثر حکمت و نفوذ بیانش — موم صفت قلبهای چون حجر آمد

هر دمی از فیض کیمیا اثر او — بوتهٔ قلب و مس وجود زر آمد

از نفس آن مسیح عهد الهی — زنده عظام و رمیم بی‌شمر آمد

در پی تعظیمش از کنایس عظمی — ناله ناقوس تا عرش بر آمد

صوت رفیع کمال وصیت جلالش — در همهٔ شرق و غرب مشتهر آمد

تابش خورشید عهد و پرتو میثاق — بر همه آفاق فیض مستمر آمد

گرد پریشان ز سر چو گیسوی مشکین — دهر معطر ز بوی مشک تر آمد

زندگی از سر گرفت کشور خاور
کانشه اقلیم روح پرده در آمد

دلبر مطلق ز بزم وصل بقا باز
با تن زیبا دری چون قمر آمد

باز ببزم وفاق آمنه میثاق
با لب لعل و لسان چون شکر آمد

طلعت عهد بها نقاب بر افکند
مشرق فیض ملیک مقتدر آمد

نیر وصل جمال یار درخشید
طی شب هجران و ظلمت کدر آمد

شمس رخش تا ز غرب گشت هویدا
کامل ازان رمز آیت و خبر آمد

ایمنه میثاق وای شنهشه اشراق
پر دُر راز رحمت تو بحر و بر آمد

هر یک از اصحاب و بساط عطایت
از نعم باقی تو بهره ور آمد

هر طرفی گمرهان غفلت و غم را
پرتو مهر رخ تو راهبر آمد

بر سر هر ره جلال و مشی وقارت
جالب هر قلب و دیده و نظر آمد

وه چه بسا سینه های آینه آسا
در صف میدان عشق تو سپر آمد

شکر که مقبول و مستجاب دعای تو
آه شبانگاه و نالهٔ سحر آمد

جان ز سرور وصال روی تو شد شاد
تن ز عطای در تو مفتخر آمد

خرم و خندان دل از لقای تو گردید
رد شد از الطاف تو رخ و بصر آمد

تا تن محمود شد ایاز رکابت،
خاک درش کاخ فخر و تاج سر آمد

عکس مبارک بعد از سفر امریکا وارد

این عکس مبارک بعد از مراجعت از سفر امریکا وارد یا . بیرون در بیت مبارک برداشته شده است

تحمید

در تبریک و نوید ورود موکب طلعت عبودیت کبری از بر مصر بارض مقدسه حیفا

هُوَ اللّٰه

مژده کز مصر وفا خسرو خوبان آمد — یوسف ماه لقا باز بکنعان آمد — سوی کنعان بها طلعت یمان آمد

یار پیمان ز عطا شاد و خوامان آمد — رغم اعراب جفاکوری اخوان جحود — مهر و ماهش ز سما نغمه تبریک سرود

شد بپا در حرم قدس بها جشن سرور — با دو صد فرده سرافیل و میکائیل صور — قدسیان پرله و هلهله در عالم نور

نوریان در شعف از جلوه آن روحی حو — همه با غلغله تبریک و درودش گویند — همه با شور و نوا نعت و درودش گویند

شه میثاق جمال قدم آمد ز سفر — ارض اقدس بگرفت عشرت و شادی ز سر — کرد گیتی ز عطا خلعت عزت در بر

نخل امید حبا بهره آمد بثمر — عشرت و عید حبا بهر بها میمونست — فیض این عشرت و الطاف بحد افزونست

مژده کز فضل و عطا شمه لقا باز دمید — طلعت عهد بها باز ز رخ پرده کشید — گشت روز طرب اهل بهار دو چند

روح قدسی نفسی تازه در عالم بدمید — جست در مرکز خرمی میثاق قرار — ز رخش باز شد افلاک بقا پر انوار

آنکه بر صفحه امکان رقم فضل نگاشت — در اقالیم جهان آیت یزدان افراشت — خیمه صلح عمومی همه جا بر پا داشت

جبهه بر خاک در مالک الطاف گذاشت — کرد با مهر و وفا رو چو سوی قبله پاک — باز در درگه ذات قدم افتاد بخاک

در حریم شه جان بتر بها فرع قویم — کرد زاری و مناجات چو با قلب سلیم — با سخن داد جمال قدم از عرش عظیم

کی مهین غصن بقا ایمه میثاق قدیم — الحق اسرار الهی ز تو افشا گردید — عالمی از نفس پاک تو احیا گردید

از قیامت همه آیات قیام علناشد — ز خطابات تو اعلام هدی برپا شد — عالم قدس ز الحان تو پر آوا شد

نغمه بندگیت از دل و جان اصغا شد — شاد باش ای رخ نورانی و ای قد قویم — شاد باش ای فم رحمانی و ای کف کریم

آفرین بر کلمات فسم انشور تو
بارک الله ز کمالات روان پرور تو
لوحش الله ز نفوذ و اثر محضر تو

بود در هر نفسی جان بهما یار تو
جاری از خامه مشکین تو شد آب حیات
بذل کردی تو حیات ابدی این ظلمات

گشت دلها ز بیانات تو پر جذبه و شور
افتاد از تو در اقطار جهان حشر و نشور
منفصل شد ز قیام قد تو ظلمت و نور

رستخیزی تو بپا ساختی از صور ظهور
ز طهوم بجهان شور و فغان افکندی
غلغل اندر همه کون و مکان افکندی

از عبودیت خود قلب بها کردی شاد
سوی حق خلق جهان را تو نمودی ارشاد
بندگی راز وفا سخت نهادی بنیاد

ساختی بیت عبودیت حق را آباد
در هدایت تو اساس ابدی بنهادی
ارتباط ملل مشرق و مغرب دادی

روشن از نور بها عالم امکان کردی
سر آثار مرا ظاهر و اعلان کردی
مشکلات ملل دهر تو آسان کردی

فیلسوفان جهان خاضع برهان کردی
یاورت نصرت عون افق ابهی شد
حامیت جیش و جنود ملاء اعلی شد

در عبودیت من واله و شیدا گشتی
چون نسیم سحری بادیه پیما گشتی
روز و شب سالک هر وادی و صحرا گشتی

بهر الفاظ امم در همه دنیا گشتی
راحت خویش فدای همه نمودی
تا چنین بر در ابهی حرم من بودی

آنچنانش که بجان ثابت پیمان تو شد
راسخ عهد تو و تابع فرمان تو شد
نشر آثار تو نمود و ثنا خوان تو شد

جان نثار ره تو آمد و قربان تو شد
ز انکه دانست که فرمان تو فرمان بهاست
ساجد درگه تو ساجد درگاه خداست

ای حبای بها جمله بصد شوق و فر
عید مولود بها را همه گیرید از سر
که شه عید در این عید بیامد ز سفر

ز سفر آمده با کوکبه فتح و ظفر
با جنود ظفر و با علم فتر و فتوح
وارد ارض مقدس سفر شد روح

روی یار از افق کرمل حق خندان است
ارض اقدس چو رخ یار قدم خندان است
نیز فضل و کرم بر دو جهان تابان است

روز فیض قدم و بخشش بی پایان است
عالمی روشن از انوار مه عهد بهاست
زنده جانها ز عطایای شه عهد بهاست

باید اکنون پی شکرانه این فوز فلاح
بهمه خلق نمائیم ره صلح و صلاح
که تعالیم بها عین فلاح است و نجاح

این بود گنج نهان و دو جهان را مفتاح
صلح بین ملل و وحدت نوع انسان
ز تعالیم تو انیس بها گردد عیان

کرد باید چو شه عهد بها سیر سلوک
تا که اندر ره آسایش ملوک و ملوک
قطع سازیم بن مخمصه شوک شکوک

فیض بخشیم بهر کشور و اقلیم و بلوک
همچو آهوی ختن در همه قطار و دیار
نفحه نافهٔ اسرار نمائیم نثار

تا که عالم همه راحت سرا گردیم
وحدت اهل بها را سر و سردار کنیم
علم و عرفان و عمل عکر جرار کنیم

لشکر جهل و رانطار جهان خار کنیم
نصرت و عون و عطا از ره پیمان یابیم
با تضرع ز درش قدرت دان یابیم

ای مبارک ثمر سدرهٔ سینای بها
نظری باز نما سوی حبای بها
ساز سوز دلشان باز و نی نای بها

تا کنند عالمیان را همه شیدای بها
ز آتش عشق تو هر ستر و حجابی سوزند
دل ز غیر از تو ستانند و بیادت دوزند

دست دل از همه جز خت بقایت شویند
در پی طاعت و ره وفایت پویند
نعمت موهبت و خلد رضایت جویند

ز شعف هر نفسی نعت و ثنایت گویند
شاکر فضل تو گردند ز جان با تقدیس
که شد الطاف درت شامل هر نفس و نفیس

فیض یزدانی از انوار رخت حاصل شد
ظلمت جهل و جفا از کرمت زائل شد
نعمت سرمدی از جود درت کامل شد

روح تایید ز لوح و قلمت نازل شد
گشت ز خامهٔ تو قلزم اسرار پدید
شد زمین نفحت نفس و آفاق جدید

در صف عشق لقای تو می عهد است
کرد عشاق رخت را همگی سرخوش و مست
ساخت دلها ز شعف شیفته و باده پرست

همه از بهر نثارت سر و جان بر کف دست
جمله شیدای عشق لب و روی تو شدند
همه سودائی آن طرهٔ موی تو شدند

شکر کاخر دل دیوانه پریشان تو شد
سر سودا زده چون گوی بمیدان تو شد
تن محمود ایاز در بیمان تو شد

با وصال رخ تو همدم و دمساز آمد
در ثنای در تو شاد و سرافراز آمد

ترجمهٔ بنای مقام آنور اعلی بدست مطاف جوار الاسماء روح الوجود لعبودیته الفداء

بناز غصن بقا گشت بقعهٔ علیا — بپا شد از شه جان عرش نقطهٔ اولی

نوید بخش بعالم که سدرت افراشت — لوای بارگه قدس حضرت اعلا

بدوش سنگ و گل آورد با تضرع دل — بر آستانهٔ مهرش نهاد چهر صفا

که تا ز رهبران خجسته پی گیرند — ره خضوع و فنا عاشقان زودی بها

یقین ز بد و جهان تراب تا بیند — ندیده دیدهٔ ایام این چنین بنا

ز دست آن مه میثاق بارگاه وداق — گرفت زینت جلال و زیور زیبا

سرای خاص بشیر نذیر شد تعمیر — بنای کعبهٔ حی قدیر گشت بپا

بود که بوسه زند بر درش ملک ز فلک — سزد که طعنه دهد زین شرف زمین بسما

غبار حضرت او غبطهٔ بهشت برین — جوار رحمت او رشک جنت المأوا

فضای خرگه انسش مصاف حور العین — فنای درگه قدسش مطاف اهل ولا

بلند بین ز خصائش صلای صلح و صلاح — عیان ز صحن نجائش ندای فضل و عطا

بود سرای امان آن بنای جان پرور — بود هوای جنان آن فضای روح فزا

برای عفو گنه در حریم اطهر او — کنند جن و بشر قلب و دیده خون پالا

بود مقام شهی کز برای امر عظیم — بپای دار جفا داد جان و تن بقضا

بجیب پاک منزه گرفت تیر ستم — بصدر صاف ممرد خرید سهم بلا

عکس مقام حضرت اعلی که در کوه کرمل (حیفا) بدست من طاف حوله الأسماء بنا شده

Holy Tomb of the Bab in
Mount Carmel built by Abdul Baha

عکس مقام تقدس اعلی در کوه کرمل ارض مقدسه حیفا

نمود هدیهٔ جان را فدای من بظهر — نمود روح روان را نثار راه خدا
کزان شهادت جانسوز مردمان نگرند — که چون ربود ز میدان عشق گوی فنا
ازان بلا همه پویند راه عبرت و پند — وزان جفا همه جویند حال عجز و فنا
بهوش باش ای مومنین کریمان — روید سوی مستمی نه جانب هما
بپاست بقعهٔ علیا و بیت امر بها — ولی ز کینه شما ئید کور و نابینا
ز چشم پردهٔ حقد و حسد بیندازید — که بنگرید فتوحات امر را پیدا
همه شعوب و ملل آگه آمدند و شما — هنوز محتجبید از ضیاء آن شمس لقا
گهی معلم و اطفال را بهانه کنید — گهی شوید ره مستغاث را پویا
همیشه نزد ظهورات حق چنین شبهات — حجاب دیدهٔ هر فرقه گشته در دنیا
کدام طائفه کو نامد از گناه تباه — کدام فرقه که بر حق نکرد جور و جفا
یکی بزادهٔ داود سلطنت ناظر — یکی مسیح سما دیگری بجا بلقا
بگو بفرقهٔ فرقان که هست در قرآن — از این محل مبارک خبر ز غیب عما
ز دل آیهٔ معراج در کتابیم — بود مبارکی حول مسجد اقصا
بارض قدس شتابید تا شوید آگه — که حول مسجد اقصی است کرمل و عکا
تمام یوم ینادی المناد برخوانید — که آن مکان قریب است این بدین سرا
همه کتب بود اخبار این ظهور لمیع — همه صحف بود انوار این سبیل هدا
بگوه کرمل آئید ای بنی یعقوب — که بنگرید بشارات ظاهر و انشا

همین بناست که در وحی اشعیا گوید
بکوه صیون سازد خدا ز سنگ بنا

دگر ز شاخهٔ یزدان اگر خبر خواهید
نگه کنید بفصل چهارم اشعیا

ایا گروه نصاری ز مقدم اب ابن
پدید گشت بشارات کشف یوحنا

از این بناست خبر اینکه در مکاشفه است
نزول اورشلیم جدید از بالا

بیفگنید حجاب مجاز و صورت را هم
نظر کنید بنور حقیقت و معنا

که بنگرید همان عزت و شرافت را
در این بلند سرا همچو نور شمس ضحا

مسیح فصل ششم در کتاب یوحنا
بگفت من ز سما آمدم برای قضا

یهودیان همه گفتند کی چنین باشد
که بوده مولد عیسی بماره خاطرما

کنون نزول نمودند از سما ابن
همان طریق که سابق نزول کرد عیسا

ندا دنمداب شد عیان سدر طور
منور از رخ این است وادی سینا

بود بسی عجب از ناقصان که چون کشتند
ز نور عهد گریزان بدخمهٔ ظلما

همه ز شمس جمالند روشن و آنان
نموده اند تمسک بلیلهٔ دهما

هنوز بهر فتورند در شرارت و شور
هنوز محض غرورند در صواب خطا

نمای ای مه میثاق وای شمع اشراق
ترحمی بفقیران ز راه جود و سخا

در آستانهٔ پیمانت این ضعیفان را
بخش از کرمت حالت ثبوت و وفا

کنیم جز بعطای در تو روی رجوع
بریم جز بپناه تو التجا بکجا

کنی تو غارت جان و روان بیک جلوه
شوی تو آفت عقل و خرد ز یک ایما

ز هجر کوی تو تن را نمانده تاب و توان
ز عشق روی تو جان را نمانده عقل و دها

بود قضیه این بی نوا و هجر رخت
نظیر غصه مجنون و قصه لیلا

فرست سوی من هجر دیده مژده وصل
که تا ز شوق کنم پاره جامه چاک قبا

بود بعید که از خوان فضل چون تو شهی
نصیب وصل نگیرد چو من فقیر و گدا

برای پیک سرور و پیام اذن حضور
بود براه دل و دیده هر صباح و مسا

نهم براه وصالت بجای پا سر و چشم
تو مستجاب نمائی گر این دعا در جا

در آستان فلک ارگه ملک دربان
کشم ز خاک قدومت بدیده کحل شفا

بزم فضل و عطا در جوار کرمت
دهم ز نور لقا چشم را ضیا و جلا

شها سعادت محمود آن بود که شود
ایاز درگه خدام آن حریم بقا

هُوَ اللّٰهُ

چشم در روی تو زند طعنه بنرگس و گل
قد و موی تو دهد غبطه بسرو و سنبل

دفتر حسن در عشق تو درهم شکند
رونق مصطبه و مجمع و مجموعه گل

نرگس چشم تو در بازی عشقت برده
گر دو از ساغر و جام خم و خمخانه دل

ناله های دل عشاق تو باشد افزون
از نی و چنگ و دف و بربط و تنبور و دهل

عاشقان گل رویت ببرند زیاد
شورش فاخته و سار و هزار و صلصل

عشقت افکنده ز هر سو بدل و ماه رخان
ناله و نغمه و فریاد و فغان و غلغل

باغ از شرم رخت چاک و پریشان کرده
جیب و دامان و سر و گیسو ز لف و کاکل

آتی از لب و روی تو و داغ دل ماست
لعل و شمع و گل و پروانه و باغ و بلبل

نه همین پیکر محمود ایاز در تو است
عاشقانند ز عبرانی و ترسا و مغل

تضمین

از عشق یار دیرین بر جان شرار دارم
در نار اشتیاقش دل بی قرار دارم

وز بی قراری دل جمعی نزار دارم
با از شراب دوشین در سر خمار دارم

از باغ وصل جانان گل در کنار دارم

با سیف ابر دانش هر روز در نبردم
شام و سحر ز هجرش مشغول آه و دردم

باشد کز آه عشقش رخسار و رنگ زردم
ساقی بیار جامی کز سر بدر کردم

مطرب بزن نوائی کز خرقه عار دارم

از خمر عشق لبریز ساقی پیاله در ده
لبریز کن دمادم سرمست کن که رمه

از شادی دو عالم سوز غمش بود به
سیلاب نیستی را سر در وجود من نه

کز خاکدان هستی در دل غبار دارم

رسوای خاص و عامم از عشق یار جانی
کی میتوان نهفتن راز دل نهانی

معنای عشق گفتن نتوان بهر بیانی
سرمست اگر زمانی برهم زنم جهانی

علیم مکن که در سر سودای یار دارم

زان چشم مست کردم ترک خمار ظاهر
یکباره دور گشتم از کار و بار ظاهر

یکسر بباده دادم من ننگ و عار ظاهر
شستم بآب غیرت رنگ و نگار ظاهر

کاندر سراچهٔ دل نقش نگار دارم

سهل است عشقبازی هرچند هست دشوار
دشواری ره او بر عاشق است هموار

هموار ه اندر این ره سازم روان سبکبار
ان نقطه ام که دایم کردم بسر چو پرکار

سرگشته ام ولیکن پای استوار دارم

چون نافه خون نمودی لهای مشک مویان
وز خلق خوش ربودی جانهای نیک خویان

در خاک و خون فکندی تنهای مهر جویان
کرم است با جمالت بازار خوبرویان

بگذر که نیم جانی بهر نثار دارم

غیر از وصال جانا نبود مرا مسلی
بر قبلهٔ رخ تو هردم شوم مصلی

کردم ز شوق رویت در بندگی معلی
موسی طور عشقم در وادی تجلی

مجروح لن ترانی چون خود هزار دارم

دیدم ز هجر رویت بسیار سخت عهدی
کردم براه وصلت هر روز نیک جهدی

محمود را چشاندی از لعل نوش شهدی
زان می که ریخت چشمت بر کام جان سعدی

تا بامداد محشر در سر خمار دارم

هُوَ اللّٰهُ

در وصل یار صبر و شکیب و قرار چیست
بهتر ز بزم عشرت و بوس و کنار چیست

برتر ز قامت و لب و لعل نگار چیست
خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست
ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست

در باغ سرو سان قد رعنا نمی علم
چون کبک خوشخرام زن اندر چمن قدم
دمساز ساز و ساغر و گل باش و مبدم
معنی آب زندگی در روضهٔ ارم
جز طرف جویبار و می خوشگوار چیست

در بزم عشق و طرف گلستان مرغزار
زیبا رخی و ماه وشی آرد کنار
کاندر اساس و کار جهان نیست اعتبار
هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار
کس را وقوف نیست که انجام کار چیست

در پند پیر میکدهٔ عشق گوش دار
گوش دلت بنغمهٔ نای سروش دار
دل در جهان وجد و طرب خوش دار
پیوند عمر بسته بمویست هوش دار
غمخوار خویش باش غم روزگار چیست

اسرار عشق از خم عهد الست پرس
سرخهان ز ساقی ساغر بدست پرس
رمز صفا ز صوفی صافی پرست پرس
راز درون پرده ز رندان مست پرس
ای مدعی نزاع تو با پرده دار چیست

عهد الست هر دو چه از یک قبیله اند
صهبا و دست هر دو چه از یک قبیله اند
میناو دست هر دو چه از یک قبیله اند
مستور و مست هر دو چه از یک قبیله اند
ما دل بعشوه که دهیم اختیار چیست

دارد شتاب این دل خالی ز اضطرار — خواهد شراب وصل و لب یار گلعذار
ساقی بیار باده که اندر صف شمار — سهو و خطای بنده چه گیرند اعتبار

معنی عفو و رحمت پروردگار چیست

محمود در زمانه لب لعل و لاله خواست — با ساغر لقای رخ گلگون و ژاله خواست
دل را ز عشق یار پریشان و واله خواست — زاهد شراب کوثر و حافظ پیاله خواست

تا در میانه خواسته کردگار چیست

هُوَاللّٰهُ

دل نیست که در او غم دلدار نباشد — گر هست دل آن نیست که غمخوار نباشد
آسایش دل چیست بجز عشق رخ یار — بی یار دل مردم هشیار نباشد
دل مرده بود آنکه ز شور و شر عشق — شام و سحرش دیده خونبار نباشد
عار است بر عاشق صادق تن و جسمی — کاندر ره معشوق سردار نباشد
ترک سر رسوائی در کوچه و بازار — در مذهب عشاق بها عار نباشد
از ناله عشق و نه عشاق چه تاثیر — آن ناله که بدل عشق رخ یار نباشد
زاهد گذر اندر حرم عشق تواند — گر حاجب او سبحه و دستار نباشد
با بار هوس کس نبرد کام بمنزل — تا در ره مقصود سبکبار نباشد
در مصر لقای مه پیمان نرسد کس — با نقد روان تا که خریدار نباشد

در عالم دل پیکر محمود چه سازد
گر خاک ایاز درِ دلدار نباشد

رجوع بند و مسامرت طلعت مخبوء مالک ارواح

حمد ملیک ملکوت مجید — گر کرمش دمبدم آمد نوید — فوت نا امید بها شد شدید
عهد قدم جست نفوذ جدید — کانشه پیمان بارد پارسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
سابق اگر بود پیام نسیم — حال بود پیک درِ یار سیم — سیم بود آیت و خط جسیم
کو دهد این مژده ز دجه سیم — کانشه پیمان بارد پارسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
غرب کنون مشرق اشراق شد — طالع از آن مشرق مشتاق شد — نور فشان بر همه آفاق شد
زین خبر این دل مشتاق شد — کانشه پیمان بارد پارسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
آمده خرم و خجسته پیام بجوش — مملکت غرب شده بزم نوش — ساقی مشتاق ز کل برده هوش
شیفته گردیده جهان زین خروش — کانشه پیمان بارد پارسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
در کتب قبل حدیث و خبر — بود کز آیات شه منتظر — شمس شود جلوه گر از باختر
حال عیان گشت چنین مستقر — کانشه پیمان بارد پارسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
دو بسر یکتا بدوئی پازده — خیمهٔ وحدت بارد پازده — پای بفرق صنم لازده
این قدم از عالم الا زده — کانشه پیمان بارد پارسید — شمس رخ یار ز مغرب دمید
بزم لقا و طرب و نوش بین — جمله امم سرخوش و مدهوش بین — باختر و خاور هم آغوش بین

عالم از این واقعه در جوش بین
کانشه پیمان بارد و پارسید
شمس رُخ یار ز مغرب دمید

بست چو شه رخت بسوی فرنگ
ز آینهٔ قلب جهان بُرد زنگ
تیشهٔ عمر عدو آمد بسنگ

مشتهر این همه شد بیدرنگ
کانشه پیمان بارد و پارسید
شمس رُخ یار ز مغرب دمید

جسم اروپا ز رُخ او جان گرفت
غرب جهان پرتو احسان گرفت
نور صفا لمعهٔ عرفان گرفت

صبت چنین صفحهٔ امکان گرفت
کانشه پیمان بارد و پارسید
شمس رُخ یار ز مغرب دمید

تا بکنون از طلعات ظهور
کس نه نمودی بارد و پا عبور
این بود از قدرت سُلطان نور

نیست مگر آیت حشر و نشور
کانشه پیمان بارد و پارسید
شمس رُخ یار ز مغرب دمید

صاحب دل رود و جهانگیر کس است
صلح و صفا خواه و حقیقت رس است
رابطهٔ مشرق و مغرب بس است

زین اثر انکس که نبالد خس است
کانشه پیمان بارد و پارسید
شمس رُخ یار ز مغرب دمید

وحدت انسان گهی ایسان نبود
شرقی و غربی ز دل خوان نبود
هر یک از احزاب ثنا خوان نبود

این اثر اندر صف امکان نبود
کانشه پیمان بارد و پارسید
شمس رُخ یار ز مغرب دمید

در ره آسایش و نیک اختری
وحدت انسان و وفاپروری
صلح بنی نوع و سخاگستری

نیست جز این مژده دیگر بهری
کانشه پیمان بارد و پارسید
شمس رُخ یار ز مغرب دمید

صلح امم امر بهآءالله است
ستر بهآ شاه چنین خوگر است
کز دل و جان خادم این درگه است

اینهمه شور از قدم آن شه است
کانشه پیمان بارد و پارسید
شمس رُخ یار ز مغرب دمید

مرکز امر ملک مقتدر
با تن زیبا و رُخ چون قمر
داد درین مرحله بار دگر

دادِ دل بندگی از این سفر
کانشه پیمان بارد و پارسید
شمس رُخ یار ز مغرب دمید

بندگی آمال دل و جان اوست | عبدی طغی ز دفاشان اوست | نیک دل آنکس که ثناخوان اوست
زین سخن آشفته و نالان اوست | کانشه پیمان بارد پارسید | شمس رُخ یار ز مغرب دمید
آنکه چهل سال بزندان غمم | بود اسیر غم و رنج دالم | گشت فلک خرگه و نصرت علم
تا بزد ایمان بارد پا قدم | کانشه پیمان بارد پارسید | شمس رُخ یار ز مغرب دمید
بس ز غمش از دل و جان آه شد | آه شب و دود سحرگاه شد | تا که عیان نصرت دلخواه شد
هر دل از این زمزمه آگاه شد | کانشه پیمان بارد پارسید | شمس رُخ یار ز مغرب دمید
آی مه عهد دشه مجد و جلال | نیست بدل جز غم عشقت خیال | زنده بود تن ز شمیم وصال
دل همه دم شیفته این مقال | کانشه پیمان بارد پارسید | شمس رُخ یار ز مغرب دمید
دل بود از عشق رخت یکدله | یکدله بشکسته بت حوصله | حوصله را برده ز کف ولوله
ولوله ظاهر شد از این غلغله | کانشه پیمان بارد پارسید | شمس رُخ یار ز مغرب دمید
درگه کرمل ز عطا منزل است | منزل دل خاک درکرمل است | کرمل حق جنت جان و دل است
دل ز چنین دم دف هر محفل است | کانشه پیمان بارد پارسید | شمس رُخ یار ز مغرب دمید
شکر که در درگهت ای چاره ساز | پیکر محمود بود چون ایاز | سوی تو دارد رُخ و روی نیاز
دائم از این نغمه بود سرفراز | کانشه پیمان بارد پارسید | شمس رُخ یار ز مغرب دمید

کتبه شیخ حسین شاه آبادی شیرین قلم صیغه دار محکمه اول تعلقداری ضلع گلبرگه شریف علاقه
ملک سرکار عالی نظام حیدرآباد دکن ملک هندوستان

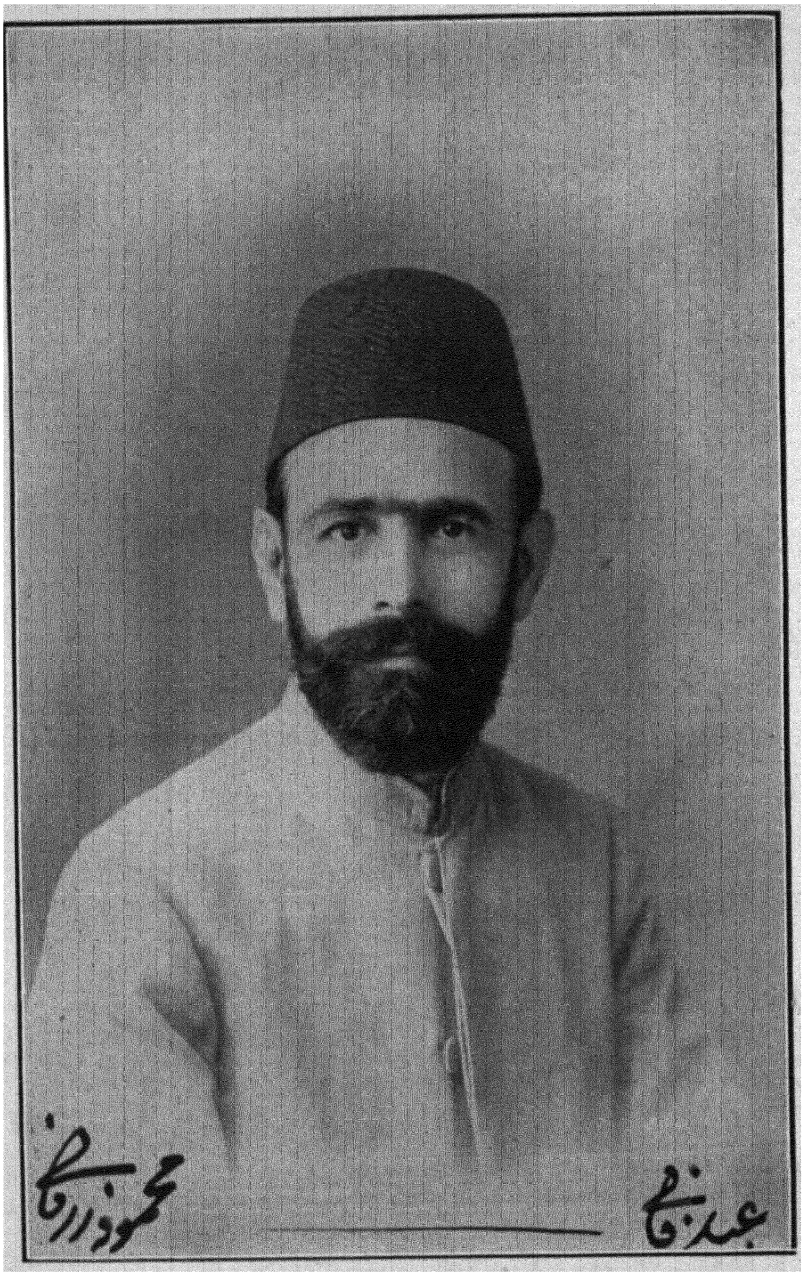

Mirza Mahmood Zarqani compiler of the book

۹۱۰۵۲ 3157 ز - ک
آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائیگا۔

بکشن

جامعہ عثمانیہ

۱۔ ارکین مجلس کی اصلاح مجلس مقاصد مجلس انتظامی

مجالس شعبہ جات قضایا پیش آنے کی تین ایک

۲۔ اساتذہ جامعہ عثمانیہ کے خطوط

اور ارکین الاتحاد کی تین ایک

۳۔ طلبا تین جرم شدہ دو کتابیں

کے طلبا تین کتابیں

طلبا پانچ کتابیں

۴۔ مستقر وہ کتابیں

ایک

۵۔ بشرط

یہ کتب خانہ

۶۔ کتابوں

یا

۷۔ قاری

جائیگی